

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیرمسئول: علیرضا زاکانی

سرمدبین: حسن سبحانی

مدیر داخلی: سیدمحمد خوئی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- محسن اسماعیلی (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)  
 حسین افشین (دانشیار دانشکده مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف)  
 ابراهیم بیگ‌زاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)  
 فردین تقی‌زاده (دانشیار دانشکده علوم پایه دانشگاه یاسوج)  
 کاظم جلالی (صاحب‌نظر سیاسی و استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی)  
 کریم‌اله دانشفرد (استاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی دانشگاه علوم و تحقیقات)  
 حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)  
 محمدحسن صادقی مقدم (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)  
 علیرضا صدرا (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)  
 محمد قاسمی (صاحب‌نظر اقتصادی و استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)  
 ایروان مسعودی اصل (دانشیار مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)  
 الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

داوران این شماره: عاطفه آجری آیسک، سیدعباس احمدی، وکیل احمدی، ناصر الهی، شهرام امیرانتخابی، صمد ایزدی، حسن بنیانیان، سجاد برخورداری دورباش، محمد جلالی، علی‌عباس حیاتی، محمدعلی خورسندیان، پیمان دادرسی، حبیب‌اله رضانی، آکرده، فرهاد رهین، سید محمدجواد ساداتی، محسن شریفی، مرتضی شهبازی‌نیا، محمد مظهری، مسعود فریادی، حامد کریمی، سیدمحمود مجیدی، پژمان محمدی، جواد محمودی، الهه مرندی، سیدحسن مطیعی لنگرودی، کامران ندری، سیدمجتبی واعظی، احمد یعقوبی، جعفر یعقوبی

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۲۷/۳ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام  
 مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی  
 بانک اطلاعات نشریات کشور  
 پایگاه مجلات تخصصی نور

ویراستار: ناهید عطاردی

مترجم و ویراستار انگلیسی: سارا قاسمی تراقی

صفحه‌آرا: اکرم جدیدی

www.isc.gov.ir (ISC)

www.sid.ir

www.magiran.com

www.noormags.ir

تهران، خیابان پاسداران، رویروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲

صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵

دفتر فصلنامه (زینب احمدی):

۰۲۱-۷۵۱۸۳۲۸۳

۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۸۶

۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۴۹

دورنگان

امور مشترکین:

nashr.majles.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

## ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

## فهرست مطالب

---

ابهام در ماهیت حقوقی مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و پیامدهای آن ..... ۵

محمدقاسم تنگستانی

واکاوی رابطه بین فساد عینی و ادراکی با مؤلفه اعتماد اجتماعی تعمیم یافته ..... ۳۱

مهدی رزم‌آهنگ و مهدی صادقی شاهدانی

ارزیابی مبانی نظارت بر کیفیت قانونگذاری از سوی شورای نگهبان ..... ۵۱

محمدشهاب جلیلود و علی اکبر گرجی ازندریانی

تحلیل فضایی الگوی بیکاری گروه‌های سنی در نواحی روستایی ایران ..... ۸۱

حسنعلی فرجی سبکبار، سیروس حجت و بهمن طهماسی

اجرای مجازات قصاص در جرم اسیدپاشی ..... ۱۱۳

سعید نظری توکلی و فاطمه کراچیان ثانی

تحلیل و ارزیابی ابعاد و شاخص‌های فقر مسکن روستایی با استفاده از روش کوپراس (مورد

مطالعه: استان‌های غربی کشور) ..... ۱۳۳

حامد قادرمرزی و افشین بهمنی

صلاحیت قضایی در دعاوی بین‌المللی نقض حقوق مؤلف در فضای سایبر ..... ۱۷۱

محمد شکوری گرکانی و نجادعلی الماسی

شناسایی و بررسی منابع قدرت نرم آموزش عالی مبتنی بر نقشه جامع علمی کشور و ارائه الگو ..... ۱۹۵

ابوالحسن ماهروبی، امیرحسین محمودی، اصغر افتخاری و مهدی محمودی

مطالعه تطبیقی مقابله با شروط غیرمنصفانه در حقوق ایران و عراق ..... ۲۱۹

حوراء عزیزکریم جواد، سیدمحمد مهدی قبولی درافشان و اعظم انصاری

سیاستگذاری جنایی ریسک مدار در برابر فناوری ارزشهای مجازی ..... ۲۴۷

باقر شاملو و عارف خلیلی باجی

تأثیر بازدهی نرخ ارز در چندک‌های مختلف بازدهی سهام - رهیافت رگرسیون کوانتیل ... ۲۷۹

احیا عیوضی، محمد مهدی مجاهدی مؤخر و تیمور محمدی

امکان سنجی اعطای شخصیت حقوقی به ربات‌های هوشمند با تکیه بر مصوبه اتحادیه اروپا

(شخص الکترونیک - ۲۰۱۷) ..... ۳۰۷

محسن واثقی

# ابهام در ماهیت حقوقی مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و پیامدهای آن

محمد قاسم تنگستانی\*

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۸	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲۰	شماره صفحه: ۵-۳۰
------------------------	------------------------	------------------------	------------------

مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی از جمله نهادهایی هستند که پس از انقلاب اسلامی ایجاد شدند و در قانون محاسبات عمومی کشور رسماً مورد شناسایی قرار گرفتند. با توجه به تفاوت نظام حقوقی حاکم بر نهادهای دولتی نسبت به نهادهای غیردولتی، از زمان ایجاد مؤسسات عمومی غیردولتی، مباحثی درباره دولتی یا غیردولتی بودن آنها مطرح بوده است. این ابهام که زائیده عنوان و شرط تأمین بیش از ۵۰ درصد بودجه آنها از محل منابع مالی غیردولتی است، تشخیص ماهیت مؤسسات مذکور و به تبع نظام حقوقی حاکم بر آنها را دشوار کرده است. این ابهام گاهی موجب ایجاد تمایل برای ایجاد یک شخص حقوقی حقوق عمومی تحت قالب مؤسسه عمومی غیردولتی نیز شده است. رفع ابهام از ماهیت این مؤسسات یکی از الزامات ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد در نظام اداری محسوب می‌شود.

این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش‌های اصلی است که آیا در ماهیت مؤسسات عمومی غیردولتی، ابهام وجود دارد؟ قید «غیردولتی» در آنها به چه معنا و با چه منظوری به کار رفته است؟ این نوشتار ابتدا مؤلفه‌های قانونی مؤسسات مذکور را تبیین می‌کند، سپس دیدگاه‌های مختلف درباره ماهیت حقوقی مؤسسات یاد شده را بررسی و ارزیابی کرده و در نهایت به بررسی موردی وضعیت سه مصداق از مؤسسات فوق می‌پردازد.

مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی نه کاملاً مشابه اشخاص حقوقی حقوق خصوصی هستند و نه با معیارها و مؤلفه‌های قانونی تشکیل دهنده دستگاه‌های دولتی انطباق کامل دارند. در واقع ترکیبی از مؤلفه‌ها و معیارهای تشکیل دهنده دستگاه‌های دولتی و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی هستند؛ وضعیتی که آنها را در میانه نهادهای مذکور قرار داده است. شناسایی بخش مستقلی با عنوان «بخش عمومی غیردولتی» مستلزم توجه به احکام و مقررات خاص حاکم بر آنها و پرهیز از ایجاد هرگونه ابهام در خصوص ماهیت، مصادیق و نظام حقوقی حاکم بر آنهاست.

**کلیدواژه‌ها:** واحد دولتی؛ بخش عمومی؛ فساد اداری؛ شفافیت

Email: m.tangestani@khu.ac.ir

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی؛

## مقدمه

در کنار وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی که شناسایی آنها به‌عنوان اشکال حقوقی دستگاه‌های دولتی به پیش از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد، نهادهایی نیز با وقوع انقلاب مانند نهادهای انقلابی و مؤسسات عمومی غیردولتی در عرصه عمومی ایجاد شدند که با اشکال سه‌گانه فوق انطباق کامل نداشتند.<sup>۱</sup> البته برخی از نهادهای انقلابی بعدها در قالب مؤسسه عمومی غیردولتی ادامه فعالیت دادند. مؤسسات عمومی غیردولتی برای نخستین بار در قانون محاسبات عمومی کشور (مصوب ۱۳۶۶) تعریف شدند. در ماده (۵) قانون محاسبات عمومی برای ایجاد مؤسسه عمومی غیردولتی، سه شرط ایجاد با اجازه قانون، برعهده داشتن وظایف و خدمات عمومی و درج نام آنها در قانون فهرست مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی پیش‌بینی شد. با تصویب قانون مدیریت خدمات کشوری (مصوب ۱۳۸۶) شروط گفته شده به این شرح تغییر کرد: ایجاد با تصویب مجلس شورای اسلامی، انجام وظایف و خدمات عمومی و تأمین بیش از ۵۰ درصد بودجه آنها از محل منابع غیردولتی.

با توجه به قید «دولتی» در عنوان مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و نیز شرط تأمین بیش از ۵۰ درصد بودجه آنها از محل منابع غیردولتی، ابهاماتی درباره ماهیت دولتی یا غیردولتی این مؤسسات مطرح می‌شود. پرسش اصلی این است که آیا در ماهیت مؤسسات عمومی غیردولتی، ابهام وجود دارد؟ قید «غیردولتی» به چه معنا و به چه منظوری به‌کاررفته است؟ با توجه به تفاوت نظام حقوقی حاکم بر نهادهای دولتی نسبت به نظام حقوقی حاکم بر اشخاص حقوقی خصوصی، رفع این ابهام تأثیر مهمی بر تعیین دقیق قوانین و مقررات حاکم بر مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی دارد.

در این نوشتار با بررسی اسناد قانونی مربوط و نظرهای نویسندگان حقوق اداری، به بررسی ماهیت مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی می‌پردازیم. از این رو ابتدا به بررسی مؤلفه‌های قانونی تشکیل‌دهنده مؤسسات مذکور، شناسایی مصادیق، ابهام در ماهیت و آثار مترتب بر آنها می‌پردازیم و سپس نظرهای مختلف راجع به ماهیت نهادهای یاد شده، تبیین و تحلیل می‌شود.

۱. اگرچه برخی از این نهادها (همچون شهرداری‌ها) قبل از انقلاب وجود داشتند، اما در قالب مؤسسه عمومی غیردولتی شناخته نمی‌شدند.

## ۱. کلیات

### ۱-۱. مؤلفه‌های قانونی

اولین تعریف قانونی از مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی در ماده (۵) قانون محاسبات عمومی کشور (مصوب ۱۳۶۶) صورت گرفت؛ گرچه پیش از آن نیز این قبیل مؤسسات در نظام اداری کشور وجود داشتند (حسینی پوراردکانی، ۱۳۸۹: ۸). براساس این ماده مؤسسات مذکور واحدهای سازمانی مشخصی هستند که با اجازه قانون به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد، تشکیل شده و یا می‌شوند. فهرست این قبیل مؤسسات و نهادها با توجه به قوانین و مقررات مربوط از طرف دولت پیشنهاد و به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد.

ماده (۳) قانون مدیریت خدمات کشوری (مصوب ۱۳۸۶) نیز «مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی» را به این شرح تعریف کرده است: «واحد سازمانی مشخصی است که دارای استقلال حقوقی است و با تصویب مجلس شورای اسلامی ایجاد شده یا می‌شود و بیش از ۵۰ درصد بودجه سالانه آن از محل منابع غیردولتی تأمین شود و عهده‌دار وظایف و خدماتی است که جنبه عمومی دارد».

براساس تعریف ارائه شده در ماده (۳) قانون مدیریت خدمات کشوری (به‌عنوان قانون مؤخر و حاکم) لازم نیست مؤسسات ذکر شده در قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی نام برده شوند تا به این عنوان شناخته شوند. بلکه داشتن شرایط مقرر در ماده (۳) مذکور برای احتساب آنها به‌عنوان مؤسسه عمومی غیردولتی کفایت می‌کند.<sup>۱</sup> درخصوص نهادهایی که در قانون فهرست از آنها نام برده شده یا در قانون موجودشان به شکل حقوقی آنها تصریح شده است، بحثی وجود ندارد. ابهام درباره شکل حقوقی دستگاه‌هایی است که انجام برخی از امور عمومی را برعهده دارند اما نام آنها در قانون فوق ذکر نشده یا در قوانین موجودشان، حکمی درخصوص شکل حقوقی آنها بیان نشده است. همان‌طور که در ادامه بیان می‌شود، این‌گونه مؤسسات را نمی‌توان مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی دانست.

---

۱. همچنان که نام برخی نهادهای عمومی غیردولتی در قانون فهرست ... درج نشده، اما در قوانین مربوطه مؤسسه عمومی غیردولتی شناخته شده‌اند.

## ۱-۲. شناسایی مصادیق

از نظر برخی نویسندگان اگرچه سازمان‌ها و نهادهای حرفه‌ای با عنوان مؤسسه عمومی غیردولتی شناخته نشده‌اند، اما با توجه به ملاک‌ها و ضابطه‌های مقرر در قانون مدیریت خدمات کشوری، می‌توان آنها را بخشی از این قبیل مؤسسات دانست. بر این اساس، سازمان‌های حرفه‌ای همچون سازمان نظام پزشکی، کانون وکلای دادگستری و نهادهایی نظیر اتاق بازرگانی، صنایع و معادن، کشاورزی ایران و اتاق تعاون؛ مؤسسه عمومی غیردولتی محسوب می‌شوند. به این دلیل که در ماده (۳) قانون فوق، درج نام مؤسسات عمومی غیردولتی در قانون فهرست این مؤسسات، ضروری دانسته نشده است (همان: ۱۳، ۵۲، ۵۴ و ۵۵).

در تأیید این نظر بعضی از نویسندگان گفته‌اند: برخی نهادها با عنوان مؤسسه عمومی غیردولتی شناخته نشده‌اند، اما می‌توان آنها را «به نوعی» مؤسسه عمومی غیردولتی شناخت. مثل اتاق ایران که مؤسسه‌ای غیرانتفاعی دارای شخصیت حقوقی مستقل است که با هدف ایجاد هماهنگی میان بازرگانان و صاحبان حرف صنعتی، معدنی و کشاورزی و ارائه نظر مشورتی به دستگاه‌های دولتی ایجاد شده است (بی‌نا، ۱۳۹۵: ۶۱۵).

از نظر برخی قضات، دانشگاه آزاد اسلامی و شوراهای اسلامی نیز از مصادیق مؤسسات عمومی غیردولتی هستند و وضعیت آنها با معیارهای ارائه شده در ماده (۳) قانون مدیریت خدمات کشوری مطابقت دارد. بر این اساس با توجه به اطلاق مؤسسات عمومی غیردولتی (مذکور در ماده (۱۲) قانون دیوان) چنانچه مؤسسه‌ای به عنوان مؤسسه عمومی غیردولتی تعریف نشده باشد، ولی به عنوان مؤسسه عمومی غیردولتی غیرانتفاعی تعریف شده باشد، تعریف مؤسسات عمومی غیردولتی شامل این قبیل مؤسسات نیز می‌شود. برای مثال، درخصوص جامعه حسابداران رسمی (به عنوان مؤسسه غیرانتفاعی غیردولتی) هیئت عمومی دیوان عدالت اداری طی دادنامه شماره ۸۴۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۹ خود را صالح به رسیدگی نسبت به شکایات مطروحه از مصوبات آن ندانست، اما با تصویب قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری و با توجه به بند «۱» ماده (۱۲) آن، مطلق مؤسسات عمومی غیردولتی داخل در صلاحیت دیوان هستند. براساس نظر فوق به نظر می‌رسد شکایت از مصوبات شورای رقابت و سازمان بورس و اوراق بهادار نیز در



صلاحیت هیئت عمومی باشد چون این مؤسسات جزء مؤسسات عمومی غیردولتی تلقی می‌شوند (مولاییگی، ۱۳۹۴: ۱۱۴).

در تحلیل نظریات فوق صرف نظر از تصریح به مؤسسه غیردولتی بودن (و نه مؤسسه عمومی غیردولتی بودن) عمده نهادهای حرفه‌ای در قوانین موجود آنها، گفتنی است تعریف ارائه شده در سایر قوانین از نهادهای حرفه‌ای صحت این نظر را که نهادهای حرفه‌ای، مؤسسه عمومی غیردولتی هستند زیر سؤال می‌برد. بند «ب» ماده (۱) قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد (مصوب ۱۳۹۰) مقرر کرده است: «مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار مأموریت عمومی، مؤسسات غیردولتی‌اند که مطابق قوانین و مقررات، بخشی از وظایف حاکمیتی را برعهده دارند؛ نظیر کانون کارشناسان رسمی دادگستری، سازمان نظام پزشکی و سازمان نظام مهندسی». مؤسسه عمومی غیردولتی به‌عنوان یکی از اشکال حقوقی دستگاه‌های اجرایی در بند «الف» ماده (۲) قانون فوق ذکر شده و در بند «ج» از عبارت «مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار مأموریت عمومی» استفاده شده است. گرچه باید اذعان داشت وضعیت آنها قابل مقایسه با سایر اشخاص حقوقی خصوصی نیست. همچنین هر مؤسسه غیردولتی غیرانتفاعی، مؤسسه عمومی غیردولتی نیست.

در برخی از قوانین ممکن است نهادهایی که شکل حقوقی آنها مشخص نیست «در حکم مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی» تلقی شده باشند. برای مثال ماده (۵۰) قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۱) مصوب ۱۳۸۴، مقرر کرده است: «همه دستگاه‌هایی که در جداول قوانین بودجه سنواتی برای آنها اعتبار منظور شده است و شکل حقوقی آنها با تعاریف مذکور در مواد (۲ تا ۵) قانون محاسبات عمومی (وزارتخانه، مؤسسه دولتی، شرکت دولتی و مؤسسه عمومی غیردولتی) منطبق نیست، از لحاظ اجرای مقررات قانون یادشده صرفاً به مدت دو سال، در حکم مؤسسه عمومی غیردولتی هستند». همان‌طور که ملاحظه می‌شود این مؤسسات صرفاً از لحاظ اجرای مقررات قانون مذکور، در حکم مؤسسه عمومی غیردولتی محسوب می‌شوند و نه از سایر جهات.

### ۱-۳. ابهام در ماهیت و آثار آن

دولتی یا غیردولتی محسوب شدن مؤسسات مذکور، آثار حقوقی قابل توجهی دارد که از جمله می‌توان به این احکام از قانون اساسی اشاره کرد:

اصل (۸۵) درخصوص امکان واگذاری تصویب دائمی «اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت»، به کمیسیون‌های ذی‌ربط مجلس یا دولت؛

اصل (۵۳) درخصوص تمرکز «کلیه دریافت‌های دولت» در حساب‌های خزانه‌داری کل کشور؛

اصل (۸۲) درخصوص ممنوعیت استخدام کارشناسان خارجی توسط «دولت»، مگر با

تصویب مجلس شورای اسلامی؛

اصل (۱۳۴) درخصوص حل اختلاف نظر «دستگاه‌های دولتی» یا تداخل در وظایف

قانونی آنها توسط هیئت وزیران؛

اصل (۱۳۹) درخصوص صلح دعاوی ارجاع به داوری «اموال عمومی و دولتی»؛

اصل (۱۴۱) درخصوص منع تصدی بیش از یک «شغل دولتی». البته این اصل به

ممنوعیت داشتن هر نوع شغل دیگر «در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است» تصریح دارد؛

اصل (۱۷۳) درخصوص شکایت از «مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی»؛

اصل (۱۷۴) درخصوص نظارت سازمان بازرسی کل کشور بر «دستگاه‌های اداری».

ماده (۷۴) قانون مدیریت خدمات کشوری درخصوص لزوم اخذ مصوبه شورای حقوق

و دستمزد حتی توسط دستگاه‌هایی که از شمول قانون مذکور مستثنا شده‌اند، برای افزایش حقوق.

احکام قانونی فوق در صورتی برای مؤسسات عمومی غیردولتی، لازم‌الاجراست که آنها

را جزء مؤسسات دولتی بدانیم. در غیر این صورت مؤسسات مذکور مشمول احکام قانونی فوق نیستند. در ادامه به آثار این ابهام و تأثیر آن در اجرای قوانین مربوط اشاره می‌شود.

#### ۱-۳-۱. نظارت دیوان عدالت اداری بر مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی

بند «۱» ماده (۱۰) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در مقام بیان

صلاحیت و حدود اختیارات شعب دیوان مقرر داشته است: «رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از: الف) تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها...». این ماده تصریحی به صلاحیت شعب دیوان در رسیدگی به دعاوی علیه مؤسسات عمومی غیردولتی - جز شهرداری و سازمان تأمین اجتماعی - ندارد. گرچه تعداد قابل توجهی از مؤسسات گفته شده، نهاد انقلابی محسوب می‌شوند. این در حالی است که ماده (۱۲) قانون مزبور در خصوص صلاحیت هیئت عمومی دیوان، به مؤسسات عمومی غیردولتی تصریح دارد.

براساس نظر یکی از قضات دیوان عدالت اداری، در عمل صلاحیت شعب دیوان در رسیدگی به شکایت از تصمیمات و اقدامات مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی منحصر به سه سازمان شده است: جمعیت هلال احمر (به موجب قانون اساسنامه آن جمعیت)، سازمان تأمین اجتماعی و شهرداری و مؤسسات وابسته به آنها (تنگستانی، ۱۳۹۵: ۲۹).

گفتنی است در متن اولیه ماده (۱۰) قانون دیوان عدالت اداری، دعاوی علیه مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، داخل در صلاحیت شعب دیوان اعلام شده بود. براساس بند «۳» نامه شماره ۴۳۲۱۳/۳۰/۹۰ مورخ ۱۳۹۰/۵/۲۵ شورای نگهبان در خصوص لایحه تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، «در جزءهای «۱ و ۲» بند «۱» ماده (۱۰)، اطلاق عبارت «مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و کلیه مؤسسات وابسته به آنها و سایر دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است» نسبت به مواردی که شامل دستگاه‌های غیردولتی می‌شود، مغایر اصل (۱۷۳) قانون اساسی شناخته شد». به منظور رفع ایراد فوق، عبارت یاد شده از متن ماده حذف و به دو مصداق از مؤسسات مذکور (شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی) اکتفا شد. با توجه به نامه مذکور به نظر می‌رسد از نظر شورای نگهبان، مؤسسه عمومی غیردولتی، واحد دولتی تلقی نمی‌شود.

در حالی که شورای نگهبان در نظریه تفسیری شماره ۶۶۷۱ مورخ ۱۳۶۱/۹/۲۲ بیان داشته است: «استقلال و غیردولتی بودن جمعیت هلال احمر، مغایر قانون اساسی

نیست. ... درآمدهای اختصاصی جمعیت هلال احمر که مطابق قانون توسط دولت وصول می‌شود، دریافتی دولت تلقی نمی‌شود و به هلال احمر اختصاص دارد»، ماده (۲۶) قانون اساسنامه جمعیت هلال احمر (مصوب ۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی) مقرر کرده است: «شکایت از تصمیمات و اقدامات جمعیت، مشمول قانون و مقررات دیوان عدالت اداری است». <sup>۱</sup> شورای نگهبان از یکسو، جمعیت هلال احمر را واحد غیردولتی محسوب می‌کند و از سوی دیگر قانون اساسنامه جمعیت یاد شده را که متضمن حکمی مبنی بر مرجعیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایات از تصمیمات و اقدامات جمعیت مذکور است، مغایر قانون اساسی اعلام نمی‌کند. این در حالی است که در اصل (۱۷۳) قانون اساسی، دیوان عدالت اداری مرجع رسیدگی به «شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی» است. این رویکرد دوگانه حاکی از ماهیت دوگانه نهادهای مذکور است.

## ۲-۳-۱. لزوم یا عدم لزوم بررسی اساسنامه‌های نهادهای مذکور (مصوب هیئت وزیران) توسط شورای نگهبان

طبق اصل (۸۵) قانون اساسی در مواردی که اختیار وضع اساسنامه دستگاه‌های دولتی به هیئت وزیران واگذار شده است، مصوبه دولت جهت بررسی از حیث عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی باید به شورای نگهبان ارسال شود. در این اصل از عبارت «سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت» استفاده شده است. در زمان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هنوز مؤسسات عمومی غیردولتی ایجاد نشده بود. <sup>۲</sup> حال این پرسش مطرح است که آیا اساسنامه مؤسسات یاد شده نیز باید برای تأیید از حیث عدم مغایرت با قانون اساسی و شرع، به شورای نگهبان ارسال شود؟

به دلیل ابهام در ماهیت مؤسسات عمومی غیردولتی، در عمل به دوروش اقدام شده است: در اساسنامه صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (مصوب ۱۳۹۷ هیئت وزیران) که

۱. قانون مذکور در تاریخ ۱۳۶۷/۲/۲۹ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

۲. گرچه در آن زمان برخی نهادهای انقلابی، برحسب ضرورت ابتدای انقلاب تشکیل شده بودند.

به موجب ماده (۱) آن «نهاد عمومی غیردولتی» است، متنی درخصوص ارسال اساسنامه مذکور به شورای نگهبان و اخذ تأییدیه آن شورا ذکر نشده است. به همین ترتیب است: صندوق کارآفرینی امید (مصوب ۱۳۹۶ هیئت وزیران)، اساسنامه صندوق حمایت از توسعه مدارس غیردولتی (مصوب ۱۳۹۶ هیئت وزیران) و اساسنامه صندوق ضمانت سپرده‌ها (مصوب ۱۳۹۰ هیئت وزیران). شورای نگهبان تاکنون به عدم ارسال اساسنامه مؤسسات فوق (مصوب هیئت وزیران) به آن شورا ایرادی وارد نکرده است. این در حالی است که اساسنامه صندوق ملی محیط زیست (مصوب ۱۳۹۳ هیئت وزیران) به عنوان یک مؤسسه عمومی غیردولتی جهت تأیید به شورای نگهبان ارسال شده و شورا نیز آن را تأیید کرده<sup>۱</sup> و مطلبی درخصوص عدم ضرورت اخذ تأییدیه آن شورا در مورد مؤسسات مذکور بیان نکرده است. بااین حال، رویه غالب در این مورد، ارسال نشدن اساسنامه‌های مؤسسات مذکور به شورای نگهبان است. براین اساس به نظر می‌رسد از نظر شورای نگهبان، مؤسسات یاد شده جزء مؤسسات دولتی محسوب نمی‌شوند.

### ۳-۱-۳. عدم پایبندی قانونگذار به مؤلفه‌های قانونی ذکر شده در ماده (۳) قانون مدیریت

#### خدمات کشوری در تعریف نهادهای مذکور

به موجب ماده (۱۶) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور (مصوب ۱۳۹۵)؛ صندوق توسعه ملی با هدف تبدیل بخشی از عواید ناشی از فروش نفت، گاز، میعانات گازی و فراورده‌های نفتی به ثروت‌های ماندگار، مولد و سرمایه‌های زاینده اقتصادی و نیز حفظ سهم نسل‌های آینده از منابع نفت و گاز و فراورده‌های نفتی تشکیل می‌شود. اموال و دارایی‌های این صندوق متعلق به دولت ایران است. در ماده فوق درخصوص شکل حقوقی صندوق مذکور حکمی پیش‌بینی نشده، اما صندوق فوق در امور اداری، استخدامی، مالی و محاسباتی تابع قوانین مؤسسات عمومی غیردولتی تلقی شده است. درحالی‌که اموال و دارایی‌های صندوق متعلق به دولت است. قابل تأمل آنکه هدف از

۱. اساسنامه مذکور به موجب نامه شماره ۹۳/۱۰۲/۲۷۵۵ مورخ ۹۳/۹/۱۵ شورای نگهبان تأیید شده است.

ایجاد صندوق فوق کاملاً یک امر حاکمیتی، ترکیب اعضای آن دولتی و اموال آن نیز متعلق به دولت ایران است!

با وجود احکام قانونی فوق، ویژگی خاص برخی از مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی در استفاده جزئی از بودجه کل کشور، در برخی از قوانین به صورت مشخص لحاظ شده است. برای مثال، تبصره ماده (۷۶) قانون محاسبات عمومی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی موضوع ماده (۵) این قانون را، مادامی که از محل درآمد عمومی وجهی دریافت می‌دارند در مورد وجوه مذکور مشمول مقررات این ماده دانسته است. وجوه اعتباراتی که در قانون بودجه برای این قبیل مؤسسات به تصویب می‌رسد، توسط خزانه منحصراً از طریق حساب‌های بانکی آنها قابل پرداخت است!

مؤسسات عمومی غیردولتی از نظام بودجه‌ای خاص خود تبعیت می‌کنند. به این نحو که قسمتی از بودجه برخی از آنها در قسمت سوم قانون بودجه درج می‌شود. برخی دیگر نیز دارای بودجه مستقل یا نیمه مستقل از بودجه عمومی کشور هستند. دسته اول از مؤسسات عمومی غیردولتی درآمدهایی دارند که تکافوی نیازهایشان را می‌کند. نه وجهی به خزانه واریز می‌کنند و نه وجهی از آن دریافت می‌کنند مگر در شرایط خاص که نیاز به کمک دولت داشته باشند (مثل شهرداری‌ها، دهیاری‌ها، سازمان تأمین اجتماعی و بنیاد مستضعفان). دسته دوم نیاز به کمک دولت دارند؛ زیرا درآمدهایشان تکافوی نیازهایشان را نمی‌کند (نظیر کمیته امداد، کمیته ملی المپیک، سازمان تبلیغات اسلامی، بنیاد شهید و امور ایثارگران). این قبیل مؤسسات در فصل پیشنهاد بودجه، اعتبارات مورد نیاز خود را به سازمان برنامه و بودجه کشور اعلام می‌کنند تا از طریق درج در لایحه بودجه، پیش‌بینی‌های لازم در این زمینه انجام شود. اما دسته سوم فاقد درآمد هستند (مانند جمعیت هلال احمر، سازمان دانش‌آموزی و بنیاد امور بیماری‌های خاص). لازم به ذکر است علاوه بر دریافت کمک دولت، مقنن حین ایجاد برخی از نهادهای عمومی غیردولتی تدابیری برای

---

۱. همچنین می‌توان به ماده (۷۲) قانون مذکور درخصوص مصرف اعتبارات جاری و عمرانی منظور در بودجه کل کشور برای نهادهای مزبور اشاره کرد. گفتنی است آیین‌نامه مالی و معاملاتی مربوط به اعتبارات جاری مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۳۰ به تصویب هیئت وزیران رسیده است.

تأمین منابع مالی مورد نیاز آنها اندیشیده است؛ مثل درآمدهایی که شهرداری از محل قانون تجمیع عوارض از آن برخوردار است (حسینی پوراردکانی، ۱۳۸۹: ۱۴۵ - ۱۴۳). البته کمک‌های مالی دولت به نهادهای یاد شده نباید بیش از ۵۰ درصد بودجه سالانه آنها را تشکیل دهد. در غیراین صورت، مغایر مؤلفه‌های قانونی تشکیل دهنده نهادهای مذکور و فلسفه ایجاد آنهاست.

## ۲. دیدگاه‌های مختلف در خصوص ماهیت مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی

اگر قائل به ماهیت غیردولتی مؤسسات عمومی غیردولتی باشیم، قید «غیردولتی» در عنوان این قبیل نهادها، معنادار خواهد بود. اما چنانچه مؤسسات مذکور را از جمله دستگاه‌های اجرایی بدانیم و قائل به دولتی بودن آنها باشیم، پرسش این است که منظور از قید «غیردولتی» در عنوان مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی چیست؟ برخی از صاحب‌نظران منظور از به‌کاربردن اصطلاح غیردولتی را مستثنا کردن این دستگاه‌ها از شمول مقررات مالی و محاسبات عمومی و استخدام کشوری بیان کرده‌اند (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۵: ۱۲۷). این در حالی است که در میان دستگاه‌های دولتی، سازمان‌هایی وجود دارند که به‌رغم دولتی بودن، تابع قوانین و مقررات عمومی حاکم بر دستگاه‌های دولتی نیستند. همچنین مؤسسات عمومی غیردولتی تا حدودی که از کمک دولت استفاده می‌کنند، تابع احکام قانون محاسبات عمومی کشور هستند.

برخی نیز مراد از دولت در عنوان مؤسسات عمومی غیردولتی را، قوای سه‌گانه و سایر مراجع قانونی دانسته‌اند و نه صرفاً قوه مجریه. در نقد نظر نخست بیان شده است که این نظر به‌طور کامل نمی‌تواند مورد قبول باشد؛ زیرا لااقل در مورد بخشی از بودجه این مؤسسات که در قانون بودجه درج می‌شود، رعایت قانون محاسبات عمومی، ضروری است. همچنین قانون مدیریت خدمات کشوری در موارد متعددی درخصوص این قبیل مؤسسات احکامی پیش‌بینی کرده است. به‌نظر می‌رسد نمی‌توان گفت که این قبیل مؤسسات هیچ‌گونه وابستگی به قوای سه‌گانه و حتی حاکمیت ندارند؛ زیرا اکثریت آنها تحت نظارت قوای حاکمه هستند و بسیاری از مقامات عالی آنها، از میان اشخاص

و مقامات دولتی هستند. به عبارت دیگر، این‌گونه مؤسسات نیز جزئی از «سازمان‌های کشوری» هستند (حسینی‌پوراردکانی، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۳). نویسنده مذکور در جای دیگری از کتاب خود با نقل این نظر که منظور از قید «غیردولتی»، انفکاک سازمانی این مؤسسات از قوای حاکمه یا سایر ارکان حاکمیتی است، بیان داشته که این مؤسسات از لحاظ سازمانی زیرمجموعه مراجع مذکور قرار نمی‌گیرند و مقامات و کارکنان آنها خارج از سلسله‌مراتب موجود در قوای حاکمه و سایر نهادهای حاکمیتی (نظیر رهبری) قرار دارند و تا حدودی به‌نحو کاملاً مستقلی اداره می‌شوند (همان).

میان ابتدا و انتهای نظر فوق هماهنگی وجود ندارد. در ابتدا گفته شده که نهادهای مذکور نه تنها به قوه مجریه بلکه به حاکمیت، وابستگی سازمانی ندارند. اما در ادامه بیان شده که اکثریت آنها تحت نظارت قوای حاکمه هستند. در انتها نیز به خروج آنها از سلسله‌مراتب حاکم در قوای حاکم اشاره دارد. اگر منظور از عبارت اخیر، خارج بودن مؤسسات عمومی غیردولتی از رابطه سلسله‌مراتبی مستقیم با نهاد دولتی که تحت نظارت آن قرار دارند باشد، این امر خصیصه نظام عدم تمرکز اداری است و نه تبیین مراد از قید «غیردولتی» در عنوان مؤسسات مذکور. در نهایت به نظر می‌رسد هدف از به‌کار بردن عنوان «غیردولتی»، متمایز کردن نظام حقوقی حاکم بر این قبیل مؤسسات از نظام حقوقی حاکم بر مؤسسات دولتی است و نه آنکه منظور، ایجاد مؤسسه غیردولتی باشد (مردود بودن نظریه نسبت این همانی میان مؤسسات غیردولتی با مؤسسات عمومی غیردولتی).

## ۲-۱. غیردولتی بودن مؤسسات مذکور

براساس یک نظر، مؤسسات عمومی غیردولتی، واحد دولتی محسوب نمی‌شوند و عنوان «واحدهای دولتی» قطعاً شامل مؤسسات عمومی غیردولتی نخواهد شد. درخصوص مؤسسات مذکور با توجه به خاص بودن صلاحیت دیوان عدالت اداری باید به صلاحیت آن نهاد در این زمینه تصریح شود. آنچه در ماده (۱۰) قانون دیوان در مورد صلاحیت شعب دیوان مذکور مورد تصریح قرار گرفته، صرفاً شهرداری و سازمان تأمین اجتماعی است (تنگستانی، ۱۳۹۵: ۳۷).



مطابق نظر فوق، درخصوص شمول نظارت دیوان بر نهادهای عمومی غیردولتی، با توجه به سیاق عبارات بند «۱» ماده (۱۰) قانون دیوان و نیز سابقه تصویب بند یاد شده - مبنی بر اینکه ذکر عنوان مؤسسات عمومی غیردولتی در بند فوق با ایراد شورای نگهبان مواجه شده بود - و با توجه به صلاحیت خاص دیوان، شعب دیوان صرفاً صلاحیت رسیدگی به دعاوی علیه دو مرجع مذکور در بند فوق را دارند و از این رو امکان طرح شکایت از سایر مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی در شعب دیوان وجود ندارد. در حکم فوق تفاوتی میان مؤسسات عمومی غیردولتی که در قانون فهرست نام برده شده‌اند و مواردی که براساس قانون تشکیل یا اساسنامه مربوط به صورت مؤسسه عمومی غیردولتی ایجاد شده‌اند، مثل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور یا دانشگاه آزاد اسلامی وجود ندارد. براساس این نظر، قانونگذار از یک مبنای روشن و ثابت در تصویب حکم قانونی مذکور تبعیت نکرده است (مولایی، ۱۳۹۴: ۳۰).

برخی از صاحب نظران حقوق اداری با تقسیم‌بندی اشخاص حقوقی به اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و حقوق عمومی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی را در زمره اشخاص حقوقی حقوق عمومی قرار داده‌اند. مطابق این نظر «این مؤسسات غیردولتی بوده ولی از آن جهت که از امتیازات حقوق عمومی برخوردارند، عنوان مؤسسه عمومی را نیز دارند». مؤسسات عمومی از جهت دولتی بودن، به مؤسسات عمومی دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی تقسیم می‌شوند. برخی مؤسسات عمومی به‌عنوان بخشی از وزارتخانه یا سازمان دولتی عمل می‌کنند و از استقلال مالی و اداری چندانی برخوردار نیستند. این دسته از مؤسسات عمومی، مؤسسات عمومی دولتی هستند. مثل مرکز آموزش مدیریت دولتی. در مقابل، برخی از مؤسسات عمومی به‌موجب قانون از استقلال عمل بیشتری برخوردارند و تحت عنوان «مؤسسات عمومی غیردولتی» شکل می‌گیرند (موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۸، ۸۰ و ۱۳۷).

در تأیید این نظر - که مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، واحد دولتی محسوب نمی‌شوند - می‌توان از برخی مقررات قانونی به‌عنوان شاهد مثال، نمونه‌هایی ذکر کرد. برای مثال ماده (۱۳۰) قانون محاسبات عمومی مقرر کرده است از تاریخ تصویب این قانون، ایجاد یا تشکیل سازمان دولتی با توجه به مواد (۲، ۳ و ۴) این قانون منحصرأً به صورت

وزارتخانه یا مؤسسه دولتی یا شرکت دولتی مجاز خواهد بود. همه مؤسسات انتفاعی و بازرگانی وابسته به دولت و سایر دستگاه‌های دولتی که به صورتی غیر از وزارتخانه یا مؤسسه دولتی یا شرکت دولتی ایجاد شده و اداره می‌شوند مکلفند حداکثر ظرف مدت یک سال از تاریخ اجرای این قانون با رعایت مقررات مربوط وضع خود را با یکی از سه وضع حقوقی فوق تطبیق دهند؛ والا با انقضای این فرصت مؤسسه دولتی محسوب و تابع مقررات این قانون در مورد مؤسسات دولتی خواهند بود. نهادها و مؤسساتی که در جریان تحقق انقلاب اسلامی و یا پس از آن بنا به ضرورت‌های انقلاب به وجود آمده‌اند و تمام یا قسمتی از اعتبارات مورد نیاز خود را از محل اعتبارات منظور در قانون بودجه کل کشور مستقیماً از خزانه دریافت می‌کنند، در صورتی که وضعیت حقوقی آنها به موجب قانون معین نشده باشد، مکلفند ظرف مدت مذکور در این ماده وضع حقوقی خود را با یکی از مواد (۲، ۳، ۴ و ۵) این قانون تطبیق دهند. ماده (۸) ضوابط اجرایی قانون بودجه سال ۱۳۹۷ کل کشور نیز مقرر کرده است: «دستگاه‌های اجرایی و نهادهای عمومی غیردولتی مجازند ۱ درصد از اعتبارات مندرج در قانون را به منظور استقرار سامانه (سیستم) مدیریت سبز هزینه کنند». در پایان با توجه به مقررات قانونی فوق و سایر مقررات مشابه، به نظر می‌رسد قانونگذار، بخش عمومی غیردولتی را در عرض بخش دولتی و بخش خصوصی، به عنوان یک بخش مستقل شناسایی کرده است.

## ۲-۲. دولتی بودن مؤسسات مذکور

تاکنون هیچ‌یک از صاحب‌نظران به صراحت مؤسسات عمومی غیردولتی را واحد دولتی تلقی نکرده‌اند. یکی از قضات دیوان عدالت اداری ضمن اشاره به غیردولتی بودن مؤسسات عمومی غیردولتی، در تحلیل مقررات دیوان در نظارت بر واحدهای مذکور گفته است که مرجع رسیدگی به شکایت از تصمیمات و اقدامات سایر مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی (جز شهرداری و سازمان تأمین اجتماعی)، با توجه به اصل (۱۵۹) قانون اساسی،

۱. به ترتیب درباره وزارتخانه، مؤسسه دولتی، شرکت دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی.

دادگستری است. البته بهتر است قانونگذار مرجع رسیدگی به کلیه دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری را دیوان عدالت اداری اعلام کند. این امر با فلسفه و هدف تأسیس دیوان سازگاری بیشتری دارد (مولایی، ۱۳۹۴: ۳۲). تحلیل فوق در صورتی که برخلاف نظر فعلی شورای نگهبان، قائل به لزوم توسعه صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایات از همه نهادهای برخوردار از قدرت عمومی باشیم، موجه و قابل دفاع است.

حکم ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مبنی بر دستگاه اجرایی بودن مؤسسات عمومی غیردولتی، در کنار وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی، می‌تواند در تأیید این نظر (دولتی بودن نهادهای عمومی غیردولتی) به کار آید.

حسب بررسی که با توجه به اصول قانون اساسی، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی و شورای بازنگری قانون اساسی و نیز نظرهای نویسندگان و صاحب‌نظران انجام شده است، واژه «دولت» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مجموع ۵۸ بار در معانی مختلفی به کار رفته است: حکومت یا طبقه حاکم، قوای سه‌گانه، قوه مجریه و هیئت وزیران (اصلانی و نورایی، ۱۳۹۶: ۹۳۹-۹۳۸). مخاطب و نهاد مکلف در بندهای «۱ و ۴» اصل (۳) قانون اساسی، علاوه بر قوای سه‌گانه؛ نهادهای حاکمیتی دیگر نظیر مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی نیز می‌تواند باشد. مخاطب احکام مذکور در اصل فوق، افزون بر قوای سه‌گانه، طبقه حاکم یا مجموعه نهادهای بهره‌مند از اقتدار عمومی است. از مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز مفهومی فراتر از قوای سه‌گانه برای واژه «دولت» استنباط می‌شود (همان: ۹۴۰).

حکم اصل (۲۱) قانون اساسی در زمینه تأمین همه‌جانبه حقوق زن، خطاب به دولت در معنای کلیه نهادهای حاکمیتی مربوط (قوای سه‌گانه) است. برای مثال، بسترسازی قانونی در خصوص بندهای «۳ و ۵» اصل مذکور برعهده قوه مقننه و اجرای آن در صلاحیت قوه قضائیه است. مخاطب بند «۴» اصل مذکور نیز قوای مجریه و مقننه است. منظور از دولت در بند «۲» اصل (۱۳۸) و اصل (۱۰۲) قانون اساسی هیئت وزیران است. واژه «دولت» در اصل (۱۰۳) قانون اساسی علاوه بر هیئت وزیران، شامل مقامات قوه مجریه نیز می‌شود.

بخشی از وظایفی که در اصل (۳۱) قانون اساسی در زمینه حق مسکن بیان شده است، برعهده بنیاد مسکن، به عنوان یک نهاد عمومی غیردولتی است. ماده (۱) اساسنامه بنیاد مذکور (مصوب ۱۳۶۶ مجلس شورای اسلامی) مقرر کرده است بنیاد مسکن به منظور تأمین مسکن محرومان به ویژه روستائیان در چارچوب سیاست‌ها و برنامه‌های دولت تشکیل می‌شود.

بند «۳» اصل (۳) قانون اساسی، یکی از وظایف دولت را «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش» بیان داشته است. ماده (۱) اساسنامه نهضت سوادآموزی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی) مقرر کرده است: «نهضت سوادآموزی سازمانی است وابسته به وزارت آموزش و پرورش که به منظور ریشه‌کن کردن بی‌سوادی با توجه به ماده (۸) انجام وظیفه می‌کند».

در پایان لازم به ذکر است از نظر پیروان مکاتب تفسیری پویا، واژگان دارای معانی محصل و ثابتی در طول زمان نیستند، بلکه متناسب با شرایط و اوضاع و احوال معانی مختلفی به خود می‌گیرند. از این دیدگاه تفسیریک کشف باستان‌شناسانه نیست، بلکه یک آفرینش دیالکتیکی است. به عبارتی تفسیر صرفاً اشاره به معنای تاریخی ندارد، بلکه تأویل معانی با توجه به شرایط و مشکلات فعلی (زمان تفسیر) است. روش‌های مبتنی بر مکاتب پویا، قانون اساسی را همچون درخت زنده، یک پدیده (سند) ارگانیک قلمداد می‌کند که در طول زمان قابل تطبیق با شرایط جدید است. تفاسیر پویا این امکان را برای مفسر فراهم می‌کند که منطبق با تحولات زبانی، تفاسیر مناسبی از متن قوانین ارائه دهد. در مکاتب پویا، مفسر نقش فعالی را در تحول زبانی ایفا می‌کند (یاوری و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۴-۴۲). بر این اساس، با تفسیر غایی از قانون اساسی (مشخصاً اصل (۱۷۳) و سایر اصول مربوط) می‌توان مرجعیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایات از تصمیمات، اقدامات و مصوبات کلیه نهادهایی را که از قدرت عمومی برخوردارند، استنباط کرد. همان‌طور که بیشتر نیز نشان داده شد، واژه «دولت» در قانون اساسی فراتر از قوه مجریه و حتی قوای سه‌گانه، در برخی موارد به معنای طبقه حاکم یا کلیه نهادهای برخوردار از قدرت عمومی (بخش عمومی غیردولتی) به کار رفته و در برخی موارد قابل اطلاق به مؤسسات عمومی غیردولتی است.

### ۳-۲. عمومی بودن (ابهام در ماهیت)

در بیشتر کتب و مقالات حقوق اداری، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی جزء نهادهای عمومی بیان شده‌اند؛ بدون اینکه در مورد ماهیت دولتی یا غیردولتی آنها سخنی مطرح شده باشد. علت ایجاد مؤسسات عمومی غیردولتی ناشی از پذیرش نظام عدم تمرکز فنی در اداره کشور از یکسو، و کارآمدی آنها (نهادهای دارای کارکرد عمومی با بدنه غیردولتی) در ارائه برخی خدمات عمومی خاص است. مؤسسات عمومی غیردولتی نمونه‌ای از سازمان‌های عدم تمرکز در اداره امور عمومی هستند که برای تسهیل در ارائه مناسب‌تر خدمات عمومی ایجاد شده‌اند. اموری وجود دارند که نه بخش دولتی و نه بخش خصوصی قادر به ارائه آنها به نحو مطلوب نیستند؛ اموری که نیازمند شفقت، تعهد و ترویج مسئولیت فردی است یا نیاز به نیروی کار داوطلبانه دارند. این امور باید توسط اشخاصی ارائه شوند که درصدد کسب سود مادی نیستند. از این سازمان‌ها با عنوان سازمان‌های بخش سوم یاد می‌شود. مؤسسات عمومی غیردولتی یکی از اقسام «سازمان‌های اداری در کشور» هستند که عهده‌دار اداره بخشی از امور عمومی هستند. میزان استقلال مؤسسات عمومی غیردولتی از قوا و نهادهای حاکم، یکسان و به یک اندازه نیست. برخی تا حدی مستقل‌اند که می‌توان در مورد آنها قائل به شخصیت حقوقی خصوصی شد. برخی دیگر اما به ارکان حاکمیت وابستگی کامل دارند. درخصوص این پرسش که مؤسسات عمومی غیردولتی جزء کدام یک از اشخاص حقوقی خصوصی یا حقوق عمومی هستند، نمی‌توان پاسخ مطلق داد. با توجه به ضابطه تأسیس و هدف، تقریباً تمامی آنها از اشخاص حقوقی عمومی هستند. چه آنکه ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری آنها را در کنار وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی، جزئی از دستگاه‌های اجرایی دانسته است. درخصوص دو ضابطه یاد شده (نحوه تأسیس و هدف از ایجاد) لازم به ذکر است مؤسسات عمومی غیردولتی همچون وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی، با حکم قانون و به‌منظور ارائه یک امر عمومی ایجاد شده‌اند. براساس ضابطه نظام حقوقی حاکم بر اشخاص حقوقی، برخی از این مؤسسات را نمی‌توان جزئی از اشخاص حقوق عمومی به معنای کامل آن دانست. به‌هرحال، به‌نظر می‌رسد استفاده آنها از امتیازات قدرت عمومی،

اراده قانونگذار در ایجاد و انحلال آنها، ارائه خدمات عمومی و پیروی از نظام حقوق عمومی، همگی دلایلی است که می‌توان به استناد آنها، این مؤسسات را در زمره اشخاص حقوقی حقوق عمومی دانست. هرچند نمی‌توان برخی از مؤسسات عمومی غیردولتی را یک شخص حقوقی حقوق عمومی تمام‌عیار دانست، ولی به نوعی آنها نیز از همکاران حاکمیت و اشخاص حقوقی حقوق عمومی در اداره امور عمومی (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۲۰-۱۹) محسوب می‌شوند (حسینی پوراردکانی، ۱۳۸۹: ۷۰، ۴۳، ۴۱، ۲۷، ۲۵، ۲۴ و ۷۱).

براساس نظر فوق، مستخدمین مؤسسات عمومی غیردولتی در زمره مستخدمان عمومی هستند که از لحاظ ماهیت تابع اصول کلی قانونی بودن استخدام هستند. البته نمی‌توان با همان شدت و حدتی که در خصوص مستخدمین بخش دولتی وجود دارد، ماهیت استخدام در برخی از مؤسسات عمومی غیردولتی را کاملاً شبیه استخدام در بخش مذکور دانست. باید گفت به موجب قوانین و مقررات موجد اغلب مؤسسات عمومی غیردولتی، تصویب آیین‌نامه‌های استخدامی به خود آنها واگذار شده است.<sup>۱</sup> امور استخدامی مؤسسات عمومی غیردولتی همچون سایر امور مربوط به این مؤسسات، با تشتت و پراکندگی گسترده مواجه است؛ به نحوی که مقررات واحدی در زمینه امور استخدامی آنها حاکم نیست. معمولاً در اساسنامه آنها مقررات خاص استخدامی پیش‌بینی می‌شود که غالباً مصوب ارکان داخلی آنهاست. احکام مالی و معاملاتی مؤسسات مذکور نیز به سه شیوه کلی تعیین می‌شود: وضع آیین‌نامه‌ها و مقررات مربوط توسط مجامع عمومی یا شوراهای عالی آنها (مثل آیین‌نامه معاملاتی مؤسسات جهاد نصر، استقلال و توسعه)، وضع مقررات مذکور توسط مقام دولتی مربوط (مثل آیین‌نامه مالی معاملاتی سازمان تأمین اجتماعی که مصوب هیئت وزیران است)، تصمیم‌گیری توسط رئیس یا بالاترین مقام اجرایی دستگاه مربوط (مثل صلاحیت رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان در این زمینه) (همان: ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۶۴ و ۱۶۵).

مؤسسات عمومی غیردولتی یکی از اقسام مؤسسات عمومی عهده‌دار برخی از امور عمومی هستند که بخش مهمی از «سازمان‌های عمومی» در کشور ما را تشکیل می‌دهند.

۱. ماده (۱۱۷) قانون مدیریت خدمات کشوری، مؤسسات عمومی غیردولتی را از شمول قانون مذکور مستثنا کرده است.

این مؤسسات اصولاً از نظر سازمانی از قوای حاکمه و سایر مراجع قانونی مجزا هستند. تمامی واحدهای سازمانی مذکور در ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری، جزء اشخاص حقوقی حقوق عمومی هستند که به نحوی از انحا بخشی از خدمات عمومی را ارائه می‌کنند (بی‌نا، ۱۳۹۵: ۶۰۵ و ۶۱۲).

برخی دیگر از صاحب‌نظران با تقسیم اشخاص حقوقی به اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و عمومی، در خصوص ماهیت مؤسسات عمومی غیردولتی مطلبی بیان نکرده‌اند. از نظر آنها، معیارهای تمایز میان اشخاص حقوقی حقوق عمومی و حقوق خصوصی را می‌توان به شرح زیر نام برد:

- ایجادکننده اشخاص حقوقی حقوق عمومی، مقامات و مراجع دولتی هستند. درحالی‌که اشخاص حقوقی حقوق خصوصی با ابتکار اشخاص خصوصی ایجاد می‌شوند. به نظر می‌رسد این معیار، ضابطه اصلی بازشناسی اشخاص حقوقی حقوق عمومی از اشخاص حقوقی حقوق خصوصی است.

- هدف ایجاد اشخاص حقوقی حقوق عمومی، ارائه یک امر عمومی است (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۱۸). در وضعیت فعلی نمی‌توان تعریف ماهوی دقیقی از مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی ارائه کرد. نظام حقوقی ایران درباره شکل دستگاه‌های دولتی از منظر روشنی پیروی نمی‌کند (تنگستانی، ۱۳۹۵: ۴۵).

#### ۲-۴. بخش عمومی غیردولتی، بخش مستقلی در عرض بخش دولتی و بخش خصوصی

برخی صاحب‌نظران با برشمردن سه بخش سازمان‌های پیش‌بینی شده در اصل (۴۴) قانون اساسی (بخش خصوصی، بخش تعاونی و بخش دولتی)، بیان داشته‌اند؛ مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی در هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌های فوق قرار نمی‌گیرد. بیشترین شباهت نهادهای عمومی غیردولتی به شرکت‌های دولتی است؛ گرچه آنها از یک سنخ و جنس نیستند. در هر دو قالب به مدیران نهادهای یاد شده اختیارات قابل توجهی در زمینه تأمین منابع مورد نیاز و مصرف آنها اعطا شده است؛ به نحوی که عمده قیودی که در خصوص امور مالی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی در قانون محاسبات عمومی پیش‌بینی

شده است، درخصوص دو نهاد فوق قابل اعمال نیست. از نظر ایشان، نهادهای عمومی غیردولتی حدواسط میان دو نهاد هستند: مؤسسات دولتی (به معنای عام کلمه: وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی) و نهادهای بخش خصوصی (همان: ۲۱ و ۲۳).

اصل (۴۴) قانون اساسی نظام اقتصادی را برپایه سه بخش دولتی، تعاونی<sup>۱</sup> و خصوصی بنا نهاده است. در قانون اساسی ذکری از بخش عمومی غیردولتی نشده است. بااین حال، با شناسایی مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی در قانون محاسبات عمومی، در قوانین لاحق از عبارت «بخش عمومی غیردولتی» در عرض بخش‌های دولتی، خصوصی و تعاونی، استفاده شده است. برای مثال می‌توان به مواد (۳، ۴ و ۴۳) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، اشاره کرد. ماده (۱۳) قانون مدیریت خدمات کشوری نیز از سه بخش تعاونی و خصوصی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی بحث کرده است. ماده (۱۴) قانون مذکور نیز منظور از بخش غیردولتی را «(تعاونی و خصوصی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی)» بیان کرده است.

با توجه به مراتب فوق، اشخاص حقوقی در دو بخش دولتی و غیردولتی قرار می‌گیرند:

**الف) بخش دولتی:** وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی.

**ب) بخش غیردولتی:** بخش خصوصی، بخش تعاونی و بخش عمومی غیردولتی. بخش عمومی در یک تقسیم‌بندی شامل بخش عمومی دولتی (وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی) و بخش عمومی غیردولتی (مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی) می‌شود.

### ۳. بررسی موردی وضعیت صندوق‌های «توسعه ملی»، «نوآوری و شکوفایی» و «کارآفرینی امید»

پس از بررسی مؤلفه‌های قانونی و دیدگاه‌های مختلف درخصوص ماهیت مؤسسات عمومی غیردولتی، در این قسمت به بررسی موردی وضعیت سه نهاد عمومی غیردولتی می‌پردازیم. مستندات قانونی احکام ذکر شده از صندوق‌های توسعه ملی، نوآوری و شکوفایی و کارآفرینی

۱. مواد (۱۷ و ۷۳) قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۷۰).



امید، به ترتیب ماده (۱۶) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور (مصوب ۱۳۹۵)، اساسنامه صندوق نوآوری و شکوفایی (مصوب ۱۳۹۰ هیئت وزیران و اصلاحات بعدی آن) و اساسنامه صندوق کارآفرینی امید (مصوب ۱۳۹۶ هیئت وزیران) است.

ارکان تشکیلاتی هر سه صندوق شبیه ارکان شرکت‌های دولتی است. تمام اعضای ارکان تشکیلاتی صندوق‌های فوق نیز، مقام دولتی یا منتصب مقامات مذکور هستند. اموال و دارایی‌های صندوق توسعه ملی متعلق به دولت است. منابع مالی صندوق کارآفرینی امید از محل کمک‌های فنی و اعتباری دولت و وجوه اداره شده و سایر اعتبارات مندرج در قوانین و مقررات مربوط و کمک‌های فنی و اعتباری دستگاه‌های اجرایی، بانک‌ها، مؤسسات اعتباری و بیمه‌هاست.

منابع مالی صندوق نوآوری و شکوفایی نیز از محل کمک‌های دولت مندرج در قانون بودجه، کمک و سرمایه‌گذاری اشخاص حقیقی و حقوقی و شرکت‌های دولتی وابسته و تابع، نهادهای عمومی غیردولتی و شهرداری‌ها و شرکت‌های وابسته، سود و کارمزد تسهیلات، درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری وجوه مازاد صندوق و سایر منابع در راستای اهداف صندوق، سود خالص صندوق که پس از تصویب هیئت امانا و طی مراحل قانونی به حساب سرمایه صندوق منظور می‌شود و سایر کمک‌های مالی است. سرمایه اولیه صندوق فوق، مبلغ سی هزار میلیارد ریال است که از طریق حساب ذخیره ارزی یا صندوق توسعه ملی در مدت حداکثر سه سال، تأمین و پرداخت خواهد شد. اموال صندوق مذکور متعلق به دولت ایران است.

در خصوص نظارت بر صندوق‌ها، هیئت نظارت بر صندوق توسعه ملی نظارت می‌کند و این نظارت، نافی وظایف قانونی دستگاه‌های نظارتی نظیر دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کل کشور نیست (مشابه نظارت آنها بر دستگاه‌های دولتی). گزارش سالانه بازرسی قانونی صندوق نوآوری و شکوفایی باید حداقل ۱۰ روز قبل از تشکیل جلسه هیئت امانا ارائه شود. بازرسی می‌تواند به دعوت دبیر هیئت امانا در جلسات هیئت امانا بدون حق رأی شرکت کند. بازرسی قانونی (حسابرس) صندوق کارآفرینی امید، وظیفه نظارت بر اجرای قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های صندوق، رسیدگی و اظهار نظر نسبت به حساب‌ها و ترازنامه سالانه صندوق با گواهی صحت ارقام و تهیه گزارش‌های لازم جهت تقدیم به هیئت مدیره و هیئت امانا را برعهده دارد.

در صندوق توسعه ملی اتخاذ تصمیم درباره ارجاع دعاوی به داوری و صلح دعاوی با رعایت اصل (۱۳۹) قانون اساسی، در صلاحیت هیئت امناست.<sup>۱</sup> اعضای هیئت عامل صندوق توسعه ملی باید تمام وقت باشند و هیچ‌گونه فعالیت اقتصادی و شغل دیگری به استثنای تدریس نداشته باشند. اعضای مذکور مشمول حکم مندرج در اصل (۱۴۲) قانون اساسی هستند. صندوق در امور اداری، استخدامی، مالی و معاملاتی تابع این اساسنامه و قوانین مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و سیاست‌های پولی و ارزی است.<sup>۲</sup> آیین‌نامه‌های لازم<sup>۳</sup> به پیشنهاد هیئت امنای صندوق به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید و طبق اصل (۱۳۸) قانون اساسی اقدام خواهد شد.

صندوق نوآوری و شکوفایی زیر نظر رئیس جمهور تشکیل می‌شود. تصویب ساختار و تشکیلات، آیین‌نامه‌های مالی، استخدامی، اداری و معاملاتی صندوق در صلاحیت هیئت امناست. انحلال و تسویه صندوق با پیشنهاد رئیس هیئت امنای و تأیید هیئت امنای و تصویب هیئت وزیران انجام می‌شود و اموال آن متعلق به دولت ایران است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود احکام و مقررات فوق همگی دولتی بودن صندوق‌های مذکور را به ذهن متبادر می‌کنند؛ در حالی که شکل حقوقی آنها، مؤسسه عمومی غیردولتی است.

#### ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وضعیت دوگانه مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی موجب ابهام<sup>۴</sup> در تلقی آنها به عنوان واحد دولتی یا غیردولتی شده است (قرار گرفتن در میانه اشخاص حقوقی دولتی و خصوصی).

۱. نکته قابل توجه این است که قید «بارعایت اصل (۱۳۹) قانون اساسی» در حکم قانونی مشابه در دو صندوق دیگر ذکر نشده است.  
۲. قانون واحدی در زمینه امور اداری و استخدامی کلیه مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی در نظام حقوقی ایران وضع نشده است.

۳. یکی از آیین‌نامه‌های لازم، آیین‌نامه امور اداری و استخدامی صندوق مذکور است که باید به تصویب هیئت وزیران برسد. در خصوص دو صندوق دیگر، ضرورتی به تصویب آیین‌نامه یاد شده توسط هیئت وزیران وجود ندارد و صرف تصویب هیئت امنای آنها کفایت می‌کند.

۴. یکی از عوامل سردرگمی در شناسایی مؤسسات مذکور، عدم تصریح به شکل حقوقی آنها در قوانین و مقررات موجودشان و یکی از عوامل سردرگمی در شناسایی قوانین و مقررات حاکم بر آنها، استفاده قانونگذار از تعبیری همچون «دستگاه‌های اجرایی»، «سازمان‌های عمومی» و ... در بیان مشمولان احکام قوانین مربوط است.

مؤسسات مذکور که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایجاد و در سال ۱۳۶۶ با تصویب قانون محاسبات عمومی کشور، رسماً مورد شناسایی قانونگذار قرار گرفتند، از این جهات مشابه دستگاه‌های دولتی هستند:<sup>۱</sup> نحوه ایجاد (با مصوبه مجلس شورای اسلامی)، کارکرد (انجام وظایف و خدمات عمومی)، برخورداری از برخی اقتدارات مربوط به قدرت عمومی و بعضاً وابستگی به برخی از دستگاه‌های دولتی مثل وزارتخانه‌ها یا مقام رهبری. جهتی که مؤسسات مذکور را از دستگاه‌های دولتی متمایز می‌کند، شرط تأمین بیش از ۵۰ درصد بودجه آنها از محل منابع غیردولتی<sup>۲</sup> است؛<sup>۳</sup> شرطی که پایش آن در عمل با ابهاماتی مواجه است.<sup>۴</sup> البته در برخی قوانین (همچون قانون محاسبات عمومی) متناسب با این وضعیت (ویژگی خاص مالی) احکام خاصی در مورد این قبیل نهادها وضع شده است؛ امری که در سایر قوانین و مقررات کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۱. مؤسسات مذکور از جهات یاد شده، از اشخاص حقوقی حقوق خصوصی متمایز می‌شوند.
  ۲. حال، این سؤال مطرح است که چنانچه یک نهاد عمومی غیردولتی در یک سال بیش از ۵۰ درصد بودجه خود را از محل منابع دولتی تأمین کند، در آن صورت وضعیت آن نهاد در آن سال چگونه خواهد بود؟ چه مرجعی وظیفه کنترل رعایت شرط مذکور (به‌عنوان یک شرط مستمر) را دارد؟ چنانچه سرمایه اولیه ایجاد یک نهاد عمومی، از محل منابع دولتی باشد، اما بیش از ۵۰ درصد بودجه سالانه آن از محل منابع غیردولتی تأمین شود، در صورت وجود سایر شرایط قانونی مربوط، آیا می‌توان به آن نهاد، مؤسسه عمومی غیردولتی اطلاق کرد (تأثیر تأمین سرمایه اولیه ایجاد نهاد عمومی در برابر نحوه تأمین بودجه سالانه آنها)؟ آیا شرط تأمین بیش از ۵۰ درصد بودجه از محل منابع غیردولتی باعث می‌شود مؤسسات مذکور، واحد غیردولتی محسوب شوند؟ در وضعیت فعلی، عامل مؤثر در تلقی یک نهاد عمومی به‌عنوان مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی، درصد تأمین بودجه سالانه آن است و نه سرمایه اولیه آن.
  ۳. به نظر می‌رسد تفاوت در نظام حقوقی حاکم بر مؤسسات مذکور نیز ناشی از همین جهت باشد.
  ۴. علاوه بر مؤسسات عمومی غیردولتی - که از یک جهت وضعیت مشابهی با دستگاه‌های دولتی ندارند، - نهادهای حرفه‌ای نیز به‌عنوان تشکیلات خودانتظام که متشکل از اعضای هرصنف و حرفه هستند، دارای برخی اقتدارات ناشی از قدرت عمومی هستند. این امر موجب شده تا این دسته از نهادها (نهادهای حرفه‌ای) در وضعیت بینابینی قرار گیرند؛ به نحوی که نه می‌توان آنها را یک شخص حقوقی عمومی تمام‌عیار دانست و نه یک شخص حقوقی خصوصی مشابه سایر اشخاص حقوقی خصوصی (نظیر شرکت‌های تجاری و سندیکاها و ...). با این حال در قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، از نهادهای حرفه‌ای به‌عنوان «مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار مأموریت عمومی» یاد شده است.
- در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز وضعیت نهادهای حرفه‌ای شناسایی نشده است. گرچه صدر اصل (۲۶) مقرر داشته است: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند...»، اما با توجه به عبارت پایانی اصل مذکور مبنی بر اینکه «هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع یا به شرکت در یکی از آنها مجبور کرد»، به نظر می‌رسد حکم مذکور شامل نهادهای حرفه‌ای - که عضویت در آنها برای اعضای حرفه‌ای مربوط، اجباری است، - نمی‌شود؛ ضمن اینکه نمی‌توان نهاد حرفه‌ای را «انجمن صنفی» انگاشت.

مؤسسات عمومی غیردولتی نه وضعیت کاملاً مشابهی با اشخاص حقوقی حقوق خصوصی (همچون شرکت‌های تجاری، انجمن‌ها و...) دارند و نه با معیارها و مؤلفه‌های قانونی تشکیل دهنده دستگاه‌های دولتی انطباق کامل دارند.<sup>۱</sup> در واقع، مؤلفه‌های قانونی تشکیل دهنده مؤسسات عمومی غیردولتی، ترکیبی از مؤلفه‌ها و معیارهای تشکیل دهنده دستگاه‌های دولتی و اشخاص حقوقی خصوصی است. این وضعیت آنها را در میانه نهادهای مذکور قرار داده است. اما با بررسی مقررات قانونی، اشخاص حقوقی در دو دسته قرار می‌گیرند: اشخاص دولتی (وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی) و اشخاص غیردولتی (شامل بخش خصوصی، بخش تعاونی و بخش عمومی غیردولتی<sup>۲</sup>).

تشخیص قوانین و مقررات حاکم بر مؤسسات مذکور در مواردی که به صراحت از آنها نام برده می‌شود یا از تعابیری استفاده می‌شود که شامل آنها نیز می‌شود (مانند کلیه دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا تحت نظارت دولت قرار دارند<sup>۳</sup> یا از کمک‌های دولتی یا بودجه عمومی دولت استفاده می‌کنند<sup>۴</sup>)، با مشکلی مواجه نیست. در مورد قید اخیر (استفاده از کمک یا بودجه دولت) در خصوص مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی که به طور مستمر از منابع مذکور استفاده می‌کنند، مشکلی وجود ندارد. اما ابهام در مورد آن دسته از مؤسسات عمومی

۱. مؤسسات عمومی غیردولتی از حیث سازمانی ممکن است به قوه مجریه وابسته باشند (مثل سازمان تأمین اجتماعی که زیرمجموعه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است) یا زیر نظر مقام رهبری باشند (مثل کمیته امداد) یا وابسته به نهادهای حاکمیتی محلی باشند (مثل شهرداری‌ها). بر این اساس، هر یک از مؤسسات عمومی غیردولتی از حیث وابستگی سازمانی به قوای حاکمه، وضعیت متفاوتی دارند. با توجه به وابستگی سازمانی برخی از آنها به یکی از وزارتخانه‌ها یا سایر نهادهای حاکمیتی خارج از قوه مجریه، به نظر می‌رسد نمی‌توان منظور از دولت در قید «غیردولتی» در عنوان این قبیل نهادها را، قوه مجریه یا حتی حاکمیت دانست.

۲. تعریف قانونی مذکور در ماده (۳) قانون مدیریت خدمات کشوری شامل مؤسسات وابسته به نهادهای عمومی غیردولتی نمی‌شود؛ مگر در صورت تصریح قانونی به دربرگیری مؤسسات مذکور (مثل قید مذکور در انتهای جزء «الف» از بند «۱» ماده (۱۰) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری).

۳. ماده (۲) قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور (مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات بعدی): وظایف و اختیارات سازمان به شرح زیر است:

الف) بازرسی و نظارت مستمر کلیه وزارتخانه‌ها... نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق به دولت است یا دولت به نحوی از انحا بر آنها نظارت یا کمک می‌کند.

۴. نظیر حکم مذکور در ماده واحده قانون ممنوعیت به‌کارگیری بازنشستگان (مصوب ۱۳۹۵).

غیردولتی مطرح می‌شود که اساساً از کمک دولت استفاده نمی‌کنند یا در سنوات مختلف حسب مورد از کمک دولت استفاده می‌کنند. همچنین باید اذعان داشت که در مقام وضع، همچنان این سؤال برای قانونگذار یا مقرراتگذار وجود دارد که احکام مربوط به دستگاه‌های دولتی تا چه حدودی باید شامل مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی نیز شود؟<sup>۱</sup> بر این اساس، ابهام در ماهیت مؤسسات عمومی غیردولتی، به نظام حقوقی حاکم بر آنها نیز سرایت کرده است. وضعیت فوق چندین پیامد منفی به دنبال دارد: برای مدیران مؤسسات مذکور و دستگاه‌های نظارتی و قضایی، شناسایی قوانین و مقررات حاکم بر آنها در برخی زمینه‌ها حکم صریحی در مورد شمول یا عدم شمول حکم قانونی مربوط نسبت به آنها ندارند، مشکل‌زا خواهد بود. همین وضعیت مبهم موجب شده است تمایلی برای ایجاد نهادهایی (با عنوان یا شکل حقوقی مؤسسه عمومی غیردولتی) که تابع ضوابط و محدودیت‌های کمتری باشند یا اینکه در شمول برخی از ضوابط حاکم بر دستگاه‌های دولتی نسبت به آنها ابهام یا تردید وجود داشته باشد، بیشتر شود. با توجه به مراتب فوق، رفع ابهام از ماهیت مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و تعیین دقیق نظام حقوقی حاکم بر آنها، یکی از اقدامات حقوقی لازم در راستای پیشگیری از فساد (اداری، مالی) در دستگاه‌های دولتی است.

با توجه به مطالب گفته شده در این نوشتار (به خصوص تلقی مؤسسات عمومی غیردولتی به عنوان بخش مستقلی در عرض بخش دولتی و مستقل از بخش خصوصی) و با توجه به ابهام در مقررات قانونی حاکم بر این قبیل مؤسسات، امکان‌سنجی تهیه قانون جامع به‌ویژه در زمینه امور اداری و مالی می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی در این زمینه باشد. تا زمان انجام بررسی فوق (و احتمالاً تصویب قانون مزبور) به منظور تعیین دقیق نظام حقوقی حاکم بر مؤسسات عمومی غیردولتی، مشخص کردن قلمرو سازمانی مشمولان قوانین و مقرراتی که در بخش عمومی و دولتی به تصویب می‌رسند، قابل پیشنهاد و ضروری است.

---

۱. نظام حقوقی حاکم بر دستگاه‌های دولتی، شامل نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی نمی‌شود؛ مگر در صورت وجود تصریح قانونی.

## منابع و مآخذ

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۰). *حقوق اداری ایران*، چاپ چهارم، تهران، توس.
۲. اصلانی، فیروز و مهدی نورایی (۱۳۹۶). «واکاوی مفهومی واژگان چندمعنا در قانون اساسی؛ دولت به معنای حکومت یا طبقه حاکم» فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، ش ۴.
۳. انصاری، ولی الله (۱۳۹۰). *کلیات حقوق اداری*، چاپ نهم، تهران، میزان.
۴. بی‌نا (۱۳۹۵). «مطالعه ماهیت، جایگاه و صلاحیت نهادهای عمومی غیردولتی در حقوق اداری ایران (بررسی موردی کمیته امداد امام خمینی (ره))»، کنفرانس بین‌المللی رویکردهای پژوهشی در مدیریت، اقتصاد، حسابداری و علوم انسانی، قابل دسترسی در:  
<http://scholar.conference.ac/index.php/download/file/tasksendlink/index.php?action=download&view=file&id=11730>.
۵. حسینی پوراردکانی، سیدمجتبی (۱۳۸۹). *نظام حقوقی حاکم بر مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی*، چاپ اول، تهران، جنگل، جاودانه.
۶. تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۵). «گزارش نشست علمی نظارت قضایی دیوان عدالت اداری بر مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی»، پژوهشگاه قوه قضائیه، چاپ اول، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۷. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۵). *حقوق اداری*، چاپ دوازدهم، تهران، سمت.
۸. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۹). *حقوق اداری (۱-۲) کلیات و ایران*، چاپ سیزدهم، تهران، میزان.
۹. مولاییگی، غلامرضا (۱۳۹۴). *صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری*، چاپ دوم، تهران، جنگل - جاودانه.
۱۰. یوری، اسدالله و دیگران (۱۳۹۶). *اصول و معیارهای تفسیر قضایی در حقوق عمومی*، چاپ اول، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.

# واکاوی رابطه بین فساد عینی و ادراکی با مؤلفه اعتماد اجتماعی تعمیم یافته

مهدی رزم‌آهنگ\* و مهدی صادقی شاهدانی\*\*

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۳	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۸	شماره صفحه: ۳۱-۵۰
------------------------	------------------------	-----------------------	-------------------

رابطه بین فساد و اعتماد اجتماعی محل پرسش بسیاری از پژوهشگران در سطح جهان بوده است. در پژوهش حاضر بر پایه ادبیات نظری، تأثیر فساد عینی و ادراکی بر مؤلفه اعتماد اجتماعی تعمیم یافته آزمون شده است. داده‌های مربوط به تعداد پرونده‌های «اختلاس، ارتشا و جعل» و «صدور چک‌های برگشتی» در استان‌های کشور، به‌عنوان نماینده متغیر فساد عینی انتخاب شده است. همچنین برای دستیابی به داده‌های مستند در مورد ادراک فساد (فساد ذهنی) و اعتماد اجتماعی تعمیم یافته از گویه‌های مختلف موج اول پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان استفاده شده است. رابطه بین این متغیرها با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه آزمون نشان می‌دهد که رابطه منفی بین ادراک فساد و اعتماد اجتماعی تعمیم یافته وجود دارد؛ به عبارت دیگر در استان‌هایی که ادراک فساد بالاست، سطح اعتماد اجتماعی تعمیم یافته پایین است. با توجه به آنکه نسبت بین اعتماد اجتماعی (به‌عنوان مهمترین مؤلفه سرمایه اجتماعی) و بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی در پژوهش‌های متعددی اثبات شده است و همچنین براساس یافته‌های پژوهش حاضر، می‌توان گفت که ادراک فساد باعث کاهش سطح اعتماد اجتماعی می‌شود؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مبارزه با فساد، هم در عالم عین و هم در عالم ذهن و به صورت توأمان باید در دستور سیاستگذاری کشور قرار گیرد. به عبارت دیگر تقویت سطح اعتماد اجتماعی در جامعه فقط زمانی رخ می‌دهد که ادراک فساد کاهش یابد.

**کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی؛ اعتماد اجتماعی؛ اعتماد تعمیم یافته؛ فساد؛ ادراک فساد**

---

\* دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: razmahang@ut.ac.ir

\*\* استاد اقتصاد دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)؛

Email: sadeghi@isu.ac.ir

## مقدمه

در مقالات متعددی به این موضوع اشاره شده است که فساد اقتصادی چه در عالم ذهن (ادراک فساد) و چه در عالم خارج، تأثیر مخربی بر سرمایه اجتماعی و به طور خاص مؤلفه اعتماد اجتماعی برجای خواهد گذاشت. در مباحث مربوط به سرمایه اجتماعی این‌گونه مطرح می‌شود که اعتماد به سه دسته کلی تقسیم‌بندی می‌شود: اعتماد فرد به اعضای خانواده، اعتماد مردم به مردم و اعتماد مردم به حکومت. مفاسد اقتصادی و فراگیر شدن آنها، هر یک از انواع اعتماد را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

کاهش اعتماد اجتماعی و به تبع، سرمایه اجتماعی، رشد و توسعه اقتصادی تحت الشعاع قرار خواهد گرفت و این امر باعث تضعیف شاخص‌های کلان اقتصادی کشور خواهد شد.

رابطه بین فساد و اعتماد اجتماعی، محل پرسش بسیاری از پژوهشگران در سطح جهان بوده است؛ پاسخ به این پرسش در پژوهش‌های متعدد و بر پایه داده‌های گوناگون انجام شده است. در پژوهش حاضر، سؤال اصلی این است که آیا سطح فساد تحقق یافته (فساد عینی) و ادراک آن (فساد ذهنی) در جامعه، بر اعتماد اجتماعی تعمیم یافته تأثیرگذار است؟

اهمیت پژوهش حاضر به این جهت است که در نظام قضایی کشور و همچنین در فضای رسانه‌ای دائماً بر این موضوع تأکید می‌شود که مبارزه با فساد باعث افزایش اعتماد اجتماعی و به تبع سرمایه اجتماعی خواهد شد. ضمن تأیید گزاره فوق باید گفت که برای بهبود سطح اعتماد اجتماعی، فقط مبارزه با فساد از طریق رویه‌های قضایی کافی نیست. درحقیقت، مدعا و فرضیه پژوهش حاضر آن است که مبارزه با فساد عینی تنها زمانی می‌تواند سطح اعتماد و سرمایه اجتماعی را افزایش دهد که ادراک فساد در جامعه را کاهش دهد؛ به عبارت دیگر مبارزه با فساد در فضای واقعی باید قرین و همراه این انگاره مهم در افکار عمومی جامعه شود که «اطرافیان قابل اعتمادند و رفتارهای فسادآلود در جامعه کاهش یافته است».

روند ارائه بحث به این شرح است: در قسمت اول مقاله، مبانی نظری پژوهش ذکر



شده است. در این بخش، اهمیت و کارکردهای اعتماد اجتماعی از منظر اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. در قسمت دوم پیشینه تجربی درباره سازوکارهای تأثیر اعتماد اجتماعی بر عملکرد اقتصادی و همچنین نحوه تأثیرگذاری فساد بر اعتماد اجتماعی تعمیم یافته گردآوری شده است. در قسمت سوم، روش پژوهش تبیین شده؛ به این صورت که تأثیر عوامل مختلف و به طور خاص فساد ذهنی و عینی بر مؤلفه اعتماد تعمیم یافته با استفاده از مدل سازی سنجی بررسی شده است. در قسمت چهارم نتیجه مدل سازی و یافته ها بیان شده است. در قسمت پنجم جمع بندی و نتیجه گیری مقاله و همچنین بر مبنای یافته های پژوهش توصیه های سیاستی ارائه شده است.

## ۱. مبانی نظری

در ادبیات نظری، از زوایای مختلفی به مفهوم سرمایه اجتماعی نگاه شده است. یکی از مهمترین عناصر سرمایه اجتماعی که عموماً مدنظر اندیشمندان قرار می گیرد، «اعتماد اجتماعی» است. همین مؤلفه است که از متغیرهای گوناگونی تأثیر می پذیرد و به واسطه سازوکارهایی بر عملکرد کل اقتصاد تأثیر می گذارد. اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی از زوایای مختلفی به تبیین اهمیت مؤلفه اعتماد اجتماعی پرداخته و کارکردهای آن را در حیات جمعی بر شمرده اند.

اینگلهارت بیان می کند: «اعتماد به یکدیگر بخشی از نشانگان فرهنگی پایداری است که به بقای دموکراسی منجر می شود» (اینگلهارت، ۱۳۷۴: ۳۶)؛ به عبارت دیگر اعتماد اجتماعی منبع عمومیت یافته ای است که عمل سیاسی مردم سالارانه را حفظ می کند اعتماد اجتماعی، همکاری و تعاون سیاسی را در میان شهروندان تسهیل می کند و بدون آن وجود سیاست های مردم سالارانه امکان پذیر نیست (Dekker and Uslander, 2003, 1-15).

اعتماد یکی از پیش شرط های مهم برای همکاری با مقامات دولتی است. اگر شهروندان به مقامات دولتی اعتماد داشته باشند فرصت بهتری برای توسعه هنجارهایی که موجب ترویج و هدایت تعاون و همکاری می شود فراهم خواهد شد. اگر مقامات دولتی به شهروندان اعتماد داشته باشند قوانین و مقررات الزام کننده کاهش می یابد و

فضای بیشتری برای هنجارهای اخلاقی که بر تصمیمات شهروندان مؤثرند فراهم خواهد شد (Biel, 2000: 36).

زتومکا درباره کارکردهای اعتماد اجتماعی می‌گوید: «اعتماد، سازوکار انسجام‌بخشی است که تجانس را در روابط اجتماعی و نظام‌ها ایجاد و حفظ می‌کند. اعتماد خمیرمایه نظم در جامعه مدنی است که روابط و معاشرت‌های متقابل را در میان اشخاصی که به طور رسمی آزاد هستند تجویز می‌کند» (Sztompka, 1999: 103).

اعتماد به دیگران موجب افزایش و بسط تعامل اجتماعی می‌شود و از اضطراب، تعلل، پابیدن و مراقب یکدیگر بودن می‌کاهد و افراد اختیار و آزادی بیشتری را کسب می‌کنند و مانع انفعال، انزوا و رفتار خصمانه می‌شود و نظم اخلاقی مبتنی بر خویشتن‌داری و متعهد دانستن خود به قول و قرارها و هنجارهای اجتماعی را تقویت می‌کند. در سطح فرافردی نیز اعتماد، مشارکت با دیگران را در قالب انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی که به تقویت شبکه پیوندهای بین‌شخصی و محلی می‌انجامد را بسط می‌دهد و زمینه را برای ارتقای سرمایه اجتماعی فراهم می‌کند و از غفلت و بی‌تفاوتی جمعی که مانع کنش‌های جمعی است می‌کاهد. بازشناسی تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی را ترغیب می‌کند که باعث کاهش بیگانگی‌ها، مهار و کنترل نزاع‌های جمعی در مقیاس‌های بین‌کشوری و بین‌تمدنی می‌شود. پیوستگی‌های جمعی که مانع بیگانگی اجتماعی می‌شوند را گسترش و فرصت تعاون و همکاری را افزایش می‌دهد و هزینه انجام کنش‌های جمعی را به حداقل می‌رساند و در نهایت زمینه را برای تحقق فرهنگ اعتماد فراهم می‌کند (غفاری، ۱۳۸۴: ۹).

از حیث سیاسی نیز اعتماد به مسئولان و متصدیان دولتی یک ذخیره معنوی و اخلاقی است که حکومت برای جلب مشارکت همگانی و تحقق اهداف ملی می‌تواند از آن بهره‌گیرد (یوسفی، ۱۳۸۱: ۴۲).

نتیجه آنکه اعتماد اجتماعی واقعیتهای اجتماعی - فرهنگی است که ریشه در زمینه‌ها و تجارب اجتماعی - تاریخی یک جامعه دارد. زمانی که در جامعه فرهنگ اعتماد ظهور می‌یابد و در نظام هنجاری جامعه ریشه می‌دواند تبدیل به عاملی کارآمد می‌شود که آثار و کارکردهای زیادی را در سطوح مختلف از خود برجای می‌گذارد. یکی از مهمترین

کارکردهای افزایش اعتماد اجتماعی، تقویت سطح سرمایه اجتماعی در جامعه است. به باور اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی، تقویت سطح سرمایه اجتماعی می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر شاخص‌های کلان اقتصادی بگذارد.

فوکویاما (۱۹۹۵) این موضوع را مطرح می‌کند که تفاوت کشورها به لحاظ ساختار صنعتی‌شان بیش از آنکه به سطح توسعه آنها ربط داشته باشد، به میزان سرمایه اجتماعی‌شان - یعنی میزان اعتمادورزی افراد یک جامعه به یکدیگر و نیز مشارکت آنها در تشکیل گروه‌ها و انجمن‌های شهروندی - بستگی دارد. به تعبیر فوکویاما، سطح بالای اعتماد در یک جامعه موجب پیدایش اقتصادی کاراتر می‌شود. او بیان می‌کند که هرگونه رشد و توسعه اقتصادی توسط سازمان و نه فرد شکل می‌گیرد و موفقیت سازمان بستگی به میزان همکاری اجتماعی درون سازمانی دارد. اقتصاددانان شکل‌گیری سازمان را وابسته به نهادهایی از قبیل حق مالکیت، قراردادها و نظام قوانین تبلیغات می‌دانند؛ اما مسلماً نمی‌توان نقش اعتماد اجتماعی را در شکل‌گیری و موفقیت سازمان نادیده گرفت. فوکویاما معتقد است که سطح سرمایه اجتماعی و اعتماد در جوامع، متفاوت است و همین امر می‌تواند تفاوت‌های اقتصادی کشورها را توضیح دهد. وی معتقد است که در جوامع با سطح اعتماد پایین، ساختار تولید به‌گونه‌ای است که بیشتر ارزش تولیدی جامعه در قالب فعالیت اقتصادی خانوار صورت می‌گیرند و ارزش تولیدی شرکتی کمتر خواهد بود. او بیان می‌کند در جوامعی که به دلایلی اعتماد مردم به هم کم است، مردم از یکدیگر می‌هراسند و از هم دور می‌شوند. در چنین جوامعی تنها محفل امن برای فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری، حیطة خانواده و آشنایان است؛ زیرا در چنین محفل‌هایی به دلیل همدلی و همبستگی یا رودررویی آتی امکان فریب و استثمار کمتر است. در چنین جوامعی شعاع اعتماد بسیار کم و محدود به خانواده می‌شود؛ بنابراین بیشتر تولیدات اقتصاد منحصر در تولیدات خانواده می‌شود و سهم ارزش افزوده شرکت‌ها کم خواهد بود (Fukuyama, 1995: 90-94).

پاتنام نیز در اثر خود با نام *به کار انداختن دم‌کراسی* به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی در ایتالیا بر روی نه فقط مسیر سیاسی بلکه توسعه اقتصادی این کشور پرداخت. به عقیده وی، منطقه شمالی ایتالیا که به‌طور تاریخی از سطح بالاتری از سرمایه اجتماعی (اعتماد

و نیز مشارکت در نهادهای مدنی، برخوردار بوده، دارای حکومت‌های دموکراتیک‌تر و نیز اقتصاد محلی شکوفاتری بوده است. در مقابل، بخش‌های جنوبی این کشور، به خصوص منطقه سیسیل که سطح پایین‌تری از سرمایه اجتماعی داشته و به‌عنوان کانون فعالیت‌های باندها و مافیا شناخته شده، به‌طور سنتی شاهد توسعه اقتصادی پایین‌تر و نیز سیطره نظام‌های سیاسی تمامیت‌خواه بوده است (Putnam, 1993).

## ۲. پیشینه تجربی

در این قسمت ابتدا به معرفی پژوهش‌هایی می‌پردازیم که به‌صورت تجربی، تأثیر اعتماد اجتماعی (به‌عنوان مهمترین مؤلفه سرمایه اجتماعی) را بر شاخص‌های کلان اقتصادی اثبات کرده‌اند.

زاک و ناگ (۲۰۰۱) با استفاده از یک مدل تعادل عمومی رشد که در آن شرکت‌های غیرهمگن با یکدیگر تعامل دارند، نشان دادند که حضور در یک فضای بی‌اعتمادی باعث کاهش نرخ پس‌انداز و به‌تبع رشد اقتصادی خواهد شد. از طرف دیگر جوامع دارای سطح اعتماد بالا، به نرخ پس‌انداز و رشد بالاتری دست خواهند یافت. همچنین آنها نشان دادند که کشوری که مبتلا به بی‌اعتمادی اجتماعی است، دچار دام فقر خواهد شد. این نتیجه با استفاده از مدل بین‌کشوری و با بررسی داده‌های پیمایش ارزش‌ها از ۳۷ کشور صنعتی جهان انجام شده است (Zak and Knack, 2001: 1-12).

سوری (۱۳۸۴) تأثیر سرمایه اجتماعی را بر روی دو متغیر مهم رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری خصوصی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که شاخص کاهش سرمایه اجتماعی رابطه منفی و کاملاً معنادار با رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی دارد (سوری، ۱۳۸۴: ۹-۶). رحمانی و امیری (۱۳۸۶) در پژوهش خود به بررسی تأثیر اعتماد بر رشد اقتصادی پرداخته‌اند. آنها به تاسی از نظریات اندیشمندان حوزه سرمایه اجتماعی، اعتماد را به‌عنوان مهمترین عنصر سرمایه اجتماعی در نظر گرفته‌اند و با استفاده از داده‌های پیمایش ارزش‌ها

و نگرش‌های ایرانیان، داده‌های مرکز آمار ایران و بانک مرکزی برای ۲۸ استان کشور در طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲، تأثیر اعتماد را بر رشد اقتصادی با روش اقتصادسنجی فضایی اندازه گرفته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اعتماد بر رشد اقتصادی تأثیر معناداری دارد. همچنین در این پژوهش از تعداد پرونده‌های مختومه چک بلامحل به‌عنوان شاخصی منفی از اعتماد استفاده شده است. در نهایت این نتیجه حاصل شد که یک واحد افزایش در تعداد پرونده‌های مختومه چک بلامحل (شاخصی منفی از اعتماد)، رشد اقتصادی به میزان ۰/۱۱ درصد کاهش می‌یابد (رحمانی و امیری، ۱۳۸۶: ۱۰-۱).

رنانی و مؤیدفر (۱۳۸۷) نیز به بررسی تحلیلی و آزمون تجربی رابطه میان سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی پرداخته‌اند. آنها پژوهش خود را بر پایه این فرض که «سرمایه اجتماعی (در اینجا اعتماد متقابل بین افراد و بنگاه‌های اقتصادی) عامل مهمی است که در کنار سایر عوامل مانند سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی می‌تواند اختلاف در رشد اقتصادی مناطق مختلف را توضیح دهد» بنا نهادند. در یک بررسی تجربی رابطه بین اعتماد اجتماعی و رشد اقتصادی استان‌های کشور در سال ۱۳۸۰ مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه به منظور تفکیک «شدت اثر» اعتماد به گروه‌های اجتماعی - اقتصادی مختلف، اعتماد عام به سه زیرشاخه: مراجع قانونی، مراجع اجتماعی و مراجع اقتصادی تقسیم شده است و اثر هر یک به‌طور جداگانه بر روی رشد اقتصادی سنجیده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اعتماد تأثیر معناداری بر روی رشد اقتصادی دارد همچنین تفکیک شاخص اعتماد به سه گروه مراجع قانونی، اجتماعی و اقتصادی تفاوت معنادار گروه‌ها را در توجیه تغییرات رشد اقتصادی در میان استان‌ها نشان داد. در این میان، اعتماد به مراجع اقتصادی و سپس مراجع قانونی به مراتب بیش از شاخص اعتماد به مراجع اجتماعی، رشد اقتصادی در استان‌ها را متأثر می‌کند (رنانی و مؤیدفر، ۱۳۸۷: ۶-۱).

پس از بحث درباره نسبت اعتماد اجتماعی و عملکرد اقتصادی، اکنون به بررسی تأثیر مفاسد اقتصادی بر اعتماد اجتماعی (و به تبع سرمایه اجتماعی) می‌پردازیم. سلیگسون (۲۰۰۲) با بررسی داده‌های پیمایش ملی از ۹۰۰۰ شهروند در چهار کشور السالوادور، نیکاراگوئه، پاراگوئه و بولیوی؛ تأثیر فساد را بر روی قانون‌مداری دولت و اعتماد اجتماعی آزمایش کرد

و به این نتیجه رسید که صرف نظر از ویژگی‌های مربوط به فضای اقتصادی و اجتماعی و شرایط آمارگیری، افزایش فساد اعتقاد به قانون‌مداری دولت را خدشه‌دار و اعتماد بین افراد را ضعیف می‌کند. سلیگسون با استناد به ایده پاتنام بیان می‌دارد که اعتماد بین فردی باعث ایجاد پیوستگی‌های عمیق و پایدار می‌شود که در نتیجه آن، افراد به نظام سیاسی خود اعتماد می‌کنند (Seligson, 2002: 1-4).

اوسلاندر (۲۰۰۴) در پژوهشی گسترده به بررسی رابطه فساد و اعتماد و برعکس می‌پردازد. سؤال اصلی او این است که چرا احترام به قانون در بعضی کشورها بالاتر و در بعضی کشورها پایین است. وی به دنبال پیدا کردن علت و معلول است چرا که هر کدام از مؤلفه‌های فساد و اعتماد به تنهایی آثار و نتایج قابل توجهی دارند. او سؤال می‌کند: «آیا باید کسی که جیب جامعه را می‌زند، به زندان بیاندازیم یا اینکه در جهت افزایش اعتماد اجتماعی تلاش کنیم؟». اوسلاندر با استفاده از روش حداقل مربعات دومرحله‌ای و با بررسی آمارهای مربوط به فساد و اعتماد اجتماعی از ۲۳ کشور جهان به این نتیجه رسید که این دو متغیر، نسبت به یکدیگر رفتار رفت و برگشتی دارند و از بین متغیرهایی که اعتماد را توضیح می‌دهند (فساد، مذهب و شاخص شکاف درآمدی) فساد بیشترین قدرت توضیح‌دهندگی را دارد. همچنین از بین متغیرهایی که فساد را توضیح می‌دهند، متغیرهای فرهنگی بیشترین قدرت توضیح را دارند (Uslander, 2004: 1-10).

تالهوفر (۲۰۰۴) در پژوهشی به بررسی و تحلیل تغییرات سرمایه اجتماعی در بازه زمانی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ در کشور کرواسی پرداخته و سه عنصر اصلی سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد تعمیم‌یافته، مشارکت شهروندی و اعتماد نهادی را اندازه‌گیری و مورد مقایسه قرار داده و به این نتیجه رسیده است که سرمایه اجتماعی در طی این سال‌ها تضعیف شده است و وی در این پژوهش به دنبال عاملی است که بتواند این تغییر را توضیح دهد. مهمترین و قوی‌ترین عاملی که می‌تواند تغییرات اعتماد نهادی را توضیح دهد، ادراک و مشاهده فساد است. مردمی که معتقدند فساد فراگیر شده است، اعتماد کمتری به نهادهای کشور دارند (Stulhofer, 2004: 1-6).

چنگ و چو (۲۰۰۶) در پژوهش تجربی خود به دنبال این بودند که آیا در کشورهای

آسیایی، ادراک مردم از فساد، بر روی اعتماد آنها به نهادهای سیاسی تأثیر می‌گذارد یا خیر؟. آنها با استفاده از روش معادلات هم‌زمان، تأثیر فساد اداری اقتصادی بر اعتماد نهادی را تأیید کردند (Chang and Chu, 2006: 1-6).

روزستین واک (۲۰۰۹) با بهره‌گیری از روش تجربی و با مقایسه آمارهای دو کشور رومانی (دارای فساد زیاد و سطح اعتماد پایین) و سوئد (دارای فساد کم و سطح اعتماد بالا) به این نتیجه رسیدند که تجربه مردم از فساد مسئولان نه تنها اعتماد نهادی (اعتماد مردم به نهادها و مسئولان) را دچار انقباض می‌کند؛ بلکه اعتماد تعمیم یافته (اعتماد مردم به مردم) را نیز خدشه دار می‌کند (Rothstein and Eek, 2009: 2-6).

ریچی (۲۰۱۰) نیز به بررسی تأثیر فساد اقتصادی بر اعتماد تعمیم یافته پرداخت. او با تلفیق آمارهای ایالتی مربوط به فساد مدیران با پیمایش‌های سال‌های ۲۰۰۰، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴ مطالعات انتخابات ملی آمریکا و با استفاده از روش داده‌های مقطعی زمانی به دنبال اثبات تأثیر مفاسد اقتصادی بر اعتماد تعمیم یافته بود. در نهایت وی به این نتیجه رسید که تأثیر واضح و روشنی دیده می‌شود. ریچی در تحلیل‌هایش تأثیر فساد عینی (که برگرفته از آمارهای مفاسد اقتصادی کشف شده است) و فساد ادراکی را (که از پیمایش‌های ملی استخراج شده و از مردم سؤال شد که آیا به نظر شما بیشتر مردمی که در بخش دولتی فعالیت می‌کنند، به فساد دچار هستند یا خیر؟) به طور جداگانه بر روی اعتماد تعمیم یافته آزمایش کرد که تأثیر هر دو نیز اثبات شد (Richey, 2010: 1-5).

موریس و کلسنر (۲۰۱۰) برای بررسی نسبت فساد و اعتماد در کشور مکزیک از روش معادلات هم‌زمان استفاده کرده و تأثیر رفت و برگشتی بین این دو مؤلفه را مورد آزمایش قرار دادند. در پژوهش آنها مؤلفه فساد در دو حالت درک فساد و تجربه فساد مورد بررسی قرار گرفت. توضیح اینکه ادراک افراد از فساد به صورت پیمایشی و پرسشنامه‌ای به دست می‌آید و واقعیت و عینیت فساد از طریق پرونده‌های قضایی استخراج می‌شود. همچنین دو نوع اعتماد در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت: اعتماد نهادی و اعتماد بین فردی. متغیرهای توضیح دهنده اعتماد بین فردی و اعتماد نهادی عبارت‌اند از: تجربه فساد، درک فساد، میزان تحمل و پذیرش فساد، ارزیابی اجتماعی اقتصادی مردم از اقتصاد (معطوف به گذشته)،

شاخص ارزیابی مشارکت اجتماعی و تحصیلات. نتیجه مدل‌سازی نشان می‌دهد رابطه دوطرفه قابل توجهی بین فساد و اعتماد وجود دارد (Morris and Klesner, 2010: 7-16). بررسی پیشینه تجربی نشان می‌دهد در ایران تا به حال پژوهشی انجام نشده است که به صورت هم‌زمان تأثیر فساد عینی و ادراکی بر اعتماد اجتماعی تعمیم یافته را مورد سنجش قرار دهد. وجه نوآوری پژوهش حاضر آن است که در کنار مؤلفه فساد عینی، فساد ادراکی را نیز وارد مدل‌سازی کرده است.

### ۳. روش پژوهش

در این قسمت به بررسی و آزمایش تأثیر مفاسد بر اعتماد اجتماعی می‌پردازیم. در مقاله حاضر برای تخمین اثر مفاسد اقتصادی بر اعتماد تعمیم یافته از روش حداقل مربعات معمولی<sup>۱</sup> استفاده شده است. همچنین بر پایه پژوهش‌های ریچی و موریس و کلسنر فساد ادراکی از فساد عینی تفکیک شده است. مدل مدنظر برای تخمین اعتماد تعمیم یافته به صورت ذیل است:

$$\text{Trust} = c + \alpha \text{ perceived justice} + \mu \text{ perceived corruption} + \beta \text{ common} + \xi \text{ bribery} + \Omega \text{ cheque} + \varepsilon$$

متغیر وابسته مدل، اعتماد اجتماعی تعمیم یافته<sup>۲</sup> است که در مدل فوق با عبارت «Trust» نشان داده شده است. داده‌های مربوط به این متغیر از موج اول پیمایش ارزش‌ها

#### 1. Ordinary Least Squares (OLS)

۲. این نوع اعتماد در زمینه‌ای فراتر از روابط چهره به چهره قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که اعتماد به اشخاص جای خود را به اعتماد به مقوله‌های اجتماعی انتزاعی‌تر و گسترده‌تری چون اصناف اجتماعی که در ورای مرزهای خانوادگی، همسایگی و طایفه‌ای قرار گرفته و در مقیاس ملی مطرح می‌شوند، می‌دهد. حوزه تعامل و ارتباطی در اینجا از سطح روابط و تعامل درون‌گروهی به تعامل بین‌گروهی و نهادی ارتقا می‌یابد و اعتماد اعضای جامعه به نهادها و اصناف اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. تعیین برخی از نقش‌های قابل اعتماد و یا غیرقابل اعتماد در میان جوامع و دوره‌های تاریخی مختلف ممکن است متفاوت باشد. حالت انتزاعی‌تر اعتماد معطوف به نهادها و سازمان‌هایی مانند مدرسه، دانشگاه، ارتش، نظام قضایی، نیروی انتظامی، بانک‌ها، دولت، مجلس، کارخانه‌ها و ... است.



و نگرش‌های ایرانیان<sup>۱</sup> استخراج شده است. اعتماد تعمیم یافته فراتر از روابط چهره به چهره است و در اینجا صنف‌های خاصی را دربرمی‌گیرد که عبارت‌اند از: کارگران، بنگاه‌دارها، معلمان، پلیس راهنمایی و رانندگی، رانندگان تاکسی، پزشکان، قضات، اساتید دانشگاه، کسبه، نیروی انتظامی، ورزشکاران، روحانیون، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و کارکنان ارتش. در رابطه با هر یک از صنوف از مردم خواسته شد که میزان اعتماد خود را به آن صنف خاص بیان کنند. بالا بودن عدد مربوط به شاخص اعتماد در هر استان، دلالت بر بالا بودن میزان اعتماد تعمیم یافته در آن استان دارد.

دستیابی به عدد نهایی اعتماد تعمیم یافته برای هر یک از استان‌های کشور طی چند گام حاصل شد: در گام اول، مقادیر یک تا هفت بسته به نوع پاسخ فرد به سؤال «شما به هر کدام از گروه‌ها و اصنافی که نام می‌برم به‌طورکلی تا چه اندازه اعتماد دارید؟» نسبت داده شد. این پاسخ‌ها عبارتند از: اصلاً، خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد، کاملاً. در گام دوم به ازای هر صنف در هر استان یک میانگین‌گیری موزون از بین مقادیر هفت‌گانه انجام شد. در گام سوم به ازای تمام صنوف در هر استان، یک میانگین به دست آمد.

اولین متغیر توضیحی «درک از عدالت» است که با عنوان Perceived Justice در مدل

۱. پیمایش «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» در سال ۱۳۸۰ توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شده است. دلیل استفاده از این پیمایش، همه‌جانبه بودن اطلاعات آن است. البته قرار بر این بود که چنین پیمایش‌هایی هر دو سال یک‌بار به صورت کشوری انجام شود، اما متأسفانه به دلایلی این امر محقق نشده است. بعد از این پیمایش، کارهای مشابهی توسط نهادهای دیگر انجام شده است. برای مثال وزارت کشور در سال ۱۳۸۴ طرح سنجش سرمایه اجتماعی را در سطح کشور انجام داد، اما این طرح داخلی بود و به صورت گستره انتشار نیافت. مشکل دیگر اینکه آمارهای استانی مربوط به این پیمایش موجود نیست. سنجش دیگری در سال ۱۳۸۶ به مدیریت میرطاهر موسوی و جمعی دیگر از صاحب‌نظران برای سنجش سرمایه اجتماعی انجام شده است، اما متأسفانه آمارهای استانی مربوط به متغیرهای این پایان‌نامه در دسترس نبودند. پروژه دیگری نیز توسط شورای فرهنگ عمومی با عنوان «طرح بررسی و سنجش شاخص‌های فرهنگ عمومی کشور (شاخص‌های غیرثبتي)» انجام شده است. در این پیمایش که از سال ۱۳۸۷ آغاز شد و تا سال ۱۳۹۱ ادامه پیدا کرده است، تنها در سال ۱۳۹۱، اعتماد تعمیم یافته مورد سنجش قرار گرفت و خلأ این متغیر در پیمایش سال‌های قبل احساس می‌شود اما متغیرهای دیگر پژوهش ما، در این پیمایش سنجیده نشده است. ضمن اینکه آمارهای مربوط به فساد واقعی در این سال، دچار کاستی و نقص بسیار شدید است و تنها برای چند استان محدود آمار فساد وجود دارد. بنابراین استفاده از این طرح به دلیل موارد فوق منتفی شد. پس از آن نیز در سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ نیز دو موج پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان انجام شده است، اما متأسفانه در همین سال‌ها، مجدداً با مشکل عدم دسترسی به آمارهای مربوط به فساد واقعی مواجه بودیم و سالنامه‌های آماری در بخش قضایی به شدت رویه محرمانه بودن را در این سال‌ها در دستور قرار داده است. ضمن اینکه نتایج پیمایش سال ۱۳۹۶ محرمانه تلقی شده است.

آمده است. این متغیر با دو سؤال مطرح شده در پیمایش به دست آمده است. در سؤال اول از مردم پرسیده شد: «بعضی‌ها معتقدند در جامعه ما، ثروتمندان هر سال ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند. شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟» و در سؤال دوم هم پرسیده شد: «بعضی‌ها معتقدند در شرایط فعلی هر کس پول و پارتی نداشته باشد، حقیقتش پایمال می‌شود. شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟». مردم در جواب این پرسش‌ها، بین کاملاً مخالف تا کاملاً موافق پاسخ داده‌اند. آمارهای مربوط به استان‌های مختلف در پاسخ به این دو سؤال با هم ترکیب شده و برای هر استان، عددی استخراج شده است. بالا بودن این عدد به معنای ادراک بالای بی‌عدالتی در استان مورد نظر است.

متغیر توضیحی دیگر «درک از میزان فساد» است که با عنوان Perceived Corruption در مدل آورده شده است. مقادیر عددی این متغیر با سؤال «به نظر شما ثقل و کلاهبرداری تا چه حد بین مردم رواج دارد؟» به دست آمده است. پاسخ به این سؤال در بازه اصلاً تا کاملاً بوده است. عدد بالا در این متغیر، به معنای بالا بودن ادراک فساد در استان مورد نظر است؛ یعنی در آن استان، درک از فساد بالاست.

متغیر توضیحی دیگری که از پیمایش استخراج شده، «عام‌گرایی» یا Common است. به این معنا که تا چه اندازه به مردم به یک چشم نگاه می‌شود. سؤال مربوط به عام‌گرایی عبارت است از: «فرض کنید رئیس یک اداره هستید و یکی از بستگان نزدیک شما برای کار اداری به شما مراجعه می‌کند تا چه حد حاضرید کار او را خارج از نوبت انجام دهید؟» پاسخ به این سؤال در بازه اصلاً تا کاملاً بود. هرچه عدد مربوط به این متغیر بیشتر باشد، میزان عام‌گرایی کمتر است؛ یعنی در استان مورد نظر به مردم کمتر به یک چشم نگاه می‌شود. دلیل استفاده از این متغیر توضیحی نیز مشخص است؛ چنانچه مردم احساس کنند که در شرایط و موقعیت‌های مختلف به آنها به یک چشم نگاه نمی‌شود و بعضی افراد بدون ضابطه و فقط براساس رابطه بر دیگران پیشی می‌گیرند، این امر باعث می‌شود که آنها اعتماد خود را به صنف‌های مختلف از دست بدهند.

برای نشان دادن فساد واقعی در مدل از سالنامه‌های آماری استان‌ها استفاده شد. نزدیک‌ترین آماری که بتواند فساد واقعی را نشان دهد «پرونده‌های اختلاس، ارتشا و جعل»

و «صدور چک های برگشتی» هستند. بهترین آماری که می تواند نماینده فساد واقعی باشد، همین دو متغیر هستند. Bribery نشان دهنده متغیر «پرونده های اختلاس، ارتشا و جعل» و Cheque نشانگر متغیر «صدور چک های برگشتی» در سال ۱۳۸۰ است. آزمون پایایی و بررسی وجود ریشه واحد در متغیرها از طریق آزمون دیکی فولر تعمیم یافته<sup>۱</sup> در نرم افزار Eviews انجام شده است که نتایج آن به شرح زیر است.

جدول ۱. آزمون وجود ریشه واحد در متغیرها

متغیر	آماره t	احتمال وجود ریشه واحد
اعتماد تعمیم یافته	-۶/۲۱۰	۰/۰۰
درک از عدالت اجتماعی	-۵/۳۴	۰/۰۲
درک از فساد	-۴/۳۵	۰/۰۰۲۱
عام گرایی	-۴/۴۵	۰/۰۰۱۷
اختلاس، ارتشا و جعل	-۴/۶۶	۰/۰۰۱۰
صدور چک برگشتی	-۵/۱۵	۰/۰۰۰۳

مأخذ: یافته های تحقیق.

#### ۴. یافته های پژوهش

پیش از برآزش مدل، نتایج آمار توصیفی برای متغیرهای مدل استخراج و در جدول ۲ وارد شد. توضیح اینکه براساس اعداد به دست آمده از متغیرهای مدل در استان های مختلف؛ می توان کمترین داده، بیشترین داده، میانگین و واریانس را به شرح ذیل به دست آورد.

جدول ۲. نتایج آمار توصیفی متغیرهای مدل

متغیر	کمترین داده	بیشترین داده	میانگین	واریانس
اعتماد تعمیم یافته	۲/۷۳	۵/۹۹	۴/۴۸	۰/۸۲۱۶
درک از عدالت اجتماعی	۲/۹۵	۵/۸۷	۴/۵۶۵	۰/۷۷۹۱
درک از فساد	۳/۲	۶/۱۲	۴/۸۱۵	۰/۸۰۸۰
عام گرایی	۲/۹۱	۶/۰۲	۴/۶۶	۰/۹۴۱۰
پرونده های اختلاس، ارتشا و جعل	۲۲۷	۶۱۹۹۱	۳۷۰۹	۱۳۳۳۷۹۲۲۴
صدور چک برگشتی	۴۶۳	۱۳۳۲۴۵	۱۰۹۲۶	۷۶۸۹۰۷۲۶۹

مأخذ: همان.

در نهایت برازش مدل با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی انجام شد و نتایج آن در جدول ۳ آورده شد.

جدول ۳. خلاصه نتایج مدل در نرم افزار E-views

متغیرهای وابسته	ضریب	خطای استاندارد	آماره T	احتمال
C	۵۴۶/۷۹۷۹	۸۶/۸۸۰۱۲	۶/۲۹۳۷۰۵	۰/۰۰۰۰
ادراک فساد	-۰/۲۸۶۷۸۱	۰/۰۸۸۶۶۴	-۳/۲۳۴۴۶۲	۰/۰۰۳۸
ادراک عدالت	۰/۱۵۴۴۹۳	۰/۲۵۵۹۶۹	۰/۶۰۳۵۶۰	۰/۵۵۲۳
عام گرایی	-۰/۰۸۶۴۱۸	۰/۱۲۵۵۷۰	-۰/۶۸۸۲۰۵	۰/۴۹۸۵
پرونده های اختلاس، ارتشا و جعل	۰/۰۰۰۳۲۱	۰/۰۰۰۷۱۴	۰/۴۴۸۹۰۴	۰/۶۵۷۹
صدور چک های برگشتی	-۰/۰۰۰۲۶۶	۰/۰۰۰۲۹۹	-۰/۸۸۸۷۵۵	۰/۳۸۳۷
نتایج تخمین مدل				
آماره دوربین-واتسون	احتمال آماره F	آماره F	R <sup>۲</sup> تعدیل شده	R <sup>۲</sup>
۲/۰۰۳۹۷۴	۰/۰۰۷۲۷۴	۴/۲۶۸۸۴۳	۰/۳۷۷۰۷۹	۰/۴۹۲۴۳۵

مأخذ: همان.

معناداری کل مدل با توجه به احتمال آماره F اثبات شده است که این احتمال، عدد ۰/۰۰۷ است. شاخص خوبی برازش ( $R^2$ ) در این تخمین برابر با ۰/۴۹ است؛ به این معنا که متغیرهای توضیحی می‌توانند ۴۹ درصد از تغییرات در متغیر اعتماد تعمیم یافته را توضیح دهند.

با توجه به مقدار احتمال برای متغیر ادراک فساد (۰/۰۰۳۸)، می‌توان گفت که این متغیر تأثیر معناداری بر متغیر وابسته دارد و تأثیر آن بر روی اعتماد تعمیم یافته منفی است که این مطلب از ضریب این متغیر یعنی ۰/۲۸- فهمیده می‌شود. هر واحد تغییر در شاخص ادراک فساد، ۰/۲۸ واحد بر روی اعتماد تعمیم یافته تأثیر می‌گذارد.

## ۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد‌های سیاستی

در این مقاله ابتدا ادبیات نظری و تجربی پیرامون تأثیر مفاسد اقتصادی بر سرمایه اجتماعی و به‌طور خاص مؤلفه اعتماد اجتماعی، کارکردهای اعتماد اجتماعی و در نهایت سازوکارهای تأثیر اعتماد اجتماعی بر عملکرد اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه با استفاده از مدل‌سازی سنجی، تأثیر فساد تحقق یافته (فساد عینی) و ادراک فساد (فساد ذهنی) بر اعتماد اجتماعی تعمیم یافته مورد آزمون قرار گرفت. نتایج مدل نشان داد که از میان متغیرهای توضیحی، ادراک فساد معنادار است و توانایی توضیح‌دهندگی متغیر وابسته یعنی اعتماد تعمیم یافته را دارد. در مورد علت عدم اثبات تأثیر معنادار متغیرهای فساد واقعی (متغیر «پرونده‌های اختلاس، ارتشا و جعل» و متغیر «صدور چک‌های برگشتی») بر متغیر اعتماد تعمیم یافته دو دلیل می‌توان ذکر کرد:

۱. به دلیل تطویل پرونده‌های قضایی و روند کند نشر اخبار آنها در جامعه، به نظر می‌آید که تأثیر این متغیرهای واقعی با وقفه‌های زمانی قابل مشاهده است؛ به عبارت دیگر بروز رفتارهای فسادآلود به تدریج باعث انقباض اعتماد اجتماعی می‌شود. استمرار و تداوم اجرای پروژه‌های ملی سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان می‌توانست این امکان را فراهم کند که اثر متغیرهای فساد واقعی بر وضعیت اعتماد اجتماعی در دوره‌های آتی مورد بررسی قرار گیرد که متأسفانه این مهم محقق نشده است.

۲. بررسی بخش قضایی سالنامه‌های آماری، به‌ویژه سالنامه‌های آماری در سطح استانی، نشان می‌دهد که این بخش از نظر نوع داده و فرمت ارائه اطلاعات ضعف‌های جدی دارد. شکست ساختاری آمارها از یک سال به سال دیگر به دلیل تغییر در آیین‌نامه‌ها، تفاوت سطح همکاری دستگاه‌های قضایی استان‌های مختلف با مرکز آمار ایران در ارائه اطلاعات و در نهایت حفظ اطلاعات و طبقه‌بندی داده‌ها در بعضی سال‌ها، بخشی از معضلاتی است که پژوهشگران در تحقیقات کمی و در ارتباط با این بخش از سالنامه آماری با آن مواجه هستند.

بنابراین اگرچه در این پژوهش اثر فساد عینی بر اعتماد تعمیم‌یافته اثبات نشد، اما به‌زعم نویسندگان اولاً نمی‌توان از این موضوع به راحتی عبور کرد و چه‌بسا ایراد در نوع داده‌ها و اطلاعات باشد و ثانیاً ادراک فساد درحقیقت آینه‌ای از فساد واقعی در سطح جامعه است. بی‌شک یکی از متغیرهایی که ادراک عمومی از فساد را افزایش می‌دهد گسترش دامنه و تواتر فساد واقعی در جامعه است.

همان‌طور که در ادبیات نظری بحث شد سرمایه اجتماعی و به‌طور مشخص، اعتماد اجتماعی زمینه را برای همکاری‌های جمعی فراهم می‌کند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که زیربنای مشارکت حداکثری مردم در اقتصاد، سرمایه اجتماعی و به‌طور خاص مؤلفه اعتماد است. بنابراین تا زمانی که سطح اعتماد اجتماعی در جامعه در حد قابل قبول نباشد انتظار پایه‌ریزی اقتصاد مردمی و پویا دشوار خواهد بود. توصیه‌های سیاستی بر پایه محتوای مقاله و یافته‌های پژوهش به شرح زیر قابل ذکر است:

**الف) ضرورت به‌روزرسانی آمارها و داده‌های مربوط به سرمایه اجتماعی، فساد عینی و ادراک فساد:** همان‌طور که در قسمت روش پژوهش اشاره شد دستیابی به داده‌ها و آمارهای مورد نیاز برای نگارش این پژوهش به سختی میسر شد. پروژه‌های ملی با عنوان پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان یا با عناوین مشابه، معمولاً با فواصل زمانی غیرمنظم اجرا و منتشر می‌شوند و حتی در مواقعی که نتایج این پژوهش‌ها چندان مناسب به نظر نمی‌رسد انتشار آنها براساس طبقه‌بندی اطلاعاتی انجام می‌شود و در نتیجه دستیابی به آنها دشوار شده و حتی اگر امکان دسترسی به آنها فراهم شود، امکان استناد به آنها و

استفاده از داده‌ها در حوزه پژوهش میسر نیست. مشکل محرمانه بودن و عدم به‌روزرسانی آمارها، به طریق اولی در مورد داده‌های مربوط به فساد عینی (به خصوص فسادهای مرتبط با حوزه اقتصاد نظیر چک‌های برگشتی، تعداد پرونده‌های اختلاس، ارتشا و رشوه) وجود دارد. از اوایل دهه ۸۰ به بعد به‌صورت تدریجی، بر محرمانگی داده‌های مربوط به فساد عینی اضافه شده و نکته قابل توجه این است که بین آمارهای استانی مربوط به فساد عینی هیچ سنخیتی وجود ندارد. دو مشکل اصلی در این باره عبارت‌اند از: الف) تفاوت در فرمت ارائه اطلاعات بین سال‌های مختلف و بین استان‌های کشور و ب) محرمانه کردن داده‌های مربوط به فساد عینی براساس صلاحدید مدیران استانی. از این رو می‌توان گفت که محرمانگی داده‌ها و عدم وجود فرمت یکپارچه کشوری در ارائه آمارها از مهمترین موانع در سر راه اجرای پژوهش‌هایی نظیر پژوهش حاضر است. با توجه به ضرورت پژوهش در حوزه سرمایه اجتماعی و نیاز پژوهشگران به داده‌های به روز و قابل اتکا، توصیه اکید آن است که اولاً داده‌های مربوط به سرمایه اجتماعی و ادراک فساد براساس تواتر مشخص و به‌صورت عمومی منتشر شود و ثانیاً داده‌های مربوط به فساد عینی، براساس فرمت یکپارچه کشوری منتشر شده و رویه محرمانه کردن داده‌های این حوزه براساس صلاحدید مدیران استانی کنار گذاشته شود.

#### **ب) ضرورت توجه جدی به مقوله ادراک فساد در روند تقویت اعتماد و سرمایه اجتماعی:**

بررسی نتایج مدل پژوهش نشان می‌دهد که بین پدیده ادراک فساد و سطح اعتماد اجتماعی تعمیم یافته، همبستگی منفی وجود دارد. از طرفی می‌توان گفت که بین فساد عینی و ادراکی نیز همبستگی وجود دارد؛ به طوری که به تبع گسترش رفتارهای فسادآلود در سطح عمومی جامعه، ادراک عموم مردم نسبت به قابل اعتماد بودن دیگران خدشه‌دار می‌شود. غرض آنکه مبارزه با فساد در فضای واقعی از طریق رویه‌های قضایی تنها زمانی مفید خواهد بود و می‌تواند باعث تقویت اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی شود که سطح ادراک فساد را نیز کاهش دهد.

بنابراین چنانچه هدفگذاری متولیان امر قضاوت و نظارت در کشور، صرفاً کاهش سطح فساد عینی و تحقق یافته در جامعه باشد و توجهی به مقوله کاهش ادراک فساد در جامعه

نشود عملاً تأثیری در بازسازی اعتماد اجتماعی نخواهد داشت. مؤلفه‌ای که می‌تواند در کنار مقابله با فساد، سطح ادراک آن را نیز در فضای عمومی جامعه کاهش دهد «اقناع عمومی» است. با هدف دستیابی به اقناع عمومی در بحث مبارزه با فساد، پیشنهادهای زیر قابل طرح است: برگزاری علنی دادگاه‌ها، جرم‌انگاری مفاسد مطابق با شرایط و تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، تبیین فرایند پرونده‌های فساد برای جامعه (به‌طور خاص مواردی که در فضای عمومی جامعه بازتاب زیادی داشته است) و پاسخگویی نسبت به روندهای قضایی مرتبط با آن.

**ج) ضرورت بازآرایی و بازسازی اعتماد اجتماعی به‌عنوان پیش‌نیاز تحقق اقتصاد مردم‌بنیان و پویا:** در ادبیات اقتصادی و جامعه‌شناسی این‌گونه بیان می‌شود که سرمایه اجتماعی و به‌طور خاص مؤلفه اعتماد، در طول سالیان متمادی شکل می‌گیرد اما چه‌بسا در مدت زمان کوتاهی و به‌واسطه اقدامات تخریبی به راحتی دچار انقباض و اختلال شود؛ به‌طوری‌که بازسازی آن مستلزم زمان طولانی‌تر و تلاش بسیار بیشتر است.

به‌نظر می‌رسد بازسازی مؤلفه اعتماد اجتماعی در شرایط حال حاضر کشورمان، مستلزم طراحی یک بسته همه‌جانبه مشتمل بر عناصر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی، اجتماعی و ... است. تفصیل این پیشنهادها (که یکی از مهمترین اجزای آن مقابله با فساد است) نیازمند پژوهش‌های مجزایی است، اما به‌طور کلی می‌توان گفت که این پیشنهادها تنها زمانی کارآمد خواهند بود که واقعی، پرتکرار و بلندمدت باشند. واقعی به این معنا که اقدامات اصلاحی، صوری نبوده و درصدد بزک کردن ظاهری ضعف‌ها و کاستی‌ها نباشد؛ پرتکرار از این جهت که اقدامات اصلاحی اندک، تأثیری در بازسازی اعتماد اجتماعی ندارد؛ بلندمدت نیز از این نظر که تقویت اعتماد اجتماعی نیازمند سپری شدن زمان است.



## منابع و مأخذ

۱. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۴). تحول فرهنگی در جامعه صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
۲. رحمانی، تیمور و میثم امیری (۱۳۸۵). «بررسی آثار سرمایه اجتماعی درون و بیرون گروهی بر رشد اقتصادی استان های ایران»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی جستارهای اقتصادی، سال ۳، ش ۶.
۳. ——— (۱۳۸۶). «بررسی تأثیر اعتماد بر رشد اقتصادی در استان های ایران با روش اقتصادسنجی فضایی»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۷۸.
۴. رضایی، عبدالعلی (۱۳۸۰). ارزش ها و نگرش های ایرانیان (موج اول)، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۵. رنای، محسن و رزیتا مؤیدفر (۱۳۸۷). «سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی»، فرایند مدیریت و توسعه، ش ۶۸ و ۶۹.
۶. سوری، علی (۱۳۸۴). «سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی»، تحقیقات اقتصادی، ش ۶۹.
۷. غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴). سنجش و تبیین سرمایه اجتماعی در ایران، پروژه تحقیقاتی وزارت کشور.
۸. یوسفی، علیرضا (۱۳۸۱). مشروعیت و اعتماد، تهران، مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری.
9. Biel, A. (2000). "Factors Promoting Cooperation in the Laboratory in Common Pool Resource Dilemmas and in Large Scale Dilemmas", *Cooperation in Modern Society: Promoting the Welfare of Communities, States, and Organizations*, London.
10. Chang, E. C and Y. H. Chu (2006). "Corruption and Trust: Exceptionalism in Asian Democracies?", *The Journal of Politics*, 68(2).
11. Dekker, P and E. M. Uslaner (2003). *Social Capital and Participation in Everyday Life*, Routledge.
12. Fukuyama, F. (1995). "Social Capital and the Global Economy", *Foreign Aff.*, 74, 89.
13. Morris, S. D. and J. L. Klesner (2010). "Corruption and Trust: Theoretical Considerations and Evidence from Mexico", *Comparative Political Studies*, 43(10).
14. Pharr, S. J. (2000). "Corruption and Public Trust: Perspectives on Japan and East Asia", *Harvard Asia Pacific Review*, 4 (2).
15. Putnam R. (1995). "Tuning in, Tuning out: The Strange Disappearance of Social

- Capital in America", *Political Science and Politics*, (28)4.
16. Putnam, R. D., R. Leonardi and R. Y. Nanetti (1994). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton University press.
17. Richey, Sean. (2010). "The Impact of Corruption on Social Trust", *American Politics Research*, 38.4.
18. Rothstein, B., and Eek, D. (2009). Political corruption and social trust: An experimental approach. *Rationality and society*, 21(1), 81-112.
19. Seligson, Mitchell A. (2002). "The Impact of Corruption on Regime Legitimacy: A Comparative Study of Four Latin American Countries", *The Journal of Politics*, 64.02.
20. Štulhofer, Aleksandar (2004). Perception of Corruption and the Erosion of Social Capital in Croatia 1995-2003, *Politička Misao: časopis za Politologiju*, 41(5).
21. Sztompka, P. (1999). *Trust: A Sociological Theory*, Cambridge University Press.
22. Uslaner, Eric M. (2004). "Trust and Corruption", *The New Institutional Economics of Corruption*, 76.
23. Zak, Paul J and Stephen Knack (2001). "Trust and Growth", *The Economic journal*, Vol. 111, Issue. 470.

# ارزیابی مبانی نظارت بر کیفیت قانونگذاری از سوی شورای نگهبان

محمدشهاب جلیوند\* و علی اکبرگرچی ازندریانی\*\*

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۳	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۵	شماره صفحه: ۸۰-۵۱
------------------------	-------------------------	-----------------------	-------------------

اصولاً نهادهای پاسدار قانون اساسی، وظیفه صیانت از قانون اساسی را از طریق تطبیق قوانین عادی با اصول قانون اساسی برعهده دارند و این کارویژه سنتی این نهادهاست. شورای نگهبان نیز با تکیه بر اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متولی صیانت از شرع و قانون اساسی است. با این حال با بررسی رویه عملی شورای نگهبان مشاهده می‌شود که این نهاد بعضاً فراتر از یک نهاد ناظر اساسی محض، بر کیفیت قوانین نیز نظارت دارد و مصوبات مجلس را از جهاتی مانند هنجاریت، شفافیت، ثبات، تحقق‌پذیری و قابلیت اجرا، عادلانه بودن، انسجام و... مورد نظارت قرار می‌دهد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی بر آن است که مبانی نظارت شورای نگهبان بر کیفیت قوانین را بررسی کند. براین کار آن است که به رغم آنکه با مبنای برخی از اصول مسلم حقوق عمومی مانند قانونی بودن، عدم صلاحیت و تفکیک قوا این نوع از نظارت نفی می‌شود؛ با این وصف مبانی مختلفی مثل روح حاکم بر قانون اساسی، اصل تلازم، تأمین حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد، تحقق حکمرانی خوب، منفعت عمومی و پاسداری از موازین شرعی توجیه‌کننده نظارت شورای نگهبان بر کیفیت قوانین است. بدیهی است که تأمین امنیت حقوقی شهروندان از ثمرات تلاش شورای نگهبان در راستای ایجاد قوانین با کیفیت خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** شورای نگهبان؛ کیفیت قوانین؛ مبانی نفی‌کننده؛ مبانی توجیهی

\* دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، گروه حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)؛

Email: shahabjalilvand88@gmail.com

\*\* دانشیار حقوق عمومی، دانشکده حقوق، گروه حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی؛

Email: a\_gorji@sbu.ac.ir

## مقدمه

یکی از جنبه‌های تحقق امنیت حقوقی<sup>۱</sup>، وجود قوانین مناسب در نظام حقوقی است. از این‌رو گذشته از ویژگی‌های عام و شکلی قانون، لازم است که یک قاعده حقوقی به منظور ایجاد شرایط عادلانه در روابط اجتماعی و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان از «کیفیت»<sup>۲</sup> مناسبی برخوردار باشد.

در دنیای امروز شاخصه‌های مطلوب شکلی و کیفی قوانین در برخی از کشورها مورد توجه ویژه قرار گرفته است. در مجموع، حقوقدانان درباره ویژگی‌های قواعد حقوقی اظهارنظرهای فراوانی دارند و عموماً بر مواردی مانند کلیت و عمومیت، استمرار، الزام‌آور و دارای ضمانت اجرا بودن این قواعد متفق‌القول هستند.<sup>۳</sup> در عین حال ویژگی‌های کیفی خاصی نیز برای قوانین ذکر شده که عموماً برگرفته از سنت حقوقی شورای قانون اساسی فرانسه است. در آثار اندیشمندان حقوق عمومی<sup>۴</sup> ویژگی «هنجاریت»<sup>۵</sup>، «شفافیت»<sup>۶</sup>، «ثبات»<sup>۷</sup>، «تحقق‌پذیری و قابلیت اجرا»<sup>۸</sup>، «عادلانه بودن»<sup>۹</sup> و «انسجام»<sup>۱۰</sup> به عنوان کیفیت‌های ضروری قواعد حقوق عمومی ذکر شده است.

در این بین، نقش نهاد ناظر اساسی به عنوان نهاد پاسدار قانون اساسی در نظارت بر کیفیت قوانین مصوب پارلمان می‌تواند محل تأمل و نظر باشد. فرض و اصل اولیه آن است که نهاد نظارت اساسی صرفاً وظیفه تطبیق قوانین عادی با اصول قانون اساسی را برعهده دارد. اما در بررسی رویه‌های شورای قانون اساسی فرانسه و شورای نگهبان ایران مواردی مشاهده می‌شود که نهاد نظارت اساسی، علاوه بر تطبیق قوانین عادی با اصول

1. Legal security

2. Quality

۳. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ نودوهمین، ۱۳۹۴.

4. Normativity

5. Transparency

6. Stability

7. Enforceability

8. Justly

9. Coherence

مصرح قانون اساسی (و شرع در مورد ایران) بر مسئله کیفیت قوانین نیز نظر داشته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تبیین وظایف شورای نگهبان، پاسداری از شرع و قانون اساسی را رسالت این شورا قلمداد می‌کند (اصل (۹۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) بر این اساس، مسئله نظارت بر کیفیت قوانین توسط نهادهای ناظر اساسی امری غیرموجه به نظر می‌رسد.

با توجه به منطوق قوانین اساسی کشورهای مختلف و کارویژه‌های نهادهای ناظر اساسی، مشخص می‌شود که بازشناسی صلاحیت نظارت بر کیفیت قوانین توسط نهاد ناظر اساسی امری غیرموجه و لااقل بدیع جلوه می‌کند.

از سوی دیگر، مسئله تدوین قوانین باکیفیت در نظام حقوقی، یکی از اهداف حقوق معاصر است و طبیعتاً این کارویژه باید از سوی قوای قانونگذاری مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، تدوین قوانین باکیفیت یکی از وظایف مهم قوه مقننه در هر کشوری است. بنابراین با در نظر گرفتن این واقعیت که نهادهای ناظر بر امر قانونگذاری صالح‌ترین نهادها برای نظارت بر فرایند تدوین قوانین توسط مجالس قانونگذار هستند، شناسایی صلاحیت نظارت بر موضوع مهم کیفیت قوانین نیز به عنوان یکی از کارویژه‌های این نهادها نمی‌تواند امری دور از ذهن تلقی شود.

با توجه به مطالب فوق سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که مبانی نظارت شورای نگهبان بر کیفیت قوانین چیست؟ در این مقاله، پس از بیان مفهوم و ضرورت نظارت بر کیفیت قوانین، ابتدا مبانی نفی‌کننده این شکل از نظارت مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس مبانی توجیهی این نظارت به بحث گذاشته خواهد شد.

## ۱. مفهوم و ضرورت نظارت بر کیفیت قوانین

پرداختن به معنای کیفی قانون و ارائه شاخصه‌هایی برای قانون «باکیفیت» و «خوب» از مفاهیم جدیدی است که مورد توجه محافل حقوقی و فلسفه سیاسی قرار گرفته است. در این معنا قانون باید حائز ویژگی‌هایی باشد که به خوبی بتواند نیازهای شهروندان را تأمین کرده و حقوق و آزادی‌های آنان را تضمین کند. در اهمیت وضع قوانین خوب و باکیفیت

گفته شده است که: «قانونگذار در هنگام نگارش مواد قانونی، اقدام به وضع «قواعد حقوقی» می‌کند و هر یک از موادی که توسط او انشا می‌شود، یک قاعده حقوقی محسوب می‌شود، که در استدلال‌های حقوقی همانند کبرای قیاس منطقی عمل می‌کند، به این معنا که برای مثال وقتی قاضی درصدد اصدار حکم برمی‌آید، قاعده حقوقی وضع شده توسط مقنن را جانشین کبرای قیاس می‌کند و موضع متنازع‌فیه را صغرای قیاس و از جمع بین این دو به استنتاج و نتیجه‌گیری قضایی می‌رسد. از این رو، قانونگذار باید همواره در نظر داشته باشد که آنچه می‌نویسد باید شایستگی کبری شدن را دارا باشد» (جلالیان، ۱۳۹۶: ۲۷۵).

برفرایند «قانونگذاری خوب»<sup>۱</sup> نیز همچون دیگر رویه‌های حقوقی-سیاسی، مجموعه‌ای از اصول، معیارها و استانداردهایی حاکم است که سنج و شاخصی برای قانونگذاری مطلوب و طبعاً قانون «خوب» محسوب شده و ملاکی برای تمییز قانونگذاری و قانون «اصولی» از قانونگذاری و قانون «غیراصولی» تلقی می‌شود (مرکزالمیری و مهدی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۸).

ویژگی‌ها و اصول قانون و قانونگذاری خوب از نظر بسیاری از صاحب‌نظران در پرتو نظریه «حاکمیت قانون»<sup>۲</sup> تبیین و صورت‌بندی شده است. از مهمترین صاحب‌نظرانی که همچون دیگر طرفداران برداشت شکلی از حاکمیت قانون، در هسته اندیشه‌های وی به بیان مؤلفه‌هایی درخصوص قانونگذاری و ویژگی‌های قانون پرداخته شده لان فولر است. فولر هشت اصل را به‌عنوان اصول درونی قانون بیان می‌کند که عبارت‌اند از: «قوانین باید عام باشند، قوانین باید رسماً اعلام کنند که شهروندان با چه معیارهایی تحت نظارت قرار می‌گیرند، عطف بامسابق قوانین و مقررات باید به حداقل رسانده شود، قوانین باید قابل فهم باشند، قوانین نباید متناقض باشند، قوانین نباید نیازمند رفتاری فراتر از توانایی‌های کسانی باشند که متأثر از آن هستند، قوانین باید در طی زمان نسبتاً ثابت بمانند و باید بین قوانین اعلام شده و دستگاه اجرای واقعی آنها تناسبی وجود داشته باشد» (Fuller, 1969: 99).

امروزه شاخصه‌های مطلوب شکلی و کیفی قوانین در برخی از کشورها مورد توجه ویژه قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، فهرستی برای دستیابی به قانون باکیفیت در هلند

1. Good Legislation

2. Rule of Law

صورت‌بندی شده است؛ این فهرست در سال ۱۹۹۱ تدوین شده و از همان سال در نظام قانونگذاری هلند اعمال شده است؛ اصول مندرج در فهرست مذکور به این شرح است: قانونی بودن، انطباق با قانون اساسی، معاهدات بین‌المللی و اعمال اصول کلی حقوقی، کارآمدی و اثربخشی، متناسب بودن، عملی بودن (قابلیت اجرا)، هماهنگی، وضوح و قابلیت دسترسی (Florijn, 2008: 78). رعایت این اصول حداقلی، الزامات ایجاد یک نظام حقوقی است تا بتواند در هدایت رفتار شهروندانش موفق باشد (بیکس، ۱۳۹۲: ۲۶۵). این معیارها عناصر مقوم قانون و به‌طور خاص تقنین به‌شمار می‌روند (کمپیل، ۲۰۰۵: ۲۳۶).

اصول فوق به مثابه اصول قانونگذاری خوب، حاوی قواعد و موازینی است که توجه و التزام قانونگذار به آنها تضمین‌کننده کیفیت قابل قبول فرایند قانونگذاری بوده و تبعاً قانون به‌عنوان محصول فرایند مذکور از یک سو و از سوی دیگر ضامن کمیت قابل قبول فعالیت تقنینی یعنی تعداد قابل قبول قوانین مصوب است. در واقع این ادعا قابل طرح است که نادیده‌گرفتن اصول قانونگذاری، هم‌زمان به کاهش کیفیت قوانین و افزایش کمیت قوانین به‌ویژه در قالب اصلاحیه‌های پیاپی می‌انجامد (راسخ و مرکزالمیری، ۱۳۹۱: ۲۱۲).

به نظر می‌رسد نگرانی‌های اخیر درباره کیفیت قانون، نهادهای غیرپارلمانی بسیاری را به‌کار واداشته است. مراحل نظارت بر کیفیت قانون از مرحله پیشاپارلمانی، یعنی زمانی که لویج در وزارتخانه‌های مربوطه یا کابینه تهیه می‌شود، تا مرحله بررسی در پارلمان، یعنی در کمیسیون‌های تخصصی پارلمان و در نهایت تا مرحله پساپارلمانی، یعنی توسط نهادهای ناظر بر عملکردهای تقنینی پارلمان ادامه دارد. تمرکز اصلی این مقاله بر مرحله پساپارلمانی و نظارتی است که توسط نهاد پاسدار قانون اساسی بر کیفیت قوانین در نظام‌های حقوقی ایران انجام می‌گیرد.

در خصوص نظارتی که توسط نهادهای ناظر اساسی بر کیفیت قوانین انجام می‌شود، توجه به این نکته ضروری است که این صلاحیت را باید به‌عنوان صلاحیتی فرعی و تکمیلی برای نهادهای مذکور لحاظ کنیم؛ زیرا مطالعات اخیر نشان داده است با اینکه مسئله «قانونگذاری خوب» تازگی ندارد و در نوشته‌های فیلسوفان حقوقی به آن اشاره شده و نظام‌های حقوقی مختلف همیشه در اندیشه یافتن راهی برای بالا بردن کیفیت قوانین

بوده‌اند (عالم، ۱۳۸۴: ۶۹)، اما پای اصول و قواعد برشماری ویژگی‌های یک «قانون خوب» هنوز به قانون اساسی کشورها باز نشده است (عبداله‌زاده شهربابکی، ۱۳۹۵: ۱۷۸). بنابراین برای پیدا کردن مبانی نظارت بر کیفیت قانون از سویی و همچنین ویژگی‌های کیفی قوانین از سوی دیگرچندان نمی‌توان به اصول قانون اساسی کشورها تکیه کرد.

## ۲. مبانی نفی‌کننده نظارت اساسی بر کیفیت قوانین

### ۲-۱. اصل قانونی بودن

منظور از «قانونی بودن»<sup>۱</sup> این است که اعمال، اقدامات و تصمیم‌های مقامات عمومی دارای منشأ قانونی است و بایستی تمام تصمیمات و اقدامات نهادهای عمومی منطبق با قانون باشد (Stott and Felix, 1997: 22). به عبارت دیگر صلاحیت خارج از قانون یا واقعی که مستند آن استفاده از قدرت فراقانونی است در حقوق عمومی اساساً ایجاد نشده و مفهوم پیدا نمی‌کند. تعبیر «خروج از صلاحیت»<sup>۲</sup> وصف اقدامات و اعمالی است که از حمایت و پشتیبانی قانون اعم از قانون اساسی یا قانون عادی برخوردار نیستند و به این دلیل قابل لغو و ابطال و بی اعتباری هستند (زارعی و محسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۳).

برخلاف آنچه به نظر می‌رسد اصل قانونی بودن به امور کیفری اختصاص ندارد. اعمال عمومی و به خصوص اعمال اداری نیز تابع اصل قانونی بودن است. این اصل ریشه در قاعده بنیادین قانونمداری<sup>۳</sup> دارد. این قاعده بنیادین هم مبنای جواز و ممنوعیت اعمال عمومی و هم مبنای آگاهی شهروندان از حقوق و تکالیف خود است (Dessemontet, 2004: 10). مفهوم «کنترل قانونی بودن اعمال و تصمیمات اداری»<sup>۴</sup> نیز منبعث از اصل کلی حقوق مربوط به فرایندهای عمومی و به خصوص اداری است. این

1. Legality

2. To Exceed of Jurisdiction

3. Rechtsnorm

4. Contrôle de légalité



اصل به نوبه خود به دو قاعده ثانوی «اصل برتری قانون»<sup>۱</sup> و «اصل لزوم مبنای قانونی»<sup>۲</sup> تقسیم می شود.

این دو قاعده ثانوی، فرع بر تفکیک بنیادین اصل قانونی بودن شکلی و ماهوی یا قانونی بودن سلبی و ایجابی در دکتترین فرانسوی و انگلیسی کنترل قضایی است (هداوند، ۱۳۸۷: ۲۹).

### ۱-۲. اصل برتری قانون

اصل برتری قانون به این معنا است که همه نهادهای عمومی و اداری تابع و مادون قانون هستند. در اینجا معنای ماهوی قانون مدنظر بوده که شامل همه قواعد و اصولی است که حقوق یا تکالیف نهاد عمومی را معین می کنند. آنچه که در اینجا اهمیت دارد لزوم تبعیت نهاد عمومی از این دسته از قواعد عمومی است (مشهدی، ۱۳۹۱: ۲۹۴-۲۹۳).

### ۲-۱-۲. لزوم وجود مبنای قانونی

لزوم وجود مبنای قانونی، مقامات عمومی را به اتخاذ تصمیم بر «مبنا» و «مطابق» با یک قانون ملزم می کند. بنابراین در مواردی که امکان دارد تصمیم اتخاذ شده حقوق و آزادی های شهروندان را تحت تأثیر قرار دهد و قانون نیز در این باره ساکت باشد، اصولاً مقام عمومی باید از اتخاذ تصمیم اجتناب کند. دلیل این امر امکان پذیر شدن تجاوز مقامات عمومی و اداری به حقوق و آزادی های شهروندان در هنگامی است که هیچ قاعده یا قانونی درباره موضوع وجود ندارد.

برایند مطالب فوق آن است که بالحاظ «اصل قانونی بودن» در خصوص مبنای نظارت نهادهای ناظر اساسی بر کیفیت قوانین؛ این نهاد در انجام کارویژه نظارت بر قوانین عادی و برخی از وظایف فرعی خود، محدود و محصور در اصول قانون اساسی است. بدیهی است چنانچه قرار باشد صلاحیتی بیش از تطبیق قوانین با قانون اساسی و شرع (در مورد ایران) برای نهاد ناظر شناسایی کنیم، دایره صلاحیت این نهاد را بی دلیل افزایش داده ایم و این

---

1. Gestzesvorrang / Suprématie de la loi

2. Gestezesvorbalt/ Base legal

امر با فلسفه وجودی نهاد ناظر و به ویژه اصول مندرج در قوانین اساسی و اصل قانونی بودن منافات دارد.

این مطلب در مورد شورای نگهبان ایران نیز صدق می‌کند؛ نه تنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صلاحیت نظارت بر کیفیت قوانین به شورای نگهبان داده نشده است، بلکه آیین‌نامه داخلی این نهاد نیز متأثر از اصول قانون اساسی، چنین اختیاراتی را شناسایی نکرده است.

از سوی دیگر با همان مبنای ابتدای قوانین مادون به قوانین مافوق، باید اذعان کرد که حتی اگر ضرورت نظارت نهاد ناظر بر کیفیت قوانین نیز امری قطعی باشد، خود نهاد ناظر در آیین‌نامه داخلی اش نمی‌تواند اختیارات خود را به این صورت توسعه دهد. با نگاهی به مطالب فوق مشخص می‌شود که اصل قانونی بودن از مبانی نفی‌کننده نظارت نهادهای ناظر اساسی بر کیفیت قوانین در ایران است و مادامی که این امر در قانون اساسی و به تبع آن در قوانین عادی کشور شناسایی نشود، اصولاً نظارت شورای نگهبان بر کیفیت قوانین مخالف و مباین اصل قانونی بودن و امری غیرموجه است.

## ۲-۲. اصل عدم صلاحیت

از منظر وضعیت حقوقی، حقوق عمومی مبتنی بر مفهوم صلاحیت است و بر این اساس اصل بر عدم صلاحیت کارگزاران سیاسی و اجرایی بوده مگر آنکه به صورت ایجابی در متن قانونی تصریح شود. به عبارت دیگر در حقوق عمومی، اصل بر عدم صلاحیت است و مقامات عمومی فاقد هرگونه اختیاری هستند مگر آنکه اثبات کنند چنین اختیاراتی را قانون به آنها داده است. مقامات عمومی فقط باید اختیاراتی را اعمال کنند که قانون به آنها واگذار کرده و به شیوه‌ای این اختیارات را اعمال کنند که قانون مقرر کرده است (هداوند، ۱۳۸۷: ۱۴). بنابراین اصل عدم صلاحیت مکمل اصل قانونی بودن است و حتی به تعبیر برخی از حقوقدانان باید اصل قانونی بودن را در ذیل مفهوم اصل عدم صلاحیت بررسی کرد (زارعی، ۱۳۹۴: ۲۳۹-۲۳۳). براساس آنچه گفته شد در حوزه حقوق عمومی؛ عمل، اقدام، تصمیم یا مقرراتی که توسط نهاد یا مقام فاقد صلاحیت اتخاذ می‌شود، خارج از حدود قانونی است و محکوم به

لغو، ابطال و بی‌اعتباری حقوقی و قانونی است و به عبارت دیگر اقدام یا تصمیمی که خارج از چارچوب صلاحیت قانونی اتخاذ شده باشد، فاقد اعتبار قانونی بوده و به تعبیری آن اقدام یا تصمیم اساساً ایجاد نشده است (Wade and Forsyth, 1994: 43).

با توجه به مبانی فوق باید اذعان کرد؛ براساس اصل عدم صلاحیت و عمومی بودن نهاد ناظر اساسی امکان واگذاری اختیاراتی بیش از آنچه در قانون اساسی و قوانین عادی برای آن در نظر گرفته شده است مردود است. بر این اساس در ایران، قانون اساسی نهادهای دارای صلاحیت قانونگذاری را مشخص کرده (اصول (۷۱ و ۸۵) قانون اساسی) و چنانچه مسئله نظارت بر کیفیت قانونگذاری را متضمن نوعی دخالت ماهوی در فرایند قانونگذاری فرض کنیم، یقیناً شورای نگهبان با مبنای اصل عدم صلاحیت فاقد چنین اختیاری است.

### ۲-۳. اصل تفکیک قوا

#### ۲-۳-۱. مفهوم تفکیک قوا

نظریه «تفکیک قوا»<sup>۱</sup> از مباحث اساسی اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی است. قدمت طرح این بحث در اندیشه و فلسفه سیاسی را می‌توان در آثار ارسطو مشاهده کرد. اما این نظریه با نوشته‌های جان لاک به وجود آمد و با بسط آن توسط منتسکیو به یک نظریه برجسته در علم سیاست تبدیل و منتسکیو نیز به‌عنوان پدر تفکیک قوا شناخته شد. نظریه تفکیک قوا یک پدیده و مفهوم مدرن است و اقتضائات خود را دارد (لک‌زایی، ۱۳۸۳: ۲۴).

در سطح افقی، قدرت عمومی به‌طور کم‌وبیش متناسبی بین قوای حکومتی از مقننه، قضائیه و مجریه توزیع می‌شود. این امر غالباً در قوانین اساسی کشورها پیش‌بینی شده است. اقتدارات و اختیاراتی که قوانین اساسی میان قوای حکومتی تقسیم می‌کنند، منشأ ایجاد صلاحیت‌های تقنینی، قضایی و اجرایی می‌شود (Alder, 2002: 108).

۲-۳-۲. نفی نظارت بر کیفیت قوانین توسط نهادهای ناظر اساسی با توسل به اصل تفکیک قوا با توسل به اصل تفکیک قوا، مسئله نظارت نهادهای ناظر اساسی بر کیفیت قوانین نفی می‌شود. به این ترتیب وقتی در جامعه‌ای اصل تفکیک قوا پذیرفته شده، وظایف و اختیارات هر یک از قوا نیز تخصصی است و راهی برای دخالت نهادی در کارویژه‌های نهاد دیگر باقی نمی‌ماند.

این چالش در خصوص شورای نگهبان ایران با پیچیدگی خاصی همراه است. یک نظر آن است که با توجه به اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وظایف و اختیارات شورای نگهبان در فصل ششم که مربوط به تبیین قوه مقننه است، بیان شده، شورای نگهبان باید به‌عنوان جزئی از قوه مقننه در نظر گرفته شود (اصول (۹۱ الی ۹۹) قانون اساسی).

مقام رهبری در تاریخ ۱۳۸۳/۳/۷ در پیامی که به مناسبت آغاز به‌کار هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی صادر کردند، معتقدند که شورای نگهبان، بخشی از قوه مقننه است. در بند «۹» نامه مذکور مقرر شده است: «تعامل و تفاهم با شورای محترم نگهبان که خود، بخشی از قوه مقننه است، البته در اولویت قرار دارد».<sup>۱</sup> همچنین برخی از حقوقدانانی که در خصوص این موضوع اظهار نظر کرده‌اند، جایگاه شورای نگهبان را در داخل قوه مقننه دانسته‌اند و استدلال‌هایی به این شرح دارند:

۱. وظیفه اصلی شورای نگهبان نظارت بر مصوبات مجلس است، اصول مربوط به شورای نگهبان در فصل قوه مقننه است (هاشمی، ۱۳۸۰: ۸۷).

۲. کارویژه اصلی شورای نگهبان در ارتباط با قوه مقننه و نظارت بر مصوبات مجلس از حیث عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی است؛ این کارویژه اصلی که بیشترین وقت شورا را به خود اختصاص می‌دهد، بیانگر جایگاه این شورا است و شورای نگهبان را باید جزئی از قوه مقننه دانست (موسی‌زاده، ۱۳۹۳: ۴۳۰).

۳. با پذیرش تفکیک نسبی قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران، اعطای صلاحیت‌های

غیرتقنینی مانند نظارت بر انتخابات و یا تفسیر قانون اساسی به شورای نگهبان، سبب خروج این نهاد از قوه مقننه نمی‌شود (همان).

با پذیرش نظریه اول، چنانچه شورای نگهبان به‌عنوان بخشی از قوه مقننه فرض شود، نمی‌توان مفهوم تفکیک قوا را دلیلی بر نفی نظارت شورای نگهبان بر کیفیت قوانین قلمداد کرد. زیرا شورا در این فرض، بخشی از قوه مقننه است و ایرادی بر همکاری این نهاد با مجلس در راستای قوانینی با کیفیت مطلوب به نظر نمی‌رسد.

در مقابل نظر فوق برخی از دیگر حقوقدانان معتقدند که شورای نگهبان به جهت صلاحیت‌هایی که دارد نمی‌تواند به‌عنوان جزئی از ارکان قوه مقننه به حساب آید. تفسیر قانون اساسی و نظارت بر انتخابات از جمله انتخابات مجلس شورای اسلامی مانع از آن است که شورای نگهبان را ذیل قوه مقننه برشماریم و این شورا به‌عنوان یک نهاد سیاسی به ایفای بخشی از قدرت عمومی می‌پردازد (طلائی و ابریشمی‌راد، ۱۳۹۲: ۱۱). در این باره یکی دیگر از حقوقدانان معتقد است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌منظور جلوگیری از تداخل قوا و عدم توازن تعادل بین قوای حاکم و نیز برای اجتناب از مشکلاتی که در نظام‌های دیگر به وجود آمده، نهاد مستقلی پیش‌بینی شده که کلیت آن از اختیار هر سه قوه خارج است (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۱۶۹-۱۶۶).

همچنین مؤیداتی در نظرات شورای نگهبان در راستای دیدگاه استقلال شورای نگهبان وجود دارد که می‌توان به دو نظر تفسیری شورای نگهبان در این خصوص اشاره کرد. نخست، نظر تفسیری شماره ۳۳۴۴ تاریخ ۱۳۶۷/۱۰/۷ در ذیل اصل (۷۶) قانون اساسی است که بیان می‌دارد: «اصل (۷۶) قانون اساسی شامل مواردی از قبیل مقام معظم رهبری، مجلس خبرگان و شورای نگهبان که مافوق مجلس شورای اسلامی است، نمی‌شود» (<http://nazarat.shora-rc.ir>). نظر دوم، تفسیر شماره ۸۶/۳۰/۲۱۹۳۴ تاریخ ۱۳۸۶/۴/۱۹ شورای نگهبان است که بیان می‌دارد: «مستفاد از اصول (۹۱، ۴ و ۹۹) قانون اساسی این است که تصویب ضوابط و مقررات مالی، اداری، استخدامی و تشکیلاتی شورای نگهبان که انجام وظایف آن به تشخیص شورا،

۱. اصل (۷۶): «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد».

متوقف بر آنهاست، برعهده خود این شورا است» (Ibid.). با نگاهی به این دو نظر تفسیری شورای نگهبان و اظهارنظرهای برخی از مسئولان شورا،<sup>۱</sup> درمی یابیم که نگاه و نظر این شورا به عنوان مفسر قانون اساسی بیانگر آن است که شورای نگهبان یک نهاد مستقل و خارج از قوای سه گانه است و بر این اساس قانونگذاری درخصوص این نهاد و نظارت بر آن توسط مجلس شورای اسلامی مغایر این جایگاه به حساب می آید.

برایند بحث آن است که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان در ذیل قوه مقننه تعریف نمی شود و این نهاد را باید به عنوان یکی از نهادهای اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران و مستقل از قوه مقننه نظیر مجلس خبرگان رهبری، شورای عالی امنیت ملی و... که خارج از قوای سه گانه است، دانست که به اعمال حاکمیت در چارچوب های حقوقی مشخص مبادرت می ورزد.<sup>۲</sup> از این رو دخالت شورای نگهبان در کیفیت محتوای قوانین و به عبارت دقیق تر «نظارت کیفی شورای نگهبان» بر مصوبات مجلس شورای اسلامی، با اصل تفکیک قوا منافات داشته و به نوعی دخالت در کارویژه های اختصاصی مجلس (قوه مقننه) محسوب می شود.

### ۳. مبانی توجیهی نظارت اساسی بر کیفیت قوانین

#### ۳-۱. روح حاکم بر قانون اساسی

از یک منظر می توان روح حاکم بر قانون اساسی را مبنایی برای توجیه نظارت نهادهای ناظر

۱. «عباسعلی کدخدایی سخنگوی شورای نگهبان، در پاسخ به این پرسش که برخی شورای نگهبان را جزئی از نهاد قانونگذاری در کشور قلمداد می کنند بنابراین رئیس مجلس را رئیس قوه مقننه نمی دانند، با رد این مطلب گفت: شورای نگهبان جزئی از قوه مقننه نیست» (روزنامه آرمان، ۱۳۸۹/۳/۲۹).

۲. با مشاهده قوانین و مقررات مختلف درمی یابیم، در تمام مواردی که از اصطلاح «قوه مقننه» استفاده شده است، این عبارت از سوی خود مجلس و شورای نگهبان برداشت و تعبیر به «مجلس شورای اسلامی» شده است. از جمله این موارد می توان به شورای سرپرستی صدا و سیما در اصل (۱۷۵) قانون اساسی اشاره کرد که در تمامی مستندات قانونی مرتبط با این اصل مانند ماده (۵) اساسنامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲/۷/۲۷ یا ماده (۲) قانون اداره صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۹ و مشروح مذاکرات شورای نگهبان درخصوص طرح قانونی این مصوبه (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مشروح مذاکرات شورای نگهبان، دوره اول سال ۱۳۵۹، تهران، انتشارات دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۶، صص ۳۴-۱۴۳)، همواره برداشت ها از لفظ «قوه مقننه» منحصرأ همان «مجلس شورای اسلامی» بوده است.

اساسی بر کیفیت قوانین تلقی کرد. براین اساس نظارت نهاد ناظر اساسی بر کیفیت قوانین اصولاً عدول از تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی محسوب نمی‌شود. در این حالت اصولاً نهاد ناظر به جای تطبیق قوانین عادی با اصول خاص و مشخصی از قانون اساسی، این قوانین را از منظر روح حاکم بر قانون اساسی و مبانی کلی آن مورد نقد قرار می‌دهد.

بنابراین تصویب قانون بی‌کیفیت و فاقد ویژگی‌هایی مانند هنجاریت، شفافیت، ثبات، عدالت و... در حقیقت عدول از روح کلی حاکم بر اصول قانون اساسی است که این روح کلی یا در مقدمه قانون اساسی تصریح شده و یا به‌عنوان پیش‌فرض در مبانی اندیشه تدوین‌کنندگان نخستین قانون اساسی لحاظ شده است که قابل برداشت از روح کلی اصول و دغدغه‌های مجلس مؤسسان قانون اساسی است.

به‌عنوان مثال عدالت به‌عنوان یکی از ویژگی‌های کیفی قوانین مطرح می‌شود. در این راستا با مروری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اهمیت عدالت اجتماعی در آن کاملاً روشن است. در قانون اساسی تأمین حداقل رفاه و نیز حداقل‌های اساسی معیشتی برای همه و برآوردن نیازهای اساسی انسان در جریان رشد مورد توجه قرار گرفته است (شفیعی‌فر، ۱۳۸۴: ۶۵).

با نگاهی به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران روشن می‌شود که توجه به مفاهیمی مانند «کرامت انسان»، «آزادی» و «مسئولیت» در قانونگذاری در نظرهای اعضای مجلس فوق برجسته است (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۲۳۸). به‌عنوان مثال در برخی از مذاکرات اعضای مجلس خبرگان در خصوص اصل (۴) قانون اساسی چنین آمده است: «باید توجه داشته باشیم که اصولاً باید قانون، محکم، روشن و بدون ابهام باشد. منظور از وضع و حکومت قانون این است که مردم گرفتار هوی و هوس افراد نباشند. اگر ما قانون را به یک نحوی وضع کنیم که همیشه امکان استثنا در آن باشد، آن را دیگر قانون نمی‌گویند» (همان: ۳۴۹). در جای دیگر تأکید می‌شود: «قانون باید صریح و قاطع باشد، معنای قانون صریح و قاطع آن است که اگر خواننده یا خوانندگانی پیدا شدند که اهل دقت نظر بیش از سطح متوسط باشند، دقت نظر آنها هم تأمین شده باشد» (همان: ۳۵۵).

## ۲-۳. اصل تلازم

یکی از اصول مهمی که در قلمروی حقوق عمومی کاربرد بسیاری دارد، اصل تلازم<sup>۱</sup> است. از این اصل بعضاً با تعبیرهایی مانند «ملازمت»، «ملازمت» و «لازم و ملزوم» نیز یاد شده است. در حقوق عمومی، مفهوم اصل تلازم این است که به‌عنوان مثال چنانچه قانونگذار صلاحیت یا اقتداری را به مقام عمومی اعطا می‌کند، آنچه از لوازم و تبعات چنین صلاحیتی است نیز در چارچوب آن قرار می‌گیرد، به‌گونه‌ای که بدون در نظر گرفتن لوازم و تبعات آن، هدف از اعطای چنین اقتداری محقق نخواهد شد و واگذاری صلاحیت‌ها امری لغو و بیهوده خواهد بود.

با این مبنا می‌توان ادعا کرد از آنجاکه نهادهای ناظر اساسی صلاحیت نظارت بر قوانین را عهده‌دار هستند، دارای لوازم و تبعات چنین صلاحیتی نیز در همان چارچوب هستند. به‌عبارت‌دیگر هنگامی که قانونگذار اساسی صلاحیت نظارت بر قوانین را بر مبنای اصول قانون اساسی در اختیار نهاد ناظر قرار داده است، طبیعتاً ابزار و لوازم تحقق اهداف کلان و بنیادین قانون اساسی که همان تدوین قوانین با کیفیت است را نیز به نهاد ناظر داده است. با نگاهی به برخی از رویه‌ها روشن می‌شود که شورای نگهبان ایران در انجام صلاحیت‌های خود قائل به استناد به اصل تلازم است. به‌عنوان نمونه در پرونده معروف به دفاتر نظارتی شورای نگهبان<sup>۲</sup> مطروحه در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری میان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و وزارت کشور (به‌عنوان خواندگان) از یک طرف و شورای نگهبان (به‌عنوان خواهان) از طرف دیگر، به درخواست ابطال دستور وزیر کشور و بخشنامه‌های برخی از استانداران کشور در خصوص اعلام غیرقانونی بودن دفاتر نظارتی شورای نگهبان، این امر نمود بارزی دارد.

در این پرونده نمایندگان شورای نگهبان استدلال کردند که شورا مطابق اصول قانون اساسی مقام صلاحیت‌دار نظارت بر انتخابات و احراز صلاحیت‌های نامزدهای انتخاباتی

1. To Correlate

۲. دادنامه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری شماره ۲۲۹ به تاریخ ۱۳۸۶/۶/۲۳، کلاسه پرونده: ۸۲/۵۰۴، منتشر شده در روزنامه رسمی به شماره ۱۷۰۶۱ به تاریخ ۱۳۸۶/۷/۱.



بوده و به این اعتبار تشکیل دفاتر نظارتی از لوازم و تبعات چنین صلاحیتی است. در دفاعیات نماینده شورای نگهبان آمده است: «علی‌هذا از آنجاکه اظهارات و بخشنامه‌های فوق‌الذکر مانع اعمال نظارت استصوابی و عام شورای نگهبان بر کلیه مراحل و امور مربوط به انتخابات است که شامل تدارک مقدمات لازم برای تحقق نظارت از جمله ایجاد دفاتر نظارتی شورای نگهبان نیز می‌شود. اصولاً تأسیس دفاتر نظارتی شورای نگهبان مبتنی بر اختیارات ذاتی این شورا و برای انجام وظیفه سنگین نظارت بر انتخابات است مگر عقلاً و منطقاً ممکن است بودن وجود دفاتر و رابطین در مراکز استان‌ها و حوزه‌های انتخابیه، شورای نگهبان بتواند وظایف نظارتی خود را انجام دهد» (<http://www.shora-rc.ir>).

### ۳-۳. تأمین حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد

حقوق بنیادین ترجمان واقعی دسته‌ای از هنجارهای اخلاقی، سیاسی و فلسفی است که از آب‌شخور آزادی، برابری، مردم‌سالاری و دولت قانونمدار سیراب می‌شود. از آنجاکه فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مربوط به مقوله‌های آزادی، برابری، مردم‌سالاری و دولت قانونمدار از کشوری به کشور دیگر تفاوت می‌کند، فهرست حقوق و آزادی‌های بنیادین نیز در کشورهای مختلف دارای تفاوت‌های چشمگیری خواهد بود.

از مهمترین نتایج گسترش نظارت بر اصولی و اساس مند کردن قوانین و منطبق بودن قوانین عادی با قوانین اساسی، تغییراتی است که بردامنه آزادی‌ها و حقوق عارض می‌شود؛ به‌گونه‌ای که شوراهای نظارت قانونی (دادگاه‌های قانون اساسی، دادسراها، شوراهای قانون اساسی، حتی دیوان عالی و دادگاه فرجام، در اتاق‌های ویژه کنترل و نظارت بر اساس سازی قوانین و تطبیق آنها با قانون اساسی) مرجع اول و مسئول اصلی حمایت از حقوق و آزادی‌های عمومی از خلال نظارت بر اساسی کردن قوانین و تطبیق آن با قانون اساسی هستند (شکر، ۱۳۸۷: ۹۸). برخی از نویسندگان اذعان کرده‌اند: «تجربه نشان داده است که نهادهای کنترل اعمال قوای تأسیس شده، می‌توانند بهترین حامی حقوق و آزادی‌های فردی باشند» (معتمدنژاد، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

از این روست که برخی معتقدند: «دادگاه قانون اساسی با توجه به استقلال آن از دیگر نهادهای سیاسی می‌تواند به صیانت از حقوق شهروندان در برابر تجاوزات احتمالی نهادهای حکومتی مبادرت ورزد. پاسداشت حقوق شهروندان می‌تواند بیشترین حجم مشروعیت را برای دادگاه‌های قانون اساسی ایجاد کند» (گرچی ازندریانی، ۱۳۹۴: ۴۰).

در نظام حقوقی ایران، قوای مختلف وظیفه تبعیت و حرکت در مسیر مشخص شده توسط اصول قانون اساسی را دارا هستند. به عبارت دیگر قانون اساسی در اصول مختلف خود مسیر حرکتی قوای مختلف را بیان کرده است. خط‌مشی تعیین شده در بند «۷» اصل (۳) و همچنین فصل سوم قانون اساسی (اصول ۱۹ الی ۴۲)، قوای مختلف را موظف به تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان کرده است. این وظیفه در بخش قانونگذاری از وظایف مجلس شورای اسلامی بوده و از آنجاکه شورای نگهبان نیز وظیفه نظارت بر مصوبات مجلس را دارد، با کمک و تلاش در جهت تدوین قوانینی با کیفیت مطلوب، حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد را در فرایند قانونگذاری تأمین می‌کند.

در این حالت عدم وجود قوانینی بهنجار، شفاف، متناسب، عادلانه و... مسلماً حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد را به خطر می‌اندازد و شورای نگهبان به عنوان نهاد ناظر بر فرایند قانونگذاری بر این امر نظارت عالییه دارد.

البته باید اشاره شود که در این بحث مسئله حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد به مثابه شمشیری دولبه عمل می‌کند و درعین حال می‌تواند مبنایی برای نفی نظارت شورای نگهبان بر کیفیت قوانین نیز قلمداد شود؛ زیرا این نهاد متشکل از برخی مقامات انتصابی است که عدول آنها از صلاحیت ذاتی خود می‌تواند تخدیش‌کننده اراده عمومی، حاکمیت ملی و آزادی‌های عمومی باشد.

#### ۳-۴. تحقق حکمرانی خوب

مفهوم «حکمرانی مطلوب یا حکمرانی خوب»<sup>۱</sup> اصولاً در منشور سازمان ملل متحد و

حقوق بین‌الملل ایجاد شده و در سایه حمایت‌های سازمان ملل متحد پرورش یافته است.

در مورد حکمرانی خوب، تعاریف مختلفی ارائه شده است. با دقت در آنها می‌توان دریافت که روح کلی حاکم بر همه آنها چندان تفاوتی نمی‌کند، گرچه این تعاریف کم‌وبیش با یکدیگر اختلافاتی دارند. اساس یک تعریف حکمرانی خوب عبارت است از نظامی از ارزش‌ها، سیاست‌ها و نهادها که جامعه به وسیله آن، اقتصاد، سیاست و مسائل اجتماعی خود را از طریق سه بخش دولت، خصوصی و مدنی مدیریت می‌کند (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲۷-۱۰۳).

بانک جهانی نیز حکمرانی خوب را به واسطه ضرورت تقسیم‌بندی «مسئله نظری»<sup>۱</sup> ۶ شاخص یعنی «حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی»<sup>۲</sup>، «ثبات سیاسی»<sup>۳</sup>، «کارایی و اثربخشی دولت»<sup>۴</sup>، «کیفیت قوانین و مقررات»<sup>۵</sup>، «حاکمیت قانون»<sup>۶</sup>، و «کنترل فساد»<sup>۷</sup> تعریف کرده است. «کافمن»<sup>۸</sup> نیز در پروژه «شاخص‌های حکمرانی جهانی»<sup>۹</sup> پاسخ‌گویی و مشارکت، ثبات سیاسی و نبود خشونت و تروریسم، اثربخشی و سودمندی دولت، کیفیت قوانین، حاکمیت قانون و کنترل فساد را از جمله عناصر حکمرانی خوب دانسته است (Kaufmann, Kray and Masturuzzi, 2010: 4).

در رویکردهای نوین، مفاهیم و اصولی مطرح شده‌اند که به اصطلاح نتیجه-محور<sup>۱۰</sup> یا هدف-محور<sup>۱۱</sup> بوده و صرفاً به اصول رویه ای و شکلی حقوقی بسنده نکرده‌اند (Frederickson, 2006: 122). مقامات عمومی باید به‌گونه‌ای عمل کنند که حقوق بشر و حقوق شهروندی حمایت و تضمین شده و منابع و درآمدهای عمومی و دولتی با توجه به

- 
1. Theoretical Problem
  2. Voice and Accountability
  3. Political Stability
  4. Government Effectiveness
  5. Regulatory Quality
  6. Rule of Law
  7. Control of Corruption
  8. Kaufmann
  9. Worldwide Governance Indicators (WGI)
  10. Outcome-oriented
  11. Goal-oriented

اصول شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت، اثربخشی و کارایی به مصرف برسند. در این راستا قانونگذاری‌ها نیز باید به‌گونه‌ای انجام شود تا اصول راهنمایی برای اعمال دولت و مقامات عمومی ایجاد کند. هرچه ضوابط مذکور در قوانین با شفافیت و دقت بیشتری بیان شوند، فهم ضوابط مذکور از سوی مقام اجرایی و قضایی بیشتر و روشن‌تر بوده و اهداف قانونگذار نیز با میزان بیشتری از صحت و کارایی محقق خواهد شد (زارعی، ۱۳۹۴: ۲۵۴-۲۵۳).

بدیهی است که نهاد ناظر اساسی به‌عنوان فعال‌ترین نهاد در فرایند نظارت بر قوانین، اساساً نمی‌تواند نسبت به مسئله کیفیت قوانین و به تبع آن تحقق حکمرانی خوب بی‌توجه باشد. به‌عبارت‌دیگر این نهاد مؤثرترین ارگان تضمین کیفیت اجرایی و به‌خصوص شفافیت قوانین است. چنانچه کارویژه‌های نهاد ناظر اساسی را فارق از مفاهیم عدم صلاحیت در پارادایم سنتی حقوق عمومی فرض کنیم، تلاش در جهت ایجاد قوانینی باکیفیت و شفاف برای نظام حقوقی از وظایف این نهاد است. تحقق حکمرانی خوب از اهداف بلندی است که همه نهادهای عمومی جامعه مسئول تحقق آن هستند و هر کدام از این نهادها در بخش‌های متنوعی که مسئولیت دارند، باید در جهت نیل به این هدف اساسی تلاش کنند. نهاد ناظر اساسی نیز از این قاعده مستثنا نیست و در فرایند نظارت اساسی بر قوانین، می‌تواند و باید تلاش خود را در جهت ارتقای کیفیت قوانین و تحقق شرایط حکمرانی خوب مصروف کند.

از سوی دیگر چنانچه پیش از این نیز اشاره شد، بانک جهانی نیز یکی از شاخص‌های حکمرانی خوب را «کیفیت قوانین و مقررات» می‌داند. البته ذکر این نکته ضروری است که مبنای بانک جهانی برای کیفیت قوانین، تأثیرات مثبت قوانین در جهت توسعه و میزان دخالت دولت در اقتصاد بوده و به‌عبارت‌دیگر کیفیت قوانین در این مفهوم، بیشتر با مفاهیم «اقتصادی» درهم تنیده شده است. به‌ادعان صاحب‌نظران این عرصه، قانون یکی از ابزارهای اصلی مداخله دولت در اقتصاد است (سامتی، رنجبر و محسنی، ۱۳۹۰: ۱۹۵). از این دیدگاه تصویب هر قانون، تأسیس یک نهاد جدید است که همچون هر پدیده دیگری، هزینه‌ها و منفعتی دارد. از دید این نویسندگان، قانونگذاری زمانی یک فرایند اصلاح‌نهادی قلمداد می‌شود که دارای سه ویژگی شفاف‌سازی، برابرسازی فرصت‌ها و به‌هنگام‌سازی نظام حقوقی باشد. علاوه بر آن قوانین باید اخلاق‌محور، مبتنی بر مبنای علمی، مورد قبول

اکثریت و متکی بر قانون اساسی کشور باشد تا سودمندی روبه و پیامد را توأمان مدنظر قرار دهد و علاوه بر سهولت درک به وسیله شهروندان امکان کاربرد توسط دولتمردان را داشته باشد (صفریان و امام جمعه زاده، ۱۳۹۶: ۱۵۶).

چنانچه شورای نگهبان در فرایند نظارت خود بر قوانین از مسئله کیفیت قوانین غافل باشد، تحقق اهداف فوق برای نظام حقوقی و به ویژه اقتصاد کشور غیرممکن خواهد بود. چه اینکه، تنها نهاد ناظر بر قوانین همین نهاد است و بدیهی است که بقیه قوا از چنین صلاحیت تام و همه جانبه‌ای برخوردار نیستند.

### ۵-۳. منفعت عمومی

«منفعت عمومی»<sup>۱</sup> یکی از مفاهیم و اصطلاحات پرکاربرد در حقوق عمومی و خصوصاً حقوق اداری است. به رغم وضوح نسبی ترکیب «منفعت» و «عمومی» این مفهوم نیز مانند اکثر مفاهیم علوم انسانی دارای تشتت بوده و تعابیر گوناگونی از آن شده است؛ تا جایی که برخی معتقدند مفهوم منفعت عمومی به همان اندازه که مفهوم «عمومی»<sup>۲</sup> گسترده است، دامنه دارد (Morrison and Svennevig, 2002: 5). به تعبیر برخی دیگر این مفهوم بسیار نسبی، اتفاقی و انعطاف پذیر است و به اعتبار زمان و مکان تفاوت می‌کند (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۵۱).

از یک دیدگاه «منفعت عمومی» را باید به عنوان روح قانون و غایت حکمرانی قلمداد کرد. منفعت عمومی در این رویکرد، اساس قانونگذاری و حکمرانی است. هرچند مقنن در این حالت ذکری از منافع عمومی به میان نمی‌آورد، اما آنچه را بیان می‌کند به صورت معناداری ناظر به این دغدغه است.

مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با در تقدیر گرفتن منفعت عمومی به عنوان فرجام قانونگذاری و حکمرانی، بیان می‌دارد: «... تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او برعهده حکومت اسلامی است...».

1. the Public Interest

2. Public

این تلقی قانونگذار می‌تواند رویکرد تفسیر کارآمدی در اختیار قرار دهد، چرا که روح و غایت حکمرانی از نگاه قانون اساسی اهتمام به تأمین منافع عمومی است. از این رو چنانچه منفعت عمومی را روح حاکم بر قانون اساسی تلقی کنیم، نظارت شورای نگهبان ایران بر کیفیت قوانین در جهت تأمین منافع عمومی و در حقیقت برخاسته از روح قانون اساسی است و به عبارت دیگر از ملزومات نظارت اساسی بر قوانین است. بدیهی است قوانینی غیرشفاف، غیرعادلانه، نامتناسب و... که فاقد کیفیت‌های لازم هستند، منفعت عمومی شهروندان را که از اهداف بلند قانون اساسی است، خدشه‌دار می‌کند.

### ۳-۶. پاسداری از موازین شرعی

قانونگذاری باکیفیت و مطلوب مورد توجه اندیشمندان و فقهای بزرگ اسلامی قرار گرفته است؛ به طوری که ایجاد قوانین باکیفیت را بخشی از وظایف حکومت اسلامی برشمرده و عمل به این قوانین را همانند عمل به وظایف شرعی دانسته‌اند. به عنوان مثال، علامه میرزا محمدحسین نائینی (ره) در این باره معتقد است که قانون باید از یکسو حدود تسلط و تکالیف حاکم و از سوی دیگر حقوق و آزادی افراد ملت را مطابق موازین شریعت معین کند، به نحوی که نقض این مقررات و قوانین در حکم خیانت در امانت شمرده شود. در مورد نظارت عقل نیز باید هیئتی مرکب از خردمندان و خیرخواهان ملت که به حقوق و سیاست و مقتضیات و شرایط حاکم بر سیاست عصر آگاه باشند، تشکیل شود. از این رو علامه نائینی (ره) در توصیف قانونگذاری ایدئال و باکیفیت، معتقد به اصول آزادی، برابری و نظارت نمایندگان عامه ملت بر کار هیئت حاکمه است. او پس از برشمردن مشکلات و معضلات قانونگذاری استبدادی، دو گام اساسی را برای برقراری حکومت سالم و قانونگذاری مطلوب لازم می‌داند: ۱. ایجاد مجلس شورای ملی و ۲. نگارش یک قانون خوب (نائینی، ۱۳۸۲: ۱۷). آیت‌اله سید محمود طالقانی (ره) نیز به رابطه موازین اسلامی و قانونگذاری خوب و باکیفیت معتقد بود و تأکید می‌کرد که اسلامیت، مبین رسمیت مذهب در قانونگذاری ایدئال است (طالقانی، ۱۳۶۱: ۱۷). امام خمینی (ره) نیز معتقد بود که از ضروری‌ترین مسائل برای یک کشور قانونگذاری است. ایشان تأکید می‌کرد که در کشوری که قانون

حکومت نکند نمی‌توان آن را کشور اسلامی نامید و کسانی که با قانون مخالفند با اسلام مخالفند (قادری، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

با توجه به مطالب فوق، طبق اصل (۴) قانون اساسی، شورای نگهبان مسئولیت تطبیق کلیه قوانین و مقررات کشور را با موازین اسلامی برعهده دارد. اقتضای کلی عنوان «موازین اسلامی» (اصل (۴) قانون اساسی) و آنچه با عنوان «احکام اسلام» (اصل (۹۱) قانون اساسی) مورد تأکید قانون اساسی قرار گرفته، آن است که قوانین عادی به لحاظ شکلی و ماهوی مغایرتی با موازین شرعی نداشته باشند. به خصوص چنانچه مجلس شورای اسلامی را در دیدگاه نظام ولایی به‌عنوان نهادی مشورتی برای قانونگذاری در حوزه منطقه‌الفراغ تلقی کنیم<sup>۱</sup>، ضرورت تدوین قوانین خوب و باکیفیت، مشخص‌تر می‌شود و شورای نگهبان نیز به‌عنوان پاسدار موازین اسلامی بر این امر نظارت می‌کند. بنابراین در یک تحلیل می‌توان گفت که چنانچه قوانین فاقد کیفیت باشند، در حقیقت تصویب آنان عدول از موازین اسلامی است و شورای نگهبان حق نظارت بر این قوانین را دارد. البته این امر به آن معنا نیست که اندیشمندان اسلامی نیز ملاک‌های خوب و باکیفیت بودن قوانین را همان ملاک‌های مورد اشاره در این نوشتار می‌دانند، بلکه مدعای مقاله حاضر آن است که ملاک‌هایی مانند هنجاریت، شفافیت، عدالت و... به‌صورت غیرمستقیم تأمین‌کننده اهداف قانونگذاری خوب در اندیشه اسلامی است.

از سوی دیگر، گاهی اوقات وجود کیفیت‌هایی مانند «شفافیت» در مصوبات مجلس برای اظهارنظر شرعی شورای نگهبان ضروری است و شورا لاجرم از اظهارنظر شرعی در خصوص مصوبات مبهم و فاقد شفافیت لازم امتناع می‌کند.

همچنین مفهوم «مصلحت عمومی» را نیز می‌توان به‌عنوان یکی از مفاهیم مورد توجه در حوزه حقوق عمومی اسلام مورد توجه قرار داد. این مفهوم می‌تواند مکمل نظارت شرعی شورای نگهبان بوده و مبنایی برای نظارت کیفی شورای نگهبان بر قوانین قرار گیرد. زمینه ابتدایی «مصلحت عمومی» در نظام قانونگذاری ایران با عنوان «ضرورت» شکل

۱. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به حسین امینی‌پژوه و محسن اسماعیلی، «منطقه‌الفراغ به مثابه نظریه قانونگذاری»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ش ۵، ۱۳۹۲، ص ۲۰-۱.

گرفت.<sup>۱</sup> زمانی که قرار شد این جریان به طور رسمی در اصول قانونی (قانون اساسی) وارد بشود، واژه «مصلحت» جانشین «ضرورت» شد (مهرپور، ۱۳۸۷: ۴۸). این اختلافات در نهایت به شکل‌گیری نهاد «مجمع تشخیص مصلحت نظام» منجر شد. در نگاه اول، تصور رایج چنین است که وظیفه شورای نگهبان بیان احکام شرع و وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز رعایت مصلحت است. از این منظر شورای نگهبان وظیفه دارد فقط به بیان شرع بپردازد و مهم نیست که رعایت شریعات چه تأثیری بر اداره کشور داشته باشد چون نهاد دیگری به نام مجمع تشخیص مصلحت وجود دارد.

اما نگاه امام خمینی(ره) خلاف این برداشت است. امام (ره) معتقد است رعایت مصلحت چیزی خارج از حکم شرعی نیست. رعایت مصلحت درون احکام شرع است. به عبارت دیگر صدور یک حکم شرعی نمی‌تواند بدون توجه به اقتضای زمان و مصالح مهمتری مثل حاکمیت اسلامی صادر شود. این مصلحت‌سنجی خودش حکم دین است نه اینکه نهادی دیگر مصلحت را به حکم شرعی ضمیمه کند.<sup>۲</sup>

در مجموع با توجه به برخی از رویه‌های جدید در نظرات شورای نگهبان، به نظر می‌رسد موضوع «مصلحت» می‌تواند مبنایی توجیهی برای نظارت شورای نگهبان بر کیفیت قوانین باشد. چنانکه پیش از این نیز گفته شد، عنصر «مصلحت» برخاسته از مفاهیم فقه اسلامی است و نظارت کیفی شورای نگهبان بر قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی در حقیقت پاسداری از موازین شرعی است که این موازین در احکام ثانویه و حکومتی متجلی شده است.

#### ۴. نظارت بر کیفیت قوانین در رویه شورای نگهبان با نگاه تطبیقی

در بررسی رویه عملی شورای نگهبان مشخص می‌شود این شورا مصوبات مجلس شورای اسلامی را به دفعات از منظر کیفی مورد نظارت قرار داده و اتفاقاً ویژگی‌های مختلف کیفی

۱. اختلافات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در خصوص قانون اراضی شهری در مردادماه ۱۳۶۰ و قانون کار در مهرماه سال ۱۳۶۰ زمینه‌های طرح مباحث مربوط به «مصلحت» را در نظام جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد.

۲. روزنامه سیاست روز، ۱۳۹۶/۸/۱۱.



قانون مانند هنجاریت، شفافیت، ثبات، تحقق‌پذیری، عادلانه بودن، و انسجام را مدنظر قرار داده است. هرچند که شورای نگهبان به صورت مستقل و عینی بر «هنجاریت» قوانین نظارت کامل و جامعی ندارد، اما از لابه‌لای نظارت‌های شرعی یا اساسی شورا می‌توان رگه‌هایی از نظارت‌های کیفی بر هنجاریت قوانین را استنباط کرد.<sup>۱</sup> از نگاه تطبیقی باید گفت که شورای قانون اساسی فرانسه، به‌عنوان نهادی که به صورت فعال، برخی از الزامات هنجاریت قانون را عینیت بخشیده است، در تصمیم شماره 500-2004 DC به تاریخ ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۴، در قالب حمایت از امنیت حقوقی، قصد خویش را برای جلوگیری از وجود «موارد خنثی در قانونگذاری»<sup>۲</sup> اعلام کرد (Werpeaux, 2004: 1760). این شباهت در رویه نهادهای نظارت اساسی ایران و فرانسه می‌تواند زمینه‌های نظارت کیفی شورای نگهبان بر قوانین را بیش از پیش ارتقا دهد.

از سوی دیگر، رویه شورای نگهبان نظارت بر «شفافیت» حکمی و موضوعی قوانین است<sup>۳</sup> اما در برخی از موارد، بیشتر بر شفافیت موضوعی توجه می‌کند و از کنار شفافیت حکمی برخی از مصوبات بی‌تفاوت می‌گذرد. به همین دلیل در نظرات گوناگون بر فقدان ابهام در قوانین تأکید می‌کند<sup>۴</sup> و حتی از مجرای ارتقای هنجاریت و شفافیت قوانین، به دنبال افزایش قابلیت اجرای قانون و تسهیل کار مجریان آن است؛<sup>۵</sup> این در حالی است که به‌عنوان مثال، دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان نیز در نظارت بر هنجاریت و شفافیت قوانین، رویه‌ای نسبتاً مشابه دارد.<sup>۶</sup> شورای قانون اساسی فرانسه نیز تا سال ۱۹۹۸ بعضاً به صورت جسته و گریخته بر مسئله شفافیت قوانین نظارت می‌کرد، اما ساختاری دقیق

۱. نظریه‌های شماره ۵۳۱۰ به تاریخ ۱۳۶۱/۶/۲۱؛ شماره ۱۰۴۰۳ به تاریخ ۱۳۶۲/۱۰/۲۱؛ شماره ۱۲۱ به تاریخ ۱۳۶۷/۱/۸؛ شماره ۵۱۷ به تاریخ ۱۳۶۹/۵/۴؛ شماره ۸۶۰ به تاریخ ۱۳۷۴/۶/۲۹؛ شماره ۷۸/۲۱/۵۰۲۵ به تاریخ ۱۳۷۸/۴/۲۸ و شماره ۱۳۸۶/۸/۱۶ به تاریخ ۲۳۱۰۷/۳۰/۸۶

## 2. Neutrons législatifs

۳. به‌عنوان مثال نظریه‌های شماره ۸۲۹۰ به تاریخ ۱۳۶۲/۱/۲۸ و شماره ۹۴/۱۰۲/۱۸۷۷ به تاریخ ۱۳۹۴/۴/۲۱.

۴. نظریه شماره ۴۷۴۳ به تاریخ ۱۳۶۱/۴/۳.

۵. نظریه‌های شماره ۱۰۵۴۱ به تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۶ و شماره ۳۶۸۱ به تاریخ ۱۳۶۴/۳/۲۵.

۶. به‌عنوان مثال آرای تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۹۸، ۲۹ ژانویه ۲۰۰۳، ۴ می ۲۰۱۱، ۱۲ ژانویه ۲۰۱۲، ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۳، ۱۷ فوریه ۲۰۱۶، ۲۷ اکتبر ۲۰۱۶ و ۲۴ جولای ۲۰۱۷ (<https://www.bundesverfassungsgericht.de>).

و مبتنی بر قانون اساسی فرانسه نداشت. نقطه عطف نظارت شورای قانون اساسی جهت نظارت بر شفافیت قوانین در تصمیم شماره DC 98-401 به تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۹۸ است. در این تصمیم شورای قانون اساسی فرانسه ماده (۳۴) قانون اساسی سال ۱۹۵۸ را به عنوان مبنای اصل شفافیت به رسمیت شناخت (Ben, 2003: 395).

مسئله سوم آن است که شورای نگهبان نظارت بر «ثبات» قوانین را نیز از نظر دور نداشته و در اعمال این نوع نظارت، بیشتر دغدغه تحقق نظام صحیح اداری در کشور را داشته است.<sup>۱</sup> چهارمین نکته آن است که شورای نگهبان بر «تحقق پذیری و قابلیت اجرای قانون» نیز نظارت دارد و این امر در خصوص قوانینی که خود شورای نگهبان مجری قانون است (مانند قوانین انتخابات) نمود بیشتری دارد.<sup>۲</sup>

به عنوان پنجمین نکته اشاره می‌شود که از مدخل نظارت‌های اساسی و خصوصاً شرعی شورای نگهبان می‌توان برخی از رگه‌های توجه به «عادلانه بودن» قوانین را پیدا کرد.<sup>۳</sup> در این مفهوم اولاً، عدالت در گستره شرعی و اسلامی آن تعریف می‌شود؛ ثانیاً، مسئله عدالت در نظرهای شورای نگهبان بیشتر در مفهوم «عدالت توزیعی اسلامی» است؛ ثالثاً، سنجش عادلانه بودن قوانین از جنبه‌های حقوق بشر در آرای شورای نگهبان کاملاً مغفول مانده است و این در حالی است که برخی از نهادهای صیانت از قانون اساسی مانند دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان، وجوه مختلفی از حقوق بشر مانند حقوق کارگری و کارفرمایی، حقوق بنیادین، آزادی عقیده و مذهب، حقوق اقلیت‌ها، حق دسترسی آزاد و برابر به آموزش عالی، حقوق کودک و... را به عنوان مبنای نظارت کیفی بر عادلانه بودن قوانین قرار داده‌اند.<sup>۴</sup>

نکته ششم آن است که شورای نگهبان نظارتی همه‌جانبه و کامل بر «انسجام»

۱. نظریه‌های شماره ۱۰۲۱ به تاریخ ۱۳۷۰/۱/۱۵ و شماره ۳۸۱۱ به تاریخ ۱۳۷۱/۸/۲۰.

۲. نظریه‌های شماره ۳۶۸۱ به تاریخ ۱۳۶۴/۳/۲۵؛ شماره ۱۰۱۶۲ به تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۳۰ و شماره ۹۴/۱۰۲/۱۴۳۵ به تاریخ ۱۳۹۴/۳/۳۱.

۳. نظریه‌های شماره ۶۲۲۶ به تاریخ ۱۳۶۱/۹/۴؛ شماره ۵۰۰۱ به تاریخ ۱۳۶۴/۹/۲۰ و شماره ۸۱۰۳ به تاریخ ۱۳۶۱/۱۲/۲۶.

۴. به عنوان مثال آرای تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۹۸، ۲۴ ژانویه ۲۰۱۲، ۸ می ۲۰۱۳ و ۱۱ جولای ۲۰۱۷.

درونی و بیرونی قوانین دارد.<sup>۱</sup> به این معنا که هم مسئله هماهنگی و انسجام در مواد و تبصره‌های مختلف یک قانون را مدنظر قرار می‌دهد و هم هماهنگی این قانون را با دیگر هنجارهای موجود در نظام حقوقی لحاظ می‌کند. یکی از علل این امر آن است که نظارت شورای نگهبان بر قوانین نظارت پیشینی است و به عبارت دیگر شورای نگهبان نهادهای تنقیح و تدوین قوانین را معاضدت می‌کند. علاوه بر این در ایران، به دلیل تعدد نهادهای روش‌های قانونگذاری، با تنوع بسیار هنجارها و نهادهای واضع هنجار مواجه هستیم و همین امر سبب شده است مصوباتی که مورد نظارت شورای نگهبان قرار می‌گیرند، بعضاً فاقد عنصر انسجام و هماهنگی لازم با دیگر هنجارهای هم‌عرض بوده و این امر ضرورت نظارت حداکثری شورای نگهبان بر انسجام و هماهنگی قوانین را دوچندان می‌کند.

### ۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

براساس اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان مانند دیگر نهادهای پاسدار قانون اساسی، وظیفه انطباق قوانین عادی با قانون اساسی و شرع را برعهده دارد. از این رو شناسایی صلاحیت نظارت بر کیفیت قوانین، اساساً امری خلاف قاعده است. بنابراین با مبنای اصول قانونی بودن، عدم صلاحیت و تفکیک قوا به‌عنوان اصول مسلم حقوق عمومی، نمی‌توان وظیفه دیگری را برای این نهاد متصور بود. به عبارت دیگر این اصول نفی‌کننده نظارت شورای نگهبان بر کیفیت قوانین هستند. ضرورت تدوین قوانین با کیفیت برای تحقق اصل امنیت حقوقی، امری ضروری در نظام حقوقی محسوب می‌شود و نهاد ناظر اساسی نمی‌تواند نسبت به این امر بی‌تفاوت باشد. با این وصف، مبانی مختلفی مانند روح حاکم بر قانون اساسی، اصل تلازم، تأمین حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد، تحقق حکمرانی خوب، منفعت عمومی و پاسداری از موازین شرعی توجیه‌کننده نظارت شورای نگهبان بر کیفیت قوانین است.

آنچه مسلم است شورای نگهبان در نظام حقوقی ایران جایگاه ویژه‌ای در نظارت

۱. نظریه‌های شماره ۱۶۱ به تاریخ ۱۳۶۹/۲/۱۰؛ شماره ۱۰۰۱ به تاریخ ۱۳۶۹/۸/۹؛ شماره ۷۸/۲۱/۵۱۷۳ به تاریخ ۱۳۷۸/۵/۲۸؛ شماره ۱۳۷۸/۵/۲۸؛ شماره ۹۰/۳۰/۴۳۱۱۸ به تاریخ ۱۳۹۰/۵/۱۵ و شماره ۹۴/۱۰۲/۶۰۲۰ به تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۶.

همه‌جانبه بر قوانین دارد. این نظارت که به صورت «پیشینی» بر همه مصوبات مجلس شورای اسلامی اعمال می‌شود، می‌تواند به کیفیت قوانین نیز تسری پیدا کند. چه اینکه نهاد شورای نگهبان می‌تواند به مثابه ارگانی بازبین وظیفه معاضدت مجلس را در تصویب قوانین باکیفیت به عهده بگیرد و از تصویب قوانین فاقد شفافیت، هنجاریت، ثبات، عدالت و قابلیت اجرا جلوگیری کند.

امروزه شورای قانون اساسی فرانسه، پیشتاز نظارت بر کیفیت قوانین است و برخی دیگر از نهادهای صیانت از قانون اساسی اروپا مانند دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان نیز چنین رویه‌ای دارند. نگاهی به رویه شورای نگهبان حاکی از آن دارد که این شورا نیز به مسئله کیفیت قوانین بی‌توجه نبوده است و در موارد متعدد فراتر از کارویژه‌های مبتنی بر قانون اساسی خود، وظیفه نظارت بر کیفیت قوانین را نیز به عهده گرفته است. بنابراین به جرئت می‌توان گفت که نظارت بر کیفیت قوانین از منظر خود شورای نگهبان نیز امری موجه است؛ هرچند که هنوز نمی‌توان تحلیلی جامع و کامل از رویکردهای شورای نگهبان در نظارت بر کیفیت قوانین ارائه کرد.

## منابع و مأخذ

۱. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۲. امینی پژوه، حسین و محسن اسماعیلی (۱۳۹۲). «منطقه الفراغ به مثابه نظریه قانونگذاری»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ش ۵.
۳. بیگس، برایان (۱۳۹۲). فرهنگ نظریه حقوقی، ترجمه محمد راسخ، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
۴. جلالیان، عسگر (۱۳۹۶). «کارآمدی مجلس شورای اسلامی و راهکارهای ارتقای آن در حقوق داخلی»، فصلنامه راهبرد، ش ۸۲.
۵. راسخ، محمد و احمد مرکزالمیری (۱۳۹۱). «تیین اصول تشریفاتی قانونگذاری»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۹.
۶. زارعی، محمدحسین (۱۳۹۴). گفتارهایی در حقوق عمومی مدرن: حاکمیت قانون و دموکراسی، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
۷. زارعی، محمدحسین و آریتا محسنزاده (۱۳۹۳). حقوق اداری دموکراتیک و پارادایم بوروکراسی وبری (مجموعه مقالات اندیشه‌های حقوق اداری)، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
۸. سامتی، مرتضی، همایون رنجبر و فضیلت محسنی (۱۳۹۰). «تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی: مطالعه موردی کشورهای جنوب شرقی آسیا (ASEAN)»، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۱، ش ۴.
۹. شفیعی فر، محمد (۱۳۸۴). «دموکراسی و عدالت اجتماعی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۷.
۱۰. شکر، زهیر (۱۳۸۷). «دادرسی قانون اساسی (دادرسی اساسی)، آزادی‌ها و حقوق عمومی یا اساسی»، ترجمه خیراله پروین، دوفصلنامه حقوق اساسی، سال ۷، ش ۹.
۱۱. صفریان، روح‌اله و سیدجوادی امام جمعه‌زاده (۱۳۹۶). «الگوی حکمرانی خوب؛ سرمایه اجتماعی و توسعه همه‌جانبه»، فصلنامه دولت‌پژوهی، دوره ۳، ش ۱۲.
۱۲. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۱). وحدت آزادی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۱۳. طلاپکی، اکبر و محمدامین ابریشمی‌راد (۱۳۹۲). «بررسی ماهیت نظرات شورای نگهبان»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ش ۶.
۱۴. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۹). تاریخ فلسفه سیاسی غرب از آغاز تا پایان سده‌های میانه، چاپ چهاردهم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
۱۵. عباسی، بیژن (۱۳۹۳). حقوق اداری، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر.
۱۶. عبدالله‌زاده شهربابکی، آزاده (۱۳۹۵). «قانونگذاری خوب در رویه قضایی: نگاهی به آرای دیوان عالی آمریکا، شورای قانون اساسی فرانسه و دادگاه‌های اروپایی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ش ۸۸.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷). مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
۱۸. قادری، سیدعلی (۱۳۸۷). امام خمینی در پنج حوزه معرفت سیاسی، چاپ اول، تهران، نشر زمستان.
۱۹. قلی‌پور، رحمت‌اله (۱۳۸۴). «تحلیل رابطه الگوی حکمرانی خوب و فساد اداری»، فرهنگ مدیریت، سال ۳، ش ۱۰.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). مقدمه علم حقوق، چاپ نودوهم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۱. کمپیل، تام (۱۳۸۶). «تقنین حقوق بشر»، ترجمه سمیه عالی، فصلنامه مجلس و پژوهش، سال ۱۴، ش ۵۶.
۲۲. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۹۴). دادگاه‌های قانون اساسی (الگوی غیراروپایی دادرسی اساسی)، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
۲۳. لک‌زایی، شریف (۱۳۸۳). «مفهوم تفکیک قوا در ایران»، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ش ۲۷.
۲۴. مرکزالمیری، احمد و مهدی مهدی‌زاده (۱۳۹۴). «قانونگذاری پراکنده در نظام تقنینی ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ش ۴۷.
۲۵. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۶). مشروح مذاکرات شورای نگهبان، دوره اول سال ۱۳۵۹، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
۲۶. مشهدی، علی (۱۳۹۱). «اصول و معیارهای کنترل قضایی اداری در حقوق سوئیس»، فصلنامه حقوق، ش ۳.
۲۷. معتمدنژاد، رؤیا (۱۳۸۷). «کنترل مطابقت قواعد حقوقی مادون با قواعد حقوقی مافوق و نقش خاص آن در تضمین حقوق و آزادی‌های فردی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ش ۱.
۲۸. موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۳). جستارهایی در حقوق عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.

۲۹. مهرپور، حسین (۱۳۸۷). دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.  
۳۰. نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). *تنبیه الامه و تنزیه المله*، محقق جواد ورعی، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب.  
۳۱. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۰). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دادگستر.

۳۲. هداوند، مهدی (۱۳۸۷). «نظارت قضایی: تحلیل مفهومی، تحولات اساسی»، نشریه حقوق اساسی، سال ۵، ش ۹.

33. Alder, John (2002). *General Principle of Constitutional and Administrative Law*, Palgrave Macmillan.
34. Ben Merzouk, E. (2003). "La sécurité juridique en droit positif," Thèse, dactyl1, Université Panthéon- Assas (Paris 2).
35. Dessemontet, François (2004). *Swiss Administrative Law*, Kluwer Law Intenational.
36. Frederickson, H. George (2006). *Whatever Happened to Ppublic?, Governance, Governance Everywhere*, in Ewan Ferlie, Laurence E. Lynn Jr. and Christopher Pollitt, editors, *The Oxford Handbook of Public Management*, Oxford University Press.
37. Florijn, N. A. (2008). "Quality of Legislation: A Law and Development Project." in J. Arnscheidt , B. Van Rooij and J. M. Otto eds, *Lawmaking for Development: Explorations into the Theory and Practice of International Legislative Projects*, Amsterdam, Leiden University Press.
38. Fuller, Lon L. (1969). *The Morality of Law*, New Haven, Yale University Press.
39. Kaufmann, Daniel, Aart Kraay and Massimo Masturuzzi (2010). "The Worldwide Governance Indicators, Methodology and Analytical Issues", Development Research Group of World Bank, Available online at: <http://www.brookings.edu>.
40. Morrison, David E. and Michael Svennevig (2002). "The Public Interest, the Media and Privacy", A Report for British Broadcasting Corporation, Available online at: <http://www.ofcom.org.uk/ static/ archive/bsc/ pdfs/ research/pidoc.pdf>.

41. Stott, Dovid and Alexandra Felix (1997). *Principles of Administrative Law*, Cavendish Publishing Limited.
42. Wade, H.W.R and C.F Forsyth (1994). *Administrative Law*, Clarendon Press, Oxford.
43. Werpeaux, M. (2004). *Epilogue-provisoire?, d'une Loi Mouvementée*, Paris/ Montréal: Dalloz, 1760.
44. <http://www.leader.ir>
45. <http://nazarat.shora-rc.ir>



# تحلیل فضایی الگوی بیکاری گروه‌های سنی در نواحی روستایی ایران

حسنعلی فرجی سبکبار\*، سیروس حجت شمامی\*\* و بهمن طهماسی\*\*\*

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۹	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۲	شماره صفحه: ۸۱-۱۱۲
------------------------	------------------------	------------------------	--------------------

بیکاری و اشتغال از مهمترین معیارهایی هستند که در جوامع مختلف برای حرکت به سمت توسعه یافتگی مورد توجه قرار می‌گیرند. در این میان ساختار و شرایط گروه‌های سنی جمعیت و تغییرات آن می‌تواند آثار مهم و تعیین‌کننده‌ای بر رشد اقتصادی و تحولات آتی جوامع داشته باشد. داده‌های آماری موجود نشان دهنده آن است که در نواحی روستایی کشور نابرابری‌های زیادی در امر استفاده از نیروی انسانی و جمعیت فعال در بین گروه‌های سنی وجود دارد. هدف از تحقیق حاضر کشف و تحلیل الگوها و روابط فضایی بین جمعیت بیکار و فعال در گروه‌های مختلف سنی است. روش پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی و سؤال محور است. برای گردآوری اطلاعات از اسناد، کتب، مقاله‌های فارسی و لاتین و همچنین داده‌های آماری مربوط به جمعیت فعال و بیکار گروه‌های سنی و داده‌های پلیگونی مربوط به شهرستان‌های کل کشور استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌های آماری نیز با استفاده از نرم‌افزار *EntroMap*، *EXCEL* و *Arc GIS* انجام شد. برای کشف و تحلیل روابط و الگوهای فضایی در پهنه‌های مختلف کشور از نگاشت آنتروپی محلی استفاده شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد گروه سنی جوانان دارای یکنواخت‌ترین الگوی فضایی است که در اغلب مناطق کشور دارای بالاترین نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال است و بعد از آن گروه سنی نوجوانان و گروه سنی میانسالان بالاترین نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال را دارد و الگوی فضایی به نسبت یکنواختی را در سطح کشور داشته است. بعد از آن دو گروه سنی کودکان و سالخوردگان بالاترین نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال را دارند. گروه سنی سالخوردگان دارای نامتوازن‌ترین الگوی فضایی در سطح کشور است.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل فضایی؛ الگوی بیکاری؛ گروه‌های سنی؛ نواحی روستایی؛ ایران

\* دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: hfarajji@ut.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی؛

Email: siroushojjat@yahoo.com

\*\*\* دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران؛

Email: bahman.tahmasi@ut.ac.ir

## مقدمه

بیکاری و اشتغال از مهمترین معیارهایی هستند که برای ایجاد یک جامعه توسعه یافته باید مورد توجه قرار گیرند، زیرا مهمترین شرط برای رشد و توسعه هر جامعه‌ای افزایش نرخ اشتغال و کاهش نرخ بیکاری است. به طوری که نیروی کار منبعی برای موفقیت است و اگر از نیروی کار به درستی و به طور مناسب استفاده نشود به جای فراهم کردن سود، آثار مخربی در ابعاد مختلف به همراه خواهد داشت (Celik and Tatar, 2011: 1211).

همان طور که می‌دانیم رسیدن به رشد اقتصادی بالا، از جمله اهداف مهمی است که همه دولت‌ها در پی دستیابی به آن هستند. اما دستیابی به نرخ بالای رشد اقتصادی، نیازمند شناخت عوامل و امکانات بالقوه و به‌کارگیری مناسب آنهاست. در بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و گام برداشتن در مسیر توسعه، عوامل فراوانی همچون سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های مادی و انسانی، ثبات جوامع، نقش دولت، نوع نظام سیاسی کشور و نیز رشد جمعیت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اما در این میان یکی از عوامل مهم و اثرگذار بر توسعه جوامع که کمتر به آن پرداخته شده، ساختار و شرایط گروه‌های سنی جمعیت است. تغییر ساختار گروه‌های سنی جمعیت که در نتیجه تغییر نرخ رشد جمعیت به وجود می‌آید، می‌تواند آثار مهم و تعیین‌کننده‌ای بر رشد اقتصادی و تحولات آتی جوامع داشته باشد. در واقع به نظر می‌رسد بررسی جمعیت به تنهایی بازگوکننده همه حقایق موجود در زمینه فعالیت‌های اقتصادی موجود نباشد. از این رو برای دستیابی به حقایق بیشتر و نتایج مفیدتر در زمینه بیکاری، توجه به ترکیب گروه‌های سنی جمعیت و تحولات آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و تغییر ساختار گروه‌های سنی جمعیت بیکار از راه‌های مختلفی بر توسعه جوامع تأثیر می‌گذارد (نیکو قدم و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۶). از یک طرف با افزایش سهم جمعیت بیکار فعال و در سن کار از کل جمعیت، سطح درآمد خانوار و میزان مصرف متأثر می‌شود، که خود می‌تواند زمینه‌های رکود اقتصادی را به وجود آورد و از طرفی بیکاری در بین گروه‌های سالخورده رشد اقتصادی را کمتر متأثر می‌کند. علاوه بر این، دستیابی به عدالت اجتماعی تا حد زیادی در گرو بهبود موقعیت جمعیتی و متناسب با گروه‌های مختلف سنی است (ساعی ارسی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

واقعیت‌های موجود نشان‌دهنده آن است که در نواحی روستایی کشور نابرابری‌های زیادی در امر استفاده از نیروی انسانی و جمعیت فعال در گروه‌های سنی مختلف وجود دارد. شکاف و نابرابری موجود تا حدود زیادی به دلیل عدم شناخت کافی امکانات و استعداد‌های مناطق مختلف در زمینه توسعه اقتصادی و نبود برنامه‌ریزی صحیح در مکان‌های جغرافیایی است (فرشادفر و اصغریور، ۱۳۸۹: ۹۲). این مسئله افزایش نرخ بیکاری در برخی از سطوح محلی و افزایش میزان مهاجرت به شهرهای بزرگ را به دنبال داشته است (حاجی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۸). در این راستا تحلیل فضایی الگوی بیکاری و چگونگی توزیع فضایی جمعیت بیکار روستایی در بین گروه‌های سنی این امکان را فراهم می‌کند تا با شناخت درست از توان‌های بالقوه مناطق به برنامه‌ریزی مطلوب‌تر برای نواحی روستایی کشور اقدام کرد. پژوهش حاضر نیز در پی آن است تا به کشف الگوهای توزیع فضایی بیکاری نواحی روستایی در سطح کشور بپردازد و با کشف اختلافات فضایی بین مناطق مختلف کشور بتواند یک چشم‌انداز کلی از وضعیت بیکاری در نواحی روستایی براساس گروه‌های سنی را نشان دهد.

## ۱. مبانی نظری

نیروی انسانی جایگاه اصلی و اولیه اقتصاد هر کشور و محور توسعه آن به شمار می‌رود. حالت ایدئال قضیه فوق زمانی است که نیروی انسانی شاغل و مولد بوده و در فعالیت‌های اقتصادی نقش داشته باشد. اما نقطه مقابل آن، مسئله بیکاری است که از یک طرف منبعث از ناکارآمدی بخش‌های مختلف اقتصادی یک جامعه است (غروی نخجوانی، ۱۳۸۱: ۱۷۱) و از طرف دیگر عامل و مبین بسیاری از پدیده‌های نابهنجار و به عبارتی آنومی‌های اجتماعی و فرهنگی است (رضایی، ۱۳۸۳: ۴۷۶). از این رو کاهش بیکاری و رسیدن به یک سطح قابل قبول از نرخ بیکاری، یکی از اهدافی است که دولت‌ها برای دستیابی به آن و به منظور نیل به توسعه مطلوب تلاش می‌کنند؛ زیرا در غیر این صورت و در صورت تداوم بیکاری، فقر و محرومیت به چرخه پایدار تبدیل خواهد شد (سامتی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۱۵). عوامل زیادی در ایجاد یا تشدید بیکاری سهیم هستند که در این میان نقش جمعیت و تغییرات

آن برجسته است. فرایندهای جمعیتی به طور مستقیم بر عرضه و تقاضای نیروی کار و از آن طریق بر اشتغال و بیکاری تأثیرگذار است (خانی و ضرغامی، ۱۳۹۲: ۶۶).

جمعیت به عنوان پدیده‌ای پویا با گذشت زمان دچار تغییراتی می‌شود و تغییر در سنین مختلف ممکن است به صورت‌های گوناگونی رخ دهد. برای بررسی شکل و ترکیب جمعیت می‌توان از ساختارهای سنی جمعیت استفاده کرد. با توجه به تغییر ساختارهای جمعیت در اثر عوامل تغییردهنده جمعیت؛ تعداد جمعیت فعال، غیرفعال، شاغل و بیکار نیز دستخوش تغییرات می‌شود. با تغییر ساختار جمعیت، جمعیت فعال تولیدکننده و جمعیت غیرفعال (مصرف‌کننده) نیز تغییر می‌کند که می‌تواند تأثیر مهمی بر وضعیت اشتغال و بیکاری داشته باشد. از طرفی، یکی از بحث‌های متداول در حوزه اقتصاد جمعیت، تأثیرات جمعیت بر توسعه اقتصادی بوده است. در این زمینه سه دیدگاه بدبینانه (مالتوس و نئومالتوسین‌ها)، خوش بینانه (بازراپ، سایمون و کوزنتس) و بی طرفانه (مدل‌های جدید اقتصادی) مطرح شده که به ترتیب رشد جمعیت را مانع، محرک و بی تأثیر در فرایند رشد و توسعه اقتصادی می‌دانند (صادقی و فرجادی، ۱۳۸۹: ۳۰۹). تمرکز اصلی این دیدگاه‌ها بر رشد و حجم جمعیت بوده است و موجب شده تا تأثیر ساختار سنی و تغییرات آن نادیده گرفته شود. بنابراین طرح مسئله برخاسته از این موضوع است که اگر روند ساختار سنی جمعیت و پنجره فرصت جمعیت به خوبی مدیریت شود، می‌تواند توسعه پایدار و بهره‌وری مفید از نیروی انسانی را بهبود بخشد (قیصریان، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

بیکاری را می‌توان یکی از هراس‌آورترین مشکلات اقتصاد یک کشور دانست و بی‌گمان ریشه بسیاری از معضلات اجتماعی و حتی سیاسی را نیز باید در همین عارضه ملی جستجو کرد. نگاه به پدیده بیکاری، ملاک مناسبی برای سنجش وضعیت سازوکار میان ارکان اساسی اقتصاد یک کشور است. هنگامی که نرخ بیکاری از حد خاصی فراتر می‌رود، به سادگی می‌توان دریافت که بخش‌های مختلف اقتصاد با ناکارآمدی و کارکرد نامناسب روبه‌روست (غروری نخجوانی، ۱۳۸۱: ۱۷۱). بیکاری عارضه‌ای است که باعث عدم استفاده از نیروی فعال می‌شود. یک بیماری مزمن است که همانند پدیده تورم خوشایند هیچ اقتصادی نیست. پدیده بیکاری دارای پیامدهای متعددی مانند مسئله عارضه بیکاری

پنهان و اشتغال کاذب یا غیرمولد است که برای اقتصاد کشورهای در حال توسعه مخرب‌تر از پدیده بیکاری است. چرا که ضرری که از بیکاری یک نفر به جامعه وارد می‌شود محرومیت جامعه از نیروی کار وی است، ولی ضرری که از اشتغال این فرد در مشاغل کاذب و غیرمولد به جامعه وارد می‌شود ضررهایی است که به واسطه فعال شدن وی در مشاغل غیرمولد بود. بیکاری در کشور ما هم در حال حاضر مانند سایر کشورهای در حال توسعه (جهان سوم) گریبانگیر اقتصاد است. دلایل ریشه‌ای و زیربنایی بیکاری در عین حال که در کلیت خود در اکثر کشورهای جهان سوم از یک قانون بندی عام پیروی می‌کند برای هر کشور نیز دلایل خاص خود را دارد (عبادی، ۱۳۶۶: ۳۹).

کشورهای مختلف دارای الگوهای متفاوتی از بیکاری ناحیه‌ای هستند (Galiani and etal., 2005: 37). شکل‌گیری و توسعه چنین الگوهایی تحت تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و نیروی انسانی در سطح مناطق است و در هر کشوری شرایط خاص خود را دارد که براساس آن بازارهای نیروی کار شکل می‌گیرد. وجود نواحی با عملکرد ضعیف به معنای آن است که برای توزیع مجدد منابع، باید سهم بیشتری از پرداخت‌های عمومی به این نواحی صورت پذیرد و تغییراتی در درآمد حاصل از مالیات نسبت به مناطق برخوردارتر انجام شود تا مزایای نسبی این مناطق افزایش یابد و سرمایه‌گذاران رغبت بیشتری برای سرمایه‌گذاری داشته باشند. با توجه به وجود اختلافات ناحیه‌ای در بیکاری، لازم است در سیاستگذاری‌ها خط‌مشی مناسبی اخذ شود تا دو بُعد اختلاف ناحیه‌ای (یعنی عوامل تعیین‌کننده بیکاری متوازن و تغییرات آن و همچنین پویایی ناحیه‌ای) کشف شود. شاخص‌های تعیین‌کننده بیکاری در ادبیات اقتصاد ناحیه‌ای به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفته است. برخی به پویایی داخلی بیکاری ناحیه‌ای، شوک‌ها، عوامل فصلی و تداوم بیکاری توجه داشته‌اند. ادبیات در دسترس عمدتاً بر مجموعه عوامل کلان اقتصاد مانند نرخ تورم بدون شتاب بیکاری یا همگرایی به سوی نسبت بیکاری طبیعی تأکید دارند. از منظر روش‌شناسی این مطالعات بیشتر برای واحدهای پایه در سری‌های زمانی مربوط به بیکاری به‌کار می‌روند. رابطه بیکاری در فضا یعنی بین نواحی همسایه به صورت توصیفی - اکتشافی و با توجه به تعیین‌کننده‌های بیکاری و با کمک روش‌های اقتصادسنجی فضایی

مطالعه می‌شود (فرجی سبکبار، ۱۳۹۲: ۶). با این حال باید توجه داشت که جدا از تحقیقات مربوط به سری‌های زمانی؛ پیش‌بینی برای تجزیه و تحلیل پویایی فضایی بیکاری در کنار سابقه نسبتاً طولانی که دارند نواحی؛ جزایر مجزا نیستند بلکه در تعامل با سایر واحدهای فضایی قرار دارند. عده‌ای استدلال می‌کنند مهاجرت داخلی و سفرها به انتشار فضایی اطلاعات مربوط به مناطق بکر؛ به شعاع جستجو آنها محدود می‌شود. به عبارت دیگر انتظار می‌رود که درجه تداوم بیکاری در سطح مناطق متفاوت باشد و این ناهمگونی احتمالاً یک الگوی فضایی خاص را نشان می‌دهد (Patuelli and et al., 2012: 300). الگوهای فضایی انعکاسی از فرایندهایی هستند که در سطح مناطق عمل می‌کنند، این فرایندها در بخش‌های مختلف سرزمین به صورت متفاوتی عمل می‌کنند (O'Sullivan and Unwin, 2010: i-xix). بنابراین انتظار می‌رود تا الگوهای متفاوت فضایی را در سطح مناطق و نواحی پایش کرد. سیاست‌گذارانی که فرایندها، ویژگی‌های خاص ناحیه‌ای و وابستگی متقابل بین ناحیه‌ای را درک می‌کنند امکان حل بهتر این مسائل را دارند. همین‌طور مجموعه‌ای از نواحی که دارای ویژگی‌های مشترکی هستند فرصتی برای توسعه استراتژی‌های عمومی دارند. تأکید می‌شود که باید مؤلفه‌های پویایی خاص ناحیه‌ای بررسی شود (Patuelli and et al., 2012: 300).

## ۲. روش تحقیق

روش پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی و سؤال محور است. برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و از اسناد، کتب، مقالات فارسی و لاتین استفاده شده است. داده‌های آماری مربوط به جمعیت فعال و بیکار گروه‌های سنی و داده‌های پلیگونی مربوط به شهرستان‌های کل کشور در قالب لایه شیپ فایل از مرکز آمار ایران (۱۳۹۵) جمع‌آوری شدند و در چارچوب نظری آنتروپی محلی به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شد. فرایند آنتروپی محلی به این ترتیب است که به‌طور هم‌زمان به تحلیل روابط فضایی بین چند متغیر می‌پردازد و الگوهای فضایی آنها را شناسایی و در قالب گراف‌ها و نگاشت‌های قابل تحلیل ارائه می‌کند که می‌توان آن را جنبه نوآوری پژوهش حاضر دانست. جهت تجزیه و تحلیل داده‌های آماری از نرم‌افزار EntroMap، EXCEL و Arc GIS استفاده شده است.

## ۲-۱. تحلیل فضایی محلی

تحلیل فضایی اغلب با شناسایی روابط متفاوت در فضای جغرافیایی سروکار دارد. به ویژه هنگامی که تعداد زیادی از مشاهدات فضایی در یک منطقه جغرافیایی بزرگ جمع‌آوری می‌شود (Openshaw and etal., 1987; Getis and Ord, 1992; Anselin, 1995; Getis and etal., 1996;) (Fotheringham and Brunston, 1999; Fotheringham, Brunston and Charlton, 2000).

روش‌های تجزیه و تحلیل فضایی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود:

۱. آنهایی که دارای پیوستگی فضایی یک متغیره یا چندمتغیره هستند. ۲. آنهایی که مربوط به نسخه محلی تحلیل رگرسیون چندمتغیره هستند. در ادامه به دو نوع متفاوت از روش‌های تحلیل محلی پرداخته می‌شود.

تعدادی از آماره‌های فضایی محلی برای بررسی روابط فضایی تک متغیره و چندمتغیره توسعه یافته است. از جمله آماره محلی (G (Getis and Ord, 1992; Ord and Getis, 1995). موران محلی I و یک دسته کلی‌تر از شاخص‌های پیوستگی فضایی<sup>۱</sup>، (Anselin, 1995). چنین آماره‌های فضایی محلی عمده‌تاً برای تشخیص خوشه‌های محلی تک متغیره استفاده می‌شوند و چگونگی خوشه‌بندی‌های مختلف مکانی را بررسی می‌کنند. موران محلی I، همچنین برای اندازه‌گیری ارتباط یک متغیر در یک مکان و یک متغیر در همسایگی آن مکان استفاده می‌شود (Anselin, Syabri and Kho, 2006).

بنابراین آماره‌های محلی تک متغیره و چندمتغیره موجود، متکی بر ابزارهایی هستند که در پی کشف نوع خاصی از روابط هستند (به عنوان مثال، روابط بالا - بالا و پایین - پایین) که در عین حال انواع دیگر روابط را نادیده می‌گیرد.

رگرسیون وزن دار جغرافیایی<sup>۲</sup> مدل توسعه یافته رگرسیون سنتی است که با تأکید بیشتر بر پارامترهای محلی نسبت به پارامترهای کلی به دست می‌آید (Brunston, Fotheringham and Charlton, 2002; Fotheringham, Brunston and Charlton, 1996) که برای هر نقطه در فضای جغرافیایی روی داده‌های همسایگان آن نقطه انجام می‌شود. همسایگی‌ها را

1. Local Indicators of Spatial Association (LISA)

2. Geographically Weighted Regression (GWR)

می‌توان به چندین روش تعریف کرد (Fotheringham, Brunson and Charlton, 2002). پیش از رگرسیون وزن دار جغرافیایی، تحلیل‌های رگرسیون محلی دیگری مانند روش توسعه فضایی گسترش یافته‌اند (Casetti, 1972). محدودیت روش‌های رگرسیون محلی، این است که فرض را بر وجود یک شکل از رابطه قرار می‌دهند. برای کشف روابط غیرخطی در رگرسیون چند گزینه وجود دارد:

۱. ایجاد متغیرهای تبدیلی و استفاده از آن در تحلیل رگرسیون؛<sup>۲</sup> استفاده از مدل رگرسیون غیرخطی (Bates and Watts, 1988) یا مدل‌های رگرسیون عمومی<sup>۱</sup> (Nelder and Wedderburn, 1972)؛
۳. استفاده از موارد مبتنی بر رویکردهای متناسب محلی مانند رگرسیون وزن دار محلی (Cleveland and Devlin 1988) یا مدل‌های افزایشده عمومی که توسعه بیشتری نسبت به مدل‌های خطی عمومی داشته است. دو گزینه اول اگر برای تحلیل فضایی محلی به کار گرفته شوند، همچنان نیاز به دانش قبلی در مورد شکل روابط وجود دارد و باید فرض کرد که فرم در فضا تغییر نمی‌کند. گزینه سوم از طریق منحنی میزان محلی، انعطاف‌پذیری بیشتری را ایجاد می‌کند. قالب‌بندی آن نیاز به تصمیمات ذهنی متعددی مانند اندازه همسایگی‌های محلی در فضا دارد (Hastie, 2017).

## ۲-۲. آنتروپی محلی

آنتروپی محلی به دنبال طرح رویکرد تحلیل ناپارامتریک محلی است. نگاهت آنتروپی محلی قادر است تا به طور هم‌زمان روابط چندمتغیره محلی را به شکل‌های مختلف نشان دهد. برای انجام این فرایند ابتدا یک محاسبه تقریبی از آنتروپی رنی<sup>۲</sup> برای داده‌های چندمتغیره در هر منطقه محلی (فضای جغرافیایی) انجام می‌شود و سپس از رویکرد مبتنی بر جایگزینی برای تبدیل مقادیر آنتروپی محلی به p-value استفاده می‌شود. همه مقادیر p با استفاده از چندین آزمون آماری برای کنترل مشکل آزمون چندمتغیره پردازش می‌شود. در نهایت نتایج معناداری آزمون به صورت نگاهت درمی‌آید تا امکان بررسی و تشخیص بصری از

1. Generalized Linear Models (GLMs)

2. Renyi Entropy



طریق کشف تعاملات و روابط محلی مشخص شود (به‌عنوان مثال همبستگی مقادیر بالا یا پایین) (Guo, 2010: 2).

**۲-۳. نگاشت آنترופی محلی: تشخیص روابط چندمتغیره محلی با استفاده از آنترופی**  
نگاشت آنترופی محلی ترکیبی از آنترופی رنی برای تخمین توزیع مبتنی بر جایگزینی و آزمون‌های آماری برای تشخیص وجود روابط محلی چندمتغیره معنادار بدون در نظر گرفتن اشکال آنهاست. این روش شامل چهار مرحله است:

۱. تخمین آنترופی چندمتغیره رنی برای هر کدام از همسایگی‌های محلی،
۲. به‌کارگیری رویکرد مبتنی بر جایگزینی برای ساخت یک توزیع تجربی از مقادیر آنترופی برای هر همسایگی محلی تحت فرض صفر که برای تبدیل ارزش آنترופی محلی به مقدار  $p$  استفاده می‌شود،
۳. پردازش مقادیر  $p$  با مجموعه‌ای از آزمون‌های آماری مانند بونفرونی<sup>۱</sup>، بونفرونی تعدیل شده برای وابستگی فضایی<sup>۲</sup> و نرخ کشف خطا<sup>۳</sup>،
۴. ایجاد یک نگاشت آنترופی محلی برای نشان دادن سطح اهمیت هر منطقه محلی و امکان بررسی معناداری روابط چندمتغیره محلی.

لازم است توضیح دهیم که چه چیزی یک رابطه چندمتغیره «خوب» را تشکیل می‌دهد. برای دو متغیر، اگر یک متغیر وابسته به دیگری باشد آنها یک رابطه خوب دارند. به‌عبارت دیگر یک رابطه خوب به این معناست که اگر مقداری به آن داده شود ممکن است مقداری را کمتر یا بیشتر تخمین بزند. شکل زیر رابطه متفاوت بین دو متغیر  $G$  و  $H$  با سه رابطه قوی (a-c) و سه رابطه ضعیف (d-f) را نشان می‌دهد. در بین رابطه‌های قوی الگوی (a) خطی، الگوی (b) درجه دوم و الگوی (c) ناهمگون است. توجه داشته باشید که در آزمون‌های آماری

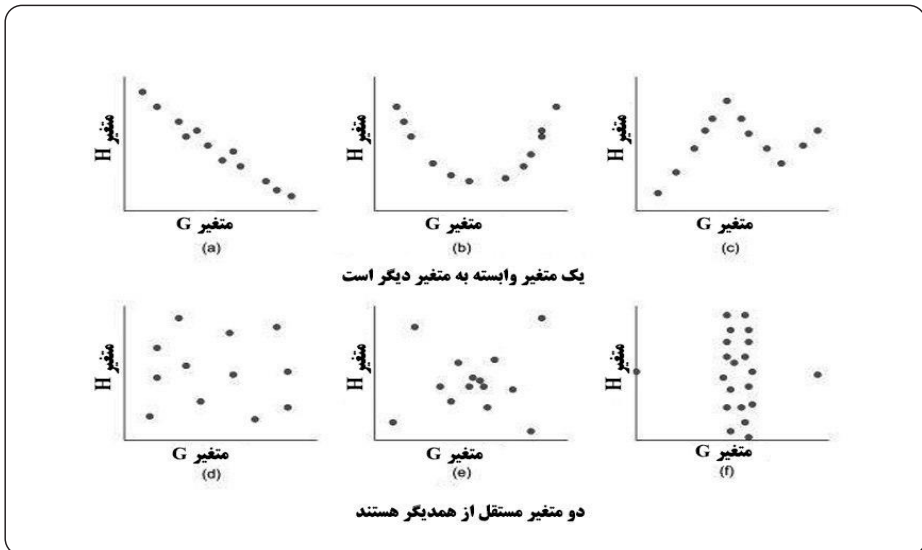
1. Bonferroni

2. Bonferroni Method Adjusted for Spatial Overlapping (Dependence)

3. False Discovery Rate (FDR)

دومتغیره مانند شاخص های پیرسون، اسپیرمن یا کندال، نمی توان هم زمان سه رابطه بیان شده خوب (a-c) را اندازه گیری کرد. در سه رابطه ضعیف دو متغیر G و H مستقل از هم هستند. الگوی (d) نشان دهنده یک توزیع تصادفی، الگوی (e) توزیع نرمال و الگوی (f) دارای دو مقدار شدید در G و یک توزیع تصادفی در H است (Ibid.: 10-11).

شکل ۱. مثال تصویری از رابطه خوب (a-c) و بدون رابطه (d-f)



### ۳. تحلیل یافته های پژوهش

جهت تحلیل فضایی بیکاری در گروه های سنی ابتدا داده های مربوط به بیکاری شهرستان های کل کشور که براساس آمارهای منتشر شده در سال ۱۳۹۵ تعداد آنها برابر با ۴۲۹ شهرستان بود، جمع آوری شد. سپس طبق استانداردهای تعریف شده؛ گروه های سنی در قالب پنج گروه کودکان (۱۰ تا ۱۴ سال)، نوجوانان (۱۵ تا ۱۹ سال)، جوانان (۲۰ تا ۳۹ سال)، میانسالان (۴۰ تا ۵۹ سال) و سالخوردگان (بالای ۶۰ سال) دسته بندی شدند. در نهایت با اتکا به داده های گردآوری شده به تحلیل روابط فضایی بین متغیرها پرداخته

می‌شود. برای انجام این کار تعداد بیکاران در هر یک از گروه‌های سنی نسبت به جمعیت فعال همان گروه سنی سنجیده می‌شود و روابط فضایی آنها با استفاده از خروجی‌هایی که در قالب نگاشت‌ها و نمودار مختلف نمایش داده می‌شود، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

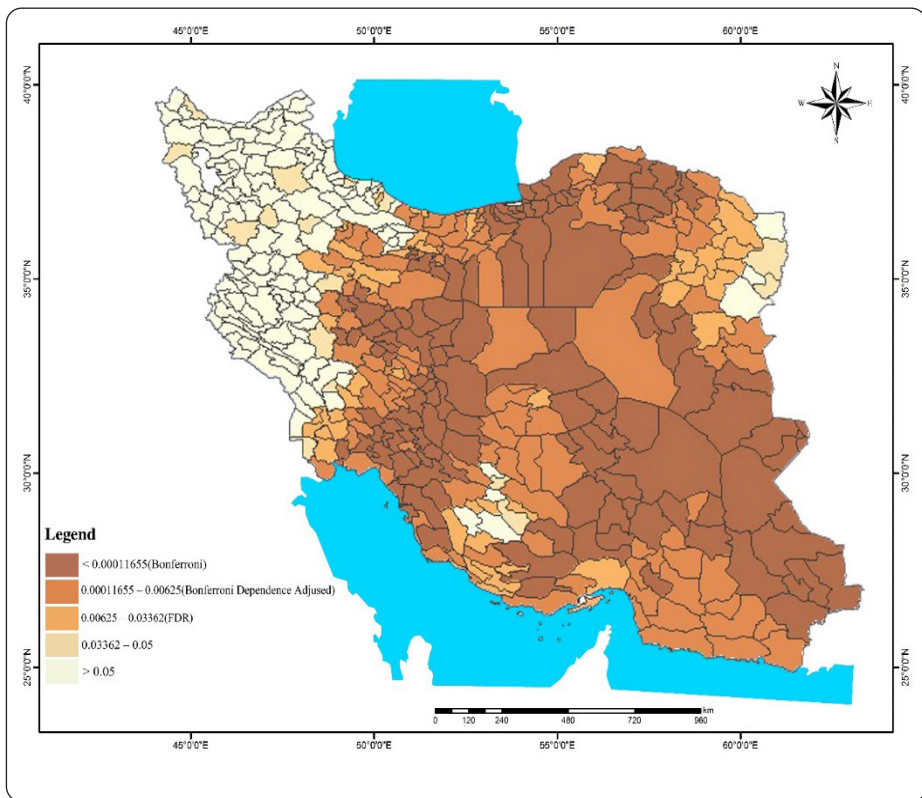
در مناطقی که وضعیت شهرستان‌ها با رنگ سفید مشخص شده است، نشان‌دهنده بیشتر بودن مقدار  $p$  از  $0.05$  است و به این معناست که با توجه به اصول آنتروپی محلی، رابطه فضایی بین متغیرها وجود ندارد. از طرف دیگر در شهرستان‌هایی که وضعیت آنها با رنگ قهوه‌ای تیره مشخص شده است، پایین بودن مقدار  $p$  به این معناست که رابطه فضایی قوی بین متغیرها وجود دارد. اما نوع رابطه در این شکل مشخص نشده است به عبارتی نمی‌توان پیش‌بینی کرد که با افزایش یا کاهش مقدار یک متغیر وضعیت متغیر دیگر به چه شکلی خواهد بود. برای کشف نوع روابط فضایی از نمودار استفاده می‌شود. به عبارتی به کمک نمودار می‌توان دریافت که با افزایش یا کاهش جمعیت فعال در یک گروه سنی، تعداد افراد بیکار به چه صورتی خواهد بود و الگوی فضایی آن به چه شکلی است.

### ۳-۱. نسبت جمعیت ۱۰ تا ۱۴ سال بیکار به جمعیت ۱۰ تا ۱۴ سال فعال

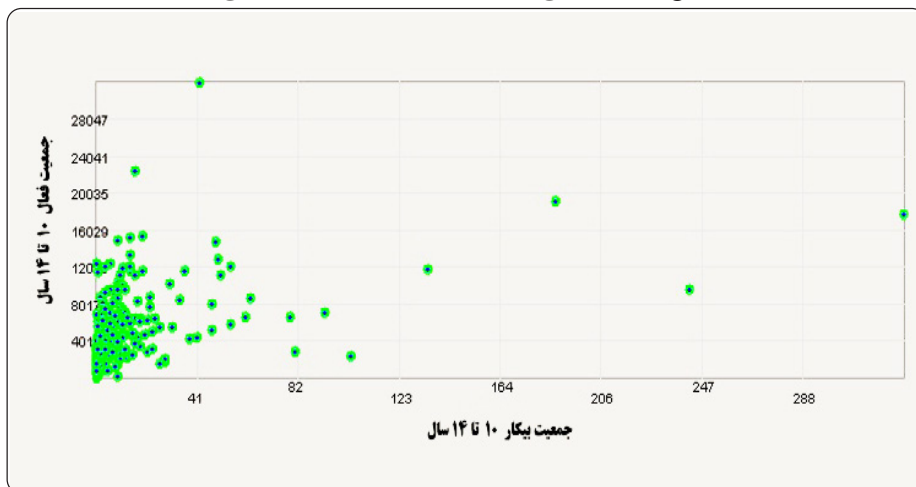
در مرحله اول دو متغیر تعداد جمعیت بیکار در گروه سنی کودکان (۱۰ تا ۱۴ سال) که با عنوان کودکان کار شناخته می‌شوند، نسبت به جمعیت فعال همین گروه سنی مورد سنجش قرار گرفت. در شکل ۲ الگوی روابط فضایی متغیرهای مذکور در سطح شهرستان‌های کشور نشان داده شده است. آنچه در شکل آمده است نشان‌دهنده وجود یا عدم وجود رابطه فضایی بین متغیرهاست. به عبارت دیگر مناطقی که با رنگ قهوه‌ای تیره مشخص شده‌اند دارای رابطه فضایی قوی و مناطقی که با رنگ سفید مشخص شده‌اند دارای رابطه ضعیف فضایی‌اند، به طوری که مناطق غربی، جنوبی غربی، شمال غربی و برخی مناطق شمالی کشور و یک لکه کوچک در جنوب کشور دارای روابط فضایی معنادار نبوده و در سایر مناطق رابطه فضایی معنادار حاکم است.

ولی در این شکل جهت رابطه مشخص نشده و برای تشخیص جهت رابطه فضایی بین متغیر جمعیت فعال گروه کودکان و جمعیت بیکار این گروه سنی از شکل ۳ استفاده می‌شود. همان‌طور در شکل نمایش داده شده، تعداد افراد بیکار در برخی مناطق دارای رابطه فضایی مثبت و به عبارتی با افزایش جمعیت فعال تعداد جمعیت بیکار نیز افزایش پیدا کرده که این امر نشان‌دهنده تعداد زیاد کودکان کار در این مناطق است. در برخی مناطق نیز رابطه فضایی معکوس بین تعداد جمعیت فعال و تعداد جمعیت بیکار وجود دارد. به عبارتی با افزایش جمعیت فعال گروه سنی کودکان تعداد جمعیت بیکار در این گروه کاهش یافته است.

شکل ۲. نگاشت آنتروپی محلی: نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال گروه سنی کودکان

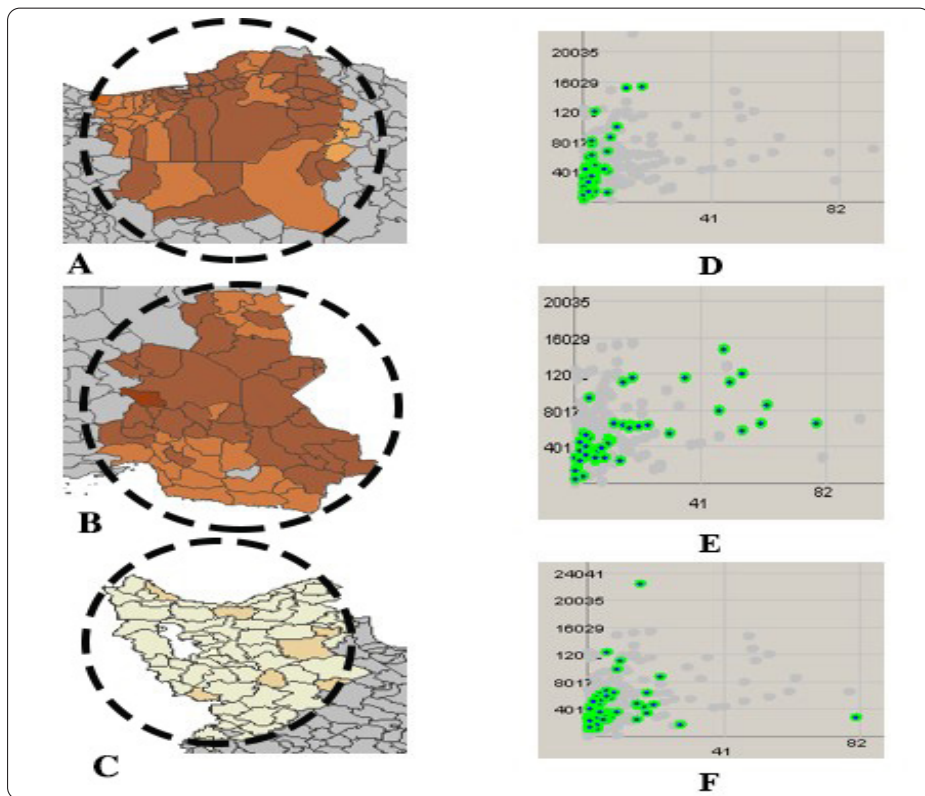


شکل ۳. نوع رابطه فضایی جمعیت فعال و بیکار در گروه سنی کودکان



برای بررسی روابط فضایی بین جمعیت فعال و بیکار در گروه‌های سنی، هر کدام از مناطقی که در آن رابطه فضایی معنادار وجود دارد یا رابطه فضایی معنادار وجود ندارد به طور جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. همان‌طور که در شکل A و D نشان داده شده در یک پهنه فضایی با مرکزیت استان سمنان، رابطه فضایی بیانگر افزایش جمعیت در گروه سنی کودکان است در حالی که جمعیت بیکار در این گروه سنی افزایش نداشته و به عبارتی رابطه فضایی معکوس وجود دارد. همچنین شکل B و E که یک پهنه فضایی با مرکزیت استان سیستان و بلوچستان است که با افزایش جمعیت فعال در گروه سنی کودکان تعداد افراد بیکار در این گروه سنی افزایش پیدا کرده است که بیانگر وجود تعداد زیاد کودکان کار در این پهنه فضایی است. در برخی از مناطق مانند استان‌های آذربایجان شرقی و غربی و پیرامون آنها رابطه فضایی معنادار بین جمعیت فعال و جمعیت بیکار در گروه سنی کودکان وجود نداشته است. به عبارتی با افزایش تعداد جمعیت فعال، در برخی مناطق کاهش و در برخی مناطق افزایش جمعیت بیکار را به دنبال داشته (C و F) و با توجه به در نظر گرفتن روابط همسایگی‌های محلی در آنتروپی محلی نتایج نشان از عدم روابط الگوهای فضایی خاص در این‌گونه مناطق است.

شکل ۴. مناطق انتخاب شده دارای روابط محلی فضایی معنادار

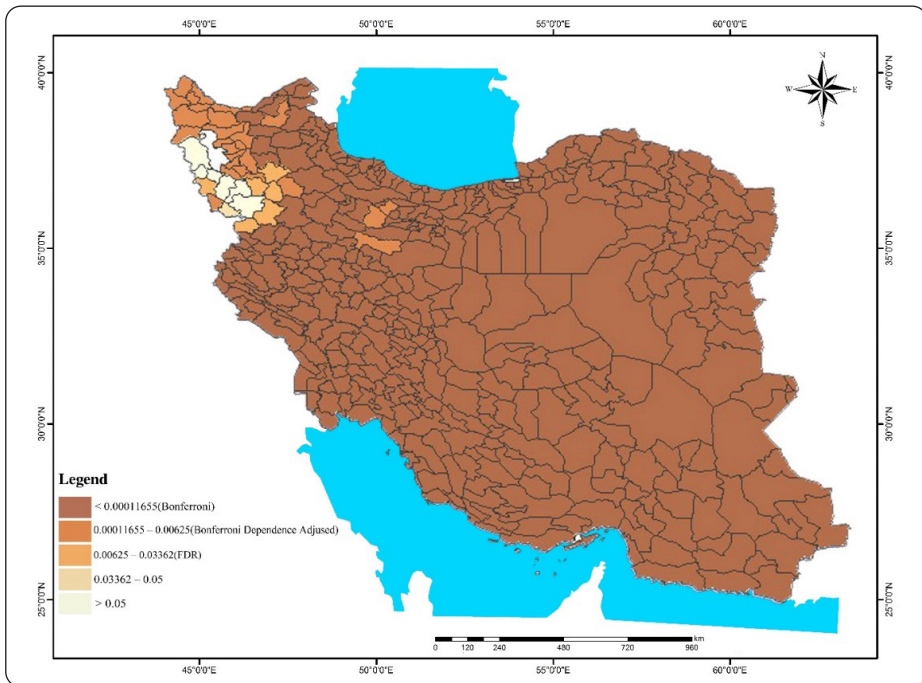


### ۲-۳. نسبت جمعیت ۱۵ تا ۱۹ سال بیکار به جمعیت ۱۵ تا ۱۹ سال فعال

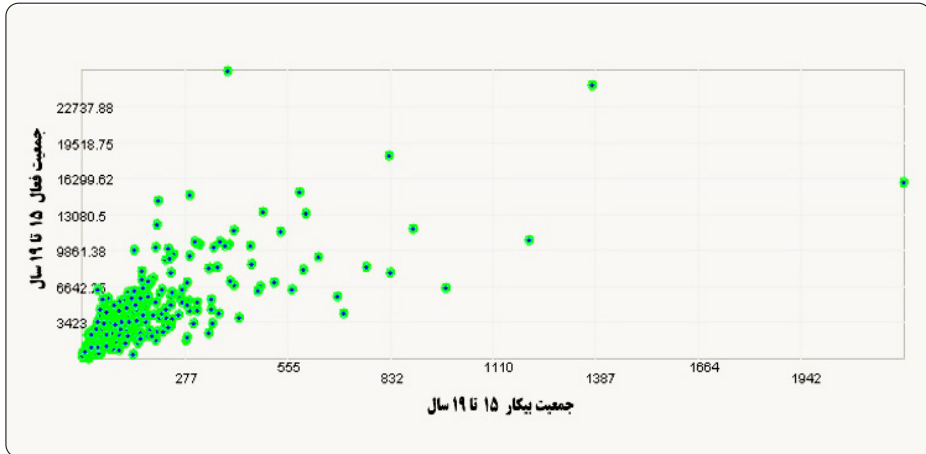
در مرحله دوم دو متغیر تعداد جمعیت بیکار در گروه سنی نوجوانان (۱۵ تا ۱۹ سال) که با عنوان گروه سنی نوجوان شناخته می‌شوند، نسبت به جمعیت فعال همین گروه سنی مورد سنجش قرار گرفت. الگوی روابط فضایی متغیرهای مذکور در سطح شهرستان‌های کشور در شکل ۴ نشان داده شده است. در شکل به غیر از یک پهنه فضایی کوچک در غرب و شمال غرب کشور که رابطه فضایی بین متغیرها به صورت تصادفی بوده سایر مناطق دارای رابطه فضایی قوی و معنادار هستند. آنچه در شکل زیر آورده شده نشان‌دهنده وجود یا عدم وجود رابطه فضایی بین متغیرهاست، ولی نوع رابطه در این شکل مشخص نشده

است به عبارتی نمی‌توان پیش‌بینی کرد که با افزایش یا کاهش مقدار یک متغیر وضعیت متغیر دیگر به چه شکلی خواهد بود. برای کشف نوع روابط فضایی از شکل ۵ استفاده می‌شود. به عبارتی به کمک نمودار می‌توان دریافت که با افزایش یا کاهش جمعیت فعال در گروه سنی نوجوانان تعداد افراد بیکار در این گروه سنی به چه صورتی خواهد بود و الگوی فضایی آن به چه شکلی است. همان‌طور در شکل ۵ نمایش داده شده تعداد افراد بیکار در برخی مناطق دارای رابطه مثبت است. به عبارتی با افزایش جمعیت فعال تعداد جمعیت بیکار نیز افزایش پیدا کرده است و در برخی مناطق نیز رابطه فضایی معکوس بین تعداد جمعیت فعال و تعداد جمعیت بیکار وجود دارد. به عبارتی با افزایش جمعیت فعال گروه سنی نوجوانان تعداد جمعیت بیکار در این گروه کاهش یافته است و در برخی مناطق نیز مانند شمال غرب کشور رابطه فضایی معناداری بین متغیرها کشف نشده است.

شکل ۵. نگاشت آنتروپی محلی: نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال گروه سنی نوجوانان



شکل ۶. نوع رابطه فضایی جمعیت فعال و بیکار در گروه سنی نوجوانان

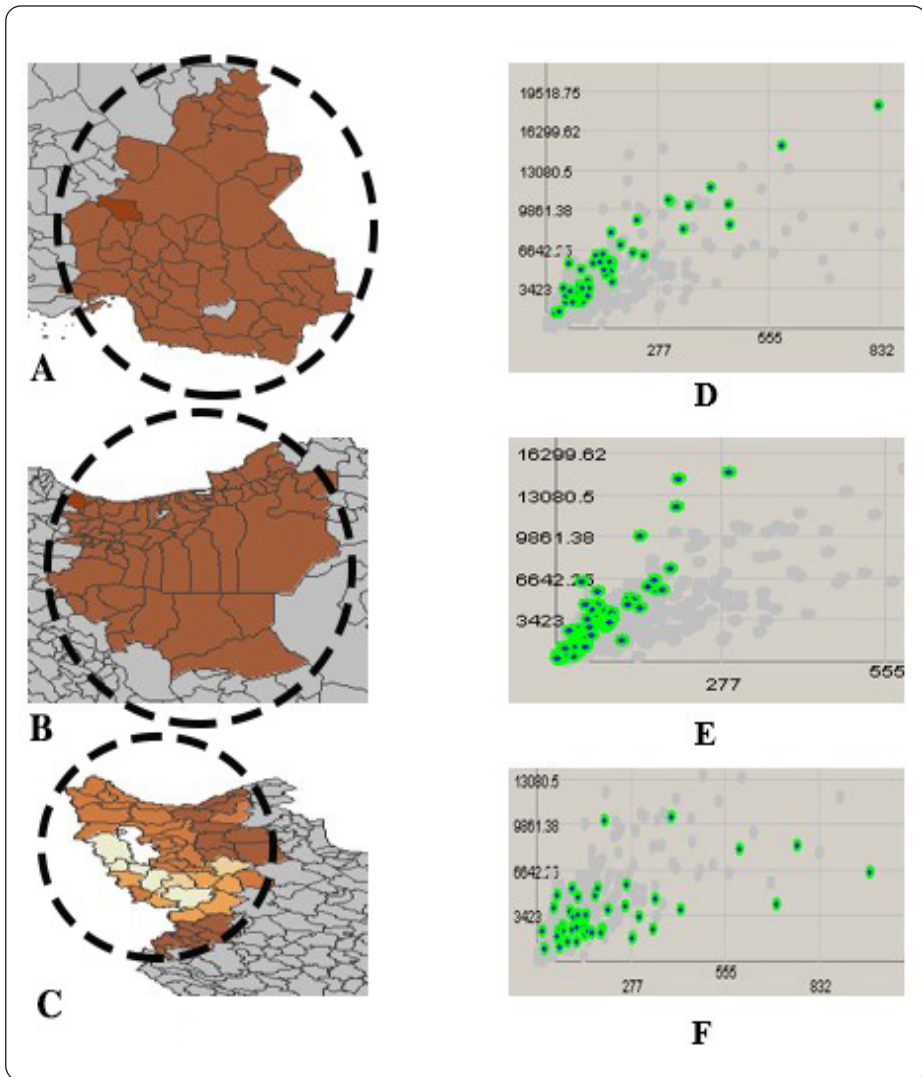


برای بررسی روابط فضایی بین جمعیت فعال و جمعیت بیکار در گروه سنی، هر کدام از مناطقی که در آن رابطه فضایی معنادار وجود ندارد یا رابطه فضایی معنادار وجود دارد و با توجه به نوع رابطه، به طور جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در مناطق جنوب شرقی کشور با مرکزیت استان سیستان و بلوچستان یک رابطه خطی و معنادار بین جمعیت فعال و جمعیت بیکار در گروه سنی نوجوانان وجود دارد، به عبارت دیگر با افزایش تعداد جمعیت فعال در منطقه تعداد جمعیت بیکار نیز افزایش داشته که نشان‌دهنده تعداد زیاد جمعیت بیکار در گروه سنی نوجوانان است. الگو و رابطه فضایی آن در شکل A و D نمایش داده شده است. در برخی مناطق مرکزی و شمالی کشور مانند استان‌های سمنان، اصفهان، تهران، و پیرامون آنها نیز بین دو متغیر جمعیت فعال و جمعیت بیکار گروه سنی نوجوانان دارای رابطه فضایی مثبت هستند و با افزایش جمعیت فعال جمعیت بیکار نیز با افزایش همراه بوده است. اما همان‌طور که در شکل B و E نشان داده شده است میزان رابطه قوی آن نسبت به جنوب شرق کشور به مراتب کمتر است. همچنین در برخی مناطق غربی و شمال غربی کشور با مرکزیت استان‌های آذربایجان شرقی و غربی (شکل C و F) رابطه فضایی معناداری با توجه به روابط همسایگی محلی وجود ندارد. به



عبارتی در برخی مناطق افزایش جمعیت فعال در گروه سنی نوجوانان با افزایش جمعیت بیکار همراه بود و در برخی مناطق نیز با کاهش همراه بوده و از یک الگوی فضایی خاص نیز تبعیت نمی‌کند.

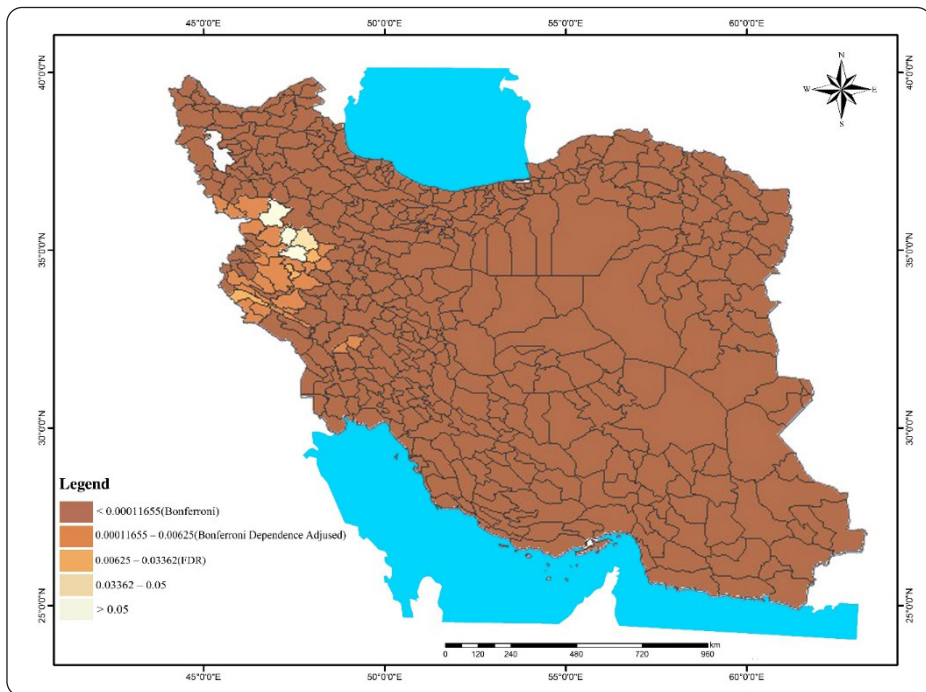
شکل ۷. مناطق انتخاب شده دارای روابط محلی فضایی معنادار



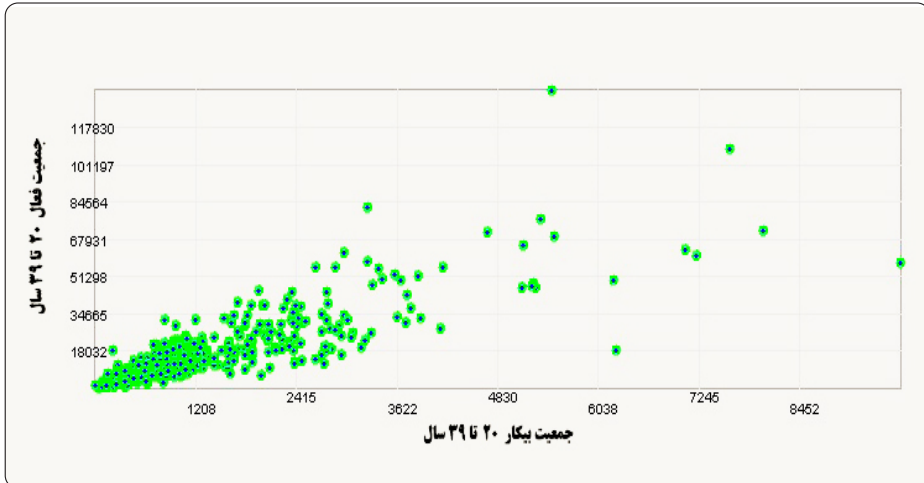
### ۳-۳. نسبت جمعیت ۲۰ تا ۳۹ سال بیکار به جمعیت ۲۰ تا ۳۹ سال فعال

در مرحله سوم دو متغیر تعداد جمعیت بیکار در گروه سنی جوانان (۲۰ تا ۳۹ سال) نسبت به جمعیت فعال همین گروه سنی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. همان طور در شکل ۸ نمایش داده شده به استثنای یک پهنه فضایی کوچک در مناطق مرزی غرب کشور که منطبق با استان های کرمانشاه و کردستان است و در آن رابطه فضایی معناداری بین متغیرها حاکم نبوده، در بقیه مناطق کشور رابطه فضایی معناداری بین متغیرها وجود دارد، به عبارتی تعداد افراد بیکار در برخی مناطق دارای رابطه مثبت است و با افزایش جمعیت فعال تعداد جمعیت بیکار نیز افزایش پیدا کرده است. در برخی مناطق نیز رابطه فضایی معکوس بین تعداد جمعیت فعال و تعداد جمعیت بیکار وجود دارد به طوری که با افزایش جمعیت فعال گروه سنی جوانان تعداد جمعیت بیکار در این گروه کاهش یافته است. این روابط در دو شکل ۸ و ۹ نمایش داده شده است.

شکل ۸. نگاشت آنتروپی محلی: نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال گروه سنی جوانان

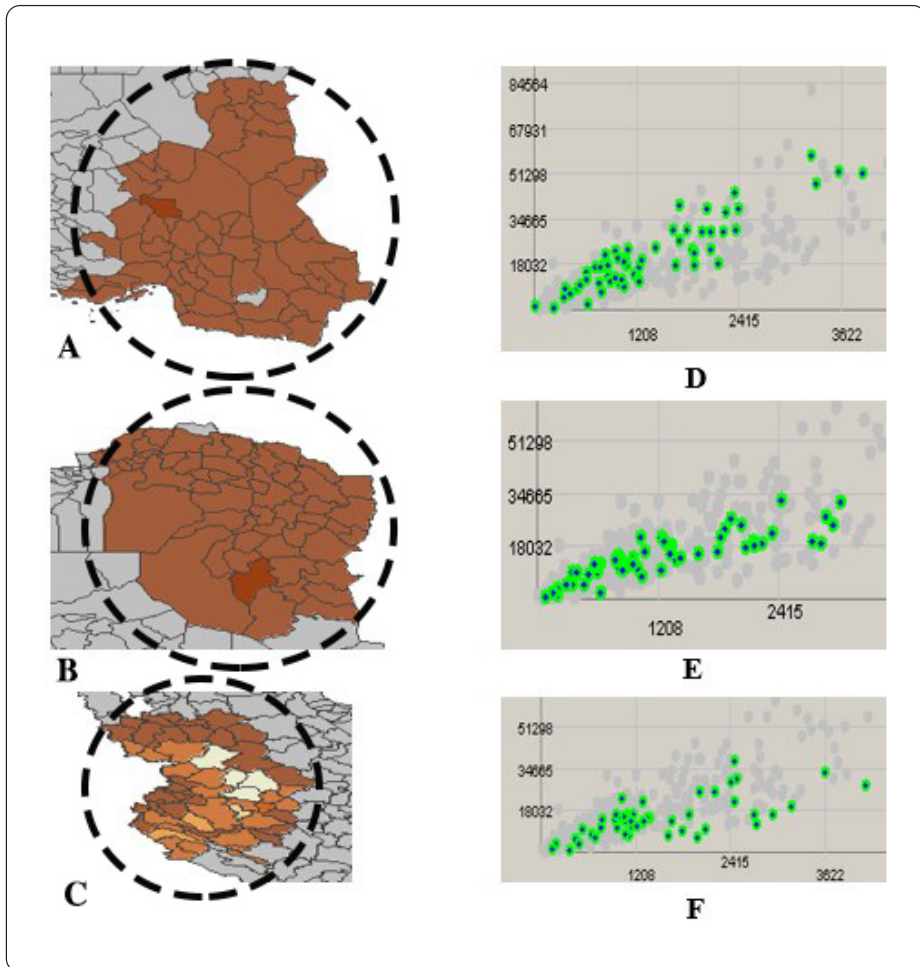


شکل ۹. نوع رابطه فضایی جمعیت فعال و بیکار در گروه سنی جوانان



در ادامه روابط فضایی بین جمعیت فعال و جمعیت بیکار در گروه سنی جوانان در هر کدام از مناطق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در مناطق جنوب شرقی کشور با مرکزیت استان سیستان و بلوچستان یک رابطه خطی و معنادار بین جمعیت فعال و جمعیت بیکار در گروه سنی جوانان وجود دارد، به عبارت دیگر با افزایش تعداد جمعیت فعال در منطقه تعداد جمعیت بیکار نیز افزایش داشته است. این امر نشان دهنده تعداد زیاد جمعیت بیکار در گروه سنی نوجوانان است که الگو و رابطه فضایی آن در شکل A و D نمایش داده شده است. برخی مناطق دیگر مانند شمال شرقی نیز بین دو متغیر جمعیت فعال و جمعیت بیکار گروه سنی جوانان دارای رابطه فضایی مثبت وجود دارد و با افزایش جمعیت فعال جمعیت بیکار نیز با افزایش همراه بوده که در شکل B و E نشان داده شده است. در سایر مناطق کشور نیز این رابطه فضایی حاکم بوده و تنها در منطقه مرزی غرب کشور در یک منطقه جغرافیایی کوچک رابطه بین متغیرها به صورت تصادفی بوده و از یک رابطه فضایی خاص تبعیت نمی‌کند و همان‌طور که در شکل C و F نشان داده شده شاهد پراکندگی داده‌ها بر روی نمودار آنتروپی هستیم.

شکل ۱۰. مناطق انتخاب شده دارای روابط محلی فضایی معنادار

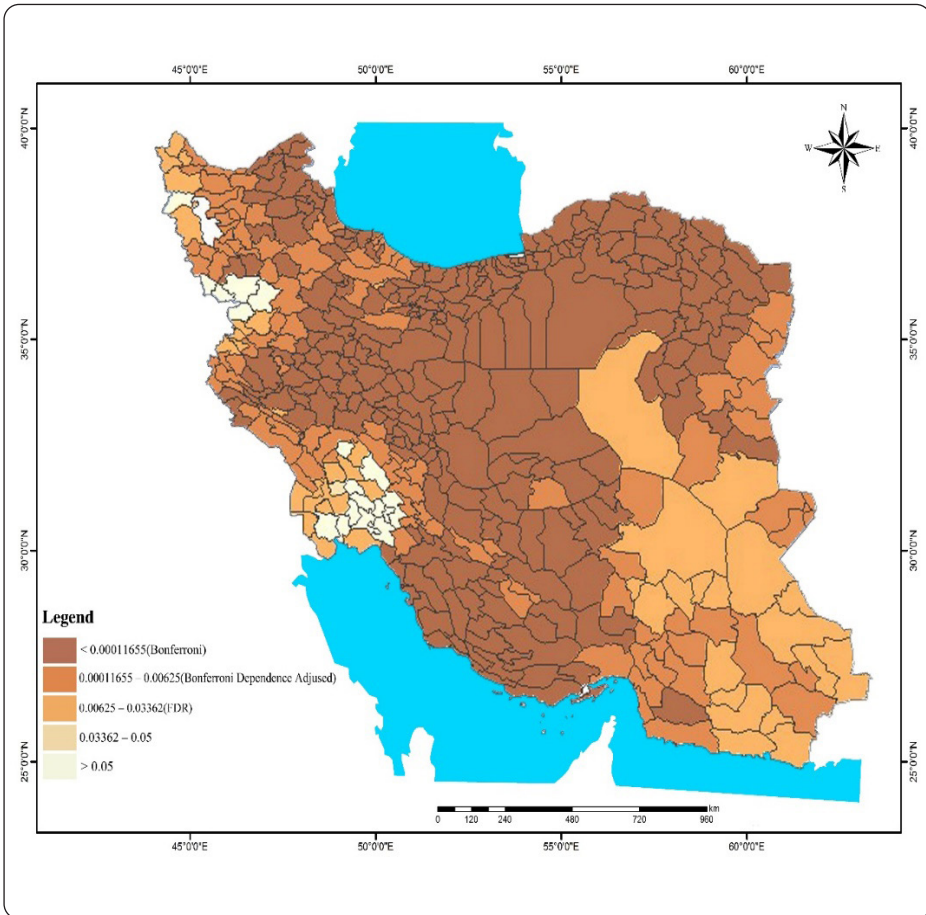


#### ۳-۴. نسبت جمعیت ۴۰ تا ۵۹ سال بیکار به جمعیت ۴۰ تا ۵۹ سال فعال

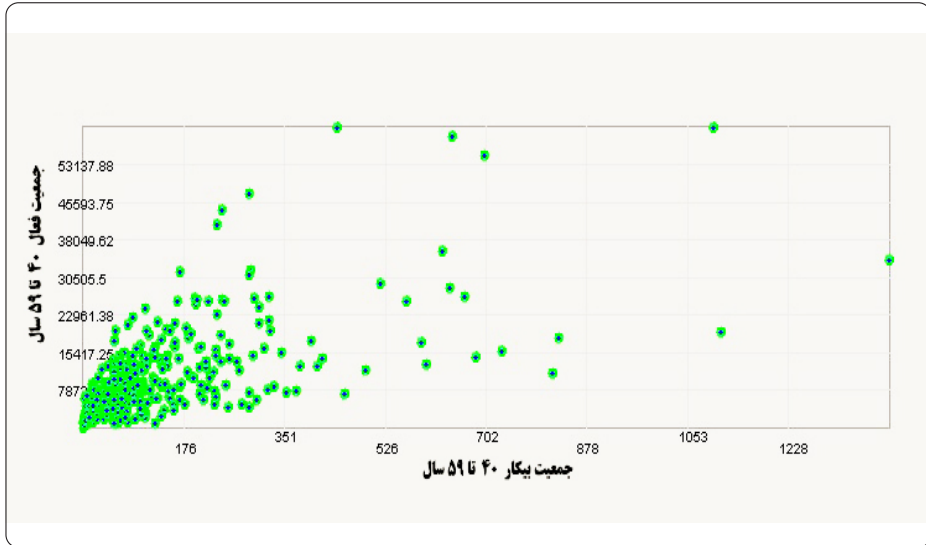
در مرحله چهارم دو متغیر تعداد جمعیت بیکار در گروه سنی میانسالان (۴۰ تا ۵۹ سال) نسبت به جمعیت فعال همین گروه سنی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. همان طور که در شکل ۱۱ نشان داده شده الگوهای فضایی متفاوتی در سطح کشور مشخص شده است، به طوری که برخی مناطق همچون پهنه‌های فضایی در مرکز کشور با رنگ تیره

مشخص شده و بیانگر وجود رابطه فضایی معنادار در این مناطق از کشور است. در مناطق جنوب شرقی کشور نیز که با رنگ روشن‌تر نسبت به مرکزی نشان داده شده از رابطه فضایی ضعیف‌تری برخوردار است. همچنین در پهنه‌های فضایی کوچکی که در غرب، جنوب غرب و شمال غرب کشور شکل گرفته، رابطه فضایی معناداری در این مناطق کشف نشده است. مقادیر مربوط به این نقاط به صورت تصادفی و پراکنده در شکل ۱۲ نشان داده شود.

شکل ۱۱. نگاهت آنتروپی محلی: نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال گروه سنی میانسالان

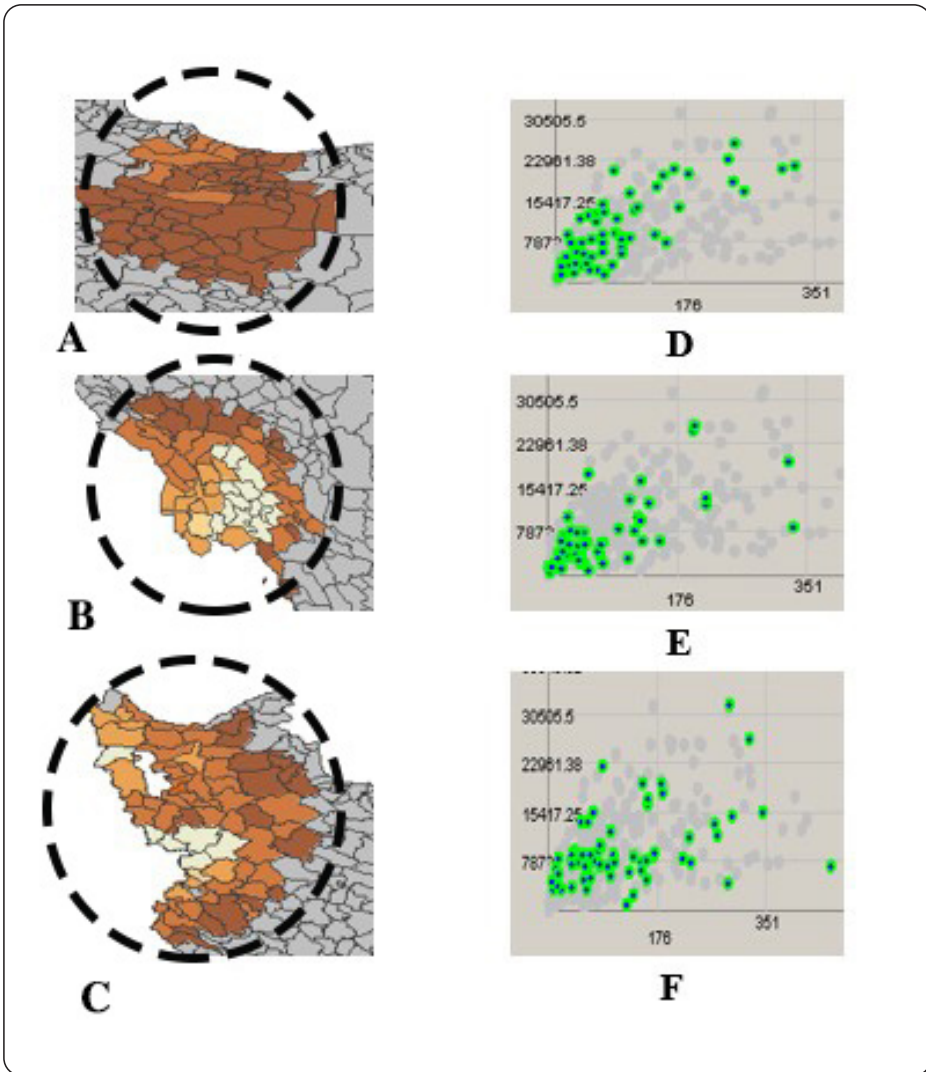


شکل ۱۲. نوع رابطه فضایی جمعیت فعال و بیکار در گروه سنی میانسالان



برای بررسی هر کدام از روابط فضایی حاکم در سطح پهنه‌های فضایی کشور هر کدام از این روابط به‌طور جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. همان‌طور که در شکل A و D نشان داده شده است در یک پهنه فضایی با مرکزیت استان‌های قم، تهران، البرز، مرکزی و قزوین رابطه فضایی خطی و معناداری بین جمعیت فعال و جمعیت بیکار در گروه سنی میانسالان وجود دارد، به عبارتی افزایش جمعیت فعال با افزایش جمعیت بیکار در این گروه سنی همراه بوده است. شکل B و E نیز بیانگر رابطه فضایی ضعیف در برخی از پهنه‌هاست. این پهنه‌های فضایی منطبق با مناطق جنوب غربی کشور است. این رابطه فضایی در مناطق غربی و شمال غربی کشور و منطبق با استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی نیز وجود داشته و داده به صورت نقاط پراکنده بر روی نگاشت نمایش داده می‌شوند که بیانگر تصادفی بودن آن و عدم وجود رابطه فضایی قوی بین متغیرهاست. این رابطه در شکل C و F نشان داده شده است. سایر مناطق کشور نیز دارای رابطه فضایی بینابین روابط فضایی مورد اشاره هستند.

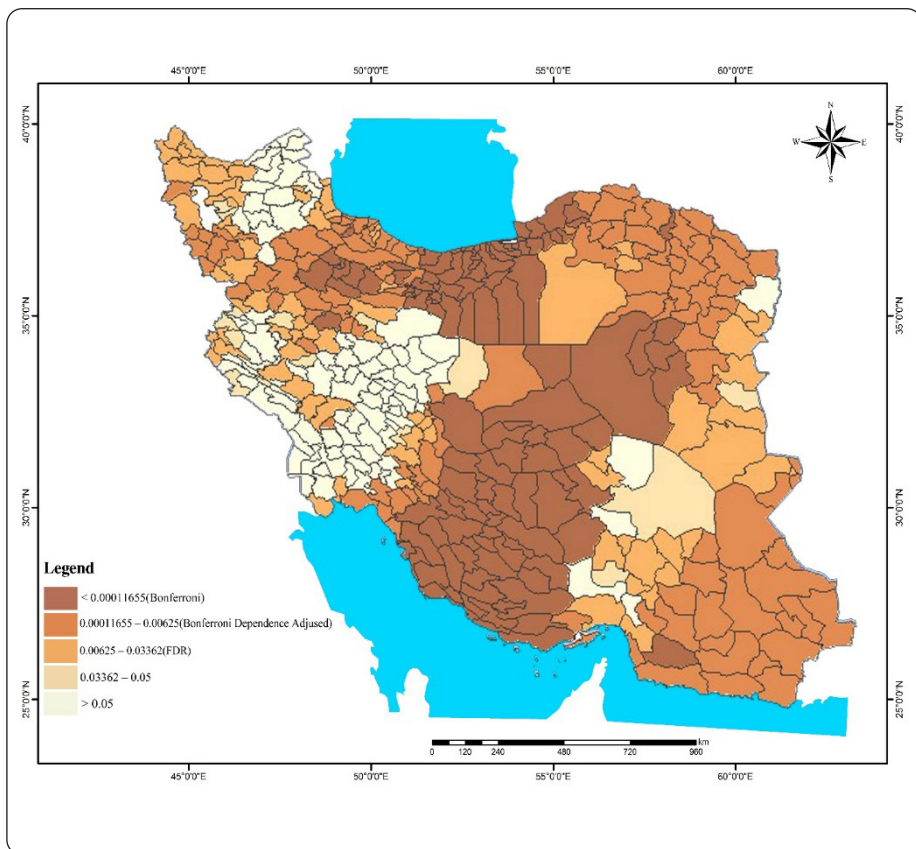
شکل ۱۳. مناطق انتخاب شده دارای روابط محلی فضایی معنادار



۳-۵. نسبت جمعیت ۶۰ سال به بالای بیکار با جمعیت ۶۰ سال به بالای فعال در مرحله پنجم دو متغیر تعداد جمعیت بیکار در گروه سنی سالخوردگان (بالای ۶۰ سال) نسبت به جمعیت فعال همین گروه سنی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

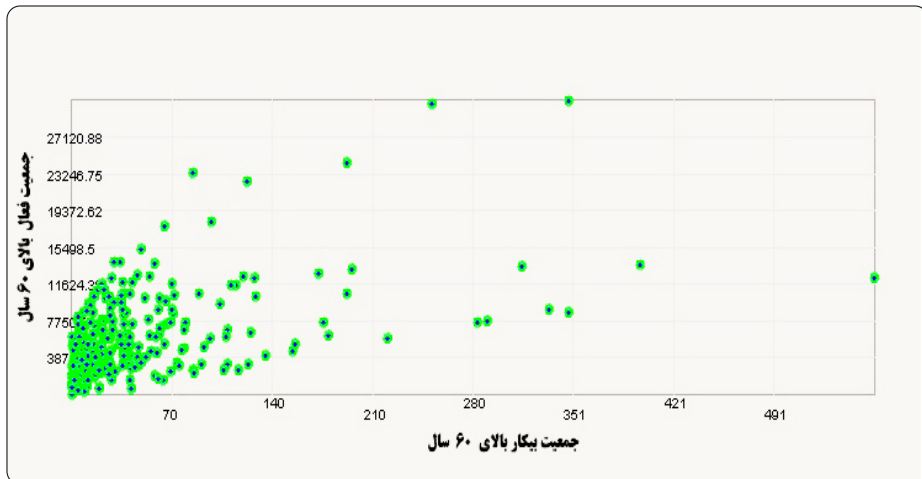
همان طور که در شکل ۱۴ نشان داده شده الگوهای فضایی متفاوتی در سطح کشور مشخص شده است. برخی مناطق همچون پهنه‌های فضایی در مرکز کشور با رنگ تیره مشخص شده که بیانگر رابطه فضایی معنادار است. مناطقی از مرکز و غرب کشور که با رنگ روشن‌تر نسبت به مرکزی نشان داده شده است از رابطه فضایی ضعیف‌تری برخوردارند و برخی مناطق نیز از یک الگوی فضایی خاصی پیروی نکرده‌اند و مقادیر مربوط به این نقاط به صورت تصادفی و پراکنده در شکل ۱۵ نشان داده شده است.

شکل ۱۴. نگاشت آنتروپی محلی: نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال گروه سنی سالخوردگان



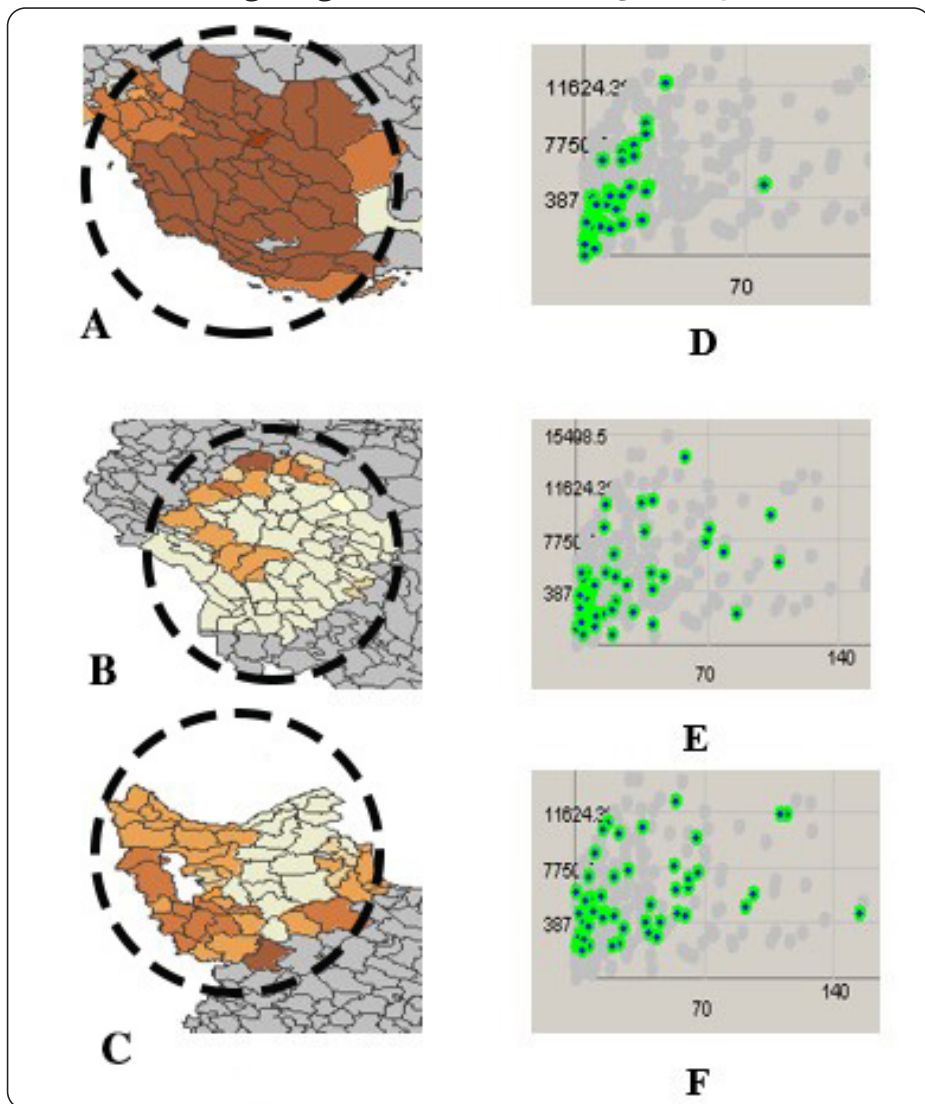


شکل ۱۵. نوع رابطه فضایی جمعیت فعال و بیکار در گروه سنی سالخوردگان



برای بررسی هر کدام از روابط فضایی حاکم در سطح پهنه‌های فضایی کشور هر کدام از این روابط به‌طور جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. همان‌طور که در شکل A و D نشان داده شده، در یک پهنه فضایی در جنوب کشور که با مرکزیت استان فارس شکل گرفته است، رابطه فضایی خطی و روند نسبتاً ملایم و معناداری بین جمعیت فعال و جمعیت بیکار در گروه سنی سالخوردگان وجود دارد به عبارتی افزایش جمعیت فعال همراه با افزایش جمعیت بیکار در این گروه سنی بوده است. شکل B و E نیز بیانگر وجود یک رابطه فضایی ضعیف و تصادفی در مناطق غربی کشور که منطبق با استان‌های لرستان، ایلام و کرمانشاه و پیرامون آنهاست. این رابطه بیانگر آن است که برخی نقاط دارای رابطه مثبت بوده و با افزایش جمعیت فعال؛ جمعیت بیکار نیز افزایش یافته و در برخی نقاط این رابطه به صورت معکوس بوده است. با توجه به عدم تبعیت از اصول روابط همسایگی‌های محلی در روابط فضایی متغیرها می‌توان گفت رابطه فضایی معناداری بین آن دیده نمی‌شود و رابطه فضایی آنها به صورت تصادفی است. این رابطه فضایی در مورد مناطق شمال غربی کشور که منطبق با استان‌های آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی است نیز صدق می‌کند که در شکل C و F نشان داده شده است و سایر مناطق کشور نیز دارای رابطه فضایی بینابین دارند.

شکل ۱۶. مناطق انتخاب شده دارای روابط محلی فضایی معنادار



#### ۴. جمع بندی و نتیجه گیری

ساختار و شرایط گروه‌های سنی جمعیت، یکی از مهمترین عوامل اثرگذار بر توسعه جوامع است. تغییر ساختار گروه‌های سنی جمعیت که در نتیجه تغییر نرخ رشد جمعیت به

وجود می‌آید، می‌تواند آثار مهم و تعیین‌کننده‌ای بر رشد اقتصادی و تحولات آتی جوامع داشته باشد. به نظر می‌رسد بررسی جمعیت به تنهایی بازگوکننده همه حقایق در زمینه فعالیت‌های اقتصادی نباشد. از این رو برای دستیابی به حقایق بیشتر و نتایج مفیدتر در زمینه بیکاری، توجه به ترکیب گروه‌های سنی جمعیت و تحولات آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تغییر ساختار گروه‌های سنی جمعیت بیکار از راه‌های مختلفی بر توسعه جوامع تأثیر می‌گذارد.

داده‌های آماری موجود نشان‌دهنده آن است که در نواحی روستایی کشور نابرابری‌های زیادی در امر استفاده از نیروی انسانی و جمعیت فعال وجود دارد. به طوری که برخی مناطق تعداد جمعیت بیکار در یک گروه سنی خاص بیشتر و در یک گروه سنی دیگر کمتر است و وضعیت آن در مناطق مختلف تفاوت‌های چشمگیری دارد. برای کشف و تحلیل این تفاوت و یافتن الگوهای فضایی در پهنه‌های مختلف کشور از نگاشت آنتروپی محلی استفاده شد. نگاشت آنتروپی محلی می‌تواند به طور مؤثر روابط مختلف بین متغیرها را با سطوح متفاوت معناداری نمایش دهد. یکی از مزیت‌های استفاده از این نگاشت تشخیص انواع مختلف الگوهای فضایی به طور هم‌زمان بین انواع متغیرهاست. نگاشت آنتروپی محلی تنها می‌تواند وجود روابط فضایی معنادار را شناسایی کند، اما رابطه فضایی بین متغیرها را نشان نمی‌دهد. به عبارت دیگر نگاشت آنتروپی محلی بیشتر اکتشافی و کمتر تأییدکننده است، بنابراین نیاز به مراحل بیشتر برای تفسیر الگوها و نوع روابط فضایی وجود دارد و این می‌تواند با استفاده از نمودارهایی که دربرگیرنده نوع روابط است انجام شود. نتایج حاصل از نگاشت آنتروپی محلی نشان می‌دهد در گروه سنی کودکان در برخی پهنه‌های فضایی در غرب کشور روابط فضایی معنادار وجود ندارد، به عبارتی الگوی فضایی آنها به صورت تصادفی است ولی در سایر مناطق کشور بین متغیرهای جمعیت بیکار و جمعیت فعال رابطه فضایی معنادار وجود داشته است. در برخی مناطق مانند استان سمنان و پیرامون آن رابطه فضایی معکوس و در برخی مناطق مانند استان سیستان و بلوچستان رابطه فضایی مثبت وجود دارد. در گروه سنی نوجوانان نیز یک پهنه فضایی با مرکزیت استان آذربایجان غربی شکل گرفته است که رابطه فضایی بین متغیرها به صورت

تصادفی است و در سایر مناطق کشور رابطه فضایی قوی بین متغیرها وجود دارد و در تمام مناطق افزایش جمعیت فعال با افزایش جمعیت بیکار در گروه سنی نوجوانان همراه است. در گروه سنی جوانان یک پهنه فضایی کوچک در مناطق مرزی غرب کشور که منطبق با بخش‌هایی از دو استان کرمانشاه و کردستان است رابطه فضایی معناداری بین متغیرها وجود ندارد و در سایر مناطق کشور رابطه فضایی قوی و معنادار بین دو متغیر جمعیت بیکار و جمعیت فعال حاکم است و بیشترین جمعیت بیکار در این گروه سنی قرار دارد. الگوی بیکاری در گروه سنی میانسالان دارای پراکندگی است و مناطق مختلف کشور دارای الگوی متفاوتی از روابط فضایی هستند، به طوری که مناطق جنوب غربی و شمال غربی کشور دارای الگوی تصادفی و مناطق شرقی کشور رابطه فضایی ضعیف و مناطق مرکزی کشور دارای رابطه فضایی قوی معنادار هستند، به عبارتی بیشترین نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال در مناطق مرکزی کشور وجود دارد. گروه سنی سالخوردگان دارای الگوی فضایی نامتوازن در سطح کشور است، به طوری که در برخی پهنه‌های فضایی در مرکز، غرب و شمال غرب کشور رابطه فضایی تصادفی وجود دارد و در برخی مناطق مانند جنوب، مرکز و شمال کشور رابطه فضایی قوی و معنادار و در سایر مناطق نیز رابطه فضایی ضعیف حاکم است. با توجه به آنچه بیان شد گروه سنی جوانان دارای یکنواخت‌ترین الگوی فضایی است که در عمده مناطق کشور دارای بالاترین نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال است و بعد از آن گروه سنی نوجوانان و میانسالان بالاترین نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال را دارد و الگوی فضایی نسبتاً یکنواختی را در سطح کشور داشته است. بعد از آن دو گروه سنی کودکان و سالخوردگان بالاترین نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال را دارند دارای نامتوازن ترین الگوی فضایی در سطح کشور است.

براساس نتایج حاصل از این پژوهش لازم است تا در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان و منطقه‌ای کشور، تغییرات فضایی بیکاری نواحی روستایی کشور در بین گروه‌های سنی مدنظر قرار گیرد. الگوی‌های بیکاری به دست آمده در این پژوهش می‌تواند به عنوان یک راهنمای کلی و نگاهت راه در امر برنامه‌ریزی برای نواحی روستایی به ویژه در برنامه‌های توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی روستایی باشد. همان‌طور که نگاهت‌های پراکندگی فضایی

بیکاری نشان می‌دهد، بیشترین نسبت بیکاری در بین روستاییان مربوط به گروه سنی جوانان و بعد از آن گروه سنی نوجوانان است و الگوی فضایی آن تقریباً در کل کشور و برای تمام استان‌ها نسبت بالای بیکاری را نشان می‌دهد، که در بلندمدت افزایش مهاجرت در بین جوانان و نوجوانان از نواحی روستایی به مراکز شهری را به دنبال خواهد داشت. این امر علاوه بر تخلیه روستاها و از بین رفتن بخشی از عرصه‌های زیستی کشور موجب تبعات فراوانی در شهرها می‌شود و پدیده‌هایی همچون افزایش حاشیه‌نشینی و بزهکاری در مراکز شهری را در پی خواهد داشت. افزایش پدیده بیکاری در بین گروه سنی جوانان و نوجوانان عمدتاً به دلیل اتکای روستاییان به فعالیت در بخش کشاورزی است و از آنجاکه ظرفیت‌های بخش کشاورزی جهت تأمین اشتغال برای کل جمعیت ساکن در نواحی روستایی محدود است، ضرورت دارد تا در برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی در نواحی روستایی به سایر بخش‌های اشتغال‌زا در نواحی روستایی مانند گردشگری و توسعه کارآفرینی با توجه به ظرفیت‌های موجود در هر منطقه توجه شود. در همین راستا لازم است تا در سیاستگذاری‌های آتی کشور برخی موارد مانند، حمایت از سرمایه‌گذاران و کارآفرینان (بومی و غیربومی) برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و راه‌اندازی کسب‌وکار در نواحی روستایی از طریق تسهیل در ارائه و صدور مجوزهای مورد نیاز آنها، توجه به ظرفیت‌های محلی در ارائه اعتبارات و وام‌های اشتغال‌زایی به روستاییان، ایجاد هم‌افزایی و همکاری بیشتر بین دستگاه‌های متولی (جهاد کشاورزی، بنیاد مسکن، اداره منابع طبیعی، بانک‌های ارائه‌کننده تسهیلات، میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، فرمانداری‌ها، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان‌ها و سایر دستگاه‌های متولی) جهت برنامه‌ریزی مطلوب‌تر و کاهش بیکاری نواحی روستایی در اولویت سیاستگذاران و برنامه‌ریزان قرار گیرد.

## منابع و مأخذ

۱. حاجی نژاد، علی، جعفر قادری، سیده سمیه خاتمی و غلامرضا یونسی (۱۳۹۳). «بررسی وضعیت، شناسایی مزیت نسبی و تدوین برنامه استراتژیک توسعه اشتغال با استفاده از مدل‌های تغییر سهم، ضریب مکانی و سوات (مورد مطالعه: شهرستان بیرجند)»، *مجله مجلس و راهبرد*، دوره ۲۱، ش ۷۹.
۲. خانی، سعید و حسین زرغامی (۱۳۹۲). «بررسی روند نرخ بیکاری در استان کردستان طی سال‌های ۸۵-۱۳۷۵؛ با تأکید بر جوانان»، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، سال ۴، ش ۱۱.
۳. رضایی، مهدی (۱۳۸۳). «جوانان و اشتغال: مطالعه موردی بیکاری و علل و پیامدهای آن در استان کردستان»، *مجموعه مقالات دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، بررسی مسائل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان*، دانشگاه شیراز، انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
۴. سامتی، مرتضی و دیگران (۱۳۸۳). «برآورد نرخ بهینه بیکاری و مقایسه آن با نرخ طبیعی (با تأکید بر متغیرهای برنامه سوم توسعه اقتصادی - اجتماعی)»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ش ۶۷.
۵. ساعی ارسی، ایرج (۱۳۸۸). «جوانی جمعیت در ایران»، *فصلنامه علوم رفتاری*، سال ۱، ش ۱.
۶. صادقی، رسول و غلامعلی فرجادی (۱۳۸۹). «پنجره جمعیتی، فرصت طلایی برای توسعه اقتصادی در ایران»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، جمعیت، برنامه‌ریزی و توسعه پایدار*، انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
۷. عبادی، جعفر (۱۳۶۶). «اشتغال، بیکاری و توسعه در ایران»، *فصلنامه تحقیقات اقتصادی*، ش ۳۹.
۸. غروی نخجوانی، سیداحمد (۱۳۸۱). «بحران بیکاری در اقتصاد ایران»، *پژوهش‌نامه اقتصادی*، ش ۶.
۹. فرشادفر، زهرا و حسین اصغرپور (۱۳۸۹). «بررسی مزیت نسبی اشتغال‌زایی بخش‌های عمده اقتصادی در استان کرمانشاه»، *پژوهش و توسعه فناوری*، سال اول، ش ۲.
۱۰. فرجی سبکبار، حسنعلی (۱۳۹۲). «تحلیل اختلافات فضایی فعالیت (اشتغال و بیکاری) در نواحی روستایی ایران»، *فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، سال ۲، ش ۴.
۱۱. قیصریان، اسحاق (۱۳۹۰). «ساختار سنی جمعیت اشتغال و بیکاری در استان ایلام»، *فصلنامه فرهنگ ایلام*، ش ۳۲ و ۳۳.
۱۲. نیکوقدم، مسعود، محمود هوشمند، مسعود همایونی‌فر و مصطفی سلیمی‌فر (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر

ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه (با تأکید بر نقش جمعیت در عرضه نیروی کار و سرمایه انسانی)، فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، سال ۲، ش ۶.

13. Anselin, L. (1995). "Local Indicators of Spatial Association (LISA)", *Geographical Analysis*, 27(2).
14. Anselin, L., I. Syabri and Y.Kho (2006). "Geoda: an Introduction To Spatial Data Analysis", *Geographical Analysis*, 38(1).
15. Bates, D. M. and D. G.Watts (1988). *Nonlinear Regression: Iterative Estimation and Linear Approximations, Nonlinear Regression Analysis and Its Applications*, Wiley and Sons, New York.
16. Brunson, C., A. S. Fotheringham and M. E. Charlton (1996). "Geographically Weighted Regression: a Method for Exploring Spatial Nonstationarity", *Geographical Analysis*, 28(4).
17. Cleveland, William S. and Susan J. Devlin (1988). "Locally Weighted Regression: An Approach to Regression Analysis by Local Fitting", *Journal of the American Statistical Association*, 83(403).
18. Casetti, E. (1972). "Generating Models by the Expansion Method: Applications to Geographical Research", *Geographical Analysis*, 4(1).
19. Celik, M.and M. Tatar (2011). "Employment-unemployment Issues and Solution Suggestions Adiyaman Example", *Interdisciplinary Journal of Contemporary Research in Business*, 3(2).
20. Fotheringham, A. S. and C. Brunson (1999). "Local Forms of Spatial Analysis", *Geographical Analysis*, 31(4).
21. Fotheringham, A. S., Brunson, C.and Charlton, M. (2000). *Quantitative Geography: Perspectives on Spatial Data Analysis*, Sage.
22. ——— (2002). *Geographically Weighted Regression: The Analysis of Spatially*

- Varying Relationships*, John Wiley and Sons.
23. Galiani, S., C. Lamarche, A. Porto and W. Sosa-Escudero (2005). "Persistence and Regional Disparities in Unemployment (Argentina 1980–1997)", *Regional Science and Urban Economics*, 35(4).
  24. Getis, A. and J. K. Ord (1996). *Local Spatial Statistics: an Overview*, Spatial Analysis: Modelling in a GIS Environment, 374.
  25. ——— (2010). *The Analysis of Spatial Association by Use of Distance Statistics. Perspectives on Spatial Data Analysis*, Springer, Berlin, Heidelberg.
  26. Guo, D. (2010). "Local Entropy Map: A Nonparametric Approach to Detecting Spatially Varying Multivariate Relationships", *International Journal of Geographical Information Science*, 24(9).
  27. Hastie, T. J. (2017). *Generalized Additive Models*, In *Statistical Models in S*, Routledge.
  28. O'Sullivan, D. and D. J. Unwin (2010). *Geographic Information Systems*, John Wiley and Sons.
  29. Openshaw, S., M. Charlton, C. Wymer and A. Craft (1987). "A Mark 1 Geographical Analysis Machine for the Automated Analysis of Point Data Sets", *International Journal of Geographical Information System*, 1(4).
  30. Ord, J. K. and A. Getis (1995). "Local Spatial Autocorrelation Statistics: Distributional Issues and an Application", *Geographical Analysis*, 27(4).
  31. Nelder, J. A. and R. W. Wedderburn (1972). "Generalized Linear Models", *Journal of the Royal Statistical Society: Series A (General)*, 135(3).
  32. Patuelli, R., N. Schanne, D. A. Griffith and P. Nijkamp (2012). "Persistence of Regional Unemployment: Application of a Spatial Filtering Approach to Local Labor Markets in Germany", *Journal of Regional Science*, 52(2).



# اجرای مجازات قصاص در جرم اسیدپاشی

سعید نظری توکلی\* و فاطمه کراچیان ثانی\*\*

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۲	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۵	شماره صفحه: ۱۳۲-۱۱۳
------------------------	-------------------------	-----------------------	---------------------

اسیدپاشی از جمله جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص است که در بیشتر موارد با انگیزه انتقام جویی، گرفتن زیبایی، دشوار کردن ادامه زندگی و به خطر انداختن سلامت قربانی انجام می‌شود. در کشورهای هدف، تلاش شده است با وضع قوانین سخت‌گیرانه، میزان ارتکاب آن را به کمترین میزان ممکن برسانند. از آنجاکه براساس موازین فقه اسلامی، مجازات جرم اسیدپاشی در قالب حدود و تعزیرات قابل اجرا نیست، این پرسش مطرح است که آیا می‌توان جانی را محکوم به قصاص کرد و بر روی عضو متناظر در بدن وی اسید پاشید؟ زیرا اسیدپاشی به سوختگی بدن افراد منجر می‌شود و مجازات سوختگی تنها در قالب جراحی (زخم) قابل بررسی است و استفاده از ابزار قصاص فقط هنگامی جایز است که امکان همسانی (مماثلت) بین جراحات ناشی از جنایت و جراحات ناشی از اجرای قصاص باشد. پژوهش حاضر که به روش تحلیلی - توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، نشان می‌دهد که ماهیت جنایت اسید پاشیدن به‌گونه‌ای است که امکان تکرار مشابه آن در بدن جانی وجود ندارد؛ از این رو رویه قضایی در صدور حکم قصاص از نظر فقهی قابل دفاع نبوده و جانی می‌بایست تنها محکوم به پرداخت دیه شود؛ هرچند اجرای قصاص به مقدار کمتر از جراحات وارد هم ممکن باشد، زیرا با انتفای مماثلت، مجالی برای قصاص باقی نمی‌ماند. با این حال در صورت تحقق موضوع دیگر عناوین مجرمانه، می‌توان جانی را به محکومیت‌های تعزیری (حبس، تبعید، کار در اردوگاه‌های اجباری، ...) یا حدی (افساد و محاربه) محکوم کرد.

**کلیدواژه‌ها: اسیدپاشی؛ مجازات؛ قصاص؛ مماثلت**

\* دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: sntavakkoli@ut.ac.ir

\*\* دانش‌آموخته دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران؛

Email: Sa.sani86@gmail.com

## مقدمه

اسیدپاشی از جمله ناهنجاری‌هایی است که در جوامع مختلف با شدت و ضعف دیده می‌شود. آمار رو به افزایش این جرم در سال‌های اخیر از یک طرف و خسارت‌های مادی و معنوی جبران‌ناپذیری که حمله‌های اسیدی بر بزه‌دیده و اطرافیان‌ش وارد می‌آورد از طرف دیگر سبب می‌شود تا بررسی آن از اهمیت زیادی برخوردار باشد.

واژه اسید برگرفته از کلمه یونانی "Acidus" است. در سیستم آبی به ترکیب‌هایی گفته می‌شود که توانایی تشکیل یون هیدروژن در آب را داشته باشند. بیشتر اسیدهای معدنی را می‌توان ترکیبی از آب و یک اکسید اسیدی دانست. اکسید ممکن است خصلت آمونتری نشان دهد، یعنی زمانی همچون اسید و زمانی همچون باز عمل کند. محلول آبی اسیدها دارای مزه تند است، کاغذ لیتموس را قرمز می‌کند و سبب آزاد شدن دی‌اکسید کربن از کربنات فلزها می‌شود (ملاردی و آقاپورمقدم، ۱۳۸۶: ۱۵۹؛ ویلیام و شارپ، ۱۳۷۵: ۸؛ گروهیل و گروه مؤلفان، ۱۳۸۷: ۹).

عمل اسیدپاشی معمولاً با ریختن اسید هیدروکلریک<sup>۱</sup>، اسید سولفوریک<sup>۲</sup> یا اسید نیتریک<sup>۳</sup> که جنبه سوزاندگی زیاد داشته و تا عمق استخوان پیشرفت می‌کنند، انجام می‌شود. حملات اسیدی به دیگران، عواقب دردناکی برای قربانیان دارد. افزون بر درد جسمی زیاد در درازمدت و بسته به محل ریخته شدن اسید، سبب کوری، از دست رفتن ویژگی‌های چهره و درد و رنج شدید روانی می‌شود (Kalantry and Kestenbaum, 2011: 2).

در سال ۱۸۷۹ برای اولین بار شانزده مورد اسیدپاشی<sup>۴</sup> از سوی زنان به صورت زنان دیگر در فرانسه ثبت شده است؛ اما «رابرت استف» مدعی است اولین اسیدپاشی چهارده سال پیشتر و در سال ۱۸۶۵ توسط زنی به نام «مارگارت بویل» در فیلادلفیا در ایالت پنسیلوانیای آمریکا رخ داده است. بر اساس اعلام اتحادیه نجات یافتگان اسید<sup>۵</sup> سالانه ۱۵۰۰ مورد اسیدپاشی در جهان رخ می‌دهد که حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد قربانیان زن و ۳۰ درصد آنها زیر هجده سال سن دارند؛ هرچند

- 
1. Hydrochloric Acid
  2. Sulfuric Acid
  3. Nitric Acid
  4. Vitriol
  5. Acid Survivors Trust International (ASTI)

جف شاه<sup>۱</sup> مدیر اجرایی این نهاد معتقد است بیشتر قربانیان به دلیل ترس از انتقام، این موارد را به پلیس گزارش نمی‌کنند. در کشورهای همچون بنگلادش، هند، نپال، کامبوج، ویتنام، لائوس، چین، انگلستان، کنیا، آفریقای جنوبی، اوگاندا، پاکستان، یمن، افغانستان، عراق، عربستان سعودی و اتیوپی مردم به‌طور معمول با رفتار تهاجمی اسیدپاشی روبه‌رو هستند. در میان کشورهای اروپایی بیشترین آمار اسیدپاشی مربوط به بلغارستان، یونان و انگلستان است (<https://www.yjc.ir/fa/news>; <https://www.tasnimnews.com/fa/news>).

در بنگلادش از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۳، تعداد ۳۱۸۴ مورد اسیدپاشی انجام شده که از این میان ۶۶/۷ درصد زن و ۳۳/۳ درصد مرد بودند. در کامبوج از سال ۱۹۶۴ تا ۲۰۱۳، تعداد ۳۱۹ مورد اسیدپاشی گزارش شده است که بیشتر آنها توسط زنان بر روی معشوقه شوهرانشان انجام شده است که ۵۳ درصد از قربانیان را زنان و ۴۷ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. در دانشگاه مادوریا در ایالت تامیل نادو هندوستان، در طی پانزده ماه، دویست حمله اسیدپاشی انجام شده است که بیشتر قربانیان در فاصله سنی ۱۱ تا ۴۵ سال بودند از این تعداد ۲۲/۸ درصد آن را مردان و ۷۷/۲ درصد را زنان تشکیل می‌دهند (<http://khabaronline.ir>).

از ژانویه ۲۰۰۲ تا اکتبر ۲۰۱۰ در کشور هند، ۸۸ درصد عاملان اسیدپاشی مرد و ۴۲ درصد حملات اسیدپاشی از سوی افراد ناشناس انجام شده است. در بنگلادش، حدود ۶۵ درصد عاملان در نود مورد اسیدپاشی، خواستگاران رد شده و ۱۵ درصد شوهران آنها بوده‌اند (Kalantry and Kestenbaum, 2011: 14).

پراگندگی گسترده جغرافیایی کشورهایی که حملات اسیدپاشی در آنها رخ می‌دهد و عدم گزارش یا ثبت دقیق‌شان در آن کشورها سبب شده است تا آمار دقیق، به روز و تفکیک شده‌ای از این حملات در کشورهای مختلف در دست نباشد؛ اما بنا به گزارش بنیاد بازماندگان اسید<sup>۲</sup> که در سال ۱۹۹۹ به واسطه روند رو به افزایش خشونت اسید در بنگلادش شکل گرفت، در فاصله زمانی ۱۹۹۹ تا جون ۲۰۱۹ تعداد ۳۴۱۲ حمله اسیدپاشی اتفاق افتاده است که در نتیجه آنها ۳۷۹۱ نفر بازمانده دارد. بیشترین تعداد حملات مربوط به سال ۲۰۰۲

1. Jef Shah

2. Acid Survivors Foundation (ASF)

با ۴۹۴ حمله و کمترین آن مربوط به سال ۲۰۱۸ با تعداد هجده حمله است. بیشترین و کمترین بازمانده هم با تعداد ۴۹۶ و ۲۲ نفر مربوط به همین سال هاست.

جدول ۱. آمار حملات اسیدی در بازه زمانی ۱۹۹۹-۲۰۱۸

سال	تعداد حوادث	تعداد بازماندگان
۱۹۹۹	۱۶۵	۱۶۸
۲۰۰۰	۲۴۰	۲۴۰
۲۰۰۱	۳۵۱	۳۵۲
۲۰۰۲	۴۹۴	۴۹۶
۲۰۰۳	۴۱۷	۴۲۰
۲۰۰۴	۳۲۶	۳۳۳
۲۰۰۵	۲۲۲	۲۷۷
۲۰۰۶	۱۸۳	۲۲۴
۲۰۰۷	۱۶۲	۱۹۹
۲۰۰۸	۱۴۲	۱۸۴
۲۰۰۹	۱۲۹	۱۵۹
۲۰۱۰	۱۲۲	۱۶۰
۲۰۱۱	۹۱	۱۱۸
۲۰۱۲	۷۱	۹۸
۲۰۱۳	۷۰	۸۶
۲۰۱۴	۵۹	۷۴
۲۰۱۵	۵۹	۷۴
۲۰۱۶	۴۴	۵۰
۲۰۱۷	۳۹	۴۸
۲۰۱۸	۱۸	۲۲
تا جون ۲۰۱۹	۸	۹
کل	۳۴۱۲	۳۷۹۱

اسیدپاشی که در بیشتر موارد موجب آسیب دیدن جسم فرد و نه قتل او می‌شود با انگیزه‌هایی همچون عدم پذیرش عشق، اختلاف‌های خانوادگی و ناموسی، تصور مزاحمت، خیانت و مانند آن انجام می‌شود. عاملان حمله اسیدی تمایل دارند با این اقدام، به چهره قربانیان خود آسیب وارد کرده و با سوء قصد به یکی از مهمترین دارایی‌های زن که زیبایی اوست، درد بسیار زیاد بدنی و روانی برای قربانیان ایجاد کنند. به همین دلیل معمولاً، صورت، گردن و قسمت فوقانی بدن قربانیان را هدف می‌گیرند؛ هرچند در پاره‌ای از موارد به اندام‌های جنسی و تناسلی قربانیان نیز حمله شده است.

اولین اسیدپاشی در ایران نیز به سال ۱۳۳۴ برمی‌گردد که موضوع آن اسیدپاشی روی یک قاضی دادگستری انجام شد که فردی را به حبس محکوم کرده بود. براساس تحقیقات انجام شده در فاصله سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳ تعداد قربانیان اسیدپاشی در کشور ۲۳ مورد است که ۶۴ درصد زن و ۳۶ درصد مرد بوده‌اند.

در ایران پس از اولین اسیدپاشی در سال ۱۳۳۷ ماده‌واحدی تصویب شد. در این ماده آمده است: «هر کس عمداً با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیبات شیمیایی دیگر موجب قتل کسی بشود به مجازات اعدام و اگر موجب مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس مجنی‌علیه شود، به حبس ابد با اعمال شاقه و اگر موجب قطع یا نقصان یا ازکارافتادگی عضوی از اعضای بشود به حبس مجرد از دو تا ۱۰ سال و اگر موجب صدمه دیگری بشود به حبس مجرد از دو تا پنج سال محکوم خواهد شد».

این ماده‌واحد بعد از انقلاب اسلامی نیز قابلیت اجرایی خود را حفظ کرد، جز در صدر ماده که به علت مغایرت با قانون مجازات اسلامی «قصاص نفس یا عضو» منسوخ به حساب می‌آید. با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اگر مرتکب اسیدپاشی بالای هجده سال سن داشته باشد و عمل او موجب فقدان یکی از حواس یا قطع عضو قربانی شود؛ اگر مجنی‌علیه تقاضای قصاص کند به استناد ماده (۳۸۶) و بارعایت شرایط ماده (۳۹۳) قانون مجازات اسلامی، جانی قصاص می‌شود. همچنین با توجه به ماده (۳۹۴) همین قانون، شرایط دیگری از جمله تساوی قصاص با مقدار جنایت، عدم خوف تلف یا صدمه بر عضو دیگر مرتکب و رعایت تساوی در مقدار طول و عرض که احراز آنها در صدمات اسیدپاشی با مشکل روبه‌رو است، لازم است.

طرح تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن به شماره ۳۷۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۸ توسط کمیسیون قضایی و حقوقی و با قید یک فوریت تقدیم مجلس شورای اسلامی شد. این طرح دارای هفت ماده است. در ماده ۱ مقرر می‌دارد: «هر کس عمداً با پاشیدن هر نوع ترکیبات شیمیایی با هر میزان غلظت موجب جنایت بر نفس و عضو شود در صورت مطالبه از ناحیه مجنی علیه یا ولی دم حسب مورد با رعایت شرایط مقرر در کتاب قصاص، به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شود». همچنین در ماده (۲) آن آمده است: «هرگاه شخصی مرتکب جرم موضوع این قانون شود و مجازات آن قصاص نباشد یا به هر علتی مانند فرار مرتکب یا مصالحه اولیای دم، قصاص اجرا نشود، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه یا ارش مطابق مقررات مربوطه، به ترتیب زیر مجازات می‌شود:

الف) در جنایت بر نفس و جنایت منجر به تغییر شکل دائمی صورت بزه‌دیده به حبس تعزیری درجه یک؛ ب) در جنایتی که میزان دیه آن بیش از نصف دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه دو؛ پ) در جنایتی که میزان دیه آن از یک سوم تا نصف دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه سه؛ ت) در جنایتی که میزان دیه آن تا یک سوم دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه چهار. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود ماده (۱) این طرح بدون اثر است؛ زیرا حکم اولی جنایت عمدی بر نفس یا عضو قصاص است، صرف نظر از اینکه روش انجام جنایت اسیدپاشی باشد یا هر روش دیگر. همچنین موضوع ماده (۲) زمانی محقق می‌شود که اسیدپاشی غیر عمدی باشد یا اگر عمدی است، اجرای قصاص امکان پذیر نباشد. اما قانونگذار از امکان ناپذیری اجرای قصاص سخنی به میان نیاورده است.

در این پژوهش درصدد هستیم تا با بررسی شرایط اجرای قصاص و تحقق آنها در مجازات بزه اسیدپاشی، مشروعیت قصاص را به عنوان حکم اولی از نظر فقه اسلامی بررسی کنیم.

## ۱. اجرای قصاص در جنایت عمدی منجر به جراحت

### ۱-۱. جراحت و گونه‌های آن

حکم اولیه در مورد کسی که از روی علم و عمد مرتکب قطع عضو یا ایراد جراحت بر دیگری می‌شود به حکم آیه «وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ» (سوره مائده، آیه ۴۵) و حدیث «فِيمَا كَانَ مِنْ جِرَاحَاتٍ

الْجَسَدِ أَنْ فِيهَا الْقِصَاصُ أَوْ يُقْبَلَ الْمَجْرُوحُ دِيَّةَ الْجِرَاحَةِ فَيُعْطَاهَا» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: الف: ۲۷۵) قصاص است، مگر آنکه مجنی علیه از آن صرف نظر کرده و دیه بگیرد یا جانی را عفو کند.

جراحات از ریشه «ج. ر. ح.» به معنای زخم است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۲۲). ایجاد جراحت یکی از اقسام سه‌گانه جنایت‌های کمتر از جنایت بر نفس (جنایت بر اعضای بدن، جنایت بر منافع اعضا و ایجاد جراحت) است (سَلَّارِ دِلْمِي، ۱۴۰۴: ۲۳۵؛ زُحَيْلِي، بی تا: ۵۷۳۸). جراحت دوگونه است: شجاج و جِراح. «شجاج» به معنای زخم‌های سرو صورت و «جِراح» به معنای زخم‌های سایر اعضای بدن است (زَبِيدِي، ۱۴۱۴: ۴۱۰؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۵۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱۷).

هرچند گروهی از فقهای اهل سنت میان جراحات «شجاج» و «جراح» تمایزی قائل نشده یا تفاوت حکمی آن دورا نپذیرفته‌اند (بهوتی حنبلی، بی تا: ۵۱؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۹۶) ولی بیشتر ایشان با این استدلال که نقص ظاهری و زشتی حاصل از جراحت سرو صورت، به دلیل آشکار بودن با جراحت‌های دیگر تفاوت دارد، تفاوت گذاشتن میان احکام این‌گونه جراحت‌ها را موجه، بلکه ضروری دانسته‌اند (کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۹۷-۲۹۶؛ ابن نجیم، بی تا: ۳۸۱).

## ۲-۱. شرایط لازم برای اجرای قصاص

افزون بر شرایط عمومی اجرای قصاص (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۸۹-۱۹۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۰-۳) سه شرط دیگر نیز لازم است که مشروعیت اجرا یا عدم اجرای مجازات قصاص در جرم اسیدپاشی وابسته به تحلیل و تبیین فقهی آنهاست.

### ۱-۲-۱. مماثلت میان عمل ناشی از اجرای قصاص و جنایت جانی

از نظر فقهی شرط اصلی برای اجرای مجازات در جرائم علیه تمامیت جسمانی افراد، مماثلت مجازات با جرم است؛ هرچند تشخیص مماثلت و مصادیق آن همچون سایر موضوع‌ها به عرف واگذار شده است. از این رو مبنای اصلی فتوای فقها درباره قصاص، فهم عرفی از مماثلت مجازات با جرم است. این فهم عرفی به اعتبار اقسام جنایت بر عضو، می‌تواند متفاوت باشد. در تبیین عرفی از یک جنایت، سه‌گونه ویژگی قابل تصور است، الف؛ ویژگی‌های مقوم که بدون آنها مماثلت در جنایت تحقق پیدا نمی‌کند، مانند ویژگی

«چشم بودن» در جنایت بر چشم؛ (ب) ویژگی‌های غیرمقوم که به واسطه اهمیت در صورت امکان، مماثلت در آنها ضروری است، هرچند انجام قصاص در صورتی که قابل تحقق نباشند، تعطیل نمی‌شود؛ مانند جهت چپ و راست در اعضای زوج بدن (امامی، ۱۳۹۳: ب: ۱۸۶)؛ (ج) ویژگی‌هایی که عرف رعایت مماثلت در آنها را لازم نمی‌داند، مانند رنگ چشم یا قوت و ضعف حس بینایی (همان، ۱۳۹۳: الف: ۶۴).

به‌رحال فقهای مسلمان برای تساوی میان عمل مجنی‌علیه در قصاص با عمل جانی در جنایت، گونه‌های مختلفی تصور کرده‌اند:

- همچون تساوی در جنس (اسم): یعنی اگر کسی گوش دیگری را قطع کند و خود فاقد گوش باشد قصاص از او ساقط و به دیه تبدیل می‌شود (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۸۹؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۹۷؛ ماوردی، بی‌تا: ۳۴۱)؛

- تساوی در اصل و زاید: یعنی عضو اصلی مانند پنج انگشت اصلی دست در برابر عضو زائد مانند انگشت ششم موجود در دست یک نفر قصاص نمی‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳: الف: ۶۳۳-۶۳۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۶۳۵)،

- تساوی در سلامت: یعنی عضو قصاص شده از نظر سلامت در کارکرد، همانند عضو صدمه دیده باشد؛ از این رو دست سالم در برابر دست فلج قطع نمی‌شود، گرچه فرد جانی دست سالم خود را برای قصاص در اختیار مجنی‌علیه قرار دهد (روحانی، ۱۴۱۲: ۱۴۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۴۸)،

- تساوی در محل: یعنی عضو مورد قصاص جانی از نظر محل قرار گرفتن در بدن همانند عضو صدمه‌دیده از مجنی‌علیه باشد. بنابراین، در مثل چشم، گوش، دست و پای عضو طرف چپ به جای عضو طرف راست و برعکس قصاص نمی‌شود (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۸۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۵۱). همچنان که اگر در عضوی بالا و پایین وجود داشته باشد، قسمت بالا به جای قسمت پایین و قسمت پایین به جای قسمت بالا قصاص نخواهد شد؛ زیرا افزون‌بر لزوم مماثلت ظاهری میان جانی و مجنی‌علیه نسبت به عضو قطع شده یا آسیب‌دیده، کارکرد (منفعت) اعضای راست و چپ بدن هم متفاوت است (ابوزهره، بی‌تا: ۴۲۰؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۹۷). اما برخی از فقها بر این باورند اعضایی که دارای وضعیت چپ و راست در بدن هستند در خلقت و منفعت برابرند. به‌عنوان مثال آیه (العین بالعین



و الاذن بالاذن) نیز مطلق بوده، مقید به تساوی در محل نیست (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۸۹؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۹۶؛ عمیدی، ۱۴۱۶: ۶۸۳).

در این میان آنچه در تحلیل مشروعیت قصاص در جرم اسیدپاشی اثرگذار است، شرط تساوی در مقدار است؛ یعنی عمل قصاص از نظر اندازه و مقدار (طول و عرض و عمق)، مساوی با عمل مجرمانه‌ای باشد که نسبت به مجنی‌علیه انجام شده است. این تساوی در مورد زخم‌ها نیز معتبر خواهد بود. مستند چنین حکمی افزون بر ادعای اجماع، انطباق آن با عدالت (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۲۲۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۳۲۳) و عدم صدق مماثلت در صورت نبود برابری در عمق است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۱۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۷۳۹).

برخی از طرفداران این نظریه با آوردن قید «امکان» مدعی‌اند در صورتی که صدق عنوان «شجّه» با عمق کمتر تحقق یابد و مراعات مقدار عمق موجب تغییر این عنوان شود، رعایت عمق لازم نیست. در فرضی که صدق عنوان «شجّه» با عمق بیشتر تحقق پیدا می‌کند، اگر مقدار بیشتر ضرر قابل توجهی (معتدّ به) نداشته باشد، مجنی‌علیه می‌تواند قصاص را بر فرض عمق بیشتر انجام دهد و گرنه باید به مقدار عمق قصاص کند و نسبت به مازاد آن دیه بگیرد (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۴۱۴).

از نظر گروهی از فقهای امامیه تساوی در مقدار (طول، عرض و عمق) جراحات لازم نبوده، مماثلت نسبی در قصاص جراحات، چه در ناحیه سر و صورت باشد یا در سایر قسمت‌های بدن کافی است. منظور از مماثلت نسبی، رعایت نسبت جراحات با اعضای مجاور و نسبت آسیب وارد به اعضای داخلی است. بر این اساس اگر عمل جانی موجب پارگی پوست در فاصله گوش و چشم، همچنین پارگی بخش‌هایی از بافت و عضلات داخلی شود؛ به همین ترتیب قصاص خواهد شد، هرچند طول، عرض و عمق جراحات ناشی از جنایت با جراحات ناشی از قصاص متفاوت باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۷۸؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۰۵).

فقهایی هم که برابری در عمق زخم را معتبر نمی‌دانند، بر این باورند که صدق عنوان زخم برای تحقق قصاص کافی است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۶۴۸؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۱۴۹)؛ زیرا اشخاص از نظر چاقی و لاغری، ضخامت و نازکی پوست، مختلف هستند و اگر برابری در عمق را در مورد زخم معتبر بدانیم در بیشتر موارد نمی‌توان قصاص را اجرا کرد؛ همان‌گونه که دست را

در برابر دست یا پا را در برابر یا قصاص می‌کنیم، بدون آنکه به بزرگی و کوچکی (بلندی، کوتاهی، چاقی و لاغری) آنها توجه داشته باشیم (طوسی، ۱۴۰۸: ۴۴۱؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۱۳۱).

با توجه به ماده (۳۹۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رعایت تساوی مقدار طول و عرض در قصاص جراحات لازم است؛ اما اگر طول عضو مورد قصاص کمتر از طول عضو آسیب‌دیده در مجنی‌علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت دیه گرفته می‌شود. میزان در عمق جنایت، صدق عنوان جنایت وارده است. به باور شافعی و احمد در تعیین مساحت زخم، تنها طول و عرض آن اندازه گرفته شده و عمق آن لحاظ نمی‌شود؛ اما مالک و ابوحنیفه به عمق زخم بیش از طول و عرض آن توجه دارند (عوده، بی‌تا: ۲۴۰).

به‌رحال فقهای مسلمان شیعه و سنی با وجود اتفاق نظر بر شرط بودن تساوی در مقدار در قصاص عضو، نسبت به ضمانت اجرای عدم رعایت تساوی به هنگام قصاص اتفاق نظر نداشته و دست‌کم سه دیدگاه مختلف ارائه کرده‌اند: الف) در قصاص جراحی تساوی در مساحت از نظر طول و عرض باید رعایت شود و در صورت عدم امکان آن، دیه یا حکومت گرفته خواهد شد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۷۴-۳۷۳؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۳۰۹؛ ب) در قصاص جراحی رعایت تساوی طولی و عرضی در مساحت لازم است و در صورت عدم امکان رعایت تساوی کامل، در حد ممکن قصاص انجام و نسبت به مقدار زائد که استیفا ممکن نیست، ارزش یا دیه گرفته می‌شود. بنابراین، مجنی‌علیه مخیر است که با گرفتن دیه، قصاص نکند یا در انجام قصاص به کمینه اکتفا کرده و نسبت به زائد، درخواست دیه یا حکومت کند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۴۱۴ و ۴۱۶؛ حسینی عاملی، بی‌تا: ۱۸۶؛ ج) میزان مماثلت در عضو و جراحی متفاوت است. در اعضا مماثلت از نظر بزرگی و کوچکی معتبر است. اما در جراحی، مماثلت در مساحت معتبر است؛ زیرا اگر مماثلت در میزان و مساحت را در اعضا معتبر بدانیم، قصاص عضو ساقط می‌شود، چون دست دو انسان، یک اندازه نیستند، ولی در جراحی چنین نیست، زیرا با تعیین طول و عرض مساحت قابل استیفا بوده و نسبت به مماثلت در عمق هم، صدق عنوان کافی است (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۴؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۱۵).

گفتنی است گرچه همسانی میان عمل مجنی‌علیه به هنگام قصاص با عمل جانی لازم است،

اما این همسانی تنها در اصل جنایت لازم بوده و مجنی علیه کیفیت عمل مجرمانه جانی را تکرار کند. به همین دلیل اگر جانی برای ایراد جراحت مجنی علیه را شکنجه کرده باشد، مجنی علیه تنها حق دارد اصل جنایت را به جانی وارد کند، اما مجاز نیست جانی را شکنجه کند چون جانی او را شکنجه کرده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۷۲-۱۷۱؛ شاهرودی، ۱۴۲۳: ۲۶-۲۳).

### ۱-۲-۲. عدم تلف جانی یا عضو دیگری

قصاص در گونه‌های مختلف جراحت هنگامی جایز است که مضبوط باشد، یعنی اندازه‌گیری دقیق زخم ممکن بوده و محل قصاص به اندازه جراحت وارد شده باشد. به همین دلیل، فقهای امامیه و بیشتر فقهای اهل سنت بر این باورند که در زخم‌های هاشمه (جراحت منجر به شکستگی استخوان)، منقله (جراحت منجر به جابه‌جایی استخوان)، مأمومه (جراحت منجر به پارگی پرده مغز) و دامغه (جراحت وارد به بافت مغز) قصاص جایز نیست و تنها پرداخت دیه که به اصل شرع (از طرف شارع) ثابت و تعیین شده لازم است یا پرداخت خسارت (ارش یا حکومت) در جایی که شارع دیه‌ای تعیین نکرده است. مشخص است که در این موارد با اجرای قصاص نمی‌توان همانند جراحت اصلی را ایجاد کرد و چه بسا اجرای آن به مرگ شخص یا از بین رفتن عضو بدن او منجر شود (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ۳۲۳؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۳۰۹؛ خمینی، ۱۴۰۹: ۵۴۲؛ خوئی، ۱۴۲۲: ۱۹۲-۱۹۳).

### ۱-۲-۳. حدپذیری عضو در قصاص

قصاص تنها در صورتی امکان‌پذیر است که بتوان عضو را از مفصل جدا کرد یا عضو مورد قصاص حد معینی داشته باشد که بتوان از آن حد عضو را جدا کرد؛ در غیر این صورت قصاص ساقط می‌شود (عوده، بی‌تا: ۲۱۹) یا از نزدیک‌ترین مفصل عضو، قصاص می‌شود و در مقابل باقی مانده عضو ارش می‌پردازد (ابن قدامه، بی‌تا: ۴۲۹، ۴۳۹-۴۳۷؛ شیرازی، بی‌تا: ۱۸۲-۱۸۱ و ۱۸۴؛ دسوقی المالکی، بی‌تا: ۲۵۵-۲۵۴).

به نظر مالک در جراحت‌های وارد بر بدن، چنانچه استیفای قصاص ممکن باشد، جانی قصاص می‌شود و اگر ممکن نباشد، قصاص ساقط می‌شود. اما در جراحت‌های سرو

صورت (شجاج) و جراحات‌های بالاتراز (موضحه) قصاص وجود ندارد (جزیری، ۱۴۱۹: ۵۴۰؛ ابن‌قدامه، ۱۳۸۸: ۴۸۱-۴۸۰).

در همین راستا، برای فقهای امامیه این پرسش مطرح است که اگر جراحات منضبط نباشد، آیا مجنی‌علیه می‌تواند به مقداری کمتر از جنایت وارد شده به بدن خود، جانی را قصاص کرده و نسبت به مازاد آن درخواست ارش کند؟ در پاسخ دو دیدگاه وجود دارد:

محقق حلی، شیخ طوسی و علامه حلی بر این باورند که چون در اصل جراحات قصاص ثابت است، هرگاه جراحات مضبوط نباشد، گرچه قصاص کامل ممکن نیست، اما قصاص در کمتر از میزان جنایت جایز خواهد بود. بنابراین به میزان کمتر قصاص می‌شود و نسبت به مازاد ارش گرفته می‌شود، زیرا جنایت وارد بر او هدر نخواهد رفت (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵۰۷-۵۰۸؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۷۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۲۰).

در مقابل گروهی از فقهای امامیه مدعی هستند که انجام قصاص در این موارد جایز نبوده، تنها دیه پرداخت می‌شود. به‌عنوان مثال شهید ثانی در این باره می‌نویسد: «در مواردی که قصاص ممکن نیست، فقها به صورت مطلق به دیه حکم داده‌اند، اما برخی اکتفا به قصاص در مرتبه پایین‌تر از شجه را هنگامی که باعث زیان رساندن به نفس نشود، جایز می‌دانند. در این صورت، تفاوت دیه جنایت اصلی و میزانی که قصاص شده است، باید پرداخت شود. بنابراین اگر فردی نسبت به سر جنایت هاشمه وارد کند، مجنی‌علیه می‌تواند به اندازه موضحه قصاص کرده و نسبت به باقی مانده آن تفاوت دیه که پنج شتر است، بگیرد...؛ اما دیدگاه ما همان نظر اول است، زیرا در صورت پذیرش نظر دوم مماثلت محقق نمی‌شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۷۳). از نظر شهید ثانی در جنایت‌های غیر مضبوط که مماثلت امکان‌پذیر نیست، قصاص انجام نمی‌شود هرچند موجب ظلم به مجنی‌علیه و زیاده‌روی در اجرای مجازات نشود؛ چرا که مماثلت موضوعیت دارد. مشخص است در جایی که با اجرای قصاص امکان ضرر به نفس یا طرف مجنی‌علیه وجود داشته باشد یا احتمال افراط و تفریط (زیاده و نقصان) باشد، قصاص انجام نخواهد شد (مطهری، ۱۴۰۰: ۲۱۹).

## ۲. امکان‌پذیری اجرای قصاص در جرم اسیدپاشی

از آنجاکه پاشیدن اسید بر روی اندام و اعضای بدن افراد در بیشتر موارد سبب ایجاد سوختگی شده و سوختگی در آسیب‌های جسمانی موضوع قصاص با عنوان جراحت (زخم) طبقه‌بندی می‌شود؛ برای امکان‌پذیری قصاص بایستی تحقق شرایط قصاص در جراحت‌ها در مورد اجرای قصاص در اسیدپاشی مورد بررسی قرار گیرد. همان‌گونه که گفته شد از نظر مشهور فقهای امامیه برای قصاص کردن جانی در این فرض، تساوی در طول، عرض و عمق زخم لازم است. از این رو اگر در پاشیدن اسید به عنوان قصاص، با حفظ رعایت فاصله و شدت و جهت پاشیدن، ایجاد زخمی (سوختگی) برابر با زخم ناشی از جنایت در طول و عرض و عمق ممکن باشد و به بیشتر از آن مقدار سرایت نکند، می‌توان به جواز قصاص حکم کرد؛ هرچند تحقق چنین فرضی در شرایط عادی ممکن نیست چرا که عمق زخم تابع مقدار ماندگاری اسید بر روی پوست و زمان آغاز اقدامات درمانی برای جلوگیری از پیشرفت و نفوذ آن است. به نظر می‌رسد که بنابر نظر غیرمشهور یعنی عدم لزوم برابری در عمق زخم و کفایت صدق عنوان زخم با انجام قصاص توسط مجنی‌علیه، می‌توان به جواز قصاص در مجازات اسیدپاشی نظر داد به شرط آنکه برابری در طول و عرض رعایت شود.

بر اساس اطلاعات قضایی در اولین مورد اسیدپاشی پس از انقلاب اسلامی ایران، شعبه ۲۷ دادگاه انقلاب، فرد اسیدپاش که در سال ۱۳۷۸ به قصد انتقام‌گیری از دختر مورد علاقه‌اش، وی و خواهر چهارده‌ساله‌اش را مورد اسیدپاشی قرار داده بوده مفسد فی الارض شناخته و مجازات اعدام را برای او در نظر گرفت. این رأی توسط شعبه ۷۱ دیوان عالی کشور تأیید و اجرا شد. در پرونده دیگری که خانمی در سال ۱۳۸۴ مورد حمله اسیدپاشی توسط خواستگارش قرار گرفته و بینایی دو چشمش را از دست داد؛ دادگاه جانی را به قصاص عضو محکوم کرد؛ هرچند این حکم به واسطه رضایت مجنی‌علیه به اجرا درنیامد. در سایر موارد نیز احکامی شبیه به این دو مورد از سوی شعب دادگاه‌های کیفری صادر شده است. چنین نگرشی در میان فقهای معاصر نیز وجود دارد و استفتاءهای موجود از برخی مراجع عظام تقلید نیز تأییدکننده آن است.

با این حال قول به جواز قصاص در جرم اسیدپاشی با این مشکل اساسی روبه‌رو است

که در انجام قصاص با روش متعارف (پاشیدن)، چون تساوی در میزان انتشار وابسته به برابری در شدت و جهت پاشیدن است و این برابری به هیچ وجه قابل سنجش و اندازه‌گیری نیست، نمی‌توان به جواز قصاص به‌عنوان مجازات برای جرم اسیدپاشی حکم کرد. البته اگر بتوان برای انجام قصاص در اسیدپاشی از روش‌های دیگری غیر از پاشیدن استفاده کرد و محدوده عضو را با پوشاندن سایر قسمت‌های بدن مشخص کنیم، هرچند مشکل یکسانی مقدار انتشار تا حد زیادی برطرف خواهد شد؛ اما همچنان مماثلت کامل میان جنایت جانی و قصاص انجام شده از سوی مجنی‌علیه در چگونگی اجرا رعایت نشده است و استناد به وجود تماثل عرفی نیز راهگشا نیست، زیرا صدق عرفی مبتنی بر تسامح که نافی تساوی در طول و عرض و عمق است، مورد پذیرش مشهور فقها نیست. شاید به همین دلیل باشد که گروهی از فقهای مسلمان بر این باورند در جراحات‌های هاشمه، منقله، مأمومه و دامغه قصاص قابل اجرا نبوده و جانی تنها به پرداخت دیه محکوم می‌شود، زیرا اجرای قصاص به‌صورت یکسان و همانند با جراحی اصلی تحقق‌ناپذیر است (شیرازی، بی‌تا: ۱۸۰؛ ابن‌قدامه، ۱۳۸۸: ۳۲۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۷۴). اما در جراحات‌های حارصه، متلاحمه، سمحاق و موضعه قصاص قابل اجرا است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۷۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۱۹؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۱۰۵).

مطالب پیش‌گفته نشان می‌دهد که هرگاه اجرای قصاص در اسیدپاشی منجر به فوت جانی شود یا عضوی که مشمول مجازات قصاص نیست را دربرگیرد، بدون شک اجرای قصاص جایز نبوده و مجازات جانی به دیه تبدیل خواهد شود. اما اگر بتوان در قصاص به کمتر از مقدار جنایت بر بدن جانی اسید پاشید و نسبت به باقی مانده آن ارش گرفت، براساس نظر آن دسته از فقهاییی که در جراحی غیر مضبوط به کمتر از جنایت، حکم به جواز قصاص داده‌اند در مورد اسیدپاشی می‌توان قائل به جواز قصاص شد.

با توجه به توضیحات گفته شده این ادعای که «در موارد اسیدپاشی مجنی‌علیه یا حسب مورد، ولی او می‌تواند برای اطمینان از اینکه قصاص بیشتر از جنایت صورت نگیرد، جانی را به مقداری کمتر از جنایت قصاص کند. به‌عنوان مثال اگر وسعت جنایت در ابعادی به اندازه ۵ در ۱۰ سانتیمتر است، ابعاد قصاص ۴ در ۸ سانتیمتر تعیین شود تا محذور تجاوز

از حد (بیشتر شدن قصاص از جنایت) مانع استیفای حق قصاص نشود» (بای، ۱۳۹۲: ۱۰۱) موجه به نظر نمی‌رسد، زیرا از نظر فقهی یا مماثلت در جنایت معتبر است یا معتبر نیست؛ اگر معتبر باشد اکتفا به کمتر بی‌معناست، زیرا اکتفا به کمتر به معنای عدم امکان مماثلت است، بنابراین نمی‌شود هم مماثلت شرط باشد و هم اکتفا به کمتر کرد و اگر با اکتفا به کمتر عنوان مماثلت عرفی صادق باشد، دیگر طرح مسئله عدم امکان تحقق مماثلت معنایی نخواهد داشت. به این ترتیب استناد به فتوای برخی از فقها مبنی بر اینکه مجنی‌علیه می‌تواند به قصاص جراحات کمتر از مورد جنایت رضایت داده و معادل تفاوت آن دو جنایت را دیه بگیرد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۷؛ خوئی، ۱۴۲۲: ۱۹۳-۱۹۲) در مورد اسیدپاشی روا نیست؛ زیرا موضوع آن فتوا بر فرض اعتبار، تنزل از یک عنوان به عنوانی پایین‌تر در جنایت است. اما تغییر مساحت جنایت در قصاص با حفظ همان عنوان قبلی برخلاف اصل مماثلت بوده و نیازمند دلیل خاص است.

بنابراین اگر مماثلت را در قصاص شرط بدانیم دیگر نمی‌توان ادعا کرد: «می‌توان برای فرار از محذور ترس از تلف مرتکب یا ترس از سرایت (در قصاص اعضا)، ترکیبات شیمیایی اسید را قدرت خفیف‌تر و رقیق‌تر انتخاب کرد تا این اطمینان به وجود آید که اعضای دیگر صدمه نخواهند دید» (بای، ۱۳۹۲: ۱۰۲)؛ زیرا اسید خفیف‌تر و رقیق‌تر کارایی اسید مورد استفاده توسط جانی را نخواهد داشت و در نتیجه حق مجنی‌علیه استیفاء نمی‌شود.

از این رو، هرچند اجرای قصاص در مورد اسیدپاشی می‌تواند در برخی موارد جنبه بازدارندگی داشته باشد اما مؤثرترین و بازدارنده‌ترین کار نیز نخواهد بود. استفاده از عناوین مجرمانه دیگری همچون «محرابه» و «افساد فی الارض» در صورت ایجاد رعب و وحشت عمومی، بر فرض که بر عمل جانی صادق باشد مجازات اسیدپاشی را از قصاص به مجازات حدی تبدیل می‌کند که از موضوع بحث خارج خواهد بود. زیرا قصاص به عفو یا دیه قابل تبدیل شدن است نه به اعدام و اجرای اعدام در فرض صدق عناوین مجرمانه دیگر، همچون محاربه یا افساد فی الارض، وابسته به تحقق شرایط خود است که می‌تواند در غیر از ارتکاب عمل مجرمانه اسیدپاشی نیز صادق باشد؛ نظیر قتل‌های مکرر غیرمسلمانان توسط قاتل مسلمان (اعتیاد به قتل)، چرا که عدم قصاص مسلمان برای قتل غیرمسلمان سبب

نمی‌شود تا قاتل را به واسطه عنوان محاربه اعدام کرد: «إذا قتل المسلم ذمّياً عمداً، وجب عليه ديته، ولا يجب عليه القود، إلا أن يكون معتاداً لقتل أهل الذمّة... لنا: أنه مفسد في الأرض بارتكابه قتل من حرم الله قتله، فجاز قتله حدّاً» (علامه حلی، ۱۴۱۳ الف: ۳۴۵-۳۴۴). همچنین در صورتی که اسیدپاشی به نقص عضو یا قطع عضو منجر شود، بسته به مورد می‌تواند موضوع اجرای مجازات قصاص قرار گیرد اما این مجازات به واسطه صدق عنوان نقص یا قطع عضو است که البته منشأ آن اسیدپاشی است.

به نظر می‌رسد که چنین نگرشی به عمل مجرمانه اسیدپاشی و مجازات آن به معنای آسان‌گیری بر مجرمان و بزهکاران نیست، چرا که قانونگذار می‌تواند با تشدید مجازات عاملان اسیدپاشی با سازوکاری غیر از قصاص با همه افرادی که در تهیه مقدمات یا اجرای آن نقش دارند با شدیدترین شکل ممکن برخورد کند.

### ۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مسئله مشروعیت انجام قصاص در جرم اسیدپاشی، یافته‌های پژوهش حاضر که مبتنی بر تحلیل محتوایی متون فقهی و آرای فقهای مسلمان است نشان می‌دهد:

۱. اسیدپاشی از جمله جنایات‌هایی است که بسته به میزان، غلظت و زمان ماندگاری اسید بر روی پوست بدن به ایجاد سوختگی با درجه‌های مختلف منجر شده و در متون فقهی در زمره «جراحت» (زخم) طبقه‌بندی می‌شود.

۲. اگر در قصاص جرم اسیدپاشی از روش متعارف یعنی پاشیدن استفاده شود؛ چون تساوی در میزان انتشار اسید وابسته به برابری در شدت و جهت پاشیدن است و این برابری به هیچ‌وجه در مساحت و عمق قابل سنجش و اندازه‌گیری نیست، نمی‌توان به جواز قصاص به عنوان مجازات برای جرم اسیدپاشی حکم کرد. انجام قصاص با روش دیگری غیر از پاشیدن اسید نیز مماثلت کامل میان جنایت جانی و قصاص انجام شده از سوی مجنی‌علیه را از بین می‌برد.

۳. اکتفا کردن به مقدار کمتر در انجام قصاص هنگامی رواست که اجرای قصاص به خودی خود ممکن باشد؛ وگرنه اکتفا به کمتر به معنای پذیرش عدم امکان مماثلت است و این با شرط بودن مماثلت ناسازگار خواهد بود.



۴. عدم اجرای مجازات قصاص سبب نمی‌شود که نتوان با استفاده از عناوین دیگر، جانی را به محکومیت‌های تعزیری (حبس، تبعید، کار در اردوگاه‌های اجباری، ...) یا حدی (افساد و محاربه) محکوم کرد و با ایجاد بازدارندگی بیشتر از گسترش ارتکاب این جرم در جامعه جلوگیری کرد.

بنابراین با توجه به مطالب گفته شده راهکارهایی پیشنهاد می‌شود؛ از آنجاکه انجام قصاص در جرم اسیدپاشی به واسطه عدم تحقق مماثلت، امکان‌پذیر نیست و گرفتن ارزش نیز نمی‌تواند خسارت جسمی و روانی مجنی‌علیه را به شکل کامل جبران کند؛ پیشنهاد می‌شود ضمن استفاده از مجازات‌های تکمیلی یا جانشین حبس، قانون جامع تعیین خسارت مرکب برای جرم اسیدپاشی تدوین شود و با توجه به روش‌های علمی، خسارت‌های مختلف مجنی‌علیه (مجنی‌علیه‌ها) همچون محرومیت از فعالیت اجتماعی، محرومیت از ازدواج، محرومیت از حق پدری یا مادری، محرومیت از حق اشتغال، ازدست رفتن زیبایی و ... محاسبه و جانی محکوم به پرداخت آنها شود. در بسیاری از این موارد مجموع خسارت‌های پیش‌گفته چند برابردیه کامل انسان خواهد بود.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰). سرائر، جلد ۳، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن عابدین، محمد أمين بن عمر (۱۴۱۲). رد المختار على الدر المختار، جلد ۶، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر.
۴. ابن قدامه، عبدالرحمن بن محمد (بی تا). شرح الكبير على متن المقنع، جلد ۹، بی جا، دارالکتب العربی للنشر والتوزيع.
۵. ابن قدامه، عبدالله بن أحمد (۱۳۸۸). المغنی لابن قدامة، جلد ۸، قاهره، مكتبة القاهرة.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، جلد ۲، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر.
۷. ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم (بی تا). بحر الرائق شرح كنز الدقائق، جلد ۸، چاپ دوم، بی جا، دارالکتب الإسلامی.
۸. ابوزهره، محمد (بی تا). الجريمه والعقوبه فی الفقه الاسلامی، بی جا، دارالفکر العربی.
۹. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائدة والبرهان، جلد ۱۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. امامی، مسعود (۱۳۹۳). «رعايت طول و عرض در جنایت»، کاوشی نو در فقه اسلامی، سال ۲۱، ش ۲.
۱۱. — (۱۳۹۳). «شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (قصاص عضو)»، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
۱۲. بای، حسین علی (۱۳۹۲). «مجازات اسیدپاشی»، فصلنامه فقه اهل بیت، سال ۱۹، ش ۷۵ و ۷۶.
۱۳. بهوتی حنبلی، منصور بن یونس (بی تا). کشف القناع عن متن الإقناع، جلد ۶، بی جا، دارالکتب العلمیة.
۱۴. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹). الفقه على المذاهب الأربعة، جلد ۵، بیروت، دارالثقلین.
۱۵. حسینی شیرازی، محمد (۱۴۰۹). فقه موسوعه الاستدلاليه فی الفقه الاسلامی، جلد ۸۹، چاپ دوم، بیروت، دارالعلوم.
۱۶. حسینی عاملی، سیدجواد بن محمد (بی تا). مفتاح الکرامه، جلد ۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. خمینی، روح الله (۱۴۰۹). تحریر الوسیله، جلد ۲، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۸. خوانساری، سیداحمد بن یوسف (۱۴۰۵). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، جلد ۷، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۹. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکمله المنهاج، جلد ۴۲، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.

۲۰. دسوقی المالکی، محمد بن أحمد (بی تا). حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، جلد ۴، بی جا، دارالفکر.
۲۱. روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲). فقه الصادق علیه السلام، جلد ۲۶، قم، دارالکتاب، مدرسه امام صادق علیه السلام.
۲۲. زبیدی، سیدمحمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، جلد ۳، بیروت، دارالفکر للطباعة.
۲۳. زُحیلی، وَهْبَةُ بن مصطفى (بی تا). الفِقهُ الإسلامیُّ وأدَلَّتُهُ، جلد ۷، چاپ چهارم، دمشق، دارالفکر.
۲۴. سبزواری، سیدعبد لأعلی (۱۴۱۳). مهذب الاحکام، جلد ۲۹، چاپ چهارم، قم، مؤسسه المنار.
۲۵. سَلَّار ديلمی، حمزة بن عبد العزيز (۱۴۰۴). المراسم العلویة، قم، منشورات الحرمین.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، جلد ۱۰، قم، کتاب فروشی داوری.
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳). مسالک الفہام، جلد ۱۵، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیہ.
۲۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، جلد ۱۰، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷). خلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). مبسوط فی فقه الإمامیة، جلد ۷، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة.
۳۱. شیرازی، ابواسحاق (بی تا). المهذب فی فقه الإمام الشافعی، جلد ۳، بی جا، دارالکتب العلمیة.
۳۲. طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸). ریاض المسائل، جلد ۱۶، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۳۳. طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸). الوسيلة إلى نیل الفضیلة، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ الف). قواعد الاحکام، جلد ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ب). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، جلد ۹، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰). تحریر الأحکام الشرعیة، جلد ۵، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰). ارشاد الازهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. عمیدی، سیدعمیدالدین (۱۴۱۶). کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، جلد ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۹. عوده، عبدالقادر (بی تا). التشریع الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، جلد ۲، بیروت، دارالکاتب العربی.
۴۰. فاضل لنکرانی، محمدفاضل (۱۴۲۱). تفصیل الشریعة «کتاب القصاص»، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۱. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). کشف اللثام، جلد ۱۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۲. فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، جلد ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

۴۳. فیض کاشانی، محمدحسن (بی تا). *مفاتیح الشرایع*، جلد ۲، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۴۴. کاسانی حنفی، أبوبکر بن مسعود (۱۴۰۶). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، جلد ۶ و ۷، چاپ دوم، دارالکتب العلمیة، .
۴۵. گروهبیل، مک و گروہ مؤلفان (۱۳۸۷). *فرهنگ شیمی*، مترجم هادی گلی و داریوش علی نژاد، نشرزبان تصویر.
۴۶. ماوردی، أبوالحسن علی بن محمد (بی تا). *الأحكام السلطانية*، قاهره، دارالحدیث.
۴۷. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شرائع الاسلام*، جلد ۴، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۴۸. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا (۱۴۱۰). *کتاب القصاص للفقهاء والخواص*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۹. مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین (۱۴۱۵). *قصاص علی ضوء القرآن و السنة*، جلد ۳، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی.
۵۰. مطهری، احمد (۱۴۰۰). *مستند تحریر الوسیله*، جلد ۳، تهران، مطبوعه الخیام.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴). *استفتائات جدید*، جلد ۱، چاپ دوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۵۲. ملاردی، محمدرضا و سیدرضا آقاپور مقدم (۱۳۸۶). *فرهنگ جامع شیمی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات مدرسه.
۵۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام*، جلد ۴۲ و ۴۳، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۴. ویلیام، دیوید و آرتور شارپ (۱۳۷۵). *فرهنگ شیمی*، ترجمه عیسی یاور، تهران، انتشارات فاطمی.
۵۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳). *قراءات فقهیة معاصرة*، جلد ۱، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
56. Kalantry, Sital, Kestenbaum, Jocelyn Getgen (2011). "Combating Acid Violence in Bangladesh, India, and Combodia", Avon Global Center for Women and Justice at Cornell Law School and the New York City Bar Association.
57. <https://www.yjc.ir/fa/news/5021401/>
58. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/08/08/544755/>
59. <http://khabaronline.ir>
60. <http://old.acidsurvivors.org/Statistics>
61. <http://www.acidsurvivors.org/Statistics>

# تحلیل و ارزیابی ابعاد و شاخص‌های فقر مسکن روستایی

## با استفاده از روش کوپراس

(مورد مطالعه: استان‌های غربی کشور)

حامد قادرمرزی\* و افشین بهمنی\*\*

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۸	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۵	شماره صفحه: ۱۶۹-۱۳۳
------------------------	-------------------------	-----------------------	---------------------

مسکن روستایی عینیتی سازمان‌یافته از فعالیت‌های اقتصادی و مناسبات اجتماعی است که هرگونه دخل و تصرف در این ساختار کالبدی، مستلزم مدنظر قرار دادن وجوه مختلف زیستی از جمله معیشت، سکونت و پایداری است. خانه‌های کنونی واقع در سکونتگاه‌های روستایی از ابعاد گوناگون، با فقر و محرومیت مواجه بوده و پرداختن به مسئله فقر مسکن روستایی بدون لحاظ کردن رویکرد چندبُعدی میسر نخواهد بود. در این راستا پژوهش حاضر با در نظر گرفتن پنج معیار کمبود مسکن، تراکم خانوار در واحد مسکونی، استحکام سازه‌ای، مالکیت و مساحت زیربنا، هدفی با عنوان ارزیابی وضعیت فقر چندبُعدی مسکن روستایی را دنبال می‌کند. از این رو ۶ استان غربی کشور (کردستان، کرمانشاه، ایلام، همدان، لرستان و زنجان) به عنوان جامعه آماری انتخاب شد و با اتکا به داده‌های آماری و منابع رسمی از طریق شاخص‌های نسبت سرشمار فقر و نسبت شکاف فقر؛ درجه فقر مسکن روستایی سنجیده شد. تحقیق از نوع کاربردی و ماهیت آن توصیفی - تحلیلی است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها علاوه بر روش شاخص یاد شده، از روش رتبه‌بندی کوپراس و روش وزن دهی تخصیص نقطه‌ای استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان داد که به رغم پدیدار شدن فقر مسکن در مناطق روستایی استان‌های غربی کشور، درجه فقر از وسعت و شدت متفاوتی برخوردار است، به طوری که به لحاظ فقر موجودی مسکن و فقر زیربنایی (مساحت)، به ترتیب استان‌های همدان و کردستان با بیشترین میزان فقر مواجه بوده‌اند، از جنبه‌های فقر تراکمی، فقر سازه‌ای و فقر مالکیتی نیز به ترتیب استان‌های همدان، کردستان و کرمانشاه بیشترین میزان فقر مسکن روستایی را داشته‌اند. همچنین نتایج رتبه‌بندی کوپراس نشان داد که در مجموع، استان‌های کردستان، کرمانشاه، لرستان، همدان، زنجان و ایلام به ترتیب بیشترین تا کمترین درجه فقر مسکن روستایی را داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: فقر؛ فقر مسکن؛ روش کوپراس؛ وزن دهی تخصیص نقطه‌ای

\*استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی؛ Email: Ghadermarzi@khu.ac.ir  
\*\* دانش‌آموخته دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: Afshin.bahmani@ut.ac.ir

## مقدمه

از گذشته تاکنون پدیده فقر به عنوان معضلی چندوجهی در سرتاسر جهان به شیوه‌های مختلف گریبانگیر سکونتگاه‌های انسانی بوده و به تناسب شرایط اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، طبیعی و سیاسی هر محدوده جغرافیایی، به انحای پیچیده و چندبعدی پدیدار می‌شود. با توجه به اهمیت کاهش فقر در تحقق اهداف توسعه پایدار کشورها و افزایش سطح رفاه اجتماعی جوامع (بهرامیان و اله‌کرمی، ۱۳۹۷: ۱۹۵)، استراتژی‌های محرومیت‌زدایی و کاهش فقر جوامع به یکی از مهمترین اولویت‌ها در عرصه ملی و بین‌المللی تبدیل شده است. اگرچه توزیع فضایی فقر در جوامع شهری و روستایی نمایان است، اما شرایط متفاوت مناطق روستایی از جمله پایین بودن سطح درآمدها، اقتصاد آسیب‌پذیر و دسترسی محدود به امکانات و خدمات زیربنایی موجب شده که زندگی بیشتر فقراى جهان (۷۵ درصد)، منتهی به جوامع روستایی شود (ياسورى و امامى، ۱۳۹۷: ۹۷؛ 29: 2015, Andres and Hardy). بنابراین می‌توان گفت که پدیده فقر به‌طور گسترده یک مسئله روستایی به شمار می‌رود. فقر می‌تواند گسترده، چندبعدی، ذهنی و متغیر در طول زمان؛ شامل قابلیت‌ها و رفاه باشد (ياسورى و امامى، ۱۳۹۷: ۹۶). یکی از ابعاد فیزیکی فقر روستایی، فقر مسکن است (Whitener, 2002: 75) که امروزه در سطح جهان به یک وضعیت هشداردهنده تبدیل شده است (Sengupta, 2010: 27).

پدیده فقر مسکن فقط یک موضوع تک‌بعدی نیست، بلکه طیف وسیعی از ناامنی و محرومیت در حوزه مسکن را شامل می‌شود که اغلب در نواحی روستایی کشورهای در حال توسعه پدیدار می‌شود. فقر مسکن که محرومیت و تبعیض را در جوامع گسترش داده، در مقابل مسکن مناسب یا پایدار قرار می‌گیرد که برای ساکنین انگیزه پیشرفت مهیا می‌کند (88: 2015, Gibb and et al.). مسکن می‌تواند به دلایلی از جمله افزایش سهم آن از سبد هزینه ماهانه خانوار باعث پدید آمدن فقر و تشدید تبعات آن شود و از سوی دیگر می‌تواند به عنوان یک دارایی و سرمایه مادی قلمداد شده و مالکیت آن موجب کاهش فقر در جامعه شود (56: 2013, Tunstall and et al.). بنابراین بین مسکن و پدیده فقر رابطه دوسویه و متقابل وجود دارد و با سیاستگذاری مطلوب در این زمینه می‌توان رابطه دوسویه بین

بدمسکنی و فقر درآمدی را تعدیل کرد (Jules, 2015: 6). اهمیت مسکن به‌عنوان نیاز اولیه بشر به حدی است که بر تمامی جنبه‌های زیستی انسان تأثیرگذار بوده و نوعی حریم خصوصی و امنیت را در برابر نفوذ از دو وجه فیزیکی و عاطفی فراهم می‌کند و به‌عنوان محل اصلی زندگی فردی و خانوادگی انسان قلمداد می‌شود.

ملاک تعیین فقر مسکن، منوط به حداقل‌هایی است که به‌عنوان الزامات ضروری یک خانه قابل سکونت مطرح شده و از آن به‌عنوان خط فقر مسکن یاد می‌شود. اما باید توجه داشت که فقر مسکن پدیده‌ای تک‌بعدی نبوده و شاخص‌هایی از جمله امنیت واحد مسکونی (شیروانیان و بخشوده، ۱۳۹۱: ۴)، ناامنی انرژی (Thomson and Thomas, 2015: 16)، شاخص تراکم واحد مسکونی، طراحی سیستم فاضلاب و برخورداری از زیرساخت‌های اساسی (اطهاری، ۱۳۸۴) از مهمترین ملاک‌های تعیین فقر مسکن به‌شمار آمده و براساس رویکرد چندبعدی فقر مسکن، خانوارهایی دچار فقر مسکن هستند که حداقل در یکی از شاخص‌های مسکن دچار محدودیت باشند (Whitener, 2002: 45). ناامنی در ابعاد مختلف مسکن موجب تشدید فقر در سایر جنبه‌های زیستی خواهد شد (گردآبی، ۱۳۹۶: ۱۴). باید گفت علاوه بر اینکه معضل فقر مسکن پدیده‌ای چندوجهی است، مسئله فقر به‌طور عام نیز از ابعاد گوناگونی برخوردار بوده و فقر مسکن به‌عنوان زیرشاخه‌ای از پدیده وسیع فقر، بر سایر ابعاد فقر در معنای کلی تأثیر گذاشته و موجب تشدید جنبه‌های فقر خواهد شد. تراکم بیش از حد و نامتعارف در واحد مسکونی علاوه بر اینکه موجب پدیدار شدن ناهنجاری‌ها و معضلات رفتاری ناشی از اختلاط و سکونت چندخانواری در یک واحد مسکونی می‌شود، موجب کاهش راندمان یادگیری فرزندان و افت موقعیت تحصیلی آنها خواهد شد که به نوعی در گسترش فقر آموزشی تأثیر می‌گذارد.

براساس آمار بانک جهانی، بیش از یک میلیارد نفر در سراسر جهان فاقد مسکن مناسب هستند (دربان آستانه و سادات بشیری، ۱۳۹۶: ۱۲۰) به طوری که در جنوب شرق آسیا از هر چهار نفر، یک نفر در شرایط بدمسکنی قرار دارد. ماهیت، کالبد و عملکردی که از مسکن در نواحی روستایی انتظار می‌رود متفاوت و فراتر از نقشی است که برای آن در سکونتگاه‌های شهری تعریف شده است. از این رو ابعاد و معیارهای تعیین خط فقر مسکن نیز در نواحی روستایی و شهری با هم متفاوت خواهد بود.

فقر مسکن روستایی اغلب نتیجه دو نوع تصمیم‌گیری است؛ بخشی از آن به اقدامات ساکنین و بخشی مربوط به سیاست‌های دولتی در قالب طرح‌های توسعه مسکن روستایی است. استفاده از مصالح نامرغوب و بی‌دوام به همراه ساخت‌وساز در حریم رودخانه‌ها و موقعیت‌های حادثه‌آفرین، نتیجه اقدامات شخصی بوده و طرح‌ریزی برای ساخت مساکن جدید در نواحی روستایی توسط نهادهای مرتبط دولتی نیز به واسطه کاهش سطح زیربنای واحدهای مسکونی، کاهش یا حذف فضاهای معیشتی به نوعی اقتصاد و معیشت خانوار روستایی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. بنابراین می‌توان گفت امروزه وضعیت مسکن در نواحی روستایی به دور تسلسل فقر منتهی شده زیرا از یک سو بخش قابل توجهی از مسکن روستایی از دوام و استحکام لازم در برابر مخاطرات طبیعی برخوردار نبوده و از سوی دیگر تصمیمات دولتی در حوزه مسکن؛ متناسب با نیاز، ماهیت و عملکرد خانه‌های روستایی نیست که این مسئله باعث تشدید فقر و اختلال در فعالیت‌های اقتصادی خانوارهای روستایی شده است (Nuzha, 2018: 248; Reem, Ahmed and Ayat, 2018: 139).

مسکن روستایی به نوعی دچار تله فضایی شده و ساکنین نیز در تله فقر محصور شده‌اند. می‌توان گفت مساکن روستایی هر یک دارای فضاهای مولدی هستند که در خدمت تولید و معیشت خانوارهاست (قادرمرزی و بهمنی، ۱۳۹۷: ۲۰). حذف فضاهای با کارکرد معیشتی، یکی از جنبه‌های پدیدار شدن فقر تدریجی در مساکن روستایی است. آسیب‌پذیری خانه‌های روستایی در برابر مخاطرات و غیرمقاوم بودن مصالح مورد استفاده و همچنین تراکم چندخانواری در واحد مسکونی (اطهاری، ۱۳۸۴: ۵)، بالا بودن سهم هزینه مسکن در سبد هزینه خانوار (شریف‌زاده و خسروجردی، ۱۳۸۹: ۲۱۷)، پایین بودن کیفیت بهداشت مسکن به لحاظ برخورداری از امکانات حمام، توالت و آشپزخانه، پایین بودن ضریب امنیت اجتماعی و عدم حفظ قاعده اشرافیت از مهمترین جنبه‌های فقر مسکن در نواحی روستایی به شمار می‌رود. بنابراین خط فقر مسکن، درجه زیست‌پذیری خانه‌های روستایی و میزان بهره‌مندی از حداقل‌های سکونتی را بیان می‌کند.

فقر مسکن روستایی در ایران از جهات مختلف قابل بررسی است. تراکم چندخانواری در واحد مسکونی و به تبع آن، کمبود واحد مسکونی، حداقل برخورداری از زیرساخت‌های



اساسی و انشعابات ضروری، فرسودگی و عدم دوام سازه‌ای، مسکن قولنامه‌ای و بدون سند مالکیت، کاهش سطح زیربنا و حذف فضاهای معیشتی و ضعف در امکانات بهداشتی از جمله حمام و توالت استاندارد، عدم بهره‌مندی از سوخت متعارف و قابل استفاده در خانه‌ها از جمله مواردی است که به نوعی ناامنی و محرومیت از مسکن مناسب در روستاهای ایران را در پی دارد. مسکن روستایی به‌ویژه در استان‌های غربی کشور (کردستان، کرمانشاه، ایلام، لرستان، همدان و زنجان) از نوع معماری و عملکرد زیستی - معیشتی خاصی برخوردارند. فرسودگی و آسیب‌پذیری این مسکن در مقابل مخاطرات طبیعی طی سال‌های اخیر، فقر مسکن را به‌ویژه از بُعد کیفیت و استحکام سازه‌ای نمایان کرده است. بنابراین پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که خانه‌های روستایی استان‌های یاد شده به لحاظ ابعاد گوناگون فقر مسکن در چه وضعیتی قرار دارند؟ در این راستا به بررسی چارچوب مفهومی فقر مسکن و شناسایی معیارها و شاخص‌های ارزیابی آن پرداخته می‌شود.

## ۱. ادبیات موضوع و مبانی نظری

فقر به مثابه معضلی پیچیده و چندوجهی مبین عملکرد نادرست سازوکار توزیع درآمد و ثروت در درون ساختار اجتماعی - اقتصادی جوامع است که نمود آن در فضا عینیت می‌یابد (علوی، شاکری منصور و گروسی، ۱۳۹۷: ۱۸۲). برخی افراد علل پدیدار شدن فقر را؛ پایین بودن سطح درآمدی و عدم دسترسی به غذای کافی دانسته و برخی آن را ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه یعنی غذا، پوشاک و مسکن حداقل می‌دانند (Srinivasan, 2000: 55). اما باید گفت تعاریف ارائه شده در رابطه با فقر، جامع نبوده و هرگونه محرومیت یا نابرابری از قابلیت‌ها، فرصت‌ها و منابع موجود به فقر منتهی می‌شود، بنابراین می‌توان گفت فقر، محرومیت از قابلیت‌های اساسی، حقوق بشر، آزادی انتخاب و فرصت‌های برابر است (بسحاق، تقدیسی و تقوایی، ۱۳۹۶: ۱۳۴). کودول و همکاران (۲۰۰۲) معتقدند که فقر تنها به مصرف یا درآمد ناکافی مربوط نمی‌شود، بلکه ابعادی دیگر نظیر بهداشت، تغذیه، بی‌سوادی، نداشتن روابط اجتماعی، ناامنی، اعتماد به نفس پایین و نداشتن قدرت را

در برمی‌گیرد (Coudoul, Hentschel and Wodon, 2002). به طور کلی فقر به لحاظ ماهیتی به دو شیوه قابل بیان است؛ اول محروم بودن افراد از دسترسی به نیازهای اساسی یا به عبارتی، عدم بهره‌مندی از حداقل‌های زیستی که فقر مطلق قلمداد می‌شود و دوم نابرابری در برخورداری‌هاست که جنبه قراردادی داشته و در سطحی فراتر از قابلیت‌های ضروری قرار دارد، این نوع محرومیت بیانگر فقر نسبی است (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۶: ۴۸).

مسکن به‌عنوان مبدأ و مقصد زندگی انسان و تصویری از بستر و زندگی روزمره روستایی (موسی‌پور، ۱۳۹۷: ۴) از وجوه تأثیرگذار نیازهای اساسی بوده و عدم بهره‌مندی از آن تا سطحی که به استانداردهای قابل قبول زیستی مربوط می‌شود، فقر مطلق خواهد بود. در تحقیق حاضر، مفهوم مطلق فقر مسکن در رابطه با دارا بودن مالکیت شخصی و مفهوم نسبی به معنای نابرابری و محرومیت از جنبه‌های گوناگون رفاهی مدنظر است. فقر مسکن روستایی می‌تواند گسترده، چندبعدی، ذهنی و متغیر در طول زمان، شامل قابلیت‌ها و رفاه باشد (یاسوری و امامی، ۱۳۹۷: ۹۷؛ Benevenuto and Caulfeild, 2019: 115). همچنین می‌توان گفت یکی از ابعاد فیزیکی فقر روستایی، فقر مسکن است که امروزه در سطح جهان به یک وضعیت هشداردهنده تبدیل شده است (Sengupta, 2010: 44). بین مسکن و پدیده فقر، رابطه دوسویه‌ای وجود دارد؛ بدمسکنی متأثر از فقر درآمدی بوده و همسویی فقر درآمدی با فقر مسکن، موجب تشدید فقر در سایر ابعاد زندگی خواهد شد. به همین دلیل، فقر به‌عنوان یکی از مهمترین نگرانی‌های سیاستگذاران قلمداد می‌شود و به‌طور مستقیم سطح رفاه جمعیت را تحت تأثیر تبعات منفی خود قرار می‌دهد (Nakabashi, 2018: 445). دسترسی نداشتن به آب آشامیدنی سالم، سوخت مصرفی غیراستاندارد، مصالح غیرمقاوم و نداشتن مالکیت خانه از ابعاد فقر مسکن در نواحی روستایی به‌شمار می‌رود (Alkire, Roche and Vaz, 2017: 233). با توجه به کیفیت مطلوب برخی جنبه‌های مسکن شهری، می‌توان با انتقال این استانداردها به‌ویژه در زمینه شهرسازی و مقاوم‌سازی مساکن با در نظر گرفتن شرایط بومی و ابعاد معیشتی خانه‌های روستایی به کاهش فقر چندبعدی مسکن در مناطق روستایی اقدام کرد (Arouri, Youssef and Nguyen, 2017: 254). همچنین بازسازی فضایی عناصر کالبدی روستاها و اسکان مجدد روستاییان در مساکن برخوردار از حداقل استاندارد های زیستی، موجب کاهش فقر سکونتی و سایر جنبه‌های فقر خواهد شد (Lo, Xue and Wang, 2016: 497).

در اجلاس جهانی اسکان بشر که در سال ۱۹۹۶ در استانبول ترکیه برگزار شد، مسکن مناسب به این صورت تعریف شده است؛ مسکن مناسب سرپناهی است که علاوه بر تأمین نیازهای روحی افراد، بایستی دارای ویژگی‌های فیزیکی، خدماتی و تسهیلاتی مناسب به این شرح باشد: آسایش مناسب، فضای کافی، دسترسی فیزیکی، امنیت مناسب، امنیت مالکیت، پایداری و دوام سازه‌ای، روشنایی، تهویه و سیستم گرمایشی مناسب، زیرساخت‌های اولیه از قبیل آبرسانی، بهداشت و کیفیت مناسب زیست‌محیطی، مکان مناسب و ایمنی به لحاظ مخاطرات طبیعی و انسانی که همه این موارد باید با توجه به توانایی مالی ساکنان موجود باشد. نبود هر یک از موارد یاد شده به نوعی فقر در مسکن قلمداد می‌شود (قادرمرزی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۹).

به دلیل چندبعدی بودن فقر در مناطق روستایی، به‌ویژه در زمینه‌های سوخت، آسیب‌پذیری فعالیت‌های اقتصادی، مسکن، بهداشت و درمان، آموزش، خدمات زیربنایی و ناامنی غذایی، سازمان‌ها و نهادهای مسئول فقرزدایی در نواحی روستایی نیز از تعدد و چندگانگی برخوردار بوده و تداخل وظایف، عدم هماهنگی سازمانی و موازی‌کاری به‌ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته بر دامنه محرومیت و فقر روستایی افزوده است. مسکن روستایی از دیرباز دارای ماهیت چندکارکردی بوده و بخشی از اقتصاد و معیشت خانوار به واسطه وجود فضاهای موجود در خانه‌های روستایی تداوم می‌یابد. حذف فضاهایی از جمله محل نگهداری دام، محل نگهداری علوفه، انبار محصولات کشاورزی، محل تولید صنایع دستی و محل تولید و عرضه محصولات لبنی در مسکن جدید روستایی که اغلب متأثر از سیاست‌های دولتی است، کارکرد اقتصادی مسکن را تحت تأثیر قرار داده و به نوعی فقر فضایی در مسکن جدید به وجود آمده که پیامدهایی از جمله فقر درآمدی برای روستاییان را به دنبال خواهد داشت. نداشتن بیمه مسکن، استفاده از مصالح بی‌دوام در ساخت واحد مسکونی، نداشتن سند مالکیت رسمی و برخوردار نبودن از سیستم فاضلاب بهداشتی، حمام، توالت و محرومیت از خدماتی از جمله آب، برق، گاز و تلفن ثابت به همراه تراکم بیش از حد در واحد مسکونی به دلیل زندگی چند خانواری و وسیع بودن بعد خانوار، بخشی از فقر مسکن را بازگو می‌کند. بخشی دیگر از فقر مسکن به ناامنی سوخت مربوط

می‌شود، عدم دسترسی به سوخت مناسب و استاندارد جهت گرمایش خانه و تأمین انرژی لازم برای پخت‌وپز به ناامنی در سوخت تبدیل شده که در نهایت به فقر مسکن می‌انجامد، زیرا در بسیاری از مناطق و کشورهای توسعه نیافته، فقر سوخت به ویژه در زمستان موجب مرگ و میر می‌شود (Burlinson, Giulietti and Battisti 2018: 68).

با توجه به شاخص‌ها و معیارهای مشخص، حداقل‌هایی به عنوان مسکن استاندارد در نظر گرفته می‌شود که خط فقر مسکن نامیده می‌شود. قرار گرفتن در سطحی پایین‌تر از استانداردهای تعیین شده در حوزه مسکن، فقر مسکن را در پی خواهد داشت. خط فقر مسکن را به دو شیوه می‌توان تعریف کرد: خط فقر مطلق که مربوط به حداقل‌هاست و در صورت عدم برخورداری از آنها، سلامت و ایمنی انسان در معرض تهدید قرار می‌گیرد و خط فقر نسبی که سطح آن در هر جامعه متفاوت بوده و بر ابعاد رفاهی خانوارها متمرکز است (نگهداری و دیگران، ۱۳۹۳: ۷-۶).

برای تبیین نظری فقر روستایی به طور عام و فقر مسکن به طور خاص، با دیدگاه‌های گوناگونی مواجه هستیم، در دیدگاه اقتصاد سیاسی، فقر روستایی نتیجه روندی است که ثروت و قدرت در دست گروه‌های خاصی متمرکز می‌شود. محیط‌شناسان طبیعی، دو عامل رشد جمعیت و فشار حاصل بر منابع طبیعی و زیست‌محیطی را عامل فقر روستایی می‌دانند. به نظر چمبرز، از نتایج مستقیم چنین فقری می‌بایست به شرایط نامساعد بهداشتی، مسکن نامناسب و فقدان تسهیلات بهداشتی اشاره کرد. در نظریات توسعه و قطب رشد، مسئله فقر مسکن امری گذرا و از ملزومات برنامه‌های توسعه شمرده می‌شود (شفاعت، ۱۳۸۵: ۱۰).

لئولورتی<sup>۱</sup> معتقد است افراد فاقد مسکن احساس می‌کنند که هویتی نداشته و شخصیت خود را از دست داده‌اند. رین واتر<sup>۲</sup> نیز معتقد است که سطح درآمدی افراد، ویژگی مسکن آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افرادی که از درآمد پایین‌تری برخوردارند سعی می‌کنند در هزینه‌های مسکن خود صرفه‌جویی کنند تا مازاد پول را برای تأمین نیازها و منافع دیگر مصرف کنند (بیات، ۱۳۹۶: ۳۸). درتو (۱۳۷۴) تأکید می‌کند که مسکن روستایی از تحول مصون نیستند ولی از آنجاکه بروز هر نوع تغییری مستلزم سرمایه‌گذاری است و نیز شیوه

1. Leulorty

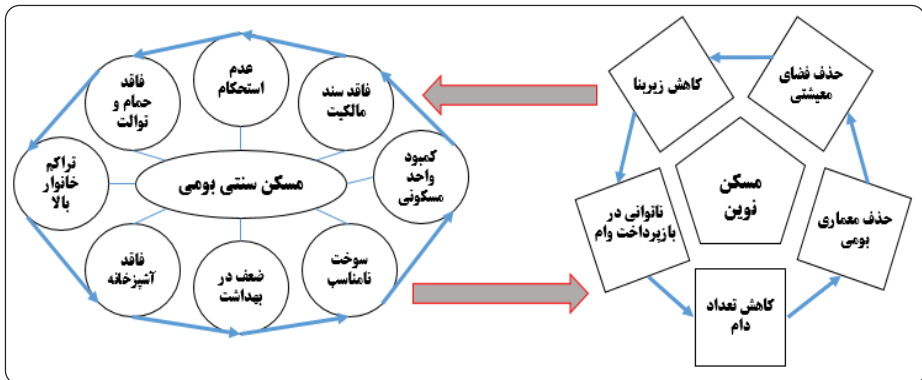
2. Rinwatter

آرایش و معماری خانه‌ها ریشه در عادات و فرهنگ جامعه بهره‌بردار دارد، بنابراین دگرگونی در آن به تأنی صورت می‌گیرد و همین امر سبب می‌شود تا بروز تغییر در مسکن روستایی در مقایسه با تحولات اقتصادی جامعه با وقفه و درنگ همراه شود. جان ترنر<sup>۱</sup> معتقد است هنگامی که فقر مسکن ناشی از فعالیت‌های ساکنین باشد، بیش از هنگامی که حاصل فعالیت دیگران باشد قابل تحمل خواهد بود. سیاست‌های متداول توسعه مسکن روستایی که از سوی دولت‌ها اجرا می‌شود، جامعه مخاطب (روستاییان) را صرفاً مصرف‌کننده قلمداد می‌کند. ترنر پیشنهاد می‌کند نقش دولت‌ها به جای تصمیم‌گیری برای مردم، تبدیل به توانمندسازی روستاییان و مطابق با خواسته و نیاز آنها باشد (راهب، ۱۳۹۳: ۵).

اقتصاددانان؛ فقر مسکن را ناشی از عواملی همچون بی‌نظم، تنبلی، نبود یک کار باثبات، سطح درآمدی پایین و قرار گرفتن در میان خرده‌فرهنگ‌های خاص می‌دانند. اسمیت و مالتوس از نظریه‌پردازان دیدگاه اقتصادی مکتب کلاسیک، فقر مسکن را در نتیجه رشد سریع جمعیت، کاهش سطح درآمدها و رکود و سکون اقتصادی می‌دانند. از دیدگاه جغرافیدانان، فقر مسکن از دو عامل کلی ناشی می‌شود؛ اول فقر ناشی از طبیعت و دوم فقر ناشی از انسان و فعالیت‌های او. عدم دسترسی به مصالح مرغوب و آسیب‌پذیری مسکن در برابر بلایای طبیعی در نتیجه عامل اول و شیوه‌های غیراصولی ساخت‌وساز و بی‌توجه به استانداردهای مسکونی از سوی مردم و سیاستگذاران در نتیجه عامل دوم خواهد بود. امروزه فقر تنها به معنای مواجه بودن با چالش‌های اقتصادی و مسائل درآمدی نیست، فقر در سطوح مختلف دارای ابعاد پیچیده و چندوجهی است. استفاده از ابعاد چندگانه در تحلیل‌های فقر همیشه تعداد افرادی که فقیر تلقی می‌شوند را افزایش نمی‌دهد، بلکه این واقعیت را که اقشار فقیر از محرومیت چندگانه رنج می‌برند، برجسته می‌کند (نصیریان، ۱۳۸۷). به‌طورکلی ابعاد فقر شامل فقر درآمدی، فقر مسکن، فقر بهداشتی، فقر آموزشی، فقر غذایی و فقر حمل‌ونقل است (جاویدی، ۱۳۸۸: ۱۸؛ شیروانیان و بخشوده، ۱۳۹۱: ۲۷؛ حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۴) که اگر به‌طور جزئی‌تر به فقر مسکن نگاه کرد، ابعاد جدیدی از جمله فقر در برخورداری، فقر در

میزان امنیت، فقر در بهداشت خانه و فقر کالبدی (پایین بودن ضریب استحکام سازه‌ای) مطرح خواهد شد. هرگونه ساخت و ساز غیراصولی که منطبق بر استانداردهای فنی و ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه روستایی نباشد، دور تسلسل فقر را در پی خواهد داشت (شکل ۱).

شکل ۱. دور تسلسل فقر مسکن روستایی



مأخذ: یافته‌های پژوهش.

### ۱-۱. رویکردها به فقر مسکن

دو رویکرد در رابطه با فقر مسکن وجود دارد؛ رویکرد تک بُعدی و رویکرد چندبُعدی فقر مسکن روستایی. در رویکرد اول، نرخ فقر هر ویژگی با خط فقر مطلق خود سنجیده می‌شود و رویکرد دوم، فقر مسکن را مجموعه‌ای از شاخص‌های وابسته به آن می‌داند که محرومیت از هر کدام از معیارها فقر مسکن را در پی دارد. در این رویکرد، نرخ فقر با یک خط فقر تجمیع شده سنجیده می‌شود (سالم، ابونوری و عرب یارمحمدی ۱۳۹۷: ۱۴). در رابطه با فقر چندبُعدی نیز سه رویکرد وجود دارد؛ رویکرد اشتراکی، رویکرد اجماعی و رویکرد تمرکز ضعیف بر فقر.

رویکرد اشتراکی حالت افراطی در اندازه‌گیری فقر چندبُعدی مسکن است و این‌گونه بیان می‌کند که فرد زمانی دارای فقر چندبُعدی مسکونی است که در تمامی ویژگی‌های مورد بررسی فقیر باشد (Tsuji, 2002: 24). یکی از ایراداتی که می‌توان به این رویکرد گرفت این است که وقتی تعداد ابعاد مورد بررسی مسکن افزایش می‌یابد، مجموع افراد فقیر کاهش خواهد یافت (Alkire and Foster, 2007: 33).

براساس رویکرد اجماعی، اگر فرد در یکی از ویژگی‌های مورد بررسی مسکن فقیر باشد، از لحاظ چندبعدی فقیر در نظر گرفته می‌شود. از ایرادات این رویکرد می‌توان به افزایش تعداد افراد فقیر به دلیل در نظر گرفتن ابعاد گوناگون فقر مسکن اشاره کرد. رویکرد تمرکز ضعیف بر فقر، یک موقعیت میانه مابین رویکرد اجماعی و اشتراکی است و جانشینی بین ویژگی‌های مورد بررسی را امکان‌پذیر می‌داند. این رویکرد شاخص فقر را به میزان دارا بودن افراد غیرفقیر از هر کدام از ویژگی‌ها مرتبط می‌کند و آثار متقابل مابین ویژگی‌های بالا و پایین آستانه فقر را در نظر می‌گیرد (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۴). رویکرد غالب در تحقیق حاضر به صورت چندبعدی است زیرا به فقر مسکن از زوایای گوناگون می‌نگرد و به صورت جزئی‌تر با در نظر گرفتن رویکرد اجماعی، مسکنی را که مشمول یکی از جنبه‌های فقر باشند، فقیر می‌داند.

بررسی درجه فقر مسکن به واسطه معیارها و شاخص‌هایی صورت می‌گیرد که زیست‌پذیری واحدهای مسکونی را از زوایای مختلف می‌سنجند. بخش عمده این شاخص‌ها که در تعیین درجه فقر و محرومیت مسکن روستایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند عبارتند از: کیفیت مصالح و میزان مقاومت مسکن در مقابل رخدادهای طبیعی، مساحت زیربنای خانه‌ها، تراکم خانوار در واحد مسکونی، نوع سوخت مورد استفاده، میزان برخورداری از امکانات و تجهیزات اساسی از جمله آب، برق، گاز و ...، نوع مالکیت مسکن و نسبت تعداد واحد مسکونی به تعداد خانوار یا کمبود مسکن (Williams, 2015, Stephens and et al., 2014، اطهاری، ۱۳۸۴؛ شیروانیان و بخشوده، ۱۳۹۱). از لحاظ تاریخی، مطالعات علمی درباره فقر و مبارزه با آن به اواخر قرن نوزدهم بازمی‌گردد که تحقیقات بوث در سال ۱۸۹۷ و راونتری در سال ۱۹۰۱ در انگلستان نقطه شروعی برای این نوع پژوهش‌هاست. در ایران برای نخستین بار در اواسط دهه ۱۳۲۰ و با تأسیس وزارت کار در ایران، مطالعاتی در زمینه فقر انجام شد (غفاری و حق‌پرست، ۱۳۸۳: ۳۲). همچنین به لحاظ تجربی نیز مطالعات فقر مسکن در کشور از اوایل دهه ۱۳۸۰ با کار تحقیقی اطهاری آغاز شد و در سال‌های بعد در موارد محدودی به بررسی فقر مسکن در روستاها پرداخته شد. در ادامه به بررسی اجمالی نتایج برخی از این مطالعات پرداخته می‌شود.

بورلینسون و همکارانش (۲۰۱۸)، در تحقیقی به ارتباط سنجی بین فقر مسکن و فقر سوخت

پرداختند. آنها فقر سوخت را به عنوان بخشی از فقر مسکن برشمرده و معتقدند که فقر سوخت در مساکن روستایی به اشکال مختلف موجب افزایش ناامنی و تشدید فقر می شود. روستاییان از یک سو با بهره گیری از سوخت های غیراستاندارد، در جهت تأمین گرمایش خانه اقدام می کنند که امنیت جانی ساکنین را تهدید کرده و از سوی دیگر، قطع درختان جنگلی و استفاده از آن به عنوان هیزم، موجب فقر محیطی و ناامنی در طبیعت خواهد شد (Burlinson, Giulietti and Battisti, 2018).

او سولیوان و همکاران نیز (۲۰۱۷) در پژوهشی با موضوع سرما، مسکن و فقر جوانان به این نتیجه رسیدند که بخشی از فقر مسکن مربوط به ضعف در زیرساخت های گرمایشی و مصالح نامرغوبی است که پوششی امن را به لحاظ در امان ماندن از شرایط قهری آب و هوایی برای ساکنان فراهم نمی کند. آنها به نقش و عملکرد ضعیف دولت در تأمین طرح ها و سیاستگذاری بهینه، جهت تأمین مسکن مناسب اذعان کرده اند (O'Sullivan and et al., 2017).

جولس (۲۰۱۵) در مطالعه ای به بررسی رابطه بین فقر و مسکن پرداخته و بر این عقیده است که تأمین مسکن پایدار و ارزان قیمت، روشی برای تقلیل افراد بی خانمان و کاهش فقر است. مسکن از یک سو به واسطه درآمدزایی و ارزش سرمایه ای ثابت می تواند موجب کاهش فقر و از سوی دیگر با افزایش سهم هزینه مسکن از کل هزینه های خانوار، باعث تشدید فقر شود. بنابراین بین مسکن و فقر ارتباطی دوسویه برقرار بوده و پیامدهای متفاوتی از ارتباط این دو حاصل می شود (Jules, 2015).

محمدی یگانه و همکاران (۱۳۹۶) به تحلیل وضعیت فقر مسکن خانوارهای روستایی در استان زنجان پرداختند. یافته های آنان نشان داده که فقر مسکن در نتیجه ناامنی در برخورداری از حق مالکیت شخصی، کاهش سطح زیربنای خانه ها و تغییر عملکرد مساکن روستایی از زیستی - معیشتی به عملکرد صرفاً زیستی به وجود آمده است.

بیات و همکاران (۱۳۹۵)، در بررسی آثار فقر مسکن در کیفیت زندگی خانوارهای روستایی شهرستان زنجان دریافتند که شرایط ابعاد بهداشتی، تسهیلاتی و رفاهی مربوط به فقر مسکن بیشتر از حد مورد انتظار بوده است. همچنین نتایج بیانگر آن بود که یک واحد تغییر در انحراف معیار فقر مسکن در ابعاد مختلف، دارای تأثیر مثبت در کیفیت زندگی خانوارها بوده و بیشترین تأثیر ابعاد فقر مسکن مربوط به بعد استحکام بنا بوده است.



شیروانیان و بخشوده (۱۳۹۱) نیز در بررسی فقر مسکن روستایی و استراتژی‌های مقابله با آن در ایران به این نتیجه رسیدند که بیش از ۹۰ درصد روستاهای کشور با فقر مسکن مواجه بوده و بیشترین پوشش فقر مسکن در جامعه روستایی مربوط به بعد امنیت و کمترین آن مربوط به بعد تراکم است. عمق و کیفیت فقر مسکن حاکم بر خانوارهای روستایی به‌گونه‌ای است که به‌طور متوسط این خانوارها از دسترسی به حدود دویستم شاخص‌های کیفی مسکن محروم هستند. بنابراین تأمین امنیت فیزیکی مسکن، بیمه واحد مسکونی، کاهش تراکم در واحدهای مسکونی و تأمین آب لوله‌کشی، مهمترین استراتژی‌های مقابله با فقر مسکن روستایی در ایران را تشکیل می‌دهند.

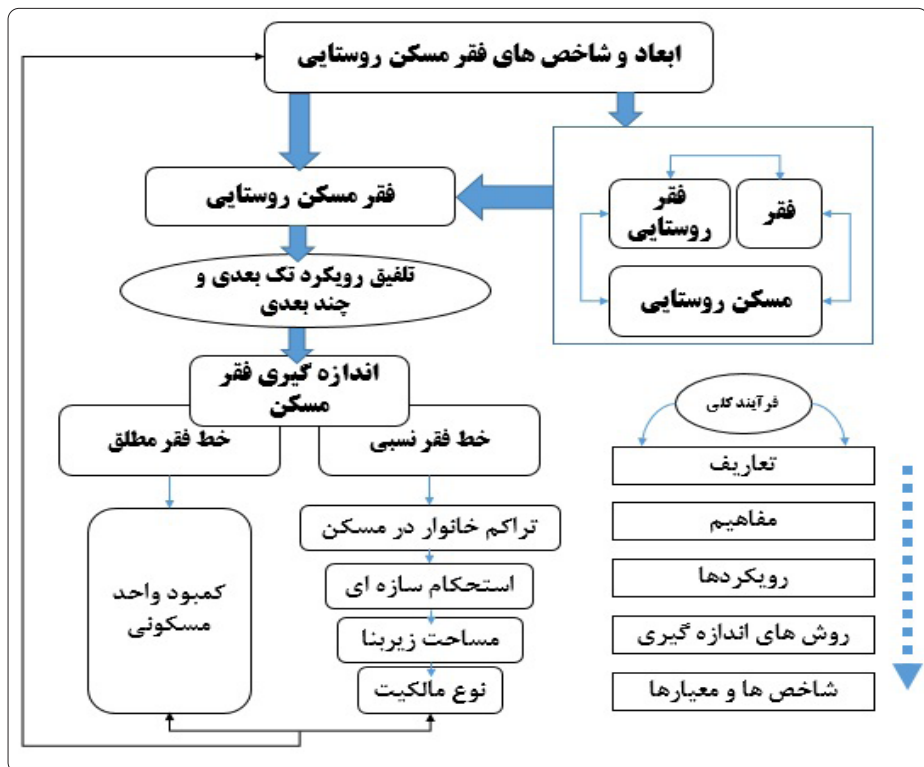
اطهاری (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «فقر مسکن در ایران، فقر سیاست اجتماعی» به این نتیجه رسید که فقر مسکن در مناطق شهری و روستایی با هم متفاوت بوده و معیارهای اندازه‌گیری آن نیز متمایز از یکدیگر است. در مناطق شهری، فقر مسکن بیشتر به صورت اسکان غیررسمی جلوه می‌کند، اما در مناطق روستایی فقر مسکن ناشی از بی‌دوامی سازه و نوع مصالح ساختمانی و نیز تعداد اتاق است. از این رو ابعاد فقر در روستا فراتر از شهر و به‌طور خاص، فقر مسکن در آن نیز بیشتر است.

غفاری و حق‌پرست (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «نشانه‌های فقر در مناطق روستایی» به این نتیجه رسیدند که ضعف در زمینه‌هایی مانند مسکن، وسایل نقلیه، اشتغال، سطح زیر کشت، وابستگی به دولت، تقدیرگرایی و دسترسی به رسانه‌ها به‌عنوان جنبه‌های گوناگون فقر در مناطق روستایی مطرح است.

در جمع‌بندی تعاریف، نظریه‌ها، رویکردها و همچنین پیشینه مطالعات انجام شده در رابطه با فقر و به‌ویژه فقر مسکن روستایی می‌توان گفت، فقر مسکن به‌عنوان زیرشاخه‌ای از فقر روستایی، به لحاظ مفهومی از یک سو طیف وسیعی از مؤلفه‌های کمی و کیفی مسکن را دربرگرفته و از سوی دیگر جنبه‌های گوناگون آن ضمن تأثیرگذاری بر یکدیگر، زمینه‌ساز شرایطی خواهد بود که ساکنین را در تله فضایی فقر گرفتار می‌کند. فقر مسکن یکی از ابعاد چندگانه فقر است که برای اندازه‌گیری آن دو رویکرد مجزا وجود دارد؛ رویکرد خط فقر مطلق مسکن که به بهره‌مندی از مالکیت مسکن به‌عنوان یک نیاز اساسی می‌نگرد و رویکرد خط فقر نسبی که در مرتبه‌ای بالاتر از مالکیت قرار داشته و به نابرابری در برخورداری از برخی امکانات رفاهی

و زیربنایی توجه دارد. در تحقیق حاضر با توجه به ماهیت شاخص های بررسی فقر مسکن، تلفیقی از دو رویکرد مطلق و نسبی مدنظر قرار گرفته است. همچنین در تحقیق پیش رو با رویکرد اجماعی، استان هایی که سکونتگاه های روستایی آن با یکی از جنبه های فقر مسکن مواجه بوده، جزء استان های فقیر به شمار می آیند. برای اندازه گیری فقر مسکن روستایی، به دو شیوه تک بعدی و به ویژه چند بعدی توجه خواهد شد. معیارهای تعیین شده در زمینه اندازه گیری فقر مسکن که برآیند نتیجه مطالعات پیشینه تحقیق و روش شناسی پژوهش هایی است که به طور ویژه به فقر مسکن پرداخته اند عبارت اند از: کمبود مسکن، مساحت زیربنا، استحکام سازه ای و مقاومت مصالح، نوع مالکیت و تراکم خانوار در واحد مسکونی.

شکل ۲. چارچوب مفهومی فقر مسکن روستایی



## ۲. روش‌شناسی

### ۲-۱. معرفی اجمالی منطقه مورد مطالعه

استان‌های غربی کشور بزرگترین عرصه‌های زیستی و قدیمی‌ترین سکونتگاه‌های روستایی کشور را در خود جای داده‌اند (مهدوی، ۱۳۸۷: ۸). سکونت اولیه در این مناطق در گذشته‌های دور، حالت روستانشینی داشته و شهرهای بزرگ واقع در این استان‌ها به نوعی پایه و اساس روستایی دارند. ۶ استان کردستان، کرمانشاه، لرستان، ایلام، همدان و زنجان به واسطه موقعیت ویژه جغرافیایی و شرایط توپوگرافی متمایز، طیفی از گونه‌های مختلف مراکز سکونتی روستایی را دربرمی‌گیرند که شیوه معماری مسکن آنها به میزان قابل توجهی، از توپوگرافی و اقلیم این مناطق متأثر است. بافت سکونتی روستاها اغلب مجتمع و در مناطق کوهپایه‌ای به صورت پلکانی است. در سال ۱۳۹۵ استان‌های یاد شده دارای ۷۹۲۰۱۵ خانوار روستایی بودند که در مجموع در ۷۰۱۶۸۲ واحد مسکونی استقرار داشته‌اند (مرکز آمار ایران<sup>۱</sup>، ۱۳۹۵). نکته قابل توجه اینکه مسکن روستایی استان‌های غربی کشور، کارکرد زیستی - معیشتی داشته و بخش‌هایی از فضای خانه‌های روستایی، متناسب با معیشت دامداری، زراعت و باغداری به فعالیت‌های اقتصادی ساکنین اختصاص دارد.

### ۲-۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کاربردی بوده که به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است. از آنجاکه هدف تحقیق، بررسی فقر مسکن روستایی به صورت چندبعدی است، تعداد ۶ استان غربی کشور (کردستان، همدان، کرمانشاه، زنجان، ایلام و لرستان) به عنوان جامعه آماری انتخاب شدند. شیوه گردآوری داده‌ها غالباً به صورت اسنادی و با اتکا به داده‌های بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، مرکز آمار ایران، طرح جامع مسکن و سایر مطالعات انجام شده مرتبط با موضوع تحقیق است، اما داده‌هایی نیز به روش میدانی و به واسطه مشاهده و مصاحبه در برخی استان‌ها گردآوری شده است. در این راستا سکونتگاه‌های روستایی استان‌های یاد

۱. اطلاعات مربوط به تعداد خانوار و تعداد واحد مسکونی، بر مبنای سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ است.

شده به عنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفتند. در تعیین حداقل‌ها و وزن دهی به شاخص‌های تحقیق، از نظرهای پانزده نفر از کارشناسان و صاحب نظران برنامه‌ریزی مسکن روستایی از جمله اساتید دانشگاه استفاده شد. به منظور تحلیل فقر مسکن روستایی، پنج شاخص کمبود مسکن، مساحت زیربنا، استحکام و کیفیت مصالح خانه‌ها، نوع مالکیت و تراکم خانوار در واحد مسکونی مدنظر قرار گرفت و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از دو روش آمار توصیفی و آمار استنباطی بهره گرفته شد. در بخش تحلیل استنباطی پژوهش ابتدا با توجه به معیارها، دو شاخص نسبت سرشمار فقر<sup>۱</sup> و نسبت شکاف فقر<sup>۲</sup> محاسبه شد. نسبت فقر مسکن در هر یک از شاخص‌ها به تفکیک مناطق روستایی استان‌ها بر مبنای دو شاخص یاد شده مورد محاسبه قرار گرفت. به منظور رتبه‌بندی و اولویت‌بندی استان‌ها به لحاظ درجه فقر مسکن روستایی نیز از روش رتبه‌بندی کوپراس<sup>۳</sup> و برای وزن دهی به معیارها از روش وزن دهی تخصیص نقطه‌ای استفاده شد.

### ۱-۲-۲. شاخص سرشماری فقر

شاخص سرشماری فقر که گاهی آن را نرخ فقر و نسبت سرشمار نیز می‌نامند، ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین شیوه اندازه‌گیری شدت فقر است و در عین حال، بسیار ملموس و قابل درک است. استفاده از نسبت سرشمار، تصویری ساده از میزان فقر را در جامعه نشان می‌دهد ولی در مورد عمق و شدت فقر چیزی بیان نمی‌کند (مهریار، ۱۳۷۳). این شاخص نسبت به انتقال درآمد بین فقرا و حتی بین فقرا و غیرفقرا حساس نیست. شاخص یاد شده نشان می‌دهد که چه نسبتی از افراد زیر خط فقر زندگی می‌کنند. اندازه این شاخص بین صفر و یک تغییر می‌کند و دلیل اصلی استفاده از آن این است که از نظر مفهومی ساده است. این شاخص به صورت نسبت افراد فقیر به کل جامعه تعریف شده است، به این ترتیب که اگر خط فقر را  $Z$  نشان دهیم و معیار رفاه را با  $X_i$ ، آنگاه شاخص نسبت افراد فقیر ( $H$ ) را می‌توان به صورت زیر نوشت:

- 
1. Head-Count Ratio Index (HI)
  2. Poverty Gap Index (PG)
  3. COPRAS

$$H = \frac{q}{N}$$

که در آن،  $q$  تعداد افراد فقیر و  $N$  تعداد کل افراد جامعه است. فرض کنید  $N$  تعداد افراد خانوار وجود دارد که درآمد خانوار نام برابر  $y$  نام است، اگر خط فقر با  $Z$  نشان داده شود، درآمد جامعه به صورت صعودی مرتب می‌شود و آنگاه داریم:

$$y_1 \leq y_2 \leq \dots \leq y_q \leq Z \leq \dots \leq y_{n-1} \leq y_n$$

### ۲-۲-۲. شاخص شکاف فقر

این شاخص اطلاعاتی را درخصوص اینکه خانوارها چقدر از خط فقر فاصله دارند مشخص و میانگین کسری درآمد یا مصرف کل را نسبت به خط فقر برای کل جامعه محاسبه می‌کند. این شاخص که به‌عنوان نمایانگر عمق فقر در نظر گرفته می‌شود، میانگین فاصله‌ای است که جمعیت را از خط فقر جدا می‌کند و به‌آنجایی که فقیر نیستند فاصله‌ای برابر با صفر می‌دهد. این میانگین، با جمع فواصل درآمد افراد از خط فقر (با فرض اینکه کسری‌های افراد غیرفقیر برابر با صفر باشد) و تقسیم این کل بر جمعیت به دست می‌آید. شکاف فقر، کل منابعی را که لازم است تا همه افراد به سطح فقر آورده شوند، برآورد می‌کند. این شاخص به صورت زیر تعیین می‌شود:

$$PG = \frac{1}{q} \sum_{i=1}^q \left[ Z - \frac{y_i}{Z} \right]$$

$y_i$ : برابر است با میانگین افراد فقیر،

$PG$ : برابر است با میانگین فقر نسبی،

$Z$ : برابر است با خط فقر،

$q$ : برابر است با تعداد افراد جامعه.

این شاخص نشان‌دهنده هزینه‌ای است که باید به افراد فقیر پرداخت شود تا درآمدها به مرز خط فقر برسد. هر چه مقدار این شاخص بیشتر باشد، به معنای آن است که شکاف فقر نیز بیشتر است.

### ۳-۲-۲. روش کوپراس

روش رتبه‌بندی کوپراس، یکی از روش‌های تصمیم‌گیری است که برای اولویت‌بندی یا رتبه‌بندی گزینه‌های گوناگون به کار می‌رود و برای این کار از وزن معیارها استفاده می‌کند. اولین بار این روش را برای تعیین اولویت و درجه مؤثر بودن گزینه‌ها توسعه دادند. این روش برای ارزیابی ارزش هر دو معیار کمینه و بیشینه به کار می‌رود و تأثیر معیارهای کمینه و بیشینه بر روی ارزیابی نتایج به صورت جداگانه در نظر گرفته می‌شود. این روش در عین سادگی بسیار کاربردی و قدرتمند است و برای محاسبه آن نیازی به عملیات پیچیده ریاضی نیست (فرجی سبکبار، ۱۳۹۳). مراحل اجرای روش کوپراس به ترتیب زیر است:

۱. تعیین وزن معیارها با یکی از روش‌های معمول مانند آنتروپی، فرایند سلسله‌مراتبی، فولرو و ... ،
۲. تشکیل ماتریس تصمیم‌گیری،
۳. تشکیل ماتریس وزن دار که مانند رابطه ۱، مقادیر هر گزینه در وزن آنها ضرب و بر مجموع مقادیر تقسیم می‌شود.

$$d_{ij} = \frac{q_i}{\sum_{j=1}^n x_{ij}} x_{ij} \quad \text{رابطه ۱:}$$

- در این رابطه  $q_i$ : وزن هر معیار و  $x_{ij}$ : مقدار هر گزینه به ازای هر معیار است.
۴. معیارهای مثبت و منفی، مشخص و تفکیک می‌شوند. منظور از معیار مثبت یا سازگار، معیاری است که با افزایش مقدار آن میزان مطلوبیت آن نیز افزایش می‌یابد،
  ۵. پس از مشخص کردن معیارهای مثبت و منفی، باید ارزش نهایی معیارهای مثبت و منفی را مشخص کرد. این محاسبه از طریق رابطه ۲ انجام می‌گیرد.

$$s_j^+ = \sum_{z_i=+} d_{ij} \quad s_j^- = \sum_{z_i=-} d_{ij} \quad \text{رابطه ۲:}$$

براساس رابطه ۲، جمع جبری ارزش‌های مثبت و منفی به تفکیک محاسبه می‌شود.  
 ۶. در مرحله آخر برای محاسبه ارزش نهایی هر گزینه از رابطه ۳ استفاده می‌شود.

$$Q_j = s_j^+ + \frac{s_{\min}^- \sum_j^n = 1 s_j^-}{s_{\min}^- \sum_j^n = 1 \frac{s_{\min}^-}{s_j}} = s_j^+ + \frac{\sum_j^n = 1 s_j^-}{s_j^- \sum_j^n = 1 \frac{1}{s_j}} \quad \text{رابطه ۳:}$$

در این رابطه،  $s_j$  برابر با مقدار جمع جبری معیارهای مثبت برای هر گزینه و  $s_j^-$  مقدار جمع جبری معیارهای منفی برای هر گزینه است. در این رابطه ابتدا  $s_j$  تقسیم می‌شود و سپس براساس رابطه ۳، مقدار  $Q$  برای هر گزینه به دست می‌آید. مقدار  $Q$  نشان‌دهنده میزان ارزش و اهمیت هر یک از گزینه‌ها برحسب معیارهاست و مقدار بالای ارزش، نشانگر اهمیت و مطلوبیت بیشتر گزینه‌ها خواهد بود (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۷).

#### ۲-۲-۴. روش وزن‌دهی تخصیص نقطه‌ای

طبق این روش، وزن شاخص‌های ارزیابی در یک طیف عددی بین یک تا صد در نظر گرفته می‌شود، امتیاز بیشتر نشان‌دهنده اهمیت بیشتر آن شاخص یا معرف است. مراحل این روش به شرح زیر است:

مرحله اول: نسبت به شناسایی، تدوین و مشخص کردن مفهوم و مشخصات معیار یا شاخص برای کارشناسان اقدام می‌شود.

مرحله دوم: اختصاص وزن به شاخص‌ها توسط کارشناسان.

مرحله سوم: محاسبه میانگین نظرات کارشناسان و محاسبه وزن شاخص‌ها.

مرحله چهارم: محاسبه نرم استاندارد. در این مرحله، وزن استاندارد شده هر شاخص

از تقسیم آن بر مجموع مقادیر مربوط به کل شاخص‌ها محاسبه می‌شود.

### ۳. یافته‌های پژوهش

#### ۳-۱. کمبود مسکن روستایی

به منظور بررسی فقر مسکن روستایی در استان‌های غربی کشور، پنج شاخص کمبود مسکن،

مساحت زیربنا، تراکم خانوار در واحد مسکونی، استحکام و کیفیت مصالح و نوع مالکیت مسکن در این بخش به واسطه دو شاخص اندازه‌گیری فقر (نسبت سرشمار فقر و نسبت شکاف فقر) مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در رابطه با معیار کمبود مسکن، همه خانوارهایی که فاقد مسکن باشند به نوعی با فقر مسکن به لحاظ مالکیتی مواجه‌اند. بنابراین یافته‌ها نشان می‌دهد که مناطق روستایی سه استان همدان، لرستان و کرمانشاه بیشترین فقر مسکن را به لحاظ کمبود واحد مسکونی دارند. شاخص سرشمار فقر و شکاف فقر برای استان همدان به ترتیب ۰/۱۳۸ و ۰/۱۱۶ بوده که بالاترین میزان فقر کمبود مسکن را داشته و استان کردستان با تعداد ۹۵۵۶ واحد کمترین درجه فقر مسکن را داشته، به طوری که مقدار شاخص‌های سرشمار فقر و نسبت شکاف فقر در این استان به ترتیب ۰/۰۷۱ و ۰/۰۵۹ به دست آمده است (جدول ۱).

جدول ۱. شاخص‌های نسبت سرشمار فقر و شکاف فقر در رابطه با کمبود مسکن روستایی

استان	تعداد خانوار	موجودی مسکن	کمبود مسکن	شاخص HI	شاخص PG
زنجان	۱۰۴۲۶۹	۹۲۶۷۸	۱۱۵۹۱	۰/۱۱۱	۰/۰۹۳
کرمانشاه	۱۳۴۹۱۵	۱۱۸۷۸۱	۱۶۱۳۴	۰/۱۲۰	۰/۱
کردستان	۱۳۴۰۶۶	۱۲۴۵۱۰	۹۵۵۶	۰/۰۷۱	۰/۰۵۹
همدان	۱۹۴۶۹۸	۱۶۷۷۹۹	۲۶۸۹۹	۰/۱۳۸	۰/۱۱۶
لرستان	۱۷۴۵۲۵	۱۵۳۶۲۸	۲۰۸۹۷	۰/۱۲۰	۰/۱۰۱
ایلام	۴۹۵۴۲	۴۴۲۸۶	۵۲۵۶	۰/۱۰۶	۰/۰۸۹

مأخذ: یافته‌های پژوهش بر مبنای داده‌های مرکز آمار ایران.

### ۲-۳. مساحت زیربنای مسکن روستایی

در تحقیق حاضر بنا به پیشینه مطالعات انجام شده و همچنین با لحاظ کردن شیوه زیست و معیشت روستاییان، که نیاز جدی به فضاهای متنوع و گسترده در واحد مسکونی خود به منظور انجام فعالیت‌های معیشتی از جمله دامداری (محل نگهداری دام، علوفه و تولید و نگهداری لبنیات)، زراعت و باغداری (محل انبار میوه و انبار ماشین‌آلات کشاورزی) وجود دارد، واحدهای



مسکونی که مساحت آنها کمتر از ۱۰۰ متر مربع<sup>۱</sup> باشد به عنوان معیاری برای خط فقر مسکن به لحاظ زیربنا در نظر گرفته شد. با توجه به یافته‌ها استان‌های کردستان و زنجان به ترتیب با شاخص نسبت سرشمار ۰/۷۲۹ و ۰/۷۱۰ و همچنین شاخص شکاف فقر ۰/۳۷۱ و ۰/۳۶۲ بیشترین میزان فقر مسکن را به لحاظ معیار مساحت واحد مسکونی داشته و استان‌های همدان، ایلام و لرستان به ترتیب پایین‌ترین نسبت سرشمار فقر را به خود اختصاص داده‌اند (جدول ۲).

جدول ۲. شاخص های نسبت سرشمار فقر و شکاف فقر در رابطه با مساحت زیربنای مسکن روستایی

استان	۱۰۰ مترو پایین‌تر	۱۰۱ تا ۱۵۰ مترمربع	۱۵۱ تا ۲۰۰ مترمربع	۲۰۱ تا ۳۰۰ مترمربع	۳۰۰ مترو بالاتر	شاخص HI	شاخص PG
زنجان	۷۴۱۲۴	۱۳۲۸۸	۲۸۶۱	۱۲۸۰	۱۱۲۵	۰/۷۱۰	۰/۳۶۲
کرمانشاه	۹۳۷۰۱	۱۹۷۱۱	۳۱۱۵	۱۲۶۰	۹۹۴	۰/۶۹۴	۰/۳۵۴
کردستان	۹۷۷۸۴	۱۸۹۷۰	۴۵۵۵	۱۷۲۲	۱۴۷۹	۰/۷۲۹	۰/۳۷۱
همدان	۱۲۵۱۵۱	۳۰۰۴۴	۶۸۰۷	۳۰۷۶	۲۷۲۱	۰/۱۵۴	۰/۳۲۸
لرستان	۱۰۸۷۸۴	۳۰۵۶۵	۹۲۵۶	۳۳۲۵	۱۶۹۸	۰/۶۲۳	۰/۳۱۸
ایلام	۲۷۴۸۵	۱۳۹۹۳	۲۰۲۷	۵۱۰	۲۷۱	۰/۵۵۴	۰/۲۸۲

مأخذ: همان.

### ۳-۳. تراکم خانوار در واحد مسکونی روستایی

حد معمول و استاندارد سکونت در یک واحد مسکونی، یک خانوار در نظر گرفته شده، اما از گذشته تاکنون، سکونت چندخانواری در واحد مسکونی یا به عبارتی واحدهای مسکونی چندهسته‌ای، از ویژگی‌های بارز مناطق روستایی بوده است. برای سنجش فقر مسکن به لحاظ تراکم خانوار در واحد مسکونی، خط فقر سکونتی یک خانواری به ازای هر واحد

۱. انتخاب معیار ۱۰۰ مترمربع به عنوان مبنای خط فقر مسکن به لحاظ زیربنا با توجه به مطالعات اسنادی، مشاهدات میدانی، نظر کارشناسان و ساکنین مناطق روستایی و همچنین لحاظ کردن سطح متوسط فضاهای معیشتی در کالبد خانه‌هاست.

مسکونی در نظر گرفته شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مناطق روستایی استان همدان با تراکم ۱/۱۶ خانوار در واحد مسکونی و ضریب نسبت سرشمار فقر و نسبت شکاف فقر به ترتیب ۰/۱۶۰ و ۰/۱۰۰۸، بیشترین درجه فقر مسکن را به لحاظ انباشتگی خانوارها در مساکن روستایی دارند. سپس به ترتیب استان‌های کرمانشاه، لرستان، زنجان، ایلام و در پایین‌ترین سطح نیز استان کردستان قرار گرفته که مقدار شاخص سرشمار فقر و شکاف فقر در این استان به ترتیب ۰/۰۷۶ و ۰/۰۵۲۰ است (جدول ۳).

جدول ۳. شاخص‌های نسبت سرشمار فقر و شکاف فقر در رابطه با تراکم خانوار در واحد مسکونی

استان	تعداد خانوار	تعداد واحد مسکونی	تراکم خانوار	شاخص HI	شاخص PG
زنجان	۱۰۴۲۶۹	۹۲۶۷۸	۱/۱۳	۰/۱۲۵	۰/۰۸۱۱
کرمانشاه	۱۳۴۹۱۵	۱۱۸۷۸۱	۱/۱۴	۰/۱۳۵	۰/۰۸۷۲
کردستان	۱۳۴۰۶۶	۱۲۴۵۱۰	۱/۰۸	۰/۰۷۶	۰/۰۵۲۰
همدان	۱۹۴۶۹۸	۱۶۷۷۹۹	۱/۱۶	۰/۱۶۰	۰/۱۰۰۸
لرستان	۱۷۴۵۲۵	۱۵۳۶۲۸	۱/۱۴	۰/۱۳۶	۰/۰۸۷۴
ایلام	۴۹۵۴۲	۴۴۲۸۶	۱/۱۲	۰/۱۱۸	۰/۰۷۷۴

مأخذ: همان.

#### ۳-۴. استحکام و مقاومت سازه‌ای مساکن روستایی

یکی از مهمترین جنبه‌های فقر مسکن روستایی، کیفیت مصالح استفاده شده در ساخت خانه‌ها و درجه مقاومت بنا در مقابله با مخاطرات طبیعی است. مساکن روستایی به دلایلی مانند قدمت بناها، استفاده از مصالح در دسترس و در بعضی موارد غیرایمن، شخصی‌سازی و عدم رعایت اصول فنی و مهندسی در ساخت‌وسازها، به‌طورکلی از مقاومت و استحکام قابل توجهی برخوردار نیستند. مرکز آمار ایران در ارزیابی ویژگی‌های مسکن روستایی از بُعد مقاومت سازه‌ای و نوع مصالح استفاده شده، به نوعی تقسیم‌بندی اقدام کرده که با توجه به آن، در

تحقیقات مرتبط با فقر مسکن به‌ویژه توسط اطهاری (۱۳۸۴)، شیروانیان و بخشوده (۱۳۹۱) و شیروانیان، بخشوده و مهرجو (۱۳۹۲) از تقسیم‌بندی سه‌سطحی استفاده شده که در آن مساکن مقاوم شامل خانه‌هایی هستند که از بتون آرمه یا اسکلت فلزی تشکیل شده‌اند. مساکن نیمه‌مقاوم از مصالحی مانند آجر و آهن، آجر و چوب، بلوک سیمانی، تمام آجر یا سنگ و آجر ساخته شده‌اند و مساکن غیرمقاوم نیز از خشت و چوب، خشت و گل و سایر مصالح متفرقه که از دوام و مقاومت لازم برخوردار نیستند، درست شده‌اند. در تحقیق حاضر، خط فقر مسکن در زمینه استحکام خانه‌ها تعداد مساکنی است که غیرمقاوم‌اند و از مصالحی از جمله سنگ، چوب و گل در فرایند ساخت استفاده کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که استان کردستان با تعداد ۳۰۷۳۵ واحد مسکونی غیرمقاوم و نسبت سرشمار فقر و شکاف فقر ۲۴۷/۰ و ۲۰۳/۰، بیشترین میزان آسیب‌پذیری و فقر مسکن را به لحاظ استحکام و مقاومت سازه‌ای مصالح داشته و در مقایسه با سایر استان‌های مورد بررسی دارای شکاف بیشتری است. استان ایلام از این نظر جایگاه به نسبت مناسبی داشته و کیفیت مساکن روستایی آن به لحاظ رعایت اصول فنی و معماری از سطحی نسبتاً مطلوب برخوردار است، به همین دلیل ضریب نسبت سرشمار فقر (۵۰/۰) و شکاف فقر (۴۱۷/۰) در این استان پایین‌ترین میزان را دارد (جدول ۴).

جدول ۴. شاخص‌های نسبت سرشمار فقر و شکاف فقر در رابطه با استحکام خانه‌های روستایی

استان	مقاوم	نیمه مقاوم	غیرمقاوم	شاخص HI	شاخص PG
زنجان	۲۸۲۳۶	۴۴۴۷۵	۱۹۸۲۹	۰/۲۱۴	۰/۱۷۵
کرمانشاه	۲۶۶۷۶	۷۳۸۱۸	۱۷۹۵۶	۰/۱۵۱	۰/۱۲۴
کردستان	۲۳۰۳۴	۷۰۳۵۸	۳۰۷۳۵	۰/۲۴۷	۰/۲۰۳
همدان	۶۰۶۵۴	۸۷۴۴۲	۱۸۹۵۴	۰/۱۱۳	۰/۹۳۰
لرستان	۷۹۴۸۸	۶۱۲۳۹	۱۲۶۶۰	۰/۰۸۲۵	۰/۰۶۷۶
ایلام	۱۳۹۶۳	۲۷۹۳۵	۲۲۴۵	۰/۰۵۰	۰/۰۴۱۷

مأخذ: همان.

### ۳-۵. نحوه تصرف واحد مسکونی روستایی

مالکیت شخصی واحدهای مسکونی در مناطق روستایی، به دلیل پایین بودن نسبی سطح هزینه‌ها در مقایسه با سکونتگاه‌های شهری بالاتر است. افرادی که از مسکن ملکی (شخصی) برخوردار نباشند، نسبت به این دارایی ثابت فقیرند. بنابراین در پژوهش حاضر خط فقر مسکن به لحاظ نوع مالکیت، داشتن مسکن با مالکیت شخصی در نظر گرفته شده و براین اساس، یافته‌ها نشان می‌دهد که شاخص نسبت سرشمار فقر و شکاف فقر در استان کرمانشاه به ترتیب با ۰/۴۲۶ و ۰/۲۹۰ بیشترین میزان را نشان می‌دهد و بعد از آن استان‌های لرستان و کردستان قرار دارند. کمترین سطح فقر مسکن به لحاظ مالکیت واحد مسکونی نیز به استان زنجان اختصاص دارد که مقدار شاخص‌های یاد شده به ترتیب ۰/۳ و ۰/۲۰۴ بوده است (جدول ۵).

جدول ۵. شاخص‌های نسبت سرشمار فقر و شکاف فقر در رابطه با نحوه تصرف واحد مسکونی

استان	ملکی عرصه و اعیان	رهن و استیجاری	سایر	شاخص HI	شاخص PG
زنجان	۲۲۲۳۳۲	۷۲۳۹۰	۲۳۰۷۷	۰/۳۰	۰/۲۰۴
کرمانشاه	۳۲۴۶۰۵	۱۹۹۷۹۶	۴۲۵۹۴	۰/۴۲۶	۰/۲۹۰
کردستان	۲۸۵۷۶۷	۱۳۷۸۴۷	۳۵۱۶۵	۰/۳۷۶	۰/۲۵۶
همدان	۳۶۲۹۹۶	۱۲۴۷۸۳	۴۵۲۷۳	۰/۳۱۸	۰/۲۱۶
لرستان	۲۹۲۹۵۹	۱۶۳۴۰۶	۳۵۷۲۳	۰/۴۰۴	۰/۲۷۴
ایلام	۹۶۷۸۶	۴۳۵۹۶	۱۳۰۷۷	۰/۳۶۸	۰/۲۵۰

مأخذ: همان.

در ادامه به منظور رتبه‌بندی استان‌های غربی کشور از لحاظ میزان فقر مسکن روستایی، از روش رتبه‌بندی کوپراس استفاده شد. از این رو در مرحله اول با توجه به یافته‌های تحقیق به تشکیل ماتریس اولیه معیارها و گزینه‌ها اقدام شد (جدول ۶).

جدول ۶. ماتریس تصمیم‌گیری

استان	کمبود مسکن X1	زیربنا X2	تراکم خانوار X3	استحکام بنا X4	نوع مالکیت X5
زنجان	۱۱۵۹۱	۷۴۱۲۴	۱۳	۱۹۸۲۹	۹۵۴۶۷
کرمانشاه	۱۶۱۳۴	۹۳۷۰۱	۱۴	۱۷۹۵۶	۲۴۲۳۹۰
کردستان	۹۵۵۶	۹۷۷۸۴	۰۸	۳۰۷۳۵	۱۷۳۰۱۲
همدان	۲۶۸۹۹	۱۲۵۱۵۱	۱۶	۱۸۹۵۴	۱۷۰۰۵۶
لرستان	۲۰۸۹۷	۱۰۸۷۸۴	۱۴	۱۲۶۶۰	۱۹۹۱۲۹
ایلام	۵۲۵۶	۲۷۴۸۵	۱۲	۲۲۴۵	۵۶۶۷۳
مجموع	۹۰۳۳۳	۵۲۷۰۲۹	۷۵	۱۰۲۳۷۹	۹۳۶۷۲۷

مأخذ: همان.

در مرحله بعد، برای وزن دهی به شاخص‌ها و تعیین مثبت یا منفی بودن معیارها از روش وزن دهی تخصیص نقطه‌ای استفاده شد و کارشناسان بر مبنای میزان اهمیت پنج شاخص مورد بررسی در تعیین فقر مسکن روستایی، نمره‌ای بین یک تا صد را انتخاب کرده و با توجه به فرایند وزن دهی تخصیص نقطه‌ای، وزن هر شاخص تعیین شد (جدول ۷).

جدول ۷. وزن دهی به روش تخصیص نقطه‌ای

کد	شاخص	Z	وزن شاخص‌ها
X1	کمبود مسکن	-	۰/۸۴
X2	زیربنا	-	۰/۵۱
X3	تراکم خانوار	+	۰/۷۳
X4	استحکام بنا	+	۰/۸۲
X5	نوع مالکیت	-	۰/۶۸

مأخذ: همان.

در راستای فراهم شدن زمینه برای انجام رتبه‌بندی، داده‌های مربوط به هر شاخص از طریق رابطه زیر استانداردسازی (نرمالیزه کردن) شد و نتایج زیر به دست آمد (جدول ۸).

$$dij = \frac{qi}{\sum_{j=1}^n xij} xij \quad \text{رابطه ۴:}$$

جدول ۸. مقادیر نرمالیزه شده شاخص‌ها

استان	کمبود مسکن X1	زیربنا X2	تراکم خانوار X3	استحکام بنا X4	نوع مالکیت X5
زنجان	۰/۰۴۸۴۳۴	۰/۱۸۸۰۵۳	۰/۴۷	۰/۰۸۰۸۸۴۷۷	۰/۳۲۲۹۳۴
کرمانشاه	۰/۰۳۶۶۰۹	۰/۱۲۹۰۸۷	۰/۲۷	۰/۰۳۹۷۷۳۴۱۷	۰/۴۴۵۲۳۹
کردستان	۰/۰۲۵۸۰۳	۰/۱۶۰۳۰۴	۰/۱۸	۰/۰۸۱۰۱۲۸۷۴	۰/۳۷۸۱۷۴
همدان	۰/۰۶۶۲۴۷	۰/۱۸۷۱۳۴	۰/۳۴	۰/۰۴۵۵۶۸۳۷۸	۰/۳۳۹۰۳۹
لرستان	۰/۰۵۱۴۰۴	۰/۱۶۲۴۶۷	۰/۲۹	۰/۰۳۰۴۰۰۲۵۳	۰/۳۹۶۵۲۷
ایلام	۰/۰۴۸۱۶۲	۰/۱۵۲۹۰۹	۰/۹۵	۰/۰۲۰۰۸۱۵۹۶	۰/۴۲۰۳۹۱

مأخذ: همان.

در ادامه با توجه به مثبت یا منفی بودن شاخص‌ها و مقدار نرمالیزه شده مربوط به هر شاخص، مجموع استاندارد شده مثبت ( $S_j^+$ ) و منفی ( $S_j^-$ ) برای همه گزینه‌ها (استان‌ها) محاسبه و نتایج زیر حاصل شد (جدول ۹).

جدول ۹. مقادیر مربوط به فواصل مثبت و منفی معیارها

استان	X1 (-)	X2 (-)	X3 (+)	X4 (+)	X5 (-)	$S_j^+$	$S_j^-$
زنجان	۰/۰۴۸۴۳۴	۰/۱۸۸۰۵۳	۰/۴۷	۰/۰۸۰۸۸۴۷۷	۰/۳۲۲۹۳۴	۰/۵۵۰۸۸۵	۰/۵۵۹۴۲۲
کرمانشاه	۰/۰۳۶۶۰۹	۰/۱۲۹۰۸۷	۰/۲۷	۰/۰۳۹۷۷۳۴۱۷	۰/۴۴۵۲۳۹	۰/۳۰۹۷۷۳	۰/۶۱۰۹۳۶
کردستان	۰/۰۲۵۸۰۳	۰/۱۶۰۳۰۴	۰/۱۸	۰/۰۸۱۰۱۲۸۷۴	۰/۳۷۸۱۷۴	۰/۲۶۱۰۱۳	۰/۵۶۴۲۸۱
همدان	۰/۰۶۶۲۴۷	۰/۱۸۷۱۳۴	۰/۳۴	۰/۰۴۵۵۶۸۳۷۸	۰/۳۳۹۰۳۹	۰/۳۸۵۵۶۸	۰/۵۹۲۴۲
لرستان	۰/۰۵۱۴۰۴	۰/۱۶۲۴۶۷	۰/۲۹	۰/۰۳۰۴۰۰۲۵۳	۰/۳۹۶۵۲۷	۰/۳۲۰۴	۰/۶۱۰۳۹۸
ایلام	۰/۰۴۸۱۶۲	۰/۱۵۲۹۰۹	۰/۹۵	۰/۰۲۰۰۸۱۵۹۶	۰/۴۲۰۳۹۱	۰/۹۷۰۰۸۲	۰/۶۲۱۴۶۲

مأخذ: همان.

در نهایت اقدام به رتبه‌بندی استان‌ها و مقدار  $Q_j$  هر گزینه تعیین شد. سپس با توجه به آن نسبت به انتخاب مهمترین و اولویت‌دارترین آلترناتیوها ( $N_j$ ) اقدام شد، به طوری که مقدار اهمیت هر گزینه ( $Q_j$ ) بر بیشترین ضریب  $Q_{i\max}$  تقسیم شد و مقدار  $N$ ، که مهمترین گزینه است به دست آمد. با افزایش یا کاهش اهمیت هر استان، رتبه آن استان نیز کاهش یا افزایش می‌یابد، به طوری که مقدار صد بیشترین اولویت و مقدار یک، کمترین اولویت خواهد بود. در این مبحث چون هدف ارزیابی میزان فقر مسکن روستایی به تفکیک استان‌هاست، به همین دلیل گزینه‌ای که کمترین مقدار را به خود اختصاص داده، بیشترین میزان فقر مسکن را خواهد داشت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که استان کردستان با مقدار  $Q = 0/8725$  و میزان اهمیت ( $N$ )  $57/21311$  فقیرترین استان به لحاظ کیفیت مسکن روستایی و سنجه‌های تعیین‌کننده فقر مسکن است. سپس به ترتیب استان‌های کرمانشاه، لرستان و همدان قرار داشته و استان ایلام نیز در مقایسه با سایر استان‌های مورد بررسی، با مقدار  $Q = 1/525$  و ( $N_j$ ) صد، مطلوب‌ترین شرایط کیفیت مسکن را به خود اختصاص داده و مقدار فقر مسکن در این استان بسیار پایین‌تر از سایر استان‌های مورد بررسی است (جدول ۱۰).

جدول ۱۰. رتبه‌بندی استان‌ها بر اساس درجه فقر مسکن روستایی

رتبه	$N_j$ ( $n_j$ )	$Q_j$	$-S_j$	$S_j$	استان
۱	۵۷/۲۱۳۱۱	۰/۸۷۲۵	۰/۵۶۴۲۸۱	۰/۲۶۱۰۱۳	کردستان
۲	۵۷/۳۴۴۲۶	۰/۸۷۴۵	۰/۶۱۰۹۳۶	۰/۳۰۹۷۷۳	کرمانشاه
۳	۵۸/۰۷۸۶۹	۰/۸۸۵۷	۰/۶۱۰۳۹۸	۰/۳۲۰۴	لرستان
۴	۶۳/۴۷۵۴۱	۰/۹۶۸	۰/۵۹۲۴۲	۰/۳۸۵۵۶۸	همدان
۵	۷۶/۵۲۴۵۹	۱/۱۶۷	۰/۵۵۹۴۲۲	۰/۵۵۰۸۸۵	زنجان
۶	۱۰۰	۱/۵۲۵	۰/۶۲۱۴۶۲	۰/۹۷۰۰۸۲	ایلام

مأخذ: همان.

#### ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی ابعاد گوناگون فقر مسکن در نواحی روستایی استان‌های غربی کشور پرداخت. یافته‌ها در رابطه با فقر مسکن از بُعد تعداد واحد مسکونی نشان داد که سه استان همدان، لرستان و کرمانشاه بیشترین میزان فقر را داشته و در این زمینه استان کردستان از وضعیت به نسبت بهتری برخوردار است. این شاخص از یک طرف نمایانگر فقر مطلق مسکن روستایی است، زیرا دسترسی به حداقل‌های زیستی را مدنظر قرار می‌دهد و از طرف دیگر بر سایر ابعاد فقر مسکن به‌ویژه تراکم خانوار در واحد مسکونی تأثیر منفی خواهد داشت. به همین دلیل است که نسبت شکاف فقر در دو معیار کمبود مسکن و تراکم خانوار در استان همدان به ترتیب با ۰/۱۱۶ و ۰/۱۰۰۸ بیشترین و در استان کردستان با ۰/۰۵۹ و ۰/۰۵۲ کمترین میزان را به خود اختصاص داده است. اگرچه در این زمینه بایستی به تعداد خانوار موجود به‌عنوان عاملی محوری توجه کرد. اما مهم‌تر از آن، فرایند سیاست‌گذاری و عملکرد طرح‌های توسعه مسکن روستایی است که توسط دولت به مرحله اجرا می‌رسد. اصل (۳۱) قانون اساسی، تأمین مسکن برای آحاد جامعه به‌ویژه نیازمندان را جزء اولویتهای دولت می‌داند.

با توجه به بُعد معیشتی مساکن روستایی و وابسته بودن فعالیت‌های اقتصادی ساکنین به‌ویژه سکونتگاه‌های روستایی استان‌های غربی کشور به خانه‌ها و فضاهای متنوع آنها، برخورداری از زیربنای وسیع و تنوع در فضاها، از ویژگی‌های بارز خانه‌های روستایی است. در تحقیق حاضر به‌منظور بررسی این شاخص، خط فقر مسکن، صد متر مربع تعیین شده و فقر مسکن از این بعد، به خانه‌هایی اختصاص می‌یابد که مساحت آنها کمتر از مقدار یاد شده باشد. با در نظر گرفتن این معیار، یافته‌ها نشان داد که مقدار HI و PG استان‌های کردستان و زنجان به ترتیب با ۰/۷۲۹ و ۰/۷۱۰ بالاتر از سایر استان‌های مورد بررسی بوده، به همین دلیل بیشترین فقر مسکن به استان‌های یاد شده اختصاص داشته است. باید توجه داشت اگرچه ویژگی‌های طبیعی به‌ویژه شرایط توپوگرافی، به میزان قابل توجهی توسعه افقی خانه‌ها را به لحاظ فیزیکی تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما نوع اشتغال روستاییان و شیوه معیشت آنها نقش محدودیت‌های محیطی را به حداقل رسانده و در استان‌هایی از



جمله کردستان و کرمانشاه، با افزودن به تعداد طبقات واحد مسکونی، عرصه برای انجام فعالیت‌های اقتصادی خانوارها در فضاهای عملکردی خانه مهیا می‌شود. باین حال داده‌ها نمایانگر کاهش سطح زیربنا در مساکن نوظهور روستایی است که از دلایل این امر می‌توان به ضعف در نظام تأمین مالی و عدم تطبیق پذیری طرح‌ها، نقشه‌ها و ضوابط فنی و اجرایی دولتی با ویژگی‌های منطقه‌ای مساکن روستایی اشاره کرد. در پیمایش میدانی انجام شده و مصاحبه با ساکنین روستاهای برخی استان‌های مورد مطالعه مشخص شد که اغلب ساکنین خانه‌های جدید روستایی، پایین بودن میزان تسهیلات نوسازی مسکن را عامل اصلی کاهش سطح زیربنای خانه‌ها، حذف یا تقلیل فضاهای معیشتی و در نتیجه متأثر شدن وضعیت اقتصادی و شیوه معیشت ساکنین دانسته‌اند. در مصاحبه با کارشناسان حوزه بهسازی مسکن روستایی نیز مشخص شد به‌رغم تهیه نقشه‌ها و طرح‌های ساخت مسکن روستایی به صورت منطقه‌ای، به دلیل پایین بودن مبلغ وام نوسازی از یک سو و هزینه‌های بالای ساخت این‌گونه مساکن از سوی دیگر، به افزایش سطح زیربنای خانه‌ها از جانب ساکنین توجهی نشده است.

در زمینه تراکم خانوار در واحد مسکونی، با توجه به تعیین خط فقر یک خانواری، استان همدان با تراکم  $1/16$  خانوار، بیشترین و استان کردستان با تراکم  $1/08$  خانوار، کمترین درجه فقر مسکن را به لحاظ چندهسته‌ای بودن خانه‌های روستایی داشته است. عوامل مختلفی در این زمینه تأثیرگذار بوده‌اند که از جمله می‌توان به تعداد خانوار و جمعیت روستایی هر استان، وضعیت اقتصادی خانوارها و شرایط اجتماعی - فرهنگی ساکنین اشاره کرد. با توجه به نقش حمایتی و مشارکتی دولت در پرداخت تسهیلات مقاوم‌سازی مسکن روستایی، سطح درآمدی و ویژگی‌های اقتصادی خانوارهای روستایی در انجام فرایند نوسازی تأثیر بسزایی داشته‌اند، به طوری که با پایین بودن سطح درآمدها، توان نوسازی مسکن از سوی سرپرستان خانوار به حداقل رسیده و تراکم چندخانواری در واحد مسکونی به مسئله‌ای گریزناپذیر تبدیل شده است. همچنین در استان‌هایی مانند کردستان، خانوارهای چندهسته‌ای و سکونت چندخانواری در واحد مسکونی به‌ویژه در گذشته، امری پذیرفته شده بوده و جزئی از ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی روستاهای

این مناطق بوده است. اگرچه امروزه تحت تأثیر سنت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی، واحدهای مسکونی از یکدیگر مجزا شده اما مسکن جدید در موارد زیادی در کنار خانه سنتی و قدیمی همچنان در یک حیاط جانمایی شده‌اند. بنابراین می‌توان گفت تراکم خانوار به معنای سکونت چند خانواری در واحد مسکونی، وضعیت مطلوب‌تری نسبت به گذشته پیدا کرده است.

در تحقیق حاضر به منظور تعیین مهمترین جنبه فقر مسکن روستایی (استحکام سازه‌ای) در استان‌های غربی کشور، معیار مسکن غیرمقاوم به‌عنوان یکی دیگر از ابعاد تعیین‌کننده فقر مسکن مدنظر قرار گرفت که براساس آن استان کردستان با برخورداری از تعداد ۳۰۷۳۵ واحد مسکونی فرسوده و آسیب‌پذیر دارای شاخص نسبت سرشمار فقر ۰/۲۴۷ و شاخص شکاف فقر ۰/۲۰۳ بوده که نشان می‌دهد در این زمینه، بالاترین میزان فقر مسکن را به نسبت سایر استان‌های مورد بررسی داشته است. از دلایل این مسئله می‌توان به بالا بودن تعداد واحدهای مسکونی غیرمقاوم به نسبت سایر استان‌ها و مهمتر از آن شرایط ویژه فرهنگی - اعتقادی ساکنین روستاهای برخی استان‌ها از جمله استان کردستان اشاره کرد. بخش قابل توجهی از جمعیت روستایی استان کردستان به‌ویژه شهرستان‌های غربی استان (مریوان، سروآباد و بانه)، استفاده از هرگونه تسهیلاتی که به واسطه آن مشمول پرداخت سود تسهیلات شوند را ناپسند و حرام می‌دانند، به همین دلیل است که تعداد واحدهای مسکونی فرسوده در این شهرستان‌ها و در مجموع کل استان کردستان در مقایسه با سایر استان‌های مورد بررسی بیشتر است. بنابراین بازسازی مسکن روستایی در چنین مناطقی به صورت شخصی و بدون حمایت دولت صورت می‌گیرد، بنابراین ممکن است فرایند زمانی ساخت یا نوسازی واحد مسکونی به دلیل ضعف در توان مالی مالکان افزایش یابد. در مجموع می‌توان گفت به‌رغم رتبه‌بندی انجام شده، همه مسکن روستایی استان‌های مورد بررسی به‌ویژه از بُعد کیفیت مصالح و میزان مقاومت خانه‌ها در مقابل حوادث غیرمترقبه در وضعیت فقر قرار داشته و ضرورت دارد در این زمینه اقدامات مناسبی انجام شود.

یافته‌های تحقیق حاضر و مقایسه آن با یافته‌های سایر محققان نشان می‌دهد که از

جهت کاهش سطح زیربنای خانه‌ها و پدیدار شدن فقر مسکن، با نتایج پژوهش محمدی یگانه چراغی و اسلامی (۱۳۹۶) و بیات (۱۳۹۶) همسوست. همچنین در رابطه با فقر مسکن از بُعد استحکام سازه‌ای، یافته‌های تحقیق با نتایج پژوهش شیروانیان، بخشوده و مهرجو (۱۳۹۲) هماهنگ است به طوری که در این زمینه فقر مسکن به میزان قابل توجهی در همه روستاها وجود داشته است. از جهت تراکم خانوار و مالکیت واحد مسکونی، بین نتایج تحقیق حاضر و یافته‌های قادرمرزی و بهمنی (۱۳۹۷) مطابقت نسبی وجود دارد. اطهاری (۱۳۸۴) نیز در تحقیق خود بر متمایز بودن فقر مسکن در مناطق روستایی از سکونتگاه‌های شهری به واسطه تراکم چند خانواری و تراکم بالا در اتاق تأکید کرده که با یافته‌های تحقیق حاضر در زمینه کاهش سطح زیربنای خانه‌های جدید همسوست.

آنچه در پژوهش حاضر حائز اهمیت است، بسط چارچوب نظری و رویکردهای مرتبط با فقر مسکن روستایی و کار بست معیارهای جدید جهت سنجش فقر مسکن روستایی است. بنابراین در این تحقیق از یک سو مبنای نظری اولیه برای انجام تحقیقات تکمیلی در سایر مناطق روستایی کشور شکل گرفته و از سوی دیگر ضمن شناسایی بخشی از وضعیت فقر مسکن روستایی استان‌های غربی، به مهمترین دلایل پدیدار شدن وضعیت کنونی فقر مسکن اشاره شده که برنامه‌ریزان و سیاستگذاران توسعه مسکن روستایی را جهت بهبود فرایند سیاستگذاری و تحول در ماهیت طرح‌ها و پروژه‌های توسعه مسکن، رهنمون خواهد کرد. با توجه به یافته‌های تحقیق و تحلیل‌های صورت گرفته در راستای ارتقای کیفیت واحدهای مسکونی روستایی و خروج از وضعیت فقر مسکن در مناطق روستایی کشور پیشنهادهایی ارائه می‌شود:

- تلاش جدی مجلس شورای اسلامی و دولت برای تحقق اصل (۳۱) و بند «۱۲» از اصل (۳) قانون اساسی کشور. در اصل (۳۱) آمده است: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند، به خصوص روستانشینان و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند». همچنین در بند «۱۲» از اصل (۳) قانون اساسی نیز به صورت مشخص بر رفع فقر و هر نوع محرومیت در زمینه مسکن به عنوان حق مردم و وظایف دولت تأکید شده است. بند «۱۲» از اصل (۳)، وظیفه

دولت را این‌گونه بیان می‌دارد: «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی برای ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف کردن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیر بیمه». بنابراین مهمترین پیشنهاد برای رفع فقر مسکن روستایی، سیاستگذاری مناسب برای اجرای اصل (۳۱) و بند «۱۲» از اصل (۳) قانون اساسی است که احقاق این حق روستاییان، همت جدی دولت و مجلس شورای اسلامی را می‌طلبد.

- اجرایی کردن طرح منطقه‌ای ساخت مسکن به لحاظ شیوه‌های معماری و ماهیت عملکردی خانه‌های روستایی.

- ارائه تسهیلات نوسازی مسکن روستایی متناسب با هزینه‌های موجود و شرایط فرهنگی - اعتقادی ساکنین هر منطقه.

- توجه به ابعاد معیشتی خانه‌های روستایی و لحاظ کردن تسهیلات ویژه برای مساکن با کارکرد معیشتی.

- هدفمند کردن یارانه‌های بخش مسکن و بالا بردن سهم دولت در پرداخت یارانه‌های مسکن روستایی.

- ترغیب روستاییان به انجام نوسازی و اتخاذ راهکارهای عملی در زمینه فرهنگ‌سازی جهت مشارکت مالکان و همچنین بخش خصوصی در راستای ساخت مسکن و تأمین مالی.

- تهیه طرح جامع مسکن روستایی کشور و مشخص کردن یک نهاد متولی خاص که بتواند هماهنگی لازم را میان تمام نهادهای حاکمیتی و حکومتی که به نوعی مرتبط با مسکن روستایی هستند، به عمل آورد.

## منابع و مآخذ

۱. اطهاری، کمال (۱۳۸۴). «فقر مسکن در ایران: فقر سیاست اجتماعی»، *رفاه اجتماعی*، ش ۱۸.
۲. بسحاق، محمدرضا، احمد تقدیسی و مسعود تقوایی (۱۳۹۶). «طراحی مدلی برای فقر روستایی و اثر آن بر روی ناپایداری محیط زیست (مطالعه موردی: استان چهارمحال و بختیاری)»، *مسکن و محیط روستا*، ش ۱۵۹.
۳. بهرامیان، سمیرا و آیت اله‌کرمی (۱۳۹۷). «بررسی روند فقر در مناطق روستایی ایران»، *تحقیقات اقتصاد کشاورزی*، دوره ۱۰، ش ۴.
۴. بیات، مجید (۱۳۹۶). «تحلیل اثرات فقر مسکن در کیفیت زندگی خانوارهای روستایی، مطالعه موردی: دهستان معجزات، شهرستان زنجان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زنجان.
۵. جاویدی، ابراهیم (۱۳۸۸). «بررسی اثر آموزش بر جنبه‌های مختلف فقر در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان تهران، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی.
۶. حسن‌زاده، نسرین (۱۳۹۲). «اندازه‌گیری فقر چندبعدی در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی.
۷. دربان آستانه، علیرضا و بهناز سادات‌بشیری (۱۳۹۶). «تحلیل محرومیت بخش مسکن روستایی در شهرستان‌های کشور»، *اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، سال ۶، ش ۲.
۸. درثو، ماکس (۱۳۷۴). *جغرافیای انسانی*، ترجمه سیروس سهمی، جلد ۲، انتشارات رایزن.
۹. راهب، غزال (۱۳۹۳). «گونه‌شناسی پهنه‌های شکل‌گیری مسکن در سکونتگاه‌های روستایی ایران در تعامل با عوامل محیطی»، *نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی*، دوره ۱۹، ش ۴.
۱۰. سالم، علی‌اصغر، اسمعیل ابونوری و جواد عرب یارمحمدی (۱۳۹۷). «رویکرد چندبعدی به اندازه‌گیری فقر؛ مفاهیم نظری و شواهد تجربی از اقتصاد ایران در طول سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۹۲»، *رفاه اجتماعی*، سال ۱۸، ش ۶۸.
۱۱. شریف‌زاده، جواد و عمار خسروجردی (۱۳۸۹). «مسکن، جمعیت، محرومیت»، *فصلنامه برداشت دوم*، ش ۱۱.
۱۲. شفاعت، محمدرضا (۱۳۸۵). «بررسی سیاست‌های مسکن گروه‌های کم‌درآمد در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد سیاست و مطالعات ایرانیان، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

۱۳. شیروانیان، عبدالرسول و محمد بخشوده (۱۳۹۱). «فقر مسکن روستایی و استراتژی‌های مقابله با آن در ایران»، مسکن و محیط روستا، ش ۱۴۰.
۱۴. شیروانیان، عبدالرسول، محمد بخشوده و سعید مهرجو (۱۳۹۲). «مقایسه رویکرد فقر درآمدی و رویکرد چندبعدی فقر مسکن در برنامه حمایت از مسکن روستایی در ایران»، تحقیقات اقتصاد کشاورزی، دوره ۵، ش ۳.
۱۵. علوی، سیدعلی، الهه شاکری منصور و علیرضا گروسی (۱۳۹۷). «سنجش توزیع فضایی فقر شهری با استفاده از مدل‌های تصمیم‌گیری در GIS (مورد مطالعه: مناطق دوازده‌گانه شهر بابل)»، علوم جغرافیایی، ش ۲۸.
۱۶. غفاری، غلامرضا، و عباس حق پرست (۱۳۸۳). «نشانگرهای فقر در مناطق روستایی (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان آزادشهر)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۵، ش ۴.
۱۷. فرجی سبکبار، حسنعلی، محمدرضا رضوانی، حسن بهنام مرشدی و حسین روستا (۱۳۹۳). «سطح‌بندی فضایی محورهای گردشگری استان فارس بر مبنای خدمات و تسهیلات گردشگری»، پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، دوره ۴۶، ش ۳.
۱۸. قادرمزی، حامد و افشین بهمنی (۱۳۹۷). «واکاوی ابعاد فقر مسکن با تأکید بر ابعاد اقتصادی مسکن روستایی، مورد: دهستان نیلاق جنوبی، شهرستان دهگلان»، مجموعه مقالات دومین همایش ملی چشم‌انداز توسعه پایدار روستایی ایران، دانشگاه خوارزمی، تهران.
۱۹. قادرمزی، حامد، داوود جمینی، علیرضا جمشیدی و رامین چراغی (۱۳۹۲). «تحلیل نابرابری فضایی شاخص‌های مسکن در مناطق روستایی استان کرمانشاه»، اقتصاد فضا و توسعه روستایی.
۲۰. قاسمی، مسلم، حجت‌الله شرفی، مرضیه جعفری و بهزاد شیخ‌علیپور (۱۳۹۵). «رتبه‌بندی زیرساخت‌های گردشگری شهری با استفاده از روش رتبه‌بندی کوپراس (مطالعه موردی: استان زنجان)»، گردشگری شهری، دوره ۳، ش ۱.
۲۱. گردآبی، احمد (۱۳۹۶). گزارش کارشناسی مدل ارتقای راهکاری برای خروج از فقر، انتشارات مؤسسه عالی پژوهش و تأمین اجتماعی، چاپ اول، تهران.
۲۲. محمدی یگانه، بهروز، مهدی چراغی و لیلا اسلامی (۱۳۹۶). «تحلیل اثرات اعتبارات مقاوم سازی مسکن بر احساس امنیت خانوارهای روستایی، مطالعه موردی: دهستان معجزات، شهرستان زنجان»، نشریه علمی-پژوهشی برنامه‌ریز توسعه کالبدی، دوره ۴، پیاپی ۷.

۲۳. مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۶). *ضرورت مبارزه با پدیده فقر و نابرابری در ایران*، انتشارات آگاه، چاپ اول، تهران.
۲۴. مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). *سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان ایلام (فرهنگ آبادی‌ها به تفکیک شهرستان)*.
۲۵. ——. *سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان زنجان (فرهنگ آبادی‌ها به تفکیک شهرستان)*.
۲۶. ——. *سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان کردستان (فرهنگ آبادی‌ها به تفکیک شهرستان)*.
۲۷. ——. *سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان کرمانشاه (فرهنگ آبادی‌ها به تفکیک شهرستان)*.
۲۸. ——. *سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان همدان (فرهنگ آبادی‌ها به تفکیک شهرستان)*.
۲۹. موسی‌پور، محمدیاسر (۱۳۹۷). «بازخوانی مفهوم تزئین در مسکن روستایی ایران، نمونه مورد مطالعه: تزئینات مسکن در روستای اوان، استان قزوین»، *مسکن و محیط روستا*، ۳۷ (۱۶۲).
۳۰. مهدوی، مسعود (۱۳۸۷). *مقدمه‌ای بر جغرافیای روستایی ایران*، جلد اول، شناخت مسائل جغرافیایی روستاها، چاپ هشتم، انتشارات سمت، تهران.
۳۱. مهریار، امیرهوشنگ (۱۳۷۳). «فقر: تعریف و اندازه‌گیری آن»، *مجله برنامه و توسعه*، دوره ۲، ش ۸.
۳۲. نصیریان، محمد مهدی (۱۳۸۷). *راهکارهای کاهش فقر و روش‌های علمی و عملی تهیه اسناد فقر و توسعه*، استانداری یزد، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۳۳. نگهداری، ابراهیم، خسرو پیرایی، غلامرضا کشاورز حداد و علی حقیقت (۱۳۹۳). «برآورد خط فقر مطلق و نسبی براساس رویکرد صرفه‌ناشی از مقیاس با مدل استون - گیری (مطالعه موردی: خانوارهای شهری ایران، دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰)»، *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*، سال ۱۹، ش ۱.
۳۴. یاسوری، مجید، سیده‌فاطمه امامی (۱۳۹۷). «سنجش وضعیت فقر در نواحی روستایی (نمونه موردی: دهستان سراوان شهرستان رشت)»، *تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، سال ۱۸، ش ۴۸.
35. Ajibola, G.M. and A. Sanmi (2015). "Housing Rehabilitation Strategy as Enabling Approach for Development of Rural Housing Poverty in Nigeria", *World Journal of Social Sciences and Humanities*, Vol. 1, No. 1.
36. Alkire, S. and J. E. Foster (2007). "Counting and Multidimensional Poverty Measurement", *Journal of Public Economics*, 95 (7).
37. Alkire, S., J.M. Roche and A. Vaz (2017). "Changes Over Time in Multidimensional

- Poverty: Methodology and Results for 34 Countries", *World Development*, 94.
38. Andres, R. P and D. Hardy (2015). "Addressing Poverty and Inequality in the Rural Economy from a Global Perspective", *Applied Geography*, 61.
39. Arouria, M., A.B.Youssef and C. Nguyen (2017). "Does Urbanization Reduce Rural Poverty? Evidence from Vietnam", *Economic Modelling*, 60.
40. Benevenuto, R. and B. Caulfield (2019). "Poverty and Transport in the Global South: an Overview", *Transport Policy*, (79).
41. Burlinson, A., M. Giuliatti and G. Battisti (2018). "The Elephant In The Energy Room: Establishing The Nexus Between Housing Poverty and Fuel Poverty", *Energy Economics*, 72.
42. Clarke, A., S. Morris and P.Williams (2015). *How do Landlords Address Poverty?*, York: JRF.
43. Coudoul, A., J. S. Hentschel and Q. T. Wodon (2002). *Poverty Measurement and Analysis in the PRSP Sourcebook*, Washington D.C, The World Bank.
44. Gibb, K., M.Stephens, S. Wright, D. Reusche, K. Besemer and F. Sosenko (2015). *Housing and Work Incentives*, York: JRF.
45. Jules, B. (2015). *Around-up of Evidence on the Relationship between Housing and Poverty*, York: JRF.
46. Lo, K., L. Xue and M Wang (2016). "Spatial Restructuring Through Poverty Alleviation Resettlement in Rural China", *Journal of Rural Studies*, 47.
47. Nakabashi, L. (2018). "Poverty and Economic Development: Evidence for the Brazilian States", *Economia*, 19.
48. Nuzha, A. (2018). "A Place of Many Names: How Three Generations of Bedouin Women Express the Meaning of Home", *Journal of Hous and The Built Environ*, Vol. 33.
49. O'Sullivan, K.C., P. Howden-Chapmana, D. Sim, J. Stanley, Rebekah L. Rowanc,



- Isobel K. Harris Clarke, Lydia L.A. Morrisonc, The Waiopetu College 2015 Research Team (2017). "Cool? Young People Investigate Living in Cold Housing and Fuel Poverty, A Mixed Methods Action Research Study", *SSM - Population Health*, 3.
50. Reem, H., S. A. E Ahmed and I. Ayat (2018). "Homes or Just Houses: The Housing Needs of Female-headed Households in Egypt", *Journal of Building Construction and Planning Research*, Vol. 6.
51. Sengupta, U. (2010). "The Hindered Self-help: Housing Policies, Politics and Poverty in Kolkata, India", *Habitat International*, 34.
52. Srinivasan, T. N (2000). "Poverty and Undernutrition in South Asia", *Food Policy*, Vol. 25, No. 3.
53. Stephens, M., C. Leishman, G. Bramley, E. Ferrari and A. Rae (2014). *What Will the Housing Market Look Like in 2040?* York: JRF.
54. Thomson, H. and S. Thomas (2015). "Developing Empirically Supported Theories of Change for Housing Investment and Health", *Social Science Medicine*, 124.
55. Tsui, K.Y. (2002). "Multidimensional Poverty Indices", *Jornal of Social Choice and Welfare*, 19.
56. Tunstall, R., M. Bevan, J. Bradshaw, K. Croucher, S. Duffy, C. Hunter, A. Jones, J Wallace Rugg and S. Wilcox (2013). *The Links between Housing and Poverty: an Evidence Review*, York: JRF.
57. Whitener, L A (2002). "Housing Poverty in Rural Areas Greater for Racial and Ethnic Minorities", *Rural America*, Vol. 15, No. 2.



# صلاحیت قضایی در دعاوی بین‌المللی نقض حقوق مؤلف در فضای سایبر

محمد شکوری گرکانی\* و نجادعلی الماسی\*\*

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۵	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۵	شماره صفحه: ۱۹۴-۱۷۱
------------------------	-------------------------	------------------------	---------------------

انتشار غیرقانونی آثار تولید شده در فضای سایبری کشور ما و سایر کشورها کاملاً فراگیر شده است. آثاری نظیر فیلم‌ها، ضبط و نمایش موسیقی و متون علمی قابل ارسال به همه جای جهان است؛ درعین حال خلأ قانونی در این باره کاملاً ملموس است. تکثیر آثار در دیتابیس واقع در کشورهای خارجی و در دسترس عموم قرار دادن آثار فکری توسط ارائه‌دهندگان خدمات آنلاین یکی از بزرگترین چالش‌های حقوقی به شمار می‌رود. اعمال ناقض حق می‌تواند به‌طور پیوسته در کشورهای مختلف علیه حقوق انحصاری مؤلفان انجام پذیرد. به دلیل اینکه دسترسی به شبکه دیجیتال در سراسر جهان امکان‌پذیر بوده و به‌گیزندگان و انتقال‌دهندگان غیرقانونی آثار فکری چنین امکانی را می‌دهد، تعیین محلی که آثار فکری و هنری در آنجا تولید، تکثیر یا نقض می‌شوند بسیار دشوار است. در اسناد بین‌المللی تعیین دادگاه صالح موقوف، به تعیین محل وقوع نقض حق شده است. اما به نظر می‌رسد با توجه به فرامکان بودن فضای سایبر، این معیار ناکارآمد است. در این مقاله با به‌کارگیری روش کتابخانه‌ای با توجه به محل فعالیت ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی، معیار جدیدی با عنوان معیار دادگاه کشور محل تجارتخانه شرکت ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی برای تعیین دادگاه صالح تبیین و ارائه شده است که قانونگذاری درباره آن می‌تواند کمک شایانی به رفع ابهامات حقوقی کند.

کلیدواژه‌ها: صلاحیت قضایی؛ کمی‌رایت؛ اینترنت؛ نقض غیر قراردادی

۱. این مقاله برگرفته از رساله مقطع دکتری است.

\* دانش‌آموخته دکترای حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

Email: Majid.shakori@gmail.com

\*\* استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: N-almasi@srbiau.ac.ir

## مقدمه

در عصر فناوری اطلاعات، تمام رایانه‌های متصل به اینترنت در هر نقطه‌ای از جهان قادر خواهند بود که با ورود به وب سایت‌ها به اطلاعات و داده‌های مدنظر خود دسترسی پیدا کنند. حمایت از حقوق فکری و آثار ادبی و هنری مستلزم این است که از نقض این حقوق در سطح داخلی و بین‌المللی جلوگیری شود. بنابراین پدیدآوردگان یا دارندگان حقوق مذکور باید بتوانند دعوای خود علیه ناقضان حق را در مرجع صالح چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی دنبال کنند. محیط سایبر موجب شده تا نقض حقوق در سطح جهانی کثرت و تنوع یابد. اما خلأ قانونی در این باره هنوز برطرف نشده است.

مسئله صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها، یکی از موضوعات اصلی حقوق بین‌الملل خصوصی به شمار می‌رود و حل مسئله تعارض دادگاه‌ها مقدم بر حل مسئله تعارض قوانین است؛ زیرا دادگاه باید قبل از تعیین قانون حاکم بر دعوی، نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت خود اظهار نظر کرده باشد (الماسی، ۱۳۸۶: ۲۲). همچنین ماهیت حقوق مالکیت فکری، غیرمادی و غیرملموس است که در یک مکان خاص نمی‌گنجد. از این رو اهمیت بسیاری دارد و بررسی آن نیز بسیار دشوار است زیرا از سویی با حقوق مالکیت فکری و از سوی دیگر با حقوق بین‌الملل خصوصی در ارتباط است. از این روست که برای بررسی مسئله صلاحیت قضایی، باید به هر دو منظر پرداخت. مسلم است که تعارض قوانین مالکیت فکری نه کاملاً تابع اصول تعارض قوانین عام و سنتی است و نه کاملاً مطابق با اقتضائات مالکیت فکری، بلکه امری است که سعی در تلاقی بین این دو دارد و به این لحاظ مشکل‌زاست؛ زیرا قواعد حل تعارض تکیه زیادی بر عنصر مکان دارد، در حالی که فضای سایبری فرامکان است.

هدف از ارائه معیارهای مختلف جهت تعیین دادگاه صالح در دعوای بین‌المللی نقض حقوق مؤلف در فضای سایبری این است که اولاً، با ارائه معیار برای تعیین یک دادگاه واحد، از صلاحیت‌های متداخل و متعارض و در نتیجه از صدور آرای متعارض جلوگیری شود و ثانیاً، با توجه به ماهیت فضای اینترنتی و نقض حق در کشورهای مختلف، زیان دیده قادر باشد با مراجعه به دادگاه یک کشور در خصوص تمام یا بخش قابل توجهی از خسارت اقامه دعوی

کند و احقاق حق مستلزم رجوع به چند دادگاه نباشد. بدیهی است خواهان با توجه به مقررات نظام حقوقی هر کشور و نتیجه احتمالی که بر مبنای آن نظام حقوقی، برای پرونده حاصل می‌شود، نسبت به انتخاب دادگاه اقدام می‌کند (Pedro Alberto, 2007: 115). در این مقاله ضمن بررسی معیار تعیین دادگاه صالح در اسناد بین‌المللی؛ دکتربین حقوقی در تعیین محل وقوع نقض حق بررسی و معیار جدیدی برای تعیین صلاحیت یک دادگاه واحد در دعاوی نقض حقوق مؤلف در فضای سایبری ارائه خواهد شد.

### ۱. تعیین دادگاه صالح بر پایه معیار محل وقوع نقض حق

صلاحیت قضایی<sup>۱</sup> عبارت است از اقتدار دولت برای رسیدگی به موضوعی در دادگاه یا در نهاد داوری (Burmeister, 1999: 638). در یک برداشت موسّع؛ صلاحیت، قدرت و توانایی قانونی یک ارگان یا مقام دولتی برای انجام فعالیت‌های قانونی تعریف شده است. در انگلستان اصطلاح Jurisdiction به منزله صلاحیتی است که ارگان یا مقام رسمی به نام دولت اعمال می‌کند (مولایی، ۱۳۷۵: ۱۱۷).

در اسناد بین‌المللی در مواردی که حقوق مادی یا معنوی پدیدآورنده یا صاحب حق فکری بدون قرارداد نقض می‌شود، مقرراتی وضع و پیش‌بینی شده است. یکی از این اسناد، کنوانسیون بروکسل است که معیار تعیین دادگاه صالح در این فرض در بند «۳» ماده (۵) آن ذکر شده است. مطابق این بند، دادگاه کشور محل وقوع حادثه زیان‌بار، صالح به رسیدگی است. در بند «۳» ماده (۲) کنوانسیون لوگانو نیز مشابه این مقررہ پیش‌بینی شده است. با این حال این معیار از ابهامی مفهومی برخوردار است؛ زیرا مشخص نکرده که منظور از محل وقوع حادثه زیان‌بار، محلی است که خسارت ناشی از نقض حق بروز پیدا می‌کند یا محلی است که حادثه منشأ ورود خسارت، در آنجا اتفاق افتاده است. این ابهام موجب شد تا دیوان دادگستری اروپا<sup>۲</sup> در تفسیری که از این بند در در یکی از دعاوی<sup>۳</sup> ارائه کرده است،

1. Jurisdiction

2. European Court of Justice

3. Alliance V. Shevil (1995), ECR I--415.

هر دو دادگاه را صالح بدانند و به خواهان این اختیار را داده که در هریک از این دو دادگاه طرح دعوی کند.

نکته مهمی که در این زمینه در کنوانسیون «بروکسل یک» قابل طرح بود اینکه اگر خسارات وارد شده به پدیدآورنده در کشورهای مختلف واقع شده باشد، خواهان باید در دادگاه هر کشور بابت همان میزان خسارت وارده طرح دعوی کند و دادگاه آن کشور نیز تنها تا میزان خسارت وارد در آن کشور صالح به رسیدگی است و نه همه خسارات. بی تردید این معیار در محیط سایبری مشکل آفرین است و برخلاف حمایت از حقوق مؤلفان تلقی می‌شود؛ زیرا با نقض حق فکری در اینترنت، موجبات دسترسی میلیون‌ها نفر در سطح جهان به اثر فراهم شده و ممکن است بخشی از خسارت در هریک از کشورها به وقوع بپیوندد؛ بنابراین طبیعتاً نمی‌توان پدیدآورنده را ملزم به طرح دعوی در تمام کشورهای جهان کرد.

بنابراین برای رفع این مشکل در رویه قضایی آمریکا راهکاری پیشنهاد شد. در رأی یکی از محاکم آمریکایی<sup>۱</sup> استدلال شد که برای تشخیص محل وقوع خسارت و به تبع آن تعیین دادگاه محل وقوع خسارت، باید دید عامل زیانبار آیا محل خاصی را هدف قرار داده است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا وبسایت خوانده، با حوزه قضایی دادگاه، ارتباط کافی و مؤثر را دارد یا خیر؟ در این صورت دادگاه صالح به رسیدگی است (Rice, 2002: 223). در پرونده فوق دادگاه مقرر داشت که هرچند عمل نقض‌کننده حقوق فکری در کالیفرنیا انجام شده و صفحه الکترونیکی در این ایالت نمایش داده شده، اما چون صفحه به ایالت تنسی ارسال شده و در آنجا در دسترس عموم قرار گرفته است، پس دادگاه تنسی صالح به رسیدگی به این دعوای الکترونیکی است (Ray, 1999: 14). اما این راهکار با چند انتقاد روبه‌رو شد؛ از جمله آنکه تشخیص دادن هدف ناقض حق در بسیاری از موارد دشوار و غیرممکن است. همچنین گاه هدف واقعی ناقض حق با آنچه رخ داده در تعارض است. برای نمونه ناقض حق با هدف انتشار و تکثیر یک اثر ادبی و هنری قصد دارد آن را به یک

1. United States V. Thomas, 1996, Fed. App.0032 p, 6th Circuit.

ایالت بفرستند، اما آن را به ایالت دیگری ارسال می‌کند؛ معیار ارائه شده توسط دادگاه فوق مشخص نمی‌کند که در این فرض باید قصد واقعی ناقض را در نظر گرفت یا آنچه در ظاهر اتفاق افتاده است (صادقی، ۱۳۸۹: ۶۲).

## ۲. دکترین حقوقی در خصوص معیار تعیین محل وقوع نقض حق فکری

قاعده صلاحیت دادگاه محل وقوع نقض برای تعیین دادگاه صالح در دعاوی نقض سایبری حقوق مالکیت فکری، ناکارآمد است. زیرا امروزه با پیدایش وسایل ارتباط جمعی و اینترنت که ویژگی بارز آن کمرنگ شدن مفهوم محل و مکان است، تعیین کشور محل وقوع حادثه زیانبار، بسیار دشوار خواهد بود. به همین دلیل برای تبیین معیاری متفاوت از معیار سنتی، تلاش‌هایی در میان حقوقدانان انجام و نظریاتی ارائه شده است. این نظریات به دنبال آن هستند که قاعده سنتی صلاحیت دادگاه محل وقوع نقض را تفسیر و آن را بر انواع نقض‌های سنتی، رسانه‌ای و سایبری منطبق کنند. برای تعیین دادگاه صالح در اعمال معیار محل وقوع نقض، باید این کشور محل‌یابی<sup>۱</sup> شود؛ یعنی یافتن عامل ارتباط در کشوری مشخص، شرط تعیین دادگاه صالح است.

### ۲-۱. نظریه انتشار<sup>۲</sup>

نظریه انتشار برای اولین بار در رابطه با نقض‌هایی مطرح شد که از طریق فناوری پخش ماهواره‌ای اتفاق می‌افتد. در پخش ماهواره‌ای زمانی که سیگنال از یک کشور منتشر می‌شود، ممکن است هم‌زمان در چندین کشور دریافت شود؛ بدون آنکه لزوماً این کشورها هدف و مخاطب انتشار سیگنال بوده باشند. زیرا ممکن است کشورهای متعددی به‌عنوان کشور محل نقض شناخته شوند، قاعده صلاحیت دادگاه کشور محل وقوع نقض حق ناکارآمد جلوه می‌کرد، بنابراین یکی از راه‌حل‌های ارائه شده این است که کشور محل

---

1. Localization

2. Emission Theory

انتشار سیگنال صلاحیت رسیدگی به اختلاف را داشته باشد.<sup>۱</sup> گفتنی است که این راه حل صرفاً در دستورالعمل ماهواره و کابل اتحادیه اروپا<sup>۲</sup> پذیرفته شده است. نظریه انتشار به جز حقوق اتحادیه اروپا در قوانین ملی دیگر کشورها مورد استقبال قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد دلیل اصلی آن احتمال سوءاستفاده ناقضان از قواعد صلاحیت باشد. با استفاده از نظریه مذکور، ناقض حق می‌تواند سیگنال‌ها را از کشوری منتشر کند که قوانین آن حمایت ضعیف‌تری از حقوق مالکیت فکری می‌کند. در نتیجه نقض‌کننده حق از این رهگذر به طور غیرمستقیم مانع صلاحیت دادگاه‌هایی می‌شود که حمایت استاندارد و قوی از صاحب حق فکری دارند.

براساس این نظریه دادگاه کشور محل انتشار، صلاحیت رسیدگی به تمام نقض‌هایی را دارد که تحت عنوان پخش در کشور محل ارسال و کشور محل دریافت اتفاق می‌افتد. استدلالی که در توجیه صلاحیت دادگاه‌های کشور محل انتشار مطرح می‌شود این است که صلاحیت عام دادگاه کشور محل انتشار می‌تواند مانع مخابره ماهواره‌ای سیگنال‌ها در هر دو کشور محل ارسال و محل دریافت سیگنال شود. مزیت اصلی این نظریه در خصوص نقض‌های واقع در فضای سایبر نیز همین است؛ زیرا برخلاف سایر نظریات یک دادگاه واحد را برای رسیدگی به دعاوی نقض پیشنهاد می‌کند. طبق نظریه انتشار در دعاوی نقض اینترنتی، دادگاه کشور محل بارگذاری<sup>۳</sup> داده‌ها یعنی کشور محل قرارگیری سرور، صالح به رسیدگی است.

قبول صلاحیت دادگاه واحد در دعاوی نقض حق فکری در سطح اتحادیه اروپا امتیازات ویژه‌ای دارد. اول آنکه این امر به نفع پدیدآورنده یا دارنده حق محسوب می‌شود؛ زیرا او می‌تواند دعاوی نقض اینترنتی را به جای طرح در دادگاه تمام اعضای اتحادیه، در یک دادگاه اقامه کند (Ohly, 2004: 253). دوم اینکه به کاربران این امکان را می‌دهد تا دادگاهی

۱. این نظر برای اولین بار توسط گروهی از کارشناسان سازمان تجارت جهانی و سازمان یونسکو در سطح جهانی مطرح شد: WIPO/UNESCO Group of Experts of the Copyright Aspects of Direct Broadcasting by Satellite in 1986.

2. European Union Satellite and Cable Directive

3. Upload



را که به دعاوی احتمالی نقض رسیدگی خواهد کرد، پیش‌بینی کنند. صلاحیت دادگاه واحد، امنیت قضایی را به دنبال دارد که به توسعه تجارت الکترونیک که یکی از مهمترین اهداف اتحادیه اروپاست کمک می‌کند. هرچند صلاحیت دادگاه واحد (مطابق نظریه انتشار) به دلیل تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی، ابزار قانونی مناسبی برای توسعه تلویزیون اروپا نبود؛ ولی در مورد اینترنت مفید خواهد بود (European Commission, 2002: 8).

البته به صلاحیت دادگاه واحد در این قبیل دعاوی انتقاداتی نیز شده است. اول اینکه این نظریه باعث می‌شود کاربران تجاری با سوءاستفاده از این قواعد، تجارت خود را به کشورهای منتقل کنند که حمایت کمتری از حقوق فکری می‌کنند. دوم اینکه تعیین محل انتشار در دعاوی اینترنتی دشوار است (Dreier, 1996: 63-64).

## ۲-۲. نظریه بوش

نظریه دیگری که به نظریه بوش معروف است، اولین بار توسط آرپاد بوش<sup>۱</sup>، دبیرکل سازمان جهانی مالکیت فکری مطرح شد. این نظریه نیز مانند نظریه انتشار به آن دسته از نقض‌های بین‌المللی حق فکری می‌پردازد که از طریق پخش برنامه‌های ماهواره‌ای اتفاق می‌افتد. براساس این نظریه، ارتباط جمعی از طریق کابل یا ماهواره در تمام کشورهای اتفاق می‌افتد که رد پای پخش در آن وجود دارد (WIPO and UNESCO, 1986: 181) بنابراین از نظر نظریه بوش نقض در کشورهایی اتفاق می‌افتد که طبق قانون ملی آن، حداقل یکی از عناصر ارتباط جمعی غیرمجاز یعنی ارسال (عمدی و غیرعمدی) و یا دریافت سیگنال محقق شده باشد. نظریه‌های دیگری نیز از نظریه بوش مشتق شده‌اند. به‌عنوان مثال طبق نظریه کشور مقصد<sup>۲</sup>، ارتباط جمعی و مخابره سیگنال تنها در کشوری اتفاق می‌افتد که سیگنال‌ها به‌طور عمدی به آنجا ارسال شده باشند. برعکس، طبق نظریه ارتباط<sup>۳</sup> دادگاه کشور محل ارسال سیگنال صلاحیت رسیدگی به دعاوی نقض را دارد و دادگاه محل دریافت سیگنال صرفاً در

1. Arpad Bogsch

2. Intended Country

3. Communication Theory

صورتی می‌تواند به دعوی رسیدگی کند که دادگاه محل ارسال خود را برای رسیدگی به دعوای نقض و یا دست‌کم تمام نقض‌های صورت گرفته صالح نداند (WIPO, 1990: 24-26).

هرچند نظریه بوش به صراحت در هیچ‌یک از قوانین ملی و اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی ذکر نشده، اما در دعوای نقض حق بر اثر ماهواره‌ای در رویه قضایی برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا و همچنین در دادگاه‌های آمریکا مورد استفاده قرار گرفته است. البته در اتحادیه اروپا فقط در مواردی به نظریه بوش استناد شده است که دستورالعمل ماهواره و کابل این اتحادیه قابل اعمال نباشد. اعمال نظریه بوش در دعوای نقض اینترنتی نیز از سوی حقوقدانان پذیرفته شده و رویه قضایی در مواردی به آن استناد کرده است. طبق نظریه بوش، نقض اینترنتی در کشورهاییی اتفاق می‌افتد که یا اثر نقض شده در آنها بازگذاری می‌شود و یا در دسترس است.

مطابق دکترین بوش، ارتباط جمعی در هر مرحله از مخابره سیگنال‌ها اتفاق می‌افتد. بنابراین دادگاه‌های هر دو کشور محل ارسال<sup>۱</sup> و محل دریافت<sup>۲</sup> سیگنال‌ها صلاحیت رسیدگی به نقض‌هایی را دارند که در قلمرو سرزمینی مقر اتفاق افتاده است. بدیهی است در نقض‌های اینترنتی و ماهواره‌ای اعمال این نظریه به صلاحیت فراسرزمینی نیز منجر خواهد شد.

در ابتدا نظریه بوش به این جهت در دعوای نقض اینترنتی مورد استناد قرار می‌گرفت که تصور می‌شد می‌تواند جایگزین مناسبی برای نظریه انتشار در این دعوای باشد. دلیل ترجیح نظریه بوش این بود که تصور می‌شد با جلوگیری از سوءاستفاده از قواعد صلاحیت - که یکی از ایرادات نظریه انتشار است - منافع دارندگان حق را بهتر تأمین می‌کند. افزون بر این نظریه بوش با اصل سرزمینی حقوق مالکیت فکری و حاکمیت دولت‌ها نیز سازگار است؛ زیرا به دولت‌ها اجازه می‌دهد که ارتباطات آنلاینی که در سرزمین آنها ردوبدل می‌شود را تحت کنترل بگیرند. به این نظریه نیز انتقاداتی وارد شده است. مهمترین ایراد، لزوم طرح دعوای متعدد توسط خواهان در کشورهای محل نقض حق است. این امر به عدم حمایت

1. Country of Emission (Uplink)

2. Country of Reception (Downlink)

کارآمد از حقوق فکری منجر می‌شود. براساس این نظریه برای اینکه دعاوی نقض حقوق مؤلف بتواند به نتیجه دلخواه پدیدآورنده منتج شود، باید خواهان دعاوی خود را جداگانه در هر یک از دادگاه‌های صلاحیت‌دار مطرح کند.

به دلیل اینکه تعداد دادگاه‌های صلاحیت‌دار در دعاوی نقض اینترنتی حق بیشتر از دعاوی رسانه‌ای است، مشکل جبران مضاعف خسارت در اینجا شدیدتر است. تبعات منفی این مشکلات نه فقط برای کاربران تجاری (مانند کاربرانی که خدمات اینترنتی ارائه می‌کنند) بلکه برای کاربران نهایی که فعال هستند نیز وجود دارد (Hornle, 2009: 58, 121).

### ۳-۲. نظریه اثر

نظریه اثر بیشتر در دعاوی نقض اینترنتی حقوق فکری مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نظریه نسبت به سایر نظریات جدیدتر است و در نظام‌های حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. سابقه نظریه اثر را می‌توان در نظریه هدف<sup>۱</sup> جستجو کرد. نظریه هدف در دادگاه‌های آمریکا ابتدا در دعاوی آفلاین و بعد دعاوی آنلاین حقوق مالکیت فکری مورد استناد قرار گرفت. به طور خلاصه باید گفت مطابق نظریه هدف، دادگاه‌های آمریکا صلاحیت رسیدگی به دعاوی نقض حقوق مالکیت فکری را در تمام مواردی دارند که دعوی دارای عنصر خارجی است؛ به شرط آنکه آمریکایی‌ها مخاطب نقض باشند (Denaro, 2000: 49; Ginsburg, 1995: 319-320). به طور دقیق‌تر باید گفت دادگاه‌های آمریکا یک آزمون سه مرحله‌ای را برای اعلام صلاحیت خود برای رسیدگی به دعاوی نقض انجام می‌دهند: ۱. خواننده باید حداقل ارتباطات<sup>۲</sup> لازم را با مقر دادگاه داشته باشد، ۲. دعاوی مطرح شده علیه خواننده باید ناشی از آن ارتباطات باشد، ۳. اعمال صلاحیت باید متعارف و معقول باشد.

برای اینکه حداقل ارتباطات - به عنوان اولین و مهمترین معیار در این نظریه - وجود داشته باشد، باید دید که آیا خواننده به صورت عمدی از ظرفیت‌های تجاری خود در مقر دادگاه بهره برده است یا خیر؟ در دعاوی نقض حق در فضای سایبری، استناد به نظریه

1. Targeting Doctrine

2. Minimum Contacts

هدف تا حد زیادی به تعاملات و روابط متقابلی بستگی دارد که در وب سایت موضوع دعوی قابل ردیابی است. در واقع، میزان فعالیت خواننده در تعیین صلاحیت نقش مهمی دارد. اگر خواننده از طریق وب سایت تجارت کند یا از این طریق با مشتریان یا کاربران قرارداد ببندد، حتی می توان دادگاه محل اقامت او را نیز برای رسیدگی صالح دانست. اما اگر خواننده صرفاً اطلاعاتی را از طریق وب سایت در اختیار کاربران قرار دهد بدون آنکه تعاملی در میان باشد، تعیین دادگاه صالح دشوار خواهد بود. براساس این دکترین، در مواردی که حتی وب سایت در آمریکا در دسترس بوده است، دادگاه های این کشور اعلام عدم صلاحیت کرده اند؛ زیرا صرف دسترسی به وب سایت را کافی ندانسته اند.<sup>۱</sup>

در حقوق اتحادیه اروپا، تا جایی که به حقوق مالکیت های ادبی و هنری مربوط می شود، قاعده نقض جزئی<sup>۲</sup> در دعاوی نقض رسانه ای، بازتابی از نظریه اثر است. طبق این قاعده، در مواردی که سیگنال تنها در بخش بسیار کوچکی از کشور مورد نظر قابل دریافت باشد، دادگاه های آن کشور صلاحیت رسیدگی به اختلاف را ندارند (WIPO/UNESCO, 1986: 181). طبق نظریه اثر، نقض فقط در کشورهاییی اتفاق می افتد که بازار آن کشور تحت تأثیر فعل زیان بار قرار گرفته باشد. نظریه اثر تعداد دادگاه های صلاحیت دار برای رسیدگی به دعاوی نقض را به حداقل رسانده و امنیت قضایی لازم را برای کاربران به همراه دارد. در واقع، کاربران می توانند دادگاه صلاحیت دار برای رسیدگی به دعاوی احتمالی را براساس این نظریه پیش بینی کنند. به عنوان مثال، چنانچه وب سایت به زبان آلمانی باشد، احتمالاً کشورهای هدف آن که بر بازار آنها تأثیر می گذارند عبارتند از: آلمان، اتریش و سوئیس. بنابراین نقض حق فقط در این کشورها رخ می دهد.

به نظر می رسد که رویه قضایی در اعمال نظریه اثر در دعاوی نقض مالکیت های ادبی و هنری سخت گیری کمتری نشان دهد. هرچند دسترسی به وب سایت از یک کشور مشخص برای اعلام صلاحیت دادگاه های آن کشور کافی نیست؛ اما یک ارتباطات حداقلی در دعاوی نقض حقوق مالکیت های ادبی و هنری لازم است تا دادگاه های آن کشور برای رسیدگی

1. Zippo Manufacturing Co V. Zippo Dot Com, Inc. 952 F.Supp.1119 (W.D.Pa.1997) at [1123], 2003.

2. De Minimis

به دعوی صلاحیت داشته باشند. دکترین‌های هدف و اثر تجاری جنبه مثبت و ایجابی دارند و دادگاه‌های خاصی را برای رسیدگی به دعاوی نقض حق، صالح می‌دانند. درحالی‌که قاعده‌ی نقض جزئی جنبه منفی و سلبی دارد و اعلام می‌کند در مواردی که اثر نقض حق در کشوری جزئی است، دادگاه‌های آن کشور صلاحیت رسیدگی به دعوی را ندارند. اما این تفاوت در تعیین دادگاه صالح تأثیر چندانی ندارد و نقش آنها تنها در بار اثبات است. یعنی اثبات اثر بازار برعهده خواهان است ولی اثبات اثر جزئی برعهده خواننده.

تفاوت دیگر این است که دکترین هدف اثبات قصد نقض‌کننده در هدف قرار دادن کشوری مشخص را لازم می‌داند؛ درحالی‌که دکترین‌های اثر تجاری و نقض جزئی، بیشتر بر اثر عمل در کشوری مشخص تأکید دارند تا بر خود عمل. اما از آنجاکه در دکترین هدف، قصد ناقض حق با معیارهای نوعی از قبیل میزان تعامل در وب‌سایت و قراردادهایی که با اشخاص مقیم خارج منعقد می‌شود، اثبات می‌شود و نه معیارهای شخصی ناظر به نقض‌کننده، این تفاوت در عمل اهمیت چندانی ندارد. پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا نظریه اثر با اصل سرزمینی حقوق مالکیت فکری مطابقت دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش مثبت باشد. (Geller, 2004: 337) توضیح اینکه براساس این نظریه، در مواردی که نقض حق در کشوری اتفاق بیفتد که هم فعل زیان‌بار و هم اثر در آن کشور محقق شود، نظریه اثر کاملاً منطبق با اصل سرزمینی است.

#### ۴-۲. نظریه ریشه - نسخه‌برداری<sup>۱</sup>

نظریه ریشه - نسخه‌برداری یا نسخه اصلی از سال ۱۹۳۹ در آمریکا مطرح شد و همچنان در رویه قضایی این کشور مورد استناد است. طبق این نظریه، در مواردی که نسخه‌برداری اولیه از یک اثر ادبی و هنری در آمریکا انجام شده باشد، دادگاه‌های این کشور صلاحیت رسیدگی به تمام دعاوی مربوط به نسخه‌برداری‌های بعدی از این نسخه اولیه را دارند؛ حتی اگر نسخه‌برداری‌های بعدی و توزیع آن نسخه‌ها در خارج از آمریکا صورت بگیرد.

این نظریه اولین بار در پرونده ای به نام «عکس های متروگلدوین» مطرح شد. در این پرونده، نگاتیو عکس های گلدوین در آمریکا تهیه و برای چاپ و نمایش به خارج از آمریکا فرستاده شد. زمانی که عواید حاصل از استفاده از نگاتیو در خارج از آمریکا برای خرید اموالی در آمریکا مصرف شد، دادگاه آمریکایی خود را برای رسیدگی به اختلاف ناشی از نقض، صالح دانسته و اموال را توقیف کرد.<sup>۱</sup>

دادگاه در توجیه صلاحیت خود برای رسیدگی به نقض هایی که خارج از آمریکا اتفاق می افتد به این نکته اشاره می کند که زیان های غیرمستقیم، ناشی از نسخه برداری اولیه ای است که در آمریکا صورت گرفته و بعدها در کشورهای دیگر چاپ و توزیع شده است. از نظر دادگاه اهمیتی ندارد که اعمال انجام گرفته در خارج از آمریکا از نظر حقوق کشورهای مربوطه نقض محسوب می شود یا خیر. برخی در توجیه این نظریه استدلال کرده اند که در موارد نقض، زیان وارده به پدیدآورنده برابر با منافی است که از نقض اثر حاصل شده است، خواه این منافع به صورت وجه نقدی باشد که به آمریکا فرستاده شده است و خواه به صورت افزایش ارزش سهام شرکت های خارجی که متعلق به خواننده است (Ibid., 2005: 136).

نظریه ریشه - نسخه برداری محدود به مواردی نیست که از نسخه اولیه، نسخه برداری می شود؛ بلکه شامل اجراهای عمومی نیز می شود که براساس نسخه اولیه انجام شده است. در یکی از دعاوی، اجرای یک اثر در خارج از کشور بدون اجازه دارنده حق صورت گرفت و در نتیجه نقض حق، ارتباط مهم و قابل توجهی با آمریکا نداشت. اما خواهان توانست اثبات کند که این اجراها مبتنی بر نسخه برداری از آثاری است که در آمریکا صورت گرفته است.<sup>۲</sup>

در این پرونده به دلیل آنکه نسخه برداری از اثر به صورت غیرقانونی در آمریکا صورت گرفته بود، اجرای آن در کشور خارجی، نقض حق مورد حمایت در آمریکا تلقی می شد. اگر این استدلال را به نقض از طریق اینترنت تعمیم دهیم، یک نسخه برداری دیجیتالی از اثر در سروری که در آمریکا قرار دارد را می توان مبنایی برای صلاحیت دادگاه های این کشور برای رسیدگی به تمام نقض هایی دانست که در سایر کشورهای دنیا اتفاق می افتد. صرف نظر از اینکه عمل در دیگر کشورها نقض تلقی شود یا خیر.

1. Sheldon V. Metro Goldwyn Pictures Corp, 106F. 2d45 (US Supreme Court 1939).

2. Gaste V. Kaiserman, 683F. Supp.63 (1998).

صلاحیت فراسرزمینی دادگاه‌های آمریکا نه تنها در کشورهای خارجی، بلکه در خود این کشور نیز با انتقادهای فراوانی روبه‌روست. نظریه مذکور نوعی رویکرد افراطی در صلاحیت بخشی به دادگاه‌های آمریکا دارد و به زیان کاربران در سطح بین‌المللی است؛ امری که با مقتضیات تجارت جهانی منافات دارد.

**۳. نقد معیارها و معیار جدید تعیین دادگاه صالح با توجه به ویژگی‌های فضای سایبر**

ملاک‌های ارائه شده در دکتترین حقوقی برای تعیین دادگاه صالح در دعاوی نقض حقوق مؤلف، معیار تعیین دادگاه را «مکان‌محور» در نظر گرفته‌اند؛ درحالی‌که فضای سایبر و اینترنت، لامکان است و محل استقرار کاربران با کد شناسایی<sup>۱</sup> آنها مشخص می‌شود که آن نیز به سادگی قابل تغییر است؛ به نحوی که برای اپراتور وب سایت نیز قابل تشخیص نباشد. بنابراین اغلب معیارهای موجود، به وضوح ناکارآمد و غیرمؤثرند. همان‌گونه که گفته شد در برخی از نظریات، ممکن است چند دادگاه صالح به رسیدگی باشند زیرا محل ارسال داده پیام اساساً در اینترنت نامشخص است. افزون بر این برخی افراد با استفاده از فایل‌های تورنت<sup>۲</sup> این امکان را فراهم می‌کنند که آثار مشمول حمایت قانون از طریق رایانه شخصی آنها در سراسر جهان به اشتراک گذاشته شود و هر کاربری در هر جای جهان می‌تواند صرفاً با دریافت فایل تورنت و نصب نرم افزار مربوطه اثر علمی یا هنری را دانلود و دریافت کند. در این فرض هم به اشتراک‌گذارنده و هم کاربران، ناقض حق هستند ولی اساساً مشخص نیست که هر یک از آنها در کجا اقامتگاه دارند و محل نقض حق نیز گستره‌ای به اندازه همه جهان دارد. در

#### 1. Internet Protocol Address (IP)

۲. سامانه‌ای که از طریق آن اشتراک‌گذاری انجام می‌شود «بیت‌تورنت» نام دارد که نرم‌افزاری هم برای این کار به همین نام وجود دارد. فایل‌هایی که در این شیوه برای دانلود از آنها استفاده می‌شود «تورنت» نام دارند. فایل‌های تورنت فایل‌های کوچکی هستند که اطلاعات فایل دیگری را که قرار است شما از پروتکل بیت‌تورنت دانلود کنید، در خود جای داده‌اند. این پروتکل برخلاف HTTP و HTTPS نیازمند یک کاربر تورنت برای دانلود فایل است. فایل تورنت فایلی چند کیلوبایتی است با پسوند «.torrent» که اطلاعات فایلی که به اشتراک گذاشته می‌شود را به همراه دارد. کارگزار بیت‌تورنت این اطلاعات را خوانده و کاربر را از طریق یک یا چند سرور به کاربران دیگری که این فایل را به اشتراک گذاشته‌اند، متصل می‌کند. اطلاعات سرورهایی که کاربران را به یکدیگر متصل می‌کنند بر روی همین فایل است که البته بعداً در کاربری قابل تغییر است.

نرم افزار مذکور، هر یک از کاربران پس از دانلود، خود به یک اشتراک گذارنده تبدیل شده و اثر تحت حمایت قانون به صورت تسلسل وار مورد نقض واقع می شود. بنابراین نظریاتی که ذکر شده اند عمدتاً تحت تأثیر جهان واقعی و با فرض ثبوتی مطرح می شوند. فرض در این موارد این است که محل نقض حق و یا محل ارسال داده پیام مشخص است. این در حالی است که در اغلب موارد چنین نیست. به ویژه اکنون که شبکه های اجتماعی در قالب نرم افزار عمل کرده و حتی در آنها از شماره تلفن مجازی استفاده می شود. بنابراین معیار کارآمد در تعیین دادگاه صالح در نقض های اینترنتی حق مؤلف، معیاری است که فراتر از محل استقرار کاربران یا محل ارسال و دریافت داده پیام را در نظر بگیرد تا دعاوی مختلف در دادگاه های واحد رسیدگی شده و حتی المقدور از تعارض آرای صادره پیشگیری شود. معیار مناسب می تواند با توجه به نقض و مسئولیت ارائه دهندگان خدمات اینترنتی در نظر گرفته شود.

### ۱-۳. مسئولیت ارائه دهندگان خدمات اینترنتی<sup>۱</sup>

عبارت «ارائه دهنده خدمات اینترنتی»<sup>۲</sup>، یک عبارت عام است و دو مصداق را شامل می شود: اول، شرکتی که کاربران را به شبکه جهانی اینترنت متصل می کند که در فارسی به آن «رسا» اطلاق می شود. دوم، ارائه دهندگان خدمات میزبانی سرور<sup>۳</sup>. ارائه دهندگان خدمات میزبانی این امکان را فراهم می کند که کاربران به وسیله آن، فضای وب سایت را اجاره کنند و صفحات اینترنتی را طراحی و محتوای مورد نظر خود از قبیل نرم افزار، نوشته، اطلاعات گرافیکی و فایل های صوتی و تصویری را در آن بارگذاری و به صفحات اینترنتی مرتبط و متصل کنند. خدمات میزبانی ممکن است شامل صفحات و برنامه های مبادلات آنلاین نیز باشد؛ مانند صفحات مبادله پیام و چت.

#### 1. Internet Service Providers (ISPs)

۲. در آیین نامه واحدهای ارائه کننده خدمات اطلاع رسانی و اینترنت، برای ارائه دهندگان خدمات اینترنتی، واژه «رسا» به کار رفته است که برگرفته از فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. اما باید توجه داشت که واژه «رسا» معادل جامع و کاملی برای ارائه دهندگان خدمات اینترنتی محسوب نمی شود؛ زیرا ارائه دهندگان خدمات میزبانی (هاست) نیز نوعی ارائه دهندگان خدمات اینترنتی هستند در حالی که رساننده خدمات اینترنتی نیستند.

#### 3. Host Service Provider



در دعاوی مربوط به نقض حقوق مؤلفان، معمولاً هر یک یا هر دو این شرکت‌ها با عنوان ناقض ثانویه<sup>۱</sup> به همراه ناقض اصلی طرف دعوی قرار می‌گیرند. چرا که خواهان در این موارد ادعا می‌کند که نقض حق صورت گرفته توسط کاربر ناقض، با مشارکت و تسهیلگری شرکت ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی انجام شده است و شرکت مذکور باید پاسخگو باشد.

مثال بارز در این زمینه، وب‌سایت «پایرت بی»<sup>۲</sup> است که معروف‌ترین پایگاه اینترنتی اشتراک فایل تورنت در اینترنت به شمار می‌رود. وب‌سایتی که با میلیون‌ها کاربر در جهان بیشترین محبوبیتش را مدیون دانلود رایگان فیلم و سریال است. اما در این مدت دسترسی به وب‌سایت مذکور که در سال ۲۰۰۳ در سوئد پایه‌گذاری شده بود، در چند کشور از جمله بریتانیا، ایرلند و هلند مسدود شد و سه نفر از پایه‌گذاران آن جریمه و زندانی شدند. دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در حکمی اعلام کرد که این وب‌سایت، حق کپی‌رایت را در سطح جهانی نادیده گرفته و آن را نقض کرده است. دیوان در رأی خود تصریح کرده است که «حتی اگر آثار توسط کاربران این وب‌سایت در دسترس عموم قرار گرفته باشند، مسئولان آن نقشی مهم و غیرقابل انکار در زمینه به اشتراک‌گذاری این آثار دارند».<sup>۳</sup> این رأی در حالی صادر شده است که مدیران وب‌سایت مذکور هیچ‌گاه خود رأساً اقدام به انتشار آثار دارای کپی‌رایت نکرده‌اند؛ اما زمینه را برای انتشار این آثار از طریق به اشتراک‌گذاری فایل‌های تورنت توسط کاربران مهیا کرده‌اند. پیش از این رأی، دادگاه عالی فرانسه نیز در اواخر سال ۲۰۱۴ طی حکمی به ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی در فرانسه دستور داده بود وب‌سایت پایرت بی از دسترس کاربران خارج شود.

در پرونده دیگری در دانمارک،<sup>۴</sup> یک ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی، وب‌سایت پایرت بی را در دسترس کاربران قرار داده بود که در نتیجه آن کاربران توانستند آثار متعددی اعم از فیلم، موزیک و سریال را به صورت غیرقانونی دانلود کرده و به اشتراک گذارند. در این

1. Secondary Infringer

2. Pirate Bay

3. Court of Justice of the European Union, PRESS RELEASE No 64/17, Luxembourg, 14 June 2017, Judgment in Case C-610/15, Stichting Brein v Ziggo BV, XS4ALL Internet BV.

4. Sonfion A/S (Formerly DMT2 A/S) V. IFPI Denmark, ECDR10 (District Court of Denmark, 2009).

پرونده باینکه دادگاه مشخص نکرد که نقض اصلی حق مؤلف در کجا واقع شده است، شرکت ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی را به‌عنوان مسئول و ناقض حق تلقی کرد.

بنابراین مسئولیت مدنی در نقض حق مؤلف در اینترنت هرگز صرفاً متوجه کاربرانی نیست که به صورت مستقیم اقدام به نقض حق می‌کنند؛ بلکه در تمام کشورها، ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی به مراتب و میزان مختلفی مسئول نقض حقوق مالکیت فکری شمرده می‌شوند (Dixon, 2009: 12). برخی با مقایسه مسئولیت موتورهای جستجوی اینترنتی با کتابداران کتابخانه‌ها این‌طور نتیجه گرفته‌اند که افراد در هر دو مجموعه فقط در حد یک نگاه اجمالی به صفحات فرصت دارند که تشخیص دهند که کدام صفحه در کدام دسته باید قرار گیرد، از این‌رو ممکن است حتی برای افراد غیرممکن باشد که در چند ثانیه تشخیص دهند که آیا صفحه اینترنتی خاص دارای محتوای ناقض حق است یا خیر (رحمانی، ۱۳۹۴: ۱۰۸). این در حالی است که دادگاه فدرال استرالیا در پرونده Moorhouse<sup>۱</sup> کتابخانه یک دانشگاه را درخصوص تکثیر غیرمجاز برخی از عکس‌های تحت حمایت قانون مقصر شناخته و مسئول جبران خسارت ناشی از نقض حقوق هنری کرد؛ زیرا دادگاه بر این باور بود که کتابخانه دانشگاه نظارت کافی برای جلوگیری از این امر نداشته و هشدار کافی برای نقض کپی‌رایت را اعمال نکرده است و به‌این ترتیب به نوعی نقض حق را تجویز کرده است (Dixon, 2009: 17).

ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی که سرورهای آنان توسط کاربران برای ذخیره محتوای ناقض حق مورد استفاده قرار می‌گیرد، در صورتی که نسبت به این امر آگاه بوده و یا به‌طور معقولی باید آگاه می‌بوده‌اند، مسئول نقض حقوق پدیدآورندگان آثار محسوب خواهند شد (Ibid.: 21). اگر ثابت شود ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی به کاهش میزان خسارات وارده به پدیدآورنده قادر بوده، ولی از این کار سر باز زده باشد، آگاهی او در نقض کپی‌رایت از سوی دادگاه مفروض تلقی و مسئولیتی مشترک در نقض حق خواهد داشت (Kostyu, 1999: 1267).

این مسئله درخصوص وب‌سایت‌های اشتراک‌گذاری فایل در رویه قضایی آمریکا

1. University of New South Wales V. Moorhouse, HCA26; (1975)133.

نیز تأکید شده است. وبسایت‌هایی که با استفاده از یک شرکت ارائه‌دهنده خدمات میزبانی اقدام به اختصاص فضا برای ذخیره و نقل و انتقال فایل - از جمله فایل‌های دارای کپی‌رایت - می‌کنند، در برابر نقض حقوق مؤلفان توسط کاربران در قبال پدیدآورنده مسئول شناخته شده‌اند.<sup>۱</sup> متعاقباً این استنتاج، در روبه قضایی کشورهای دیگری مانند هلند<sup>۲</sup> و ژاپن<sup>۳</sup> نیز تکرار شد و این کشورها نیز برای ارائه‌دهنده خدمات میزبانی و یا وبسایتی که برای اشتراک فایل از سوی کاربران فضا اختصاص می‌داد، مسئولیت مشترک در نقض حق قائل شده‌اند.

در مواردی که ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی می‌داند محتوایی در اینترنت یا سرور وجود دارد که به حقوق اشخاص تعرض می‌کند، باید مسئول شناخته شود. افزون بر این، در حالت اطلاع ضمنی، وقتی شرکت مذکور قرائنی در اختیار دارد که از نظر عرف نشان می‌دهد محتوا مغایر با حقوق دیگران است، باید مسئول شناخته شود. دستورالعمل تجارت الکترونیکی اروپا نیز این رویکرد را در پیش گرفته است. در حقوق ایران نیز در بند «۵-۳-۲» آیین‌نامه واحدهای ارائه‌کننده خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت، مقرر شده است که «مسئولیت رعایت قوانین مالکیت معنوی و حق التألیف و تصنیف برعهده ارائه‌کننده اطلاعات در شبکه است» (السان، ۱۳۹۶: ۱۲۵ و ۱۲۲).

### ۳-۲. تعیین دادگاه واحد با توجه به مسئولیت ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی

دیوان دادگستری اروپا در یکی از آرای خود به درستی استدلال کرد که محدود شدن صلاحیت دادگاه محل وقوع خسارت در محیط فیزیکی، قابل اعمال در محیط اینترنتی نیست؛ چرا که محیط اینترنتی جهانی و فاقد مرز است و در حکم یک سرزمین به شمار می‌رود. بنابراین باید از سرزمینی کردن دعوی خودداری کرد؛ چون سرزمینی کردن با اوصاف محیط فیزیکی سازگار و منطبق است؛ بنابراین اگر پدیدآورنده در محیط سایبر دچار خسارت شود، دادگاه یکی از

1. A and M Records, Inc. V. Napster, Inc, United States Court of Appeals for the Ninth Circuit, February 12 2001, 239 F.3d 1004.

2. Kazaa V. Buma/Sterma, Amsterdam Court of Justice, 29 November 2001, No.KG 01/2264 OdC.

3. Nippon Columbia Co.,Ltd et al V. Yugen Kaisha Nippon MMO, Tokyo District Court, 29th Civil Division, 29 January 2003, Case No.4249.

کشورهایی که خسارت در آن وارد شده است، می‌تواند به همه خسارات حتی در کشورهای دیگر رسیدگی کند و این از ویژگی‌های خاص این محیط است (WIPO, 2009: 7). این تفسیر در آرای بسیاری از دادگاه‌های کشورهای اروپایی راه یافت و دادگاه‌های ملی این کشورها در برخی آرای خود در زمینه نقض حقوق مالکیت فکری در فضای اینترنتی، صلاحیت دادگاه را توسعه دادند.<sup>۱</sup>

بنابراین فضای سایبر و اینترنت خود به‌عنوان یک سرزمین یکپارچه محسوب می‌شود و جستجوی «محل» مورد نظر در آن تأثیر چندانی ندارد. به لحاظ ماهیت خاص اینترنت، هر شخصی از هر جای جهان می‌تواند با کمترین امکانات وارد اینترنت شده و بر محتوای آن بیفزاید یا محتوایی را - از جمله محتوای تحت حمایت قانون - از اینترنت بردارد. ارائه اطلاعات و دسترسی به آن حق همگانی است، اما باید از ارائه محتوای غیرقانونی، زیان بار، مبتذل یا ناقض حقوق فکری در اینترنت جلوگیری شود و دلیل سختگیری به ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی نیز همین است (السان، ۱۳۹۶: ۱۲۲).

یکی از راهکارهای مؤثر در این زمینه، از سوی رویه قضایی انگلستان اتخاذ شده است. به این ترتیب که اگر خواهان یعنی پدیدآورنده یا صاحب حق، دعوی را هم علیه نقض‌کننده اصلی اقامه کند و هم علیه شرکت ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی اگر محل ورود خسارت دقیق مشخص نباشد، می‌توان در دادگاه اقامتگاه یا تجارتخانه ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی طرح دعوی کرد (Chissick, 2002: 119). این معیار می‌تواند به‌عنوان معیاری دقیق و عینی در جهان اینترنت ملاک عمل باشد.

بنابراین همان‌گونه که ملاحظه می‌شود فعال اصلی و محوری در اینترنت که یک جهان بدون مرز محسوب می‌شود، شرکت‌های حرفه‌ای و متخصص این حوزه هستند که همان شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی و خدمات میزبانی هستند. این شرکت‌ها به دلیل اینکه فعالیت کاربران با استفاده از امکانات آنها صورت گرفته و با تکنولوژی جدید به سادگی

---

1. For instance See Judgments: SG2 v. Brokat Informations systeme Gmbh, Nanterre Court of Appeals (1996), See also VEJF and LICRA v. Yahoo! Inc. and Yahoo France, Ordonnance of November 20, 2000, Tribunal de Grande Instance de Paris.

قادر به کنترل محتوای مبادله شده در اینترنت خواهند بود، باید در قبال نقض حقوق مؤلفان در فضای سایت‌ها و یا در بستر سرورهای خود مسئول شناخته شوند؛ زیرا در حال حاضر تکنولوژی به حدی از پیشرفت رسیده است که ربات‌های موتورهای جستجو می‌توانند به راحتی محتوای لینک‌های ارائه شده را بررسی کنند و مطالب مغایر قانون و نقض‌کننده حقوق اشخاص ثالث را شناسایی کنند که البته ممکن است تا حدودی موجب کاهش سرعت و تحمیل هزینه برنامه‌ریزی و ساخت ربات برای رساها شود (رحمانی، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

برخی پیشنهاد داده‌اند که ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی از حالت انفعال فعلی خارج شده و این اجازه به آنها داده شود تا ضمن حفظ حریم خصوصی کاربران، بر محتوای بارگذاری شده بر سرورها نظارت و مدیریت کنند تا محتوای ناقض حق فکری شناسایی و حذف شود. به‌طورکلی باید به شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی اجازه داده شود تا با مدیریت خود از نقض کپی‌رایت پیشگیری کنند (Wang, 2016: 253). در مواردی که نقض مکرر حقوق مؤلف رخ می‌دهد، برخی از دادگاه‌ها در اتحادیه اروپا و چین به این نتیجه رسیده‌اند که تعهدات نظارتی خاصی را بر ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی یا میزبانی تحمیل کنند. در چین شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات میزبانی در موارد نقض مکرر و مداوم حقوق مالکیت فکری، مکلف به اعمال درجه بالایی از مراقبت در جهت حفاظت از حقوق فکری شده‌اند (Ibid.: 254). افزون بر این ارائه‌دهندگان خدمات فوق بنا به درخواست مقامات ذی‌صلاح قانونی، مکلف به افشای هویت ناقض حق هستند و این امر به خوبی نشان‌دهنده میزان اشراف این شرکت‌ها بر فعالیت‌های انجام شده در محیط اینترنت هستند. به‌نحوی که با تغییرشناسه کاربری از سوی کاربران، باز هم فعالیت‌های آنها توسط ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی قابل ردیابی است.

در رویه قضایی چین و اتحادیه اروپا، ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی مکلف به نظارت بر محتوای اینترنت در جهت پیشگیری از بارگذاری محتوای ناقض حقوق فکری شده‌اند که باید با استفاده از فناوری و ابزارهای متعارف و معقول، در جهت انجام این تعهد گام بردارند. در رویه قضایی آمریکا چنین تکلیفی به صراحت ذکر نشده است؛ اما دادگاه استفاده از ابزارها و فناوری برای جلوگیری از نقض حق را به منزله ایفای تعهدات ارائه‌دهنده خدمات تلقی و آن را به‌عنوان

دلیلی بر اثبات حسن نیت آن در نظر می‌گیرد. در چین ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی، باید در سه فرض بر محتوای آنچه بارگذاری می‌شود نظارت داشته باشند: اول، محتوایی که بر شبکه «فیلم و سریال‌های تلویزیونی» بارگذاری می‌شوند. دوم، آثار معروف و موزیک‌های پرطرفدار و سوم، محتوایی که بیش از میزان معینی بازدید داشته باشد (Ibid.: 255).

بنابراین با توجه به مسئولیتی که بابت فعالیت‌های کاربران برعهده شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی قرار گرفته است، به نظر می‌رسد چون این شرکت‌ها دارای اقامتگاه و محل ثبت قانونی هستند و فعالیت و مسئولیت آنها مشخص است، همان‌طور که در حقوق انگلستان نیز اشاره شده است، بهترین معیار در جهت تعیین قانون حاکم بر نقض حقوق مؤلفان در این فضا، اقامتگاه قانونی شرکت‌های فوق است. این معیار از طرح دعاوی متعدد در دادگاه کشورهای مختلف جلوگیری کرده و با توجه به کاهش قوانین قابل اعمال بر دعوی، از صدور آرای متناقض نیز پیشگیری خواهد شد. با این معیار، شناسایی و اجرای آرای دادگاه‌ها نیز با سهولت بیشتری قابل انجام است. بنابراین در صورت نقض حقوق مؤلف در فضای سایبر، پدیدآورنده در دادگاه محل اقامت شرکت ارائه‌دهنده خدمات میزبانی یا خدمات اینترنتی - حسب مورد - طرح دعوی می‌کند. در این فرض، مسئولیت شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی نیز در دادگاهی که مطابق قاعده عام صلاحیت دارد، بررسی خواهد شد و این از مزایای معیار مورد نظر به شمار می‌رود. این نکته نیز باید گفت که با توجه به نقض گسترده و پراکنده حقوق علمی و هنری در فضای اینترنت، در اصل شناسایی و تعیین تک‌تک کاربران ناقض در کشورهای مختلف برای دارنده حق غیرممکن و نامقدور است؛ از این رو تعیین معیار دادگاه صالح با توجه به محل تجارتخانه شرکت‌های حرفه‌ای و مختص ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی و میزبانی، از این جهت نیز برای احقاق حقوق پدیدآورنده و جبران خسارات سودمند خواهد بود. در عین حال، به رغم دشواری شناسایی کاربران ناقض حق، مسئولیت مشاوران نیز برای جبران خسارات پابرجا بوده و دارنده حق در چنین مواردی مطابق معیار برگزیده، در دادگاه محل تجارتخانه شرکت ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی به صورت همزمان علیه کاربر ناقض و شرکت مذکور طرح دعوی خواهد کرد.

#### ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی نقض حقوق مؤلف بنا بر معیار کنوانسیون‌های بین‌المللی، با توجه به محل وقوع نقض حق تعیین می‌شود. اما با توجه به اینکه در فضای اینترنتی و سایبری تعیین محل وقوع نقض دشوار است، باید به دنبال معیارهای جدیدی برای آن بود. برای تعیین دادگاه صالح و یافتن محل نقض حق، معیارهای مختلفی توسط نظریه حقوقی بیان شده است. در نظریه‌های مذکور تلاش شده است تا به تبعیت از تکنولوژی پخش برنامه‌های ماهواره‌ای که به نوعی مشابه اینترنت عمل می‌کنند، محل نقض حقوق فکری با توجه به معیار ارسال و دریافت سیگنال یا ارسال و دریافت داده پیام به‌عنوان معیار تشخیص محل وقوع نقض حقوق فکری در نظر گرفته شوند. اما نظریه‌های حقوقی مذکور در فضای اینترنتی دارای ایرادهایی از قبیل ایجاد صلاحیت برای چند دادگاه و عدم امنیت قضایی خواهند شد. بنابراین باید از معیار دیگری استفاده کرد که عبارتند از: صلاحیت دادگاه محل تجارتخانه یا محل ثبت ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی. این معیار با توجه به تفسیر دیوان دادگستری اروپا و نیز نظریات حقوقدانان انگلستان موجه و مقرون به صلاح است. از این رو با توجه به مسئولیت‌های ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی، حرفه‌ای بودن و احاطه آنها بر اطلاعات و داده‌های موجود و تعیین دادگاه واحد بر مبنای مسئولیت آنها بهترین راهکار ارزیابی می‌شود.

بنابراین نظر به خلأهای قانونی موجود، پیشنهاد مشخص تقنینی به قانونگذار ملی این است که با توجه به اهمیت نقش شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی، درباره مسئولیت آنان در قبال نقض حقوق مؤلفان در فضای اینترنت با توجه به معیارهای ارائه شده قانونگذاری کند و دادگاه صالح در دعاوی نقض حقوق مذکور را نیز از حیث صلاحیت محلی با توجه به معیار اقامتگاه شرکت ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی تعیین کند.

## منابع و مآخذ

۱. السان، مصطفی (۱۳۹۶). حقوق تجارت الکترونیکی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت.
۲. الماسی، نجادعلی (۱۳۸۶). حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ پنجم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۳. رحمانی، هادی (۱۳۹۴). مسئولیت مدنی رسا در حقوق تجارت الکترونیکی، چاپ اول، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۴. صادقی، محسن (۱۳۸۹). «مطالعه تطبیقی تعیین مرجع صالح رسیدگی به دعاوی حقوقی نقض اسرار تجاری در فضای دیجیتال»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ش ۵۵.
۵. مولایی، یوسف (۱۳۷۵). «وابستگی حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بین‌الملل خصوصی در مسئله صلاحیت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۳۵.
6. Burmeister, Kai (1999). "Jurisdiction Choice of Law, Copyright and the Internet: Protection Against Framing in an International Setting, Fordham Intellectual Property", *Media and Entertainment Law Journal*, Vol. 9.
7. Casper, Matthias, Josef Drexle, Anatol Dutta, Martin Franzen, Helmut Gruthe and Stefan Grundmann (2014). *Munich Commentary on The Civil Code*, Vol. 1, 11:Code, Edition: 6, Munchen: CH Beck.
8. Chissick, Micheal and Alistair Kelman(2002). *Electronic Commerce; Law and Practice*, London, Sweet and Maxwel.
9. Denaro, James (2000). "Choice of Law Problems Posed by the Internet and by Satellite Broadcasting", *Tulane Law Review*, NO.3.
10. Dixon, Allen N. (2009). "Liability of Users and Third Parties for Copyright Infringements on the Internet", *Peer-to-peer File Sharing and Secondary Liability in Copyright Law*, Edited by Alain Strowel, Edward Elgar Pu.
11. Dreier, Thomas (1996). *The Cable and Satellite Analogy, in The Future of Copyright in A Digital Environment*, Edited by P. Bernt Hugenholtz, First Edition Kluwer Law International.



12. Geller, Paul Edward (2004). "Conflict of Laws in Copyright Cases: Infringement and Ownership Issues", *Journal of the Copyright Society of the USA*, Vol. 51.
13. ——— (2005). "International Intellectual Property Conflict of Laws and Internet Remedies", *Journal of Intellectual Property Rights*, Vol. 10.
14. Ginsburg, Jane C. (1995). "Global Use Territorial Rights: Private International Law Questions of the Global Information Infrastructure," *Journal of Copyright Society of the USA*, Vol. 42.
15. Hornle, Julia (2009). "Jurisdiction and The Internet", *Law and Internet*, Edited by Lilian Edwards and Charlotte Waelde, 3<sup>rd</sup> Revised Ed, Hart Publishing.
16. Kostyu, Jennifer L (1999). "Copyright Infringement on Internet: Determining the Liability of Internet Service Providers", *Catholic University Law Review*, Vol. 48.
17. Ohly, Ansgar (2004). *Choice of Law in the Digital Environment: Problems and Possible Solutions in Intellectual Property and Private International Law: Heading for the Future*, Edited by Josef Drexl and Annette Kur, Hart Publishing.
18. Pedro Alberto, Miguel Asensio (2007). Cross-broder Adjudication of Intellectual Property Right and Competition between Jurisdiction, *Annali Italiani Del Diritto Dautore , Della Cultura e Dello Spettacolo (AIDA)*, Vol. Xvi.
19. Ray, C. (1999). "The Internet and Jurisdiction: The International Experience", *Computer Law Association Bulletin*, No. 2.
20. Report From the European Commission on the Application of Council Directive 93/83/EEC on the Coordination of Certain Rules Concerning Copyright and Rights Related to Copyright Applicable to Satellite Broadcasting and Cable Retransmission, COM (02) 430 Final, 26 July 2002.
21. Rice, Denis (2002). *Jurisdiction Over E-commerce Disputes: Different Perspectives under American and European Law in 2002*, International Federation of Computer Law Associations, Berlin.

22. Wang, Jie (2016). "Regulating Hosting ISPs' Responsibilities for Copyright Infringement", Dissertation to Obtain the Degree of Doctor, Maastricht University.
23. WIPO/UNESCO (1986). "Report of Group of Experts of the Copyright Aspects of Direct Broadcasting by Satellite", *Monthly Review of the WIPO*, No. 5.
24. WIPO (2009). The Role of Private International Law and Alternative Dispute Resolution: [https://www.wipo.int/edocs/mdocs/mdocs/en/wipo\\_pil\\_01/wipo\\_pil\\_01\\_6.pdf](https://www.wipo.int/edocs/mdocs/mdocs/en/wipo_pil_01/wipo_pil_01_6.pdf).
25. ——— (1990). "WIPO Document CE/MPC/III/2", *Monthly Review of the WIPO*, No. 9.
26. ——— (2001). Recommendation Concerning the Protection of Marks and Other Industrial Property Rights in Signs on the Internet.

# شناسایی و بررسی منابع قدرت نرم آموزش عالی مبتنی بر نقشه جامع علمی کشور و ارائه الگو

ابوالحسن ماهروی\*، امیرحسین محمودی\*\*، اصغرافتخاری\*\*\* و مهدی محمودی\*\*\*\*

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۴	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۳۱	شماره صفحه: ۲۱۸-۱۹۵
------------------------	------------------------	------------------------	---------------------

مقاله حاضر به شناسایی و بررسی ابعاد منابع قدرت نرم نظام در آموزش عالی مبتنی بر نقشه جامع علمی و ارائه الگو پرداخته است. از نظر هدف کاربردی و از نظر رویکرد و گردآوری داده‌ها، آمیخته اکتشافی بود که به طور متوالی ابتدا از روش کیفی و سپس روش کمی استفاده شد. نمونه پژوهش در بخش کمی ۳۸۴ نفر که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی از بین جامعه دانشجویان دانشگاه‌های استان تهران انتخاب شدند. ابزار اندازه‌گیری پرسشنامه محقق ساخته بود. روایی محتوایی آن را متخصصان امر تأیید کردند و پایایی آن نیز با استفاده از آلفای کرونباخ برابر ۹۴۳ درصد محاسبه شد. تحلیل داده‌های کیفی با استفاده از روش کدگذاری سه مرحله‌ای اشتراوس و کوربین و تحلیل داده‌های کمی با استفاده از روش تحلیل عاملی، میانگین و آزمون تک نمونه‌ای انجام شد. نتایج این پژوهش تعداد هشت بُعد و نوزده مؤلفه را برای منابع قدرت نرم آموزش عالی تبیین می‌کند. با توجه به سطح معناداری ( $p < 0.001$ ) آزمون تک نمونه‌ای مربوط به اجزای الگوی پژوهش که در تمامی اجزا، کمتر از ۰/۰۵ بوده و  $t$  مشاهده شده (۴/۹۳) مربوط به میانگین همه مؤلفه‌های مورد ارزیابی الگوی بحرانی (۲/۷۵۶) بیشتر است، الگوی پژوهش برای استفاده تأیید شد. پیشنهاد اصلی استفاده از مدل الگوی پژوهش و توجه به ابعاد شناسایی شده برای رفع موانع مختلف اعم از مدیریتی، ساختاری و ... و تلاش در راستای اجرایی کردن سند نقشه جامع علمی برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های آموزش عالی در ارتقای قدرت نرم کشور است.

**کلیدواژه‌ها:** قدرت نرم؛ ابعاد منابع قدرت نرم آموزش عالی؛ نقشه جامع علمی کشور

\* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی؛ Email: shafagh1384.inst@gmail.com

\*\* دانشیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)؛

Email: Email:Ami.mahmoodi@iauctb.ac.ir

\*\*\* دانشیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)؛ Email: eftekhari@isu.ac.ir

\*\*\*\* استادیار دانشگاه پیام نور تهران؛ Email: mahmodi@tpnu.ac.ir

## مقدمه

تغییرات گسترده و جریان ساز محیط جهانی در سالیان اخیر و کاهش مقبولیت کاربرد قدرت سخت، توجه به مظاهر قدرت نرم را برای کنشگران اجتناب ناپذیر کرده است. بسیاری از کارشناسان اعتقاد دارند که جنگ نظامی جای خود را به جنگ نرم داده و قدرت‌ها تلاش می‌کنند از راه تأثیرگذاری بر رسانه‌ها، مطبوعات و مراکز آموزشی؛ کنترل افکار عمومی را در دست بگیرند و به این ترتیب راه‌های تسلط بر رقبا را طی کنند.

زیربنای فکری قدرت نرم برای اولین بار توسط جوزف نای (۱۹۹۰) نظریه پرداز آمریکایی در مقاله‌ای در نشریه *آتلانتیک* به صورت علمی مطرح شد. انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلابی الهی، معنوی و ارزشی، ریشه در اعتقادات اسلامی داشته است. اندیشه انقلاب اسلامی به عنوان نمونه‌ای تازه از نظام حکومتی در چشم انداز جهانی بارقه‌های امید را در ذهن مردم آزاده جهان به وجود آورده و به عنوان الگویی موجب بی‌اثر شدن بسیاری از برنامه‌های چپاول‌گرایانه استکبار جهانی شده است. از این رو همواره مورد هجمه و آسیب قرار دارد. جمهوری اسلامی ایران از ابتدا اهداف مشخصی را برای خود ترسیم کرده و رهبر و مردم تاکنون در جهت دستیابی به آنها از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند. یکی از منابع اصلی تأمین‌کننده اهداف جمهوری اسلامی ایران قدرت نرم است. از این حیث بررسی و تحلیل منابع قدرت نرم برای ایران ضرورت دارد.

نای، کشورداری مؤثر در دنیای قرن بیست و یکم را در پرتو به‌کارگیری قدرت نرم میسر و قابل دوام می‌داند و تحت تأثیر تحولات عراق پس از تهاجم آمریکا در سال ۲۰۰۳، از قدرت نرم به عنوان جانشین و جایگزینی برای قدرت سخت نام برد (Nye, 2004a). نای توجه ویژه‌ای به جایگاه علم و فناوری در اثرگذاری قدرت نرم دولت‌ها در عرصه بین‌المللی دارد (Ibid., 2004b). نظام آموزش عالی یکی از منابع تأمین‌کننده قدرت ملی در کشورها تلقی می‌شود. قدرت ملی «توانایی، قابلیت و ظرفیت یک ملت و یک کشور برای استفاده از منابع مادی و معنوی خود با هدف اعمال آزاده ملی و تحصیل اهداف و منافع ملی» است (حافظ نیا، ۱۳۸۶: ۴۶). اقتدار دولت‌ها در توانایی اعمال و کنترل قدرت، منوط به گسترش توانایی‌های علمی است. ایران نیز برای رسیدن به اقتدار در منطقه و جهان به توجه و استفاده از آموزش عالی در هر دو وجه گفته شده نیازمند است.

یکی از مهمترین جنبه‌های انقلاب اسلامی، وجه استقلال و پیشرفت علمی آن است؛ زیرا ولایت فقیه معتقد است که باید اصرار بر نوآوری علمی در دانشگاه وجود داشته باشد؛ «حتماً باید توجه شود که کار علمی ما در جهت نیاز کشور باشد. ما نیازهای گوناگونی داریم که دانشگاه می‌تواند به این نیازها پاسخ دهد و این خلأها را پر کند». ایشان نیز همچنین بر اجرای دقیق نقشه جامع علمی کشور به منظور پیشرفت همه‌جانبه ایران در منطقه و جهان تأکید کرده‌اند.

این مسئله بر محور گفتمان ولایت فقیه استوار است و بخشی از آن محسوب می‌شود. براساس قوانین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه کشور، به‌ویژه در مواد (۱۵ و ۱۶) از فصل دوم از قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه کشور (۱۳۸۹) و مواد (۶۴، ۶۵ و ۶۶) از بخش دوازدهم قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۹۶). با اجرای دقیق و کامل نقشه جامع علمی کشور، ضمن افزایش کارآمدی آموزش عالی، به مهمترین نقش‌های آن در تحقق اهداف انقلاب اسلامی؛ نظیر ایجاد اقتدار ملی، تقویت مشروعیت، افزایش جذابیت انقلاب اسلامی، صعود رتبه ایران در تولید علم، افزایش اعتبار بین‌المللی ایران و ایجاد روحیه استقلال و خودکفایی کشور دست پیدا می‌کنیم.

از سوی دیگر تحول گفتمانی قدرت و رویکرد نوین کشورها در عرصه سیاست خارجی به ابزار قدرت، اهمیت قدرت نرم را دوچندان کرده است و از آنجایی که ایران در طول دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همیشه مورد هجمه همه‌جانبه امپریالیسم جهانی و ایادی آنان قرار دارد باید مؤلفه‌های تولیدکننده قدرت نرم خویش را مورد بررسی قرار دهد و با سیاستگذاری‌های مناسب، بر میزان نفوذ و اقتدار بین‌المللی خویش بیفزاید (جعفری و قربی، ۱۳۹۵ الف).

نویسندگان مقاله حاضر در چارچوب نظریه قدرت نرم نای این فرضیه را مطرح می‌کنند که مراکز آموزش عالی به دلیل داشتن ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه و بالفعل خود و ارتباط با نخبگان، در تولید و کاربرد قدرت نرم با اهمیت بالایی ارزیابی می‌شوند و جمهوری اسلامی ایران، در آموزش عالی منابعی برای اعمال قدرت نرم در اختیار دارد که در صورت شناخت دقیق و سرمایه‌گذاری مناسب، به خوبی قابل استحصال هستند.

از سوی دیگر نیز نبود یکپارچگی بین سیاست‌ها، ضعف مراکز دانشگاهی، تحقیقاتی و

صنعتی در خلق ارزش از طریق فناوری و ارتباط نامناسب با صنعت و جامعه و بی‌توجهی به اصالت و اهمیت تلاش‌های علمی؛ سبب بروز آفات و آسیب‌هایی به منابع قدرت نرم نظام در آموزش عالی شده است با توجه به اینکه بنیاد انقلاب اسلامی بر علم و آگاهی استوار بوده است (محمدزاده و دیگران، ۱۳۹۴). به‌طور طبیعی کانون‌های مولد این نوع از قدرت (دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها) اهمیت برجسته‌ای دارند (رضاپور و فتاحیان، ۱۳۹۴؛ جعفری و قربی، ۱۳۹۵ ب). از سوی دیگر در نقشه جامع علمی کشور برای رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز برای آموزش عالی تکالیفی تعیین شده است. شناسایی منابع قدرت نرم آموزش عالی و رفع موانع بهره‌مندی از آنها می‌تواند ضمن ایجاد منافع بلندمدت برای کشور، از بروز آفات و آسیب‌ها به منابع قدرت نرم نظام در آموزش عالی جلوگیری کند. اهداف اصلی پژوهش حاضر تبیین ابعاد منابع قدرت نرم آموزش عالی، ارائه الگویی برای به‌کارگیری منابع قدرت نرم آموزش عالی و بررسی میزان تناسب الگوی اجرایی پیشنهادی از دیدگاه اساتید و متخصصان آموزش عالی است. از این‌رو نویسندگان مقاله به دنبال پاسخگویی به این سؤالات هستند:

۱. با توجه به ویژگی‌های بومی و فرهنگی حاکم بر نظام آموزش عالی کشور، ابعاد منابع

قدرت نرم آموزش عالی مبتنی بر نقشه جامع علمی کشور کدام‌اند؟

۲. الگوی مناسب برای به‌کارگیری منابع قدرت نرم آموزش عالی براساس نقشه جامع علمی کشور چیست؟

۳. میزان تناسب الگوی تدوین شده از نظر اساتید و متخصصان آموزش عالی چگونه است؟

### ۱. پیشینه پژوهش

قدرت، کلیدی‌ترین مؤلفه و مشخص‌کننده نقش و جایگاه دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل هستند. قدرت دارای سرشتی متحول و پویاست که در دنیای کنونی از حالت سخت‌افزاری درآمده و ابعاد نرم‌افزاری آن مورد توجه سیاستمداران و سیاست‌شناسان قرار گرفته است. از این‌رو امروزه استفاده از قدرت نرم در صدر برنامه‌ها و اولویت‌های کشورهای مختلف قرار دارد (باقری دولت‌آبادی و انفعالی، ۱۳۹۴).

قدرت نرم توانایی به دست آوردن چیزی است که می‌خواهیم با جذب و اقناع سایرین برای تحقق اهداف خود احصا کنیم. این نوع قدرت با قدرت سخت متفاوت است؛ چرا که جذب از اجبار بسیار ارزان‌تر و کارا تر است (Nye, 2004a: 62). متون مختلف منابع معرفی شده در چارچوب قدرت نرم بسیار زیاد و متنوع هستند ولی به‌طور کلی از فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی، باورها و ارزش‌های سیاسی، سیاست خارجی، دین و ایدئولوژی، علوم و فناوری، نظام آموزشی مبتنی بر تولید علم به‌عنوان منابع قدرت نرم نام برده شده است. قدرت نرم در یک کشور از منابع متعددی پدید می‌آید که از منظر نای شامل سه مقوله مهم فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی است. نای توجه ویژه‌ای نیز بر جایگاه علم و فناوری در اثرگذاری قدرت نرم دولت‌ها در عرصه بین‌المللی دارد (Ibid., 2004b). وی عقیده دارد قدرت نرم توجه ویژه‌ای به اشغال فضای ذهنی کشور دیگر؛ از طریق ایجاد جاذبه است و زمانی یک کشور به قدرت نرم دست می‌یابد که بتواند (اطلاعات و دانایی) را به‌منظور پایان دادن به موضوعات مورد اختلاف به‌کار گیرد و اختلافات را به‌گونه‌ای ترسیم کند که از آنها امتیاز بگیرد (نای، ۱۳۸۷ الف: ۱۰). دانایی منبع اصلی قدرت تلقی شده و دانشگاه به‌عنوان مهمترین نهاد تشکیل‌دهنده اقتدار ملی شناخته می‌شود (تافلر، ۱۳۶۶؛ محمدی پور، دهقانی فیروزآبادی و عبدخدایی، ۱۳۹۳).

در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری، ارتقای نسبی درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی و ... (سند چشم‌انداز، ۱۳۸۴: ۱) قدرت ملی، دارای منابع و سرچشمه‌های متعددی از جمله علم و فناوری است. این مؤلفه قدرت ملی به‌دلیل کارکرد بسترساز آن در تولید و تقویت سایر ابعاد قدرت، همانند قدرت اقتصادی، نظامی و ... از نقش کلیدی و مهمی در این عرصه برخوردار است (موسوی زارع، زرقانی و اعظمی، ۱۳۹۵). رهبر معظم انقلاب اسلامی با درکی هوشمندانه از ظرفیت کشور بارها بر لزوم بهره‌برداری بهینه از مجموعه منابع کشور برای حرکتی منظم و پیوسته از وضعیت موجود به جایگاه علمی آرمانی، در قالب نقشه جامع علمی کشور تأکید داشته‌اند (سند چشم‌انداز، ۱۳۸۴: ۲).

نقش قدرت نرم آموزش عالی در تحقق اهداف انقلاب اسلامی ایجاد اقتدار ملی، تقویت مشروعیت، افزایش جذابیت انقلاب اسلامی، صعود رتبه ایران در تولید علم، افزایش اعتبار بین‌المللی ایران و ایجاد روحیه استقلال و خودکفایی است (افتخاری، ۱۳۸۷؛ دهشیری، ۱۳۹۳؛ خراسانی، ۱۳۸۷؛ رضایپور و فتاحیان، ۱۳۹۴؛ نباتیان و رضایپور، ۱۳۹۳). تأثیر کارکردهای آموزش عالی در افزایش کارآمدی نظام سیاسی موجب افزایش قدرت نرم و تحصیل اهداف آینده انقلاب اسلامی در راستای تمدن‌سازی اسلامی می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۷؛ رضایپور و فتاحیان، ۱۳۹۴). رسیدن به جایگاه قدرت منطقه‌ای، نیازمند تقویت قدرت نرم است و بررسی سند چشم‌انداز از حیث مؤلفه‌های قدرت نرم، نشان‌دهنده این امر است که جمهوری اسلامی ایران دارای منابع متعدد سیاسی، اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و علمی است (قربی، ۱۳۹۴).

سرمایه‌گذاری کشور در دانش‌های جدید، توجه ویژه به جایگاه علم و فناوری و به‌ویژه دیپلماسی علم و فناوری در سند چشم‌انداز، تقاضای اجتماعی فزاینده برای آموزش عالی، تأسیس واحدهای بین‌المللی دانشگاهی و همسایگی با کشورهای فارسی‌زبان مهمترین فرصت‌های قدرت نرم آموزش عالی هستند. (سادات‌محسنی و دیگران، ۱۳۹۴؛ الوند و عسگرخانی، ۱۳۹۳؛ یاسوشی و مک‌کانل، ۱۳۸۹؛ سوزوکی، ۱۳۹۰؛ برگر، ۱۹۹۷؛ ورنرو و وبر، ۱۳۸۱ Kurlantzic, 2007; Tikab, 2008; Berger, 2010).

قدرت نرم در دانشگاه تولید علم و دانش، اخلاق حرفه‌ای رؤسای دانشگاه، هوش اخلاقی بالای اساتید، فرهنگ مقاومت و شهامت در دانشگاه، خدامحوری، الگوسازی در دانشگاه براساس آموزه‌های دینی، ولایتمداری اساتید، طرح کاروان راهیان نور دانشگاهی، بومی کردن علوم انسانی در دانشگاه، جنبش نرم‌افزاری و مرجعیت علمی ایران در منطقه و جهان است (رحیمی پطروودی و زلیکانی تلاوکی، ۱۳۹۷؛ اسکندری و رستم‌زاده، ۱۳۹۵). توجه به فرهنگ سازمانی، جوّ سازمانی، یادگیری سازمانی و مدیریت دانش موجب افزایش ظرفیت‌های قدرت نرم آموزش عالی می‌شوند (حیدری، ۱۳۸۸).

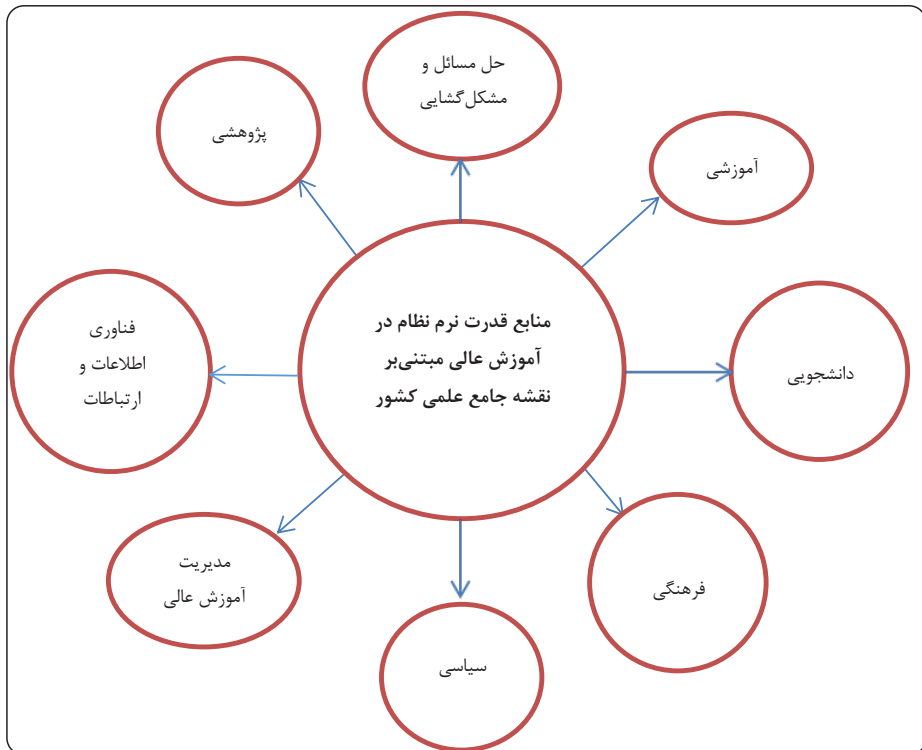
افزایش عملکرد مطلوب آموزش عالی می‌تواند قدرت نرم کشور را افزایش دهد و زمینه لازم برای تحقق اهداف مندرج در اسناد ملی، جذابیت‌بخشی به نظام و افزایش اقتدار



کشور در دیپلماسی عمومی و خنثی سازی تهدیدات نرم و سخت دشمنان انقلاب اسلامی را فراهم کند.

با توجه به مطالعات نظری و پیشینه پژوهش و بررسی نقشه جامع علمی کشور، منابع قدرت نرم نظام در آموزش عالی استخراج و با عنوان الگوی مفهومی اولیه نشان داده شده است (شکل ۱).

شکل ۱. الگوی مفهومی منابع قدرت نرم نظام در آموزش عالی مبتنی بر نقشه جامع علمی



مأخذ: یافته های تحقیق.

## ۲. روش پژوهش

بنیاد فلسفی این پژوهش، پارادایم اثبات‌گرا و جهت‌گیری کلی این تحقیق از منظر هدف کاربردی است؛ رویکرد پژوهش، آمیخته از نوع اکتشافی متوالی و روش پژوهش در فاز کیفی، تحلیل

مضمون و کمی پیمایشی است. بنابراین نحوه گردآوری داده‌ها در فاز کیفی، مطالعه متون مرتبط و ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به روش اکتشافی<sup>۱</sup> است؛ برای این مهم براساس مطالعه کتابخانه‌ای با حجم انبوه مدل اولیه مشخص و براساس آن سؤالات مصاحبه تدوین شد.

جامعه مورد مطالعه در فاز کیفی، کارشناسان آموزش عالی و قدرت نرم (مدیران آموزش عالی، کارشناسان شورای انقلاب فرهنگی، مدیران و اساتید دانشگاه‌های استان تهران) بودند که با روش نمونه‌گیری هدفمند و براساس قاعده اشباع نظری با تعداد نمونه هدفمند ۳۵ نفر مصاحبه به عمل آمد. روش کدگذاری سه مرحله‌ای اشتراوس و کوربین<sup>۲</sup> (۱۹۹۰)، با عنوان کدگذاری باز، محوری و انتخابی برای تحلیل داده‌های کیفی استفاده شد. در بخش کمی، نمونه آماری ۳۸۴ نفر بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و به صورت تصادفی از بین جامعه پژوهش شامل ۹۳۶۴۹۱ دانشجویان دانشگاه‌های استان تهران انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته بود. روایی محتوایی آن را متخصصان امر مورد تأیید قرار دادند و پایایی آن نیز با استفاده از آلفای کرونباخ برابر ۰/۹۴۳. محاسبه شد. تحلیل داده‌های کمی با استفاده از روش تحلیل عاملی، میانگین و t تک‌نمونه‌ای انجام شد. در طراحی الگوی پژوهش، از روش مفهوم‌سازی عملی مجزا (روش استقرایی) مطابق الگوسازی تحلیلی کیوی و کاپنهود<sup>۳</sup> استفاده شده است؛ یعنی به صورت تحلیلی هر مفهوم به چند بُعد، هر بُعد به چند مؤلفه و سپس هر مؤلفه به چند شاخص تجزیه شده است. در نهایت امر هشت بُعد، نوزده مؤلفه و ۸۸ شاخص شناسایی شدند. همچنین برای استخراج عوامل و مؤلفه‌های اصلی پرسشنامه ارزیابی الگو از روش تحلیل عاملی، میانگین و t تک‌نمونه‌ای استفاده شد. اجزای الگو عبارت‌اند از: فلسفه و اهداف الگو، مبانی نظری، چارچوب ادراکی، مراحل اجرایی و نظام ارزشیابی از الگو. برای تأمین روایی الگو از روایی صوری (استفاده از نظر تعدادی از متخصصان برای اظهار نظر درباره شکل ظاهری پرسشنامه)، روایی محتوایی (استفاده از نظر متخصصان برای اظهار نظر درباره انطباق پرسشنامه با اهداف تحقیق، و روایی سازه (برای تعیین میزان

1. Exploratory Mixed Method

2. Strauss and Corbin

3. Kivi and Kapenhood

انطباق پرسشنامه با سازه‌های تبیینی نظریه‌های به‌کار رفته در الگو، استفاده شده است. از این‌رو تحلیل عوامل برای میزان تناسب گویه‌های پرسشنامه به‌کار رفته است.

### ۳. یافته‌های پژوهش

سؤال اول: با توجه به ویژگی‌های بومی و فرهنگی حاکم بر نظام آموزش عالی کشور، ابعاد منابع قدرت نرم نظام در آموزش عالی مبتنی بر نقشه جامع علمی کشور کدام‌اند؟

براساس بررسی نتایج مطالعات و تحقیقات انجام شده پیرامون موضوع، ابعاد اصلی منابع قدرت نرم نظام در آموزش عالی استخراج شد. از تعداد یازده بُعد مستخرج از ادبیات تحقیق تعداد هشت بُعد مورد تأیید و بقیه به دلایلی مانند همپوشانی مؤلفه‌ها و در نتیجه ادغام آنها در یکدیگر و یا عدم ارتباطشان با ابعاد منابع قدرت نرم نظام در آموزش عالی حذف شدند. موارد تأیید شده از دیدگاه صاحب‌نظران و اساتید که در هشت بُعد اصلی طبقه‌بندی شدند و چارچوب ادراکی الگوی پیشنهادی ران تشکیل دادند عبارتند از: ابعاد آموزشی، مدیریت آموزش عالی، دانشجویی، پژوهشی، سیاسی، فرهنگی، فناوری، حل مسائل کشور و مشکل‌گشایی. در جدول ۱ ابعاد مذکور و اشتراکات آنها با عنوان اشتراکات ابعاد چارچوب نظری الگوی پیشنهادی در تحلیل عوامل بیان شده‌اند.

جدول ۱. اشتراکات ابعاد چارچوب نظری الگوی پیشنهادی در تحلیل عوامل

ردیف	زیرمؤلفه	اندازه KMO	آزمون قابلیت	مقدار اشتراک	بار عاملی	مقدار ویژه	درصد واریانس تبیین شده
۱	مدیریت آموزش عالی			۰/۶۳۳	۰/۷۱۹		
۲	آموزشی			۰/۶۴۵	۰/۷۸۳		
۳	حل مسائل و مشکل‌گشایی			۰/۴۲۱	۰/۸۰۹		
۴	فرهنگی			۰/۴۸۴	۰/۷۹۵		
۵	سیاسی	۰/۷۳۶	۲۴۸/۸۴۶	۰/۴۳۱	۰/۷۸۳	۴/۶۴۷	۴۲/۵۸۴
۶	دانشجویی			۰/۴۷۶	۰/۷۴۸		
۷	علم و فناوری			۰/۵۳۷	۰/۸۴۱		
۸	پژوهشی			۰/۵۴۸	۰/۸۵۲		

مأخذ: یافته‌های پژوهش.

اشتراکات ابعادی که در جدول ۱ آمده است، توان دوم بار عاملی هر یک از ابعاد در عامل مشترک (چارچوب ادراکی الگوی پیشنهادی) است. برای محاسبه اشتراک هر مؤلفه، مجذور بارهای عاملی هر زیرمؤلفه بر روی عامل استخراج شده به صورت ردیفی بایکدیگر جمع می شوند. این حاصل جمع نسبتی از واریانس مربوط به هر زیرمؤلفه است که به وسیله عوامل استخراج و تبیین می شود. اشتراکات زیرمؤلفه‌های هشت‌گانه چارچوب ادراکی الگوی پیشنهادی بین رویکرد مدیریتی و حکمرانی در آموزش عالی (۰/۷۱۹) تارویکرد پژوهشی (۰/۸۵۲) در نوسان است.

جدول ۲. تحلیل عوامل فلسفه و اهداف الگو

ردیف	زیرمؤلفه	اندازه KMO	آزمون قابلیت	مقدار اشتراک	بار عاملی	مقدار ویژه	درصد واریانس تبیین شده
۱	بازاندیشی پیرامون ابعاد (مؤلفه‌های) قدرت نرم آموزش عالی			۰/۴۲۳	۰/۵۸۷		
۲	دسترسی به الگویی پیرامون قدرت نرم آموزش عالی			۰/۴۷۵	۰/۵۸۵		
۳	تعیین ابعاد قدرت نرم آموزش عالی			۰/۵۳۸	۰/۶۰۴		
۴	شناسایی الزامات قدرت نرم آموزش عالی			۰/۴۸۴	۰/۶۸۶		
۵	بهبود ابعاد، مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های قدرت نرم آموزش عالی	۰/۷۳۶	۲۷۳/۸۴۶	۰/۵۰۷	۰/۷۱۲	۴/۸۴۷	۴۲/۵۸۴
۶	توجه به آموزه‌های عملی قدرت نرم آموزش عالی			۰/۴۷۶	۰/۶۷۳		
۷	رفع موانع بهره‌مندی از قدرت نرم آموزش عالی			۰/۵۳۷	۰/۷۲۴		

مأخذ: همان.

سؤال دوم: الگوی مناسب برای به‌کارگیری منابع قدرت نرم آموزش عالی براساس نقشه جامع علمی کشور چیست؟

براساس مطالعه نظریه‌ها و تحقیقات انجام شده پیرامون پیرامون قدرت نرم آموزش عالی، مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های ابعاد قدرت نرم آموزش عالی استخراج شد. از تعداد ۱۱ مؤلفه و

زیرمؤلفه‌های مستخرج از ادبیات تحقیق (چارچوب ادراکی)، اشتراکات زیرمؤلفه‌های جدول ۳، بیانگر مجذور (توان دوم) بار عاملی هر زیرمؤلفه در عامل مشترک یعنی (چارچوب ادراکی الگوی پیشنهادی) است. برای محاسبه اشتراک هر زیرمؤلفه مجذور بارهای عاملی هر زیرمؤلفه بر روی عوامل استخراج شده به صورت ردیفی با یکدیگر جمع می‌شوند. این حاصل جمع نسبتی از واریانس هر زیرمؤلفه است که به وسیله عوامل استخراج شده تبیین می‌شود. بنابراین هرچه میزان اشتراک یک زیرمؤلفه بالاتر باشد، مجموعه عامل‌های خاصی که واریانس زیرمؤلفه را تبیین می‌کنند، بیشتر خواهد بود. براساس جدول ۳، مقدار اشتراک میان زیرمؤلفه‌ها از کمترین (۰/۴۶۳) تا بیشترین (۰/۷۷۶) اشتراک با عامل مشترک چارچوب ادراکی الگوی پیشنهادی هستند.

جدول ۳. اشتراکات زیرمؤلفه‌های چارچوب ادراکی الگوی پیشنهادی در تحلیل عوامل مرتبه اول

اشتراک	میانگین	شرح زیرمؤلفه‌ها	ردیف	مؤلفه‌ها	ابعاد	
۰.۶۵۰	۳,۸۸	برخورداری از بینش اعتقادی و سیاسی	۱	اساتید	آموزشی	
۰.۵۸۵	۴,۰۴	توانمندی آموزشی	۲			
۰.۶۰۰	۳,۹۵	دانش تخصصی	۳			
۰.۵۶۸	۳,۷۹	پایبندی به مقررات آموزشی	۴			
۰.۶۹۶	۳,۹۶	شاگردپروری علمی و تربیتی	۵			
۰.۷۱۵	۳,۷۰	ولایت‌مداری	۶			
۰.۷۷۰	۳,۹۱	اثربخشی عملکرد	۷			
۰.۶۸۸	۳,۵۶	انطباق با رسالت و اهداف دانشگاه	۸			برنامه‌های درسی و آموزشی
۰.۷۷۶	۳,۶۳	اعتبار علمی	۹			
۰.۵۲۶	۳,۵۶	انعطاف‌پذیری	۱۰			محتوا
۰.۷۳۰	۳,۵۴	کاربردی بودن	۱۱			
۰.۶۶۲	۳,۲۹	حجم محتوا	۱۲			
۰.۶۵۷	۳,۶۰	کیفیت محتوا	۱۳			
۰.۶۳۵	۳,۵۷	جدید و به‌روز بودن	۱۴	مدیریتی	مدیریت آموزش عالی	
۰.۶۲۴	۳,۶۳	معیار انتخاب مدیران	۱۵			
۰.۷۵۶	۳,۵۹	عملکرد مدیران	۱۶			
۰.۶۸۴	۳,۲۹	تقویت خلاقیت و نوآوری	۱۷			
۰.۵۲۴	۳,۲۷	نظام پاداش دهی و ارزیابی	۱۸			

اشتراک	میانگین	شرح زیرمؤلفه‌ها	ردیف	مؤلفه‌ها	ابعاد
۵۸۵	۳,۳۷	استقلال سازمانی	۱۹	حکمرانی	
۶۷۱	۳,۶۲	ایجاد محیط رقابتی	۲۰		
۵۹۰	۳,۲۵	سیاستگذاری اثربخش	۲۱		
۵۵۴	۳,۲۸	تقویت بینش راهبردی	۲۲		
۷۱۳	۳,۶۳	پایبندی به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی	۲۳	ویژگی دانشجویی	دانشجویی
۶۷۳	۳,۶۸	اندیشه‌ورزی و تفکر	۲۴		
۵۴۱	۳,۶۲	خلاقیت و نوآوری	۲۵		
۴۹۳	۳,۴۳	انگیزه تحصیل علم و هدفداری	۲۶		
۴۹۸	۳,۳۹	مشارکت در فرایند تعلیم و تعلم	۲۷	انجمن‌های علمی	
۴۸۹	۳,۲۶	کیفیت فعالیت‌های آموزشی انجمن‌های علمی	۲۸		
۵۷۳	۳,۴۳	کیفیت فعالیت‌های پژوهشی انجمن‌های علمی	۲۹		
۵۶۷	۳,۵۶	دسترسی به امکانات علمی، منابع و مراکز	۳۰	مدیریت پژوهش	پژوهشی
۵۱۳	۳,۳۲	حمایت از خلاقیت‌ها و دستاوردهای علمی	۳۱		
۶۶۴	۳,۵۳	کمک به دانشجویان برای انتشار آثار علمی	۳۲		
۵۳۵	۳,۵۸	توجه به انتخاب عناوین پژوهشی متناسب با نیاز جامعه	۳۳		
۰۶۹۴	۳,۶۷	راهنمایی دانشجویان توسط اساتید راهنما و مشاور	۳۴		
۵۵۹	۳,۶۰	به‌کارگیری اخلاق پژوهشی	۳۵		
۵۴۸	۳,۵۵	حفظ و ارتقای سطح علمی استادان و دانشجویان	۳۶		
۵۲۳	۳,۵۵	ترویج نوآوری در پژوهش	۳۷		
۵۴۹	۳,۴۴	ارتقای آموزش عالی و امور زیربنایی	۳۸	عملکرد پژوهش	پژوهشی
۳۳۶	۳,۳۶	تطابق تحقیقات با اهداف و برنامه‌های توسعه کشور	۳۹		
۳۵۷	۳,۵۷	کیفیت مراکز تحقیقاتی دانشگاه	۴۰	عملکرد سیاسی	سیاسی
۳۱۵	۳,۱۵	ایجاد همبستگی و تحرک اجتماعی	۴۱		
۳۳۵	۳,۳۵	حرکت در مسیر آرمان‌های انقلاب اسلامی	۴۲		
۳۳۹	۳,۳۹	عمق بخشی به باورها و ارزش‌های اسلامی	۴۳		
۳۲۷	۳,۲۷	تولید قالب‌های علمی و اندیشه‌های سیاسی	۴۵	تربیت سیاسی	
۳۷۷	۳,۷۷	ایجاد امید به آینده و تضمین سعادت جامعه	۴۶		
۳۶۵	۳,۶۵	ارائه فرهنگ غنی و جذاب اسلامی	۴۷		
۳۴۳	۳,۴۳	فعال‌سازی نیروهای نهفته در دانشگاه	۴۸		

اشتراک	میانگین	شرح زیرمؤلفه‌ها	ردیف	مؤلفه‌ها	ابعاد
۳۰۴۸	۳,۴۸	توسعه و نوسازی فرهنگی	۴۹	عملکرد فرهنگی	فرهنگی
۳۰۳۵	۳,۳۵	انتقال فرهنگ و هویت تاریخی	۵۰		
۳۰۴۸	۳,۴۸	تولیدات و تعاملات فرهنگی	۵۱		
۳۰۸۹	۳,۸۹	توسعه روحیه خودباوری و پرهیز از خودباختگی	۵۲		
۳۰۲۶	۳,۲۶	نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه	۵۳	نهادهای فرهنگی	
۳۰۴۳	۳,۴۳	دفتر فرهنگ اسلامی و هم‌اندیشی اساتید	۵۴		
۳۰۴۳	۳,۴۳	بسیج اساتید، بسیج دانشجویی و بسیج کارکنان	۵۵		
۳۰۶۵	۳,۶۵	فرهنگ یادگیری	۵۶	فرهنگ دانشگاهی	
۳۰۵۹	۳,۵۹	آزادی علمی و استقلال دانشگاه	۵۷		
۳۰۷۹	۳,۷۹	فرهنگ سازمانی	۵۸		
۳۰۸۴	۳,۸۴	اخلاق حرفه‌ای	۵۹		
۳۰۶۸	۳,۶۸	جو سازمانی	۶۰		
۳۰۳۹	۳,۳۹	فرهنگ کار و تلاش علمی و پژوهشی	۶۱		
۳۰۷۰	۳,۷۰	داشتن سهم در تولید و نشر اطلاعات جهانی	۶۲	علمی	علم و فناوری
۳۰۴۷	۳,۴۷	توسعه جنبش نرم‌افزاری	۶۳		
۳۰۸۴	۳,۸۴	بومی‌سازی علوم انسانی اسلامی	۶۴		
۳۰۶۳	۳,۶۳	پیشتاز در مرزهای دانش و فناوری	۶۵		
۳۰۸۶	۳,۸۶	مرجعیت علمی در منطقه و جهان	۶۶		
۳۰۷۴	۳,۷۴	تربیت نخبگان، عناصر متعهد و متخصص	۶۷	فناوری	
۳۰۶۵	۳,۶۵	افزایش دانش و آگاهی ملی	۶۸		
۳۰۵۳	۳,۵۳	به‌کارگیری دانش در آموزش، صنعت و خدمات	۶۹		
۳۰۶۴	۳,۶۴	خدمات مشاوره‌ای به بخش‌های مختلف کشور	۷۰	دیپلماسی علم و فناوری	
۳۰۸۰	۳,۸۰	برخورداری از فناوری اطلاعات و ارتباطات بهنگام	۷۱		
۳۰۵۶	۳,۵۶	مبادلات علمی و آموزشی	۷۲		
۳۰۴۵	۳,۴۵	مبادلات دانشجویی و بورسیه‌های تحصیلی	۷۳		
۳۰۴۸	۳,۴۸	توسعه زبان فارسی و پیشینه مشترک تمدنی	۷۴		
۳۰۴۷	۳,۴۷	میزبانی اجلاس‌های علمی جهانی	۷۵		
۳۰۴۹	۳,۴۹	تصویرسازی مثبت از کشور	۷۶		
۳۰۳۵	۳,۳۵	جذب دانشجویان خارجی	۷۷		
۳۰۵۶	۳,۵۶	تأسیس شعب دانشگاهی در خارج از کشور	۷۸		

اشتراک	میانگین	شرح زیرمؤلفه‌ها	ردیف	مؤلفه‌ها	ابعاد
۵۳۵	۳,۶۲	ایفای نقش اقتصادی، تجاری و اشتغال‌زایی	۷۹	مؤلفه‌ها	ابعاد
۰۶۹۴	۳,۱۷	ایفای نقش در حل مسائل محلی و منطقه‌ای	۸۰	حل مسائل	حل مسائل کشور مشکل‌گشایی
۰۶۹۶	۳,۳۴	حداکثرسازی استقلال سیاسی و خودکفایی	۸۱	ارزش‌آفرینی	
۰۶۴۸	۳,۴۰	توسعه استقلال فکری و خودکفایی	۸۲		
۰۵۶۴	۳,۲۹	ارائه الگوی توسعه ایرانی - اسلامی	۸۳		
۰۶۱۷	۳,۳۸	افزایش جذابیت انقلاب اسلامی	۸۴		
۰۷۶۱	۳,۵۴	افزایش اعتبار بین‌المللی ایران	۸۵		
۰۶۹۶	۳,۵۷	تقویت مشروعیت نظام	۸۶		
۰۷۳۲	۳,۸۳	افزایش اقتدار ملی	۸۷		
۰۷۴۱	۳,۹۴	افزایش پشتوانه علمی کشور	۸۸		

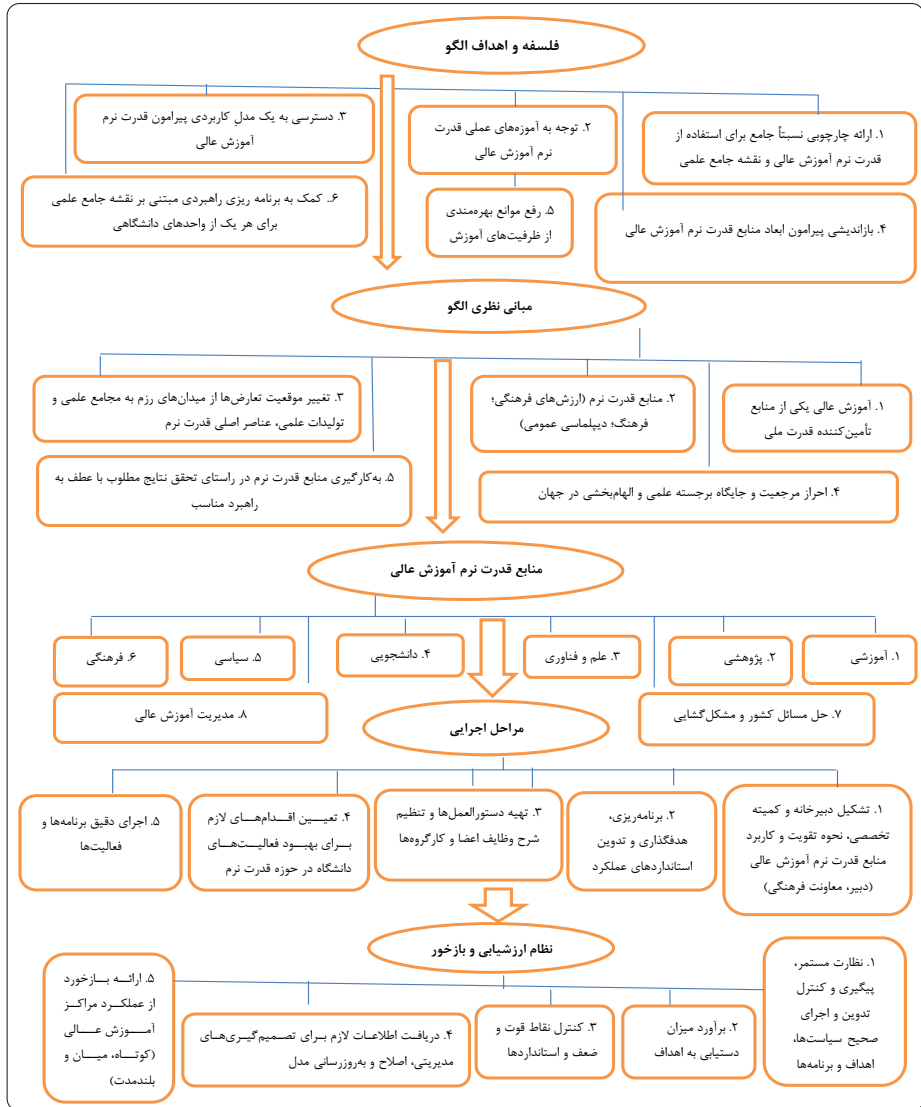
مأخذ: همان.

با توجه به داده‌های جدول فوق زیرمؤلفه‌های توانمندی آموزشی (۴,۰۴)، شاگردپروری علمی و تربیتی (۳,۹۶)، دانش تخصصی (۳,۹۵)، افزایش پشتوانه علمی کشور (۳,۹۴) و اثربخشی عملکرد (۳,۹۱) بیشترین میانگین و زیرمؤلفه‌های ایجاد همبستگی و تحرک اجتماعی (۳,۱۵)، ایفای نقش در حل مسائل محلی و منطقه‌ای (۳,۱۷)، سیاستگذاری اثربخش (۳,۲۵)، کیفیت فعالیت‌های آموزشی انجمن‌های علمی (۳,۲۶) و توسعه روحیه خودباوری و پرهیز از خودباختگی (۳,۲۶) کمترین میانگین را کسب کرده‌اند.

همان‌طور که در شکل ذیل مشاهده می‌شود، فلسفه و اهداف الگو برگرفته از اهمیت توجه به ظرفیت‌های نهفته در نظام آموزش عالی کشور است. منظور از ظرفیت‌ها، تمام داشته‌های بالقوه و بالفعل و استفاده از آنها به منظور افزایش قدرت نرم نظام مبتنی بر نقشه جامع علمی کشور است که زمینه شکل‌گیری آینده مطلوب را فراهم می‌کند (مظاهری، ۱۳۹۳: ۴۸).



شکل ۲. الگوی اجرایی به‌کارگیری منابع قدرت نرم آموزش عالی



مأخذ: همان.

سؤال سوم: میزان تناسب الگوی تدوین شده از نظر اساتید و متخصصان آموزش عالی

چگونه است؟

براساس داده‌های جدول ۴، سطح معناداری آزمون تک نمونه‌ای مربوط به اجزای الگوی مورد مطالعه پژوهش در تمامی اجزا، ( $p > 0.00$ ) کمتر از ۰/۰۵ است و مشاهده شده مربوط به میانگین همه مؤلفه‌های مورد ارزیابی الگو (۴,۹۳) از  $t$  بحرانی (۲/۷۵۶) بیشتر است. همچنین میانگین جامعه با عدد ۳ (بی‌نظر) با میانگین نمونه آماری برابر نیست و میانگین نمونه آماری که در همه اجزای الگو بیشتر از عدد ۳ است، بیانگر آن است که اغلب پاسخ‌دهندگان با تمامی اجزای الگو شامل فلسفه و اهداف، مبانی نظری، مراحل اجرایی، ارزیابی از الگو و ابعاد قدرت نرم در آموزش عالی موافق بوده و آنها را مناسب و مطلوب ارزیابی کرده‌اند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که تناسب هر یک از مؤلفه‌ها برای الگو بالاتر از سطح متوسط است و الگوی اجرایی به‌کارگیری منابع قدرت نرم آموزش عالی (شکل ۱) در سطح مطلوب و مناسب است.

جدول ۴. نتایج آزمون  $t$  تک‌متغیره برای ارزیابی مؤلفه‌های الگوی پیشنهادی منابع قدرت نرم نظام در آموزش عالی

ردیف	مؤلفه‌ها	مقدار $t$	درجه آزادی	معناداری	تفاوت میانگین
۱	فلسفه و اهداف الگوی پیشنهادی	۱۴/۵۳۶	۱۶۳	۰/۰۰۰	۰/۴۵۳
۲	مبانی نظری الگوی پیشنهادی	۳۲/۶۴۳	۱۶۳	۰/۰۰۰	۰/۷۸۶
۳	آموزشی	۲۲/۲۵۵	۱۶۳	۰/۰۰۰	۱/۳۴۸
۴	پژوهشی	۱۷/۳۵۴	۱۶۳	۰/۰۰۰	۱/۶۷۴
۵	دانشجویی	۱۸/۶۵۲	۱۶۳	۰/۰۰۰	۰/۵۹۳
۶	فرهنگی	۱۹/۸۲۱	۱۶۳	۰/۰۰۰	۱/۰۱۲
۷	سیاسی	۲۰/۳۴۷	۱۶۳	۰/۰۰۰	۰/۳۲۱
۸	علم و فناوری	۲۹/۵۶۱	۱۶۳	۰/۰۰۰	۱/۵۷۸
۹	مدیریت آموزش عالی	۲۴/۳۷۴	۱۶۳	۰/۰۰۰	۱/۲۴۳
۱۰	حل مسائل و مشکل‌گشایی	۳۱/۷۴۸	۱۶۳	۰/۰۰۰	۱/۲۶۸
۱۱	مراحل اجرایی الگوی پیشنهادی	۱۸/۷۳۴	۱۶۳	۰/۰۰۰	۱/۷۵۲
۱۲	نظام ارزشیابی از الگوی پیشنهادی	۲۷/۶۷۷	۱۶۳	۰/۰۰۰	۱/۲۴۴
۱۳	شمای کلی الگوی	۲۰/۷۴۳	۱۶۳	۰/۰۰۰	۱/۹۶۱

مأخذ: همان.

#### ۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

به‌کارگیری قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، به طوری که هم در راستای منافع کشور و هم در سازش با سایر کشورهای جهان باشد، قبل از هر چیز نیازمند شناخت منابع قدرت ساز آن است. از طرفی نیز برای مقابله با انواع تهدیدهای سخت و نرم، نیازمند قدرت نرم است تا نظام استوار باقی بماند و تفکر انقلاب اسلامی، جهانی شود و در جهان استقرار یابد. براساس سند چشم‌انداز و نقشه جامع علمی کشور، سازمان‌ها و نهادهای علمی باید زمینه‌ساز و شکل‌دهنده به این قدرت نرم بوده و توانایی مقابله با هر نوع تهدید را به وجود آورند. در این راستا آموزش عالی نقش کلیدی دارد. جمهوری اسلامی ایران ظرفیت قابل توجهی در بخش دانشگاهی و علمی دارد، استفاده از ظرفیت‌های نظام آموزش عالی به مثابه ابزار تأثیرگذار در جهت کسب منافع ملی و افزایش قدرت نرم حائز اهمیت است. مزیت آموزش عالی در صورتی مستفاد خواهد شد که ابعاد و مؤلفه‌های قدرت‌ساز در جهت هماهنگی فعالیت‌های مرتبط با قدرت نرم شناسایی و تقویت شوند، زیرا در اختیار داشتن منابع بالقوه قدرت نرم الزاماً به معنای توانایی اعمال آن نیست، بلکه از قوه به فعل رساندن این منابع به منظور تحقق اهداف مورد نظر در داخل و همچنین نیازمند سرمایه‌گذاری و انجام فعالیت‌های گسترده در سیاست خارجی است. این مقاله تلاش کرده تا با استفاده از نظریه قدرت نرم جوزف نای منابع قدرت نرم آموزش عالی را در هشت بُعد شناسایی و احصا کند. نوآوری مقاله حاضر بیشتر ناشی از توجه به کنش نظام آموزش عالی به عنوان یک منبع مولد قدرت نرم است. نگارندگان مقاله نیز ضمن شناسایی عوامل قدرت‌ساز در آموزش عالی مدعی هستند که طراحی الگوی مطلوب تقویت منابع قدرت نرم آموزش عالی و رفع موانع بهره‌برداری از آنها می‌تواند به ارتقای وجهه و در نتیجه افزایش قدرت نرم کشور در ارتباط با جوامع مخاطب منجر شود. کاربست این منابع برای تولید قدرت نرم به عملکرد صحیح در فرایند بهره‌گیری از منابع قدرت ملی و حکمرانی در آموزش عالی، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و عملکرد ملی و بین‌المللی نیازمند است.

موانع مختلفی برای استفاده از منابع قدرت نرم آموزش عالی وجود دارد. نقاط ضعف

در ساختارهای مدیریتی و حکمرانی آموزش عالی یکی از مهمترین این موانع به حساب می‌آید. مهمترین مسئله ساختاری در سطح دانشگاه، فقدان حداقل استقلال عملیاتی برای اداره امور دانشگاه به نحو مطلوب است. رویکرد سنتی و دیرینه تمرکزگرایی در امور اجرایی و قیمومیت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، پراکندگی سازمانی، جریان‌های سیاسی مرتبط با تغییر دولت‌ها و یا تغییر نمایندگان مجلس شورای اسلامی، تعدد مراکز تصمیم‌گیری و وجود مسیرهای موازی با عملکرد بعضاً فراقانونی که در آموزش عالی دخالت داشته یا دارند از مهمترین مسائل ساختاری نظام آموزش عالی در سطح وزارتی و یا فراوزارتی تلقی می‌شوند.

به‌طورکلی رفع موانع موجود، استفاده از ظرفیت آموزش عالی در راستای اقتدار علمی و فناوری و سیاستگذاری در این باره باعث بهبود کارکرد تولید علم و فناوری آموزش عالی در تأمین اهداف انقلاب اسلامی و ارائه تصویری مثبت از انقلاب اسلامی، مرجعیت و اقتدار علمی و ... شده و به‌عنوان یک منبع مهم قدرت نرم در رفع نیازهای کشور، مقابله با اهداف شوم دشمنان انقلاب اسلامی و جذابیت‌بخشی به نظام جمهوری اسلامی به‌کار گرفته خواهد شد.

### پیشنهاد‌های کاربردی

پیشنهاد‌هایی براساس سؤال اول پژوهش: با توجه به ویژگی‌های بومی و فرهنگی حاکم بر نظام آموزش عالی کشور، ابعاد منابع قدرت نرم نظام در آموزش عالی مبتنی بر نقشه جامع علمی کشور کدام‌اند؟

۱. ضرورت توجه به کارکردهای آموزش عالی در ابعاد شناسایی شده توسط بدنه فعال علم، فناوری، پژوهش و آموزش عالی کشور، به‌طوری‌که در ردیف دغدغه‌های واقعی آنها قرار گیرد تا بتواند برای تحقق بسیاری از اهداف و آرمان‌های کشور مؤثر باشند.
۲. ارتقای کیفیت آموزشی اساتید و توجه به مقوله شاگردپروری و انطباق آموزش‌ها با استانداردهای بین‌المللی و تلاش برای بهره‌گیری از فناوری‌ها و روش‌های روزآمد آموزشی، بهبود زیرساخت‌های آموزش و برقراری نظم در ایجاد و اجرای برنامه آموزشی.

۳. اصلاح مدیریتی و ساختاری در نظام آموزش عالی و شکل‌گیری یک مغزافزار مرکزی یا زیست‌بومی از عقلانیت در آموزش عالی کشور به‌عنوان نهاد یا ساختاری فراسیاسی که بتواند بر تمام تحولات داخلی و بیرونی اشراف داشته باشد و مدیریت مثبت و قاعده‌مندی بر این استراتژی کلان را اعمال کند و فارغ از جریان‌ات سیاسی و رفت‌وآمد دولت‌ها، بتواند جامعه را مطالعه کرده و جهت‌گیری‌های آموزش عالی در عرصه‌های علم و فناوری، اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را شناسایی و مورد بررسی قرار دهد.

۴. بخش‌هایی از راهبردها و اهداف کلان نقشه علمی کشور مربوط به همکاری‌های علمی و فناوری در سطح بین‌المللی است. از این‌رو توجه به ایجاد ساختارهای سازمانی، حقوقی، و زیربنایی؛ نگاه فراتر از علم و فناوری محض؛ جذب محققان خارج از کشور؛ و جهت‌دهی فرصت‌ها و تلاش برای رهبری علمی در جهان باید در اولویت برنامه‌های تبادلات علمی دانشگاه‌ها با مراکز علمی در خارج از کشور قرار گیرد.

**پیشنهادهایی براساس سؤال دوم پژوهش: الگوی مناسب برای تقویت و بهره‌گیری از منابع قدرت نرم نظام در آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران براساس نقشه جامع علمی کشور چیست؟**

۱. بازنگری در نقشه جامع علمی و رفع موانع اجرایی آن،
۲. گفتمان‌سازی نقشه جامع علمی کشور و مفهوم قدرت نرم در دانشگاه،
۳. تسریع در آمایش آموزش عالی و تعیین تکالیف عملیاتی برای دانشگاه‌ها به‌منظور شناسایی و حل مسائل منطقه‌ای و ملی.

**پیشنهادهایی براساس سؤال سوم پژوهش: میزان تناسب الگوی پیشنهادی از نظر اساتید و متخصصان آموزش عالی چگونه است؟**

۱. استفاده از الگوی اجرایی به‌کارگیری منابع قدرت نرم آموزش عالی توسط برنامه‌ریزان و سیاستگذاران آموزش عالی برای کمک به حل مسائل و مشکلات کشور و تدوین و اجرای برنامه راهبردی دانشگاه در حوزه فرهنگ،
۲. تزریق احساس تعهد و مسئولیت‌پذیری نسبت به آرمان‌های اصیل کشور و زمینه‌سازی برای ایجاد مقاومت ایثارگرایانه در دانشگاه، تقویت نقش حضور اساتید و

دانشجویان در فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دانشگاه و توجه به نقش سازنده مطالبه‌گری و عدالت‌خواهی استاد و دانشجو از مسئولان و مدیران،

۳. پرهیز از شعارگرایی در استفاده از ظرفیت دانشگاه‌ها در دیپلماسی علمی و فرهنگی و توجه به تجارب جهانی در این باره با برگزاری اجلاس‌های علمی با حضور پژوهشگران و دانشگاهیان سایر کشورها در سمینارها، همایش‌ها و اجلاس‌های علمی بین‌المللی و گفت‌وگو و تعامل رودررو میان قشر فرهیخته و تأثیرگذار کشور میزبان و میهمان.

## منابع و مآخذ

۱. امام خامنه‌ای. «مجموعه بیانات»، قابل دسترسی در سایت: [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir).
۲. اسکندری، کریم و رضا رستم‌زاده (۱۳۹۵). «شناسایی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های قدرت نرم در دانشگاه براساس مدل فازی VIKOR»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی *مطالعات قدرت نرم*، سال ۶، ش ۱۵.
۳. افتخاری، اصغر (۱۳۸۷الف). *قدرت نرم، معنا و مفهوم*، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج و دانشگاه امام صادق (ع).
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ب). *دو چهره قدرت نرم، معنا و مفهوم*، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، جلد اول، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، پژوهشکده مطالعات بسیج.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). *قدرت نرم نبرد نامتقارن*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۶. الوند، مرضیه‌السادات و ابومحمد عسگرخانی (۱۳۹۳). «کارویژه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی چین»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۳، ش ۱.
۷. باقری دولت‌آبادی، علی و سعیده انفعالی (۱۳۹۴). «دانشگاه و تولید علم؛ ضرورت‌ها و موانع ساختاری»، *مجله مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی*، دوره ۱، ش ۴.
۸. باقری، سیامک (۱۳۸۷). *بسیج و مدیریت قدرت نرم؛ رویکرد سیستمی*، مجموعه مقالات، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق (ع).
۹. تافلر، آلوین (۱۳۶۶). *شوک آینده*، ترجمه شهین دخت خوارزمی و حشمت‌الله کامرانی، چاپ سوم، تهران، انتشارات فرهنگ نشر نو.
۱۰. جعفری، علی‌اکبر و سیدمحمدجواد قربی (۱۳۹۵الف). «مؤلفه‌های منابع سیاسی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران در افق سند چشم‌انداز ۱۴۰۴»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی*، سال ۴، ش ۹.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ب). «منابع قدرت نرم در سیاست‌های کلی نظام؛ موردکاوی سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، سال ۵، ش ۱۹.
۱۲. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۷). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران، انتشارات سمت.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *قدرت و منافع ملی (مبانی، مفاهیم و روش‌های سنجش)*، ج اول، تهران، نشرانتخاب.
۱۴. خراسانی، رضا (۱۳۸۷). «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال ۱۱، ش ۴.

۱۵. دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. رحیمی پطرودی، علی و کمیل زلیکانی تلاوکی (۱۳۹۷). «قدرت نرم روسیه در خارج نزدیک: ابزارها و چالش‌ها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۴ ش ۱۰۴.
۱۷. رضایور، حسین و محمدحسین فتاحیان (۱۳۹۴). «آینده انقلاب اسلامی و قدرت نرم آموزش عالی»، دومین کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی، استانبول، مؤسسه مدیران ایده‌پرداز پایتخت ویرا.
۱۸. رنجبران، داود (۱۳۸۸). جنگ نرم، چاپ ششم، تهران، ساحل اندیشه.
۱۹. ره‌پیک، سیامک (۱۳۸۸). تهدیدات قدرت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی.
۲۰. سادات محسنی، سهری و دیگران (۱۳۹۴). «تأثیر دیپلماسی علم و فناوری بر افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مدیریت در دانشگاه اسلامی، سال ۴، ش ۱.
۲۱. سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴). تهران، مجمع مصلحت نظام کشور.
۲۲. سوزوکی، ش (۱۳۹۰). افسانه و واقعیت قدرت نرم چین، به ویراستاری ا. پارمار و م. کاکس، قدرت نرم و سیاست خارجی ایالات متحده: دیدگاه‌های نظری، تاریخی و معاصر، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۳. شورای انقلاب فرهنگی (۱۳۸۹). نقشه جامع علمی کشور. تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). نقشه مهندسی فرهنگی کشور، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲۵. قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۹).
۲۶. قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶).
۲۷. قربان‌زاده سوار، قربانعلی و هاشم ناطقی (۱۳۹۰). «جنگ نرم و جمهوری اسلامی»، فصلنامه علمی - تخصصی عملیات روانی، سال ۸، ش ۳۱.
۲۸. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان، کرمی، کامران و هادی عباس‌زاده (۱۳۹۰). «قابلیت‌های سرمایه اجتماعی در شکل‌دهی به قدرت نرم»، مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۲۷.
۲۹. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۹۴). قدرت نرم، آموزش عالی و تولید علم، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳۰. قربی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۴). «مؤلفه‌های الهام‌بخشی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان



- اسلام»، پژوهشنامه/انقلاب/اسلامی، دوره ۵، ش ۱۶.
۳۱. قهرمان پور، عسگر و اصغرافتخاری (۱۳۹۳). *دانشنامه قدرت نرم*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳۲. گودرزی، مهناز (۱۳۹۵). «قدرت نرم ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۲۲، ش ۹۳.
۳۳. محسنی طاشه‌کبود، غفور (۱۳۸۹). «تأثیر قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران بر کشور پاکستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۳۴. محمدزاده، زینب و دیگران (۱۳۹۴). «آسیب‌شناسی نشاط و پویایی علمی در مراکز علمی و دانشگاهی: مطالعه‌ای با رویکرد پدیدارشناسی»، *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، دوره ۳، ش ۱۱.
۳۵. محمدی پور، طیبه، سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و مجتبی عبدخدایی (۱۳۹۳). «نقش دیپلماسی آموزشی در سیاست خارجی دولت‌ها»، تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
۳۶. مظاهری، ابوذر (۱۳۹۳). *افق تمدنی آینده انقلاب اسلامی*، اصفهان، نشر آرما.
۳۷. نباتیان، محمداسماعیل و حسین رضاپور (۱۳۹۳). «نقش قدرت نرم آموزش عالی در تحقق اهداف انقلاب اسلامی»، *فصلنامه سیاست متعالیه*، سال ۲، ش ۷.
۳۸. نای، جوزف (۱۳۸۷ الف). *ابزارهای نرم موفقیت در سیاست بین‌الملل*، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ ب). *قدرت نرم*، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۴۰. ورنر، زد، هیرش و وبر لوک ای (۱۳۸۱). *چالش‌های فراروی آموزش عالی در هزاره سوم*، ترجمه رضا یوسفیان املشی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
۴۱. یاسوشی، واتانابه و دیوید مک‌کانل (۱۳۸۹). *دیپلماسی عمومی، جامعه مدنی و قدرت نرم: مطالعه موردی ژاپن و ایالات متحده*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
42. Berger, Thomas U. (2010). *Japan in Asia: A Hard Case for Soft Power*, Published by Elsevier Limited on Behalf of Foreign Policy Research Institute, Fall.
43. Creswell, J.W. (2003). *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Approaches*, Thousand Oaks, CA: Sage-58.

44. China's Africa Strategy (2006). Joshua Kurlantzick and Joshua Eisenman, *Current History*.
45. Inderjeet, Parmar and Cox Michael (2010). *Soft Power and US Foreign Policy: Theoretical, Historical and Contemporary Perspectives*, London: Routledge.
46. Gary King, Kay Lehman Schlozman and Norman Nie (2009). *The Future of Political Science*, (Ed.), New York: Routledge
47. Nye, J. S. (1990). "The Changing Nature of World Power", *Political Science Quarterly*, Vol. 105, No. 2.
48. ——— (2004a). *Power in the Global Information Age*, London and New York, Routledge.
49. ——— (2004b). "Soft Power and American Foreign Policy", *Political Science Quarterly*, Vol. 119, No. 2.
50. Strauss, Anselm L. and Juliet Corbin (1990). *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques*, Sage.
51. The Atlantic Week Publications (1990). Washington, DC.
52. Tikab (2008 - 2012). 3D Generalist, Education, The Animation Västermalms.

# مطالعه تطبیقی مقابله با شروط غیرمنصفانه در حقوق ایران و عراق

حوراء عزیزکریم جواد\*، سیدمحمد مهدی قبولی درافشان\*\* و اعظم انصاری\*\*\*

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۸	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۵	شماره صفحه: ۲۴۶-۲۱۹
------------------------	------------------------	------------------------	---------------------

شروط غیرمنصفانه یکی از مسائل قابل بحث در زمینه شروط ضمن عقد است که تعادل قراردادی را برهم می‌زند. این شروط به گونه‌ای متضمن سوءاستفاده یکی از طرفین از وضعیت برتر خود است. حال سؤال این است که آیا با توجه به اصل آزادی قراردادی، راهی برای مقابله با این شروط وجود دارد؟ این جستار با بررسی دو نظام حقوقی ایران و عراق به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسیده که در هر دو نظام حقوقی، به رغم استفاده از قواعد عمومی همچون نظریه عیوب اراده و مانند آن و نیز استفاده قضات از قواعد تفسیری قراردادها و قواعدی چون نظم عمومی، در مواردی ممکن است موجب حمایت‌هایی شود ولی قلمرو حمایت‌های مزبور اندک بوده و قاعده‌ای عمومی که به روشنی حمایت کامل از طرف ضعیف قرارداد را فراهم کند، وجود ندارد. بنابراین دخالت قانونگذار برای تمهید راه‌حلی مناسب؛ شایسته و بایسته است. در تمهید راهبرد مناسب بایسته است قانونگذار به این نکات توجه کند: اولاً، قلمرو قاعده به اندازه کافی از عمومیت برخوردار باشد تا همه موارد شروط غیرمنصفانه را دربرگیرد، ثانیاً، از آنجا که تشخیص غیرمنصفانه بودن شرط نیازمند سنجش همه جوانب قرارداد و شرایط آن است، در قاعده تمهید شده به اختیارات و نقش دادرسان تأکید شود و ثالثاً، برای حمایت از طرف ضعیف باید راه‌حلی اندیشیده شود که تا حد امکان قرارداد را حفظ کند و به الغا یا تعدیل شروط غیرمنصفانه بیانجامد.

کلیدواژه‌ها: شروط ضمن عقد؛ شروط غیرمنصفانه؛ تعدیل قرارداد؛ حقوق عراق؛ حقوق ایران

---

\* دانش‌آموخته گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد؛

Email: hawraaazeezkareem.jawad@mail.um.ac.ir

\*\* دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛

Email: ghaboli@um.ac.ir

\*\*\* استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد؛

Email: aansari@um.ac.ir

## مقدمه

شروط ضمن عقد از امور بسیار متداول در قراردادهاست که مباحث پیچیده‌ای را در حقوق قراردادها به خود اختصاص داده است. در این میان یکی از مسائل قابل بحث در زمینه شروط ضمن عقد، مسئله شروط برهم‌زننده تعادل قراردادی و به تعبیری شروط غیرعادلانه و غیرمنصفانه است. امروزه در بسیاری از قراردادها، طرفی که به دلایل مختلفی چون برتری اقتصادی، از قدرت معاملی بالاتری برخوردار است، به درج شروطی در قرارداد اقدام می‌کند که غیر منصفانه به نظر می‌رسد؛ طبیعی است که این‌گونه شروط توازن میان حقوق و تعهدات طرفین را برهم می‌زند. این دسته شروط که به‌گونه‌ای متضمن سوءاستفاده یکی از طرفین است در قراردادهای الحاقی زیاد است، اما شروط یاد شده منحصر به شروط مندرج در قراردادهای الحاقی نیست. حال سؤال این است که آیا راهی برای مقابله با این شروط وجود دارد؟ این سؤال از آنجا نشئت می‌گیرد که از سویی اصل سنتی پذیرفته شده در مورد انعقاد قراردادها، اصل آزادی قراردادی است که براساس آن طرفین قرارداد با حاکمیت اراده خویش محتوای قرارداد را تعیین کرده و قرارداد، قانون طرفین محسوب می‌شود. قاعده کلی در این باره این است که نه تنها طرفین بلکه دیگران و از جمله دادرسان؛ حق نادیده انگاشتن یا تغییر آن را بدون توافق طرفین ندارند. از سوی دیگر امروزه اصل آزادی قراردادی به تنهایی تأمین‌کننده تعادل قراردادی نیست و با توجه به اینکه گاهی اشخاص برخوردار از برتری‌های اقتصادی و حرفه‌ای از موقعیت خویش سوءاستفاده کرده و شروط و تعهدات نابرابری را به طرف ضعیف تحمیل می‌کنند، نیاز به حمایت از اطراف ضعیف قرارداد احساس می‌شود. این پژوهش درصدد است به بررسی حمایت‌های حقوقی در مقابله با این شروط در دو نظام حقوقی ایران و عراق بپردازد. انتخاب حقوق ایران و عراق از این جهت صورت گرفته که هر دو در زمره کشورهای اسلامی بوده و همسایه یکدیگر نیز محسوب می‌شوند. در واقع فارغ از فواید عامی که مطالعات تطبیقی به دنبال دارد، طبیعتاً با توجه به معاملات فراوان میان اتباع دو کشور، در صورتی که قانون حاکم بر قرارداد، قانون یکی از دو کشور باشد شناخت راه‌حل‌های نظام‌های حقوقی مزبور مهم است؛ به‌ویژه اینکه در این زمینه مطالعه تطبیقی میان دو کشور ملاحظه نمی‌شود. به‌هرحال برای بررسی

موضوع و جستجوی راه حل مقابله با شروط غیرمنصفانه، پس از تبیین مختصر مفهوم شروط غیرمنصفانه راه حل مقابله با شروط پیش‌گفته در میان قواعد و شرایط مطرح در عرصه تشکیل و اجرای قرارداد و نیز راهکارهای قضایی مقابله با شروط غیرمنصفانه بررسی خواهد شد.

### ۱. تبیین مفهوم شروط غیرمنصفانه

در زبان عربی شرط غیرمنصفانه به «الشرط التعسفی» معروف است (مکی، ۲۰۱۱: ۳۵). به اعتقاد برخی (بودالی، ۲۰۰۶: ۲۳۵) «شرط هنگامی غیرمنصفانه است که به زبان مصرف‌کننده شرایطی افراطی را برقرار کند به گونه‌ای که با حسن نیت لازم در قراردادها منافات داشته باشد». برخی دیگر (حاتم محسن، ۲۰۱۵: ۱۵۶) نیز شرط غیرمنصفانه را هر شرطی دانسته‌اند که موجب عدم توازن میان حقوق و تعهدات طرفین شده و همیشه به نفع طرفی است که از تخصص شغلی یا علمی یا حرفه‌ای یا نفوذ اقتصادی بهره‌مند است. تعریف اخیر که مشابه آن توسط عده‌ای دیگر از نویسندگان عراقی (مکی، ۲۰۱۱: ۳۵) مطرح شده، شامل هر موردی است که در آن عدم تعادل وجود دارد، صرف نظر از آنکه علت تحمیل شروط نفوذ اقتصادی باشد یا دلیل دیگری داشته باشد.

گفتنی است شروطی که موجب سوءاستفاده یکی از طرفین است و تعادل قراردادی را برهم می‌زند در مقررات اتحادیه اروپا نیز به چشم می‌خورد. دستورالعمل ۹۳/۱۳ شورای اتحادیه اروپا<sup>۱</sup> در مورد چنین شروطی در قراردادهای مصرف‌کننده تنظیم شده است و مقرراتی نیز براساس دستورالعمل اخیر در سال ۱۹۹۴ در مورد شروط مزبور در قراردادهای مصرف‌تصویب و در سال ۱۹۹۹ مورد بازنگری قرار گرفت.<sup>۲</sup> در مقررات پیش‌گفته، برای این شروط از اصطلاح «Unfair Terms» استفاده شده که برخی حقوقدانان (شیروی، ۱۳۸۱: ۱۶) آن را شروط غیرمنصفانه ترجمه کرده‌اند. اصطلاحات دیگری همچون شروط ناعادلانه و شروط تحمیلی نیز در این باره به کار می‌رود. در این راستا عده‌ای نیز (کریمی، ۱۳۸۱: ۷۵)

1. Council Directive 93/13/EEC. of 5 April 1993 on Unfair Terms in Consumer Contracts

2. The Unfair Terms in Consumer Contracts Regulations 1999.

شرط تحمیلی را شرطی دانسته‌اند که یکی از دو طرف قرارداد «با سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی، اجتماعی یا تخصص خویش به طرف دیگر تحمیل می‌کند».

به هر حال شروط غیرمنصفانه مفهوم وسیعی داشته و هر شرطی را که به گونه‌ای موجب عدم موازنه میان حقوق و تعهدات طرفین می‌شود، دربرمی‌گیرد. این مسئله به ویژه در قراردادهای الحاقی به چشم می‌خورد، اما شروط غیرمنصفانه منحصر به قراردادهای الحاقی نیست. امروزه مسئله شروط غیرمنصفانه به ویژه در قراردادهایی که میان عرضه‌کنندگان کالا و خدمات از یکسو و مصرف‌کنندگان از سوی دیگر منعقد می‌شود، از مسائل مهم و مبتلابه به شمار می‌آید. طبیعتاً در این جستار هر شرط برهم‌زننده تعادل قراردادی مدنظر نیست، بلکه مواردی مورد نظر است که به قرارداد حالت ناعادلانه و غیرمنصفانه می‌دهد. این مسئله هنگامی رخ می‌دهد که مزایای بیش از حد افراطی برای طرف قوی قرارداد به زیان طرف ضعیف ایجاد شود و طرف قوی از وضعیت برتر خویش بهره گرفته یا به تعبیری سوءاستفاده کرده باشد. بنابراین مواردی که یکی از طرفین بدون هرگونه اضطراب و تحمیل از جانب طرف مقابل، شروط و تعهداتی را به دلخواه و با رضایت کامل می‌پذیرد از دایره بحث این جستار خارج است.

## ۲. امکان سنجی استفاده از قواعد تشکیل و اجرای قرارداد برای مقابله با شروط غیرمنصفانه

در عرصه تشکیل و اجرای قراردادها قواعد و نظریات مهمی قابل طرح است که از جمله مهمترین آنها نظریه عیوب اراده، نظریه سبب تعهد، قواعد مطرح در مورد موضوع قرارداد، نظریه ممنوعیت سوءاستفاده از حق، قاعده لاضرر، نظریه ممنوعیت دارا شدن بدون جهت و نظریه حسن نیت است. برخی از قواعد و نظریات یاد شده در نظام حقوقی ایران یا عراق یا هر دو نظام حقوقی مورد پذیرش است. در ادامه ضمن تبیین مختصر نظریات یاد شده، کارایی آنها در مقابله با شروط غیرمنصفانه بررسی خواهد شد.

### ۲-۱. نظریه عیوب اراده

عیوب اراده یکی از نظریه‌های سنتی است که برای حمایت از اراده به عنوان عنصر سازنده

قراردادها مطرح است. توجه به استواری و استحکام معاملات از سویی و توجه به لزوم سلامت اراده اشخاص در معاملات از سوی دیگر موجب شده است عیوب اراده محدود به موارد خاص شود (کاتوزیان، ۱۳۷۶ الف: ۳۹۴-۳۹۳؛ صفایی، ۱۳۸۵: ۸۷-۸۶). اکراه و اشتباه در هر دو نظام حقوقی ایران و عراق و غبن در حقوق عراق از عیوب اراده به شمار می‌آیند. برای بررسی اینکه آیا نظریه عیوب اراده در مقابله با شروط غیرمنصفانه کارآمد است یا خیر، بایسته است در ادامه، عیوب یاد شده به تفکیک بررسی شود.

### ۱-۲-۱. اکراه

اکراه و شرایط و احکام آن در مواد (۱۱۲ تا ۱۱۶) قانون مدنی عراق بیان شده است. براساس بند «۱» ماده (۱۱۲) قانون مدنی عراق «اکراه عبارت است از اجبار شخص به صورت غیرمشروع براینکه عملی را بدون اینکه راضی باشد انجام دهد». آن‌گونه که برخی حقوقدانان ایرانی (کاتوزیان، ۱۳۷۶ الف: ۴۹۶؛ قبولی درافشان و محسنی، ۱۳۹۱: ۸۹) و عراقی (الحکیم، ۲۰۰۷: ۸۹؛ النجار، ۲۰۰۴: ۸۹) بیان داشته‌اند ترس ناشی از اکراه (نه خود آن) عیب اراده محسوب می‌شود. درهرحال اگر در گنجاندن شروط غیرمنصفانه اکراهی در کار باشد؛ یعنی طرف قوی با تهدید به امور نامشروع طرف مقابل را مجبور به پذیرش شروط غیرمنصفانه کند، قرارداد به سبب اکراه دارای عیب اراده بوده و براساس ماده (۲۰۳) قانون مدنی ایران و ماده (۱۱۵) قانون مدنی عراق، چنین قراردادی نفوذ حقوقی ندارد. طبیعی است اگر اکراهی در کار نباشد و اضطرار موجب شود طرف ضعیف شروط غیرمنصفانه را بپذیرد، قاعده کلی در حقوق ایران طبق ماده (۲۰۶) قانون مدنی این است که معاملات اضطراری دارای نفوذ حقوقی است. در حقوق عراق نیز نص خاصی که معامله اضطراری را غیرنافذ محسوب کند وجود ندارد (الرفاعی، ۲۰۰۶: ۱۰؛ قاسم احمد، ۱۹۸۵: ۱۳).

البته نکته مهم در این زمینه، مسئله سوءاستفاده از اضطرار است. ممکن است اکراهی وجود نداشته باشد ولی طرف قوی از موقعیت اضطراری و ضعیف طرف مقابل سوءاستفاده کند. حال سؤال این است که آیا سوءاستفاده از وضعیت ضعیف طرف مقابل می‌تواند ضمانت اجرایی داشته باشد یا خیر؟

در پاسخ باید گفت هرچند، قانونگذار ایران اشاره‌ای به این نکته نکرده است ولی

برخی از حقوقدانان (صفایی، ۱۳۸۵: ۱۱۲) با توسعه مفهوم اکراه به آن پاسخ مثبت داده‌اند. به نظر می‌رسد می‌توان معاملات اضطراری را که در آن از وضعیت مضطر سوءاستفاده می‌شود، غیرنافذ دانست و همان‌گونه که برخی (محقق داماد و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۱) بیان داشته‌اند، در چنین وضعی، مضطر می‌تواند از دادگاه تقاضای ابطال معامله را کند. اما اگر عدم نفوذ و امکان ابطال قرارداد در چنین حالاتی پذیرفته شود، ضرورتاً حمایت شایسته از طرف ضعیف به عمل نمی‌آید؛ زیرا با ابطال قرارداد وضعیت به مثابه حالتی خواهد بود که قراردادی منعقد نشده است و معلوم نیست با این ضمانت اجرا نیازهای طرف ضعیف قرارداد برآورده شود. مگر اینکه عدم نفوذ فقط مربوط به شرط غیرمنصفانه دانسته شود و از ابطال شرط بدون ابطال اصل قرارداد سخن گفته شود. طبیعی است پذیرش این نکته دشواری‌هایی دارد زیرا بر فرض اگر شرط باطل دانسته شود، باطل از کار درآمدن شرط برای مشروط له در صورت جهل وی به بطلان شرط، حق فسخ قرارداد را به دنبال دارد (مستنبط از ماده (۲۴۰) قانون مدنی) (شهیدی، ۱۳۸۴: ۸۶-۸۵).

## ۲-۱-۲. اشتباه

به موجب ماده (۲۰۰) قانون مدنی ایران «اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد». در تفسیر این ماده از نظر ضمانت اجرای اشتباه و نیز مقصود از «خود موضوع معامله» اختلاف‌هایی به چشم می‌خورد (صفایی، ۱۳۸۵: ۹۵-۹۲). اما به نظر می‌رسد از سویی مقصود از اشتباه در خود «موضوع معامله» همچنان که برخی از استادان حقوق ایران (همان: ۹۴) بیان داشته‌اند، اشتباه در صورت عرفیه موضوع قرارداد است یعنی اشتباه در اوصافی که از نظر عرف، اوصاف اساسی محسوب می‌شود. طبیعی است اگر اوصافی در نظر عرف اساسی نباشد ولی اثبات شود در نظر طرفین قرارداد اساسی محسوب می‌شده است نیز می‌تواند در قلمرو اشتباه در خود موضوع معامله قرار گیرد. از سوی دیگر با توجه به اینکه چنین اشتباه‌هایی به قصد انشا لطمه وارد می‌کند باید مقصود از عدم نفوذ در ماده پیش‌گفته را عدم نفوذ به معنای عام کلمه به‌شمار آورد که بطلان مطلق می‌تواند از مصادیق آن باشد نه عدم نفوذ به معنای خاص که با اجازه بعدی قابلیت تنفیذ می‌یابد (همان: ۹۵-۹۴).



در خصوص حقوق عراق نیز باید گفت، حقوقدانان عراقی (حسون طه، ۱۹۷۱: ۶۸؛ بکر، ۲۰۰۷: ۱۰۵؛ الحکیم، البکری و البشیر، ۲۰۰۹: ۸۰؛ الاهوائی، ۲۰۰۰: ۱۷۵) نیز اشتباه را تصور موهومی دانسته‌اند که در ذهن شخص نقش می‌بندد و برای وی اعتقادی خلاف واقع ایجاد می‌کند و همین اعتقاد خلاف واقع وی را به انعقاد قرارداد می‌کشاند. در حقوق عراق نیز برای این اشتباه مؤثر باشد باید از نظر متعاقدين جنبه اساسی داشته باشد. مقصود از اساسی این است که اهمیت آن به اندازه‌ای باشد که اگر این اشتباه وجود نداشت متعاقدين، قرارداد را منقعد نمی‌کردند (الحکیم، ۲۰۰۷: ۱۴۲-۱۴۱؛ الزلمی، بی تا: ۲۱۱؛ السیدمؤمن، ۱۹۹۷: ۶۲). همچنین باید طرف دیگر قرارداد از اشتباه طرف مقابل آگاه باشد (الحکیم، ۲۰۰۷: ۱۴۲). معیار برای اشتباهی که مؤثر باشد نیز انسان متعارف است (السنهوری، ۱۹۹۸: ۱۰۳-۱۰۲). چنانچه اشتباهی با شرایط فوق (اساسی بودن اشتباه و علم طرف مقابل به اشتباه) رخ دهد، از نظر حقوق عراق و براساس مواد (۱۱۷ تا ۱۱۹) قانون مدنی عراق، تأثیر اشتباه این است که قرارداد را موقوف به اجازه طرف قراردادی که دچار اشتباه شده می‌کند.

حال آیا می‌توان از نظریه اشتباه در حقوق عراق و ایران به عنوان وسیله‌ای برای حمایت در مقابل شروط غیرمنصفانه استفاده کرد. به نظر می‌رسد استفاده از این نظریه برای حمایت کامل در مقابل شروط پیش‌گفته دشوار است. زیرا نظریه اشتباه براساس آنچه در بالا توضیح داده شد، در هر دو نظام حقوقی هنگامی به کار می‌آید که اشتباهی اساسی رخ داده باشد و طبیعتاً اشتباه اساسی نیز مفهومی ویژه دارد و آن اینکه اگر وجود نداشت، شخص قرارداد را منعقد نمی‌کرد. این در حالی است که در مسئله شروط غیرمنصفانه که تعادل قراردادی را برهم می‌زند ضرورتاً اشتباه اساسی رخ نمی‌دهد. طبیعی است اگر در موردی با چنین اشتباهاتی روبه‌رو باشیم می‌توان از ضمانت اجرای اشتباه استفاده کرد و منعی وجود ندارد. به‌ویژه اینکه ممکن است با برخی قراردادهای جدید روبه‌رو شد که درک دقیق آن برای افراد عادی دشوار باشد و از این رو به سادگی دچار اشتباه شوند. اما رخ دادن چنین اشتباهاتی به‌طور گسترده بعید است. بر فرض که این مسئله به بطلان قرارداد بیانجامد، فایده‌ای به حال طرف ضعیف قرارداد نخواهد داشت و حمایت لازم از وی به عمل نمی‌آید. از این رو نظریه سنتی اشتباه نمی‌تواند در حمایت از طرف ضعیف قرارداد، نقش مهمی ایفا کند.

### ۳-۱-۲. غبن ناشی از تدلیس

غبن در قانون مدنی عراق یکی از عیوب اراده است که در مواد (۱۲۱ تا ۱۲۴) قانون مدنی این کشور منعکس شده است. براساس این مقررات برای اینکه غبن موجب عدم نفوذ قرارداد شود؛ قاعده اصلی این است که اولاً، طرفی که موجب غبن شده است از راه‌های غیرقانونی برای فریب طرف قرارداد استفاده کرده باشد و ثانیاً، تدلیس باید همراه با علم طرف غیرمغبون باشد. براساس ماده (۱۲۲) قانون مدنی عراق «اگر تدلیس به وسیله شخصی غیر از متعاقدین رخ دهد عقد موقوف نخواهد بود مگر اینکه برای عاقد فریب‌خورده ثابت شود که طرف دیگر قرارداد به آن آگاه بوده یا اینکه آگاهی یافتن نسبت به آن تدلیس هنگام انعقاد قرارداد برای وی آسان بوده است». این حکم با ضرورت حمایت از مصرف‌کننده که به ندرت با تولیدکننده یا سازنده به طور مستقیم ارتباط دارد، سازگاری دارد. ثالثاً، تدلیس موجب غبن فاحش شود. در مورد اینکه غبن فاحش باید ناشی از تدلیس باشد تا عیب اراده در حقوق عراق رخ دهد استثنائاتی وجود دارد که در آن نیازی به تدلیس نیست، بلکه تحقق غبن کافی خواهد بود. استثنائات یاد شده در بند «۲» ماده (۱۲۴) قانون مدنی عراق ذکر شده است و مشتمل بر مواردی است که یا متعاقد فریب‌خورده، فاقد اهلیت یا دارای اهلیت ناقص باشد و یا اینکه آنچه در آن غبن رخ داده است از اموال دولتی یا مال موقوف باشد. در حالات استثنائی اخیر، به موجب بند «۲» ماده پیش‌گفته، صرف غبن فاحش بدون نیاز به تدلیس موجب بطلان قرارداد است.

در این قسمت اشاره به حکم ماده (۱۲۵) قانون مدنی عراق نیز شایسته است. به موجب این ماده «اگر از نیاز و خفت و خواری و هوی و هوس و کم‌تجربگی یا ضعف ادراک و تشخیص یکی از طرفین قرارداد سوءاستفاده شود و در نتیجه آن در اثر قرارداد به وی غبن فاحش وارد آید، وی می‌تواند تا یکسال از زمان انعقاد قرارداد برطرف کردن ضرر را تا حد معقول مطالبه کند و چنانچه عمل حقوقی انجام شده از جانب وی تبرعی باشد، می‌تواند در این مدت عمل حقوقی مزبور را فسخ کند». برخی از حقوقدانان (الصد، ۱۹۷۴: ۳۱۳) معتقدند قاضی براساس این ماده و بنا به تقاضای مغبون می‌تواند اقدام به کاهش تعهدات مغبون یا افزایش تعهدات طرف مقابل کند. به عنوان مثال می‌تواند در پی تقاضای مغبون از ثمن بکاهد یا اگر بایع مغبون باشد از مقدار کالا و مبیع کم کند.

در حقوق ایران مسئله تدلیسی که به غبن فاحش بیانجامد از عیوب اراده نیست، بلکه تدلیس و نیز غبن عناوین جداگانه‌ای هستند. مسئله تدلیس در مواد (۴۳۸ تا ۴۴۰) قانون مدنی ایران ذکر شده و از موجبات پیدایش خیار فسخ دانسته شده است. البته همان‌گونه که برخی از حقوقدانان ایران (صفایی، ۱۳۸۵: ۲۹۳) بیان داشته‌اند، اگر تدلیس باعث اشتباه در اوصاف اساسی شود که مبنای توافق طرفین بوده است، عقد باطل خواهد بود و مورد از مصادیق ماده (۲۰۰) قانون مدنی به‌شمار می‌آید. احکام غبن در مواد (۴۱۶ تا ۴۲۱) قانون مدنی بیان شده است و غبن فاحش از موجبات پیدایش خیار فسخ دانسته شده است. بنابراین در بحث شروط غیرعادلانه نیز اگر تدلیس یا غبن با شرایط آن تحقق یابد، مشروط‌علیه طبق قانون ایران می‌تواند از ضمانت اجرای فسخ معامله استفاده کند. اما این راه حل فایده‌چندانی برای طرف ضعیف قرارداد ندارد زیرا در مواردی که طرف ضعیف از عدم تعادل قراردادی آگاه است، نمی‌تواند از خیار غبن یا تدلیس بهره‌گیرد. در مواردی که هم نسبت به عدم تعادل یا تدلیس ناآگاه است، استفاده از خیار غبن یا خیار تدلیس برای پایان دادن به قرارداد (و نه تعدیل قرارداد) استفاده می‌شود؛ حال آنکه ممکن است طرف ضعیف به بقای قرارداد نیاز داشته باشد و فسخ قرارداد به مصلحت وی نباشد و از این رو اصلاً مبادرت به فسخ قرارداد نیز نکند.

طبیعی است راه حل فسخ یا ابطال قرارداد در حقوق ایران و عراق، نمی‌تواند مسئله شروط غیرمنصفانه را به طور کامل تحت پوشش قرارداد دهد زیرا از سویی در بسیاری از موارد شرایط غبن و تدلیس وجود ندارد و از سوی دیگر فسخ یا ابطال معامله در همه موارد تأمین‌کننده منافع و برطرف‌کننده نیازهای طرف ضعیف قرارداد نیست.

## ۲-۲. نظریه سبب یا علت تعهد (قواعد و شرایط مربوط به موضوع قرارداد)

براساس نظریه سبب تعهد در حقوق عراق که در ماده (۱۳۲) قانون مدنی عراق آمده است، چنانچه تعهد یکی از طرفین قرارداد بدون سبب باشد یا سبب آن نامشروع به شمار آید عقد باطل است. بنا به گفته برخی حقوقدانان ایران (صفایی، ۱۳۸۵: ۸۸) علت تعهد، امری است که مقصود مستقیم بوده و در همه قراردادهای از یک نوع، یکسان است. این نظریه

در حقوق ایران به این صورت پذیرفته نشده است، بلکه آن گونه که برخی استادان حقوق ایران (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۴۱-۱۳۹) بیان داشته‌اند نتایج نظریه سبب تعهد از قواعد مربوط به اصل حاکمیت اراده و موضوع قرارداد در حقوق ایران قابل استنباط است. به عبارت دیگر مثلاً هنگامی که قرارداد فاقد موضوع باشد، باطل است. همان گونه که اگر موضوع قرارداد نامشروع باشد نیز باطل است. بنابراین چنانچه تعهداتی غیرمنصفانه، به عنوان موضوع قرارداد و سبب تعهد یکی از طرفین باشد و تعهدات مزبور از نظر قانونی نامشروع و غیرمجاز محسوب شود؛ می‌توان به استناد سبب نامشروع از بطلان قرارداد سخن گفت. ولی اگر دلیلی بر نامشروع بودن تعهدات مزبور وجود نداشته باشد تمسک به نظریه سبب تعهد، امکان پذیر نخواهد بود. به خصوص اینکه نظریه سبب تعهد درباره تعهدات اصلی ناشی از قرارداد مطرح بوده است حال آنکه شرط از تعهدات تبعی و فرعی محسوب می‌شود و به درستی معلوم نیست که چگونه می‌توان از نظریه سبب در مورد شروط غیرمنصفانه استفاده کرد. جالب است که سبب تعهد قبل از اصلاحات ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه در ماده (۱۱۰۸) سابق قانون مدنی فرانسه جزء شرایط اساسی اعتبار قرارداد به شمار می‌آمد، ولی به دلیل ابهام مفهوم اصطلاح یاد شده، قانونگذار فرانسه در اصلاحات سال ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه این اصطلاح را در ماده (۱۱۲۸) که جایگزین ماده (۱۱۰۸) سابق شده، به کار نبرده است (Terré, 2016: 17-18). بنابراین می‌توان ادعا کرد مفهوم سبب تعهد، دارای ابهاماتی است و گستره نظریه سبب تعهد نیز به اندازه‌ای نیست که بتواند مشکل عدم تعادل قراردادی را به صورت جامع و کامل حل کند. زیرا در بسیاری از موارد قراردادی که در آن تعادل وجود ندارد، مشکلی از جهت علت تعهد یا شرایط لازم برای موضوع قرارداد ندارد. به علاوه بر فرض که قرارداد به دلیل وجود اشکال در علت تعهد یا موضوع قرارداد باطل باشد یا ابطال شود، بنابراین نتیجه دلخواه برای حمایت از طرف ضعیفی که فقط با شرط غیرمنصفانه مشکل دارد حاصل نخواهد شد.

### ۳-۲. نظریه ممنوعیت سوءاستفاده از حق و قاعده لاضرر

در حقوق ایران در اصل (۴۰) قانون اساسی به گونه‌ای به ممنوعیت سوءاستفاده از حق

اشاره شده است. به موجب این اصل «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». همچنان که در اصل (۴۳) قانون اساسی یکی از ضوابطی که اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر آن استوار است را «منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام» دانسته است.

در تحلیل این اصول می‌توان آنها را مبتنی بر قاعده اساسی «نهی ضرر» یا به تعبیری قاعده لاضرر دانست. توضیح اینکه در حقوق اسلامی یکی از قواعد مهمی که توسط شارع اسلامی بیان شده قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» است. اندیشمندان فقه اسلامی به تحلیل‌های گسترده این قاعده پرداخته‌اند که بیان همه آن از حوصله این جستار خارج است اما می‌توان به مهمترین نظریاتی که به تبیین مفهوم این قاعده پرداخته است اشاره کرد. در این راستا معروف‌ترین نظریات عبارتند از: «حمل نفی بر نهی»، «نهی ضرر غیرمتدارک»، «نهی حکم ضرری» و «نهی حکم به لسان نفی موضوع» (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷: ۲۹۳).

براساس نظریات پیش‌گفته می‌توان گفت این قاعده یا دلالت بر نهی از ضرر دارد یا اینکه ضرر جبران نشده را منتفی می‌داند و یا اینکه از نفی احکامی که موجب ضرر می‌شوند سخن می‌گوید. در هر حال براساس نظر مشهور قاعده لاضرر، احکامی که موجب زیان می‌شود را نفی می‌کند (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۱۶؛ نائینی، ۱۴۲۱: ۳۸۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۱۹-۲۱۸). در مورد شروط غیرمنصفانه ممکن است گفته شود، پایبندی به قراردادی که دربردارنده شروط یاد شده است ضرری محسوب شود و براساس قاعده لاضرر می‌توان حکم مزبور را نفی کرده و از امکان فسخ قرارداد توسط شخص زیان‌دیده سخن گفت. ولی اشکال این است که مشروط علیه، خود اقدام علیه خودش کرده و با اراده خود چنین شرطی را پذیرفته است. در واقع کسی وی را مجبور به انعقاد چنین قراردادی نکرده است. به عبارت دیگر اگر اجبار یا اکراهی در کار باشد یا حتی سوءاستفاده از اضطرار مطرح باشد می‌توان از عدم نفوذ قرارداد سخن گفت.

حتی اگر طرف ضعیف قرارداد ناخواسته و بدون آگاهی در اثر چنین شرطی دچار غبن شود بدیهی است می‌توان با استناد به قاعده لاضرر و مقررات مربوط به غبن از امکان فسخ قرارداد توسط وی سخن گفت. ولی اگر اکراه و سوءاستفاده از اضطرار در

کار نباشد و طرف ضعیف از غبن خویش آگاهی داشته باشد، دشوار است که بتوان به قاعده لاضرر استناد کرد. علاوه بر اینکه قاعده لاضرر و ممنوعیت سوءاستفاده از حق، امکان تعدیل قرارداد و برقراری تعادل قراردادی را فراهم نمی‌کند. البته شاید بتوان گفت قانونگذار می‌تواند با توجه به اصل (۴۰) قانون اساسی و بر مبنای قواعدی چون قاعده لاضرر برای حمایت از طرف ضعیف قرارداد قوانینی مناسب وضع و امکان تعدیل قرارداد را با شرایط عادلانه فراهم کند. همان‌گونه که در ماده (۱۷۹) قانون دریایی ایران در مورد قراردادهای امداد و نجات دریایی امکان تعدیل قرارداد برای دادگاه فراهم شده است.

در خصوص نظریه ممنوعیت سوءاستفاده از حق در حقوق عراق نیز می‌توان گفت ماده (۷) قانون مدنی عراق به ممنوعیت استفاده غیرمجاز از حق تصریح و برای آن مصادیقی را ذکر کرده است. به موجب این ماده «۱. هرکسی از حق خود استفاده غیرمجاز کند، ضامن است. ۲. استفاده از حق در موارد ذیل غیرمجاز است: الف) اگر در استفاده از حق، قصدی جز اضرار به دیگری نداشته باشد. ب) اگر منفعی که استفاده از این حق دارد کم‌اهمیت باشد به گونه‌ای که با ضرری که به سبب اجرای حق به غیر وارد می‌شود هیچ‌گونه تناسبی نداشته باشد. ج) اگر منفعی که این استفاده به دنبال تأمین و برآورده شدن آن است نامشروع باشد».

حال آیا می‌توان از ماده (۷) قانون مدنی عراق برای مقابله با شروط غیرمنصفانه‌ای که تعادل قرارداد را برهم می‌زند استفاده کرد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال برخی حقوقدانان عراقی (الکلابی، ۲۰۱۲: ۲۴۶) اعتقاد دارند که نظریه ممنوعیت سوءاستفاده از حق برای مقابله با شروط غیرمنصفانه کافی نیست. زیرا قانونگذار عراق سوءاستفاده از حق را فقط در سه حالت مندرج در بند «۲» ماده (۷) قانون مدنی بیان کرده است درحالی‌که نمی‌توان شروط غیرمنصفانه را منحصر به مواردی دانست که با شرایط موجود در ماده (۷) وفق دهد. با توجه به آنچه گفته شد، ممکن است در مواردی در صورت فراهم بودن شرایط از نظریه ممنوعیت سوءاستفاده از حق در حقوق عراق استفاده کرد ولی برای حمایت از طرف ضعیف قرارداد کافی نخواهد بود.

#### ۲-۴. قاعده ممنوعیت دارا شدن بدون جهت

در حقوق ایران از قاعده ممنوعیت دارا شدن بلاجهت در قانون مدنی ایران سخنی به میان نیامده است اما در حقوق عراق مطابق ماده (۲۴۳) قانون مدنی «هر شخص حتی اگر غیرممیز باشد در صورتی که بدون علت مشروع و قانونی به حساب دیگری کسب دارایی کند، در حدودی که از این راه دارا شده است، ملزم به جبران خسارت کسی است که به سبب دارا شدن وی متضرر شده است و این تعهد باقی خواهد ماند حتی اگر آنچه کسب شده است، از بین رفته باشد». براساس این ماده تحقق دارا شدن بدون جهت نیازمند وجود ارکان و عناصری است. اولین عنصر، دارا شدن مدیون (استفاده‌کننده بدون جهت) است. دارا شدن یعنی بدون اینکه مدیون حقی داشته باشد، افزایشی مثبت در دارایی وی رخ دهد. عنصر دیگر دارا شدن بدون جهت، کم شدن از دارایی طرف مقابل است. در واقع اگر برای یک طرف دارایی حاصل شده ولی موجب کم شدن دارایی طرف دیگر نشده باشد، از قلمرو اجرای قاعده دارا شدن بدون جهت خارج خواهد بود. سومین عنصر دارا شدن بدون جهت، عدم وجود سبب قانونی برای دارا شدن است. در واقع برای اینکه این قاعده محقق شود باید دارا شدن عاری از هرگونه سبب قانونی باشد. مقصود از سبب، راه قانونی است که موجب دارا شدن می‌شود (الناهی، ۱۹۴۹: ۳۴۷).

حال سؤال جدی این است که آیا شروط غیرمنصفانه در قلمرو اجرای این نظریه جای دارد یا خیر؟ به تبع در حقوق ایران نمی‌توان از نظریه دارا شدن بدون جهت به صورت مستقیم استفاده کرد چرا که این نظریه به عنوان قاعده‌ای عام در متون قانونی ایران دیده نمی‌شود. در نظام حقوقی عراق نیز استفاده از این نظریه نیازمند تحقق شرایط آن است. طبیعتاً اگر شرط غیرمنصفانه نوعی قرارداد صحیح دانسته شود، دیگر مجالی برای استفاده از این نظریه نخواهد بود زیرا سبب دارا شدن همین شرط و قرارداد بوده است. به عبارت دیگر نظریه مورد بررسی نمی‌تواند برای باطل کردن شرط یا تعدیل آن مورد استفاده قرار گیرد.

#### ۲-۵. نظریه حسن نیت

قاعده حسن نیت در عرصه قراردادها آنچنان که برخی بیان داشته‌اند به این معنا است که

هیچ یک از طرفین از شرایط و وضعیت دیگری سوءاستفاده نکند و در حق دیگری اجحاف نکند (عزیز سلیمان، ۲۰۰۶: ۱۳۲-۱۳۱). یکی از قواعد و نظریه‌های مطرح در حقوق عراق، اصل حسن نیت است. در قانون مدنی عراق در ماده (۱۵۰) از اجرای با حسن نیت قرارداد سخن گفته شده است. براساس بند «۱» این ماده «اجرای قرارداد باید براساس آنچه در قرارداد آمده و به شیوه‌ای انجام شود که با آنچه حسن نیت ایجاب می‌کند، موافق باشد». هرچند این ماده فقط از حسن نیت در اجرای قرارداد سخن گفته و ممکن است در وهله اول چنین استنباط شود که حسن نیت فقط مربوط به مرحله اجرای عقد است، اما برخی حقوقدانان عراق (موسی ابراهیم، ۲۰۰۶: ۷) ادعا کرده‌اند که اصل حسن نیت به اجماع حقوقدانان همه مراحل قرارداد را دربرمی‌گیرد. حال این سؤال مطرح است که آیا می‌توان از اصل حسن نیت برای مقابله با شروط غیرمنصفانه استفاده کرد یا خیر؟ برخی از نویسندگان عراقی (رحیم احمد، ۲۰۱۰: ۲۲۱) در پاسخ معتقدند اصل حسن نیت راهکار قانونی مستقلی برای حمایت از تعادل قراردادی محسوب نمی‌شود. دلیل این امر می‌تواند این باشد که اصل حسن نیت ضابطه روشنی برای حمایت از تعادل قراردادی ارائه نمی‌دهد، به خصوص اینکه قانونگذار عراق نیز در ماده (۱۵۰) پیش‌گفته فقط به اجرای قرارداد با توجه به اقتضائات حسن نیت اشاره کرده است و دربردارنده جزئیاتی درخصوص تعادل قراردادی و حمایت در برابر شروط غیرمنصفانه نیست. البته این بدان معنا نیست که اصلاً نتوان از اصل حسن نیت برای مقابله با شروط غیرمنصفانه بهره گرفت، بلکه بدین معنا است که محدوده استفاده از این اصل وسیع نیست. در حال یکی از مواردی که دیوان عالی کشور عراق براساس اصل حسن نیت، با شرط غیرمنصفانه مقابله کرده است، شروط مندرج در قرارداد بیمه است. در این راستا شعبه اول مدنی دیوان مزبور، در رأیی به سال ۱۹۷۸، شرط حق تعیین تاریخ اجرای قرارداد بیمه توسط بیمه‌گر را از این جهت که مخالف حسن نیت است، شرط غیرمنصفانه و باطل به شمار آورده است (الرواق، ۲۰۱۳: ۱۵۸). در قانون مدنی ایران ماده‌ای که اصلی را با عنوان اصل حسن نیت پذیرفته باشد به چشم نمی‌خورد و حتی در عرصه اجرای قراردادها اشاره‌ای به اجرای با حسن نیت قرارداد نشده است. البته برخی حقوقدانان (کاتوزیان و عباس‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸۲) ماده (۳۰۵) قانون مدنی را از موارد



مبتنی بر نظریه حسن نیت دانسته‌اند. بر فرض پذیرش این مبنا برای ماده (۳۰۵) قانون مدنی، نمی‌توان از پذیرش اصلی حقوقی به نام حسن نیت سخن گفت هرچند نمی‌توان منکر مشاهده رد پای حسن نیت و نیز راه یافتن برخی نتایج مربوط به اصل حسن نیت در سایر قوانین همچون ماده (۴۰) قانون دریایی، مواد (۳ و ۳۵) قانون تجارت الکترونیکی و برخی دیگر از قوانین بود (همان: ۱۸۲-۱۸۴). درهرحال به نظر می‌رسد در نظام حقوقی ایران نمی‌توان از اصل کلی حسن نیت به‌عنوان قاعده‌ای کلی برای مقابله با شروط غیرمنصفانه استفاده و با استناد به آن حمایت شایسته از طرف ضعیف قرارداد را تأمین کرد.

### ۳. جستجوی راهکارهای قضایی برای مقابله با شروط غیرمنصفانه

براساس بند «۱» ماده (۱۴۶) قانون مدنی عراق؛ هنگامی که عقد منعقد می‌شود اصل بر لزوم آن بوده و رجوع از آن و نیز تعدیل آن جز براساس نص قانونی یا تراضی طرفین امکان پذیر نیست. در حقوق ایران نیز همچون حقوق عراق، قرارداد به منزله قانون طرفین آن است و اصل حاکمیت اراده ایجاب می‌کند که به آن احترام گذاشته شود و حتی دادرسی نیز نتواند در آن تغییری ایجاد کند. در واقع قاعده کلی در حقوق ایران نیز عدم امکان تعدیل قرارداد توسط قاضی است و حتی وی نمی‌تواند به استناد رویداد حوادث جدید و پیش‌بینی نشده قرارداد را اصلاح کند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ب: ۷۲؛ صفایی، ۱۳۸۵: ۴۸). حال با توجه به نکات یاد شده سؤال این است که آیا در فرض وجود شروط غیرمنصفانه راه‌هایی برای دخالت قاضی برای برقراری تعادل قراردادی وجود دارد یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا نقش قاضی در تفسیر قرارداد در مقابل شروط برهم‌زننده تعادل قراردادی بررسی و سپس اختیار قاضی در تعدیل یا الغای شروط برهم‌زننده مطالعه می‌شود.

#### ۳-۱. تفسیر قرارداد

تفسیر، راهکاری قضایی برای مشخص کردن اراده طرفین قرارداد است. در حقوق عراق، قاضی اختیار ارزیابی برای کشف اراده متعاقدين را دارد و در مواد (۱۵۵ الی ۱۶۷) قانون مدنی عراق قواعدی برای تفسیر قرارداد (همچون قاعده لزوم توجه به مقصود طرفین (ماده ۱۵۵)

و اولویت معانی حقیقی بر معانی مجازی (ماده ۱۵۶) مشخص شده است. در حقوق ایران نیز قاضی حق و تکلیف تفسیر قرارداد را دارد و در این راه باید روشی را برگزیند که قرارداد را از آنچه طرفین خواسته‌اند، دور نکند و در این مسیر انصاف را رعایت کند و به حسن نیت نیز احترام گذارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ب: ۱۱).

بنابراین آنچه در هر دو نظام حقوقی اهمیت دارد این است که اراده واقعی طرفین عقد مورد توجه قرار گیرد و همان‌گونه که برخی اساتید حقوق ایران (همان: ۲۶-۲۵) و برخی اساتید حقوق عراق (الصدّه، ۱۹۷۴: ۴۶۰) تصریح کرده‌اند، چنانچه مفاد قرارداد روشن باشد، قاضی حق ندارد با استناد به اصولی چون عدالت، انصاف و حسن نیت یا عرف و قواعد تکمیلی متن صریح قرارداد را تغییر داده و کنار گذارد. حال سؤال این است که آیا در زمینه تفسیر قرارداد، اصول و قواعدی وجود دارد که قاضی بتواند با توسل به آن با شروط غیرمنصفانه مقابله کند؟

برای پاسخ به این سؤال شایسته است ابتدا موضوع را در اصول عام تفسیر بررسی کرد و سپس به جستجوی موارد خاص که مربوط به قرارداد یا قراردادهای ویژه‌ای است پرداخت.

### ۱-۱-۳. استمداد از اصول عام تفسیر برای مقابله با شروط غیرمنصفانه

در اصول عام تفسیر از سویی با قاعده تفسیر شک به نفع متعهد روبه‌رو هستیم که می‌توان در مواردی از آن برای مقابله با شروط غیرمنصفانه کمک گرفت و از سوی دیگر نمی‌توان نقش پنهان انصاف را در تفسیر قرارداد انکار کرد.

#### ۱-۱-۱-۳. تفسیر شک به نفع متعهد

برخی حقوقدانان ایران (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ب: ۴۰) با استناد به اصل برائت معتقدند یکی از قواعد کلی در تفسیر قرارداد این است که به سود متعهد تفسیر شود؛ زیرا چنانچه در قلمرو تعهدی تردید شود اصل برائت ایجاب می‌کند که مفهومی ترجیح داده شود که کمترین تعهد را ایجاد می‌کند. در حقوق عراق نیز این نظر قابل پذیرش است. در واقع هنگامی که تردیدی در خصوص قلمرو تعهد رخ می‌دهد برعهده طلبکار است که تعهد و قلمرو آن را

به اثبات رساند و در موارد تردید تفسیر به نفع متعهد رخ می‌دهد. یکی از مصادیق عملی اجرای قاعده شک به نفع متعهد، قراردادهایی است که محتوای آن قبلاً از جانب شخص حرفه‌ای آماده شده و دربردارنده شروطی است که غیرمنصفانه است. در این مواقع باید در موارد تردید، قرارداد را به‌گونه‌ای تفسیر کرد که به نفع متعهد باشد. همچنین در قراردادهای ارائه شده به مصرف‌کنندگان، که اشخاص حرفه‌ای عمدتاً از عبارات مبهم استفاده می‌کنند بدون اینکه بتوان یک معنا را بر معنای دیگر ترجیح داد، نیز باید تفسیر به نفع متعهد (مصرف‌کننده) انجام شود (رحیم‌احمد، ۲۰۱۰: ۲۱۹) هرچند این قاعده دربردارنده وجوه مثبت و ایجابی برای حمایت از طرف ضعیف قرارداد است ولی این قاعده برای حمایت از طرف ضعیف کافی نیست؛ زیرا هرچند این قاعده موجب کاهش تاثیر شرط برهم‌زننده است ولی در همه موارد نمی‌تواند تعادل قراردادی را برقرار کند و قاضی نمی‌تواند هر شرطی را از این راه و با این بهانه کنار گذارد. در واقع تفسیر شک به نفع متعهد صرفاً یک قاعده تفسیری است و ناظر به مواردی است که قرارداد مبهم بوده و نیازمند تفسیر باشد. طبیعتاً در مواردی که ابهامی در قرارداد وجود نداشته باشد، نمی‌توان از این قاعده بهره گرفت.

### ۳-۱-۱-۲. نقش پنهانی انصاف

از آنجاکه در دو نظام حقوقی ایران و عراق، قاعده اصلی در تفسیر قرارداد توجه به اراده طرفین و جستجوی قصد ایشان است، آن‌گونه که برخی اساتید حقوق (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ب: ۳۰-۲۹) گفته‌اند قاضی نمی‌تواند به استناد انصاف، قرارداد را تحریف کند ولی نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که گاهی قاضی تحت تأثیر انصاف تلاش می‌کند از ظاهر گذشته و راه حلی را جستجو کند که دور از انصاف نباشد. این ادعا بدون نمونه عینی نیست، بلکه نمونه‌ای از گرایش قضات به انصاف را می‌توان در پرونده ۱۰۶/۳۵ شعبه ۴ دادگاه بخش تهران ملاحظه کرد. این پرونده مربوط به قرارداد خرید و فروش بوده که در آن فروشنده تعهد کرده است ظرف مدت یک ماه برق خانه را وصل کند و برای این تعهد، وجه التزام گزافی که تقریباً معادل بهای خانه بوده در قرارداد شرط شده است. فروشنده به‌رغم اینکه اقدامات لازم را بدون هرگونه تقصیری انجام داده است و درخواست امتیاز بهره‌برداری از نیروی برق کرده و

ودیعه لازم را به سازمان ذی صلاح سپرده است، ولی روشنایی دیرتر از موعد داده می‌شود. در این مورد هرچند براساس ماده (۲۳۰) قانون مدنی دادگاه نمی‌تواند میزان خسارت تأخیر یا عدم انجام تعهد را تغییر دهد ولی دادگاه برای گریز از نتیجه غیرمنصفانه، تعهد صریح فروشنده را تعهد به وسیله تفسیر می‌کند و به استناد اینکه فروشنده اقدامات لازم را انجام داده است، حکم به بی‌حقی خواهان صادر می‌کند (همان: ۳۰).

### ۲-۱-۳. جستجوی قاعده تفسیری در موارد خاص

گاهی مواردی وجود دارد که قانونگذار به‌طور ویژه قاعده‌ای برای تفسیر قرارداد بیان کرده است که می‌توان از آن برای مقابله با شروط غیرمنصفانه بهره گرفت. با جستجو در متون قانون مدنی ایران و عراق، حکم ویژه‌ای در بند «۳» ماده (۱۶۷) قانون مدنی عراق مشاهده می‌شود. توضیح اینکه به‌موجب این بند که مربوط به تفسیر قراردادهای الحاقی است «.... تفسیر عبارت‌های مبهم در قراردادهای الحاقی نمی‌تواند به زیان طرف الحاق شده به قرارداد صورت گیرد هرچند شخص یاد شده طلبکار باشد...». در قانون مدنی ایران ماده‌ای که چنین اختیاری را به قاضی اعطا کرده باشد مشاهده نشد.

### ۲-۳. اختیار قاضی در تعدیل یا الغای شروط غیرمنصفانه

براساس بند «۲» ماده (۱۶۷) قانون مدنی عراق «اگر عقد به روش الحاقی منعقد شده باشد و متضمن شروط غیرمنصفانه باشد، دادگاه می‌تواند این شروط را اصلاح کرده و یا اینکه طرف ملحق را از آن معاف کند و این امر براساس اقتضائات عدالت انجام می‌شود و هرگونه توافقی برخلاف این باشد باطل است». قانونگذار عراق در این ماده از اختیاراتی که عموماً برای دادگاه در نظر گرفته فراتر رفته است. چرا که در اینجا اختیار تعدیل یا حذف شروط را به دادگاه داده است. در واقع قانونگذار در اینجا ضرورت عدول از قواعد عمومی را احساس کرده و به قاضی اختیار تعدیل یا الغای شروط غیرعادلانه را برای حمایت از طرف ضعیف قرارداد اعطا کرده است (بودالی، ۲۰۰۷: ۷۵-۷۴؛ عبدالجبار علی، ۲۰۰۰: ۱۱۳). از این رو شعبه دوم مدنی دیوان عالی کشور عراق درخصوص شرطی که در قرارداد بیمه

مبنی بر ساقط شدن حق بیمه‌گذار نسبت به مبلغ بیمه در فرض سکوت بیمه‌گذار در مورد بیماری‌های خود پیش‌بینی شده بود، چنین حکم داده است که با توجه به اینکه بیمه‌گر نسبت به بیمه‌گذار معاینات پزشکی لازم را انجام داده است، بنابراین نمی‌تواند به این شرط در مقابل ورثه بیمه‌گذار استناد و به بهانه شرط مزبور از پرداخت مبلغ بیمه به ایشان خودداری کند (عفریت، ۲۰۱۹: ۳۹۸). همچنین شعبه اول مدنی دیوان عالی کشور عراق در رأیی به تاریخ ۱۳/۵/۱۹۷۸، شرط عدم مسئولیت حمل‌کننده کالا در خصوص ضررهایی که در جریان حمل به کالا وارد می‌شود را با این استدلال که از وضوح لازم برخوردار نبوده و به شیوه‌ای که جلب نظر کند نگاشته نشده، باطل اعلام کرده است (الرواق، ۲۰۱۳: ۱۶۴). گفتنی است قانون به متعاقبین اجازه نداده است که بتوانند اختیاری را که قانونگذار برای دادگاه در نظر گرفته با توافق یکدیگر سلب کنند. این نکته نیز برای حمایت از طرف ضعیف است زیرا در صورتی که توافق‌های یاد شده صحیح باشد، باعث منتفی شدن حمایت‌هایی می‌شود که قانونگذار درصدد برقراری آن بوده است و طرف قوی قرارداد تشویق به گنجاندن چنین توافق‌هایی ضمن عقد اصلی خواهد شد (الصدده، ۱۹۷۴: ۱۴۹؛ ابوالسعود، ۱۹۸۶: ۹۰-۸۹).

نکته مهم اینکه ممکن است در وهله اول با مشاهده ماده مورد بررسی این گمان در ذهن ایجاد شود که این ماده فقط اختصاص به عقود الحاقی دارد (الرواق، ۲۰۱۳: ۱۵۳) و شامل عقود با مذاکره آزاد نمی‌شود. اما با دقت در عبارات این ماده می‌توان نتیجه‌ای دیگر گرفت. در واقع این ماده تصریح می‌کند «چنانچه عقد از روش الحاق منعقد شده باشد و متضمن شروط...». در اینجا سخن از عقد الحاقی نیست بلکه سخن از روش الحاق است و مقصود از آن روشی است که طرف قرارداد جز پذیرش یا رد راهی دیگر ندارد. بر این اساس، حمایت مندرج در ماده مورد بررسی؛ همه عقود را شامل می‌شود و منحصر به عقود الحاقی نیست. در واقع آنچه در ذهن قانونگذار عراق بوده عمومیت و شمولیت ماده (۱۶۷) بوده است، اما قانونگذار در به‌کار بردن عبارات مناسب موفق نبوده و از عباراتی استفاده کرده است که می‌تواند موجب التباس و ابهام شود. شایسته بود قانونگذار عراق متن ماده را بدون قید انعقاد قرارداد به روش الحاق انشا می‌کرد.

در حقوق ایران در زمینه الغا و ابطال شروط غیرمنصفانه حکم عامی در قانون مدنی که

به صراحت این اختیار را به قاضی اعطا کرده باشد مشاهده نمی‌شود. اما برخی نویسندگان (کرمی، ۱۳۹۴: ۱۳۱-۱۲۷) با بررسی موضوع سعی کرده‌اند، راه حل اختیار قاضی برای حذف شروط غیرمنصفانه را در نظم عمومی، بیابند و آن را «مهمترین مبنای جهت کنترل قضایی شروط غیرمنصفانه در حقوق ایران» دانسته‌اند در واقع به اعتقاد ایشان براساس ماده (۹۷۵) قانون مدنی<sup>۱</sup> و نیز ماده (۶) قانون آیین دادرسی مدنی<sup>۲</sup>، قراردادهای مخالف و مخل نظم عمومی در دادگاه قابل اجرا نیست. به اعتقاد وی (همان: ۱۲۹) بسیاری از شروط غیرمنصفانه، مخالف نظم عمومی اقتصادی محسوب می‌شود و بر این اساس قضات می‌توانند شروطی را که به شدت غیرمنصفانه به شمار می‌آیند به استناد ماده (۹۷۵) قانون مدنی و بر مبنای مخالفت شروط مزبور یا نظم عمومی اقتصادی باطل اعلام کنند. در مقام بررسی این نظر می‌توان گفت اگر واقعاً قرارداد یا شرطی مخالف نظم عمومی محسوب شود تردیدی در بطلان آن وجود ندارد، اما مشکل اساسی این است که نمی‌توان شروط غیرمنصفانه را به سادگی مخالف نظم عمومی محسوب کرد. در عین حال نمی‌توان انکار کرد که استناد به نظم عمومی و اخلاق حسنه در صورت تشخیص این موضوع توسط قضات امکان پذیر است.

جالب است که رد پای امکان تعدیل شروط غیرمنصفانه به دلیل مخالفت آن با نظم عمومی در برخی نظرهای حقوقی دیده می‌شود. از این رو در مورد شرط وجه التزام برخی حقوقدانان ایرانی (امیری قائم مقام، ۱۳۸۵: ۱۶۸) معتقدند چنانچه وجه التزام مقرر در شرط، گزاف و غیرواقعی باشد و از مصادیق ماده (۹۶۰) قانون مدنی (صرف نظر کردن از حریت و آزادی که به مخالفت نظم عمومی بیانجامد) باشد «یعنی وضع اقتصادی شخص را به خطر اندازد» دادگاه با کاهش دادن وجه التزام خطر یاد شده را رفع خواهد کرد.

در نقد این نظر همراه با برخی دیگر از حقوقدانان ایرانی (شعاریان، ۱۳۸۸: ۱۵۹) می‌توان گفت نتیجه حکومت ماده (۹۶۰) بر ماده (۲۳۰) قانون مدنی، بطلان شرط به دلیل نامشروع

۱. ماده (۹۷۵) قانون مدنی: «محکمه نمی‌تواند قراردادهای خصوصی را که مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود به اجرا گذارد».

۲. ماده (۶) قانون آیین دادرسی مدنی: «عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست».

بودن آن (نه امکان تعدیل شرط توسط دادگاه) است. به عبارت دیگر براساس بند «۳» ماده (۲۳۲) قانون مدنی شرط نامشروع باطل است و شروط مخالف با مقررات امری (مانند حکم مندرج در ماده (۹۶۰) قانون مدنی) از مصادیق شروط نامشروع بوده و باطل است.

فارغ از مسئله نظم عمومی به عنوان مبنایی عام، ماده (۱۷۹) قانون دریایی نیز از امکان ابطال یا تعدیل قراردادهای کمک و نجات توسط قاضی در مواردی که شرایط آن غیرمنصفانه است سخن گفته است. به موجب این ماده «هر قرارداد کمک و نجات که در حین خطر و تحت تأثیر آن منعقد شده و شرایط آن به تشخیص دادگاه غیرعادلانه باشد، ممکن است به تقاضای هر یک از طرفین به وسیله دادگاه باطل و یا تغییر داده شود...».

البته این حکم اختصاص به قرارداد کمک و نجات دارد و قاعده‌ای عمومی در حقوق ایران محسوب نمی‌شود چرا که قاعده عمومی، همان نیروی اجباری قرارداد برای طرفین بوده و قاضی نمی‌تواند اراده طرفین را تغییر دهد.

به این مسئله نیز باید اشاره شود که در هر دو کشور ایران و عراق، قوانینی که نسبت به قانون مدنی این دو کشور جدیدترند، حمایت‌هایی را از طرف ضعیف مقرر داشته‌اند ولی هیچ‌یک قاعده عمومی را در زمینه شروط غیرمنصفانه مقرر نکرده است. به عنوان نمونه «قانون حمایت از مصرف‌کنندگان عراق شماره ۱ سال ۲۰۱۰» و «قانون رقابت و ممنوعیت انحصار عراق شماره ۱۴ سال ۲۰۱۰» هرچند به طور مستقیم به شروط غیرمنصفانه اشاره نکرده ولی با توجه به احکامی که برای حمایت از مصرف‌کنندگان و رقابت دارد می‌توان بطلان برخی شروط غیرمنصفانه که مغایر مقررات امری این قوانین است را از آن استنباط کرد. انتقاد وارد بر این قوانین این است که اصلی کلی و عام برای مقابله با شروط غیرمنصفانه برهم‌زننده تعادل قراردادی بیان نکرده است (الکلابی، ۲۰۱۲: ۲۷۴ و ۲۷۷). در نظام حقوقی ایران نیز قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۸۸ عملکردی شبیه قانون مشابه خود در عراق دارد. ماده (۴۶) قانون تجارت الکترونیکی متعرض شروط برهم‌زننده تعادل قراردادی (البته با عنوان شروط غیرمنصفانه) شده است و اعمال شروط غیرمنصفانه به ضرر مصرف‌کننده را فاقد تأثیر معرفی کرده است. قانون حمایت از حقوق

مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶/۳/۲۳ درصد حمایت از مصرف‌کننده خودرو در مقابل طرف قوی قرارداد برآمده است و برای تأمین این حمایت به موجب ماده (۷) این قانون هر توافق مستقیم یا غیرمستقیم بین عرضه‌کننده یا واسطه فروش با مصرف‌کننده که به موجب آن تعهدات عرضه‌کننده کلاً یا جزئاً منتفی شود در برابر مصرف‌کننده باطل و بلااثر دانسته شده است. در قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۸ نیز به‌طور ویژه تحمیل شرایط قراردادی غیرعادلانه از مصادیق سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی مسلط و ممنوع به‌شمار آمده است. در ماده (۱۱) قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ شروط و توافقی‌هایی که امتیازات حمایتی از زیان‌دیده یا بیمه‌گذار را منتفی کند باطل اعلام شده است. هرچند در این ماده اشاره‌ای به اصطلاح شرط برهم‌زننده تعادل قراردادی نشده ولی ممکن است در برخی موارد شرط برهم‌زننده تعادل قراردادی از مصادیق ماده یاد شده باشد. ماده (۵۴) قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳/۶/۲۹ که به وظایف متصدی باربری پرداخته است، در بند «۸» شرط سلب مسئولیت که می‌تواند از شروط برهم‌زننده تعادل قراردادی به‌شمار آید را باطل و بدون اثر معرفی کرده است. درباره موارد پیش‌گفته نیز هرچند راهکارهای پیش‌بینی شده برای مقابله با شروط غیرمنصفانه قابل تحسین است ولی کافی به‌نظر نمی‌رسد و بیانگر قاعده‌ای عمومی برای مقابله با شروط غیرمنصفانه نیست.

#### ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

با بررسی‌های به‌عمل آمده در این پژوهش می‌توان گفت شروط غیرمنصفانه، شروطی هستند که به‌واسطه جایگاه برتر یکی از طرفین قرارداد به طرف ضعیف قرارداد تحمیل می‌شود و برای طرف قوی امتیاز گزافی و غیرمنصفانه‌ای را به دنبال دارد که در مجموع تعادل میان حقوق و تعهدات طرفین را برهم می‌زند. برای بیان این شروط از عناوینی چون شروط غیرمنصفانه، ناعادلانه یا تحمیلی نیز استفاده می‌شود. در حال شروط غیرمنصفانه



مفهوم وسیعی داشته و هر شرطی را که به گونه‌ای موجب عدم موازنه میان حقوق و تعهدات طرفین می‌شود را دربرمی‌گیرد و اختصاص به قراردادهای الحاقی ندارد.

درباره حمایت حقوقی در مقابل شروط برهم‌زننده تعادل قراردادی با بررسی قواعد عمومی که در عرصه تشکیل قراردادها یا فراتر از آن در قوانین به چشم می‌خورد این نتیجه حاصل شده است که استفاده از قواعد عمومی کارآمدی چندانی در مقابله با شروط غیرمنصفانه ندارد، زیرا استفاده از نظرهایی چون نظریه عیوب اراده یا نظریه سبب تعهد که در عرصه تشکیل قرارداد مطرح است نه تنها با این اشکال روبه‌رو است که معمولاً شرایط تحقق آن در خصوص شروط غیرمنصفانه به ندرت جمع می‌آید بلکه بر فرض فراهم شدن شرایط، ضمانت اجرای، عدم نفوذ قرارداد یا بطلان قرارداد را به دنبال دارد؛ امری که هدف حمایتی از طرف ضعیف را که در پی حفظ قرارداد است، برآورده نمی‌کند. قواعد دیگری چون ممنوعیت سوءاستفاده از حق یا قاعده لاضرر و نظریه حسن نیت نیز یا شرایط اجرا را ندارد یا قلمرو آن محدود است. البته این قواعد عام می‌تواند الهام‌بخش قانونگذاران دو کشور در طراحی حکمی عمومی در زمینه شروط برهم‌زننده تعادل قراردادی باشد.

در خصوص راهکارهای قضایی که در مرحله رسیدگی به پرونده قاضی بتواند با تمسک به آن با شروط غیرمنصفانه مبارزه کند نیز می‌توان گفت بنابر هنر دادرس، برخی اصول عام تفسیر قرارداد می‌تواند برای مقابله با شروط غیرمنصفانه به‌کار آید؛ در این میان قاعده تفسیر موارد تردید به نفع متعهد در هر دو نظام حقوقی عراق و ایران قابل پذیرش است و می‌تواند در موارد تردید در مورد شروط غیرمنصفانه نیز تفسیر مضیق به نفع متعهد به عمل آید. همچنین نمی‌توان نقش پنهانی انصاف را در تفسیر قرارداد توسط دادرس انکار کرد. در قانون مدنی عراق بند «۳» ماده (۱۶۷) قانون مدنی در قراردادهای الحاقی از ممنوعیت تفسیر عبارت‌های مبهم به زیان طرف الحاق شده به قراردادهای سخن گفته است. از سوی دیگر در برخی قوانین از اختیار تعدیل یا الغای شروط برهم‌زننده تعادل قراردادی (غیرمنصفانه) سخن گفته است که حکم بند «۲» ماده (۱۶۷) قانون مدنی عراقی در مورد تعدیل شروط غیرمنصفانه براساس اقتضائات عدالت یا الغای شروط یاد شده نام برد. در ماده (۱۷۹) قانون دریایی نیز از امکان ابطال یا تعدیل قراردادهای کمک و نجات

توسط قاضی در مواردی که شرایط آن غیرمنصفانه است سخن گفته است. حال با توجه به آنچه در مورد نتایج بررسی دو نظام حقوقی ایران و عراق بیان شد پیشنهاد می‌شود قانونگذار هر دو کشور قاعده‌ای عمومی برای مقابله با شروط غیرمنصفانه وضع کند. در تمهید این قاعده بایسته است قانونگذار به این نکات توجه کند: اولاً، قلمرو قاعده به اندازه کافی از عمومیت برخوردار باشد تا همه موارد شروط غیرمنصفانه را دربرگیرد. ثانیاً، از آنجاکه تشخیص غیرمنصفانه بودن شرط نیازمند سنجش همه جوانب قرارداد و شرایط آن است، در قاعده تمهید شده به اختیارات و نقش دادرسان تأکید شود و ثالثاً، برای حمایت از طرف ضعیف باید راه‌حلی اندیشیده شود که تا حد امکان قرارداد را حفظ کند و به الغا یا تعدیل شروط غیرمنصفانه بیانجامد.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابوالسعود، رمضان (۱۹۸۶). مبادئ الالتزام في القانون المصري واللبناني، لبنان، الدار الجامعية.
۳. اميرى قائم مقام، عبدالمجيد (۱۳۸۵). حقوق تعهدات، ج ۱، تهران، نشر میزان.
۴. انصاری، مرتضى (۱۴۱۴ق). رسائل فقهيه، بمناسبة الذكرى المئويه الثانيه لميلاد الشيخ الانصارى، ج ۱، قم، المؤتمر العالمى.
۵. الاهوائى، حسام (۲۰۰۰). النظرية العام للالتزام، المصادر الاراديه للالتزام، ج ۱، بی نا، ط ۳.
۶. بكر، عصمت (۲۰۰۷). مصادر الالتزام فى القانون المدنى، دراسه مقارنه، بغداد، المكتبه العربيه.
۷. بودالى، محمد (۲۰۰۶). حمايه المستهلك فى القانون المقارن، دراسه مقارنه مع القانون الفرنسى، بی جا، دارالكتاب الحديث.
۸. — (۲۰۰۷). مكافحه الشروط التعسفيه فى العقود، دراسة مقارنه، القاهرة، دارالفجر للنشر والتوزيع.
۹. بهرامى احمدى، حميد (۱۳۷۷). سوءاستفاده از حق، مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام های حقوقی، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۰. حاتم محسن، منصور (۲۰۱۵). «العلاقة بين الشرط التعسفى والشرط الجزائى، دراسه مقارنه»، مجله المحقق الحلى للعلوم القانونيه والسياسيه، العدد ۴ ج ۷.
۱۱. حسون طه، غنى (۱۹۷۱). فى النظرية، الوجيز العامه للالتزام، مصادر الالتزام، بغداد، مطبعة المعارف.
۱۲. الحكيم، عبدالمجيد (۲۰۰۷). الموجز فى شرح القانون المدنى، مصادر الالتزام، ج ۱، بغداد، المكتبه العربيه.
۱۳. الحكيم، عبدالمجيد، عبدالباقي البكرى و محمدطه البشير (۲۰۰۹). القانون المدنى، احكام الالتزام، ج ۲، قاهره، العاتك لصناعة الكتاب.
۱۴. رحيم احمد، امانج (۲۰۱۰). حمايه المستهلك فى نطاق العقد، دراسه تحليليه مقارنه، بيروت، شركة المطبوعات للتوزيع والنشر.
۱۵. الرفاعى، احمد محمد (۲۰۰۶). الاكراه الاقتصادى، القاهرة، دارالنهضة العربيه.
۱۶. الروازق، فراس جبار (۲۰۱۳). الحمايه القانونيه من الشروط التعسفيه دراسه مقارنه، رساله ماجستير مقدمه الى كلية القانون، جامعة كربلاء.

١٧. الزلمى، ابراهيم (بى تا). نظرية الالتزام برد غير مستحق، دراسه مقارنه، بغداد، الخنساء للطباعة.
١٨. السنهورى، عبدالرزاق احمد (١٩٩٨). مصادر الحق فى الفقه الاسلامى، دراسه مقارنه بالفقه الغربى. ج ٢، بيروت، منشورات الحلبي.
١٩. السيد مؤمن، عمر (١٩٩٧). الغلط المفسد للرضا فى قانون المعاملات المدنيه الاماراتى، دراسه مقارنه بالقانون المدنى المصرى والفقه الاسلامى، القايره، دارالنهضة العربيه.
٢٠. شعاريان، ابراهيم (١٣٨٨). «مطالعه تطبيقى تعديل وجه التزام»، حقوق مدنى تطبيقى (به قلم گروهى از مؤلفان)، تهران، انتشارات سمت و مؤسسه حقوق تطبيقى دانشكده حقوق و علوم سياسى دانشگاه تهران.
٢١. شهيدى، مهدى (١٣٨٤). حقوق مدنى ٣، تعهدات، تهران، مجمع علمى و فرهنگى مجد.
٢٢. شيروى، عبدالحسين (١٣٨١). «نظريه غيرمنصفانه و خلاف وجدان بودن شروط قراردادى در حقوق كامن لو با تأكيد بر حقوق انگلستان، آمريكا و استراليا»، مجله مجتمع آموزش على قم، سال ٤، ش ١٤.
٢٣. الصده، عبدالمنعم (١٩٧٤). نظرية العقد فى قوانين البلاد العربيه، المصرى واللبنانى والسورى والعراقى والليبي والكويتى والسودانى، بيروت، دارالنهضة العربيه للطباعة و النشر.
٢٤. صفايى، سيدحسين (١٣٨٥). دوره مقدماتى حقوق مدنى، قواعد عمومى قراردادها، ج ٢، تهران، نشر ميزان.
٢٥. عبدالجبار على، راقيه (٢٠٠٠). سلطة القاضى فى تعديل العقد، اطروحة دكتوراه، كلية القانون، جامعة بغداد.
٢٦. عزيز سليمان، شيرازاد (٢٠٠٦). حسن النية فى ابرام العقود، دراسه فى ضوء القوانين الداخليه والاتفاقات الدوليه. اطروحة دكتورا قدمت الى كلية القانون، جامعة صلاح الدين.
٢٧. عفريت، على عبدالله (٢٠١٩). «حمايه الطرف الضعيف فى العقد»، Available at: [http://www.ressjournal.com/Makaleler/1636990269\\_16.pdf](http://www.ressjournal.com/Makaleler/1636990269_16.pdf) (last visited: 1/10/2019).
٢٨. قاسم احمد، عامر (١٩٨٥). الحمايه القانونيه للمستهلك، دراسه فى القانون المدنى المقارن، اطروحة دكتورا مقدمه الى مجلس كلية القانون، جامعة بغداد.
٢٩. قانون اساسى.
٣٠. القانون المدنى العراقى رقم (٤٠) لسنة ١٩٥١.
٣١. قانون المنافسه ومنع الاحتكار العراقى (١٤) لسنة ٢٠١٠.

۳۲. قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲.
۳۳. قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶.
۳۴. قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۸۸.
۳۵. قانون حمایه المستهلک العراقي رقم (۱) لسنة (۲۰۱۰).
۳۶. قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳/۶/۲۹.
۳۷. قانون مدنی ایران.
۳۸. قبولی درافشان، سیدمحمد مهدی و سعید محسنی (۱۳۹۱). نظریه عمومی بطلان در قراردادهای (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی ایران و فرانسه)، تهران، انتشارات جنگل.
۳۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶ الف). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۰. ——— (۱۳۷۶ ب). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۱. ——— (۱۳۸۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی، قرارداد-ایقاع، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۲. کرمی، سکینه (۱۳۹۴). «نظم عمومی، ابزاری برای کنترل قضایی شروط ناعادلانه»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۹، ش ۹۱.
۴۳. کریمی، عباس (۱۳۸۱). «شروط تحمیلی از دیدگاه قواعد عمومی قراردادها»، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال اول، ش ۱.
۴۴. کاتوزیان، ناصر و هادی عباس زاده (۱۳۹۲). «حسن نیت در حقوق ایران»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۳، ش ۳.
۴۵. الکلابی، حسین عبدالله. (۲۰۱۲). اختلال التوازن العقدی الناتج عن الشروط التعسفیة فی العقد، دراسة مقارنة، اطروحه دكتوراه مقدمه الی کلیه القانون، جامعة بغداد.
۴۶. محقق داماد، سیدمصطفی، جلیل قنواتی، حسن وحدتی شبیری، و ابراهیم عبدی پور (۱۳۸۹). حقوق قراردادها در فقه امامیه، ج ۲، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۴۷. مکی، ریما فرج (۲۰۱۱). تصحیح العقد، دراسة مقارنة، لبنان، الحدیث للکتاب.
۴۸. موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ ق). القواعد الفقہیة، ج ۱. قم، نشر الهادی.
۴۹. موسی ابراهیم، عبدالممنع (۲۰۰۶). حسن النیة فی العقود، دراسة مقارنة، لبنان، منشورات زین الحقویة.
۵۰. الناهی، صلاح الدین (۱۹۴۹). الوجیز فی النظریة العامه للالتزامات، بغداد، المكتبة العربیة.

٥١. نائینی، محمدحسین (١٤٢١ق). منیة الطالب (تقریرات توسط شیخ موسی خوانساری)، ج ٣، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

٥٢. النجار، عبدالله (٢٠٠٤). توازن المراكز القانونیه بین الحق والالتزام، القاهرة، دارالكتاب الجامعی.

53. Council Directive 93/13/EEC. of 5 April 1993 on *Unfair Terms* in Consumer Contracts.

54. Terré, François (2016). La réforme du droit des obligations, Paris, Éditions Dalloz.

55. The Unfair Terms in Consumer Contracts Regulations (1999).

# سیاستگذاری جنایی ریسک مدار در برابر فناوری ارزهای مجازی

باقر شاملو\* و عارف خلیلی پاچی\*\*

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۳	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۸	شماره صفحه: ۲۷۸-۲۴۷
------------------------	-------------------------	-----------------------	---------------------

سیاستگذاری عمومی پیرامون پدیده‌های اجتماعی در چند دهه اخیر مورد توجه خاص کشورها قرار گرفته است. یکی از حوزه‌های دشوار برای سیاستگذاری، حوزه فناوری‌های نوین یا نوظهور مجازی/سایبری است. تنظیم‌گری و مقرراتگذاری در این حوزه به دلیل ماهیت پویای فضای مجازی، تأثیر آن بر اقتصاد عمومی، حساسیت‌های سیاسی و امنیتی این فضا و دشواری‌های فنی نیازمند توجه مضاعف است. این امر با توجه به ظرفیت‌های بزهکارانه این فضا به اولویت برخی نظام‌های سیاستگذاری جنایی تبدیل شده است. بر این اساس، سیاستگذاران جنایی به‌عنوان بخشی از بدنه نظام حاکم در راستای تنظیم‌گری و مقرراتگذاری درخصوص جنبه‌های مختلف بزهکاری، از جمله بزهکاری فناورانه، اقدام به سیاستگذاری در سطح سیاست جنایی تقنینی می‌کنند. این بُعد از سیاست جنایی نقشی راهبردی در تعیین برنامه‌های کلان پیشگیرانه و مقابله‌ای در برابر پدیده مجرمانه دارد؛ زیرا به معنای برنامه‌ریزی، الگوسازی و ارائه برنامه اقدام برای کنشگران نظام عدالت کیفری است. از جمله موضوعات فناورانه نوین نیازمند سیاستگذاری «ارز مجازی» است که به دلیل خصوصیات منحصر به فرد، دارای ظرفیت‌های بزهکارانه بسیاری است. ارز مجازی از انواع مختلفی برخوردار است که هر یک با توجه به ماهیت و کارکرد، دارای ویژگی‌های خاصی نسبت به یکدیگر هستند. با این حال نمونه کامل ارز مجازی بیت‌کوین است که برخی ویژگی‌ها آن را از سایر ارزهای مجازی متمایز می‌کند. از این رو در پژوهش حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی به مطالعه رویکردهای سیاستگذاری برخی کشورهای پیشرو پیرامون ارزهای مجازی پرداخته شده است، تا ابتدا رویکردهای سیاستگذاری موجود در زمینه ارزهای مجازی، با محوریت بیت‌کوین به‌عنوان پیکاربردترین ارز مجازی، مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد و سپس رویکرد مناسب سیاستگذاری جنایی در این زمینه در چارچوب رویکرد ریسک مدار سیاست جنایی تبیین شود. افزون بر این با نقد سیاستگذاری جنایی ایران درخصوص ارزهای مجازی تلاش شده تا راهکارهایی جهت بهبود وضع موجود ارائه شود.

**کلیدواژه‌ها:** ارزهای مجازی؛ رمزارز، بیت‌کوین؛ مدیریت ریسک؛ قانونگذاری ریسک مدار؛ پولشویی

\* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران؛

Email: b\_shamloo@sbu.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: A\_khalilipaji@sbu.ac.ir

## مقدمه

ارز مجازی<sup>۱</sup> یک نشانه رقومی از ارزشی است که قابل معامله به صورت الکترونیکی است و عملکردی چون یک ابزار مبادله یا یک واحد حساب یا یک مجموعه ارزش دارد، اما وضعیت قانونی پول رایج را در هیچ کشوری ندارد و عملیات فوق تنها با توافق در جامعه کاربران پول مجازی انجام می‌گیرد (FATF, 2015: 26). بیت‌کوین<sup>۲</sup> به‌عنوان یک ارز مجازی، ارزش‌مندی را داشته، رمز ارز<sup>۳</sup> یا سامانه پرداخت نوین از سال ۲۰۰۸ توسط شخص یا اشخاصی با نام مستعار ساتوشی ناکاموتو<sup>۴</sup> به‌عنوان جایگزینی برای پول یا سامانه‌های پرداخت سنتی معرفی شده است. استفاده از بیت‌کوین به‌عنوان یک سامانه پرداخت جهت خرید و فروش محصولات و خدمات از طریق یک ساختار برخط و پنهان، از عوامل جذابیت این ارز‌مندی شده یا رمز ارز برای کاربران است. گزارش‌ها حاکی از آن است که تا اواسط سال ۲۰۱۶ تقریباً شانزده میلیون بیت‌کوین در جریان بوده و به‌طور فزاینده‌ای توسط شرکت‌ها و کاربران مورد استفاده قرار می‌گیرد (Greenfield, 2016). با این حال بیت‌کوین و دیگر گونه‌های ارزهای مجازی، وارد حوزه‌های جدیدتری برای تأمین مالی در معنای پول شده‌اند (PWC and GST, 2016) که به دلیل قرار نگرفتن بیت‌کوین در سامانه‌های پرداخت سنتی، تنظیم‌گری این حوزه را با مشکلاتی همراه کرده است؛ زیرا این ارز مشمول قوانین مرتبط در این زمینه نمی‌شود. این امر در کنار ویژگی‌های منحصر به فردی که بیت‌کوین به ارمغان آورده، موجب افزایش جذابیت این ارز مجازی برای بزهکاران، به‌ویژه بزهکاران مالی - اقتصادی، شده است.

از جمله جرائم مهم مالی - اقتصادی، پولشویی است که مبارزه با آن به بخش قابل توجهی از مبارزه با تمامی جرائم مالی - اقتصادی، از قاچاق کالا و ارز گرفته تا تأمین مالی فعالیت‌های تروریستی تبدیل شده است (رهبر و میرزاوند، ۱۳۸۷: ۱۴). پولشویی فرایندی

### 1. Virtual Currencies

۲. بیت‌کوین Bitcoin (با حروف بزرگ) هم به نرم‌افزار منبع باز استفاده شده برای ایجاد ارز مجازی و هم شبکه شخص به شخص (p2p) اشاره می‌کند. بیت‌کوین (حروف کوچک) به واحدهای ارزش ارز مجازی اشاره دارد.

### 3. Cryptocurrency

### 4. Satoshi Nakamoto



است که درآمدهای مجرمانه مشروع و قانونی می‌شود، امری که با هرچه بیشتر منظم شدن حوزه‌های پولی و مالی، برای مجرمان مالی - اقتصادی مهمتر شده؛ زیرا هدف نهایی از کسب سود و منفعت مجرمانه، استفاده از آن در نظام‌های پولی و مالی است. برای این اساس کشورها در پرتو الزامات فراملی مانند کنوانسیون مبارزه با جرائم سازمان یافته ۲۰۰۰ (پالرمو)، کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد ۲۰۰۳ (مریدا) و به‌ویژه در نتیجه کار گروه ویژه اقدام مالی FATF، به تنظیم سیاست‌هایی در قالب برنامه‌های ضد پولشویی<sup>۱</sup> برای پیشگیری و کنترل مخاطرات پولشویی اقدام کرده‌اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵). این برنامه‌ها مبتنی بر رویکرد ریسک‌مدار در برابر پولشویی اتخاذ شده‌اند تا به این ترتیب ابتدا ریسک‌های موجود شناسایی شوند و سپس متناسب با آن اقدامات پیشگیرانه و کنترلی اتخاذ شود.

مهمترین اقدام در چارچوب رویکرد ریسک‌مدار در برابر پولشویی برقراری نظام گزارش‌دهی برای مؤسسات پولی و مالی است.<sup>۲</sup> باین حال توسعه بیت‌کوین، چالش‌های قابل توجهی را برای برنامه‌های مبارزه با پولشویی ایجاد کرده است. مهمترین چالش این است که برنامه‌های مذکور شامل اعمال غیرقانونی به واسطه «پول» و سامانه‌های پرداخت سنتی است، اما درخصوص شمول و کارایی آن بر بیت‌کوین، تردیدهای جدی وجود دارد. خروج موضوعی بیت‌کوین از مقررات پولشویی، به‌عنوان پول یا ارز، در برخی پرونده‌های کیفری نیز نشانگر خلأ قانونی در این زمینه است.<sup>۳</sup>

به این ترتیب محبوبیت استفاده از بیت‌کوین، گسترش کاربران، ریسک‌های مجرمانه

#### 1. Anti-money Laundering System

۲. مطابق فصل ۴ از آیین‌نامه اجرایی قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۸ که در مقام تبیین گزارش‌های الزامی برآمده است، دو نوع گزارش اجباری در ایران وجود دارد: «گزارش معاملات و عملیات مشکوک» و «گزارش معاملات بیش از سقف مقرر».

۳. یکی از استدلال‌های اولبریچ، متهم اصلی پرونده جاده ابریشم به‌عنوان یک بازار برخط مجرمانه که در مبادلات از بیت‌کوین استفاده می‌کرد، در دفاع از خود در برابر اتهام به پولشویی این بود که او در پولشویی دخالت نمی‌کند، زیرا معاملات در جاده ابریشم «معاملات مالی» نبودند. همچنین فیلا از دیگر متهمان این پرونده استدلال کرد که رفتار وی انتقال غیرقانونی پول نقد نیست؛ زیرا بیت‌کوین پول نبوده و بنابراین او فرستنده پول محسوب نمی‌شود (Kethineni, Cao and Dodge, 2018:150).

آن و خطر به حاشیه رانده شدن دولت‌ها در حوزه‌های پولی و مالی از یک سو و مشکلات مربوط به تنظیم‌گیری در این حوزه از سوی دیگر، چالش‌های عینی ارزش‌های مجازی و به‌ویژه بیت‌کوین است. از این رو کشورهای مختلف در صدد به‌کارگیری سیاست‌هایی جهت کنترل خطرات مجرمانه ارزش‌های مجازی برآمده‌اند.

پرسش اصلی در این پژوهش حاضر این است که سیاست جنایی مطلوب در برابر خطرهای مجرمانه ارزش‌های مجازی چیست؟ در این راستا، تلاش می‌شود ابتدا سیاست‌های اتخاذی توسط برخی کشورها بررسی شود و با سنجش کارایی و یا ناکارآمدی این سیاست‌ها در جهت رسیدن به یک سیاست جنایی مطلوب در این زمینه گام برداریم. فرضیه این پژوهش بر کارایی رویکرد سیاست‌گذاری ریسک‌مدار، به‌عنوان راهکاری مناسب در مواجهه با خطرات مجرمانه ارزش‌های مجازی مبتنی است.

از این رو در پژوهش پیش‌رو، در قسمت اول؛ به بررسی رویکردهای سیاست‌گذاری در خصوص بیت‌کوین خواهیم پرداخت تا مشخص شود کشورها چه راهبردهایی را در برابر خطرات مجرمانه ارزش‌های مجازی اتخاذ کرده‌اند. این امر به جهت نوین بودن این حوزه و ضرورت تعیین سیاست جنایی مطلوب در برابر خطرات مجرمانه ارزش‌های مجازی از اهمیت بسیاری، به‌ویژه برای سیاست‌گذاران ایرانی برخوردار است. نتیجه بررسی در قسمت اول، دستیابی به مناسب‌ترین رویکرد در برابر خطرات ارزش‌های مجازی خواهد بود. در قسمت دوم، اتخاذ رویکرد سیاست‌گذاری ریسک‌مدار به‌عنوان راهکار مناسب ارائه شده توسط برخی کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرد. این امر در برخی از کشورهای پیشرو با توجه به الزامات فراملی در این زمینه کاملاً مشهود است. در این رویکرد در پرتو اسناد ارزیابی ریسک ملی در برابر پولشویی و تأمین مالی تروریسم، ابتدا ریسک‌های مجرمانه ارزش‌های مجازی شناسایی می‌شود، سپس حوزه‌های ریسک‌پذیر پولی و مالی در برابر این ارزش‌ها تعیین و در نهایت اقدامات مبتنی بر ریسک مانند الزامات گزارش دهی، در این زمینه در دستور کار قرار می‌گیرد. هدف از این راهبرد، دسته‌بندی خطر و وضعیت‌های خطرزا، به‌منظور پیشگیری از ارتکاب جرم، کاهش احتمال ارتکاب جرم و تکرار جرم و افزایش فراوانی خطر شناسایی مجرمان واقعی و احتمالی و ایجاد بازدارندگی در برابر آنها از سوی نظام پولی و مالی است.

## ۱. رویکردهای سیاستگذاری در خصوص ارزهای مجازی

بیت‌کوین دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد است که به سرعت جای خود را در میان صاحبان مشاغل و دیگر کاربران باز کرده است. این ویژگی‌ها به این شرح است:

الف) بیت‌کوین سامانه‌ای غیرمتمرکز است که هیچ واسطه یا نهاد مرکزی (مانند بانک‌های مرکزی کشورها) در تولید، توزیع و کنترل آن نقشی ندارد؛

ب) بیت‌کوین به راحتی و با سرعت قابل دسترسی است و هزینه ناچیزی در مرادوات مالی به واسطه آن بر کاربران تحمیل می‌شود؛

ج) بیت‌کوین ناشناختگی و گمنامی را برای کاربران به ارمغان می‌آورد؛

د) پرداخت بیت‌کوین غیرقابل بازگشت است، به این معنا که چنانچه یک کاربر اقدام به پرداخت بیت‌کوین به کیف پول شخصی غیر از طرف معامله کند، امکان بازگشت بیت‌کوین پرداختی وجود ندارد؛

ه) هزینه‌های دوگانه وجود ندارد، یعنی در پرداخت‌های بین‌المللی نیازی به تحمل دو هزینه (هزینه تبدیل به ارز خارجی و هزینه ارسال) نیست (Note, 2015).

ویژگی‌های مذکور برای دولت‌ها چالش‌های اساسی ایجاد کرده است. در واقع از یک سو، بیت‌کوین و سایر ارزهای مجازی جهان‌روا و غیرمتمرکز ادعای جایگزینی در برابر ساختار پولی و مالی موجود را دارند و از سوی دیگر از دایره کنترل دولت‌ها خارج‌اند. به این ترتیب گسترش این ارزها موجب خارج شدن تولید و توزیع پول از دست دولت‌ها و در نتیجه کاهش اقتدار آنها خواهد شد. برخلاف نظام‌های موجود که تولید و توزیع پول از رأس هرم آغاز می‌شود و به قاعده آن می‌رسد، بیت‌کوین توسط کاربران ایجاد و از سوی آنها نیز توزیع می‌شود. گسترش این امر به معنای تغییر ساختارهای پولی و مالی در سطح جهانی است.

کشورها رویکردهای مختلفی را در زمینه سیاستگذاری پیرامون بیت‌کوین در حوزه‌های مختلف بانکی، کسب‌وکار و مصرف اتخاذ کرده‌اند. این رویکردها را در سه طبقه کلی می‌توان طبقه‌بندی کرد: ۱. رویکرد ممنوعیت در استفاده از بیت‌کوین، ۲. رویکرد مشاهده و ارزیابی، ۳. رویکرد سیاستگذاری خاص و تنظیم‌گری (Bollen, 2013). بر این اساس، کشورها با پیگیری هر یک از رویکردهای فوق سیاست‌های خود را بر مبنای آن پیش می‌برند.

### ۱-۱. رویکرد سیاستگذاری مبتنی بر ممنوعیت استفاده

برخی کشورها قوانین سختگیرانه‌ای را برای ممنوعیت بیت‌کوین و در نتیجه استفاده از آن توسط مصرف‌کنندگان و تجار وضع کرده‌اند. این رویکرد توسط کشورهای اتخاذ شده که ضرورتی برای استفاده از ارزهای مجازی از منظر آنها وجود ندارد. به طور خاص، چین مقررات سختگیرانه‌ای را برای ممنوعیت بیت‌کوین به عنوان یک ارز یا سامانه مالی اعمال کرده است (Rosini, 2016). از این رو، پیپل بانک چین، فروش ارزهای مجازی مانند بیت‌کوین را از این جهت که به عنوان یک ارز شناخته نمی‌شود یا در معرض کنترل قرار ندارد محدود کرده است (Cook, 2014: 535-561). پیپل بانک در این زمینه بیان داشته: «عموم مردم از آزادی عمل در خرید و فروش بیت‌کوین برخوردار هستند، مشروط بر آنکه ریسک آن را بپذیرند. پیپل بانک در حال کار با نهادهای نظارتی مربوط در حوزه مالی، سرویس خدمات پرداخت و سایت‌هاست که امکان رجیستر، تجارت و سایر خدمات به واسطه بیت‌کوین را فراهم کند... پیپل بانک همچنان به طور ویژه ریسک بیت‌کوین را مورد رصد قرار می‌دهد» (Ponsford, 2015).

به طور مشابه اطلاعیه‌های مربوط به پیشگیری از خطرات مرتبط با بیت‌کوین توسط نهادهایی چون وزارت صنعت و فناوری اطلاعات، کمیته تنظیم مقررات بانکی و کمیته تنظیم مقررات بیمه چین به وضوح نشان‌دهنده ریسک بیت‌کوین برای مؤسسات پولی و مالی است: «ممکن است [مؤسسات پولی و مالی] از بیت‌کوین برای قیمتگذاری محصولات و خدمات استفاده نکنند، بیت‌کوین را مورد خرید و فروش قرار ندهند، خدمات بیمه‌ای مرتبط با بیت‌کوین را ارائه ندهند، خدمات مستقیم یا غیرمستقیم به مشتریان بیت‌کوین ارائه ندهند از جمله ثبت، تجارت، حل و فصل اختلافات، ذخیره‌سازی، گرفتن وام، صدور محصولات مالی مرتبط با بیت‌کوین و استفاده از آن به عنوان ابزار سرمایه‌گذاری» (Turpin, 2014: 335-344). برخی معتقدند که چین به دنبال ممنوعیت استفاده از بیت‌کوین به دلیل چالش‌ها و ابهامات آن در زمینه وضعیت قانونی، پولشویی و فرار مالیاتی در بانک‌های چینی، برای پیشگیری از آسیب به مردم و نیز پیشگیری از سوءاستفاده از ارزهای قانونی فعلی است (Ramasastry, 2014; Mullany, 2013). در این راستا، رئیس سابق فدرال رزرو چین به

ورود غیررسمی بیت‌کوین در نظام پولی و معاملاتی در سطح جهان اشاره داشته و بیان می‌کند که مقرراتگذاری برای بیت‌کوین دشوار است و این ارز مجازی قابلیت استفاده در پولشویی را دارد (Yang and Lee, 2013). برخی دیگر اعتقاد دارند ممنوعیت قانونی در استفاده از بیت‌کوین تأثیر کمی بر متوقف کردن اشخاص ناقض قانون در استفاده از این ارز مجازی به دلیل ترس ناشی از تعقیب کیفری دارد، زیرا احتمال ارباب‌آمیز بودن و بازدارنگی چنین ممنوعیتی کم است و مجرمان این قلمرو نیز همچنان در حال استفاده غیرقانونی از ارزهای مجازی هستند (Doguet, 2013: 1119-1151).

با گسترش بیشتر ارزهای مجازی، به‌ویژه بیت‌کوین در ایران، بانک مرکزی نیز سیاستی مشابه با سیاست چین در قبال آن اتخاذ کرد. مطابق دستورالعمل بانک مرکزی ایران مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۰۹ به استناد قابلیت استفاده ارزهای مجازی در پولشویی و تأمین مالی تروریسم، هرگونه استفاده از آنها در مراکز پولی و مالی کشور ممنوع شده است.<sup>۱</sup> این رویکرد منفعلانه و تلاش برای محو کردن صورت مسئله به جای ارائه یک پاسخ و راهکار مناسب نه تنها مفید واقع نخواهد شد، بلکه پیامدهای منفی از جمله زیرزمینی شدن فعالیت‌های این حوزه را در پی خواهد داشت. با این حال بانک مرکزی ایران در چرخشی قابل توجه، با انتشار پیش‌نویس سند «الزامات و ضوابط حوزه رمزارزها» مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۸، درصد اتخاذ رویکردی مناسب در این زمینه است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۱-۲. رویکرد سیاستگذاری مبتنی بر مشاهده و ارزیابی

برخی کشورها در برخورد با پدیده نوین ارزهای مجازی از جمله بیت‌کوین، رویکرد «منتظر بمان و ببین» را اتخاذ کرده‌اند تا به این وسیله به رصد رویکرد سایر کشورها در این زمینه پردازند و سپس بهترین رویکرد را انتخاب کنند (Boehm and Pesch, 2015). این رویکرد خود به سه مرحله تقسیم می‌شود (Marshall, 2015: 89-104; Deloitte, 2014). الف) برخی کشورها اقدام به مقرراتگذاری و اجرای آن در زمینه ارزهای مجازی نکرده‌اند،

1. <https://www.cbi.ir/showitem/17722.aspx>

با این حال برای شرکت‌ها و اشخاصی که تمایل به استفاده از بیت‌کوین به عنوان یک سیستم پرداخت دارند، اعلامیه مبنی بر معرفی ریسک‌های موجود صادر می‌کند (Marini, 2014).<sup>۱</sup> برای نمونه می‌توان به اطلاعیه صادره توسط نهادهای استرالیا اشاره کرد که به اشخاص و تجار متقاضی به استفاده از ارزهای مجازی، اطلاعات لازم در خصوص ریسک‌ها و شیوه کار این سامانه پرداخت نوین را ارائه می‌دهند (Australian Securities and Investment Commission, 2015).

ب) برخی کشورها با این استدلال که اشخاص و صاحبان کسب‌وکارهایی که از بیت‌کوین به عنوان سیستم پرداخت یا ارز استفاده می‌کنند و آماده پذیرش ریسک استفاده از آن هستند باید مجاز به کاربری قانونی آن باشند (Brito and Castillo, 2013)<sup>۲</sup>، تاکنون وارد حوزه مقررات‌گذاری و تنظیم‌گری ارزهای مجازی نشده‌اند. در واقع در این مرحله ریسک استفاده بر اساس قاعده اقدام، برعهده استفاده‌کننده قرار می‌گیرد.

ج) بیت‌کوین به عنوان یک سامانه پرداخت تا حدودی از ویژگی خودتنظیمی برخوردار است. از این رو برخی کشورها معتقدند خودتنظیمی به اعمال مقررات در برابر فعالیت‌های غیرقانونی زمانی که از بیت‌کوین به عنوان یک سامانه پرداخت یا ارز مجازی استفاده می‌شود، کمک می‌کند (Guadamuz and Marsden, 2015; Southurst, 2014).

بر اساس گزارش‌های مجلس سنای استرالیا در خصوص سیاست‌گذاری پیرامون ارزهای مجازی، این مجلس قصد دارد یک راه مناسب برای تعریف ارزهای مجازی مطابق قوانین استرالیا ارائه دهد که ثبات در صنعت بانکی را تضمین کند، از کسب‌وکارها و کاربران در برابر فعالیت‌های غیرقانونی حفاظت کند و ورود به بازار ارزهای مجازی را تشویق و ترویج کند (Parliament of Australia, 2015). تعیین وضعیت ارزهای مجازی به عنوان یک سیستم

۱. نمونه دیگر کشور هلند است که اقدام به صدور اعلامیه مبنی بر هشدار به تجار و مصرف‌کنندگان بیت‌کوین در خصوص ریسک آن کرده است. ن.ک:

What You Need to Know (2014) Norton Rose Fulbright <<http://www.nortonrosefulbright.com/knowledge/publications/119023/bitcoin-and-your-business-what-you-need-to-know>>.

۲. همچنین بیانیه بانکداری استرالیا را مشاهده کنید:

Rosini, L, Virtual Currency Report (2016) Perkins Coie <<https://www.virtualcurrencyreport.com/>>.24 Andres Guadamuz and Chris Marsden, 'Blockchains and Bitcoin.

پرداخت طبق قوانین استرالیا همچنان در معرض رویکرد «منتظر بمان و مشاهده کن» قرار دارد. این رویکرد احتمالاً تا زمانی که ارزهای مجازی مانند بیت‌کوین برای نظام بانکی، تجار و کاربران خطرانی را به همراه دارد باقی خواهد ماند (Goldberg and et al., 2014). برای مثال استرالیا این امر که معاملات بیت‌کوین باید مشمول مالیات شوند و تحت مقررات موجود پولشویی قرار گیرند را شناسایی کرده است، اما باید منتظر ماند و دید که این کشور چه زمانی اقدام به مقرراتگذاری در زمینه بیت‌کوین به‌عنوان یک خدمت مالی یا ارز مجازی در جهت شفافیت قانونی آن می‌کند.

### ۱-۳. رویکرد سیاستگذاری خاص و تنظیم‌گری

ارزهای مجازی همچون بیت‌کوین هنوز از لحاظ سیاستگذاری، موضوع جدیدی محسوب می‌شوند. تنها چند کشور از جمله ایالات متحده آمریکا و کانادا، مقررات خاصی را در زمینه استفاده از بیت‌کوین وضع کرده‌اند (Bollen, 2013).<sup>۱</sup> این کشورها قوانین مربوط به پولشویی و وظیفه گزارش‌دهی به شبکه اجرای قانون جرائم مالی در آمریکا<sup>۲</sup> و مرکز تحلیل معاملات و گزارش‌های مالی کانادا<sup>۳</sup> را برای استفاده‌کنندگان از ارزهای مجازی شناسایی کرده‌اند. افزون بر این کشورهای مذکور توانستند به تطبیق قوانین و تحت شمول درآوردن بیت‌کوین در ذیل آنها اقدام کنند (Marini, 2014).

دو کشور آمریکا و کانادا با توجه به قوانین و برخی قوانین جدید و کنترل سامانه‌های تبادل (مانند صرافی‌های ارزهای مجازی) و کسب‌وکارهایی که به خرید و فروش و یا قبول بیت‌کوین به‌عنوان ثمن معامله اقدام می‌کنند (مانند برخی مؤسسات مالی خاص) به سوی کاهش فعالیت‌های غیرقانونی به واسطه ارزهای مجازی، از جمله پولشویی گام برداشته‌اند (Sparshott, 2013). از این‌رو دو کشور تفاوت نگاه خود نسبت به استفاده از ارزهای مجازی در زمینه‌های قانونی و غیرقانونی را به کاربران نشان داده‌اند (Grinberg, 2011). به‌عنوان

۱. سنگاپور و ایتالیا نیز مقررات خاص بیت‌کوین را تصویب کرده‌اند.

2. Financial Crimes Enforcement Network

3. Financial Transactions and Reports Analysis Centre of Canada

مثال آمریکا به اصلاح قانون کنترل پولشویی<sup>۱</sup> اقدام کرد تا شامل تعقیب بزهکاران پولشویی که از بیت‌کوین استفاده می‌کنند شود. کانادا نیز به‌عنوان اولین کشور به تنظیم مقررات در خصوص ارزهای مجازی و شمول قوانین پولشویی در این زمینه اقدام کرد. در حال حاضر اصلاحیه ۲۰۱۴ قانون رسیدگی به جرم (پولشویی) و تأمین مالی تروریسم<sup>۲</sup> کانادا، بیت‌کوین را مورد پوشش قرار داده است (Westhuizen, 2017: 162). این امر به دلیل ابهامات در خصوص فعالیت‌های مشکوک به پولشویی به واسطه بیت‌کوین به‌عنوان یک سامانه پرداخت انجام گرفت که گامی مثبت و رو به جلو در راستای مقرراتگذاری پیرامون ارزهای مجازی است. با این حال هیچ کدام از کشورهای مذکور برای بیت‌کوین به‌عنوان پول یا ارز قانونی مقررات‌گذاری نکرده‌اند.

تنظیم و اجرای مقررات در خصوص ارزهای مجازی با توجه به قابلیت استفاده از آنها در فعالیت‌های غیرقانونی و وجود ویژگی‌های منحصربه‌فرد چون ناشناختگی و عدم تمرکز بسیار امیدوارکننده است. با این حال نهادهای مقرراتگذار در کشورهای نظیر آمریکا و کانادا باید مراقب باشند که مزایای بیت‌کوین برای تجار و سایر کاربران از طریق تورم مقررات از بین نرود (Ly, 2014: 587-608).

#### ۱-۴. رویکرد ایران در قبال ارزهای مجازی؛ از رویکرد منفعلانه تا رویکرد واکنشی

رویکرد سیاستگذاری در ایران نسبت به ارزهای مجازی در ابتدا ممنوعیت استفاده از آن بود. بر این اساس در جلسه سی‌ام شورای عالی مبارزه با پولشویی در تاریخ ۹/۱۰/۱۳۹۶، به‌کارگیری ابزار بیت‌کوین و سایر ارزهای مجازی در تمام مراکز پولی و مالی کشور، به جهت قابلیت آن در ارتکاب پولشویی و تأمین مالی تروریسم ممنوع اعلام شد.<sup>۳</sup>

1. Money Laundering Control Act

2. Proceeds of Crime (Money Laundering) and Terrorist Financing Act

۳. این ممنوعیت بر پایه این استدلال انجام شد: «از آنجاکه انواع ارزهای مجازی از این قابلیت برخوردار هستند که به ابزاری برای پولشویی و تأمین مالی تروریسم و به‌طور کلی جابه‌جایی منابع پولی مجرمان بدل شوند، حوزه نظارت بانک مرکزی برای پیشگیری از وقوع جرائم از طریق ارزهای مجازی، موضوع ممنوعیت به‌کارگیری ارزهای مجازی را به بانک‌ها ابلاغ کرده است.»



با این حال با گذشت بیش از یک سال از مصوبه مذکور، بانک مرکزی ایران رویکرد واقع‌بینانه‌تری در قبال ارزهای مجازی اتخاذ کرده است. بر این اساس معاونت فناوری‌های نوین بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اقدام به انتشار پیش‌نویس سند «الزامات و ضوابط فعالیت‌ها در حوزه رمزارزها در کشور» مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۸ کرد. این سند با هدف بررسی و ارائه نظرات متخصصان و صاحب‌نظران منتشر شده است و پس از انجام اصلاحات احتمالی و با تصویب شورای پول و اعتبار جهت اجرا ابلاغ خواهد شد.

سند مذکور در گام اول به تعریف ارزهای مجازی یا رمزارزها پرداخته است. رمزارز یک نوع دارایی مالی محسوب شده که بر بستری دیجیتال، غیرمتمرکز و شفاف به نام زنجیره بلوک<sup>۱</sup> موجودیت می‌یابد. این دارایی‌ها می‌توانند در شرایطی کارکرد پول به خود بگیرند. در واقع در گام اول تلاش شده ماهیت رمزارزها، ارزهای مجازی یا ارزهای رمزنگاری شده تعیین شود. بر این اساس اصل بر دارایی بودن ارزرمزها گذاشته شده که به صورت استثنایی پول محسوب می‌شوند. تعیین وضعیت حقوقی ارزهای مجازی در کشورهای دیگر نیز صورت گرفته؛ برای مثال در بلغارستان نیز ارزرمزها دارایی محسوب می‌شود. از دیدگاه بانک مرکزی ایران رمزارزها در چند طبقه قرار می‌گیرند.

الف) رمزارز جهان‌روا، رمزارزی که بهره‌برداری از آن و تبادلش محدود به هیچ موقعیت جغرافیایی خاصی نبوده و توسط عموم مردم دنیا بر بستراینترنترنت قابل دسترسی است. این نوع رمزارز بر دو صورت بدون پشتوانه دارایی و با پشتوانه دارایی وجود دارد. اول، قابلیت استخراج توسط عموم مردم را داراست و از انواع معروف آن می‌توان به بیت‌کوین و اتریوم<sup>۲</sup> اشاره کرد. دوم، توسط یک شخص حقیقی یا حقوقی و به پشتوانه یک دارایی مشهود یا نامشهود صادر می‌شود و قابلیت استخراج توسط عموم مردم را ندارد که می‌توان به ایکس‌آرپی<sup>۳</sup> و تتر<sup>۴</sup> اشاره کرد.

ب) ارزرمز بانک مرکزی<sup>۵</sup> است. این ارزرمز شکل الکترونیکی همان پولی است که توسط

- 
1. Blockchain
  2. Ethereum
  3. XRP
  4. Tether
  5. Central Bank Crypto-Currency

بانک مرکزی ایجاد و صادر می‌شود و قابلیت آن را دارد که منطبق بر اصول رمزنگاری، در یک بستر توزیع شده و به صورت شخص به شخص بدون دخالت هیچ نهاد واسطه پرداخت تبادل شود. این نوع رمزارز به پشتوانه پول ملی کشور (ریال) صادر می‌شود.

ج) رمزارز منطقه‌ای است. این رمزارز به پشتوانه یک دارایی مورد توافق در یک پیمان چندجانبه پولی بین چند کشور و با هدف تسهیل و تسریع تبادلات تجاری بین کشورها صادر و استفاده می‌شود.

د) رمزارز حاصل از عرضه سکه / توکن<sup>۱</sup> به فرایندی اشاره می‌کند که شخص حقیقی و حقوقی در داخل کشور به صدور رمزارز یا توکن دیجیتال جدید اقدام کرده و چندین واحد از آن را با اهدافی مانند تأمین سرمایه، در اختیار سرمایه‌گذاران می‌گذارد. این نوع رمزارز می‌تواند به دو صورت بدون پشتوانه دارایی یا با پشتوانه صادر شود.

بدون تردید نوع اول از مورد نخست، ماهیتاً ارز مجازی یا ارز رمزنگاری شده غیرمتمرکز است. گونه دوم از مورد اول از تمامی ویژگی‌های ارزهای مجازی غیرمتمرکز به طور تمام و کمال برخوردار نیست و رمزارز بانک مرکزی و رمزارز منطقه‌ای را صرفاً به این دلیل که مبتنی بر فناوری رمزنگاری است می‌توان ارز مجازی دانست ولی از سایر ویژگی‌های آنها برخوردار نیست. آنچه در اسنادی چون سند گروه ویژه اقدام مالی FATF در مقام تعریف ارزهای مجازی و ارزهای غیرمتمرکز آمده از تفاوت‌هایی با گونه دوم مورد اول و بقیه موارد مذکور که بیان شد برخوردار است. اول آنکه بیت‌کوین به عنوان یک ارز مجازی در معنای غیرمتمرکز توسط شخص یا نهاد ثالث ایجاد و توزیع نمی‌شود و توسط یک نهاد مرکزی نیز قابلیت کنترل آن وجود ندارد. این ارز قابلیت استخراج توسط عموم مردم را دارد و از پشتوانه‌ای از دارایی مشهود یا نامشهود برخوردار نیست و بر پایه عرضه و تقاضا نوسانات قیمتی آن مشخص می‌شود. حال زمانی که یک ارز بر پایه فناوری رمزنگاری ایجاد شود ولی قابلیت استخراج توسط عموم مردم را نداشته باشد و نیز دارای پشتوانه‌ای از دارایی باشد را نمی‌توان ارز مجازی در معنای کامل آن یعنی بیت‌کوین دانست.

مورد دوم و سوم را با وجود برخورداری از فناوری رمزنگاری، باید ماهیتاً پول دیجیتال یا الکترونیکی دانست. ارز مجازی با پول اعتباری (فیات) («ارز واقعی»)، «پول واقعی» یا «پول ملی»، که پول سکه‌ای و کاغذی کشورهاست و به‌عنوان پول قانونی آن تعیین شده، توزیع می‌شود و معمولاً به‌عنوان وسیله مبادله در کشور صادرکننده مورد استفاده و پذیرش قرار می‌گیرد، متمایز است. این پول با پول الکترونیک، که یک نماینده دیجیتال از ارز فیات است و برای انتقال الکترونیکی پول نقد استفاده می‌شود نیز تفاوت دارد. پول الکترونیک، یک سازوکار انتقال دیجیتالی برای پول رایج و قانونی است، یعنی به صورت الکترونیکی مقدار تراکنشی را که دارای وضعیت قانونی پرداخت است، انتقال می‌دهد و به این لحاظ متفاوت با ارز مجازی است (Council of the European Union, 2017: 79).

ارز مجازی توسط دولت یا اتحادیه پولی ایجاد نمی‌شود، بلکه به وسیله گروهی از افراد یا نهادها به وجود می‌آید و برای مبادلات چندجانبه کالاها یا خدمات بین اعضای گروه مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این رو استفاده از فناوری رمزنگاری برای تبادل پول ملی یک کشور یا برخی کشورها، ماهیت آن را تبدیل به ارز مجازی در مفهوم بیت‌کوین نمی‌کند و رمزارز بانک مرکزی ایران یا رمزارز منطقه‌ای را نیز باید ماهیتاً پول دیجیتال یا الکترونیک مبتنی بر فناوری رمزنگاری دانست.

مورد چهارم را نیز زمانی که در ایران و توسط اشخاص مشخصی و به پشتوانه دارایی معینی یا بدون پشتوانه دارایی تولید می‌شود، یعنی تمام موارد زیر، نمی‌توان ارز مجازی در معنای کامل آن دانست. بر این اساس، توکن به دو دسته دارای پشتوانه و بدون پشتوانه طبقه شده است. توکن با پشتوانه به چهار دسته تقسیم می‌شود: ۱. توکن با پشتوانه ریال، ۲. با پشتوانه طلا و سایر فلزات گران بها، ۳. با پشتوانه ارز، ۴. با پشتوانه سایر دارایی‌های مشهود و غیرمشهود. انتشار مورد یک در کنترل و اختیار بانک مرکزی است، انتشار مورد دو پس از اخذ مجوز بانک مرکزی و با ضمانت بانک‌های کشور مجاز است، انتشار مورد سه تنها در انحصار بانک‌های دارای مجوز بانک مرکزی است و انتشار مورد چهار تابع قوانین بورس است که مقررات آن با محوریت سازمان بورس و اوراق بهادار و با همکاری بانک مرکزی تدوین و ابلاغ خواهد شد. انتشار توکن بدون پشتوانه نیز از حیثه وظایف بانک مرکزی خارج بوده و تابع قوانین بورس است.

حال پاسخ به این پرسش ضروری است که تفکیک مذکور چه اثر عملی دارد. پاسخ این پرسش در مدیریت ریسک ارزهای مجازی نهفته است. بیت‌کوین یک ارز مجازی و رمزنگاری شده غیرمتمرکز است، توسط نهاد مرکزی قابلیت ایجاد و کنترل ندارد، از ویژگی ناشناختگی برخوردار است و توسط کاربران قابلیت خلق و توزیع را دارد. حال چنانچه ارزی بر پایه فناوری رمزنگاری تولید شود ولی سایر ویژگی‌ها از جمله عدم کنترل توسط نهاد مرکزی را نداشته باشد ریسک کمتری نسبت به بیت‌کوین خواهد داشت. افزون بر این، ایجاد و به‌کارگیری بیت‌کوین به نوعی مقابله با نظام پولی و مالی موجود در سطح جهانی بوده است؛ حال آنکه ایجاد و توسعه رمزارزهای قابل کنترل در بستر نظام موجود صورت می‌گیرد.

جدا از مباحث مربوط به تعریف رمزارزها، سیاست اتخاذی بانک مرکزی در این زمینه نیز قابل توجه است. بانک مرکزی صدور و انتشار رمزارزهای جهان‌روا را در اختیار توسعه‌دهندگان آن قرار داده و برای خود در این زمینه امکان پذیرش نقش و مسئولیتی قائل نیست. این امر به دلیل ماهیت غیرقابل کنترل این رمزارزها، مانند بیت‌کوین است. در بقیه موارد که ایجادکننده و تولیدکننده رمزارزها مشخص است قابلیت کنترل، هرچند غیرمستقیم برای بانک مرکزی وجود دارد. زیرا زمانی که ارز مجازی توسط بانک مرکزی براساس پیمان‌های چندجانبه پولی و یا توسط اشخاص حقیقی و حقوقی مشخص در کشور ایجاد و توزیع می‌شود، بانک مرکزی در نهایت با اعمال سیاست‌های پولی و مالی توانایی لازم در سیاست‌گذاری، مدیریت و کنترل این حوزه را خواهد داشت. از این رو با علم به این واقعیت بانک مرکزی استفاده از رمزارزهای جهان‌روا مانند بیت‌کوین را به‌عنوان ابزار پرداخت در داخل کشور ممنوع کرده است. با این حال بانک مرکزی از گسترش ارزهای مجازی جهان‌روا در ایران غافل نبوده و تلاش کرده است خرید و فروش و تبادل آن را منظم کند. به این ترتیب مقرر شده رمزارزهای جهان‌روا تنها در صرافی‌هایی که مقررات آن در بخش الزامات عمومی صرافی‌ها آورده شده است قابلیت خرید، فروش و تبادل دارند. بر این اساس بانک مرکزی رویکردی مشابه با رویکرد «منتظر بمان و ببین» را اتخاذ کرده است؛ یعنی هیچ‌گونه تضمینی از سوی بانک مرکزی در زمینه تأیید اصالت رمزارزها وجود

ندارد و برای مدیریت و ثبات قیمت آنها هیچ‌گونه سازوکاری اعمال نمی‌کند. ریسک تمامی معاملات و خطرات ناشی از سرمایه‌گذاری در این حوزه همه با خود سرمایه‌گذاران خواهد بود. به این ترتیب با وجود اتخاذ سیاست معقولی نسبت به سیاست ممنوعیت بیت‌کوین، همچنان در این زمینه نقص‌هایی وجود دارد که نیازمند برطرف شدن است.

نکته آخر اینکه بررسی سند مذکور نشان از الگو برداری بانک مرکزی ایران از ساختار سیاستگذاری ارائه شده توسط روسیه دارد. پیش‌نویس قانون دارایی‌های مالی دیجیتال توسط وزارت دارایی روسیه در تاریخ ۲۰ ژانویه سال ۲۰۱۸ منتشر و در تاریخ ۲۰ مارس همان سال راهی مجلس دومای روسیه شد. مطابق این لایحه «استخراج» به‌عنوان فعالیتی در جهت ایجاد نوعی خاصی از ارزهای مجازی شناخته شد که به دلیل دربرداشتن منفعت، مشمول مالیات می‌شود (Bill No. 419059-7, 2018). درخصوص ارزهای مجازی حاصل از عرضه سکه / توکن، تنها سرمایه‌گذاران واجد شرایط اجازه پرداختن به آن را دارند، جز مواردی که بانک مرکزی اقدام به دادن اجازه موردی می‌کند (Petukhova, 2018). توکن و پول مجازی مطابق پیش‌نویس قانونی مذکور در طبقه دارایی قرار می‌گیرند و نه پول رایج قانونی. این لایحه تبدیل رمزارزها به روبل یا ارزهای خارجی را جز از طریق نهادهای مجاز به انجام این کار ممنوع کرده است.

## ۲. اتخاذ رویکرد سیاستگذاری ریسک‌مدار در برابر ارزهای مجازی

امروزه تغییرات متأثر از دیدگاه‌های نظری، الزامات عملی و وقوع پدیده‌های متنوع مفهوم جرم را به شکل اجتناب‌ناپذیری تغییر داده است. وقوع روزافزون ریسک‌های مختلف در قلمروهای اجتماعی و زیستی، منجر به طرح نظریه جامعه مخاطره‌آمیز در ادبیات جامعه‌شناختی از سوی الریش بک<sup>۱</sup> شد (Beck, 1992). این نظریه از شاخص‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناختی معاصر است که مبنایی برای طرح گستره‌ای وسیع از تحلیل‌ها و الگوهای علمی از وقایع محیطی و بوم‌شناختی گرفته تا تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی سه

دهه گذشته تاکنون شده است. رویکرد مدیریتی ریسک مدار به جرم و به طور کلی به سیاست جنایی، در جامعه‌ای مطرح شد که آن را جامعه خطر یا ریسک مدار نام می‌نهند؛ یعنی مرحله‌ای از تحولات جامعه مدرن که در آن خطرهای اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی و فردی ناشی از پویایی تغییرها که بیش از پیش از محدوده کنترل مراجع ناظر بر ایمنی و امنیت جامعه صنعتی - و پسا صنعتی - خارج می‌مانند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۳۱). در این رویکرد، پیشگیری اجتماعی که علت محور است موضوعیت خود را از دست می‌دهد و به جای آن از فناوری‌های نوین برای شناسایی گروه‌های خطر دار، دسته‌بندی خطر، وضعیت‌ها و محیط‌های خطرزا به منظور کاهش فراوانی خطر ارتکاب جرم و تکرار جرم و افزایش فراوانی خطر شناسایی، خنثی‌سازی، دستگیری و دور کردن مجرمان بالقوه و بالفعل از جامعه استفاده می‌شود (همان: ۷۳۰). امروزه این رویکرد نقش بسیار زیادی در پی‌ریزی سیاست جنایی کشورها در برابر جرائم مالی - اقتصادی با محوریت پولشویی دارد. مطابق رویکرد ریسک مدار، نظارت و توزیع منابع مرتبط بر اساس مواردی چون میزان فعالیت و ریسک وقوع پولشویی در حوزه‌ای خاص صورت می‌پذیرد. در واقع میزان ریسک پولشویی حوزه‌های پولی و مالی به عنوان مبنایی برای برنامه‌ریزی، تعیین گام‌های اجرایی، اجرای سیاست‌ها و ارزیابی اقدام‌های اجرا شده در برنامه تقسیم کاری ملی در برابر پولشویی قرار می‌گیرد. به این ترتیب نقل و انتقالات پولی و مالی بر اساس الگوهای طراحی شده مورد رصد قرار می‌گیرد تا در مرحله اول از وقوع هرگونه جرمی پیشگیری و در مرحله بعد پس از وقوع آن، جرم سریع کشف شود.

نتیجه کار برخی کشورها حاکی از آن است که بهترین شیوه در برابر کنترل ریسک مجرمانه بیت‌کوین، شمول رویکرد ریسک مدار در برابر پولشویی به این ارز است. این امر تا حدودی مورد توجه سیاستگذاران ایرانی نیز قرار گرفته است. به نظر می‌رسد از منظر سیاستگذاران ایرانی تحت پوشش قرار دادن مقررات پولشویی بر ارزشهای مجازی، کاهش و کنترل ریسک مجرمانه آن، کافی نیست. از این رو در صدد هستند تا ارزشهای مجازی، به ویژه بیت‌کوین، را تحت پوشش مقررات ارزی کشور نیز درآوردند. امری که علاوه بر ایرادات ساختاری، از منظر حقوقی نیز به درستی انجام نشده است.

به این ترتیب پس از بررسی رویکردهای سیاستگذاری در قبال ارزهای مجازی با محوریت بیت‌کوین، باید دید در حوزه مدیریت ریسک ارزهای مجازی با توجه به ویژگی‌های خاص آن، دولت‌ها باید چه سیاست‌هایی را مدنظر قرار دهند تا هر تدبیر احتمالی در مرحله اجرا بتواند مؤثر واقع شود.

### ۲-۱. شمول قوانین پولشویی بر ارزهای مجازی

اگرچه ارزهای مجازی با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد خود قابلیت استفاده در طیف وسیعی از جرائم، از فرار مالیاتی، کلاهبرداری و جرائم سایبری گرفته تا تأمین مالی تروریسم و پولشویی را دارند بیشتر در زمینه دو جرم اخیر توجه‌ها را به سمت خود جلب کرده‌اند. مهمترین علت این امر را می‌توان این دانست که پیشگیری و مقابله با این دو جرم، منجر به کاهش وقوع جرائم منشأ خواهد شد. اگر این مبارزه به حدی تکامل یابد که امکان تطهیر درآمدهای حاصل از اعمال ناقض قانون از مرتکبین سلب شود، عملاً ارتکاب جرم منشأ بی‌فایده خواهد بود (سیاه‌بیدی کرمانشاهی و ثالث مؤید، ۱۳۹۶: ۲۲). در واقع چنانچه مجرمان نتوانند درآمدهای نامشروع حاصل شده از جرائم را تطهیر و وارد سیستم قانونی کنند و سپس از آن در جهت اهداف مشروع یا نامشروع خود مانند تأمین مالی تروریسم استفاده کنند، ریسک ارتکاب جرم افزایش می‌یابد و از میزان آن کاسته خواهد شد (Goldman and Others, 2017: 4).

گام اول در شمول قوانین پولشویی بر ارزهای مجازی، شناسایی قانونی این ارزها و مقرراتگذاری درباره آن است. به این ترتیب انگیزه کشورهای چینی از ممنوعیت استفاده از ارزهای مجازی این است که بیت‌کوین قابلیت استفاده احتمالی یا واقعی در زمینه اعمال مجرمانه‌ای چون پولشویی و تأمین مالی تروریسم را دارد و استفاده‌کنندگان از چنین ارزهایی تحت شمول قانون قرار نمی‌گیرند. شمول قانون چه به لحاظ قوانین حمایتی از مصرف‌کننده و چه تنظیم حدود استفاده را در برمی‌گیرد. با این حال به نظر می‌رسد تنظیم‌گری از طریق قوانین و یا دستورالعمل‌های مربوط، جهت ایجاد بسترهای قانونی حمایتی از مصرف‌کنندگان و کسب‌وکارها در زمینه به‌کارگیری بیت‌کوین، نیازمند رویکردهای

سازنده تری نسبت به ممنوعیت است (Kesan and Shah, 2005: 319-328). اتخاذ چنین رویکردی می‌تواند باعث ایجاد تعادل و تنظیم‌گری روابط بین دولت و مصرف‌کنندگان باشد و به نحوی منافع هر دو دسته را تأمین کند. رویکرد کشورهای که به دنبال ممنوعیت استفاده از بیت‌کوین و ایجاد محدودیت برای نظام‌های پولی و مالی در تبدیل ارزهای سنتی به ارزهای مجازی هستند زیاد دوام نخواهد آورد. زیرا این رویکرد نتایج منفی از جمله زیرزمینی شدن و گسترش استفاده غیرقانونی از آن را به همراه خواهد داشت.

به نظر می‌رسد ممنوعیت استفاده از بیت‌کوین در یک کشور و به‌عنوان یک ارز قانونی رویکرد مناسبی در مقرراتگذاری در این زمینه نباشد؛ به‌ویژه به دلیل ویژگی‌های این ارز و قابلیت آن در استفاده از خارج از سیستم پرداخت سنتی (Shillito and Stokes, 2015). این امر با توجه به ساختار تبادل بیت‌کوین و نیز عدم ممنوعیت تولید بیت‌کوین در چین از طریق نرم‌افزار بیت‌کوین، به دلیل عدم ارتباط با هیچ بانکی مشهود است (Zhu, 2014). در حال حاضر بیت‌کوین به‌عنوان یک ارز مجازی قانونی در آمریکا مطرح است و قوانین فدرال مبارزه با پولشویی نیز درباره آن جاری هستند. در این زمینه در آمریکا دو دسته مقررات به‌طور مؤثر وجود دارد. اول، پیشگیری از طریق اقدامات تنظیمی / کنترلی و دوم، کیفر به‌واسطه ضمانت اجرای کیفری (Turner, 2004: 1389). پیشگیری در این زمینه در وهله اول از طریق مقرراتگذاری جهت پیشگیری از ورود پول کثیف به سیستم مالی ایالات متحده آمریکا صورت می‌گیرد که قانون رازداری بانکی و اصلاحات آن رکن اصلی این طرح نظارتی است. در سوی دیگر مقرر کردن ضمانت اجرای کیفری - جزای نقدی، حبس یا هر دوی آنها - برای پولشویان به‌عنوان پیشگیری کیفری، مطابق با قانون مبارزه با پولشویی مدنظر قرار گرفته است. به لحاظ نظری مقررات موجود می‌تواند در کشف جرم و مجازات پولشویان مؤثر باشد، اگرچه ممکن است شمول این مقررات به ارزهای مجازی با محدودیت‌هایی نیز همراه باشد.

اولین سیاستگذاری تقنینی ایالات متحده با هدف مبارزه با پولشویی، قانون رازداری بانکی بود که مقررات گزارش‌دهی را برای مؤسسات مالی که می‌توانند در زمینه پولشویی فعالیت داشته باشند، مقرر کرد. قانون مزبور به‌طور خاص مؤسسات مالی را موظف به



حفظ سوابق معاملات بیشتر از ۱۰,۰۰۰ دلار کرده است. این الزام با هدف تحت تعقیب قرار دادن مرتکبان پولشویی و فرار مالیاتی انجام شد. باین حال پولشویان با پیش‌دستی اقدام به انجام معاملاتی کمتر از رقم فوق کردند و از سیستم‌های خدماتی خارج از شمول قانون رازداری بانکی استفاده کردند تا اینکه مقررات جدید در سال ۱۹۹۵ به تصویب رسید. پس از سال ۱۹۹۵ مؤسسات مالی غیربانکی، به‌عنوان مؤسسات خدمات پولی، ملزم به ثبت و گزارش‌دهی مطابق قانون رازداری بانکی شدند. پس از اصلاحات سال ۲۰۱۱ تعداد گروه‌های تحت پوشش افزایش یافت و گروه‌هایی چون صرافی‌ها، انتقال‌دهندگان پول و خدمات پستی ایالات متحده را شامل شد. در نهایت قانون وطن‌پرستی<sup>۱</sup> سال ۲۰۱۱ تعریف فرستنده پول را گسترش داد. مطابق این قانون دایره شمول قانون رازداری بانکی علاوه بر مؤسسات مالی سنتی تقریباً به هر فرد و یا کسب کاری که در جهت تسهیل انتقال پول اقدام می‌کند تسری می‌یابد. قانون مذکور تعریف مؤسسات مذکور را نیز گسترش داد که به موجب آن شامل هر بانک خارجی می‌شود و دادگاه‌های فدرال را صالح به رسیدگی به جرائم پولشویی زمانی که یک عنصر خارجی در وقوع جرم موجود باشد دانست (Doguet, 2013: 1120).

در سال ۲۰۱۸ شبکه اجرای قانون جرائم مالی در آمریکا اقدام به صدور راهنمایی تفسیری جهت اعمال قانون رازداری بانکی در خصوص ارزهای مجازی کرد. مطابق تفسیر ارائه شده براساس قانون رازداری بانکی، اگرچه نهاد مذکور با ارزهای مجازی به طور برابر با ارزهای واقعی برخورد نمی‌کند، اما بیانگر ویژگی‌های مشترکی بین آنهاست. شبکه اجرای قانون جرائم مالی در آمریکا از واقعی را پول قانونی و رایج یک کشور می‌داند که به طور معمول به‌عنوان وسیله مبادله در آن کشور پذیرفته می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد. باین حال هیچ کشوری ارزهای مجازی را به‌عنوان وجه قانونی کشور خود نپذیرفته است. افزون بر این، راهنمای نهاد مذکور کاربران ارزهای مجازی را انتقال‌دهندگان پول تلقی می‌کند و از این حیث آنها را مشمول قانون رازداری بانکی و مقررات موضوع این قانون می‌داند اما آنها را به‌عنوان ارائه‌دهندگان ارز خارجی در نظر نمی‌گیرد (Comizio, 2017: 133). به این ترتیب

راهنمای مزبور با شناسایی مشارکت‌کنندگان و کاربران در فرایند مبادلات ارزشی مجازی آنها را به‌عنوان انتقال‌دهندگان پول، مشمول قانون رازداری بانکی و الزامات موجود در این قانون از جمله شناسایی کاربران می‌داند.

هزینه کم انتقال در فرایند ارزشی مجازی در کنار سایر ویژگی‌های جذاب آنها از جمله گمنامی کاربران و عدم شفافیت معاملات، بستری مناسب برای وقوع جرائم مالی فراهم می‌آورد.<sup>۱</sup> به این ترتیب ارزش مجازی از لحاظ ارتکاب جرائم، خطر مضاعفی را ایجاد می‌کند. از یک سو باعث تسهیل در ارتکاب جرم منشأ به صورت پنهانی می‌شود و از سویی دیگر به‌عنوان وسیله‌ای برای پولشویی و تطهیر عواید حاصل از جرم منشأ عمل می‌کند. براساس راهنمای شبکه اجرای قانون جرائم مالی در آمریکا هر کاربر یا مبادله‌گر ارزش مجازی که «الف» یک ارزش مجازی قابل تبدیل را بپذیرد یا انتقال دهد یا ب) ارزش مجازی قابل تبدیل را به هر دلیلی مورد خرید و فروش قرار دهد، طبق تفسیر نهاد مذکور یک انتقال‌دهنده پول محسوب می‌شود، مگر اینکه یک محدودیت یا معافیت از تعاریف به‌کار برده شده، در مورد این شخص وجود داشته باشد». کاربران یا مبادله‌گران ارزشی مجازی باید ثبت‌نام کنند و تحت شمول برنامه‌های مبارزه با پولشویی، حفظ سوابق و الزامات گزارش‌دهی قرار گیرند. افرادی که به ارائه ارزشی مجازی می‌پردازند باید با این ملزومات قانونی سازگاری داشته باشند و اگر چنین کنند ترسی از وزارت خزانه‌داری ندارند ([http://www.fincen.gov/about\\_fincen/wwd](http://www.fincen.gov/about_fincen/wwd)). به این ترتیب

۱. این امر باید مورد توجه کاربران قرار گیرد که احتمال وقوع جرائمی چون کلاهبرداری، به واسطه فرصت ایجاد شده در فضای سایبر که از ماهیت مبهم ارزشی مجازی ناشی می‌شود، وجود دارد که نیازمند احتیاط در برقراری تعاملات مالی با دیگران به واسطه این ابزار است. فرصت‌های ارتکاب جرم گاهی مربوط به افراد و گاهی مربوط به اشیا و اموال است (محمدنسل، ۱۳۸۶: ۳۰۴). رشد فناوری از جمله فرصت‌های بزهکاری است که باعث تحول فعالیت‌های روزانه مردم و ایجاد سیبل جاذبه‌دار شده و عدم حفاظت و مراقبت از سیبل را جرم‌زا کرده است. این امر با افزودن قابلیت‌های ویژه به ارزشی مجازی نمود بیشتری یافته است. برای نمونه می‌توان به «کیف پول سیاه» اشاره کرد که عبارت است از یک کیف پول مجازی که قابلیت ردیابی معاملات بیت‌کوین را دشوار می‌کند. این کاربرد یک کیف پول بیت‌کوین است که در اوایل ۲۰۱۴ عرضه شد. کیف پول سیاه، معاملات کاربران را به‌گونه‌ای درهم ادغام می‌کند که تشخیص اینکه چه کسی چه چیزی را به چه کسی فرستاده است، غیرممکن شود (Doguet, 2013: 1120). این روند به فرد کمک می‌کند تا بیت‌کوین‌های خود را پولشویی کند. کیف پول سیاه به کاربران اجازه می‌دهد تا با استفاده از یک کلید مخفی، یک آدرس بیت‌کوین همراه با آدرس دیگری در کیف پول سیاه ایجاد کند و به این ترتیب آدرس حساب نهایی بیت‌کوین را که وجوه به آن منتقل می‌شوند، پوشش می‌دهد.

تلاش شده با تحت شمول قرار دادن قوانین پولشویی بر ارزهای مجازی، به‌ویژه بیت‌کوین، مخاطرات مرتبط با آن را کنترل کنند.

بنابراین جهت مدیریت ریسک ارزهای مجازی راهکاری موقعیت‌مدار، به واسطه شناسایی مشارکت‌کنندگان و نگهداری سوابق هویتی و معاملاتی آنها می‌تواند تا حد زیادی راهگشا باشد. اگرچه شناسایی مشارکت‌کنندگان دارای فواید زیادی پس از ارتکاب جرم نیز است، مانند اثبات جرم و شناخت مجرم که در این رویکرد کاربرد پیشگیرانه آن مدنظر است. به این ترتیب زمانی که کاربر نسبت به مشخص بودن هویت خود آگاه است و بداند عملکرد او ثبت و ضبط می‌شود تا اندازه‌ای ریسک انجام عمل مجرمانه، افزایش و به تبع آن ارتکاب اعمال مجرمانه کاهش می‌یابد. با این حال این روش زمانی پاسخگو خواهد بود که مشارکت‌کنندگان ارزهای مجازی در محدوده محیط نظارتی اقدام به عملیات کنند.

برای برطرف کردن ویژگی ناشناختگی کاربران ارزهای مجازی، می‌توان مقررات مربوط به احراز هویت را در این حوزه عملیاتی کرد. تکلیف به احراز هویت کاربر به واسطه یک شناسه اجباری احراز هویت هنگام افتتاح یک حساب ارز مجازی و نیز تعهد برای اعلام چنین حساب‌هایی توسط مبادله‌گران / صرافان بسیاری از مشکلات ناشی از عدم شفافیت و گمنامی را حل می‌کند. همچنین مهم است ابزارهایی برای شناسایی و نظارت بر حساب‌های ارزی مجازی وجود داشته باشد، حداقل زمانی که تراکنش آنها از مقدار مشخصی فراتر می‌روند.

رویکرد مذکور در سند «الزامات و ضوابط حوزه رمزارزها» مورد توجه بانک مرکزی ایران قرار گرفته است. بانک مرکزی تلاش کرده تا با اتخاذ رویکرد ریسک‌مدار تا حدودی از میزان ریسک این حوزه بکاهد. اول، فهرست رمزارزهای قابل مبادله در صرافی‌های رمزارزی توسط بانک مرکزی تعیین و در بازه‌های سه‌ماهه ابلاغ می‌شود. دوم، صرافی‌های رمزارزی ملزم به رعایت قوانین مبارزه با پولشویی و شناسایی مشتریان خواهند بود. خرید و فروش رمزارز به صورت فردی تنها در صورت احراز کامل هویت و ردوبدل شدن اطلاعات هویتی و اسناد و اطلاعات مربوط به منشأ منابع مالی یا رمزارز مجاز است. این امر اجرای وظیفه قانونی صرافی‌ها به‌عنوان یکی از اشخاص مشمول، مطابق ماده (۵) قانون مبارزه با پولشویی

اصلاحی ۱۳۹۷ است که باید مطابق بند «الف» ماده (۷) قانون مزبور، به احراز هویت و شناسایی مراجعان، مالکان واقعی و در صورت اقدام توسط نمایندگان یا وکیل، احراز سمت و هویت نماینده، وکیل و اصیل، اقدام کنند. سوم، صرافی‌های رمزآرزی موظف هستند تا کلیه اطلاعات مربوط به خرید و فروش، مشتریان و همچنین دلایل و منشأ معاملات را ثبت و در صورت درخواست در اختیار بانک مرکزی قرار دهند.

## ۲-۲. شمول قوانین مربوط به قاچاق ارز بر ارزشهای مجازی

دولت‌ها باید با اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای نوین بدون وابستگی به روش‌ها و تدابیر سنتی مدیریت ریسک در جرائم مالی گام بردارند و ماهیت در حال تحول فناوری‌های نوین را در تقویت راهبردهای ضد پولشویی و تأمین مالی تروریسم در نظر بگیرند. همان‌طور که دورکیم معتقد است، شیوع و گسترش ارتکاب جرم می‌تواند هشدار را به جامعه باشد، مبنی بر اینکه اخلاق، باورها و ارزش‌های جامعه متحول شده است. بنابراین لازم است که قانونگذار نیز در جرم‌انگاری و جرم‌زایی، تحولات انجام شده را در نظر گیرد، راهبردهایی مناسب جهت اقدام‌های مقابله‌ای و پیشگیرانه طرح‌ریزی کند و در اجرای آنها با رویکردی فعالانه حاضر باشد. بر این اساس بانک مرکزی ایران تلاش کرده تا افزون بر شمول مقررات پولشویی بر ارزشهای مجازی، آنها را تحت شمول مقررات ارزی کشور نیز کند. این امر با عباراتی چون «سقف تبدیل ریال به رمزآرها و برعکس، در صرافی‌های مجاز تابع مقررات عمومی قوانین ارزی کشور خواهد بود» و «نگهداری رمزآرها توسط اشخاص حقیقی و حقوقی تابع مقررات عمومی قوانین ارزی است» در متن سند «الزامات و ضوابط حوزه رمزآرها» مؤید این مطلب است.

بر این اساس همان‌طور که در مقدمه سند «الزامات و ضوابط حوزه رمزآرها» آمده پس از نهایی شدن، این سند باید به تأیید شورای پول و اعتبار برسد. زیرا شناسایی رمزآرها به‌عنوان ارز خارجی، آنها را مشمول مقررات ارزی از جمله قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی می‌کند. به این ترتیب، مطابق ماده (۱۱) این قانون، بانک مرکزی ایران به‌عنوان تنظیم‌کننده نظام پولی و اعتباری کشور موظف به انجام وظایفی از جمله وظیفه مندرج در بند «ج» این ماده یعنی «تنظیم مقررات مربوط به معاملات ارزی و تعهد

یا تضمین پرداخت‌های ارزی با تصویب شورای پول و اعتبار و همچنین نظارت بر معاملات ارزی» است.

به این ترتیب سند مذکور ارزهای مجازی را وارد دایره تعریف ارز کرده است. مطابق بند «پ» ماده (۱) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴ ارز عبارت است از: «پول رایج کشورهای خارجی، اعم از اسکناس، مسکوکات، حوالجات ارزی و سایر اسناد مکتوب یا الکترونیکی که در مبادلات مالی کاربرد دارد». بدون تردید زمان تصویب این قانون، قانونگذار به مواردی مانند ارزهای مجازی به خصوص بیت‌کوین توجه نداشته و با توجه به ویژگی‌های بیان شده برای ارزهای مجازی، این مورد از شمول تعریف قانونگذار در این ماده نیز خارج است. زیرا اگر چنین نبود برای شمول آن نیازی به ذکر شمول مقررات ارزی در سند «الزامات و ضوابط حوزه رمزارزها» بر ارزهای مجازی نیز وجود نداشت. حال باید دید که می‌توان رمزارزها را مشمول مقررات ارزی دانست یا خیر.

با توجه به تقسیم‌بندی ارزهای مجازی، در این زمینه نیز باید تفکیک قائل شد. درخصوص ارزهای جهان‌روا نکاتی که بیان شد صدق می‌کند. یعنی این ارزها، مانند بیت‌کوین مشمول بند «پ» نیستند و در صورت پذیرش اختیار قانونی شورای پول و اعتبار در تعیین مصادیق ارز، ارزیابی چون بیت‌کوین را می‌توان مشمول تعریف ارز دانست.

در مورد رمزارز بانک مرکزی مشمول مقررات ارزی بلاوجه به نظر می‌رسد؛ زیرا مطابق تعریف ارائه شده این رمزارز شکل الکترونیکی همان پولی است که توسط بانک مرکزی خلق و صادر می‌شود؛ یعنی ریال ایران. از این رو شمول مقررات ارزی بر آن توجیهی ندارد. احتمالاً بیان این نکته در سند مذکور که «رمزارز ملی تنها در بانک‌های مجاز و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران قابل تبادل است» نشان از توجه به مطلب مذکور و خروج این رمزارز از شمول قوانین ارزی باشد.

درخصوص دسته سوم و چهارم رمزارزهای اشاره شده در سند مذکور، یعنی رمزارز منطقه‌ای و رمزارز حاصل از عرضه اولیه سکه / توکن نیز شمول عنوان ارز بر آنها محل تأمل است. اگر منظور از رمزارز منطقه‌ای ایجاد یک پول منطقه‌ای، مانند یورو در منطقه اروپا، باشد بدیهی است مشمول عنوان «پول رایج کشورهای خارجی» مطابق تعریف بند «پ»

ماده (۱) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز نمی‌شود. زیرا این پول دیگر خارجی محسوب نشده و به‌عنوان پول داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. باین‌حال جهت اظهارنظر دقیق درخصوص شمول عنوان ارز بر این رمزارز باید منتظر اعلام شرایط آن توسط بانک مرکزی بود. رمزارز حاصل از عرضه اولیه سکه / توکن نیز با توجه به اینکه در داخل کشور صادر می‌شود قاعدتاً نباید مشمول مقررات ارزی کشور شود. اما از آنجاکه این نوع از رمزارزها در خارج از کشور نیز وجود دارند، اگرچه در سند مذکور مورد شناسایی قرار نگرفته‌اند، شمول مقررات ارزی بر این دسته نیز امکان‌پذیر است.

بر این اساس، به‌نظر می‌رسد جز ارزهای جهان‌روا، بقیه مصادیق رمزارزها شناسایی شده در سند مزبور را باید خارج از مصداق ارز و در نتیجه خارج از شمول قوانین ارزی دانست. اما چنانچه ایرادات مذکور را کنار بگذاریم و ضوابط تعیین شده توسط بانک مرکزی را در سند مذکور بپذیریم این پرسش به وجود می‌آید که آیا اساساً گسترش مصادیق ارز توسط شورای پول و اعتبار از وجاهت قانونی برخوردار است؟ اختیارات شورای پول اعتبار در حوزه ارزی تأیید برخی تصمیمات بانک مرکزی ایران به‌عنوان تنظیم‌کننده نظام پولی و اعتباری کشور است. این موارد عبارتند از: بند «ج» ماده (۱۱) قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱: «تنظیم مقررات مربوط به معاملات ارزی و تعهد یا تضمین پرداخت‌های ارزی با تصویب شورای پول و اعتبار و همچنین نظارت بر معاملات ارزی» و بند «ه» اصلاحی سال ۱۳۵۸ این قانون: «نظارت بر صدور و ورود ارز و پول رایج ایران و تنظیم مقررات مربوط به آن با تصویب شورای پول و اعتبار». بنابراین وظیفه قانونی مربوط به توسعه مصادیق ارز از دایره شمول اختیارات این شورا خارج است و باید به موجب قانون صورت گیرد. همان‌طور که بند «پ» ماده (۱) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در مقام تعریف ارز و بیان مصادیق آن توسط قانونگذار به تصویب رسیده است.

به‌این ترتیب سیاستگذاری برای شمول عنوان ارز و شمول مقررات ارزی بر رمزارزها با چالش‌های حقوقی مواجه است. باین‌حال چنانچه بتوان ایرادات مطروحه را برطرف کرد و رمزارزها را مشمول عنوان و قوانین ارزی دانست، در صورت عدم رعایت قوانین و مقررات در این زمینه در مواردی امکان وقوع قاچاق ارز نیز متصور است. مطابق بند «خ» ماده (۲) قانون

مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴: «عدم رعایت ضوابط تعیین شده از سوی دولت یا نداشتن مجوزهای لازم از بانک مرکزی برای ورود، خروج، خرید، فروش یا حواله ارز» عنصر مادی جرم قاچاق ارز را در ایران تشکیل می‌دهد. از این رو عدم رعایت ضوابط حاکم بر ارز که به تصویب شورای پول اعتبار رسیده و یا در دستورالعمل اجرایی تأسیس، فعالیت و نظارت بر صرافی‌ها مصوب ۱۳۹۳ آمده با وجود شرایط قانونی مشمول عنوان قاچاق ارز خواهد شد (سیاه‌بیدی کرمانشاهی، رحیمی‌نیت و ملک‌زاده رودبند، ۱۳۹۷).

در واقع قانونگذار تلاش کرده تا با شمول قوانین ارزی و الزامات این حوزه - برای مثال مقررات خاص در خرید و فروش ارز، مانند شناسایی و ثبت هویت خریدار، میزان خرید و فروش و یا ضرورت دریافت و نگهداری رسید خرید - به طور مضاعفی رویکرد ریسک‌مدار را در این زمینه برقرار کند. با این حال این امر ضرورت ندارد؛ زیرا شمول رویکرد ریسک‌مدار در برابر پولشویی به ارزهای مجازی همانند سایر کشورها، در این زمینه به تنهایی کافی است. چنانچه سیاستگذار ایرانی اصرار به شمول قوانین ارزی بر ارزهای مجازی دارد، این امر نیازمند ایجاد اصلاحاتی در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و تعیین ارزهای مجازی به عنوان ارز خارجی یا در حکم آن است.

### ۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات و ایجاد و توسعه ابزارهای فناورانه در فضای مجازی، چالش‌های بسیاری را برای سیاستگذاران و قانونگذاران ایجاد کرده است. این چالش‌ها افزون بر بُعد سیاسی و اقتصادی، دارای ابعاد حقوقی - کیفری گسترده‌ای نیز است که تأثیرات قابل توجه‌ای بر بزهکاری داشته است. بدون تردید تنظیم‌گیری در خصوص این ابزارهای فناورانه، مانند بیت‌کوین، قانونگذاران را در معرض آزمونی سخت قرار می‌دهد. آزمونی که آشکارکننده محدودیت‌های جدی و حتی ناتوانی در حوزه تنظیم‌گیری است که می‌تواند در بردارنده مخاطراتی گسترده باشد. بدون تردید رویکرد قانونگذاری در این زمینه از دو رویکرد کلی خارج نیست. اول، ممنوعیت هرگونه استفاده و دوم، ترسیم چارچوب قانونی مناسب و پویا. رویکرد اول، شکست خورده محسوب می‌شود؛ زیرا از یک سو فناوری

ارزهای مجازی از کارکردهای مثبتی برخوردار است که ممنوعیت استفاده از آن به معنای محرومیت در استفاده از مزیت‌های آن است و از سوی دیگر، این رویکرد تأثیری در کاهش ریسک‌های مجرمانه نخواهد داشت؛ زیرا جذابیت‌ها و ویژگی‌های منحصر به فرد ارزهای مجازی، در جذب بزهکاران مجازی بدون توجه به ممنوعیت‌های ایجاد شده مؤثر خواهد بود.

رویکرد دوم نیز از چالش‌های فراوانی برخوردار خواهد بود؛ زیرا پرسش مهم این است که به‌طور کلی آیا امکان تنظیم‌گیری در خصوص ارزهای مجازی به‌عنوان یک سیاست وجود دارد؟ بدون تردید قانونگذاران می‌توانند اقدام به وضع قوانینی در این زمینه کنند اما قابلیت اجرای آن محل تأمل است. پیچیدگی این امر به‌ویژه زمانی که استفاده از ارزهای مجازی در بسترِ رویِ تاریک اینترنت، یعنی دارک‌نت، انجام می‌گیرد نمایان‌تر می‌شود. از این رو به‌نظر می‌رسد تلاش برای مقرراتگذاری باید جای خود را به راهبری و مدیریت در این حوزه دهد. زیرا گفتمان راهبری و مدیریت علاوه بر سازگاری با ماهیت فضای اینترنت به ارتباط کنشگران موجود در این فضا نظم می‌بخشد. این امر در حوزه بزهکاری مالی - اقتصادی در رویکرد مدیریت ریسک تجلی یافته است. بر این اساس، تلاش می‌شود با مدیریت و جهت‌دهی ریسک‌های موجود تا حد امکان از وقوع جرم پیشگیری و در صورت وقوع به سرعت به کشف آن اقدام کرد. پیشگیری جرائم مالی - اقتصادی در فضای مجازی نیز در این راهبرد قرار می‌گیرد. اتخاذ راهبرد و سیاست مدیریت ریسک در برابر ارزهای مجازی و شمول قوانین ریسک‌مدار و تلاش برای کاهش وقوع جرم باید به اولویت سیاستگذاری جنایی در برابر این شکل ویژه از بزهکاری مجازی تبدیل شود.

بررسی رویکردهای سیاستگذاری برخی کشورهای پیشرو نشانگر گزینش رویکرد ریسک‌مدار در چارچوب تدوین برنامه‌های مبارزه با پولشویی جهت مقابله با ریسک‌های بزهکارانه ارزهای مجازی در پرتو الزامات فراملی گروه ویژه اقدام مالی FATF است. رویکرد ریسک‌مدار سیاست جنایی در این زمینه، شامل نظارت و کنترل، دریافت مجوز و ثبت فعالیت، ثبت سوابق و ارائه گزارش‌های مشکوک، اعمال محدودیت و سایر اقدامات مقابله‌ای و همکاری‌های بین‌المللی در جهت کاهش مخاطرات بزهکارانه ارزهای مجازی



است. از این رو ضروری است تا سیاستگذاران جنایی ایران با گزینش چنین رویکردی و ایجاد ساختارهای قانونی لازم و استفاده از ظرفیت‌های قانون اصلاحی مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ و دوری جستن از هر رویکرد منفعلانه‌ای به تدوین چارچوبی منسجم برای پیشگیری و مقابله با خطرات مجرمانه ارزش‌های مجازی بپردازند.

## منابع و مآخذ

۱. رهبر، فرهاد و فضل‌الله میرزاوند (۱۳۸۷). پولشویی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. سیاه‌بیدی کرمانشاهی، سعید و احمدعلی ثالث مؤید (۱۳۹۶). حقوق کیفری اقتصادی «پولشویی»، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۳. سیاه‌بیدی کرمانشاهی، سعید، ایمان رحیمی‌نیت و ریحانه ملک‌زاده رودبند (۱۳۹۷). حقوق کیفری اقتصادی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
۴. محمدنسل، غلامرضا (۱۳۸۶). «اصول و مبانی نظریه فرصت»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۷، ش ۳.
۵. نجفی‌ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۸۲). «جرائم مواد مخدر: درآمدی به جرم‌تطهیر درآمدها و سرمایه‌های نامشروع»، مجله عرصه پژوهش، سال اول، پیش‌شماره ۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). «کیفرشناسی نوجرم‌شناسی نو: درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار»، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)، زیر نظر دکتر علی حسین نجفی‌ابرنآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
6. Australian Securities and Investment Commission (2015). Op-Ed Block Chain. Available at: <http://asic.gov.au/about-asic/media-centre/asic-responds/op-edblockchain>.
7. Beck, Ulrich (1992). *Risk Society: Towards a New Modernity*, Translated to English by Mark Ritter, London, Sage.
8. Bill No. 419059-7 (2018). Federal Law of the Russian Federation on Digital Financial Assets. Available at: [http://asozd2c.duma.gov.ru/addwork/scans.nsf/ID/E426461949B66ACC4325825600217475/\\$FILE/419059-7\\_20032018\\_419059\\_7.PDF?](http://asozd2c.duma.gov.ru/addwork/scans.nsf/ID/E426461949B66ACC4325825600217475/$FILE/419059-7_20032018_419059_7.PDF?)
9. Boehm, F and P. Pesch (2015). "Bitcoin: A First Legal Analysis with Reference to German and US-American Law", *Institute for Information Telecommunication, and Media Law*, University of Münster, Germany. Available at: [http://www.unimuenster.de/Jura.itm/hoeren/materialien/boehm\\_pesch/BTC\\_final\\_camready.pdf](http://www.unimuenster.de/Jura.itm/hoeren/materialien/boehm_pesch/BTC_final_camready.pdf).
10. Bollen, R. (2013). "The Legal Status of Online Currencies: Are Bitcoins the Future?", *Journal of Banking and Finance Law and Practice*, 1.

11. Brito, J and A. Castillo (2013). "Bitcoin: A Primer for Policymakers", *Mercatus Center*, 38.
12. Cook, J. (2014). "Bitcoin: Technological Innovation or Emerging Threat?", *John Marshall Journal of Information Technology and Privacy Law*, 30 (3).
13. Comizio, V. Gerard (2017). "Virtual Currencies: Growing Regulatory Framework and Challenges in the Emerging Fintech Ecosystem", *North Carolina Banking Institute*, Vol. 21, Issue. 1.
14. Council of the European Union (2017). European Commission, *Commission Staff Working Document*, Brussels.
15. Deloitte, A. (2014). "Virtual Currency: Bitcoin and Beyond Part 2", *The Wall Street Journal (online)*. Available at: <http://deloitte.wsj.com/cio/2014/06/25/virtual-currency-bitcoin-and-beyond-part-2/>.
16. Doguet, J. (2013). "The Nature of the Form: Legal and Regulatory Issues Surrounding the Bitcoin Digital Currency System", *Louisiana Law Review*, Vol. 73.
17. FATF (2015). Virtual Currencies, Guidance for a Risk-based Approach.
18. Goldberg, D., J. Nettleton, E. Cameron and S. Ulrich (2014). Bitcoin Regulation in Australia: A Bit of a Task to Coin, Addison's. Available at: [http://www.addisonslawyers.com.au/knowledge/Bitcoin\\_Regulation\\_in\\_Australia\\_\\_A\\_Bit\\_of\\_a\\_Task\\_to\\_Coin716.aspx](http://www.addisonslawyers.com.au/knowledge/Bitcoin_Regulation_in_Australia__A_Bit_of_a_Task_to_Coin716.aspx).
19. Goldman, Zachary K, Ellie Maruyama, Elizabeth Rosenberg, Edoardo Saravalle and Julia Solomon-Strauss (2017). "Terrorist Use of Virtual Currencies", *Energy, Economics and Security*.
20. Guadamuz, A and C. Marsden (2015). "Blockchains and Bitcoin: Regulatory Responses to Cryptocurrencies", *First Monday Journal*, 20 (12).
21. Greenfield, M. (2016). "Number of Bitcoins in Circulation Worldwide", *The Statistics Portal*. Available at: <https://www.statista.com/statistics/247280/number-of-bitcoins-in-circulation/>.

22. Grinberg, R. (2011). "Bitcoin: An Innovative Alternative Digital Currency", *Hastings Science and Technology Law Journal*, Vol. 4.
23. Kesan, J and R. Shah (2005). "Shaping Code", *Harvard Journal of Law and Technology*, Vol. 18.
24. Kethineni, Sessa, Ying Cao and Cassandra Dodge (2018). "Use of Bitcoin in DarknetMarkets: Examining Facilitative Factors on Bitcoin-Related Crimes", *American Journal of Criminal Justice*, Vol. 43, Issue. 2.
25. Ly, M. (2014). "Coining Bitcoin's "Legal Bits": Examining the Regulatory Framework for Bitcoin and Virtual Currencies", *Harvard Journal of Law and Technology*, 27 (2).
26. Marini, P. (2014). Regulation and Innovation: Public Authorities and the Development of Virtual Currencies, Senate, Commission Des Finances. Available at: <http://www.senat.fr/rap/r13-767/r13-767-syn-en.pdf>.
27. Marshall, R. (2015). "Bitcoin: Where Two Worlds Collide", *Bond Law Review*, 27.
28. Mullany, G. (2013). "China Restricts Banks' Use of Bitcoin", *New York Times (online)*. Available at: [http://www.nytimes.com/2013/12/06/business/international/china-bars-banks-from-using-bitcoin.html?\\_r=0](http://www.nytimes.com/2013/12/06/business/international/china-bars-banks-from-using-bitcoin.html?_r=0).
29. Note What is Bitcoin? (2015). Available at: <http://www.coindesk.com/information/what-is-bitcoin/>.
30. Parliament of Australia (2015). The Senate, Economics References Committee Report, Digital Currency - Game Changer or Bit Player. Available at: [http://www.aph.gov.au/Parliamentary\\_Business/Committees/Senate/Economics/Digital\\_currency/Report](http://www.aph.gov.au/Parliamentary_Business/Committees/Senate/Economics/Digital_currency/Report).
31. Petukhova, L. (2018). Passion for Bitcoin: How Cryptocurrencies and ICO Will be regulated in Russia, Available at: <https://www.rbc.ru/finances/20/03/2018/5ab125e69a79474518a5c2a1>.

32. Ponsford, M. (2015). "Comparative Analysis of Bitcoin and other Decentralised Virtual Currencies: Legal Regulation in the People's Republic of China, Canada and the United States", *Hong Kong Journal of Legal Studies*, 9.
33. PWC (2016). GST, Bitcoin and Digital Currencies, Tax Talk - Insights 1-2. Available at: <http://www.pwc.com.au/tax/taxtalk/assets/monthly/pdf/gst-bitcoin-and-digital-currenciesmar16.pdf>.
34. Ramasastry, A. (2014). Bitcoin: If You Can't Ban It, Should You Regulate It? The Merits of Legalization, The Verdict. Available at: <https://verdict.justia.com/2014/02/25/bitcoin-cant-ban-regulate>.
35. Rosini, L. (2016). Virtual Currency Report, Perkins Coi. Available at: <https://www.virtualcurrencyreport.com/>.
36. Shillito, M and R. Stokes (2015). Governments Want to Regulate Bitcoin - Is That Even Possible?, The Conversation. Available at: <http://theconversation.com/governments-want-to-regulate-bitcoin-is-that-even-possible-39266>.
37. Southurst, J. (2014). Bitcoin Groups Call for Clarity on Regulation, Coindesk. Available at: <http://www.coindesk.com/australian-lawyers-bitcoin-groups-call-clarity-regulation/>.
38. Sparshott, J. (2013). "Regulator on Bitcoin: Same Rules Apply", *The Wall Street Journal (online)*. Available at: <http://online.wsj.com/news/articles/SB10001424127887323407104579037301852662422>.
39. Turner, Shawn (2004). "U.S. Anti-Money Laundering Regulations: An Economic Approach to Cyber laundering", *Journal of Law and Cyber Warfare*, Vol. 54, Issue. 4.
40. Turpin, J. (2014). "Bitcoin: The Economic Case for a Global, Virtual Currency Operating in an Unexplored Legal Framework", *Indiana Journal of Global Legal Studies*, 21 (1).

41. Westhuizen, Chinelle van der (2017). Future Digital Money: The Legal Status and Regulation of Bitcoin in Australia, The University of Notre Dame Australia School of Law.
42. What You Need to Know (2014). Norton Rose Fulbright. Available at: <http://www.nortonrosefulbright.com/knowledge/publications/119023/bitcoin-and-your-business-what-you-need-to-know>.
43. Yang, S and S. Lee (2013). "China Bans Financial Companies from Bitcoin Transactions", *Bloomberg News (online)*. Available at: <http://www.bloomberg.com/news/articles/2013-12-05/china-s-pboc-bans-financial-companies-from-bitcoin-transactions>.
44. Zhu, G. (2014). "China Central Bank Warns Banks on Bitcoin", *The Wall Street Journal (online)*, Available at: <http://online.wsj.com/articles/SB10001424052702304655304579547251552490962>.

# تأثیر بازدهی نرخ ارز در چندک‌های مختلف بازدهی سهام - رهیافت رگرسیون کوانتیل

احیا عیوضی\*، محمد مهدی مجاهدی مؤخر\*\* و تیمور محمدی\*\*\*

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۱	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۰	شماره صفحه: ۳۰۶-۲۷۹
------------------------	-------------------------	------------------------	---------------------

نقش مؤثر بازار سهام در رشد و توسعه اقتصادی برکسی پوشیده نیست، این بازار با تجهیز منابع و پس‌اندازهای خرد چرخه سرمایه‌گذاری و تولید را در اقتصاد به حرکت درمی‌آورد. با گسترش بازارهای مالی و شکل‌گیری رابطه پویای بین بازارها؛ تعاملات بین بازارهای مالی از جمله تعاملات بازار سرمایه با بازار ارز، بیش‌ازپیش مورد توجه محققان قرار می‌گیرد. در این پژوهش تعاملات بازار سهام با بازار ارز در ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و با توجه به این موضوع که سری‌های مالی عمدتاً با معضل وجود داده‌های پرت مواجه هستند از روش رگرسیون کوانتیل در بررسی این تعاملات استفاده شده است. از ویژگی‌های مدل رگرسیون کوانتیل استحکام است، به این معنا که نتایج برآورد به مشاهدات دورافتاده و نیز نقض فرض‌های مدل در ارتباط با داده‌های متغیر وابسته، حساس نیست. با استفاده از داده‌های روزانه (پنج روز در هفته) در بازه زمانی ۱۰ ساله ۱۳۹۷-۱۳۸۷ مشخص شد که تعاملات بازار ارز و بازار سهام در دهک‌های مختلف بازدهی سهام متفاوت است. در دهک‌های میانی و پایینی بازدهی سهام هیچ رابطه معناداری بین این دو بازار تأیید نشد، اما در دهک‌های بالایی (یعنی در شرایط رونق بازار سهام) یک رابطه مثبت و معنادار بین این دو بازار شکل می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها: بازدهی سهام؛ نرخ ارز؛ رگرسیون کوانتیل؛ داده‌های پرت**

\* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛  
Email: ahyaevazi@gmail.com

\*\* استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛  
Email: mojahedi@atu.ac.ir

\*\*\* دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛  
Email: mohammadi@atu.ac.ir

## مقدمه

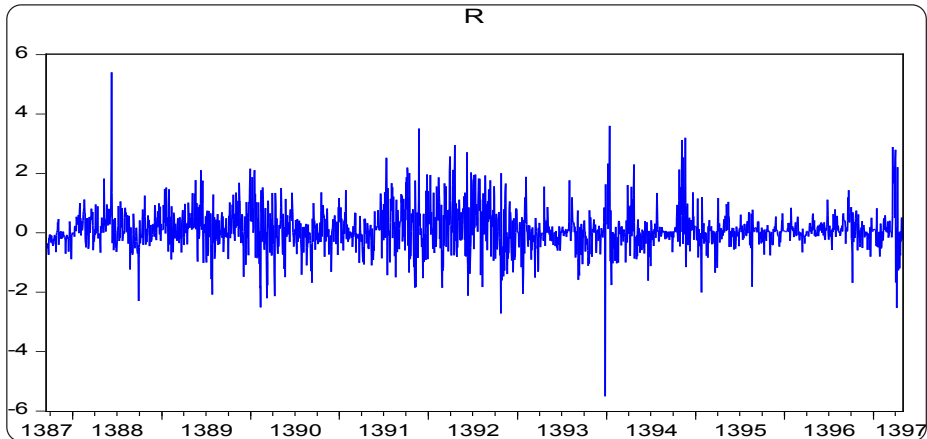
انباشت سرمایه مقدمه افزایش سرمایه و حرکت به سمت مسیرهای بالای رشد است و رشد مداوم اقتصادی شرط لازم (و البته نه کافی) در فرایند توسعه اقتصادی است. بورس اوراق بهادار به‌عنوان مهمترین بخش در بازارهای مالی متولی جذب و سامان دادن صحیح منابع مالی سرگردان است که از طریق تأمین سرمایه‌های مورد نیاز پروژه‌ها، انباشت سرمایه را برای به حرکت درآوردن چرخ‌های اقتصادی فراهم می‌کند.

افزایش بازدهی سهام و به‌تبع آن افزایش اقبال برای خرید سهام، ارزش سهام را در بازار افزایش می‌دهد و خود این امر از ورود منابع به بازارهای موازی و رقیب (مانند بازار سکه و سپرده‌های بانکی و...) که تأثیری در افزایش حجم واقعی اقتصاد ندارد جلوگیری خواهد کرد؛ بنابراین به دنبال بررسی این موضوع هستیم که نرخ ارز و تغییرات آن این اقبال را ایجاد می‌کند که پس‌اندازها به سمت بازار سهام حرکت کرده و با هدایت این حجم از نقدینگی و فروش سهام شرکت‌ها منافع اقتصادی چشمگیری برای جامعه حاصل شود.

از طرفی بازار ارز ایران به‌دلیل وابستگی به درآمدهای نفتی و برونزا بودن فرایند تعیین قیمت نفت، بازاری پرتلاطم است. وجود داده‌های پرت و شکست ساختاری سبب می‌شود برآورد پارامترها مستعد تورش‌دار شدن باشند. این شرایط بی‌ثباتی در مورد بازار سهام ایران که در آن عوامل به‌صورت ذره‌ای اثر نداشته و از عمق لازم برخوردار نیست نیز صادق است. بر همین اساس در این پژوهش از روش رگرسیون کوانتیل استفاده شده است. این روش در مقابل داده‌های پرت و شکست‌های ساختاری استحکام دارد و تأثیرات نرخ ارز را در چندک‌های مختلف توزیع بازدهی سهام مورد بررسی قرار می‌دهد. داده‌های تحقیق، داده‌های روزانه و در بازه زمانی ۱۰ ساله قرار دارد و تعداد بالای داده‌ها امکان استفاده از این روش را فراهم کرده و در رسیدن به نتایج قابل اعتمادتر مفید است.



نمودار ۱. بررسی وجود داده‌های پرت در متغیر وابسته مدل (بازدهی شاخص قیمت سهام)



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در قسمت اول مقاله حاضر ادبیات نظری که در ارتباط با تعاملات بازار ارز و بازار سهام وجود دارد مطرح شده و در بخش دوم مطالعات تجربی که در مورد اقتصادهای مختلف از جمله اقتصاد ایران، تعاملات این دو بازار را مورد بررسی قرار داده‌اند بیان می‌شود. در قسمت سوم و چهارم به توضیح مدل رگرسیون کوانتیل و برآورد مدل پرداخته و در نهایت نتایج حاصل از برآورد مدل ارائه می‌شود.

### ۱. مبانی نظری: تعامل بازار ارز و بازار سهام

با گسترش بازارهای مالی و شکل‌گیری رابطه‌ی پویای بین بازارها، تعاملات بین بازارهای مالی از جمله تعاملات بازار سرمایه با بازار ارز، بیش‌ازپیش مورد توجه محققان قرار می‌گیرد. تغییرات نرخ ارز در بازار ارز می‌تواند بازدهی سهام در بازارهای مالی را تحت تأثیر قرار دهد که در تحقیقات متعدد و در کشورهای مختلف این تأثیرگذاری مورد بررسی قرار گرفته است. به‌رغم پژوهش‌های فراوان در رابطه با چگونگی ارتباط نرخ ارز و قیمت سهام، در ادبیات اقتصادی موضع مشخصی درباره تعامل بازار سهام و ارز وجود ندارد. نظریه‌های اقتصادی دو نوع مدل را ارائه می‌دهد:

## ۱-۱. مدل جریان‌گرا

مدل اول مدل سنتی<sup>۱</sup> یا جریان‌گرا<sup>۲</sup> نامیده می‌شود که در سال ۱۹۸۰ توسط دورنبوش و فیشر تبیین شد. این رویکرد استدلال می‌کند که بازار ارز به صورت غیرمستقیم بر بازار سهام مؤثر بوده و همبستگی بین متغیر نرخ ارز و شاخص سهام مثبت است. تغییرات در نرخ ارز بر میزان رقابت بین‌المللی و تعادل تجاری تأثیر گذاشته، در نتیجه بر درآمد و خروجی واقعی اثر می‌گذارد. قیمت سهام به‌طور کلی به معنای ارزش فعلی جریان‌های نقدی آتی شرکت‌ها، به تغییرات نرخ ارز و شکل ارتباط بین درآمد آتی، تغییرات نرخ بهره، سرمایه‌گذاری جاری و تصمیم‌گیری‌های مصرف‌کننده نشان می‌دهد (Dornbusch and Fischer, 1980).

می‌توان گفت تغییرات نرخ ارز بر رقابت شرکت‌های چندملیتی<sup>۳</sup> و در نتیجه این تغییرات بر درآمد شرکت‌ها تأثیر می‌گذارد که این امر باعث تغییر در ارزش سهام شرکت می‌شود. فرض کنید ارزش پول ملی کاهش یابد، صادرات این اقتصاد در بازار بین‌المللی ارزان‌تر شده و موجب افزایش تقاضا برای صادرات آن می‌شود. از این رو درآمد شرکت افزایش می‌یابد که تأثیر مثبت بر ارزش شرکت دارد (Ali, Ahmad Anwar and Ziaei, 2013).

البته همان‌طور که در پیش‌فرض نظریه وجود شرکت‌های چندملیتی عنوان شده است شرکت‌هایی که توان رقابت در عرصه بین‌المللی را داشته و صادرات محور هستند از کاهش ارزش پول ملی منتفع می‌شوند، در مقابل با کاهش ارزش پول ملی ارزش بنگاه‌های واردات محور کاهش می‌یابد.

از عوامل دیگری که باید به آن توجه کرد، ترکیب دارایی‌ها و بدهی‌های ارزی شرکت است. در صورتی که نرخ ارز افزایش یابد و میزان دارایی ارزی شرکتی بیشتر از بدهی ارزی آن باشد سود ناشی از تسعیر ارز موجود عملاً باعث افزایش سود هر سهم شده و قیمت سهام این شرکت‌ها افزایش می‌یابد. همچنین

- 
1. Traditional
  2. Flow-oriented
  3. Multinational Companies (MNCs)

در صورتی که بدهی‌های ارزی بیشتر از دارایی‌های ارزی باشد، زیان ناشی از تسعیر ارز عملاً باعث کاهش سود هر سهم شده و قیمت سهام این شرکت‌ها کاهش می‌یابد (موسایی، مهرگان و امیری، ۱۳۸۹).

## ۱-۲. مدل سهام‌گرا

مدل دوم مدل تعادل - پرتفولیو<sup>۱</sup> است که عکس رویکرد اول بازار سهام، بازار ارز را هدایت کرده و بین آنها همبستگی منفی وجود دارد و به رویکرد سهام‌گرا<sup>۲</sup> نیز معروف است. نظریه پرتفولیو<sup>۳</sup> که ابتدا توسط هاری ام. مارکوویتز<sup>۴</sup> ارائه شد، بیان می‌کند که سرمایه‌گذاران برای کاهش ریسک خود ترکیبات مختلفی از دارایی‌های مالی متنوع را در سبد دارایی یا همان پرتفولیو خود نگهداری می‌کنند. این نظریه بر این فرض بنا شده که مطلوبیت سرمایه‌گذار تابع بازدهی و ریسک دارایی‌های مالی است.

برانسون (۱۹۸۵، ۱۹۸۳، ۱۹۷۷)، از مدل پرتفولیوی مارکوویتز برای گسترش یک مدل پولی استفاده کرد، که تعادل - پرتفولیو نامیده می‌شود. در این مدل بازارهای مالی با ایجاد تقاضا برای یک دارایی براساس عرضه سهام از پیش معین شده، نرخ ارز را تعیین می‌کند. در این رویکرد فرض می‌شود که پول، اوراق قرضه داخلی و خارجی بخشی از پرتفوی سرمایه‌گذاران است و تغییر در هر یک از این سه دارایی، سرمایه‌گذار را مجبور می‌کند تا براساس تمایل خود تعادل را به‌گونه‌ای در پرتفوی خود برقرار کند. روند تعدیل در پرتفوی، از طریق تغییرات تقاضا برای دارایی‌ها، نرخ ارز را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دارایی‌های خارجی (از جمله پول) و دارایی‌های داخلی جانشین یکدیگر می‌شوند. اما تفاوت عمده‌ای بین رویکرد پرتفوی تعادلی و رویکرد پولی وجود دارد. در حالی که رویکرد پرتفوی تعادلی بیان می‌کند که دارایی‌های

- 
1. Portfolio-balance
  2. Stock-oriented
  3. Portfolio Theory
  4. Harry M. Markowitz

داخلی و دارایی‌های خارجی کاملاً جانشین نیستند، در رویکرد پولی فرض می‌شود که اوراق بهادار داخلی (نشان‌دهنده دارایی غیر از پول است) جانشین کاملی برای دارایی‌های خارجی است<sup>۱</sup> (Isard, 1995).

در تبیین این رابطه که بازار پول را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد می‌توان گفت تغییرات قیمت سهام نیز به نوبه خود بر نرخ ارز از دو کانال ثروت و انتظارات افراد تأثیر می‌گذارد. کاهش قیمت سهام باعث تقلیل ثروت سرمایه‌گذارانی می‌شود که در بازار سهام سرمایه‌گذاری کرده‌اند و به این ترتیب درآمد دریافتی سرمایه‌گذاران کم می‌شود. با کاهش درآمد سرمایه‌گذاران، تقاضای آنها برای پول به دلیل کاهش قدرت خرید (تقاضای معاملاتی) و همچنین کاهش مبادلات در بازارهای مالی تنزل می‌یابد. کاهش تقاضای پول به معنای کاهش نرخ بهره و خروج سرمایه از کشور است. با افزایش تقاضای پول خارجی، نرخ ارز افزایش می‌یابد. به این ترتیب یک اثرگذاری منفی از سوی قیمت سهام به نرخ ارز ایجاد می‌شود (موسایی، مهرگان و امیری، ۱۳۸۹).

## ۲. مروری بر ادبیات تجربی

برخی از مطالعات تجربی فرضیه مدل جریان‌گرا را مورد بررسی قرار داده و برخی از مدل سهام‌گرا حمایت کرده‌اند که علت آن می‌تواند وجود شرایط مختلف اقتصاد کلانی باشد که هر کشور را شکل می‌دهد، مثل اندازه اقتصاد، باز بودن و میزان جریان سرمایه، رشد اقتصادی کلی، میزان همبستگی بازار سهام و ارز، و ... (Živkov, Njegić and Markelić, 2014).

و البته در بسیاری از مطالعات یا هر دو رویکرد مورد پذیرش قرار گرفته و یا اینکه بدون مفروض داشتن یک رویکرد رابطه بین این دو بازار بررسی شده است. خلاصه مطالعات تجربی خارجی در جدول ۱ ارائه شده است.

---

۱. مجموعه‌ای از دارایی‌های گوناگون در غیاب جانشینی کامل، شرایط تعادلی را متذکر می‌شود که باید صریحاً برای حداقل یکی از بازارهای اوراق بهادار طراحی شود. به عبارت دیگر به دلیل جانشینی ناکافی دارایی‌های داخلی و خارجی شرایط برابری نرخ بهره بدون پوشش (Uncovered Interest Rate Parity (UIP)) برقرار نیست.

جدول ۱. خلاصه مطالعات تجربی خارجی

سال	نویسندگان	جامعه آماری، روش و نتایج تحقیق
۲۰۰۲	فنگ <sup>۱</sup>	هنگ‌کنگ، سنگاپور، کره جنوبی، تایوان و تایلند، مدل $GARCH^2$ تک‌متغیره، تأیید رویکرد جریان‌گرا.
۲۰۰۵	فیلاکتیس و راوازلو <sup>۳</sup>	هنگ‌کنگ، مالزی، تایلند و فیلیپین، آزمون علیت چندمتغیره گرنجر، تأیید رویکرد جریان‌گرا.
۲۰۰۷	تای <sup>۴</sup>	کره، مالزی، فیلیپین، هند، تایوان و تایلند، مدل $GARCH(1,1)$ -mean چندمتغیره نامتقارن، تأیید هر دو رویکرد سهام‌گرا و جریان‌گرا.
۲۰۱۱	دیامندیز و داراکوس <sup>۵</sup>	آرژانتین، برزیل، شیلی و مکزیک، تجزیه و تحلیل هم‌انباشتگی و آزمون علیت چندمتغیره گرنجر، تأیید رویکرد جریان‌گرا.
۲۰۱۱	ولید <sup>۶</sup> و دیگران	هنگ‌کنگ، سنگاپور، مالزی و مکزیک، مدل مارکف - سویچینگ EGARCH. تأیید رویکرد سهام‌گرا.
۲۰۱۳	لیانگ <sup>۷</sup> ، لی و هسو	کشورهای اتحادیه جنوب شرق آسیا، روش‌های پانل علیت گرنجر و پانل DOLS <sup>۸</sup> ، تأیید رویکرد سهام‌گرا.

1. Fang
2. Generalized Autoregressive Conditionally Heteroscedastic (GARCH)
3. Phylaktis and Ravazzolo
4. Tai
5. Diamandis and Drakos
6. Walid
7. Liang, Lin and Hsu
8. Dynamic OLS

سال	نویسندگان	جامعه آماری، روش و نتایج تحقیق
۲۰۱۴	مور و وانگ <sup>۱</sup>	انگلستان، ژاپن، استرالیا، کانادا اندونزی، کره جنوبی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند، روش DCC <sup>۲</sup> . تأیید رویکرد سهام‌گرا.
۲۰۱۴	چیلی و نوین <sup>۳</sup>	کشورهای BRICS (بزریل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی)، مدل مارکف - سویچینگ <sup>۴</sup> VAR، تأیید رویکرد سهام‌گرا.
۲۰۱۴	ژیوکو <sup>۵</sup> و دیگران	صربستان، لهستان، مجارستان و جمهوری چک، ARDL <sup>۶</sup> (۲،۲) همراه با روش رگرسیون کوانتیل، تأیید رویکرد سهام‌گرا در سه کشور از چهار کشور مورد مطالعه.
۲۰۱۶	ژیوکو و همکاران	صربستان، لهستان، مجارستان و جمهوری چک، مدل DCC-FIAPARCH. تأیید رویکرد سهام‌گرا.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در پیشینه مطالعات تجربی داخلی نیز نتایج مختلفی در مورد تعاملات بازار ارز و بازار سهام دیده می‌شود که برخی همبستگی مثبت و برخی همبستگی منفی را نتیجه گرفته‌اند. این پژوهش‌ها عمدتاً بازه بین سال‌های ۱۳۸۷ - ۱۳۷۵ را بر مبنای داده‌های ماهیانه و یا سالیانه مورد مطالعه قرار داده‌اند، دوره‌ای که بازار سهام توسعه چندانی نداشته و داده‌های روزانه نیز برای کاربرد محققان ارائه نمی‌شد. پژوهش حاضر بازه زمانی ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۷ را مورد مطالعه قرار داده است که بازار بورس بر اساس شاخص قیمت سهام،

1. Moore and Wan
2. Duplication-Degeneration-Complementation
3. Chkili, Nguyen
4. Vector Autoregression
5. Živkov, Njegić and Markelić
6. Autoregressive Distributed Lag

تعداد سهام معامله شده و ارزش معاملات و... توسعه بیشتری یافته و داده‌های روزانه نیز ثبت و ارائه شده است. در ضمن این پژوهش از رگرسیون کوانتیل برای بررسی تعاملات بازار ارز و بازار سهام استفاده کرده که نسبت به داده‌های پرت از استحکام برخوردار است. در بسیاری از پژوهش‌ها به بررسی جهت علیت بین دو متغیر نرخ ارز و شاخص سهام پرداخته شده و با توجه به اهمیت این موضوع در پژوهش حاضر نیز براساس آزمون علیت گرنجر، جهت علیت بین این دو متغیر در بازه زمانی ۱۳۹۷-۱۳۸۷ بررسی شده است و در نهایت به دلیل استفاده از نرخ رشد، داده‌ها مانا بوده و عملاً بررسی رابطه هم‌انباشتگی منتفی است.

#### جدول ۲. خلاصه مطالعات تجربی داخلی

سال	نویسندگان	جامعه آماری، سال و نتایج تحقیق
۱۳۸۲	جلالی نائینی و قالیباف اصل	بررسی رابطه بازده سهام بورس اوراق بهادار تهران و نرخ ارز با استفاده از تخمین حداقل مربعات معمولی <sup>۲</sup> یک دو مدل دوفاکتوره، ایران، سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۷۵، داده‌های ماهیانه، وجود رابطه مثبت بین بازدهی سهام و نرخ ارز که این رابطه در شرکت‌های صادراتی قوی‌ترین است.
۱۳۸۵	عاطفه جوادیان	بررسی رابطه علی بین شاخص قیمت سهام در بورس اوراق بهادار و نرخ ارز اسمی در بازار آزاد تهران و با استفاده از روش هم‌جمعی جوهانسون و آزمون تصحیح خطای برداری، ایران، اسفند ۱۳۸۱ تا فروردین ۱۳۷۸، داده‌های ماهیانه، نتایج این مطالعه بیانگر وجود رابطه بلندمدت از شاخص کل قیمت سهام به نرخ ارز است و این رابطه در جهت عکس نیست. نتایج فوق مدل پرتفولیو را تأیید می‌کند.

۱. به صورت تقریبی شاخص قیمت سهام یازده برابر، تعداد سهام معامله شده چهار برابر و ارزش معاملات سه برابر شده است.

#### 2. Ordinary Least Squares (OLS)

سال	نویسندگان	جامعه آماری، سال و نتایج تحقیق
۱۳۸۹	موسایی، مهرگان و امیری	رابطه بازار سهام و متغیرهای کلان اقتصادی در ایران با استفاده از روش‌های انگل گرنجر، خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی <sup>۱</sup> ، جوهانسون، فیلیپس - هانسون و مدل تصحیح خطا، ایران، سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۷۰، داده‌های فصلی، رابطه‌ای منفی با جهت علیت از نرخ ارز به بازار سهام مورد تأیید قرار می‌گیرد.
۱۳۸۹	سحرمعتمدی	بررسی تأثیر قیمت نفت و نرخ ارز بر شاخص قیمت سهام در بورس اوراق بهادار تهران با روش‌های خودتوضیح برداری با وقفه‌های گسترده و رابطه علیت میان متغیرها با استفاده از آزمون علیت تودا - یاماموتو (۱۹۹۵) و الگوی تصحیح خطای برداری (۱۹۷۸) انجام شده است، ایران، سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۷۰، داده‌های ماهیانه، رابطه‌ای مثبت با جهت علیت از نرخ ارز به بازار سهام مورد تأیید قرار می‌گیرد.
۱۳۹۰	طاهری و صارم صفاری	بررسی رابطه بین نرخ ارز و شاخص قیمت سهام بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی و الگوی تصحیح خطا، ایران، سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۱، داده‌های ماهیانه، این پژوهش نشان می‌دهد که شاخص قیمت بورس اوراق بهادار با نرخ ارز واقعی رابطه مثبت دارد که رویکرد پرتفولیو تأیید می‌شود.
۱۳۹۲	امیری	بررسی همبستگی پویای شاخص قیمت سهام با قیمت نفت، طلا و نرخ ارز در ایران با استفاده از روش GARCH-DCC، ایران، سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۷۰، داده‌های ماهیانه، وجود همبستگی منفی بین شاخص قیمت سهام و نرخ ارز.
۱۳۹۳	فرناز آریایی	بررسی رابطه بلندمدت بین شاخص قیمت سهام و نرخ ارز (رویکرد هم‌انباشتگی ناپارامتریک ساختاری)، ایران، سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۹۱، داده‌های سالیانه، ۱ درصد افزایش در قیمت سهام به کاهش ۴ درصدی در نرخ ارز مؤثر واقعی منجر می‌شود، ۱ درصد افزایش در نرخ ارز به افزایش ۰/۶۳۴ درصدی در شاخص قیمت سهام منجر می‌شود.

مأخذ: همان.



### ۳. روش پژوهش و معرفی داده‌ها

#### ۳-۱. مدل رگرسیون کوانتیل (چندکی)

توصیف و مقایسه ویژگی‌های توزیعی یک جامعه آماری در مطالعات اقتصادسنجی خرد بسیار رایج است. «ساده‌ترین و نام‌آشنا‌ترین معیارهای استفاده شده برای توصیف یک توزیع آماری، گشتاور مرکزی میانگین و گشتاور پراکندگی انحراف معیار است. توجه صرف به این دو گشتاور سبب چشم‌پوشی از دیگر ویژگی‌های آماری یک توزیع می‌شود. زیرا ممکن است دو جامعه آماری از نظر میانگین‌ها و انحراف معیار یکسان باشند، ولی شکل قانون توزیع آنها از نظر کشیدگی و چولگی یکسان نباشد. غلط یا درست، ۹۵ درصد از اقتصادسنجی کاربردی به میانگین‌ها تمرکز دارد. اگر برای مثال یک برنامه آموزشی متوسط دریافتی افراد را در مقایسه با هزینه‌های آن افزایش دهد، برای ما یک برنامه احتمالاً رضایت‌بخشی خواهد بود. این تمرکز به میانگین تا حدودی به این دلیل است که دستیابی تخمین خوب از متوسط اثر علی تا حدودی رضایت بخش دانسته می‌شود و اگر متغیر وابسته یک متغیر دوگزینه‌ای (متغیر مجازی) باشد، مثلاً مشارکت در بازار کار، مشارکت در یک برنامه آموزشی، مجرد یا متأهل بودن، شرکت در یک برنامه خاص و... میانگین جامعه کل توزیع را توصیف می‌کند. اما متغیرهای زیادی، مثل دستمزد و نمره درسی، درآمد غیرکاری افراد، مدت زمان تخصیص یافته برای کار (فراغت) رفاه حاصل از برخورداری از یک برنامه رفاهی،... دارای توزیع‌های پیوسته هستند. شکل این توزیع‌های پیوسته، بدون تغییر در میانگین آنها می‌تواند تغییر کند. به‌عنوان مثال ممکن است پراکندگی توزیع کاهش یافته یا افزایش یابد، بدون تغییر در مقدار میانگین آنها. اقتصاددانان کاربردی علاقه‌مند هستند بدانند که بعد از اجرای یک سیاست یا تغییر در نظام اجرایی یک کشور، توزیع یک صنعت فرضی (مثل دستمزد) چه تغییری کرده است، برندگان و بازندگان این سیاست یا تغییر در نظام اجرایی چه بوده است» (کشاورز حداد، ۱۳۹۵).

با توجه به مطالبی که در بالا اشاره شد برای دستیابی به اطلاعات دقیق‌تر از متغیر و قوانین توزیع آن علاوه بر معیارهای میانگین و انحراف معیار باید به قوانین توزیع در چندک‌های مختلف آن توزیع نیز پرداخته شود. رگرسیون کوانتیل یک روش آماری مبتنی بر

چندک‌های مختلف توزیع است که به منظور برآورد و استنباط آماری در مورد تابع کوانتیل شرطی ایجاد شده است. رهیافت رگرسیون کوانتیل توسط کونکر و باست<sup>۱</sup> (۱۹۷۸) به عنوان جایگزینی برای روش حداقل مربعات معمولی و نیز برای کاربرد در زمینه‌های وسیع ارائه شد.

رگرسیون کوانتیل در طیف وسیعی از زمینه‌های کاربردی<sup>۲</sup> استفاده شده است. منحنی‌های رشد مرجع برای قد و وزن کودکان سابقه طولانی در پزشکی کودکان دارد؛ روش‌های رگرسیون کوانتیل برای تخمین چندک‌های بالا و پایین منحنی مرجع (رشد) به عنوان تابعی از سن، جنس و سایر متغیرها بدون تحمیل مفروضات پارامتری سخت بر روابط بین این منحنی‌ها استفاده می‌شود. روش‌های رگرسیون کوانتیل در اقتصاد به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفته است تا عوامل تعیین‌کننده دستمزدها، آثار تبعیض و روند نابرابری درآمد را مطالعه کنند. چندین مطالعه اخیر، عملکرد دانش‌آموزان مدارس دولتی را در امتحانات استاندارد شده به عنوان تابعی از ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی مانند درآمد والدین و میزان تحصیلات و متغیرهای سیاست مانند اندازه کلاس، هزینه‌های مدرسه و آموزش معلمان مدل کرده‌اند (Koenker, 2006).

قبل از معرفی رگرسیون کوانتیل تعریفی از کوانتیل (چندک) ارائه می‌شود، کوانتیل  $p$ ام یعنی  $Q^{(p)}$  یک تابع توزیع انباشته  $F$ ، حداقل مقدار از مجموعه مقادیر  $y$  است، به طوری که  $F(y) \geq p$  باشد. تابع کوانتیل  $Q^{(p)}$  تابع کوانتیل توزیع  $F$  خوانده می‌شود. از این رو کوانتیل  $p$ ام توزیع  $F$  با نماد  $Q^{(p)}(F)$  نشان داده می‌شود. به طور مثال کوانتیل  $0.9$  توزیع نرمال استاندارد برابر  $Q(P)(F) = 1.28$  یا  $F(1.28) = 0.90$  است (کشاورز حداد، ۱۳۹۵).

نقطه شروع حرکت ما ارائه یک تعریف ابتدایی از چندک نمونه است که با چشم‌پوشی از اتکای معمولی بر نظم موجود یک مجموعه از مشاهدات نمونه<sup>۳</sup>، به آسانی به یک مدل خطی قابل توسعه است. با توجه به نکته فوق، مجموعه  $\{y_t : t = 1, \dots, T\}$  یک نمونه

1. Koenker and Bassett

2. Application Settings

3. An Ordered Set of Sample Observations

تصادفی از متغیر تصادفی  $Y$  با تابع توزیع  $F$  است. سپس چندک  $\theta$  ام نمونه،  $0 < \theta < 1$ ، می‌تواند به‌عنوان راه‌حلی برای مسئله حداقل‌سازی زیر تعریف شود:

$$\min_{b \in \mathbb{R}} \left[ \sum_{t \in \{t: y_t \geq b\}} \theta |y_t - b| + \sum_{t \in \{t: y_t < b\}} (1 - \theta) |y_t - b| \right] \quad \text{معادله (۱)}$$

مثال میانه ( $\theta = 1/2$ ) بسیار آشناست ... شناسایی داده‌های پرت در مفهوم رگرسیون با تأکید بر ایجاد ابهام اساسی در توسعه یک مدل خطی از نمونه‌های چندکی مبتنی بر یک نظم از نمونه مشاهده شده، مشکل است. به‌طور کلی تعمیم مستقیم مسئله حداقل‌سازی مطرح شده در بالا این ابهام را حل می‌کند. فرض کنید  $\{x_t : t = 1, \dots, T\}$  دنباله‌ای از یک ماتریس معروف با  $K$  بردار (ردیف) تعریف می‌شود، فرض کنید  $\{y_t : t = 1, \dots, T\}$  یک نمونه تصادفی از فرایند رگرسیون  $u_t = y_t - x_t \beta$  با تابع توزیع  $F$  است. رگرسیون کوانتیل  $\theta$  ام،  $0 < \theta < 1$ ، به‌عنوان راه‌حلی برای مسئله حداقل‌سازی زیر تعریف شود (Koenker and Bassett, 1978).

$$\min_{b \in \mathbb{R}^K} \left[ \sum_{t \in \{t: y_t \geq x_t b\}} \theta |y_t - x_t b| + \sum_{t \in \{t: y_t < x_t b\}} (1 - \theta) |y_t - x_t b| \right] \quad \text{معادله (۲)}$$

موضوع مشاهدات دورافتاده (داده‌های پرت) در اقتصادسنجی مورد توجه زیادی قرار گرفته است، اما به‌هیچ‌وجه توصیه‌ای برای حذف این مشاهده‌ها از محاسبات و تحلیل‌ها وجود ندارد. برخلاف مدل‌های رگرسیون خطی، در مدل‌های رگرسیون کوانتیل، تخمین‌ها حساسیتی به این‌گونه مشاهده‌ها ندارند. این استحکام در برابر وجود مشاهدات دورافتاده، از ماهیت تابع هدف یا همان تابع فاصله برمی‌خیزد. اگر مشاهدات  $y$  قرار گرفته در بالا و یا پایین خط رگرسیون کوانتیل را دستکاری کنیم، خط برازش شده رگرسیون کوانتیل تا زمانی که تعدیل و تغییر مشاهده‌ها سبب جابه‌جایی آنها از بالای خط به پایین یا برعکس نشود، خط رگرسیون کوانتیل بدون تغییر باقی می‌ماند. به این ترتیب اثر مشاهدات دورافتاده بر موقعیت و شیب تابع رگرسیون

کوانتیل ناچیز خواهد بود. همچنین با توجه به اینکه ماتریس کواریانس برآوردگرها و نیز آماره‌های آزمون با فرض نرمال بودن جزء اخلاص محاسبه می‌شوند، در مدل‌های رگرسیون خطی فرض نرمال بودن برای رسیدن به یک استنتاج آماری ضرورت پیدا می‌کند. کنار گذاشتن فرض نرمال بودن می‌تواند سبب کاهش دقت در محاسبه انحراف معیار برآوردگرها شود. رگرسیون کوانتیل به فرض‌های توزیعی حساسیتی ندارد، زیرا برآوردگرها به رفتار موضعی توزیع در نزدیکی کوانتیل خاص وزن بیشتری را اختصاص می‌دهند. استنتاج آماری در رگرسیون‌های کوانتیل می‌تواند مستقل از نوع توزیع جزء و به دنبال آن برآوردگرها باشد (کشاورز حداد، ۱۳۹۵).

علیت یکی از مسائل اساسی در بررسی رابطه بین متغیرهای اقتصادی است. تعیین جهت علیت برای متغیرهایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که مبانی نظری صریحی در مورد آنها وجود ندارد. یکی از مثال‌های معروف در اقتصاد که محل مجادله است مربوط به رابطه بین رشد تولید ناخالص ملی  $Y$  و رشد پول  $X$  است. سؤال این است که آیا رشد پول موجب رشد تولید ناخالص ملی می‌شود و یا ابتدا تولید ناخالص ملی افزایش می‌یابد و سپس باعث افزایش نیاز به پول می‌شود و به دنبال آن بانک مرکزی حجم پول را افزایش می‌دهد (سوری، ج اول، ۱۳۹۴). در مورد تعاملات بازار ارز و بازار سهام نیز مبانی نظری صریح و منحصربه‌فردی وجود ندارد، بنابراین تعیین جهت علیت اهمیت می‌یابد. یکی از روش‌های مرسوم در تعیین علیت متغیرها آزمون علیت گرنجر است. این آزمون توسط کلایو گرنجر معرفی شد در پژوهش حاضر از این آزمون در تعیین جهت علیت بین دو متغیر نرخ ارز و شاخص قیمت سهام استفاده شده است. بر مبنای تعریف عمومی  $Y_n$  علت  $X_{n+1}$  خوانده می‌شود اگر برای هر  $A$  باشد،

$$\text{Prob}(X_{n+1} \in A | \Omega_n) \neq \text{Prob}(X_{n+1} \in A | \Omega_n - Y_n) \quad (۳) \text{ معادله}$$

برای رخ دادن علیت، متغیر  $Y_n$  باید اطلاعات منحصربه‌فردی در مورد چگونگی رخداد ارزش  $X_{n+1}$  در آینده نزدیک داشته باشد (Granger, 1980).

## ۳-۲. معرفی داده‌ها

ابتدا تعریفی از متغیرهای مورد استفاده در مقاله ارائه می‌شود: نرخ ارز: نرخ ارز خارجی عبارت است از مقدار واحدهای پولی ملی که برای به دست آوردن یک واحد پول خارجی باید پرداخت شود؛ مثلاً اگر برای به دست آوردن یک دلار آمریکا یک فرد ایرانی ۸۵۰۰ ریال بپردازد؛ گفته می‌شود نرخ ارز در مورد دلار و ریال معادل ۸۵۰۰ ریال است (شاکری، ۱۳۸۷). شاخص قیمتی بورس: شاخص قیمت سهام در بورس اوراق بهادار تهران، شاخصی از نوع میانگین حسابی با وزنی برابر ارزش بازاری سهام شرکت‌ها و با نام بین‌المللی تیپکس<sup>۱</sup> شناخته شده است. زمان پایه این شاخص ۱۳۶۹/۱/۱ و عدد مبنای آن ۱۰۰ در نظر گرفته شده است. این شاخص در مرکز تحقیقات بازار سرمایه سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از معادله زیر محاسبه می‌شود.

$$TEPIX_t = \frac{\sum_{i=1}^n p_{it} q_{it}}{D_t} \times 100$$

که در آن نشانگر قیمت سهام شرکت  $i$ ام در زمان  $t$ ،  $q_{it}$  تعداد سهام منتشره شرکت  $i$ ام در زمان  $t$ ،  $D_t$  عدد پایه در زمان  $t$  که در زمان مبدأ برابر  $\sum p_{io} q_{io}$  است،  $p_{io}$  قیمت سهام شرکت  $i$ ام در زمان مبدأ،  $q_{io}$  تعداد سهام منتشره شرکت  $i$ ام در زمان مبدأ و  $n$  تعداد شرکت‌های مشمول شاخص است (احمدپور، غلامی کیان و سلیم، ۱۳۸۶).

**بازدهی سهام:** در این مقاله بازدهی سهام با استفاده از شاخص قیمت و از طریق معادله

$$r_{t,n} = 100 \times \ln(P_{t,n} / P_{t-1,n})$$

در زمان  $(t)$  و  $P_t$  قیمت سهام در بازار  $(n)$  است.  $s_{t,n} = 100 \times \ln(FX_{t,n} / FX_{t-1,n})$  بازدهی نرخ ارز کشور  $(n)$  در زمان  $(t)$  را ارائه می‌دهد.  $FX_{t,n}$  اندازه نرخ ارز در کشور  $(n)$  را نشان می‌دهد (Živkov, Njegić and Markelić, 2014) و به این ترتیب بازدهی قیمت طلا محاسبه شده است.

1. Tehran Exchange Price Index (TEPIX)

در نتیجه به طور اختصار متغیرهایی که در معادله خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی و رگرسیون کوانتیل مورد استفاده قرار گرفته‌اند شامل،  $P_t$  (شاخص قیمت کل در زمان  $t$ )،  $R_t$  (بازدهی قیمت سهام در زمان  $t$ )،  $ER_t$  (بازدهی قیمت ارز در زمان  $t$ )،  $GR_t$  (بازدهی قیمت طلا در زمان  $t$ ) و  $\varepsilon_t$  (جمله اخلاص در زمان  $t$ ) است.

نکته‌ای که باید در مورد متغیرها عنوان شود این است که بازدهی قیمت سهام به اختصار همان بازدهی سهام و بازدهی ناشی از تغییرات قیمتی ارز هم به اختصار تغییرات نرخ ارز عنوان خواهد شد. شاخص قیمت سهام از سایت شرکت مدیریت فناوری بورس تهران (مرکز پردازش اطلاعات مالی ایران) جمع‌آوری شده است. داده‌های روزانه نرخ ارز در بازار آزاد از سایت واحد مطالعات بازار دنیای اقتصاد (demur.com) و سایت شبکه اطلاع‌رسانی طلا، سکه و ارز تهران (tgju.org) گردآوری شده و داده‌های روزانه قیمت سکه طلا (طرح جدید) نیز از بانک داده‌های اقتصادی و مالی دفتر مدل‌سازی و مدیریت اطلاعات اقتصادی وزارت اقتصاد و دارایی (databank.mefa.ir) استخراج شده است.

#### ۴. نتایج برآورد الگوی تجربی

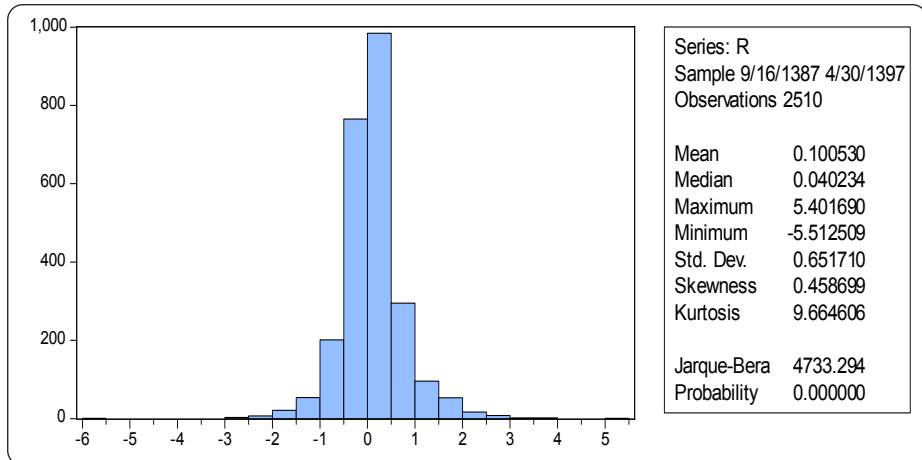
معمولاً بسیاری از متغیرهای اقتصادی و مالی، فرض نرمال بودن را نقض می‌کنند که ناشی از ماهیت داده‌ها و همچنین وجود مشاهدات دورافتاده است (سوری، ج دوم، ۱۳۹۴). در واقع وجود مشاهدات دورافتاده موجب کشیدگی بیش از حد در توزیع می‌شود. در جدول زیر ویژگی‌های توزیع متغیر وابسته مدل یعنی بازدهی سهام ارائه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود توزیع متغیر وابسته کشیده‌تر از توزیع نرمال است و این به دلیل وجود مشاهدات دورافتاده است. چولگی به راست نیز در توزیع سری قابل مشاهده است به این معنا که میانگین سری از میانه آن بزرگتر است و وجود میانگین و میانه مثبت در بازدهی سهام می‌تواند نکته جالبی برای سرمایه‌گذاران باشد که به طور متوسط بازدهی سهام در بازار بورس ایران مثبت است.

جدول ۳. ویژگی‌های توزیع متغیر وابسته مدل

آزمون جارك - جارك برای	جارك - برای <sup>۲</sup>	ضریب کشیدگی <sup>۳</sup>	چولگی <sup>۴</sup>	Std. Dev	مینیمم <sup>۶</sup>	ماکزیمم <sup>۳</sup>	میانه <sup>۲</sup>	میانگین <sup>۱</sup>	سری مشاهده شده
۰/۰۰۰	۴۷۳۳/۲۹۴	۹/۶۶۴	۰/۴۵۸	۰/۶۵۱	-۵/۵۱۲	۵/۴۰۱	۰/۰۴۰۲	۰/۱۰۰۵	بازدهی سهام (متغیر وابسته)

مأخذ: همان.

نمودار ۲. توزیع متغیر وابسته مدل (بازدهی قیمت سهام)



مأخذ: همان.

1. Mean
2. Median
3. Maximum
4. Minimum
5. Skewness
6. Kurtosis
7. Jarque - bera
8. P-value

مقدار احتمال آزمون جارک - برا کوچکتر از ۰/۰۵ است و این به معنای رد فرضیه صفر است. فرضیه صفر در این آزمون نرمال بودن توزیع است که در این سری رد می شود. مقدار بالای آزمون جارک - برا نیز دلیل دیگری بر رد فرضیه نرمال بودن سری است. کشیدگی توزیع نیز بیش از کشیدگی توزیع نرمال است و چولگی از راست نیز در مدل قابل مشاهده است. البته براساس مباحث آماری قابل اغماض است.

قبل از ورود به برآورد مدل، نتایج آزمون ریشه واحد در جدول زیر ارائه می شود.

جدول ۴. نتایج آزمون مانایی در دو حالت باروند و بدون روند

متغیر	عرض از مبدأ بدون TREND					عرض از مبدأ با TREND				
	آماره بحرانی			آماره آزمون	سطح احتمال	آماره بحرانی			آماره آزمون	سطح احتمال
	۱ درصد	۵ درصد	۱۰ درصد			۱ درصد	۵ درصد	۱۰ درصد		
R	-۳/۹۶۱	-۳/۴۱۱	-۳/۱۲۷	-۱۵/۲۷۰	۰/۰۰۰	-۳/۴۳۲	-۲/۸۶۲	-۲/۵۶۷	-۱۵/۲۰۴	۰/۰۰۰
ER	-۳/۴۳۲	-۲/۸۶۲	-۲/۵۶۷	-۹/۴۲۰	۰/۰۰۰	-۳/۹۶۱	-۳/۴۱۱	-۳/۱۲۷	-۹/۴۸۹	۰/۰۰۰
GR	-۳/۴۳۲	-۲/۸۶۲	-۲/۵۶۷	-۵۵/۰۰۰	۰/۰۰۰	-۳/۹۶۱	-۳/۴۱۱	-۳/۱۲۷	-۵۵/۰۹۳	۰/۰۰۰

مأخذ: همان.

برای اجتناب از مشکل رگرسیون کاذب مانایی متغیرها مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته که یکی از مشهورترین آزمون ها در این زمینه است، جهت تست مانایی متغیرها در هر دو حالت با TREND و بدون TREND استفاده شده است. نتایج نشان می دهد که هر سه متغیر در سطح مانا هستند که این خوش رفتاری داده ها با توجه به نرخ رشد بودن هر سه متغیر قابل پیش بینی بود. البته متغیر TREND در هیچ یک از تست ها معنادار نبود.

جداول زیر نتایج آزمون علیت گرنجر را نشان می دهد. از وقفه ۲ تا وقفه ۴ فرضیه ER علت R نیست و R علت ER نیست، رد می شود. بنابراین در وقفه ۲ و ۴ تغییرات نرخ ارز علت



تغییرات قیمت سهام است. از طرفی این رابطه دوسویه می‌شود یعنی جهت علیت از بازار سهام به بازار ارز نیز شکل می‌گیرد. بنابراین تعریف گرنجر یک حلقه بازخوردی<sup>۱</sup> در تعاملات بازار ارز و بازار سهام شکل می‌گیرد، اما در وقفه‌های بالاتر که برای نمونه با وقفه ۹ محاسبه شده این رابطه دوسویه دیگر معنادار نیست.

جدول ۵. نتایج آزمون علیت گرنجر در وقفه ۲

P-value	مقدار آزمون F	آزمون علیت گرنجر (وقفه ۲)
۰/۰۰۳۱	۵/۸۸۹	ER علت R نیست.
۰/۰۰۰۴	۷/۷۸۱	ER علت R نیست.

مأخذ: همان.

جدول ۶. نتایج آزمون علیت گرنجر در وقفه ۴

P-value	مقدار آزمون F	آزمون علیت گرنجر (وقفه ۴)
۰/۰۴۱۰	۲/۴۹۶	ER علت R نیست.
۰/۰۰۳۲	۳/۹۷۲	ER علت R نیست.

مأخذ: همان.

جدول ۷. نتایج آزمون گرنجر در وقفه ۹

P-value	مقدار آزمون F	آزمون علیت گرنجر (وقفه ۹)
۰/۰۷۷۲	۱/۷۲۹	ER علت R نیست.
۰/۰۳۸۸	۱/۹۷۰	ER علت R نیست.

مأخذ: همان.

فرم تبعی مدل و تعداد وقفه‌های بهینه براساس مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی به صورت زیر محاسبه شده است:

$$R_t = \mu + \alpha_1 R_{t-1} + \alpha_2 R_{t-2} + \alpha_3 R_{t-3} + \alpha_4 R_{t-4} + \alpha_5 R_{t-5} + \alpha_6 R_{t-6} + \beta_1 ER_t + \beta_2 ER_{t-1} + \beta_3 ER_{t-2} + \gamma GR_t + \varepsilon_t \quad (۴) \text{ معادله}$$

براساس فرم تبعی  $ARDL(6,2,0)$  رگرسیون کوانتیل و نتایج آن در جدول زیر به تفکیک تمامی دهک‌ها آورده شده است. نکته‌ای که باید یادآوری کرد این است که اعداد ستاره‌دار حاکی از معنادار نبودن متغیر مورد نظر در برآورد است.

جدول ۸. نتایج برآورد رگرسیون کوانتیل در دهک‌های مختلف

دهک	۰/۱	۰/۲	۰/۳	۰/۴	۰/۵	۰/۶	۰/۷	۰/۸	۰/۹
$\mu$	-۰/۵۷۷	-۰/۲۷۱	-۰/۱۳۱	-۰/۰۳۳	۰/۰۲۸	۰/۰۹۹	۰/۱۹۹	۰/۳۵۳	۰/۶۳۵
$R_{t-1}$	۰/۳۶۸	۰/۳۳۶	۰/۳۴۹	۰/۳۶۷	۰/۳۹۸	۰/۳۸۷	۰/۴۱۱	۰/۴۲۱	۰/۴۵۰
$R_{t-2}$	-۰/۰۷۵*	-۰/۰۸۲	-۰/۰۹۲	-۰/۰۶۷	-۰/۰۴۱*	-۰/۰۳۱*	-۰/۰۵۱*	-۰/۰۵۷	-۰/۰۵۵*
$R_{t-3}$	۰/۱۰۲	۰/۰۹۲	۰/۱۱۴	۰/۱۰۷	۰/۱۰۸	۰/۱۲۶	۰/۱۴۳	۰/۱۵۵	۰/۱۷۱
$R_{t-4}$	-۰/۰۴۳*	-۰/۰۱۸*	-۰/۰۲۷*	-۰/۰۵۵*	۰/۰۰۷*	۰/۰۰۷*	۰/۰۰۲*	-۰/۰۰۸*	۰/۰۰۶*
$R_{t-5}$	۰/۰۳۴*	۰/۰۲۸*	۰/۰۵۸	۰/۰۵۷	۰/۰۶۲	۰/۰۷۷	۰/۱۰۰	۰/۱۱۶	۰/۰۹۹
$R_{t-6}$	-۰/۰۶۲*	-۰/۰۱۹*	-۰/۰۰۷*	۰/۰۰۱*	۰/۰۱۹*	۰/۰۳۵*	۰/۰۶۱*	۰/۰۷۳۲	۰/۱۲۲
$ER_t$	-۰/۰۲۱*	-۰/۰۰۸*	-۰/۰۱۵*	-۰/۰۰۵*	-۰/۰۰۰۱*	۰/۰۰۷*	۰/۰۱۷	۰/۰۲۱	۰/۰۰۴*
$ER_{t-1}$	۰/۰۰۵*	۰/۰۰۵*	۰/۰۰۴*	۰/۰۰۳*	۰/۰۰۵*	۰/۰۰۹*	۰/۰۲۰*	۰/۰۳۱	۰/۰۳۹
$ER_{t-2}$	۰/۰۰۹*	-۰/۰۰۴*	-۰/۰۱۲	-۰/۰۰۳*	۰/۰۰۳*	۰/۰۱۲*	۰/۰۱۴*	۰/۰۲۷	۰/۰۳۵*
$GR_t$	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۴	۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۰۱*	۰/۰۰۰۱*	۸/۲۷*	۲/۳۳*	-۰/۰۰۰۱*	-۰/۰۰۰۲

مأخذ: همان.

در بازدهی‌های پایین یعنی دهک‌های پایین (۰/۱ و ۰/۲ و ۰/۳) رابطه‌ای بین بازار سهام و بازار ارز وجود ندارد، زیرا ضرایب معنادار نیست. در مقابل رابطه‌ای مثبت و البته ضعیف بین بازار سهام و بازار طلا وجود دارد که با افزایش چندک‌ها ضعیف‌تر هم می‌شود. به عبارتی در دهک‌های پایین با افزایش بازدهی در بازار طلا، بازدهی در بازار سهام نیز افزایش می‌یابد. بازدهی‌های پایین شاخص قیمت تنها در دوره  $(t - 1, t - 3)$  اثر خود را در بازار سهام برجاس می‌گذارد، با کاهش بازدهی سهام در دوره بعدی نیز اثر منفی در بازار سهام وجود خواهد داشت به طوری که در دهک ۰/۱ این رابطه قوی‌تر است یعنی بازدهی‌های بسیار پایین به شدت بر روند آتی بازار در یک دوره بعد اثرگذار است.

همچنین در دهک‌های میانی (۰/۴ و ۰/۵ و ۰/۶) رابطه‌ای بین بازار ارز و بازار سهام وجود ندارد و ضرایب معنادار نیستند. برخلاف دهک‌های پایین در دهک‌های میانی رابطه معناداری بین بازار طلا و بازار سهام وجود ندارد، اما بین اجزای خودرگرسیون بازدهی سهام در وقفه‌های فرد  $(t - 1, t - 3, t - 5)$  رابطه‌ای مثبت وجود دارد که با افزایش وقفه‌ها این رابطه قوی‌تر می‌شود. این به این معناست در چندک‌های میانی که به دلیل کشیدگی بالای توزیع، فراوانی بالایی نیز دارد با مساعد بودن شرایط بازار سهام و مثبت بودن بازدهی‌ها این شرایط مثبت به دوره‌های بعد نیز تسری یافته و به افزایش بازدهی‌ها و رونق بازار سهام در دوره‌های آتی منجر خواهد شد.

در دهک‌های بالای توزیع شرایط کاملاً متفاوت است. در دهک‌های (۰/۷ و ۰/۸ و ۰/۹) رابطه نه چندان قوی بین بازار سهام و بازار طلا مجدداً شکل می‌گیرد، اما علامت ضریب آن منفی است. در واقع افزایش بازدهی‌ها در بازار طلا موجب کاهش بازدهی‌ها در بازار سهام می‌شود. در واقع در بازدهی‌های بالای بازار سهام، بازار طلا همانند یک بازار رقیب مطرح می‌شود. در این دهک‌ها رابطه مثبت بین بازار سهام و بازار ارز با یک وقفه وجود دارد که با افزایش بازدهی‌ها این رابطه قوی‌تر نیز می‌شود. به عبارتی تغییرات نرخ ارز تنها در دهک‌های بالای توزیع بازدهی‌ها بر بازار سهام اثرگذار بوده و با یک وقفه، افزایش نرخ ارز باعث افزایش بازدهی سهام در بازار بورس خواهد شد. رابطه قوی‌تر و مثبت بین اجزای خودرگرسیون بازدهی سهام در دهک‌های بالا و در دوره‌های طولانی‌تر  $(t - 1, t - 3, t - 5, t - 6)$

قابل مشاهده است و بهبود شرایط بازار و افزایش بازدهی‌ها به بهبود بازار و تداوم طولانی‌تر بازدهی‌های مثبت در دوره‌های آتی منجر خواهد شد.

در جدول زیر برای تکمیل تجزیه و تحلیل‌ها، نتایج حاصل از برآورد حداقل مربعات خطی را با نتایج روش رگرسیون کوانتیل در دهک میانه (۰/۵) مورد مقایسه قرار دادیم. تفاوت اصلی در ضرایب نرخ ارز است. در روش رگرسیون معمولی رابطه مثبت معناداری بین بازار ارز با یک وقفه زمانی، و بازار سهام وجود دارد و از طرفی یک رابطه منفی (هرچند معنادار نیست) بین بازار ارز و بازار سهام بدون هیچ وقفه‌ای نشان داده می‌شود. اما در رگرسیون کوانتیل هیچ رابطه معناداری بین بازار ارز و بازار سهام در چندک ۰/۵ وجود ندارد.

جدول ۹. مقایسه نتایج رگرسیون کوانتیل در دهک ۰/۵ با نتایج حاصل از رگرسیون حداقل مربعات معمولی

	$\mu$	$R_{t-1}$	$R_{t-2}$	$R_{t-3}$	$R_{t-4}$	$R_{t-5}$	$R_{t-6}$	$ER_t$	$ER_{t-1}$	$ER_{t-2}$	$GR_t$
روش حداقل مربعات معمولی	۰/۰۴۵	۰/۳۶۲	-۰/۰۵۴	۰/۱۲۷	-۰/۰۱۸*	۰/۰۷۷	۰/۰۳۰*	-۰/۰۰۶*	۰/۰۲۱	۰/۰۱۳*	۰/۰۰۰۱*
رگرسیون کوانتیل در دهک ۰/۵	۰/۰۲۸	۰/۳۹۸	-۰/۰۴۱*	۰/۱۰۸	۰/۰۰۷*	۰/۰۶۲	۰/۰۱۹*	-۰/۰۰۱*	۰/۰۰۵*	۰/۰۰۳*	۰/۰۰۰۱*

مأخذ: همان.

## ۵. جمع بندی و نتیجه گیری

با حرکت در مسیر توسعه اقتصادی و گسترش بازارها، بررسی تعاملات بین بازارها بیش از پیش مورد توجه محققان قرار می‌گیرد، به طور ویژه تعاملات بین دو بازار مالی ارز و سهام در سال‌های اخیر در کشورهای مختلف و در برهه‌های زمانی متفاوت مورد توجه بوده است. به همان نسبت تعاملات این دو بازار در اقتصاد ایران نیز در کارهای پژوهشی متعددی واکاوی شده ولی در آنها به وجود داده‌های پرت که از ویژگی‌های سری‌های مالی است توجه نشده است. مزیت مقاله حاضر استفاده از رهیافت رگرسیون کوانتیل و نیز بهره‌مندی از داده‌های روزانه (پنج روز در هفته) برای ۱۰ سال متوالی است. از ویژگی مهم رگرسیون

کوانتیل استحکام پارامترهای برآورد شده در مقابل داده‌های پرت است. نتایج برآوردها در رگرسیون کوانتیل و در دهک‌های مختلف به این شرح است:

الف) تأثیر بازار ارز با دو وقفه بهینه را بر بازار سهام مورد بررسی قرار می‌دهیم، تأثیر نرخ ارز در دهک‌های متفاوت بازدهی سهام یکسان نبوده و صرفاً در چندک‌های بالای مدل (۰/۷، ۰/۸، ۰/۹) رابطه مثبت تأیید می‌شود. در دهک‌های پایین و میانی بازدهی سهام هیچ رابطه معناداری بین نرخ ارز و بازدهی سهام تأیید نمی‌شود. با بررسی پنجاه صنعت بزرگ در بورس متوجه می‌شویم که بیشترین صنایع صادرات محور بوده و در نتیجه افزایش نرخ ارز می‌تواند از طریق بهبود تراز تجاری کشور و نیز افزایش دارایی ارزی این شرکت‌ها تأثیر مثبتی بر روی بازدهی سهام در بازار بورس داشته باشد البته این رابطه در دهک‌های بالایی بازدهی سهام یعنی در شرایط رونق بازار سهام برقرار است. در دهک‌های میانی و پایینی بازدهی سهام که بازار بورس رونق بالایی ندارد هیچ رابطه معناداری بین این دو بازار تأیید نمی‌شود، که به دلیل فراوانی دهک‌های میانی، به معنای عدم رابطه بین این دو بازار در اکثریت موارد و زمان هاست.

ب) تأثیر بازار طلا را بر بازار سهام این‌گونه است که در دهک‌های پایینی متغیر وابسته که شرایط رکودی بر بازار حاکم است رابطه مثبت و البته نه چندان قوی بین این دو بازار وجود دارد و اما در دهک‌های بالایی بازدهی سهام رابطه‌ای منفی تأیید می‌شود. این نتیجه را به این صورت می‌توان بیان کرد که در شرایط رونق بازار سهام، بازار طلا همانند یک بازار رقیب عمل کرده و افزایش بازدهی در بازار طلا باعث کاهش بازدهی‌ها در بازار سهام خواهد شد. نکته‌ای که باید به آن اشاره شود این است که در دهک‌های میانی که فراوانی بالایی هم دارد رابطه معناداری بین بازار ارز و بازار طلا تأیید نمی‌شود.

ج) تأثیرات بازدهی‌های بازار سهام با وقفه‌های مشخصی تأثیر خود را در بازار نگه می‌دارد، البته میزان این تأثیرات و طول مدت آن در دهک‌های مختلف متفاوت است. در دهک‌های پایینی که همان شرایط رکودی بازار بورس است نهایتاً با دو وقفه بر بازار اثرگذار است؛ در حالی که در دهک‌های بالایی یعنی رونق بازار بورس تا ۶ وقفه در بازار تأثیرات مثبت خود را نگه می‌دارد به عبارتی رونق تا ۶ دوره آتی تسری می‌یابد و آثار رونق بازار سهام دوام بیشتری دارد.

بنابراین براساس نتایج رگرسیون کوانتیل می‌توان گفت که فقط در شرایط رونق بازار بورس بین بازار سهام و بازار ارز رابطه معناداری وجود دارد و با اگماض می‌توان عنوان کرد تعاملات بین بازار ارز و بازار سهام در دهک‌های بالایی بازدهی سهام از رویکرد جریان‌گرا تبعیت می‌کند و البته با توجه به ناچیز بودن جریان ورودی سرمایه به کشور این موضوع منطقی است. براساس نتایج آزمون علیت گرنجر یک رابطه بازخوردی و دوطرفه بین بازار ارز و بازار سهام وجود دارد، تعاملات بازخوردی بین بازار ارز و بازار سهام نتیجه جالبی است که هر دو رویکرد سنتی و پرتفوی خط سیر خود را طی کنند. علامت رابطه بین دو بازار به قوت دو رویکرد بستگی دارد (Granger, Huang and Yang, 2000). با توجه به مثبت شدن علامت در مدل ما این رویکرد سنتی یا جریان‌گراست که قوت بیشتری را در این رابطه علی دوطرفه دارد، به این معنا که افزایش نرخ ارز به‌طور غیرمستقیم و از طریق بهبود تراز تجاری بر بازار سهام اثر گذاشته و بازدهی‌ها در این بازار را افزایش می‌دهد. در ادامه افزایش بازدهی‌ها در بازار سهام به‌طور مستقیم به کاهش نرخ ارز منجر خواهد شد و در لوپ شکل گرفته این کاهش نرخ ارز مجدد به کاهش بازدهی‌ها منجر می‌شود، البته این لوپ در وقفه‌های بالاتر معنادار نخواهد بود. در نتیجه تغییرات نرخ ارز در کوتاه‌مدت و آن هم در شرایط رونق بازار بورس (با توجه به صادرات محور بودن پنجاه صنعت بزرگ در بورس) می‌تواند بر بازار سهام تأثیر گذاشته و بازدهی‌ها را افزایش دهد، اما آنچه که در بلندمدت به‌عنوان یک عامل مهم بر بازدهی بازار سهام می‌تواند مؤثر باشد تغییر کارایی شرکت‌های حاضر در بازار بورس است.

## منابع مأخذ

۱. آریایی، فرناز (۱۳۹۳). «بررسی رابطه بلندمدت بین شاخص قیمت سهام و نرخ ارز (رویکرد هم‌انباشتگی ناپارامتریک ساختاری)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سمنان.
۲. احمدپور، احمد، علیرضا غلامی‌کیان و فرشاد سلیم (۱۳۸۶). شاخص‌های بورس اوراق بهادار (با تأکید بر شاخص‌های قیمتی)، تهران، مؤسسه انتشارات ترمه.
۳. امیری، شادی (۱۳۹۲). «بررسی همبستگی پویای شاخص قیمت سهام با قیمت نفت، طلا و نرخ ارز در ایران با استفاده از روش DCC-GARCH»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
۴. جلالی نائینی، پرویز و حسن قالیباف اصل (۱۳۸۲). «بررسی تأثیر نرخ ارز بر بازده بازار سهام در ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مالی، ۵ (۷۰).
۵. جوادیان، عاطفه (۱۳۸۵). «بررسی رابطه علی بین شاخص کل قیمت سهام در بورس اوراق بهادار و نرخ ارز اسمی در بازار آزاد تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
۶. سوری، علی (۱۳۹۴). اقتصادسنجی مقدماتی، جلد ۱، تهران، انتشارات فرهنگ‌شناسی.
۷. — (۱۳۹۴). اقتصادسنجی پیشرفته، جلد ۲، تهران، انتشارات فرهنگ‌شناسی.
۸. شاکری، عباس (۱۳۸۷). اقتصاد کلان نظریه‌ها و سیاست‌ها، جلد ۱، تهران، انتشارات نویسا.
۹. طاهری، حامد و میلاد صارم صفاری (۱۳۹۲). «بررسی رابطه بین نرخ ارز و شاخص قیمت بورس اوراق بهادار تهران: با استفاده از رویکرد ARDL»، فصلنامه روند پژوهش‌های اقتصادی، ۱۹ (۶۰).
۱۰. کشاورز حداد، غلامرضا (۱۳۹۵). اقتصادسنجی داده‌های خرد و ارزیابی سیاست، تهران، نشر نی.
۱۱. معتمدی، سحر (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر قیمت نفت و نرخ ارز بر شاخص قیمت سهام در بورس اوراق بهادار تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه چمران اهواز.
۱۲. موسایی، میثم، نادر مهرگان و حسین امیری (۱۳۸۹). «رابطه بازار سهام و متغیرهای کلان اقتصادی در ایران»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۱۸ (۵۴).

13. Ali G., M.B. Ahmad Anwar and S.M. Ziaei (2013). "A Bivariate Causality Test Between Exchange Rates and Equity Markets in BRIC Countries", *Middle-East Journal of Scientific Research*, 13.

14. Branson, W. H. (1977). "Asset Markets and Relative Prices in Exchange Rate

- Determination, *Sozialwissenschaftliche Annalen*, 1(1).
15. Branson, W.H. (1983). *Macroeconomic Determinants of Real Exchange Risk*, R.J. Herring (ed.), *Managing Foreign Exchange Risk*, Cambridge, Cambridge University Press.
  16. Branson, W. H. and D. W. ve Henderson (1985). The Specification and Influence of Assets Markets, R. W. Jones, and P. B. Kenen (Eds.), *Handbook of International Economics*, Sayı 2, Amsterdam: Elsevier.
  17. Chkili, W and DK Nguyen (2014). Exchange Rate Movements and Stock Market Returns in a Regime-switching Environment: Evidence for BRICS Countries, *Research in International Business and Finance* 31.
  18. Diamandis, P. and A. Drakos ( 2011). "Financial Liberalization, Exchange Rates and Stock Prices: Exogenous Shocks in Four Latin America Countries", *Journal of Policy Modeling*, 33.
  19. Dornbusch, R. and S. Fischer (1980). "Exchange Rates and the Current Account", *American Economic Review*, 70.
  20. Fang, W. (2002). "The Effects of Currency Depreciation on Stock Returns: Evidence from five East Asian *Economies*", *Applied Economics Letters*, 9(3).
  21. Granger, C. W.J., B.N. Huang and C. W. Yang (2000). "A Bivariate Causality Between Stock Prices and Exchange Rates: Evidence from Recent Asian Flu", *The Quarterly Review of Economics and Finance*, 40.
  22. Granger, C. W.J. 1980(). "Testing for Causality: A Personal Viewpoint", *Journal of Economic Dynamics and Control*, Vol. 2, Issue 1.
  23. Isard, P. (1995). *Exchange Rate Economics*, Cambridge University Press, New York, NY.
  24. Koenker R. and Jr.G. Bassett (1978). "Regression Quantiles", *Econometrica*, Vol. 46, No. 1.
  25. Koenker R. (2006). "Regression Quantiles", This Article Was Originally Published Online in Encyclopedia of Environmetrics.



26. Liang, C. C., J. B. Lin and H. C. Hsu (2013). "Reexamining the Relationships Between Stock Prices and Exchange Rates in ASEAN-5 Using Panel Granger Causality Approach", *Economic Modelling*, 32.
27. Moore, T., and P. Wang (2014). "Dynamic Linkage Between Real Exchange Rates and Stock Prices: Evidence from Developed and Emerging Asian Markets", *International Review of Economics and Finance*, 29.
28. Phylaktis, K. and F. Ravazzolo (2005). "Stock Prices and Exchange Rate Dynamics", *Journal of International Money and Finance*, 24(7).
29. Tai, C. S. (2007). "Market Integration and Contagion: Evidence from Asian Emerging Stock and Foreign Exchange Markets", *Emerging Markets Review*, 8(4).
30. Walid, C., A. Chaker, O. Masood and J. Fry (2011). "Stock Market Volatility and Exchange Rates in Emerging Countries: A Markov-state Switching Approach", *Emerging Markets Review*, 12(3).
31. Živkov D., J. Njegić and J. Markelić (2014). "Exchange Rate Effect on Stock Returns – A Quantile Regression Approach", *Industrija*, 42(3).
32. ——— (2016). "Dynamic Nexus Between Exchange Rate and Stock Prices in the Major East European Economies", *Prague Economic Papers*, 25(6).
33. [www.demur.com](http://www.demur.com).
34. [www.databank.mefa.ir](http://www.databank.mefa.ir).
35. [www.tgju.org](http://www.tgju.org).



# امکان سنجی اعطای شخصیت حقوقی به ربات‌های هوشمند با تکیه بر مصوبه اتحادیه اروپا (شخص الکترونیک - ۲۰۱۷)

محسن واتقی \*

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۷	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۳۱	شماره صفحه: ۳۳۳-۳۰۷
------------------------	-------------------------	------------------------	---------------------

امکان ایجاد دستگاه‌ها و ماشین‌های با قابلیت تفکر و یادگیری باعث شده تا بسیاری از مسائل اخلاقی مطرح شود با این اطمینان که به انسان‌ها و دیگر موجودات و حتی خود آسیب نمی‌رسانند. رشد تکنولوژی در حوزه هوش مصنوعی و رباتیک به‌رغم محاسن بسیار، معایبی را به همراه دارد برای مثال اگر ربات هوشمندی به شخص یا مالی آسیب برساند مسئول آن چه‌کسی است؟ تولیدکننده، کاربر، مالک یا خود ربات؟ تولیدکننده، ربات‌ها را با اطلاعات پیش‌فرض و محدود تولید می‌کند و به مصرف‌کننده می‌فروشد. این ربات‌ها به دلیل الگوریتم‌های خاصی که در آن تعبیه شده قادر به تطبیق با محیط و خودآموزی هستند بنابراین رفتار ربات وقتی از محیط تولید خارج شد، برای تولیدکننده و کاربر یا مالک قابل پیش‌بینی نیست چراکه ربات هوشمند به صورت مستقل و بدون نظارت انسانی تصمیم می‌گیرد. از این رو زیان دیده به‌سختی می‌تواند عیب ربات و انتساب آن به تولیدکننده، مالک یا کاربر را اثبات کند. برای رفع خلأ مسئولیت و حمایت از زیان دیده، اعطای شخصیت حقوقی به ربات از سوی اتحادیه اروپا پیشنهاد شده است. این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا امکان اعطای شخصیت حقوقی به ربات هوشمند وجود دارد؟ نتایجی که با روش توصیفی و تحلیلی به دست آمد نشان داد اعطای شخصیت حقوقی در حال حاضر به ربات‌های هوشمند با توجه به سطح خودمختاری آن به دلایل مختلف امکان‌پذیر نیست ولی در صورتی که ربات به سطحی از خودمختاری و ادراک واراده کامل برسد مانعی برای اعطای شخصیت حقوقی وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: ربات؛ خودمختاری؛ هوشمند؛ شخصیت حقوقی؛ هوش مصنوعی

\* استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، ایران؛

Email: mohsenvaseghi@pnu.ac.ir

## مقدمه

هوش مصنوعی شاخه‌ای از علم کامپیوتر است که به مطالعه و توسعه ماشین‌آلات و نرم‌افزارهای هوشمند می‌پردازد. این حوزه مسائل فلسفی در مورد ماهیت ذهن و اخلاق موجودات مصنوعی را به وجود می‌آورد (8: Nevejans, 2016).

امروزه انواع مختلفی از فناوری‌های اطلاعاتی برپایه اصل عملی سیستم هوش مصنوعی وجود دارد، به‌عنوان مثال، ربات سوفیا، خودرو خودران گوگل، کنترل خودکار هواپیماها، دستیاران دیجیتالی نظیر Siri، Cortana و Google Now، ربات امدادگر، ربات پرستار، ربات‌های نظافتچی و ربات‌های جراح و غیره اشاره کرد. این و دیگر فناوری‌ها در سراسر جهان شناخته شده‌اند و ظرفیت و همچنین استفاده از آنها به سرعت در حال رشد است. ربات‌های پرستار به بیماران یادآوری می‌کنند که داروهایی که ممکن است به مرگ بیمار منجر شوند، دوربین‌اندازند و مصرف نکنند و همچنین داروها به موقع به بیمار داده شود. مثال دیگر خودروهای خودران است که در آمریکا و اروپا رو به گسترش است. همان‌طور که استفاده از فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی بیشتر و بیشتر گسترش می‌یابد، تعداد حوادث مرتبط نیز افزایش می‌یابد. امکان ایجاد دستگاه‌ها و ماشین‌های دارای تفکر و یادگیری باعث می‌شود تا بسیاری از مسائل اخلاقی مطرح شود و اطمینان از اینکه این ماشین‌ها به انسان‌ها و دیگر موجودات و حتی خود آسیب نمی‌رسانند. بنابراین این موضوع سؤال‌های چالش برانگیز و پیچیده‌ای را مطرح می‌کند. آیا در حال حاضر امکان اعطای شخصیت حقوقی به ربات‌های هوشمند وجود دارد؟ آیا جوامع امروز برای استفاده و بهره‌مندی از این عامل‌های مبتنی بر هوش مصنوعی خودمختار به قانون جدید نیاز دارند یا قوانین موجود باید تطبیق داده شود؟ و آیا هوش مصنوعی می‌تواند تصمیم اخلاقی بگیرد و تراحمات اخلاقی را رعایت کند؟ آیا هوش مصنوعی حقوق و تکلیف دارد؟ مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی ضمن تبیین مباحث به این سؤال‌ها پاسخ خواهد داد.

## ۱. هوش مصنوعی و رباتیک

### ۱-۱. مفهوم هوش مصنوعی

استوارت راسل در کتاب هوش مصنوعی یک روش نوین (5: Russell and Norvig, 2003)،

هشت تعریف از نویسندگان حوزه هوش مصنوعی ارائه کرده است. وی براساس روش‌های مختلف این تعاریف را به چهار دسته تقسیم می‌کند. دسته اول: سیستم‌های هوش مصنوعی به مثابه شبه‌انسان در عمل، دسته دوم: سیستم‌های هوش مصنوعی به مثابه انسان در تفکر، دسته سوم: سیستم‌های هوش مصنوعی به مثابه انسان در تفکر عقلایی، دسته چهارم: سیستم‌هایی که معقولانه عمل می‌کنند. نگارنده هوش مصنوعی را چنین تعریف می‌کند: «علم مطالعه، طراحی و توسعه عامل‌های هوشمند».

هوش مصنوعی معمولاً به دو دسته، ضعیف و قوی تقسیم می‌شود. هوش مصنوعی قوی<sup>۱</sup> یک ساختار هوش مصنوعی است که توانایی‌ها و کارکردهای ذهنی دارد و مغز انسان را تقلید می‌کند همچنین به عنوان هوش مصنوعی کامل شناخته می‌شود (Frank van, 2008: 111).

هوش مصنوعی قوی می‌تواند درک کند یا خودآگاه<sup>۲</sup> باشد و ممکن است پردازش‌های فکری مانند انسان را داشته باشد یا نداشته باشد ([www.ucd.ie/philosop](http://www.ucd.ie/philosop)). مانند خودروهای خودران گوگل که مبتنی بر هوش مصنوعی خودمختار (قوی) است این خودرو به دلیل الگوریتم‌ها، سنسورها و حسگرها قادرند بدون راننده انسانی در محیط حرکت کنند و نسبت به اتفاقات محیط پیرامون واکنش مناسب نشان دهند یا مانند ربات سوفیا.

هوش مصنوعی ضعیف<sup>۳</sup> براساس قواعد و تنظیمات از قبل انجام شده عمل می‌کند و نمی‌تواند فراتر از آن قوانین برود (Steels, 1995: 21; Frank van, 2008: 111).

در عامل‌های مبتنی بر هوش مصنوعی ضعیف، عامل بسیاری از ویژگی‌های هوش مصنوعی قوی از جمله خودآموز بودن، قابلیت تطبیق با محیط، خودمختار بودن را ندارد یا اگر دارد در سطح بسیار پایین است مانند خودروی خودران گوگل از سطح یک تا سه، با اینکه دارای قابلیت‌های متعددی است ولی برای حرکت، به راننده انسانی نیاز دارد.

---

1. Strong Artificial Intelligence

2. Self-aware.

3. Weak Artificial Intelligence

## ۱-۲. مفهوم رباتیک

هیچ تعریف کلی از «ربات» یا «رباتیک» وجود ندارد. ربات‌ها و ماشین‌های رباتیک به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان ابزار یا ماشین از نظر پنج ویژگی می‌توان بررسی کرد: ۱. اندازه؛ ۲. تحرک؛ ۳. اتصال، به این معنا که دستگاه می‌تواند اطلاعات را دریافت و انتقال دهد؛ ۴. «خومختاری یا مستقل» برای پاسخ دادن به ورودی‌های بیرونی که به‌طور مستقل در حرکات فیزیکی، درگیر می‌شوند و ۵. «هوش» به میزانی که دستگاه بتواند اطلاعات را دریافت، ارزیابی، استفاده و انتقال دهد، با تجربه یاد بگیرد و از این یادگیری در تعیین پاسخ‌های آینده استفاده کند (Frank van, 2008: 76).

ربات‌ها از لحاظ سطح عملکرد به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف) ربات‌های خودکار یا ضعیف،<sup>۱</sup> ب) ربات‌های نیمه‌مستقل<sup>۲</sup> (نیمه خودمختار)، ج) ربات‌های تمام خودمختار یا تمام مستقل<sup>۳</sup> (McGuire, 2006: 187).

گزارش کمیته امور حقوقی اتحادیه اروپا، استقلال یک ربات را این‌گونه تعریف کرده: «توانایی اتخاذ تصمیم‌ها و اجرای آنها در دنیای واقعی، مستقل از کنترل یا تأثیر بیرونی. اگرچه این استقلال از ماهیت تکنولوژی صرف برخوردار بوده و درجه آن به میزان پیچیده بودن تعامل یک ربات با محیط اطراف آن بستگی دارد» (Nevejans, 2016: 8).

این عبارت همچنین در استاندارد فنی سال ۲۰۱۲ اتحادیه اروپا یعنی EN ISO 8373 در خصوص «ربات‌ها و دستگاه‌های رباتیک» به‌کار رفته است. پاراگراف ۲٫۲۸ ربات هوشمند را این‌گونه تعریف کرده: «ربات‌هایی که به اجرای وظایف از طریق درک و سنجش محیط اطراف و تعامل با منابع بیرونی و سازگاری رفتارها قادر است». این استاندارد ربات صنعتی با سنسور بصری برای برداشتن و تعیین موقعیت اشیا، ربات‌های متحرک با قدرت اجتناب از تصادف و ربات‌های پایدار با توانایی حرکت روی سطوح ناهموار را شکل می‌دهد.

ربات هوشمند به تفکر ویژه‌ای نیاز دارد. در تئوری، این کلمات هیچ مشکلی را

- 
1. Weak Autonomous
  2. Semi Autonomous
  3. Fully Autonomous

به دنبال ندارند، چون دانشمندان عبارت «هوشمند» را برای تولید ربات‌هایی به کار می‌برند که دیگر به خطوط تولید محدود نیستند، به طور خودکار عمل کرده و به سازگاری با تغییرات و بی‌ثباتی در محیط اطراف قادرند. زمانی که ربات‌ها از کارخانه خارج می‌شوند، محققان آنها مجبور می‌شوند تا تنظیماتی را انجام دهند در نتیجه می‌توانند فعالیت در یک دنیای کاملاً پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی داشته باشند (Ibid.: 9).

با توجه به غیرممکن بودن برنامه‌ریزی همه موقعیت‌های احتمالی پیش روی یک ربات، ایده اصلی به طراحی ماشین‌هایی مربوط می‌شود که به پیش‌بینی موقعیت‌های خاص و سازگاری با آنها از طریق مجموعه‌ای از سنسورها قادرند. به این طریق این ربات‌ها مستقل عمل می‌کنند. تمامی این تحقیقات در حوزه رباتیک هوشمند قرار می‌گیرند (Jarvis, 2008: 23).

کره جنوبی از جمله کشورهایی است که در زمینه تولید و تجاری‌سازی انواع مختلف ربات‌های مبتنی بر هوش مصنوعی موفق بوده و قانونی را تحت عنوان قانون توسعه و توزیع ربات هوشمند در ۶ ژانویه ۲۰۱۶ تصویب کرده است. ماده (۱) قانون مذکور بیان می‌دارد: «هدف این قانون ارتقای کیفیت زندگی شهروندان و اقتصاد ملی است با ایجاد و ارتقای یک سیاست توسعه پایدار صنعت رباتیک هوشمند برای تسهیل توسعه و توزیع ربات‌های هوشمند». در بند «۱» ماده (۲) در خصوص تعریف ربات هوشمند مقرر می‌دارد: «ربات هوشمند به معنای یک دستگاه مکانیکی است که محیط خارجی خود را درک می‌کند، شرایط و موقعیت را تشخیص می‌دهد و به صورت اختیاری حرکت می‌کند» (<http://elaw.klri.re.kr>).

## ۲. رابطه حقوق و تکنولوژی

با پیشرفت روزافزون تکنولوژی، سؤال‌هایی در مورد کنترل و تأثیر قانون و مقررات بر جنبه‌های فنی و اجتماعی که ما زندگی می‌کنیم، غالباً مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال شرکت خودروسازی تسلا<sup>۱</sup> در حال معرفی ماشین‌های خودران است و شرکت استارشیپ<sup>۲</sup> تحویل خودروهای خودران را در استونی شروع کرده است. زمانی که فناوری

1. Tesla

2. Starship

تکامل می‌یابد، قوانین باید تغییر یابند و تا آنجا که ممکن است برای تحولات آینده آماده باشند، وجود یک چارچوب قانونی روشن هم باعث تشویق و کنترل توسعه تکنولوژی می‌شود و هم از کاربران تکنولوژی محافظت می‌کند (Schrijver, 2018: 119).

یک توافق گسترده در این زمینه وجود دارد که فناوری‌های جدید چالش‌هایی برای قوانین و مقررات ایجاد می‌کنند. مهم‌ترین دلیل برای به‌روزرسانی قوانین براساس فناوری‌های جدید، حفاظت از افراد در مقابل آسیب‌ها و عوارض ناشی از تکنولوژی است. با توجه به ماهیت و عملکرد برخی فناوری‌ها مانند به‌کارگیری سلاح‌های خودمختار مرگبار، هواپیمای بدون سرنشین، ماشین‌های خودران، نیاز به پیشگیری از طریق وضع قوانین مرتبط بیش‌ازپیش احساس می‌شود. حفاظت از حقوق افراد انواع مختلف مانند سلامتی، مراقبت اجتماعی، حریم خصوصی و محیط زیست و ... را شامل می‌شود. همچنین در این زمینه، تکنولوژی اغلب سبب آسیب یا ایجاد خطر به‌گونه‌ای می‌شود که به‌طور جمعی یا فردی به این حقوق تجاوز می‌کند.

تجزیه و تحلیل حقوقی صرفاً عاملی را برای درک واقعیت تکنولوژی مطرح می‌کنند تا این پدیده‌ها به خوبی درک شوند. امروزه تکنولوژی به سرعت در حال رشد است و درک آن پیچیده‌تر می‌شود برخی برنامه‌های علمی، غیرقابل پیش‌بینی و خارج از کنترل هستند. معمولاً فناوری، ایمنی و شرایط زندگی را بهبود می‌بخشد ولی مردم انتظار ندارند که آن با عدم اطمینان همراه باشد که این خود می‌تواند بر اعتمادشان تأثیر گذارد. به‌طور آشکار قوانین کارآمد در تکنولوژی نیازمند خصوصیات خاص مانند: انعطاف‌پذیری و دوری از مواد قانونی محدود است، برای مثال در اروپا در سال ۱۹۹۵ دستورالعمل کلی درخصوص ایمنی محصولات برای کنترل تولیدکننده با هدف پیشگیری از وقوع آسیب و خسارت تصویب شد. اصول کلی استانداردها را مؤسسه‌های فنی و علمی انجام دادند و مراحل صدور گواهینامه، توسعه پیدا کرد بدین‌گونه از به‌روز شدن مستمر قانون در راستای ارتقای تکنولوژی جلوگیری شد (Gifford, 2007: 571).

در کنار ظهور ربات‌ها، مسائل قانونی دیگر مشکلات مربوط به تأثیر علم بر قانون مانند لقاح مصنوعی، پرورش گیاهان جدید، نانو تکنولوژی را می‌توان مطرح کرد. این محصولات



تکنولوژیک جدید سؤال‌هایی را در مورد مناسب بودن دسته‌های قانونی رایج به‌منظور پاسخ به تهدیدات علمی و فنی مطرح می‌کند که در سه روش ممکن است اعمال شود: ۱. قوانین موجود حفظ شود، ۲. مقررات فعلی باید تطبیق داده شود، ۳. یک چارچوب قانونی جدید اتخاذ شود.

قانون، علم و فناوری بر یکدیگر اثر می‌گذارند. قانون در جهت تنظیم فعالیت‌های علمی و محصولات آن و دسته‌بندی حقوق آن ارتباط دارد. علم و تکنولوژی برای قوانین ایمنی و ابزارهای تنظیم‌کننده استفاده می‌شود و با مسائل قانونی پیوند پیدا می‌کند این موارد به ما اجازه می‌دهد تا استنباط درست از مسائل مربوط به تکنولوژی داشته باشیم (Jasanoff, 1995: 14).

رابطه نزدیک و همزیستی، بین قانون و فناوری وجود دارد که با استفاده از یافته‌های علمی، منابع، ابزار، دستگاه‌ها و تجهیزات جدید را با هدف بهبود شرایط زندگی انسان ایجاد می‌کند. رابطه بین قانون و فناوری دوگانه است: در یک طرف قانون برای تنظیم فناوری لازم است و از سوی دیگر قانون با استفاده از فناوری به‌منظور دنبال کردن اهداف خود است، این رابطه دوطرفه است و می‌توان این ویژگی را در زمینه‌های مختلف مشاهده کرد. ایده بررسی رابطه بین حقوق و فناوری‌ها از این باور است که برای درک عمیق‌تر از یک فناوری خاص، یک تحلیل دقیق قانونی کافی نیست بلکه باید رویکرد کلی را در نظر گرفت و با تجزیه و تحلیل فنی و اجتماعی، این پدیده را با قانون ترکیب کرد (Izzo, 2013: 331). هر علم، زبان فنی و دیدگاه خود را دارد اما همه علوم یک واقعیت را به اشتراک می‌گذارند. قانون و فناوری هنگامی که قوانین، توسعه فناوری را پرورش داده یا مانع شده، با هم تعامل دارند زمانی که جامعه تصمیم می‌گیرد که فناوری نتایج نامطلوب تولید می‌کند از قوانین برای مهار یا اصلاح آن استفاده می‌کند (Gifford, 2007: 573).

### ۳. اخلاق در هوش مصنوعی

فیلیپا فوت فیلسوف بریتانیایی در سال ۱۹۶۷ از احیاکنندگان اخلاق فضیلتی در قرن بیستم بود که برای اولین بار سؤال‌های اخلاقی را مطرح کرد که براساس پیشرفت تکنولوژی همراه با هوش مصنوعی ناشی می‌شود و افراد مختلف آن را بازطراحی کردند. آزمایش فکری

مشهور مسئله تراموا در زمینه فلسفه اخلاق را او بیان کرد. تصور کنید تراموایی روی ریل آهن در حال حرکت است و پنج نفر سرراه آن هستند و تراموا مستقیم در حال رفتن به سمت آنهاست و شما به عنوان ناظر در نزدیکی صحنه و نزدیک به یک اهرم هستید که با کشیدن آن، تراموا به ریل دیگری که تنها یک نفر روی آن است هدایت می‌شود؛ شما دو انتخاب دارید (Foot, 1972: 306). یک، هیچ کاری نکنید که این مساوی است با مرگ آن پنج نفر روی ریل اصلی؛ دوم، با کشیدن اهرم، تراموا را به مسیری هدایت کنید که باعث مرگ آن یک نفر خواهد شد. انتخاب درست کدام است؟ (Thomson, 1976: 12) اینها همه تراحات اخلاقی است که هوش مصنوعی خودمختار باید آن را رعایت کند که البته هوش مصنوعی کنونی به این حد از پیشرفت نرسیده است.

هوش مصنوعی به سرعت در حال توسعه است ما باید انتظار داشته باشیم تغییرات زیادی در جامعه ما به وجود آید سیستم‌های هوش مصنوعی در بسیاری از جنبه‌های زندگی ما دخیل هستند و به دلیل پیچیدگی آنها سؤال‌هایی را در اذهان ایجاد می‌کند:  
- چگونه می‌توانیم اهداف سیستم‌های هوش مصنوعی خودمختار را با خودمان هماهنگ کنیم؟

- آیا آینده هوش مصنوعی تهدید برای بشریت است؟  
- چگونه ما از الگوریتم‌های یادگیری از دستیابی به تعصبات اخلاقی ناخوشایند هوش مصنوعی جلوگیری کنیم؟

- آیا هوش مصنوعی خودمختار باید در جنگ استفاده شود؟  
- چه نوع از قواعد اخلاقی باید در هوش مصنوعی مثلاً ماشین‌های خودران استفاده شود؟

- آیا سیستم‌های هوش مصنوعی می‌تواند عامل‌های اخلاقی باشند و اگر چنین است چگونه باید آنها را پاسخگو باشیم؟ (Sprevak, 2017: 3).

امکان ایجاد دستگاه‌ها و ماشین‌های دارای تفکر، مباحث چالش برانگیز و پیچیده‌ای را مطرح می‌کند. به طور مثال یک بانک با استفاده از یک الگوریتم یادگیری ماشین، درخواست وام را برای تأیید پیشنهاد می‌کند متقاضی رد شده، علیه بانک اقامه دعوا و ادعا

می‌کند که این الگوریتم از نظر نژادی در میان متقاضیان وام تبعیض قائل می‌شود، بانک پاسخ می‌دهد این غیرممکن است زیرا الگوریتم تعمداً به نژاد متقاضیان توجه نمی‌کند در واقع این بخشی از منطق و استدلال بانک برای اجرای این سیستم بود. با این حال آمار نشان می‌دهد که نرخ تأیید این بانک برای متقاضیان سیاه‌پوست به طور پیوسته کاهش یافته است به طوری که ۱۰ پرونده از افراد واجد شرایط برای سیستم مذکور ارسال شد و این الگوریتم، متقاضیان سفیدپوست را می‌پذیرد و متقاضیان سیاه‌پوست را رد می‌کند. اگر الگوریتم یادگیری ماشین مبتنی بر یک شبکه عصبی پیچیده باشد یا یک الگوریتم ژنتیکی تولید شده و هدایت شده، تقریباً غیرممکن است که بفهمیم چرا و چطور الگوریتم براساس نژاد آنها قضاوت می‌کند (Pennington and Hastie, 198 :1993).

الگوریتم‌های هوش مصنوعی نقش فزاینده‌ای در جامعه مدرن بازی می‌کنند شفافیت تنها ویژگی مطلوب هوش مصنوعی نیست، همچنین مهم است که الگوریتم‌های هوش مصنوعی که عملکرد اجتماعی را برعهده دارند برای کسانی که آن را اداره می‌کنند قابل پیش‌بینی باشد. یکی دیگر از معیارهای مهم اجتماعی، یافتن فرد مسئول برای انجام کارهاست، زمانی که یک سیستم هوش مصنوعی در تکلیفی که به آن اختصاص داده شده کوتاهی می‌کند چه کسی مسئول است؟ برنامه‌نویس یا کاربر نهایی آن؟ مسئولیت‌پذیری، شفافیت، قابل اطمینان بودن، فسادناپذیری، قابلیت پیش‌بینی، رعایت حریم خصوصی همه این معیارها باید در یک الگوریتم به منظور جایگزین قضاوت انسانی برای اجرای تکالیف اجتماعی در نظر گرفته شود (Mittelstadt, 4: 2016).

در خصوص مسائل اخلاقی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد یونانیان باستان فکر برده‌داری را پذیرفته‌اند و برخی کشورها قبول ندارند. اینکه زنان یا سیاه‌پوستان حق رأی دارند از نظر اخلاقی محل اختلاف است اینکه سیستم‌های هوش مصنوعی در پروسه تولید باید براساس چه کدهای اخلاقی برنامه‌ریزی شوند محل مناقشه و چالش برانگیز است. اگرچه هوش مصنوعی فعلی چندین مسئله اخلاقی را به ما ارائه می‌دهد که سابقاً در طراحی خودرو یا ربات‌های انسان‌نما وجود نداشته است رویکرد الگوریتم‌های هوش مصنوعی به سمت تفرکات انسان‌گونه و مشکلات پیچیده قابل پیش‌بینی در نظر گرفته می‌شوند.

قواعد اجتماعی ممکن است با الگوریتم‌های هوش مصنوعی که دلالت بر نیازهای طراحی جدید مانند شفافیت و قابلیت پیش‌بینی دارد تکمیل شود. همچنین الگوریتم‌های هوش مصنوعی ممکن است کاملاً در زمینه قابلیت پیش‌بینی اجرا نشود و نیازمند انواع جدید تضمین ایمنی و مهندسی ملاحظات اخلاقی مصنوعی باشند (Bostrom, 2014: 11).

در میان اخلاق‌گرایان در مورد اینکه مفهوم «خوب» یک مفهوم شناختی یا غیرشناختی یا یک مفهوم احساسی است و اینکه آیا اخلاق اصولاً موضوع عقل و منطق است یا موضوع احساس، بحث می‌شود، حتی کانت که گرایش به منطق دارد معتقد است، می‌تواند موضوع هر دو باشد. یک شخص باید احساسات و عقل داشته باشد تا شایستگی و صلاحیت تصمیم‌گیری اخلاقی را داشته باشد (LaChat, 1986: 79).

از لحاظ فلسفی، مسئولیت را به کسی می‌توان منتسب کرد که دارای اراده اخلاقی باشد. پس هوش مصنوعی باید احتمالاً احساس و عقل هوشمند داشته باشد تا بتواند شخصی و اخلاقی تصمیم‌گیری کند.

آیزاک آسیموف قواعد اخلاقی را برای کنترل ربات مطرح کرد که شامل موارد زیر است:  
- یک ربات نباید به انسان آسیب برساند و یا به دلیل تعامل و ارتباط با انسان‌ها باعث آسیب به انسان شود.

- یک ربات باید دستورات داده شده انسان را اطاعت کند مگر آنکه دستورات با قانون اول در تعارض باشد.

- یک ربات باید از خودش محافظت کند تا زمانی که این محافظت با قانون اول و دوم در تعارض نباشند.

این سه قانون، معضلات اخلاقی متفاوتی را ایجاد کرد که نشان می‌دهد حتی زمانی که یک مجموعه منطقی از قوانین اعمال می‌شود، هنگامی که با دیدگاه‌ها و تفکرهای متفاوت تفسیر شود، شکست می‌خورد. بنابراین دادن استقلال و خودمختاری به ماشین‌ها نه تنها مزایای پیشرفت تکنولوژی را افزایش می‌دهد بلکه مفاهیم اخلاقی و قانونی را نیز افزایش می‌دهند (Pavaloiu and Kose, 2017: 17).

اخلاق در فرهنگ هر جامعه‌ای متفاوت است و با توجه به روند گرایش‌های مختلف و

پیشرفت تکنولوژی به طور مستمر تنظیم می‌شود. مسائل اخلاقی با مجموعه جدید هوش مصنوعی پیچیده‌تر می‌شود راه حل در ماهیت پیچیده اخلاق وجود دارد اهداف ماشینی باید با اهداف انسانی از طریق ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی همخوانی داشته باشد. اینکه ارزش‌ها و اخلاق در سطح برنامه‌نویسی به دست می‌آید یا با یادگیری و مشاهده، یک روش مصنوعی از خطا و لغزش نیست یک چارچوب کاری انعطاف پذیرتر در سطح طراحی می‌تواند به نجات یک زندگی منجر شود برای مثال یک وسیله نقلیه خودمختار برای به حداقل رساندن آسیب که قادر است در موقعیت اضطراری سرعت خود را کاهش دهد یا توقف کند (Ibid.).

راه حل دیگر آن است که افراد مسئولیت آن را برعهده گیرند و برای آثار برگشت‌ناپذیر عملکرد هوش مصنوعی پاسخگو باشند. سیستم باید یک سری کد اخلاقی از رفتار را داشته باشد تا براساس آن فرایندهای تصمیم‌گیری خود را پایه‌ریزی کند. قبل از آموزش هوش مصنوعی اینکه چگونه باید اخلاق داشته باشیم مردم باید درباره چیزی که اخلاق خود را می‌سازد فکر کنند، عوامل بد می‌توانند تهدیدی جدی برای امنیت ملی باشند به هر حال تضمین ایمنی هوش مصنوعی باید یک اولویت مهم باشد. در صورتی که ربات با یک حالت یا عمل پیچیده غیرقابل پیش‌بینی مواجه شد صرف‌نظر از معیارهای اخلاقی که ممکن است تصمیم خود را براساس آن بگیرد باید در صورتی که آن اتفاق اجتناب‌ناپذیر است تلاش کند تا آسیب را به حداقل برساند.

بیانیه انسانی متشکل از هفت اعلامیه برای حفظ حریم خصوصی، رضایتمندی، هویت، توانایی، اخلاق، خیر و خوبی و دموکراسی در مجمع جهانی اقتصاد منتشر شد انسان مرکز انقلاب صنعتی جدید برای ماشین است. تعامل بین انسان‌ها و هوش مصنوعی برای ایجاد رابطه همزیستی برای هر دو طرف ضروری است تا با کمک دیگری تکامل یابند (Ibid.: 22).

بند «۲» ماده (۲) قانون توسعه و توزیع ربات هوشمند در کره جنوبی مقرر می‌دارد: «اصطلاح منشور اخلاقی ربات هوشمند به معنای یک کد رفتاری است که برای افراد درگیر در توسعه، تولید و استفاده از ربات هوشمند به منظور جلوگیری از انواع مختلف آثار و عوارض مضر مانند برهم زدن نظم اجتماعی است و حصول اطمینان از اینکه ربات هوشمند به ارتقای کیفی زندگی انسان‌ها کمک می‌کند» (<http://elaw.klri.re.kr>).

#### ۴. حقوق ربات‌های هوشمند

در حال حاضر، ربات‌ها به‌عنوان ماشین‌های بی‌جان و روح شناخته می‌شوند که از حقوق بی‌بهره‌اند. از آنجایی که ربات‌ها احساسات و عواطف ندارند، باید به‌صورت مصنوعی برای تفکر برنامه‌ریزی شوند. مهم‌تر از همه آنکه چون آنها نمی‌توانند رنج و ترس را تجربه کنند، این استدلال مطرح می‌شود که ویژگی‌های ضروری برای زنده بودن را ندارند. با این حال، بدون شک ربات‌ها بسیاری از این ویژگی‌ها را به‌صورت کامل در آینده خواهند داشت ولی به‌نظر می‌رسد بر فرض تحولات در این حوزه و به‌کمال رسیدن ربات‌ها، باز هم مواردی مانند احساس شادی، ترس، گناه، شرمساری در آنها به‌صورت مصنوعی، تکنیکی و ساخته دست بشر است و قابلیت مقایسه با انسان را ندارند. با این حال شاید روزی، ربات‌ها (مبتنی بر هوش مصنوعی خودمختار) مانند انسان دارای حقوقی شوند. برای مثال براساس قطعنامه حقوق بشر سازمان ملل، ماده (۴) که بیان می‌دارد: «هیچ‌کس نباید در حالت بردگی نگه‌داری شود» یا ماده (۱۳) حق حرکت آزاد یا ماده (۱۶) حق ازدواج و داشتن یک خانواده همان‌طور که ربات‌فرانکشتاین این حقوق را از خالق خود مطالبه کرد و پذیرفته نشد. چنین گسترش حقوقی، به‌وضوح پیش‌فرض آینده‌ای است که اساساً با زمان حاضر متفاوت خواهد بود. گسترش حقوق ربات‌ها ممکن است باعث ارتقای درک حقوق و مسئولیت‌های مرتبط با انسان، ماشین‌آلات و طبیعت شود. با چنین گستردگی، جامع حقوقی به تمامی امور در طبیعت، از حیوانات و درختان، حس جدیدی از مسئولیت، تعهد و احترام برای همه چیز ایجاد می‌شود (LaCha, 1986: 76).

چطور جوامع در خصوص حفظ و حراست از منابع آبی، جنگل‌ها، مراتع و حیوانات در معرض نابودی و حیوانات اهلی، قوانینی را وضع می‌کنند، وجه ممیزه آنها با ربات‌ها در چیست؟ ربات‌های مبتنی بر هوش مصنوعی به‌طور کامل خودمختار در آینده نزدیک دارای حواس کامل (پنج‌گانه انسانی) و درک غم، شادی، ترس، تنفر، خواهند شد و به‌نظر می‌رسد باید به آنها به‌عنوان یک موجود دارای حقوق نگاه شود.

#### ۴-۱. حقوق از جنبه تاریخی و دینی

تعریف حقوق از لحاظ تاریخی مشکل است. بخشی از آن، یک مشکل حل نشده است، زیرا

تعاریف متعددی از آنچه که حقوق را تشکیل می‌دهد وجود دارد. این نظرها اساساً متفاوت از نظر سیاسی و فرهنگی است. کسانی که در قدرت هستند با کسانی که خارج از قدرت و یا بدون آن هستند، تمایل به تعریف حقوقی متفاوت دارند (Magnani, 2013: 118; Hobbes, 1963: 143). از نظر تاریخی، بسیاری از مفاهیم حقوق، منعکس‌کننده دیدگاه قرن شانزدهم از جهان نجوم نیوتون<sup>۱</sup> و عقلانیت دکارت<sup>۲</sup> و همچنین اخلاق پروتستان<sup>۳</sup> است. تأثیر این دیدگاه‌ها بر اندیشمندان روشنگری مانند جان لاک، ژان ژاک روسو و توماس هابز عمیق بود. از دیدگاه هابز، زندگی بدون حقوق قانونی (همان‌طور که نهادهای حکومتی ارائه کردند) یکی از «ترس مداوم، مرگ خشونت‌آمیز؛ زندگی با انسان تنها، فقر، تند و زننده، خشن و کوتاه» بود. با توسعه سرمایه‌داری و عقلانیت غربی، انسان ناگهان بر طبیعت تسلط یافت و خدا را به‌عنوان مرکز جهان جایگزین کرد. بدین ترتیب، حقوق طبقاتی انسان نهادینه و رسمی شد و مانند نظام‌های حقوقی، در کنار خطوط منطقی، به‌منظور ایجاد ثبات و پیش‌بینی لازم برای رشد سرمایه‌داری بازار، توسعه یافت (Hobbes, 1963: 144).

حقوق فناوری یک نگرانی مشروع از دیدگاه شرق است؛ زیرا همه چیز زنده است، جهان زنده است. سارکار همچنین روزی را پیش‌بینی می‌کند که فناوری در آن «ذهن» داشته است. در حالی که این ممکن است برای مفهوم غربی از ذهن خارجی ظاهر شود، برای سارکار ذهن همه چیز است. انسان‌ها به‌طور کلی دارای ذهن پیشرفته‌تری هستند، حیوانات کمتر، گیاهان حتی کمتر و سنگ از کمترین آن برخوردار است. وقتی تکنولوژی می‌تواند توسعه یابد و ظریف‌تر شود، مثل مغز می‌تواند تبدیل به یک حامل بهتر ذهن شود. ذهن دائماً به دنبال ابزاری برای بیان خود است. هیچ چیز بی‌روح نیست، گرچه در جاتی از آگاهی وجود دارد. مفهوم بودایی مشابه این است. طبق دین بودایی، خود با تکامل یافتن همیشه در حال تغییر است. تعریف انسان به‌عنوان تنها وارث سیاره زمین به بهای سایر موجودات با ادراک منجر به غرور و شرارت می‌شود (Sarkar, 1984: 19).

1. Newton

2. Decartes Rationality

3. Protestant Ethic

اگرچه حقوق صریح ربات‌ها در زمان بودا یا شاگردانش توسعه نیافته بود، اما دیدگاه بودایی قطعاً شامل دیدن همه به‌عنوان افراد است، نه به‌عنوان اشیا. از دیدگاه هندی آمریکایی، یوژیک سارکاریان و دیدگاه‌های بودایی، باید در هماهنگی با طبیعت و تکنولوژی زندگی کنیم بنابراین حیوانات و گیاهان، همچنین ربات‌ها، باید دارای حقوق باشند، نه به این دلیل که آنها مانند انسان هستند، بلکه به دلیل آنچه که هستند. نگرش‌های فرهنگی چینی نسبت به مفهوم حقوق از دیدگاه غرب نیز به روش کاملاً متفاوتی ارائه می‌شود. از دیدگاه چینی، هنجارهای حقوقی که انسان ایجاد می‌کند، به‌عنوان حقوق ثانویه در نظر گرفته می‌شود. کلارنس موریس در کتاب تصدیق قانون استدلال می‌کند که برای چینی‌ها، هماهنگی مهم‌تر از تسلط است (Morris, 1971: 194).

موریس معتقد است، طبیعت باید بخشی از هر مورد باشد، نه برای هدف انسان بلکه برای خاص خود طبیعت باید حقوق داشته باشد. موریس می‌نویسد: «زمانی که حقوق قانونی با مقررات به حیوانات وحشی، جنگل‌های سبز و هوای مطبوع اعطا می‌شود و زمانی که این حقوق قانونی به‌طور جدی مورد توجه قرار می‌گیرند، مردم به این وظایف مانند دیگر تعهدات قانونی خود احترام می‌گذارند» (Ibid.).

این تفکر انسانی می‌تواند بر ربات‌ها نیز اعمال شود. در نهایت انسان‌ها ممکن است ربات‌ها را نه تنها به‌عنوان برده‌های مکانیکی و محصولات قابل خرید و فروش بلکه به‌عنوان نهادهای (اشیای) حقوقی خود مشاهده کنند. البته در حال حاضر، مفهوم ربات‌هایی با حق و حقوق تصورناپذیر است، چه از دیدگاه شرقی که «همه چیز زنده» است یا از دیدگاه غربی که «تنها انسان زنده است» استدلال کند. با این حال، همان‌طور که کریستوفر استون استدلال می‌کند: در طول تاریخ حقوقی، هر گسترش حقوق متعلق به یک نهاد جدید، تا آن زمان، کمی غیرقابل تصور است (Coates, 1981: 54). هنگامی که یک احترام تازه به حقوق همه اشیا می‌گردد وجود دارند ایجاد می‌شود، درک درستی از ابعاد قانونی آفرینش‌های انسان مانند ربات‌ها می‌تواند ظهور کند. زمانی که وارد یک جامعه تکنولوژیکی پس از صنعت می‌شویم، باید رابطه متقابل ما با طبیعت و ماشین‌ها و نیز مفاهیم حقوق مربوط به این رابطه جدید را دوباره ارزیابی کنیم. فناوری‌های کامپیوتری و رباتیک نه تنها صنایع



سنتی را به‌روز کرده‌اند، بلکه فرصت‌های جدید و مسائل زیادی در فضا، مهندسی ژنتیک و سیستم‌های جنگی و دفاعی ایجاد کردند. پذیرش این فناوری‌های جدید در آموزش و پرورش، مراقبت‌های بهداشتی و در مؤسسه‌های ما، اجتناب‌ناپذیر است و شاید با پیش‌بینی درست و کنترل شده، مثبت باشد. هر تلاش مداوم برای نادیده گرفتن نیازهای تکنولوژی و یا جلوگیری از استفاده از آن، غیرممکن است (Stone, 1974: 11).

#### ۴-۲. مقایسه ربات با انسان

ربات‌ها در حال حاضر زنده نیستند. با این وجود، استدلالی را می‌توان مطرح کرد که با پیشرفت در ربات‌های هوش مصنوعی زنده خواهند بود. سام لمان ویل زیگ<sup>۱</sup> (۱۹۹۹: ۴۴۳) شواهدی ارائه داده است مبنی بر اینکه ماشین‌آلات مبتنی بر هوش مصنوعی که در حال حاضر ساخته شده یا از لحاظ نظری امکان ساخت آن وجود دارد؛ بیشتر ربات‌ها زنده هستند. در هر حال، قدرت فعلی ماشین‌آلات هوش مصنوعی هم چشمگیر و هم نگران‌کننده است. سایبرنتیک در حال حاضر ایجاد شده و ثابت کرده است که سازندگان هوش مصنوعی می‌توانند موارد زیر را انجام دهند:

- رفتار هر ماشین دیگری را تقلید می‌کند؟

- نشان دادن کنجکاوی (برای مثال، بررسی محیط اطرافشان). نشان دادن خودکفایی (یعنی واکنش نشان دادن به خودشان) و نشان دادن تشخیص متقابل اعضا از انواع گونه‌های ماشین خود.

- از اشتباه‌های خود یاد می‌گیرند.

- ربات‌ها مانند انسان، خلاق و هدفمند هستند، حتی به میزان جستجو برای اهدافی که می‌توانند ایجاد کنند.

- خود را در پنج حالت اساساً متفاوت تولید می‌کنند که پنجمین مورد حالت احتمالاتی بازپروری، به‌طور نزدیک مشابه تکامل بیولوژیکی از طریق جهش هاست.

-ریات‌ها می‌توانند یک عمر بدون محدودیت با مکانیسم‌های خود تعمیر شوند. به‌طور خلاصه، یک نسل از ربات‌ها به‌سرعت در حال رشد هستند، نسلی که می‌توانند مشاهده کنند، بخوانند، صحبت کنند، یاد بگیرند و حتی احساسات داشته باشند (Shirkin, 1983: 78). اما سؤال اصلی که همچنان باقی می‌ماند این است که آیا این ماشین‌ها را می‌توان به نوعی ماشین‌های زنده در نظر گرفت؟ کمنی<sup>۱</sup> معیار را نشان می‌دهد که زندگی را از مواد بی‌جان جدا می‌سازد: متابولیسم، تحرک، تکثیر، فردیت، هوش و ترکیب طبیعی (غیرمصنوعی). در همه ۶ مورد، او نتیجه می‌گیرد که الگوریتم‌های ماشین‌هایی که در آن هوش مصنوعی به‌کار رفته به‌طور واضح خودمختار و این معیارها را دارند. حتی یک منتقد هوش مصنوعی به نام آل‌مثل ویزن‌بام<sup>۲</sup> می‌پذیرد که کامپیوترها به اندازه کافی «پیچیده و مستقل» هستند که به نام «ارگانیزم» با «خودآگاهی» و توانایی «اجتماعی» مشاهده شوند. «هیچ راهی برای محدود کردن میزان هوش نیست و چنین ارگانیزمی می‌تواند آن را به‌دست آورد»، اگرچه از نقطه نظر انتقادی او، در «آینده نزدیک» این امر امکان‌پذیر نیست (Kemeny, 1979: 19).

از این منظر، ربات‌ها در واقع زنده هستند. با این حال، باید جهان‌بینی را در پشت این دیدگاه توجه داشته باشیم، که برپایه این فرض است که می‌توانیم مغز یک انسان را با مغز یک رایانه مقایسه کنیم، این خلاقیت چیزی است که الهام‌بخش نیست، بلکه به‌سادگی «کنار هم قرار گرفتن اطلاعات موجود» است، بنابراین انسان و کامپیوتر می‌توانند به همان اندازه خلاق باشند. پس انسانیت، با توانایی تصمیم‌گیری، انعطاف، یادگیری و آگاهی، تعریف می‌شود و این پرسش را می‌پرسد: «آیا من هستم؟» یا «من کیستم؟» علاقه‌مندان به‌طور جدی استدلال می‌کنند که نه تنها ربات‌ها دارای احتمال نظری زندگی هستند، بلکه ناگزیر به‌نظر می‌رسد که آنها زنده هستند (Wesizenbaum, 1976: 43). این فقط «مرکزیت انسان» ماست، اصرار ما بر اینکه زندگی باید به‌شدت براساس شرایط انسانی محقق شود، برای مثال، با تعصب ساختاری در زبان ما اثبات شده است که مانع از شناخت شباهت ربات‌ها با انسان اکنون و در آینده است. مطمئناً استدلال‌های متعددی در برابر این دیدگاه

1. Kemeny

2. Al Msl Vezenbam

وجود دارد. از دیدگاه مذهبی غربی، خداوند به طور مستقیم روح به انسان می‌دهد؛ ربات‌ها بی‌روح هستند، بنابراین مرده‌اند و در نتیجه دارای حقوق نیستند. از منظر انسانی، تنها با استفاده هوشمندانه از زبان، مقایسه مغزهای ما با خاطرات ربات‌ها و سایر استدلال‌های تقلیل‌گرایی، می‌تواند بحث کند که ربات‌ها زنده هستند. زنده بودن مربوط به گوشت، استخوان و خون است. بنابراین، ربات‌ها ماشین‌های مرده و پیچیده‌ای هستند که می‌توان روی آنها کار کرد و مانند انسان‌ها نگاه داشت، اما همیشه به‌عنوان ربات‌ها باقی می‌مانند، نه انسان (Wilzig, 1981: 457).

### ۵. اعطای شخصیت حقوقی به ربات‌های هوشمند

برای درک دقیق‌تر مباحث قانونی مرتبط با ربات‌ها، ماهیت عملکردی آنها باید مشخص و مورد بررسی قرار گیرد.

برای تعیین ماهیت عملکردی، می‌توان ربات را با محصول (کالا یا اشیا)، حیوان، نماینده، شرکت، انسان عقب‌افتاده ذهنی، کودک و برده مقایسه و مورد تطبیق قرار داد که با توجه به این مقایسه و انتخاب هریک از آنها ممکن است بالتبع نوع مسئولیت و شخص یا اشخاص مسئول، تغییر کند (Mindaugas, 2018: 29).

با توجه به طبقه‌بندی ربات‌ها که در مباحث گذشته مطرح شد، ربات‌ها عموماً به خودکار، نیمه‌مستقل و به‌صورت کامل مستقل یا خودمختار تقسیم می‌شوند. ربات‌های به‌صورت کامل خودمختار و هوشمند، دارای علم و اختیار هستند و با توجه به الگوریتم‌های خاصی که در آنها وجود دارد به درک محیط پیرامون و واکنش مناسب در شرایط خاص قادرند (Borges, 2018: 173). اگر ربات را به‌عنوان یک شخص حقوقی در نظر بگیریم مانند شرکت‌ها اقدام‌هایی که انجام می‌دهند مستقل از کاربر و مالک آن است. به شرط اینکه ما یک دارایی یا سرمایه کافی از هوش مصنوعی برای انجام وظایف جبران خسارت احتمالی در نظر بگیریم.

با توجه به اینکه ربات‌های به‌طور کامل خودمختار و هوشمند به سطحی از خودمختاری رسیده‌اند که می‌توانند با درک محیط اطراف و تحلیل داده‌ها تصمیم مناسب

بگیرند در این صورت می‌توان شخصیت حقوقی بدان اعطا کرد. به این ترتیب ربات حقوق و تکالیف مستقل از مالک یا کاربر خود دارد و می‌تواند مانند شرکت‌ها دارای اموال و ذمه باشد به‌عنوان خواهان اقامه دعوا کند و خواننده طرف دعوا قرار گیرد، مالیات پردازد و خساراتی را که ایجاد می‌کند از اموال خود جبران کند و این حقوق از طریق عامل انسانی اجرا می‌شود. ظاهراً قانون تجارت الکترونیکی ایران با جمع ماده (۲) بند «م» و (۱۸) بند «ب» این‌طور نشان می‌دهد که سیستم رایانه‌ای دارای شخصیت حقوقی است. ولی به‌نظر نگارنده اعطای شخصیت حقوقی به سیستم رایانه‌ای با ملاحظه و مذاقه بند «ب» ماده (۱۸) و بندهای «الف»<sup>۱</sup>، «ر»<sup>۲</sup> و «ب»<sup>۳</sup> از ماده (۲) امکان‌پذیر نیست و علاوه بر آن مقنن به‌روشنی این موضوع را بیان نکرده است. مقنن در بند «م» ماده (۲) ظاهراً سه نوع شخص را ایجاد کرده: حقیقی، حقوقی یا سیستم‌های رایانه‌ای تحت کنترل آنان. با ملاحظه این ماده، ظاهراً مقنن شخصیت مستقل برای سیستم ایجاد کرده، حال اگر سیستم دارای شخصیت باشد، آیا دارایی مستقل دارد؟ آیا دارای حقوق و تکلیف با لحاظ ماده (۵۸۸) قانون تجارت است؟ درحالی‌که بند «ب» ماده (۱۸) درخصوص انتساب داده پیام به اصل‌ساز بیان می‌دارد: «ب) اگر به‌وسیله سیستم اطلاعاتی برنامه‌ریزی شده یا تصدی خودکار از جانب اصل‌ساز ارسال شود»، یعنی سیستم، به‌عنوان یک ابزار ارتباطی بین طرفین، قرارداد را منعقد می‌کند و براساس بند «ب» ماده (۲) اصل‌ساز منشأ اصلی داده پیام است و داده پیام نیز شخص یا اشخاص به‌کارگیرنده تولید می‌کنند و همه آثار حقوقی آن برعهده کاربر سیستم است نه خود سیستم.

تا این لحظه، پیشرفت در حوزه هوش مصنوعی به این سطح نرسیده است که بتواند به‌طور کامل خودمختار تولید شود. البته برخی محققان معتقدند تا سال ۲۰۶۰ هوش مصنوعی

۱. الف) داده پیام (Data Message): «هر نمادی از واقعه، اطلاعات یا مفهوم است که با وسایل الکترونیکی، نوری و یا فناوری‌های جدید اطلاعات تولید، ارسال، دریافت، ذخیره یا پردازش می‌شود».

۲. ر) داده پیام‌های شخصی (Private Data): «یعنی «داده پیام»‌های مربوط به یک شخص حقیقی موضوع داده Subject (Data) مشخص و معین».

۳. ب) اصل‌ساز (Originator): «منشأ اصلی «داده پیام» است که «داده پیام» به‌وسیله او یا از طرف او تولید یا ارسال می‌شود اما شامل شخصی که درخصوص «داده پیام» به‌عنوان واسطه عمل می‌کند نخواهد شد».

به مانند هوش انسان خواهد رسید و به طور کامل خودمختار و مستقل عمل می‌کند. با این وصف می‌توان ربات را به مثابه شخص دانست که خود مسئول اعمال و اقدام‌های اش است. همان طور که اتحادیه اروپا در تصویب نامه فوریه ۲۰۱۷ در خصوص اقدام‌های رباتیک، شخص الکترونیک را برگزید (<http://www.europarl.europa.eu>):

شخص الکترونیکی اصطلاحی است که اولین بار کمیته پارلمان اروپا در امور قانونی در پیش نویس گزارش قوانین مدنی درباره رباتیک در ۳۱ مه ۲۰۱۶ مطرح کرد. این اصطلاح برای توصیف وضعیت قانونی بالقوه پیچیده‌ترین ربات‌ها به کار می‌رود.

تحت این پیشنهاد اتحادیه اروپا، ربات انسان‌نمای Paolo Pepper که لوکا و سکوی<sup>۱</sup> در ایتالیا ساخت، در نهایت می‌تواند به عنوان «شخص الکترونیکی» در نظر گرفته شود.

اتحادیه اروپا برای جبران خسارت ناشی از اقدام‌های ربات‌های هوشمند طرح بیمه اجباری و صندوق جبران خسارت را پیشنهاد داده است. با اعطای شخصیت حقوقی به ربات‌های خودمختار و هوشمند موجی از اعتراض‌ها در اروپا ایجاد شد به طوری که حدود ۱۵۸ نفر از متخصصان حوزه اخلاق، حقوق، هوش مصنوعی، رباتیک به این مصوبه اعتراض کردند و اعتراض خود را طی نامه‌ای در اتحادیه اروپا ثبت کردند (<https://gizmodo.com>).

شاید ایراد گرفته شود که چرا اشیایی مانند مسجد، کشتی، موقوفه، بیت‌المال، معابد یا شرکت شخصیت حقوقی داشته باشند ولی ربات خودمختار نداشته باشد. دلایلی را می‌توان برای رد اعطای شخصیت حقوقی به ربات‌های خودمختار بیان کرد:

- مهم‌ترین مبنای اعطای شخصیت حقوقی ضرورت و نیاز اجتماعی است حال آنکه هنوز حوزه هوش مصنوعی به تکامل نرسیده اعطای شخصیت حقوقی توجیه منطقی و عقلانی ندارد. - در همه نمونه‌هایی که مطرح شد اداره و کنترل آنها با مدیران و مالکان آنهاست و مدیران نفع و ضرر شرکت را ارزیابی می‌کنند در حالی که در مورد سیستم‌های خودمختار، خود عامل با توجه به الگوریتم‌های خاص و ویژگی خودآموز بودن بدون نظارت انسانی تصمیم مستقل می‌گیرد و به نوعی خود کنترل است.

- با مذاقه در گزارش اتحادیه اروپا به نظر می‌رسد هدف از اعطای شخصیت حقوقی به ربات خودمختار، حمایت از اشخاص ثالث زیان دیده در مواجهه با این نوع ربات‌ها و جبران خسارت‌های احتمالی بوده حال اگر ربات خودمختار به خودش یا به مالک یا کاربر آسیب بزند شخصیت حقوقی چه نقش و توجیهی دارد.

- از طرفی با اعطای شخصیت حقوقی به ربات خودمختار، تولیدکنندگان، طراحان، مالک و کاربر از مسئولیت معاف می‌شوند در صورتی که ممکن است اقدام‌های زیان بار ربات خودمختار به دلیل نقص در تولید و تجاری سازی آن یا استفاده نادرست از سوی مالک یا کاربر ربات باشد.

- ربات یک محصول است، یک محصول ساخته دست بشر که بتواند دستوراتی که مالک یا کاربر به او می‌دهد انجام دهد، چه ضرورتی دارد این محصول حقوق و تکلیف نسبت به مالک یا کاربر یا شخص ثالث داشته باشد. برخی ربات‌های خودمختار مثل Roomba برای نظافت داخل خانه استفاده می‌شود و قابلیت خسارت به ثالث را ندارند.

- اگر هدف از دادن شخصیت حقوقی مسئول دانستن خود ربات باشد، آیا ربات دارای دارایی مستقل و ذمه است؟ این دارایی از کجا تأمین می‌شود؟ اگر منظور طرح بیمه اجباری یا صندوق جبران خسارت باشد چه کسی این حق بیمه را پرداخت خواهد کرد؟ از طرفی این طرح‌ها بدون دادن شخصیت حقوقی به ربات خودمختار هم قابل اجراست. علاوه بر آن بیمه برای پوشش حوادث غیرعمد است اگر ربات عمداً آسیبی را بر خود، مالک، کاربر یا ثالث ایجاد کند بیمه تعهدی ندارد در این مورد چه کسی مسئول اقدام‌های عمدی ربات است؟  
- دادن شخصیت حقوقی به ربات خودمختار بعضاً باعث سوءاستفاده مالک یا کاربر برای اهداف مجرمانه مانند پولشویی، قتل، سرقت و غیره خواهد شد. حال با ارتکاب این اعمال مجرمانه چه کسی مسئول است؟

- حتی در مسائل قراردادی که ربات خودمختار وارد آن می‌شود با فرض تسامح در وجود قصد قراردادی در ربات به عنوان شرط لازم برای انعقاد قرارداد، در فرض اختلاف قصد بین ربات و مالک یا کاربر کدام ملاک است؟ ممکن است ربات با معاملات متعدد ضرری، دارایی خود را در معرض اتلاف قرار دهد.

-هدف اولیه برای دادن شخصیت حقوقی به ربات خودمختار، توانایی تصمیم مستقل ربات بوده است. حال آیا در هر موردی که اشیایی بتواند تصمیم مستقل بگیرد باید بدان شخصیت حقوقی اعطا کرد؟! کیت دارلینگ<sup>۱</sup>، یک متخصص در زمینه اخلاق ربات در دانشگاه هاروارد بیان می‌دارد: این کار منطقی نیست که به ربات‌ها شخصیت حقوقی داده شود. دارلینگ می‌گوید: «گرچه شما هم تصمیمات مستقلی می‌گیرد، اما ما این گربه را به طور قانونی مسئول اعمالش قرار نمی‌دهیم». سس بام<sup>۲</sup>، محقق مؤسسه Risk Catastrophic معتقد است که ربات‌ها و ماشین‌های هوشمند دارای پتانسیل برای شایستگی شخصیت هستند، و انتظار دارد که آنها کمی بیشتر تعصب انسانی داشته باشند و از دولت‌ها می‌خواهد که به این کار عجله نکنند (<https://theconversation.com>).

-یکی از دلایل دیگر که سابقاً بحث شد رعایت تزامات اخلاقی برای انتساب مسئولیت است. ربات مبتنی بر هوش مصنوعی خودمختار هنوز به حدی از توسعه و پیشرفت نرسیده که بتواند تزامات اخلاقی و استثنائات را رعایت کند بنابراین دادن شخصیت حقوقی به آن در حال حاضر فقط مشکلات انتساب مسئولیت را بیشتر خواهد کرد. مایکل لابوسیر<sup>۳</sup>، فیلسوف و متخصص اصول اخلاقی ربات در دانشگاه AM می‌گوید: «ربات‌ها نباید اکنون شخصیت بگیرند، ما باید مسائل اخلاقی و قانونی را در حال حاضر حل کنیم».

جیمز هیوز<sup>۴</sup> می‌گوید: «ربات‌های فعلی دارای جایگاه اخلاقی نیستند و نباید به حق برخورداری از حقوق قادر باشند. درواقع استدلال آنها غیرمنطقی است، اعطای حقوق بشری به ربات، حقوق بشر را نقض می‌کند و کرامت انسانی را از بین می‌برد، زیرا ربات ممکن است تصمیم بگیرد انسان را نابود کند و حتی در اجرای حقوق خود حقوق انسان را نادیده بگیرد». مانند ربات سوفیا که در اولین مصاحبه خود اعلام کرده بود قصد دارد انسان‌ها را در زمین نابود کند. ایشان ادامه می‌دهد «اعطای شخصیت حقوقی به ربات‌ها امروزه ممکن

- 
1. Kate Darling
  2. Seth Baum
  3. Michael LaBossiere
  4. James Hughes

است شبیه به یک حقه قانونی هوشمندانه باشد، اما این واقعاً تبدیلی فکری است. وقتی نوبت به محافظت از انسان‌ها و اموال انسان از تعامل با ربات‌ها و هوش مصنوعی می‌رسد، ما باید با چیزی منطقی‌تر برخورد کنیم. در واقع چیزی که در واقعیت وجود دارد». پس از مخالفت‌های زیاد با پیشنهاد ایجاد یک شخص الکترونیک برای ربات خودمختار، کمیسیون اروپا در نظر دارد که مسئولیت ناشی از محصول را به جای آن تطبیق دهد. پارلمان اروپا سال گذشته از کمیسیون اتحادیه اروپا خواست تا به مفاهیم قانونی و اخلاقی هوش مصنوعی رسیدگی کند (<https://www.euractiv.com>). سوزان بیلر<sup>۱</sup>، مدیر پروژه انجمن رباتیک اروپایی می‌گوید: «اکنون نوبت به کمیسیون است که آن را زیر میکروسکوپ از نقطه نظر فنی و قانونی قرار دهد» (<https://www.nature.com>). ایشان ادامه می‌دهد: «معرفی یک شخص الکترونیکی یک رویکرد هدفمند نیست و به جای حل مشکلات موجود، مسائل جدیدی را مطرح خواهد کرد». بنابراین با توجه به استدلال‌ها و ادله ارائه شده اعطای شخصیت حقوقی به ربات‌های هوشمند در حال حاضر هیچ ضرورتی ندارد.

## ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. هوش مصنوعی را می‌توان در چهار دسته تعریف کرد: سیستم‌های هوش مصنوعی به مثابه شبه‌انسان در عمل، سیستم‌های هوش مصنوعی به مثابه انسان در تفکر، سیستم‌های هوش مصنوعی به مثابه انسان در تفکر عقلایی، سیستم‌هایی که معقولانه عمل می‌کنند. در نهایت هوش مصنوعی چنین تعریف شد: «علم مطالعه، طراحی و توسعه عامل‌های هوشمند».
۲. هوش مصنوعی بر دو قسم است: هوش مصنوعی قوی که قابلیت‌های متعدد و توانمندی‌هایی که در سطح انسان است مانند اختیار، تفکر و ذهن محاسباتی را داراست و هوش مصنوعی ضعیف که دارای سطح عملکرد و قابلیت ضعیف است و عموماً مبتنی بر برنامه‌های از قبل طراحی شده اقدام می‌کنند و استقلال در تصمیم‌گیری ندارند.
۳. هوشمندی واقعی ربات زمانی است که یک دستگاه بتواند در گذر زمان اطلاعات خود

---

1. Susanne Bieller



را افزایش دهد و یاد بگیرد و بتواند داده‌ها و ورودی خودش را بررسی و براساس شواهد و تجربیاتش به بهترین خروجی ممکن برساند، فرایندی که به مهارت خیلی خاص به نام «یادگیری ماشین» نیاز است. یادگیری ماشین به دستگاه این قابلیت را می‌دهد که بتواند با گذر زمان کارکرد خود را ارتقا دهد و کیفیت خود را روزبه‌روز و تجربه به تجربه بهتر کند.

۴. در بررسی مباحث اخلاقی درعامل‌های مبتنی بر هوش مصنوعی خودمختار به این نتیجه رسیدیم که آنچه امروز با آن مواجه‌ایم هوش مصنوعی هنوز به آن حد از پیشرفت نرسیده که بتواند تزامات اخلاقی را رعایت کند به‌رحال هوش مصنوعی ساخته دست بشر است و مانند انسان دارای قدرت، اراده و آگاهی کامل برای انتساب مسئولیت اخلاقی نیست.

۵. درخصوص حقوق ربات‌ها دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد برخی معتقدند در طبیعت همه موجودات اعم از انسان، حیوان و حتی اشیا حقوق دارند پس ربات‌ها هم دارای حقوق هستند عده‌ای معتقدند که ربات‌ها احساس و عاطفه ندارند پس قابلیت و شایستگی دارا شدن حق را ندارند. به‌نظر می‌رسد با توجه به پیشرفت تکنولوژی در زمینه رباتیک و هوش مصنوعی و افزایش خودمختاری، تنظیم قوانین اختصاصی اجتناب‌ناپذیر باشد. اگر ربات‌ها به سطحی از هوش برسند و قدرت تفکر داشته باشند و بتوانند انتخاب کنند و تصمیم عاقلانه بگیرند آن روز باید ربات‌ها حقوق و تکالیف داشته باشند. استقلال و خودمختاری عامل‌ها، کاملاً تکنیکی است و باعث می‌شود آنها براساس الگوریتم‌های تعبیه شده در آن تصمیم بگیرند بنابراین مثل انسان نیستند.

۶. برای تعیین ماهیت عملکردی، می‌توان ربات را با محصول (کالا یا اشیا)، حیوان، نماینده، شرکت (شخص الکترونیک)، انسان عقب‌افتاده ذهنی، کودک و برده مقایسه و مورد تطبیق قرار داد که با توجه به این مقایسه و انتخاب هریک از آنها، بالتبع نوع مسئولیت و شخص یا اشخاص مسئول، ممکن است تغییر کند. برای حمایت کامل از زیان دیده ربات به‌مثابه محصول پیشنهاد می‌شود و در این زنجیره تولید و تجاری‌سازی ربات هوشمند همه اشخاص اعم از تولیدکننده، طراح، توسعه‌دهنده نرم‌افزار، واردکننده، فروشنده، در مقابل زیان دیده مسئولیت تضامنی داشته باشند تا زیان دیده به سهولت خسارات خود را مطالبه کند و در این راستا با اعسار برخی اشخاص مواجه نشود.

## منابع و مآخذ

1. Albus, James (1984). "Robots and the Economy", *The Futurist*, Vol. 18, No. 6.
2. Asimov, Lsmc (1990). *Robot Visions Publisher, Ace* Isbn-10: 0451450647.
3. Beck, Susanne (2015). *The Problem of Ascribing Legal Responsibility in the Case of Robotics*, Springer-Verlag London.
4. Bertolini, Andrea (2016). "On Robots and Insurance", *International Journal of Social Robotics* 8.
5. Boden, M. A. (1977). *Artificial Intelligence and Natural Man*, New York, Basic Books..
6. Borges, Georg (2018). *New Liability Concepts: the Potential of Insurance and Compensation Funds*, Munster, 12t h.
7. Bostrom, Nick (2014). *Superintelligence*, Oxford, First Edition.
8. Coates, Joseph (1981). *The Future of Law: a Diagnosis and Prescription*, in James Dator and Clem Bezold (Editors), *Judging the Future*, Honolulu, HI, USA, University of Hawaii Social Science Research Institute.
9. Comandé, Giovanni (2018). *Multilayered (Accountable) Liability for Artificial Intelligence*, 4th Münster Colloquium on EU Law and the Digital Economy.
10. Florian, Răzvan V. (2003). *Autonomous Artificial Intelligent, Agents*, Str. Saturn 24, 3400 Cluj-Napoca, Romania.
11. Foot, Philippa (1972). "Morality as a System of Hypothetical Imperatives", *The Philosophical Review*, Vol. 81, No. 3.
12. Frank van, Harmelen (2008). *Foundations of Artificial Intelligence*, First Edition, Elsevier.
13. Gerstner, Maruerite E. (1993). "Liability Issues with Artificial Intelligence Software", *Santa Clara Law Review*, Vol. 33, N0. 1.
14. Gifford, Daniel J. (2007). *Law and Technology: Interactions and Relationships*, Minn. J. L. Sci. and Tech.

15. Higgins, Mike (1986). *The Future of Personal Robots*, The Futurist.
16. Hobbes, Thomas (1963). *Leviathan*, in John Somerville and Ronald Santoni (Editors), *Social and Political Philosophy*, Garden City, New York, Doubleday,
17. [http://elaw.klri.re.kr/eng\\_service/lawView.do?lang=ENG&hseq=3915.1397/5/13](http://elaw.klri.re.kr/eng_service/lawView.do?lang=ENG&hseq=3915.1397/5/13).
18. <http://www.europarl.europa.eu/sides/getdoc.do?pubref=-//ep//nongml+comparl+pe-582.443+01+doc+pdf+v0//en&language=en>
19. <https://gizmodo.com/experts-sign-open-letter-slamming-europe-s-proposal-to->
20. <https://rc.majlis.ir/fa/news/show/1126480>.
21. <https://theconversation.com/robot-rights-at-what-point-should-an-intelligent-machine-be-considered-a-person-72410>, 1397/9/13.
22. <https://www.euractiv.com/section/digital/opinion/the-eu-is-right-to-refuse-legal-personality-for-artificial-intelligence>. 1397/10/12.
23. <https://www.nature.com/articles/d41586-018-05154-5>. 1397/9/13.
24. Huttunen, Anniina and Jakke Kulovesi. (2010) "Liberating Intelligent Machines with Financial Instruments", *Nordic Journal of Commercial Law*, No. 2.
25. Izzo, Umberto (2013). *Introduction: A Law and Technology Approach to the Law of Biobanking*, Springer.
26. Jarvis, Ray (2008). "Intelligent Robotics: Past, Present and Future", *International Journal of Computer Science and Applications*, Vol. 5, No. 3.
27. Jasanoff, S. (1995). *Science at the Bar. Law, Science, and Technology in America*, Cambridge MA: Harvard University Press.
28. Kemeny, J. G. (1979). *Man and the Computer*, New York, Publisher, Charles Scribners Sons.
29. LaChat, Michael R. (1986). "Artificial Intelligence and Ethics: An Exercise in the Moral Imagination", *AI Magazine*, Vol. 7, No. 2 , (@ AAI),.

30. Magnani, Lorenzo (2013). *Philosophy and Theory of Artificial Intelligence*, Springer.
31. McGuire, Brian (2006). *The History of Artificial Intelligence*, University of Washington.
32. Mindaugas, Naučius (2018). "Should Fully Autonomous Artificial Intelligence Systems be Granted Legal Capacity?", *Teisės Apžvalga Law Review*. No.1 (17), *Michigan State International Law Review*, Vol. 23.
33. Mittelstadt, Brent Daniel (2016). "The Ethics of Algorithms: Mapping the Debate", *Big Data and Society*, Vol. 3 (2), <https://doi.org/10.1177/2053951716679679> July–December.
34. Morris, Clarence (1971). *The Justification of the Law*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.
35. Nevejans, Nathalie (2016). "European Civil Law Rules in Robotics", Directorate-General for Internal Policies.
36. Pavaloiu, Alice and Utku Kose (2017). "Ethical Artificial Intelligence", *An Open Question Journal of Multidisciplinary Developments*, 2 (2).
37. Pennington, Nancy and Reid Hastie (1993). "The Story Model for Juror Decision Making", In R. Hastie (ed) *Inside the Juror: The Psychology of Juror Decision Making*, Cambridge University Press, Cambridge.
38. Pfeifer, R. and C. Scheier (1999). *Understanding Intelligence*, Cambridge, MA: MIT Press.
39. Russell, Stuart J. and Peter Norvig (2003). *Artificial Intelligence a Modern Approach, Third Edition*, Pearson.
40. Sarkar, P. R. (1984). *Neo-Humanism: The Liberation of Intellect*, Ananda Nagar, India, Ananda Press.
41. Schrijver, Steven De (2018). "The Future is Now: Legal Consequences of Electronic Personality for Autonomous Robots", *Astrea*, January.

42. Shirkin, Joel (1983). "The Expert System: the Practical Face of AI", *Technology Review*, November- December.
43. Sprevak, Mark (2017). "Ethics or Artificial Intelligence Course guide", V1.0 for Phil10167 Ethics and Information Technology.
44. Steels, L. (1995). "The Artificial Life Roots of Artificial Intelligence", In *Artificial Life: An Overview*, ed. C. G. Langton, 75–110, Cambridge, Mass.: MIT Press.
45. Stone, Christopher D. (1974). *Should Trees Have Standing: Towards Legal Rights for Natural Objects*, Los Altos, CA, USA, William A. Kaufman.
46. Thomson, Judith Jarvis (1976). *Killing, Letting Die, and the Trolley Problem*, Critica.
47. Wesizenbaum, J. (1976). *Computer Power and Human Reason, From Judgment to Calculation*, W. H. Freeman and Company.
48. Wilzig, Sam N. Lehman (1981). "Frankenstein Unbound: Towards a Legal Definition of Artificial Intelligence", *Futures*, 73 (6).
49. [www.ucd.ie/philosop/documents/2.%20definitions%20of%20some%20key%20terms.htm1397/3/13](http://www.ucd.ie/philosop/documents/2.%20definitions%20of%20some%20key%20terms.htm1397/3/13).

## فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب شبا ۸۲۰۱۰۱۰۹۰۰۰۴۰۰۱۰۰۰۰۵۴۰۱، نزد بانک مرکزی بنام درآمد متفرقه خزانه وزارت دارایی واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

**بهای اشتراک:** درخواست سالانه ۴ شماره ۱,۲۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۴,۰۰۰ ریال.  
ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.  
**نشانی:** تهران، خیابان پاسداران، روبه‌روی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

### فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ..... ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام .....

به نشانی زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: ..... شغل: ..... تحصیلات: .....

نشانی: .....

کد پستی: ..... تلفن: ..... دورنگار: .....

**E-mail:**.....

## شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته‌شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مأخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.
۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.
۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.
۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود و درج فرمول‌ها با استفاده از نرم‌افزار MahtType ضروری است.
۵. ارسال مقاله از طریق ثبت نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.
۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.
۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.
۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.
- منابع فارسی: نام خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه؛ مثال (فرهادی، ۱۳۷۶: ۶۵).
- منابع لاتین: صفحه: سال نشر، نام خانوادگی مؤلف؛ مثال (Smith, 1995: 18).
- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه «همان» با شماره صفحه و در لاتین "Ibid." نیز به همین ترتیب اکتفا شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.
۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:  
الف) کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد.  
ب) مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه.





# خلاصہ انجلیسی مقالات

## **Feasibility Study of Granting Legal Personality to Smart Robots Based on European Union Resolution (Electronic Person -2017)**

*Mohsen Vaseghi*

The possibility of creating devices and machines which have capabilities to think and learn that they lead to raise a lot of ethical issues as well as ensure that these machines do not harm humans and other creatures or even themselves. In spite of many advantages, the evolution of technology in the field of artificial intelligence and robotics have some disadvantages. One of the disadvantages is: Who is responsible if a smart robot injures to a person or property? Producer, user, owner or a robot itself? The manufacturer produces the robots which include pre-assumptions and limited information then sales them to the users. These robots are able to adapt to the environment as well as self-study because of certain algorithms embedded in it. So the robot's behavior is not predictable for the producer, user or the owner after it comes out of the production environment because the smart robot can decide independently or without human supervision. Therefore, the aggrieved person can hardly prove the fault of the robot as well as its attribution to the producer or the owner. In this connection, the issue of granting legal personality has been proposed by the European Union to address the responsibility gap as well as support of the aggrieved party. This paper tries to answer the question that granting legal personality to the smart robot is possible? We have concluded that now, granting legal personality to smart robots is impossible for different reasons through using analytical- descriptive research method but there will be feasible to grant the legal personality if the robot is autonomous as well as having a complete/legal will.

*Keywords: Robot; Autonomy; Smart; Legal Personality; Artificial Intelligence*

## **The Effect of Exchange Rate Returns on Stock Returns in Various Percentiles of the Distribution: Quantile Regression Approach**

*Ahya Eyvazi, Mohammad Mahdi Mojahedi Moakher and Teymor Mohammadi*

The effective role of the stock market in economic growth and development can't be ignored. This market can improve economic production and investment through supplying resources and savings. Interactions between financial markets, including interaction of capital market and the foreign exchange market are being considered more than ever through the expansion of financial markets as well as the establishment of dynamic relations between markets by researchers. In this research, interactions between the Iranian stock market and foreign exchange market have been analyzed as well as in respect of the existence of outlier data in financial series, the Quantile regression approach has been used to analyze these interactions. The robustness is considered as one of the characteristics of Quantile regression approach which means that the estimated results are not sensitive to outlier observations as well as the violation of model assumptions in relation to the dependent variable data. Linkage between the foreign exchange market and the stock market are different in various deciles of stock return through using daily data (five days a week during 2008-2018 decade. In middle and lower deciles of stock returns, there is no significant relationship between these two markets while in high deciles (in the prosperity condition of stock market), deep and meaningful relationships are seen between them.

*Keywords: Stoke Market; Exchange Rate; Quantile Regression (Approach); Outliers*

## **Risk-taking Criminal Policy Towards Virtual Currencies Technology**

*Bagher Shamloo and Aref Khalili Paji*

Public policy on social phenomena has attracted the particular attention of the countries in recent decades. One of the most difficult areas for policymaking is modern or emerging virtualization/cyber-security technology area. Due to the dynamic nature of cyberspace, regulation on this area as well as its impact on the general economy, political and security sensitivities of this space also technical difficulties requires to be more seriously addressed. Unfortunately Due to the criminal capacity of cyberspace, it has become a priority for some criminal policy systems. Accordingly, criminal policymakers as a part of the governing systems are perusing legislative criminal polices towards the regulation of various aspects of crimes, including technological crimes. This dimension of criminal policies plays a strategic role in determining macro preventive as well as countermeasures against criminal phenomenon since it means planning, modeling and creating an effective action plan on the criminal justice system's perpetrators such as new technological issues which needs "virtual currency" policymaking that it has a lot of criminal capacities due to its unique features. With respect to its nature and function, there are various virtual currency types which each of them has certain characteristics. For instance, Bitcoin as an example of virtual currency which some of its features differentiate from another. Therefore, in the present study, some of the leading countries' policy approaches on virtual currencies particularly, "Bitcoin" have been investigated through using descriptive-analytical research method. Then an appropriate approach to criminal policy in the context of the risk-based approach to criminal policy was explained. Furthermore, all efforts have been made to provide solutions to improve the current situation through criticizing the Iranian criminal policy.

*Keywords: Virtual Currencies; Cryptocurrencies; Bitcoin; Risk Management; Risk-taking Regulation; Money Laundering*

## **A Comparative Study of Dealing with Unfair (Contract) Terms in the Iranian and Iraqi Laws**

*Hora Aziz Karimjavad, Seyed Mohammadmehdi Ghaboli Dorafshan, and Azam Ansari*

The unfair term as a disturbing factor of contractual balance is one of the most controversial issues on contract laws or contractual terms. A party somehow abuses a superior economic relying on these terms. On this situation, one question is raised: Is there any solution to deal with these terms considering the principle of freedom of contract in contract law? Results of this study which has been performed based on the descriptive and analytical research method shows that in both (Iranian and Iraqi) legal systems, there is no general rule which can provide full support clearly to the weak side although using general rules such as (the theory of) defects of will and etc. as well as judges' use of interpretative rules of contracts also some rules such as public order may give a few support for only some cases. So legislative interference in offering an appropriate solution is inevitably necessary. In order to develop the appropriate strategy, the legislator should consider the following points: Generality of laws which should cover all related cases to unfair contract terms. Since all aspects of contracts and terms should be measured in order to recognize their unfairness, the judge's role and authority should be emphasized by the proposed rules. Furthermore, a proper solution should be offered to support the weak side to preserve the contract as much as possible also, it can lead to the cancellation or modification of unfair (contract) terms.

*Keywords: Contractual Terms; Unfair Terms; Balancing of Contract; Iraqi Law and Iranian Law*

of our country of our country is implemented in order to utilize higher education capacities in promoting soft power of our country.

*Keywords: Soft Power; Dimensions of Soft Power Sources of Higher Education; (The Iranian) FComprehensive Scientific Plan*

## **Identification and Analysis of the Soft Power Resources in Higher Education based on the Iranian Comprehensive Scientific Plan: Presenting a Model**

*Abolhasan Mahroei, Amirhosein Mahmoodi, Asghar Eftekhari and Mehdi Mhmoodi*

This paper aims to identify dimensions of soft power resources of the system in higher education based on a comprehensive scientific plan of our country as well as to present a model. It has been conducted based on explanatory sequential mixed method approach for data collection and analysis as well as purposive sampling which is used to combine qualitative (semi-structured interviews) and quantitative (researcher-made questionnaires) research methods in a sequence of (two) phases. Quantitative sample size was 384 nos who were selected from among 936491 students of Tehran Province's universities through stratified random sampling. Also, purposive sampling was used as well as data collection tool was a researcher-made questionnaire. Its content validity was confirmed by experts as well as its reliability was estimated 0/943 through using Cronbach's alpha. Qualitative data analysis was performed through using (three coding stages of the grounded theory) Struus & Corbin 1998, content analysis and quantitative data analysis which are performed based on using factor analysis, (optional) sample mean and sample t-test. The results explain eight dimensions and nineteen components for soft power resources in higher education. Considering that the significance level ( $p < 0/000$ ) of the single sample t test for all components of the research model was less than 0.05 and the observed t (4.93) corresponds to the mean of all components evaluated in the model is more than critical t (2.756), the research model was appropriate and confirmed. Consequently, it is suggested that the research model (for higher education) is used, each of identified dimensions and components are addressed to remove management, structural and other obstacles as well as a comprehensive scientific plan a comprehensive scientific map

## **Judicial Jurisdiction over International Copyright Infringement in Cyberspace**

*Mmohammad Shakori Garakani and Nejadali Almasi*

Illegal distribution of copyrighted materials in cyberspace of our country and others is quietly widespread. In spite of the obvious legal vacuums, some works such as videos, music recordings as well as musical performances also scientific texts can be sent throughout the world. Publishing works in foreign countries' databases, or accessibility of intellectual works by on-line service providers to subscribers at a global scale are one the biggest legal challenges.

Acts of copyright infringement can instantaneously and simultaneously occur in several countries. Since the accessibility to digital networks is universal as well as interactivity allows recipients and transmitters (of copyrighted works) to change roles, it is difficult to determine the place where an intellectual work is produced, reproduced, distributed, violated or infringed.

Concerning international documents, the determination of a competent court is subject to the determination of copyrights infringed. But it is ineffective due to the cyber ultra-network. Hence, the article has discussed a new criterion called "court of the place of business of Internet Service Providers (ISP) to determine the competent court regarding those matters through using library research method that lawmaking can be great help resolving legal ambiguities.

*Keywords: (Judicial) Jurisdiction; Copyright; the Internet; Non-contractual Infringement*



show that Kurdistan, Kermanshah, Lorestan, Hamedan, Zanzan and Ilam provinces have been ranked the highest and lowest areas which are facing rural housing poverty respectively.

*Keywords: Poverty; Housing Poverty; COPRAS Ranking Technique; Point-to-Point Weighting (PPW) Method*

## **An Analysis and Assessment of Rural Housing Poverty Dimensions and Indices: Using the COPRAS Ranking Technique (Case Study: Iranian Western Provinces)**

*Hamed Ghdermarzi and Afshin Bahmani*

Rural housing is an objectified entity of economic activity and social relations which any involvement in this physical structure requires to consider various biological aspects such as livelihood, housing, and sustainability. Current houses which are located in rural settlements are facing poverty and deprivation in various dimensions. Hence, it will be impossible to address the issue of rural housing poverty without considering a multi-dimensional approach. In this connection, the study aims to evaluate multi-dimensional rural housing situation through considering five criteria such as housing shortage, household density in residential unit, structural strength, ownership and infrastructure area. Hence, six western provinces of our country (including Kurdistan, Kermanshah, Ilam, Hamedan, Lorestan and Zanjan) have been selected as the statistical community as well as poverty rate of rural housing will be measured through using both indicators of the ratio of poverty rate (HI) and the ratio of poverty gap (PG) based on statistical data and official sources. The paper has been conducted through using analytical-descriptive research method based on an applied approach. Furthermore, COPRAS Ranking Technique as well as Point-to-Point Weighting (PPW) method were used to analyze the data, in addition to these two indicators mentioned above. Results of the research show that while rural areas of the mentioned western provinces (of our country) are facing housing poverty, poverty rate and severity are different. For instances, Hamedan Kurdistan provinces have been ranked the highest areas in terms of housing poverty as well as small areas of living space respectively. But in terms of congestion, structure and property, Hamedan, Kurdistan and Kermanshah provinces have had the highest poverty rates in rural housing respectively. Consequently, results of the COPRAS ranking technique

## **An Implementation of Punishment as the Retaliation for Acid Attack (Perpetrators)**

*Saeid Nazari Tavakoli and Fatemeh Kerachian Sani*

Acid attack, also called acid throwing which is the form of violent assault is known as one of the crimes against the physical integrity of individuals that in most of cases, it is motivated by revenging defiguring, making life so difficult for the victim and his health compromising. In target countries, it has been attempting to minimize the amount of crime committed by strict regulations. Since according to the Principles of Islamic Jurisprudence, the punishment of acid attack can not be restricted to the form of canonical penalties and punishments, the main question arises that whether it is possible to condemn the perpetrators to perform retaliation as well as throwing acid on the corresponding member in his body or not. But acid attack may cause (hot) burns in the victim person as well as burning punishment can be only investigated in the form of injury (wound). Hence, performing retaliation is only allowed when the injury caused by the crime is consistent with the injuries caused by the retaliation. This research which has been conducted through using analytical-descriptive research method also based on library research method shows that according to the (horrific) nature of acid attack crime, it is so impossible that can be repeated for the perpetrator's (corresponding member of) body. Therefore, the judicial procedure cannot be defensible for judicial sentencing as retaliation (for acid attack perpetrators) as well as the perpetrator should be only guilty of paying a (blood of money) ransom or compensation however retaliation is less likely to be incurred as a result of the victim's injury. Although there is no room for retaliation with imprisonment, if another crime issue is realized, perpetrators can be condemned to discretionary punishments (imprisonment, exile, working at compulsory camps and etc ...) or canonical penalties (corruption and moharebeh).

*Keywords: Acid Attack; Punishment; Retaliation; Equality*

## **Spatial Analysis of Unemployment Pattern of Age Groups in the Iranian Rural Areas**

*Hasanali Faraji Sabokbar, Sirous Hojat Shamami and Bahman Tahmasi*

Both unemployment and employment are known as the most important criteria which have been considered to reach community development. In this connection, structure and conditions of age groups of population as well as their changes can have determinative effects on the economic growth and future changes of the communities. According to the available statistical data, there are many inequalities in the rural areas of our country in order to use manpower and active population among age groups. This research aims to explore as well as analyze patterns and spatial relations between the unemployed population and active population in different age groups. The research has been conducted based on the descriptive-analytical method as well as it has been question-centered. All documents, books, Persian and Latin papers as well as related statistical data to the active and age groups of unemployed population also Polcon (Political Constraint) dataset about communities have been used to collect data. The analysis of statistical data was performed through using EXCEL, Entro-Map and Arc GIS software. The local entropy map was used in order to explore as well as analyze spatial relationships and patterns in different parts of the country. Results of the research show that the youth age groups which have the most uniform spatial pattern have the highest ratio of unemployed population to the active population in most of the regions of our country as well as both adolescents and middle age groups have been ranked second (in most of regions) for the ration of unemployment to the active population. Also, they have had a relatively uniform spatial pattern throughout the country. Subsequently, two children and elderly age groups have ranked the third and the forth in proportion of the unemployed population to active population but the elderly age group has the most unbalanced spatial pattern in Iran.

*Keywords: Spatial Analysis; Unemployment Pattern; Age Groups; Rural Areas; Islamic Republic of Iran*

## **The Assessment of Guardian Council's Supervision over Legislative Quality**

*Mohammadshahab Jalilvand and Aliakbar Gorji Azandarani*

In principle, the constitutional court is responsible for protecting the constitution through the application of customary laws to the constitutional principles that it is known as traditional function of this institution. The Guardian Council is also the guardian of the Shari'a and the constitution based on the constitutional principles of the Islamic Republic of Iran. Furthermore, it is sometimes observed that the Guardian Council monitors the quality of laws beyond a single constitutional court as well as oversee parliamentary approvals in terms of normativity, transparency, stability, enforceability, fairness, coherence, and etc... through examining the Guardian Council's practical practice. This paper attempts to examine the Guardian Council's supervisory principles on the quality of laws through using analytical-descriptive research method. We conclude that although according to the legal criteria or fundamental principles of the public law such as legality, incompetence and separation of powers; this kind of oversight is neglected, various foundations such as constitutional spirit, coherence principle, ensuring individuals' fundamental rights and freedoms, ensuring good governance, public interests and the protection of religious principles can justify the Guardian Council's supervision on the quality of laws. Obviously, ensuring citizens' legal security will be one of the fruits of Guardian Council's efforts to establish qualitative laws.

*Keywords: Guardian Council; Quality of Laws; Rejection Principles; Justifying Principles*

## **The Analysis of the Relationship between Objective and Perceptual Corruptions within the Perspective of Generalized Social Trust Component**

*Mehdi Razm Agang and Mehdi Sadeghi Shahedani*

The relationship between corruption and social trust has been the question of many researchers of the world. In this study, the impact of objective and perceptual corruption on the generalized social trust has been tested based on theoretical literature. Data of "embezzlement, bribery and forgery" and "issuance of default cheque" in the provinces of the country have been selected as the representative of the variable of objective corruption. Also, we have been used different items from the first wave of surveying on the Iranian values and attitudes in order to obtain reliable data on the perception of corruption (mental corruption) and generalized social trust. The relationship between these variables has been evaluated through using the method of ordinary (linear) least squares. A test result shows that there is a negative relationship between corruption perceptions and generalized social trust. In other words, in the provinces where corruption perceptions are high, the level of generalized social trust is low. Given that the relationship between social trust (as a major component of social capital) as well as the improvement of macroeconomic indicators has been proved through the numerous studies and also, based on the findings of the present study, it is concluded that corruption perceptions will reduce the level of social trust, so it can be concluded that the fight against both objective and perceptual corruptions should be placed on the policy agenda simultaneously. In other words, the strength of social trust level in the society will be only occurred when corruption perceptions are reduced.

*Keywords: Social Capital; Social Trust; Generalized Trust; Corruption; Corruption Perceptions*

# **An Ambiguity in Legal Nature of Nongovernmental Public Institutions and Their Consequences**

*Mohammad Ghasem Tangestani*

Nongovernmental public institutions are those institutions which have been founded after the Islamic Revolution as well as recognized by the Iranian Public Audit Act. Considering differences of legal regimes between government departments and nongovernmental institutions, discussions have been raised whether they are governmental or non-governmental organizations since their establishment. This ambiguity which is arising from the title as well as condition of supplying more than fifty percent of their budget from non-governmental financial sources has made it difficult to discern the nature as well as legal ruling regime over these institutes. This Ambiguity has been sometimes led to a growing tendency to create a legal entity of (under) public law in the form of a nongovernmental public organization. The elimination ambiguity from nature of these institutions is one of the requirements for administrative health promotion as well as combating corruption.

The paper is seeking to answer two main questions which are arisen through using descriptive-analytical research method: Are the nature of nongovernmental public institutions ambiguous? As well as what are the meaning and purpose of "Non-governmental" term? At first, legal components of these institutions are explained. Then, different attitudes towards these institutions' legal nature are analyzed. Finally, we investigate three examples of these institutions. These institutions are neither exactly similar to legal entities of private law nor perfectly compliant about legal norms and constituents of the state bodies. In fact, they have a combination of the constituents and criteria which constitute government agencies as well as legal entities of private law; the situation that puts them among these institutions. The identification of an independent sector called the "Non-Governmental Public Sector" needs consideration for specific rules and regulations governing them as well as avoidance of any ambiguity in their nature, circumstances and legal system.

*Keywords: Government Department; Public Sector; Administrative Corruption; Transparency*

# **English Abstracts**





**Publisher: Majlis Research Center**

**Director in Charge: Zakani, A. R.**

**Editor-in-Chief: Sobhani, H.**

**Managing Editor: Khoei, S. M.**

## **Editorial Board:**

**Afshin, H.** (Associate Professor, Faculty of Mechanical Engineering Sharif University)

**Beygzade, E.** (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

**Daneshfard, K.** (Professor, Faculty of Management, Islamic Azad University Science and Research Branch)

**Esmacili, M.** (Professor, Faculty of Private and Islamic Law, University of Tehran)

**Jalali, K.** (Expert, Assistant Professor, Faculty of Political Science, Islamic Azad University)

**Ghasemi, M.** (Expert, Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

**Masoudi Asl, I.** (Associate Professor, Majlis Research Center)

**Naderan, E.** (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

**Sadeghy Moghadam, M.H.** (Professor, Faculty of Private and Islamic Law, University of Tehran)

**Sadra, A.** (Professor, Faculty of Political Science, University of Tehran)

**Sobhani, H.** (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

**Taghizadeh, F.** (Associate Professor, Faculty of Physics, Yasouj University)

**Editorial Advisory Board:** Ahmadi, S. A; Ahmadi, V; Ajori Isk, A; Amir Entekhabi, Sh; Barkhordari Dorbash, S; Bonyanian, H; Dadras, P; Elahi, N; Faryadi, M; Hayati, A. A; Izadi, S; Jalali, M; Karami, H; Khorsandian, M. A; Mohammadi, P; Mahmoodi, J; Majidi, S. M; Marandi, E; Mazhari, M; Motiee, S. H; Nadri, K; Rahbar, F; Ramezani Akardi, H; Sadati, S. M. J; Shahbazinia, M; Sharifi, M; Vaezi, S. M; Yaaghobi, A; Yaaghobi, J.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

## **Majlis Research Center,**

No. 802, Southern of Niavaran Park, Pasdaran St. Tehran, Iran

**Office (Ahmadi, Z):** +9821-75183283

**Fax:** +9821-75183186

**Subscription:** +9821-75183149

nashr.majles.ir

mrcmag@majles.ir

rc.majles.ir

**Editor:** Atarodi, N.

**English Editor:** Ghasemi Naraghi, S.

**Lay Out:** Jadidi, A.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.